

# پاران پاری

مجموعه الواح مبارکہ جمال اقدس اہنی و حضرت عبدالہماد

بہ افتخار ہجائیان پاری

پاران پارسى

مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهى و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائيان پارسى

ناشر: مؤسسه مطبوعات امرى آلمان

لجنة ملّی نشر آثار امرى به لسان فارسى و عربى

هوفهايم - آلمان

چاپ اول

۱۵۵ بديع - ۱۹۹۸ ميلادى

## مقدمه ناشر

در سال ۱۳۳ بدیع، ۱۹۷۶ میلادی کتابی تحت عنوان مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی در ۹۳ صفحه بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در ایران انتشار یافت. در آن کتاب تعدادی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء که به اعزاز احبای پارسی عزّ صدور یافته به طبع رسیده و در مقدمه کتاب اظهار امیدواری شده است که پس از دسترسی به نسخ موثق سایر الواح صادره خطاب به بهائیان پارسی مجموعه دیگری از این آثار طبع و انتشار خواهد یافت.

حال با گذشت بیست سال از نشر کتاب مذکور این لجنه بسیار مسرور و سرافراز است که مندرجات آن مجموعه را به انضمام آثاری از قلم جمال اقدس ابهی و الواح دیگری از حضرت عبدالبهاء که مستقیماً به اعزاز بهائیان پارسی عزّ صدور یافته به صورت کتاب حاضر و تحت عنوان یاران پارسی، مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی منتشر میسازد. بعضی از فقرات الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء نیز که در باره یاران پارسی در سایر آثار مبارکه عزّ صدور یافته در این مجموعه مندرج گردیده است.

الوح یاران پارسی البته محدود به آثاری که در این کتاب منتشر شده نمی باشد و لذا باید امیدوار بود که آثار دیگری که خطاب به آنان و یا در باره آنان عزّ نزول یافته به تدریج بدست آید و ان شاءالله در طبع بعدی این مجموعه انتشار یابد.

مندرجات این کتاب بر اساس موثق ترین نسخ الواح مبارکه که در دست بوده تهیه گردیده و اسامی مخاطبین الواح مطابق شماره‌ای که در متن کتاب به هر لوح داده شده در صورتی در پایان کتاب مندرج گردیده است. اسامی مزبور عیناً از مندرجات صدر الواح و یا پاکتی که حاوی الواح مبارکه بوده نقل گردیده و الواحی که در صورت مذکور درج نشده فاقد اسامی مخاطبین بوده است.

فهرست مفصل مطالب و اعلام که به صورت الفبائی تهیه و به آخر کتاب اضافه شده خوانندگان گرامی را در یافتن مطالب مورد نظر مساعدت خواهد نمود.

امید صمیمانه این لجنه چنان است که مطالعه این آثار مبارکه ثمینه سبب تعمق بیشتر یاران گرامی در معارف امر عظیم الهی گردد و نتایج حسنه مبارکه از نشر این کتاب نفیس عاید جمیع دوستان روحانی شود.

لجنه نشر آثار امری

به لسان فارسی و عربی

لانگنهاین - آلمان



از الواح مُبارکہ جمال اقدس ابھی

## بنام یکتا خداوند بمانند

۱ امروز آفتاب گفتار یزدان از افق سماء خامه بیان مشرق و لائح و به تجلی از تجلیاتش افنده اهل جهان منور و روشن، آتش محبت افروز امروز در گیتی ظاهر و نمایان بگو ای دستوران، دریای بخشش امام ابصار مواج، اوهام را بگذارید و قصد افق نیر ایقان نمائید و گمراهان را به خباء عرفان مقصود عالمیان آگاه سازید از برای خدمت این روز پیروز آمده‌اید جمیع دفاتر و دساتیر کل را بشارت داده و به لقاء این یوم مبارک و ظهور آن مسرور نموده به نیروی توکل و انقطاع قصد مقام اعلی نمائید و خود و عباد را از کوثر زندگانی محروم مسازید. یا حسین نامه‌ات رسید و به حضور و اصفا فائز و دریای فضل از شطر سجن بتو توجه نمود و هر موجی از امواجش باین کلمه علیا ناطق، روشن باد چشم عالم و امم چه که سر آغاز در انجام ظاهر و نور مستور امام وجوه باهر هر بنده‌ای از بندگان در این ایام باید از سه چیز بگذرد تا به سه چیز فائز گردد. سه چیز اول آز و وهم و خواهش نفس و سه چیز آخر اقبال و اقرار و ایقان. آنچه ذکر شد رازهای حضرت بی‌نیاز است که در نامه‌های آسمانی مذکور و در خزینه عصمت ربّانی محفوظ و مصون، بهرام را از قبل مالک انام ذکر نما و اسرار مکنونه که از خزانه خامه و آمه الیوم ظاهر بر او القا کن از خداوند یکتا میطلبیم او را تأیید فرماید تا به قوت الهی دستوران را به مقصود اصلی فائز نماید، بگو روز روز خدمت و قیام است نه قعود و اوهام، حجابات را خرق کن و سبحات را از میان بردار تا اهل جهان به راز

نهان آگاه شوند و دوست یکتا را بیابند و به لقایش فائز گردند. یا حسین ندا در کلّ حین مرتفع است طوبی از برای سمعی که از قصصهای احزاب عالم مطهر شد و به اصفاء نداء مالك اسماء فائز گشته اولیای آن ارض را تکبیر برسان، بگو امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است به قلوب بشتابید شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید امروز کنوز عالم به يك قطره از دریای آگاهی معادله ننماید انك اذا فزت بلوحي و شربت رحیق البیان من كأس عطائی قل:

الهی الھی نور افئدة عبادك بنور معرفتك ثم ادخلهم فی ظلّ قباب عظمتك و لجة بحر احدیتك ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منتظراً بدائع جودك و فضلك لنفسی و لخلقك اسئلك باقتدار اصبعك الّذی بحرکته تحرکت الوجود من الغیب و الشهود بان تفتح علی وجوه احبائک ابواب نعمتک و برکتک و علوک و اقتدارک و قوّ ایا دیهم لاخذ صحفک و زبرک و الواحک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک متمسکاً بحبلک و متوجّهاً الی بحر عطائک اسئلك ان لاتخیننی عمّا انزلته فی کتابک و قدرته لاصفیائک انک انت المقتدر الغفور الرّحیم لا اله الا انت الفضال الکریم.

### آغاز گفتار ستایش پروردگار است

۲ ای بندگان، چشمه های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بکوی دوست یگانه درآئید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.

ای بندگان، آتش پرده‌سوز برافروخته دست من است او را به آب نادانی مفسرید، آسمانها نشانهای بزرگی منست به دیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره‌ها گواه راستی منند به این راستی گواهی دهید.

ای بندگان، دیدن به دیده بوده و شنیدن به گوش هرکه در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست. گوش نه گوشی است که بدیده از آن نگرانی چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی و گوش هوش فرا دار تا گفتار خوش جانان بشنوی.

ای بندگان، اگر درد دوست دارید درمان پدیدار، اگر دارای دیده بیننده‌اید گل روی یار در بازار نمودار. آتش دانائی برافروزید و از نادان بگریزید اینست گفتار پروردگار جهان.

ای بندگان، تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده پس بیاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید، زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان میلانید.

ای بندگان، به راستی میگویم راستگو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان هر کس به این راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده اینست سخن یکتا خداوند بی‌مانند.

ای بندگان، روزگار بنگاه دیوان است خود را از نزدیکی او نگاه دارید دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده‌اند خواب آنها خوشتر از بیداری است و مردن آنها دلکشتر از زندگی.

ای بندگان، نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان، امروز دارای روان تنی است که به جان آهنگ کوی جانان نموده انجام هر آغاز امروز است خود را کور مکنید دوست یکتا نزدیک است خود را دور منمائید. ای بندگان، تنهای شما مانند نهالهای باغستان است و از بی‌آبی نزدیک به خشکی است پس به آب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روانست تازه نمائید، گفتار را کردار باید هرکه گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست وگرنه مردار به از اوست.

ای بندگان، سخن دوست شیرین است کو کسی که بیابد، کجاست گوشه‌ای که بشنود. نیکو است کسی که امروز با دوست پیوندد و از هرچه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد. پروردگار جهان میفرماید:

ای بندگان، از خواهشهای خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راه‌نما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.

ای بندگان، راستی پیشه کنید و از بیچارگان رو برمگردانید و نزد بزرگان

مرا یاد نمائید و مترسید.

ای بندگان، از کردار بد پاك باشید و به گفتار پروردگار رفتار کنید. این است سخن خداوند یکتا.

### سر هر داستان نام یزدان است

۲ ای دوستان یزدان، آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاریها و تیرگی تاریکیها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند، صعود و نزول، حرکت و سکون از خواست پروردگار ماکان و مایکون پدید آمده سبب صعود خفت و علت خفت حرارت است. خداوند چنین قرار فرمود و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است. خداوند چنین قرار فرمود و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود و سبب وصول به مقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را به ید معنوی برافروخت و به عالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را به حرارت محبت رحمانیه به منزل دوست یگانه کشاند و صعود و هدایت نماید. اینست سر کتاب شما که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون و پوشیده بوده اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویداست تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسردگی و سرمایۀ گرانی و پژمردگی است نماید و همه امکان را به مقام قرب رحمن کشاند هرکه نزدیک شد برافروخت و رسید و هرکه دوری جست بازماند.

ای بنده یزدان، از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور مینمایند امروز روز فرمان و دستوری دستوران نیست در کتاب شما گفتاریست که معنی آن اینست دستوران در آن روز مردمان را دور مینمایند و از نزدیکی باز میدارند دستور کسی است که روشنائی را دید و بکوی دوست دوید اوست دستور نیکوکار و مایه روشنائی روزگار.

ای بنده یزدان هر دستور که تو را از این نار که حقیقت نور و سرّ ظهور است دور مینماید او دشمن تو است. به گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر.

ای بنده یزدان، روز کردار آمد وقت گفتار نیست، پیک پروردگار آشکار هنگام انتظار نه، چشم جان بگشا تا روی دوست بینی، گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.

ای بنده یزدان، پیراهن بخشش دوخته و آماده بگیر و بپوش و از مردمان دل بردار و چشم بپوش. ای خردمند اگر پند خداوند بشنوی از بند بندگان آزاد شوی و خود را برتر از دیگران بینی. ای بنده یزدان، شبندی از دریاهاى بخشش یزدان فرستادیم اگر بنوشند و زمزمه‌ای از آوازهای خوش جانان آوردیم اگر به گوش جان بشنوند. به پرهای شادمانی در هوای محبت یزدانی پرواز کن مردمان را مرده انگار به زندگان بیامیز هر يك از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب.

بی‌نیاز به آواز بلند می‌فرماید جهان خوشی آمده غمگین مباشید، راز نهان  
 پدیدار شده اندوهگین مشوید اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه  
 در اوست بگذری و به کوی یزدان شتابی.

ای بنده یزدان، بی‌روزی را از این پیروزی آگاهی نه و افسرده را از این  
 آتش افروخته گرمی نه.

ای بنده یزدان، آن شجر که به دست بخشش کشتیم باثمر آشکار و آن  
 مژده که در کتاب دادیم اکنون با اثر هویدا.

ای بنده یزدان، هنگامی در خوابگاه بر تو تجلی نمودیم به آن آگاه نشدی  
 اکنون بیاد آر تا بیابی و به دل سوی دوست بی‌منزل شتابی.

ای بنده یزدان، بگو ای دستوران دست قدرت از ورای سحاب پیدا به دیده  
 تازه ببینید و آثار عظمت و بزرگی بی‌حجاب هویدا به چشم پاک بنگرید.

ای بنده یزدان، آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در اشراق و  
 دریای بخشش یزدانی در امواج، بی‌بهره کسی که ندید و مرده مردی که  
 نیافت، چشم از دنیا بریند و به روی دوست یکتا بگشا و به او پیوند.

ای بنده یزدان، بی‌آلایش جان به ستایش پروردگار زبان بگشا زیرا از کلک  
 گهربار تو را یاد نمود اگر پی به این بخشش بری خود را پاینده بینی.

ای بنده یزدان، بگو خداوند می‌فرماید صاحب محنت صحت نخواست بر  
 نخواهد خواست و آن دارای نشان رستگاری نخواهد یافت.



## بنام گوینده دانا

۴ ستایش پاک یزدان را سزاوار که از روشنی آفتاب بخشش جهان را روشن نمود از با، بحراعظم هویدا و از ها، هوینه بحته، اوست توانائی که توانائی مردم روزگار او را از خواست خود باز ندارد و لشکرهای پادشاهان از گفتارش منع ننماید. نامهات رسید دیدیم و ندایت را شنیدیم در نامه لالی محبت مکنون و اسرار مودت مخزون از داور بی همال میطلبیم ترا تأیید فرماید بر نصرت امرش و توفیق بخشد تا تشنگان دشت نادانی را به آب زندگانی برسانی اوست بر هر امری قادر و توانا. آنچه از دریای دانائی و خورشید بینائی سوال نمودی به اجابت مقرون.

پرسش نخستین، نخست پرستش یکتای یزدان را به چه زبان و رو به کدام سو بنمائیم شایسته است.

آغاز گفتار پرستش پروردگار است و این پس از شناسائیست چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید امروز روهای اهل دانش و بینش سوی اوست بلکه سویها را جمله رو بر سوی او، شیرمرد، از خداوند میخواهیم مرد میدان باشی و به توانائی یزدان برخیزی و بگوئی ای دستوران گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گریزانید، دوست یکتا پدیدار میگوید آنچه را که رستگاری در آنست، ای دستوران اگر بوی گلزار دانائی را بیابید جزا و نخواهید و دانای یکتا را در جامه تازه بشناسید و از گیتی و گیتی خواهان چشم بردارید و بیاری برخیزید.

پرسش دوم، در کیش و آیین بوده،

امروز کیش یزدان پدیدار، جهاندار آمد و راه نمود کیشش نیکوکاری و آیینش بردباری، این کیش زندگی پاینده بخشد و این آیین مردمان را بجهان بی نیازی رساند، این کیش و آیین دارای کیشها و آیینهاست بگیریید و بدارید.

پرسش سوم، بامردم روزگار که جدا جدا کیشی گرفته‌اند و هر یک کیش و آیین خویش را بیشتر و بهتر از دیگری دانند چگونه رفتار نمائیم که از دست و زبان ایشان در رنج و آزار نباشیم.

ای شیر مردمان رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند. این رنج مفتاح گنج است اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست. گفتار ترا پذیرفتیم و تصدیق نمودیم چه که مردمان روزگار از روشنائی آفتاب داد محرومند، داد را دشمن میدارند. اگر بی رنجی طلبی این بیان که از قلم رحمن جاری شده قرائت نما، الهی الهی اشهد بفردانیتک و وحدانیتک اسئلک یا مالک الأسماء و فاطر السماء بنفوذ کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الأعلى ان تنصرنی برایات قدرتک و قوتک و تحفظنی من شرّ اعدائک الذین نقضوا عهدک و میثاقک انک انت المقتدر القدير. این ذکر حصنی است متین و لشکریست مبین حفظ نماید و نجات بخشد.

پرسش چهارم، در نامه های ما مژده داده‌اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان می‌آید الی آخر بیان.

ای دوست آنچه در نامه ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت، نشانها از هر شطری نمودار امروز یزدان ندا مینماید و کلّ را به مینوی اعظم بشارت میدهد، گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد، بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست دانائی خرد از بینائی بصر است اگر مردمان به چشم خود بنگرند امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند. بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار بختیار آن که رسید و دید و شناخت.

پرسش پنجم، از پل صراط و بهشت و دوزخ بوده.

پیمبران برآستی آمده‌اند و راست گفته‌اند. آنچه را پیک یزدان خبر داده پدیدار شده و میشود عالم به مجازات و مکافات برپا، بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم. در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حقّ است هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود به آنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است، صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کلّ در یک مقام واقف و حقّ نطق میفرماید به آنچه اراده میفرماید. هر یک از مردمان که

بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنّت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده‌اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است. امید هست که آن جناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی به مقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده‌اند ظاهراً و باطناً مشاهده نمایند.

پرسش ششم، پس از هشتن تن که روان از تن جدا شده به آن سرا شتابد الی آخر.

در این مقام چندی قبل از خامه دانش ظاهر شد آنچه که بینایان را کفایت نماید و اهل دانش را فرح اکبر بخشد. برآستی می‌گوئیم روان از کردار پسندیده خوشنود میشود و داد و دهش در راه خدا باو میرسد.

پرسش هفتم، از نام و نژاد و نیاکان پاک نهاد بوده،

ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی در این باب از نامه های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی بیفزاید آیین یزدان با قوت و نیرو بوده و هست زود است آنچه از زبان گفته شد در ظاهر دیده شود از خداوند می‌خواهیم ترا بر یاری نیرو بخشد اوست دانا و توانا. اگر آن جناب سوره رئیس و سور ملوک را بیابد و بخواند از آنچه سؤال نموده بی‌نیاز گردد و به خدمت امر الهی قیام نماید قیامی که ظلم عالم و قوت امم او را از نصرت مالک قدم منع نکند از حق می‌طلبیم شما را تأیید فرماید بر آنچه سبب بلندی و بقای نام است جهد نمائید شاید به سور مذکوره هم برسید و از لالی حکمت و بیان

که از خزینة قلم رحمن ظاهر شده قسمت برید و نصیب بردارید البهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم و راسخ امین.

### بنام آن که بیم از اوست و امید از او

۵ نخستین گفتار کردگار اینست با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیایید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید امروز روز دیدار است چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار به جان پاک بشتابید شاید برسید و به آنچه سزاوار است پی برید. از آب پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید. روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده. بگو ای دوستان راه نما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار راه راه اوست بیابید، گفتار گفتار اوست بشنوید. امروز ابر بخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی روشنی میبخشد و بخود راه مینماید جوانمرد آن که راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت ای دوستان دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن باز نماند امروز روز شنیدن است بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمائید.

## روشنی هر نامه

## نام زنده پاینده بوده

۶ ای بندگان، سزاوار آن که در این بهار جان فزا از باران نیشان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پرتو افکننده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت. بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را به بادهای نافرمانی خاموش نمائید روز ستایش است به آسایش تن و آرایش جان پردازید، اهریمنان در کمین گاهان ایستاده اند آگاه باشید و به روشنی نام خداوند یکتا خود را از تیرگیها آزاد نمائید، دوست بین باشید نه خودبین. بگو ای گمراهان پیک راستگو مژده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده‌اید آن پاک پوشیده بی پرده آمد چرا پژمرده‌اید. آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار امروز آغاز در انجام نمودار و جنبش از آرام پدیدار این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شد هرکه این گرمی یافت به کوی دوست شتافت و هرکه نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز برنخواست. امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور نمود. مرده کسی که از این باد جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان از سرگردان بماند.

ای بندگان، هرکه از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هرکه ننوشید از مردگان شمرده شد. بگو ای زشتکاران، از شما را از شنیدن آواز بی‌نیاز

دور نمود او را بگذارید تا راز کردگار بیابید و او مانند آفتاب جهانتاب روشن و پدیدار است بگو ای نادانان، گرفتاری ناگهان شما را از پی، کوشش نمائید تا بگذرد و بشما آسیب نرساند اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید اوست داننده و دارنده و نگهبان.

### بنام پکتا خداوند بهیمتا

۷ ستایش پاک یزدان را سزااست که به خودی خود زنده و پاینده بود هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر نیستی از هستی او نمودار گشته ای رستم انشاءالله به عنایت رحمن مرد میدان باشید تا از این زمزمه ایزدی افسردگان را برافروزی و مردگان را زنده و پژمردگان را تازه نمائی اگر باین نار که نور است پی بری بگفتار آئی و خود را دارای کردار بینی. ای رستم امروز نمودار کرم ذره را آفتاب کند و پرتو تجلی انوار اسم اعظم قطره را دریا نماید. بگو ای دستوران به اسم من عزیزید و از من در گریز شما دستوران دیوانید اگر دستوران یزدان بودید با او بودید و او را میشناختید. ای رستم بحرکرم یزدانی آشکار و آفتاب بخشش رحمانی نمودار صاحب چشم آن که دید و صاحب گوش آن که شنید. بگو ای کوران جهان پناه آمده روز بینائی است، بینای آگاه آمده هنگام جان بازی است در این روز بخشش کوشش نمائید تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید جز حضرت رحمن احدی بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست کسی که هستی نیافته

چگونه هستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا درگذرد.

بگو ای دستوران، محبوب عالمیان در زندان شما را به یزدان میخواند از او بپذیرید و بلایای بی‌پایان را از برای خلاصی شما قبول نموده از او مگریزید، از دشمن دوست نما بگذرید و به دوست یکتا دل بندید. بگو ای مردمان به رضای دوست راضی شوید چه که آنچه را او برگزید اوست پسندیده. بگو ای دستوران، کردار احدی امروز مقبول نه مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و بسمت یزدان توجه نموده. امروز روز راستگویان است که از خلق گذشته‌اند و به حق پیوسته‌اند و از ظلمت دوری جسته به روشنائی نزدیک شده‌اند. ای رستم گفتار پروردگار را بشنو و به مردمان برسان.

### بنام خداوند جهان

۸ ای دوستان، یزدان میفرماید امروز روز گفتار نیست بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد گفتار همه پیمبران گفته شد در دفاتر گفتار مقصود عالمیان ملاحظه نما امروز خورشید بیان از افق آسمان برهان مشرق و لائح سزاوار آن که گوش از گفتارهای عالم پاك شود تا گفتار پیمبران که در این گفتار آشکار است بیابد. کیش الهی پدیدار و کردارش هویدا بگو ای بندگان، راه نما آمد بشتابید بیننده یکتا آمده و راه راست نموده سزاوار آن که هرکه این ندا را شنید بزبان جان



بگوید ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید رویم بسوی  
توست و جانم در آرزوی دیدار تو. نامهات رسید نور مودت از آن ساطع و  
عرف محبت از آن منتشر، بایست بر خدمت امر حق جلاله و بندگان را بطلوع  
نور و ظهور مکلم طور مژده ده شاید به راهنمایی تو راه خدا را بیابند و بیابند  
آنچه را که لازال از دریای بخشش یزدان آرزو مینمودند. بگو ای دستوران،  
دارای جهان آمد راهش دونِ راهها و گفتارش دونِ گفتارها بشنوید و بیابید  
این روز پیروز را مانند نبوده و نیست اینست گفتار پروردگار.

### بنام گوینده پاریسی

۹ یا بهرام، روز دیدار آمد، آفتاب قذاتی الوهاب میگوید و آسمان به قذاتی الرحمن  
ذاکر امروز نور آفتاب حقیقت عالم را احاطه نموده دریاها را گفتار دیگر  
است و دفاتر دانش را ذکر دیگر، طور را جلوه دیگر است و طائف کعبه  
ظهور و بروز. خوش است حال مردمانی که در این روز فیروز ندای دوست  
آسمانی را شنیدند و به دیده های پاک و پاکیزه به افقش توجه نمودند.  
اسامی مذکوره در نامه آن جناب هر يك بنور بیان مقصود عالمیان منور گشت  
و در ساحت اقدس مذکور، بگو:

پروردگارا مهربانا پادشاهها دادرسا، حمد و ثنا و شکر و بهاء ترا سزااست  
که گنج شناسائی را در دل ودیعه گذاری و لطیفه وجود را از آب و گل  
برانگیختی تویی توانائی که قوت و شوکت عباد ترا ضعیف ننمود و لشکر

غفلت و عسکر غرور و ثروت ترا از اراده باز نداشت در حینی که سهام  
 ضغینه و بغضا از جمیع جهات طیار به استقامت تمام قائم و بما ینبغی قائل،  
 ظلم فراعنه ترا از گفتار منع نکرد و قهر جبابره از اراده غالبه منع نساخت.  
 ای پروردگار دستوران را راه نما و به جنود دانائی و علم لدنی مدد بخش  
 شاید عبادت را به راه راست و خبر بزرگ بشارت دهند و فائز نمایند ای  
 کریم نورت ساطع و امرت غالب و حکمت نافذ اولیائت را از دریای بخششت  
 محروم مساز و از برای هر یک از قلم عنایت آنچه الیوم سزاوار فضل تو است  
 مرقوم نما و مقدر فرما تویی توانا و تویی دانا و بینا. ای پروردگار دستوران  
 را آگاه نما تا به آگاهی خود غافلین را آگاه نمایند و گمراهان را به راه آرند  
 تا کلّ در ظلّ قباب عظمت و سدره رحمت جمع شوند و بشنوند آنچه را که  
 قوه سامعه از برای آن به ظهور آمده و مشاهده نمایند آنچه را که قوه باصره از  
 برای آن موجود گشته امر امر تو و جانها قربان تو.

### بنام خداوند مهربان

۱۰ ای مهربان، دوستی از دوستان یادت نمود، یادت نمودیم امروز آنچه دیده  
 میشود گواهی میدهد و بندگان را به خداوند یکتا میخواند بگو امروز آفتاب  
 بینائی از آسمان دانائی هویدا، نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از  
 پیش گفته شد در این روزگار پدیدار. بگو ای دوستان، خود را از دریای  
 بخشش یزدانی دور نمائید چه که او بسیار نزدیک آمده آن که پنهان بود

آمده و خوب آمده بر يك دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی بگذارید و بگیرید، بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگیرید آنچه را که دست بخشش میبخشد آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده ای دوستان بشتابید بشتابید، بشنوید بشنوید کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نموده بجای نیاز از نمودار، راه خداوند خدا را گم کرده‌اند، گمراهند و خود را دارای راه میدانند پیشوایان را گواه نمودیم و آگاه کردیم تا در این روز گواهی دهند و بندگان را به پاك یزدان رسانند. بگو ای دستوران، از خواب برخیزید و از بیهوشی بهوش گرانید آواز بی‌نیاز را بگوش جان بشنوید و بآنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد و کهنتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت، دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاك و پاکیزه نمائید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید امروز خداوند در انجمن سخن میفرماید نزدیک شوید و گفتارش را بیابید، گفتار پيك دیدار اوست شما را از تاریکی رهاند و به روشنائی رساند نامت را شنیدیم و در نامه یادت نمودیم این یاد مانند نهالی است که بدست بخشش کشتیم زود است که با برگ و بار تازه بی‌اندازه پدیدار شود خداوند خدا چنین فرموده و راه نموده اوست توانا و بینا و اوست گوینده و دانا.

### بنام خداوند یکتا

۱۱ ستایش بیننده پاینده را سزااست که به شبی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانائی بیاراست و مردمان را به بارگاه بلند بینش و دانش راه داد و این شبم که نخستین گفتار کردگار است گاهی بآب زندگانی نامیده میشود چه که مردگان بیابان نادانی را به آب دانائی زنده نماید و هنگامی به روشنائی نخستین، و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده. بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه، هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه. پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست و هرچه آشکار نمودار دانائی او. همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو. نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود دیدیم و گفتیم و شنیدیم امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی درنیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آنچه کشته شد گیاه دوستی برآید و در انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده بماند. این که از نامه های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان

در دست پزشك داناست درد را میبیند و به دانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشك دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هرکه امروز زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز زندگی نیابد.

در بارهٔ زبان نوشته بودید تازی و پارسی هردو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هردو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است. ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند. بگو ای پسران خاك یزدان پاك میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آلایش پاك نماید و به آسایش رساند همان راه راست و راه من است پاکی از آلایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی

مردمان بکاھد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کسی خود را نیکخواه همه روی زمین نماید آن که او آگاه این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند. آسمان راستی را روشن تر از این ستاره ای نبوده و نیست نخستین گفتار دانا آن که ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید. ای دوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکستر از این گوهر نبوده و نخواهد بود. ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود. بگو ای مردمان تاریکی از و رشک روشنائی جان را بیوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پر آزادی برآرد و باسانی در آسمان دانائی پرواز نماید. چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن مژده داده شد اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید. ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی

نگشاید. دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این به دانائی رسند و برتری جویند. زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز که پرستگان را بکشایم و پرواز بیاموزم. دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. براستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سراپرده یکتائی درآئید. بگو ای دارای چشم گذشته آینه آینده است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید بگو زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالائید و جان گنجینه راز من است او را بدست آزمسپارید امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است به خواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم. ای دوست چون گوش کمیاب است چندی است که خامه در کاشانه خود خاموش مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده بگو ای

مردمان سخن به اندازه گفته میشود تا نورییدگان بمانند و نورستگان برسند شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند. ای دوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید بسوزاند یا برویاند. بگو امروز به پیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمد و همه پرندگان بیابان از باده دانش مستند و به یاد دوست خورسند نیکو است کسی که بیاید و بیاید.

ای ربّ استغفرک بلسانی و قلبی و نفسی و فوادی و روحی و جسدی و جسمی و عظمی و دمی و جلدی و آنک أنت التّواب الرّحیم. واستغفرک یا الهی باستغفار الّذی به تهبّ روائح الغفران علی أهل العصیان و به تلبس المذنبین من رداء عفوک الجمیل. واستغفرک یا سلطانی باستغفار الّذی به یظهر سلطان عفوک و عنایتک و به یستشرق شمس الجود و الافضال علی هیکل المذنبین. و استغفرک یا غافری و موجدی باستغفار الّذی به یسرعنّ الخاطئون الی شطر عفوک و احسانک و یقومنّ المریدون لدى باب رحمتک الرّحمن الرّحیم. و استغفرک یا سیدی باستغفار الّذی جعلته ناراً لتحرّق کلّ الذّنوب و العصیان عن کلّ تائب راجع نادم باکی سلیم. و به یظهر أجساد الممكنات عن کدورات الذّنوب و الآثام و عن کلّ ما یکرهه نفسک العزیز العلیم.

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاقدم العلیّ الابهی

۱۲ ...استدعای دیگر آن که خدمت جناب صاحب یگانه سلام برسائید انشاءالله



در این دار فانی به امری فائز شوند که عرف بقا از او قطع نشود ان ربنا الرحمن لهو المقتدر القدير يعطى و يمنع و هو الحكيم الخبير آنچه برازنده و سزاوار ایشان است آن که پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و به راه راست کشانند این جامه بدیع نورانی انشاءالله موافق است از برای هیکل ایشان الحکم و الامر بید الله انه لهو المقتدر المختار... این که در باره جناب فرزانه علیه عنایت الله مرقوم داشتید حالت ایشان و ما عنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و اما سؤالات ایشان مصلحت نبود که واحداً بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عندالناس ولكن در آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه به کمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده ایشان گویا درست ملاحظه ننموده‌اند چه که اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترك نشده و به کلمه ان هذا الا بیان محکم مبین ناطق میگشتند. سؤالهای ایشان این بوده: نخست آن که شت و خشوران مه‌آبادی با شت زرتشت بیست و هشت تن بودند و همگی آئین و کیش یکدیگر را برافراشتند و از میان برنداشتند و هر تن که پدیدار گشتند به درستی و راستی پرمان و آئین پیش گواه بودند و سخنی در نابودی آن آشکارا ننمودند و میفرمودند از خدا بما رسیده و ما به بندگان رسانیم چند تن از کیش آوران هندو گفته‌اند ما خدائیم و باید آفریدگان اندر پرمان ما باشند و هنگامی که آشوب و جدائی در آفریدگان پدید آید بیائیم و آن را از

میان برداریم و هر يك پديد آیند گویند من همانم که اندر نخست بودم  
 آیین‌انگیزان واپسین چون داود و ابراهیم و موسی و عیسی میفرمودند  
 و خشوران پیش درستند آن زمان پرمان پرمان چنین بود و اکنون چنین است  
 که من میگویم کیش‌آور تازی فرمود در پیدایش من همگی پرمان ها نادرست و  
 پرمان پرمان من است از این گروه کدام را میپسندند و بکدام راهبر آنرا  
 برتری میدهند؟

اولاً آنکه در يك مقام مراتب انبیاء از یکدیگر فرق داشته مثلاً در موسی  
 ملاحظه فرمائید صاحب کتاب و احکام بوده و جمعی از انبیاء و مرسلین که  
 بعد از آن حضرت مبعوث شدند بر اجرای شریعت او مأمور بودند چه که آن  
 احکام منافی آن زمان نبوده چنانچه در صحف و کتب ملحقه به تورات واضح و  
 مبرهن است و این که ذکر نموده‌ای که صاحب فرقان فرموده در پیدایش  
 همگی پرمان ها و آئین ها نادرست و پرمان پرمان من است آن معدن و منبع  
 حکمت ربّانیّه چنین کلمه‌ای نفرموده بلکه تصدیق فرموده آنچه که از سماء  
 مشیت الهی بر انبیاء و مرسلین نازل شده بقوله تعالی "الم الله لا اله الا هو الحیّ  
 القيوم نزل عليك الكتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه و انزل التّوراة و الانجیل  
 من قبل هدی للنّاس و انزل الفرقان" الی آخر قوله تعالی و فرمود کلّ از نزد  
 خدا آمدند و به خدا راجعند در این مقام کلّ نفس واحده بوده‌اند چه از  
 خود پیامی و کلمه‌ای و امری نگفته‌اند و ظاهر ننموده‌اند، آنچه گفته‌اند از  
 جانب حقّ جلّ جلاله بوده و جمیع ناس را بافق اعلی دعوت فرموده‌اند و به

حیات جاودانی بشارت داده‌اند در این صورت بیانات مختلفه جناب صاحب بحروفات متّفقه یعنی بکلمه واحده راجع میشود.

و این که مرقوم داشته‌اند از این گروه کدام را میپسندند و به کدام راهبر آنها برتری میدهند. در این مقام شمس کلمه مبارکه "لانفرق بین احد من الرّسل" طالع و مشرق است و مقام دیگر مقام "و فضلنا بعضهم علی بعض" است چنانچه از قبل ذکر شد آنچه جناب صاحب سؤال نموده بودند در این کلمه جامعه محکمه علیا مکنون و مستور است، قوله تبارک و تعالی این که از نامه های آسمانی پرسش رفته بود رک جهان بدست پزشک دانا است درد را می‌بیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. انتهى

هر منصفی گواهی میدهد که این کلمه از مرایای علم الهی محسوب و جمیع آنچه سؤال نموده بکمال ظهور و بروز در او منطبع و آشکار طوبی لمن اوتی بصائر من لدی الله العلیم الحکیم.

سؤال دیگر صاحب یگانه چهار طایفه در ملک هستند طایفه‌ای میگویند جمیع عوالم مشهود از ذره تا شمس حق مطلقند و غیر حق مشهود نیست. طایفه دیگر میگویند ذات واجب الوجود حق است و انبیاء واسطه مابین خدا و خلقند که خلق را راهنمایی بسوی حق نمایند. طایفه دیگر میگویند کواکب خلق حضرت واجب الوجودند و بقیه اشیاء تماماً اثر و فوائد آنها بَشْهُود

میآیند و میروند و اول و آخری ندارند چه حسابی و چه کتابی مانند آن که باران می‌آید، گیاه می‌روید و تمام میشود و سایر چیزها مثل به آن پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظم قرار داده‌اند به جهت نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده انبیاء به قسمی و سلاطین به طور دیگر سلوک کرده‌اند. نبی گفته خدا فرموده که مردم مطیع و منقاد شوند، سلاطین با توپ و شمشیر با خلق رفتار کرده‌اند از این چهار طایفه کدام مقبول حق است؟

جواب جمیع این فقرات در بیان اول که از لسان رحمن جاری شده بود، لعمرالله اوست حاوی و دارای آنچه ذکر شد چه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید چه که امروز سلطان ظهور ظاهر و مکلم طور ناطق هرچه بفرماید او است اساس متین از برای بناهای مداین علم و حکمت عالمیان. هر نفسی به او متشبث شد او در منظر اکبر از اهل بصر مذکور. این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله جل و عز:

امروز روز بصر است چه که وجه الله از افق ظهور ظاهر و لائح و امروز روز سمع است چه که ندای الهی مرتفع کل باید امروز آنچه از مطلع کتب و مشرق وحی و مظهر علم و معدن حکمت ربّانی ظاهر شد به آن تشبث نمایند و به آن ناطق گردند پس معلوم و محقق شد که جواب سؤال در ملکوت بیان از مطلع علم رحمن نازل و ظاهر طوبی للعارفین و این چهار فقره که ذکر شده این بسی واضح و معلوم است که فقره دویم اقرب به تقوی بوده و هست چه که انبیاء و مرسلین وسایط فیض الهی بوده‌اند و آنچه از حق به خلق رسیده

بواسطه آن هیاکل مقدسه و جواهر مجرده و مهبط علم و مظاهر امر بوده و فقرات دیگر را هم میتوان توجیه نمود چه که در مقامی جمیع اشیاء مظاهر اسماء و صفات الهی بوده و هستند.

این که از سلاطین مرقوم داشته‌اند فی الحقیقه ایشان مظاهراسم عزیز و مشارق اسم قدیر حقّ جلّ جلاله‌اند و جامه‌ای که موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز شوند اهل عالم به راحت کبری و نعمت عظمی منتعم گردند و هر نفسی که فی الجمله از رحیق علم الهی آشامید جواب امثال این مسائل را به ادله‌های واضحه مشهوده آفاقیه و آیات ظاهره باهره انفسیه بیان مینماید اگرچه الیوم امر دیگر ظاهر و گفتگوی دیگر لایق.

سؤال و جواب در اول تسع عهدش منقضی شد این است که میفرماید قوله جلّ و عزّ لیس الیوم هذا یوم السّؤال اذا سمعت النّداء من مطلع الکبریاء قل لبّیک یا اله الاسماء و لبّیک یا فاطر السّماء اشهد انک ظهرت و اظهرت ما اردته امرأ من عندک انک انت المقتدر القدیر انتهى.

آنچه صاحب یگانه نوشته‌اند جواب کلّ واضح و مشهود است و آنچه از سماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل مقصود آن که ترنمات خوش حمامه بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و به اثر آن مشی نمایند. یومی از ایام کلمه‌ای از لسان مبارک در باره ایشان شنیده که دلیل بر آنست وقتی موفق شوند بر امری که ذکرش به طراز خلود فائز شود بعد از ورود عریضه ایشان به ساحت امنع اقدس فرمودند یا عبد حاضر

اگرچه جناب مانکجی اقوال غیر را نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند و لکن از نامه‌اش عرف حبّ استشمام میشود از حقّ بطلب او را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید آنه علی کلّ شیء قدیر انتھی

از بیان حضرت رحمن عرف خوش مرور مینماید آنه لهو العلیم الخبیر. سؤال دیگر ایشان در قواعد، مذهب اسلام فقه و اصول دارند و در مذهب مه‌آبادیان و هندو جز اصول طریقه دیگر نیست معتقدند که جمیع قواعد جزء اصول است حتّی آب‌آشامیدن و زن‌گرفتن تمامی امور زندگانی همینطور است استدعا آن که کدامیک مقبول حقّ جلّ ذکره است؟

از برای اصول مراتب و مقامات است، اصل اصول اسطقسات معرفت اللّٰه بوده و خواهد بود و ربیع عرفان رحمن این آیام است آنچه الیوم از مصدر امر و مظهر نفس الهی ظاهر شود اوست اصل و بر کلّ فرض است اطاعت او و جواب این سؤال نیز در کلمه مبارکه متقنه عالیّه که میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید بوده و هست چه که الیوم سید آیام است و هرچه بر او از مبدء امر الهی ظاهر شود حقّ است و اصل اصول امروز بمثابه بحر مشاهده میشود و سایر آیام بمثابه خلیج و جداول منشعبه از او آنچه الیوم گفته شود و ظاهر گردد او اصل است و امّ البیان و امّ الکتاب، اگرچه جمیع آیام بحقّ جلّ جلاله منسوب است و لکن این آیام تخصیص یافته و بطراز نسبت مزین گشته چه که در کتب اصفیا و بعضی از انبیاء به یوم اللّٰه معروف است و در یک مقام این یوم و آنچه در او ظاهر میشود از اصول است و سایر آیام و

ما یظهر فیها از فروع محسوب و این فروع اضافی و نسبی است. مثلاً رفتن به مساجد بالنسبه الی معرفت الله از فروع محسوب است چه که ثانی معلق و منوط به اول است و اصولی که مابین علمای عصر متداول است قواعدی است که ترتیب داده‌اند و از آن استنباط احکام الهی مینمایند علی رأیهم و مذهبهم.

در مسئله فور و تراخی ملاحظه فرمائید حقّ جلّ جلاله میفرماید کَلُوا وَاشْرَبُوا حَالِ انْسَانٍ نَمِیداند اجرای این حکم فوری است و یا اگر تأخیر شود عیبی ندارد بعضی بر آنند بوجود قرینه معلوم میشود. یکی از علمای اعلام در نجف اشرف قصد طواف خامس از آل علیهم السّلام نمود مع جمعی از علماء، در عرض راه اعراب بادیه قصد نهب و غارت نمودند جناب عالم مذکور فوراً آنچه با او بود تسلیم نمود، شاگردها عرض نمودند سرکار آقا در این مسئله رأی شما بر تراخی بوده چه شد که بفور عمل نمودید فرمودند مؤمن بوجود قرائن و اشاره به نیزه های اعراب نمودند و در اسلام مؤسس اصول ابوحنیفه که از ائمه سنّت و جماعت است بوده و از قبل هم بوده چنانچه ذکر شد ولکن ردّ و قبول الیوم به کلمه الهیه معلق و منوط این اختلافات لایق ذکر نه آنچه از قبل بوده لحاظ عنایت بآن متوجه لیس لنا ان نذکره الا بالخیر چه که منافات با اصل نداشته و ندارد. انّ الخادم یعترف بان لا علم عنده و یشهد بانّ العلم عندالله المهیمن القیوم الیوم آنچه مخالف واقع شود او مردود بوده و هست چه که آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح طوبی از برای نفوسی که قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهر کرده و

به افق اعلیٰ توجه نموده‌اند. اینست فضل اکبر و فیض اعظم هر نفسی بآن فائز شد به کلّ خیر فائز است و الاّ علم ما سوی الله نفعی نبخشیده و نخواهد بخشید این اصول و فروع هم که ذکر شد این مطالبی است که علمای ادیان علی قدر مراتبهم در او تکلم نموده‌اند و حال بهتر آن که به این کلمه تشبّث نمائیم که میفرماید ذرهم فی خوضهم انه یقول الحقّ و یهدی السبیل و الامر لله العزیز الجمیل.

سؤال دیگر ایشان، جماعتی قائلند که آنچه به حکم طبیعی و عقل قبول نکرد نباید کرد و جماعتی قائلند که آنچه از شرع و شارع مقدّس رسیده بدون دلیل عقل و برهان طبیعی او را باید کرد و تعبداً باید رفتار نمود جواب و سؤال ندارد، مانند هروله در صفا و مروه و سنگ جمره و در وضو مسح پا و سایر اعمال مرقوم شود کدام مقبول است؟

از برای عقول مراتب بوده و هست چنانچه حکما در این مقام ذکر نموده‌اند آنچه که ذکرش خارج از این مقام است لذا از آن صرف نظر شد و این بسی واضح و مبرهن است که عقول ناس در یک درجه نبوده و نیست عقل کامل هادی و مرشد بوده و هست چنانچه این کلمه علیا در جواب این فقره از قلم اعلیٰ نازل قوله جلّ اجلاله زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پرمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی‌نیاز پرستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم انتهی.



ملاحظه فرمائید به چه واضحی جواب این فقره از ملکوت علم الهی نازل شده طوبی للمتفرّسین و للمتفکّرين و للعارفین مقصود از عقل عقل کلی الهی است چه بسا ملاحظه میشود بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است بل عقائد و ارجل سالکین را از صراط مستقیم منع مینمایند عقل جزوی محاط بوده و خواهد بود انسان باید جستجو نماید و تفحص کند تا به مبدأ راه یابد و او را بشناسد و اگر معرفت مبدأ که عقل کلّ طائف اوست حاصل شد آنچه بفرماید البتّه از مقتضیات حکمت بالغه است وجود او بمثابه آفتاب از دوش فرق دارد اصل شناختن اوست و بعد از معرفت او آنچه بفرماید مطاع و مطابق با مقتضیات حکمت الهیه و از جمیع انبیاء از قبل و قبل قبل اوامر و نواهی از هر قسمی بوده از بعضی اعمال مشاهده میشود الیوم مقصود ابقای اسم الهی است و مکافات از برای غافل از قلم اعلیٰ مذکور و مسطور اگر نفسی نفسی لله برآرد البتّه مکافات آن ظاهر میشود چنانچه از سماء مشیت الهی بر سید بطحا این آیه کبری نازل قل تبارک و تعالیٰ "ماجعلنا القبلة الّتی کنت علیها الاّ لنعلم من یتبع الرّسول و من ینقلب علی عقبیه". اگر نفسی حال در این ظهور امنع اقدس تفکر نماید و آنچه در آیات نازل شده تدبّر کند شهادت میدهد که حقّ مقدّس از خلق است و علم کلّشیء نزد او بوده و خواهد بود و هر صاحب انصافی شهادت داده و میدهد که اگر نفسی در این ظهور اعظم توقّف نماید او از اثبات امری از امور یعنی مذهبی از مذاهب خود را عاجز و قاصر مشاهده نماید و آنان که از خلعت انصاف محرومند و به اعتساف قائم

میگویند آنچه را که لازال اصحاب ضغینه و بغضا گفته‌اند العلم عندالله العلیم الخبیر.

یومی از ایام این عبد تلقاء وجه حاضر فرمودند یا عبد حاضر به چه مشغول بودی عرض شد جواب جناب آقا میرزا ابوالفضل را مینوشتم فرمودند بنویس به جناب ابوالفضل علیه بهائی قسمی شده که مردم روزگار به اعتساف انس گرفته‌اند و از انصاف در گریز ظهوری که حقّ جلّ جلاله را به کمال بزرگی یاد نموده و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیه ذاتش عن الاشباه و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب پرست و گاهی آتش پرست نامیده‌اند چه مظاهر و مطالع بزرگ را که از مقاماتشان غافل و از عنایاتشان محروم بلکه نعوذ بالله به سبّ و لعن ناطق یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهال عجم ردّ مینمایند باین کلمه علیا ناطق بوده میفرماید آفتاب جرمی است مدور و تیره سزاوار نبوده و نیست که او را اله نامند و یزدان گویند حضرت یزدان کسی است که آگاهی او را ادراک نکند و علوم عالم او را محدود نسازد و چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند و نخواهد دانست ملاحظه نمائید بلسان فصیح بلیغ شهادت داده هر آنچه الیوم حقّ بآن ناطق است مع ذلك باسم مؤمن نزد این همج رعاع مذکور نه تا چه رسد به مقامات علیا و در مقام دیگر آن حضرت میفرماید هست از هستی او ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچیک از آفرینش را هستی نه و به خلعت وجود مزین نه اعاذنا الله و ایاکم من شرّ الذین انکروا حقّ الله و اولیائه و اعرضوا عن افق شهدت له

کتاب الله المهيمن القيوم انتهى

باری آنچه از قبل ذکر شد به وضوح پیوست که هر عقلی میزان نبوده و نیست و عاقل در رتبه اولیه اولیای حق جلّ جلاله بوده و هستند الذین جعلهم الله مخازن علمه و مهابط و حیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الذین جعلهم الله مقام نفسه فی الارض بهم ینظر ما اراده الله من اقبل اليهم فقد اقبل الى الله و من اعرض ليس له ذکر عند الله العليم الحكيم. میزان کلیه این مقام است که ذکر شد هر نفسی بآن فائز شد یعنی مشرق ظهور را شناخت و ادراك نمود او در کتاب الهی از عقلا مذکور و مسطور و من دون آن جاهل اگرچه بزعم خود خود را دارای عقول عالم شمرد حال اگر نفسی خود را بین یدی الله مشاهده نماید و از اعراض و اغراض مطهر نموده در آنچه از اولی حال در این ظهور اعظم نازل و ظاهر شده تفکر کند شهادت میدهد که ارواح مجردة و عقول کامله و نفوس مهذبّه و آذان واعیه و ابصار حدیده و السن طلقة و صدور منشرحه و قلوب منوره کلّ طائف و خاضع بل ساجدند نزد عرش عظمت الهی.

و سؤال دیگر ایشان، مظاهر قبل در دوره خود یکی گوشت گاو را حلال و یکی حرام و گوشت خوک را یکی حلال و یکی حرام كذلك مختلف حکم کرده‌اند استدعا آن که حق جلّ ذکره محرّمات مذهبی را مرقوم فرمایند.

بر حسب ظاهر ذکر و تفصیل این مطلب مذکور خارج بود از مقتضیات حکمت چه که خدمت جناب صاحب یگانه نفوس مختلفه مراوده مینمایند و

جواب آن بر حسب ظاهر مخالف است با مذهب اسلام لذا به تلویح جواب از سماء مشیت نازل و ارسال شد. در فقره اول که میفرماید "رک جهان در دست پزشک دانا است" الی آخر قوله جلّ و عزّ جواب این فقره بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر به حکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و به حلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیحه حق آنست باید جمیع با امر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الاراده چه که به اسمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و رایه یحکم ما یرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر این که آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شیء از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود از کلمه حق جلّ جلاله بوده این امور واضح است احتیاج به تفصیل نه و بعضی از احزاب همچو گمان مینمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر نمینماید ازلاً بوده و ابداً خواهد بود. در فقره آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی: "سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بدانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند" انتهى

مثلاً حزبی بر آنند که خمر لم یزل و لایزال حرام بوده و خواهد بود حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی به طراز حلیت فائز گردد به اعراض و اعتراض قیام نماید. نفوس عالم معنی یفعل ما یشاء را هنوز ادراک ننموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی نبرده‌اند. طفل را در اول ایام شیر باید

داد اگر لحم داده شود هلاك گردد و این ظلم صرف است و به غایت از حکمت بعید طوبی للعارفین. عصمت کبری چنانچه وقتی از لسان مبارک استماع شد مخصوص است به مظاهر امر و مطالع وحی الهی. این فقره به اختصار عرض شد چه که فرصت مفقود است بمثابه عنقا مذکور و غیرموجود. سؤال دیگر ایشان در مذهب مه‌آبادیان و هندوانست که هرکه در مذهب و ملتى به هر لون و ترکیبی و به هر صفت و حالتی باشد همین قدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست مذاهب غیر را اذیت و آزار مینمایند و زجر آنها را عبادت خود فرض کرده مال و عیال آنها را مباح دانسته‌اند کدام يك مقبول حقّ است؟ کلمه اولی حقّ بوده و خواهد بود تعرّض به نفسی جایز نبوده و نیست و اذیت و آزار عباد نزد حقّ مقبول نه به کرات این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی "ای عباد دین‌الله و مذهب‌الله از برای اتحاد و اتفاق ظاهر شده او را سبب و علت اختلاف و جدال نمائید." در الواح متعدّده این فقره نازل و مسطور باید شخص مبین به کمال رحمت و رأفت و شفقت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال نمود و به قبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمرا مسطور و اگر قبول ننمود تعرّض بهیچوجه جایز نه. در يك مقام میفرماید "طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة العالم" و همچنین فرموده "اهل بهاء باید فوق اهل عالم طیران نمایند."

در باره مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کلّ منع شده الیوم از افق عنایت

الهی شمسی اشراق نموده و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلی ثبت "انا خلقناکم للمحبة و الوفاء لا للضعینة و البغضاء" و همچنین در مقام دیگر به لسان پارسی نازل شده آنچه که اکباد مخلصین را بگدازد و شئونات مختلفه را به مطلع اتحاد کشاند و کلّ از انوار توحید منور شوند و به افق علم الهی توجه نمایند قوله تبارک و تعالی "دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار انتهى. و مقام عدل که اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است به دو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات. در این مقام هر نفسی باید بجزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم معلق و منوط به این است چنانچه فرموده‌اند قوله تعالی: "خیمه عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات" انتهى. باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی طوبی از برای نفوسی که لله قیام نموده‌اند و لله ناطقند و الی الله راجع.

سؤال دیگر ایشان در مذهب هندو و زردشت هرکه از خارج بخواد داخل مذهب آنها شود راه نمیدهند و مقبول ندارند، در مذهب عیسی هرکه به میل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند و در مذهب حضرت رسول و موسی اصرار در اینکار دارند و تکلیف مینمایند علاوه اگر نکنند دشمن میشوند و مال و عیال آنها را مباح میدانند، کدام مقبول حقّ است؟

بنی آدم کلّ برادرند و شروط برادری بسیار، از جمله آن که هر نفسی آنچه از برای خود میخواهد باید از برای برادران خود هم بخواهد لذا اگر دوستی به نعمت ظاهریه و یا باطنیه و یا مائده سمائیه برسد باید بکمال محبت و مهربانی دوستان خود را آگاه نماید اگر اقبال نمودند حصل المراد والّا من دون تعرّض و کلمه‌ای که سبب حزن فی الجمله شود او را بخود واگذارند هذا هو الحقّ الاّ ما لا ینبغی.

جناب صاحب یگانه وفقه الله مرقوم داشته‌اند که ملت هندو و زردشت هرکه بخواهد داخل مذهب ایشان شود راه نمیدهند این مخالف ارسال رسل و آنچه در کتب ایشان است [میباشد] چه که هر شخصی من لدی الله ظاهر شود او از برای هدایت عباد و تربیت ایشان فرستاده میشود چگونه میشود طالب و قاصد را از مطلوب و مقصود منع نمایند. آتشکده‌های عالم شاهد و گواهند و با سوز و گداز در عصر خود من علی الارض را ندا مینمودند و به یزدان پاک دعوت میفرمودند و همچنین مرقوم داشته‌اند در مذهب عیسی هرکه به میل خود بیاید داخل شود راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند این فقره هم مشتبه شده چه که بسیار اصرار داشته و دارند بر تبلیغ، قریب به سی میلیون مصروف اداره ملیّه ایشان است و مبشرینشان در جمیع دیار منتشر و بکمال جدّ و جهد در تبلیغ دین عیسوی مشغولند اینست که عالم را احاطه نموده‌اند چه مقدار مدارس و کنائس ساخته‌اند لاجل آن که اطفال به کسب علوم مشغول شوند و لکن مقصود باطنشان اینست که هم تحصیل نمایند و هم در

طفولیت اخبار حضرت مسیح را بشنوند تا در مرایای وجودشان که غباری  
 اخذ ننموده منطبع شود آنچه را که قصد نموده‌اند هیچ مذهبی باصرار ایشان  
 در ترویج مذهب حضرت مسیح دیده نشده.

باری آنچه الیوم حقّ است و لدی العرش مقبول آنست که اول ذکر شد  
 انسان از برای اصلاح عالم آمده است باید لوجه الله به خدمت برادران خود  
 قیام نماید از قبول باید مسرور شود به این که برادرش به نعمت جاودانی  
 فائز شده والّا از حقّ هدایت او را طلب نماید من دون آن که طرف مقابل از  
 او بغضی و یا گُرهی احساس کند. الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما  
 یرید و هو العزیز الحمید از حقّ جلّ جلاله میطلبیم که بر حکیم علی الاطلاق  
 آگاه شویم و او را بیابیم و بعد از آگاهی و اثبات ما هو علیه دیگر ظنون و  
 اوهام اهل عالم ضرّی باو نرساند و حکیم نبض عالم در ید قدرت اوست شاید  
 وقتی بعضی اعضای فاسده را قطع نماید تا سرایت به سایر اعضا ننماید و این  
 عین شفقت و رحمت است و بر احدی نیست بر او تعرّض نماید چه که اوست  
 دانا و بینا.

سؤال دیگر ایشان در مذهب مه‌آبادیان و زردشت میفرماید مذهب و طریقه  
 ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است از سایر انبیاء و مذهب آنها همه حقّ  
 است مانند نزد سلطان از صدر اعظم مقامات متفرّقه تا سرپاز جزو نزد خدا  
 دارند هرکه میخواهد در دین خود باشد مزاحم احدی نمیشوند هندو میگوید  
 هرکه گوشت خور است به هر اسم و هر قسم رنگ بهشت را نخواهد دید



مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی میگویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید کدام مقبول حقّ جلّ ذکره است؟ این که میفرماید دین و آئین ما برتر و بهتر است از آئین و دین انبیا مقصود انبیای قبل از ایشان است این نفوس مقدّسه در یک مقام متحدند اولهم آخرهم و آخرهم اولهم کلّ از جانب خدا آمده‌اند و باو دعوت نموده‌اند و باو راجع شده‌اند کتاب ایقان که فی‌الحقیقه سید کتب است و در اول این ظهور اعظم از قلم اعلی جاری شد این مراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأی و تفرّس فیهِ حبّاً لله مالک الوری.

و این که مرقوم داشته‌اند که هندو میگوید هر که گوشت خور است رنگ بهشت را نخواهد دید این مخالف است با بیان دیگر که میفرمایند همه حقّند چه اگر حقیقت ثابت شود عدم لقای جنّت معنی ندارد و معلوم نیست که از جنّت چه قصد کرده‌اند و چه ادراک نموده‌اند هر نفسی الیوم به رضای حقّ جلّ جلاله فائز شد از اهل فردوس اعلی و جنّت علیا مذکور و محسوبست و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمرالمقصود قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرضاء و ویل للغافلین هر یک از انبیاء که از جانب حقّ آمده بعد از ثبوت این مقام بر احدی نیست که به لِمَ او بِمَ تکلّم نماید آنچه بفرماید باید کلّ قبول نمایند و اطاعت کنند هذا ما حکم به الله فی کتبه و زبیره و الواحه.

سؤال دیگر ایشان، هندوان بدان آواز دادند که خدا خرد را به پیکر آدمی

آفریده است نام آن برهمه است و آن به جهان آمده و مایه آبادی شده و ایشان از اولاد اویند. زردشتیان گویند خداوند به میانجی نخستین خرد مردی آفرید مهآباد نام اوست و ما از اولاد اوئیم چون پیدایش جهان را از شش گونه بیرون ندانند دو گونه آن این بود که نگاشته‌اند و دیگرگونه آفریده‌شدن از آب و دیگر از خاک و دیگر از آتش و دیگر از خرس و میمون است. هندوان و پارسیان گویند چون بود ما از خرد است آفریدگان و مردمان دیگر را بخود راه ندهیم این گفته ایشان درست است یا نه؟ هرگونه پسندیده دانند بخردانی رهبر باز نمایند.

جمیع عالم به اراده حقّ جلّ جلاله خلق شده و آدم بدیع از کلمه مطاعه الهیه بوجود آمده و اوست مطلع و مکمن و معدن و مظهر عقل و از او خلق بوجود آمده اوست واسطه فیض اولیه از اول خلق علی ما هو علیه احدی اطلاع نداشته جز علم حقّ جلّ جلاله که محیط است بر کلّ شیء و قبل وجوده و بعد وجوده و اول و آخر خلق محدود نشده و سرّ آن بر احدی پدیدار نگشته لم یزل علمش نزد مخازن علم الهی مکنون و مخزون بوده و هست و حدوث عالم نظر بآن است که مسبوق بعلت است و قدم ذاتی مخصوص به حقّ جلّ جلاله بوده و هست و این کلمه نظر بآن ذکر شد که از بیان اول که گفته شد اول و آخر خلق محدود نیست احدی راثحه قدم ادراک نکند قدم حقیقی ذاتی مخصوص به حقّ است و از برای عالم نسبی و اضافی و آنچه از اولیت و آخریت و یا فوق آن استنباط نموده‌اند از انبیاء و اصفیا و سفرای حقّ اخذ کرده‌اند

و عالم ذرّ هم که مشهور است در بعثت انبیاء بوده و مادون آن موهوم و از ظنون و در حین ظهور کلّ خلق در صقع واحدند و بعد بقبول و عدم قبول و صعود و نزول و حرکت و سکون و اقبال و اعراض مختلف میشوند. مثلاً حقّ جلّ جلاله به لسان مظهر ظهور میفرماید الست برّکم هر نفسی به قول بلی فائز شد او از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور مقصود آن که قبل از القای کلمه کلّ در صقع واحد و مقام واحد مشاهده میشوند و بعد از آن اختلاف ظاهر شده و میشود چنانچه مشاهده نموده و مینمائید. از آنچه ذکر شد محقّق و ثابت است که کسی نمیتواند بگوید که ما از عقل خلق شده‌ایم و غیر ما از غیر آن و حقّی که بمثابه آفتاب روشن و واضح است آن که کلّ به اراده الله خلق شده‌اند و از مبدء واحد آمده‌اند بدء کلّ از او بوده و رجوع کلّ باو خواهد بود اینست معنی کلمه مبارکه "انا لله و انا الیه راجعون" که در فرقان از قلم رحمن جاری شده. بر آن جناب واضح و مبرهن است که آنچه ذکر شد جواب کلّ در یک فقره از فقراتی که از قلم اعلی جاری شده بوده طوبی از برای نفوسی که مطهراً عن شئون الخلق و مقدّساً عن الظنون و الاوهام در ریاض علم الهی تفرّج نمایند تا از هر شیء آیات عظمت را مشاهده کنند. باسم جناب صاحب بسیار چیزها نوشته شده خود ایشان اگر مطلع شوند و ثمرات آن را ببینند بسیار مسرور میشوند بشأنی که احزان عالم ایشان را محزون ننماید انشاءالله این کلمه را به تمام لسان یعنی به لسان حقیقت ذکر نمایند و عمل فرمایند میفرماید "قلّ الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون" و در

صدد آن باشند که خلق محجوب را که در زوایای تاریکی و ظلمت مانده‌اند به نور آفتاب کشانند. به اسم اعظم علمی که حکایت نمینماید مگر از ظهور بگیرند و پیشرو احزاب قبل شوند که شاید تیرگیهای عالم برطرف شود و انوار آفتاب حقیقت عالم را فرا گیرد. اینست فضل اکبر و مقام اعظم اگر انسان باین مقام فائز نشود به چه دلخوش است و به چه مانوس و به چه قائم و به چه متحرک و به یاد که میخوابد و به اسم که برمیخیزد. ایضاً انا لله و انا الیه راجعون.

سؤال آخرایشان، الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب به لسان عربی بوده چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروکست چنانچه اعراب خود هنوز معنی قرآن را نفهمیده و ندانسته‌اند و لسان پارسی در نزد اهل ربیع مسکون مرغوب و پسندیده و مطلوبست چنانچه پارسی در مقابل عربی ممتاز است. فرس قدیم هم در مقابل آن ممتاز است در نزد هندیان و غیره زیاده بر زیاده مرغوب افتاده بهتر آن که حقّ جلّ ذکره بعد الایام اغلب به لسان پارسی صرف نطق فرمایند چون جذب قلوب را بهتر میکند استدعا جواب عرایض فدوی به لسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود.

فیالحقیقه لسان پارسی بسیار شیرین و محبوبست وبعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس الواح بسیار باین لسان نازل و این که در ذکر فرقان نوشته‌اند که معنی ظاهر آنرا درک ننموده‌اند به اقلام مختلفه و السن لا تحصی معنی و ترجمه آنرا ننموده‌اند و آنچه از ادراک آن عاجزند اسرار و بواطن او

بوده و هست و آنچه گفته و بگویند به اندازه بوده و خواهد بود و علی شأنهم و مراتبهم ذکر شده و خواهد شد و آنه علی ما هو علیه لایعلمه الا الله الفرد الواحد العلیم.

امروز جهان خدا و جهان کدخدا و جهان باری و جهان پناه ظاهر و هویدا جمع آذان باید مترصد باشند که به اصفاء آنچه از ملکوت اراده ظاهر شود فائز گردد و همچنین جمع ابصار منتظر که آنچه از آفتاب علم و حکمت اشراق نماید به مشاهده آن مرزوق آید. لعمرالمقصود امروز روز چشم و گوش است و امروز روز فوآد است و امروز روز لسان است، طوبی از برای فائزین و طوبی از برای قاصدین و طوبی از برای عارفین. امروز روزی است که انسان میتواند کسب مقامات باقیه نماید چه که آنچه از قلم اعلی در باره هر نفسی جاری شد به طراز قدم مزین است ایضاً طوبی للفائزین.

و این که صاحب یگانه نوشته‌اند چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود و متروک است، در این مقام این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ اجلاله:

تازی و پارسی هردو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هردو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است،  
انتهی.

فی الحقیقه نور حقیقت از افق بیان الهی مشرق و لائح است احتیاج به ذکر

این فانی و امثال او نبوده و نیست در حلاوت لسان پارسی شكّ و شبهه‌ای نیست ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدّل بر او باشد وضع نشده ولکن از برای هر شیء در لسان عربی اسماء متعدّده وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد و الآ معلوم است امروز عالم از آفتابی که از افق ایران طالع و لائح است منور در این صورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمایند سزاوار است. جمع سوالات جناب صاحب ذکر شد و جواب ارسال گشت اگر مصلحت باشد و حکمت اقتضا نماید ملاحظه نمایند باسی نیست...

### بنام آفریننده توانا

۱۳ سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از برهنگی ناهودی رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود هرکه زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از برهنگی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسایش و پرورش است خوشا روز آنکه به یاری خداوند یکتا از آرایش گیتی و آنچه در اوست رهائی یافت و در سایه درخت دانش بیاسود. آوای هزارستان که بر شاخسار دوستی‌سرایان است به گوش دوستان رسید

پس فرمان شد که این بنده به پاسخ برخی از پرسش‌ها لب گشاید و آنچه از رازها که نگارش آن شاید آشکار نماید. در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کیش‌آوران بر دیگری برتری دارد. در اینجا خداوند یگانه میفرماید میان پیمبران جدائی ننهیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه، پیمبر راستگو خود را بنام پیمبر پیشین خوانده پس چون کسی به نهان این گفتار پی نبرد به گفته‌های ناشایسته پردازد. دانای بی‌نا را از گفته‌ او لغزش پدیدار نشود اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر يك به رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خوردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هر گاهی به نمایش جداگانه پدیدار با آنکه هیچگاهی او را کاهش و نیستی نه، پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته‌ اینگونه رفتار است چه هر گاه که خداوند بمانند پیمبری را به سوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی به روشنی دانائی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن.

پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشك جای گفتار نه زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و

هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار، و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هرچه سزاوار آن روز بود مردم را بسوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمایی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است. ای یاران مردمان را آگاهی نه بکوشید تا همگی را جامه آگاهی بپوشید و از بند تیرگی نادانی رهائی بخشید.

باز نگارش رفته بود که گروهی خود را پیشوا دانسته آنچه به ترازوی دانش سنجند بجای آورند. اگرچه خداوند بیمانند چراغ خرد را برای مردمان افروخته و مایه راهنمایی ایشان ساخته ولی هیچکس بی پرورش بجائی نرسد چنانچه بچه شیرخوار اگر پرورش نیابد ناچار به آنچه سزاوار است نرسد خداوندگار یگانه میفرماید هیچ چیز را بی مایه آن هویدا نکردانیم پس مردم را از پرورش ناگزیر است و او را در بلندی و برتری انجامی هویدا نه، هرچه شتابد برتری یابد و هر روز او را روشی جداگانه درخور.

ای خردمند اگر دانش مردم را اندازه‌ای هویدا میشد پیروی را سزاوار بود پس باید کوشش نمود تا برتر از خود را جست و به فرمان او رفتار کرد و چون به ترازوی دانش سنجیده شود کسی را جز فرستادگان خداوند این



پایگاه بلند نه، از این روست که دانشوران به گفتهٔ پیمبران گرویده‌اند و ایشان را مایهٔ رهائی و رهنمائی بندگان یافته‌اند زیرا که دانش آنها را بیشی و کمی هویدا نه. اگر بخواهیم در این گفتار سخن گوئیم نامه بستوه آید و خامه را تاب نوشتن نماند اگر در گفتارهای خردمندان بویژه جالینوس دانشور اندیشه نمائید راستی این گفتار آشکار شود.

و دیگر در روش آئین‌داران با یکدیگر نگاشته بودند، در فرمان تازه می‌فرماید با همهٔ آئین‌داران به یگانگی و خوشخوئی رفتار کنید همیشه فرمانهای یزدان مردم را به راه دوستی و مهربانی خوانده ولی مردمان برخی از آن را پیروی نموده و برخی از آن را به کنار نهاده‌اند و به پندار خود پرداخته از گفتار پروردگار بی‌بهره مانده و از هوش گوش مردم دور شده. پس اگر دانایان زمین به دیدهٔ بیننده در گفتار جهان‌آفرین بنگرند و به هوش و دانش اندیشه نمایند ناچار به نهان آن پی برده از گفته‌های پریشان دیگران بگذرند.

و دیگر پرسش هفتم را خداوند مهربان در فرمان خود پاسخ فرموده که پارسی آن این است: بناخواست کسی را در کیش درآوردن روا نه، راستی از کژی جدا شده پس هرکه به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت. و هیچگاه مردمان را بناخواست درآوردن در کیش یزدان روا نبود. هر گاه آفتاب جهانتاب یزدانی گیتی را روشن فرمود پس از چندی مردمان فرمانهای ایزدی را

فراموش نمودند و به آنچه سزاوار نیست رفتار کردند چه اگر امروز کسی از پیروان آئین پیمبری باده خورد پیداست که بخواست آن گوهر پاک نبوده و همچنین در همه چیزها بنگرید برخی فرمانهای یزدان را نفهمیدند و به کارهای ناشایسته پرداخته‌اند. ای دوستان گفته‌های پیشینیان و چگونگی گذشتگان شایسته این روز فیروز نیست. مردمان را بیماری فرا گرفته بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهایی دهید.

باز در چگونگی کیش‌ها نگارش رفته بود. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته‌اند چنان که او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه اوست هر گاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید هر گاهی را روش جداگانه سزاوار، همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار.

دیگر در گفته‌های آئین‌داران گذشته نگاشته بودند دانش ستوده از این گفتارهای بیهوده دوری جوید آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است هرکه بیشتر کوشد بیشتر رود. امیدواریم که از زمین دل به یاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آرایش بشوید.

و برخی از پرسش‌ها که در نامه بود زبان خامه به پاسخ آن دلیری ننمود چه که امروز شایسته آن نه. تازی گوید نه هر چه دانسته گفته آید و نه هر گفته

گاه آن باشد بخواست خداوند هر گاه که شاید به نگارش آن پردازیم.

### هو الذّا كر النّاطق العليم الحكيم

۱۴ یا جوانمرد، عليك بهاء الله الفرد الاحد از شیعه شنیعه سؤال نما که ثمرهٔ اعترافهای شما بر وصایت بلافصل در یوم فضل که ظهور نیر عدل است چه ظاهر شد و چه نتیجه بخشید لو ینصفون یقولون اعراضنا مقام الاقبال و انکارنا مقام الاقرار و اعتسافنا مقام الانصاف و ظلمنا مقام العدل یشهد بذلك کلّ عالم و کلّ عارف و کلّ سامع و کلّ بصیر.

یا کیومرث، امروز منظر اکبر به نور مالک قدر منور ندای الهی از هر جهتی مرتفع قد ورد علینا من البأساء ما لم یرد علی احد و من الضراء ما ناح به کلّ منصف بصیر نسئل الله تبارک و تعالی ان یسمعک ما نطق به مکلم الطور فی هذا الظهور الذی اذ استوی علی العرش غرّدت عنادل البیان علی اعلی الاغصان قد ظهر من کان مستوراً و نطق من کان صامتاً طوبی لعبد وجد عرف البیان فی ایام ربّه الرّحمن و عمل بما امر به من لدن آمر علیم.

یا بهرام قد ذکرت العلام مرّة بعد مرّة و جعل ذکره کنزاً لك فی الملكوت افرح بهذه البشارة الّتی اذ تزوّع عرفها نادت الاشیاء کلّها الملك لله ربّ العالمین.

یا خدابخش، اسمع نداء الله الناطق العليم انه ذکرت بما لاتعادلّه زخارف العالم و لا ما عند الامم قل الهی الهی لك الحمد بما اسمعتنی حقیف سدرتک

التورآء و صرير قلمك الاعلى لك البهآء يا مولى الاسماء و لك الثناء يا مالك الآخرة و الاولى اسئلك باسمك الذى به اخذت كل ظالم و سخرت كل جبار عنيد بان تؤيدنى فى كل الاحوال على نصره امرك بالحكمة و البيان امام وجوه الاديان لا اله الا انت المهيمن المقتدر على من فى السموات و الارضين.

يا مهربان، عليك بهاء الرحمن در اعمال ظالمين تفكر نما در هر قرنى و عصرى بر مشارق و حى الهى و مظاهر قدرت ربانى وارد آوردند آنچه را كه نوحه و ندبه اشياء مرتفع گشت خليل را در آتش انداختند و كلیم را از اخذ حَقش منع نمودند قل الهى الهى افتح على وجه اوليائك بمفتاح اسمك الاعظم باب الجود و الكرم يا من فى قبضتك زمام الامم اسئلك بان تؤيد ابناء الخليل على اظهار ما ينبغى لآيامك و على اعمال تفوز بعز قبولك انك انت المقتدر الفياض الغفور الرحيم.

يا جمشيد، از جميع جهات بلایا وارد و رزایا نازل و مظلومیت این مظلوم بشانى ظاهر كه صاحب يكى از جرايد به اعتسافى قيام نموده كه در عالم شبه و مثل نداشته نبذ الانصاف و اخذ الاعتساف و قال ما لا قاله احد من قبل و من بعد يشهد بذلك نبأى العظيم فى كتابى المبين چه كه این حزب را بهى ناصر و معين دانسته و تصديق امورى را نموده كه خود بر كذب آن شاهد و گوا هست و تابع رأى نفوسى گشته كه خود شهادت بر كذب و مفتریات آن نفوس داده سبحان الله آنچه نوشته ما بعدش تكذيب ما قبلش را نموده و مينمايد. يا جمشيد ذرهم و امثالهم فى خوضهم يلعبون انا لله و انا اليه راجعون.

یا خدا بخش، از حق بطلب باب بیانی در ارض بمفتاح اسم فضالش باز نماید و بر روی اولیا بگشاید تا عالم از تَضَوَّعَات عرف صدق و عدل و انصاف و فضل معطر گردد. قل ای ربّ اید عبادک علی ذکرك و ذکر اولیائک و وفقهم علی ما ینبغی لوجودک و عطائک انک انت الفضال الکریم لا اله الا انت العالم الحکیم.

یا کبخسرو، دستوران از نفحات وحی مقصود عالمیان محروم مشاهده میشوند زخارف عالم ایشانرا از تجلیات نیر اسم اعظم منع نموده اکثری از عباد الیوم از تقوی معرضند و به بغی و فحشاء مقبل بحر به کلمه مواج و آفتاب به اراده مشرق و لائح ولکن قوم معرض و غافل جزای اعمال ظاهر طوبی لنفس وجدت عرف الظهور و فایز باصفاء ما نطق به مکلم الطور و ویل لكل غافل محجوب و کلّ مشرک مردود.

یا شاه پور، افرح بما اقبل الیک وجه القدم من شطر سجنه الاعظم و ذکرک بما ینبغی به عرفه بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا ان ربک هو المشفق الکریم و هو المویّد الحکیم قم علی خدمه مولاک رغماً للذین انکروا ظهور الله و برهانه و جادلوا بعزه و عظمته و سلطانه و جاحدوا ما ظهر من عنده امام وجوه عباد و قل ای ربّ انّ الموهوم قصد نورک المعلوم و بحر العجز توجه الی بحر عطائک و قوتک لاتحرمه عمّا قدرته لجواهر خلقک الذین اذ سمعوا النداء قالوا بلی بلی یا مولی الاسماء و فاطر السماء و شهدوا بما شهد الله قبل خلق السموات و الارضین.

یا شاه جهان، پناه جهان آمد و لکن در عصر کوران آمده میشوند و انکار مینمایند، می بینند و اعراض میکنند انوار فجر ظهور عالم را احاطه نموده و لوآء طور بر اعلى المقام ظاهر و هویدا قل الهی الهی لاتمنع ابصار القلوب عن التوجه الى طور عرفانك و عن النظر الى سیناء عظمتك و اقتدارك انت الذى باسمك محت آثار الفراعنة و نکست اعلام الجبابرة اسئلك بانوار ملكوتك و اسرار جبروتك بان تویدنى على خدمة امرك و القيام على ما ينبغى لایامك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى یمینك زمام امور الاولین و الآخیرین.

یا بهمن، بهمن را تأیید نمودیم بر اموری که قدرت عالم عند ظهورش معدوم و مفقود و پیشوایان را طراً وعده دادیم بآنچه که سبب فرح اکبر بوده از برای مقبلین و منصفین و لکن بعضی عهد الله را فراموش نمودند و برخی میثاقش را شکستند بگو ای دستوران نار محبت مشتعل و نور عنایت ساطع و بحر رحمت موج و آفتاب حقیقت نوآر از ما عندکم بگذرید شاید بما عندالله فائز گردید یوم عظیم است و ذکرش عظیم قل نسئل الله تبارك و تعالی ان یوید الكلّ على ما یحبّ و یرضی انه هو مالک الادیان و ربّ الانس و الجن.

۱۵ ذکر بهرام علیه بهائی را نموده مکرر اسمش از قلم اعلى نازل لله الحمد از فرات رحمت الهی آشامیده و باصغاء ندا و مشاهده آثار فائز گشته امروز آثار الهی از هر جهتی ظاهر و بحر عنایت امام وجوه موج طوبی لنفس عرفت و فازت و ویل لكلّ غافل مرتاب انشاءالله بخدمت امر فائز شود اگرچه فائز گشته و

گواه بر آن آنکه در این کره ذکرش در دو نامه از قلم اعلیٰ مذکور تأیید الهی منقطعین و مریدین و مخلصین را اخذ نموده و مینماید لازال لحاظ رحمت رحمانی متوجه ذاکرین بوده و هست طوبی لهم و لهم حسن مآب.

یا بهرام از حضرت زردشت سؤال نمودی او من عندالله آمده و به هدایت خلق مأمور نار محبت برافروخته ید اوست با نار محبت الهی و کتاب اوامر و احکام ربّانی آمد ولکن حزب غافل مقامش را ندانستند و ظهورش را نشناختند حزب شیعه نظر به غفلت و نادانی ردّش نمودند سبحانالله اهل ایران مع استعداد از عرفان حقائق امور محرومند در قرون و اعصار ذکر حق نمودند و لقایش را سائل و آمل و چون نیر امید از افق صبح اراده طالع و ساطع کلّ با اسیاف بغضا هجوم نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و حال هم بر منابر به سبّ و لعن ناطق كذلك سولت لهم انفسهم امرا وهم الیوم من الظالمین فی کتاب مبین. به مجاز متمسکند و از حقیقت محروم و به اوهام متشبّثند و از نور یقین ممنوع ولکن چون رحمت سبقت گرفته و ایّام ایّام ربیع عنایت رحمانی است باید کلّ با قلوب مقدّس از ضغینه و بغضا از حق هدایت کلّ را سائل و آمل شوند شاید بحرکرم موجی زند و کلّ را به خلع مبارکه غفران مزین نماید. یا بهرام به یقین مبین بدان اول با نار از نزد یار آمد عنصر مخمود را مشتعل نمود و ثانی را مقرّ در نار دادند العلم عند ربّک و هو الحقّ علام الغیوب. البهآء من لدنا علی من فاز بقلاتی و سمع ندائی و علیک و علی من سمی بعلی قبل عسکر فی کتاب الله مالک الغیب و الشهود.

۱۶ در این آیام مخصوص از برای ملت زردشت الواحی نازل و آنچه در کتب ایشان تا امروز مستور بود مذکور آمد ولکن تا ما عندهم معلوم نشود احدی بر تلویحات کلمات منزل آیات مطلع نخواهد شد.

۱۷ اصحاب زردشت علیهم عنایة الله را از قبل مظلوم ذکر نما انشاءالله از کووس بیان مقصود عالمیان که از قبل ارسال شد بیاشامند آنچه قلوب را از ما سوی الله فارغ و آزاد نماید. یا افنانی این آیه مبارکه بمثابه آفتاب از افق سماء کتاب اشراق نموده طوبی لمن نهض عن مقامه و نبذ سوائه و قصد البحر الاعظم و ورد فیه باسمه العزیز البدیع طوبی از برای لسانی که به این کلمه علیا و آیت کبری نطق نمود و از بحر معانیش قسمت برد آنه من الفائزین عند الله رب العالمین.

۱۸ ... فارسیان را به بخششهای بی‌پایان خداوند یکتا آگاه نما بگو آنچه پنهان بود هویدا گشت امروز اشجار مترنم و اثمار ظاهر و آثار مشهود امروز روز فرح و شادی است باید خود را از تیرگیهای زمین پاک و پاکیزه نمائید تا به روشنائی ابدی فائز شوید یا اباالفضل حضرت فضل با تو بوده و هست این است آن کلمه‌ای که مقربین و مخلصین اصغاء آنرا راجی و آمل بوده‌اند اشکر الله بهذا الفضل العظیم و قل لك الحمد یا اله من فی السموات و الارضین حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان امروز عالم کتاب به منزل و طور به مکلم و



سدره به منادی فائز باید حزب الهی بنور ظهور و نار سدره مشتعل کردند  
 اشتعالی که عالم را مشتعل نمایند بگو امروز روز اعمال است جهد نمائید  
 شاید از شما ظاهر شود آنچه که ذکرش بدوام ملك و ملكوت باقی و پاینده  
 ماند البهَاء المشرق من افق سماء رحمتی عليك و علی من یسمع قولك فی امر  
 اللّٰه ربّ العالمین.

۱۹ ثمّ اعلم انا كتبنا لملّة المجوس الواحاً و زینّا فیها النّاموس طوبی لمن یذکرهم  
 بالروح و الرّیحان و نزل فیها جواهر ما فی کتبهم من الرّموز و الاشارات ان  
 ربّک لهو العزیز العلام.

۲۰ یا معشر زرتشت اسمعوا النّداء من شطر عکاء انه ارتفع بالحقّ من لدی اللّٰه  
 مقصود المقرّبین قد اشتعلت نار اللّٰه فی سدره الامر هذا المقام الکریم انها  
 ظهرت علی هیئة النّور تنطق و تقول قد قام القیام و اهل القبور بما نفخ فی  
 الصّور ولكنّ القوم اکثرهم من الرّاقدین ما انتبهوا من الصّیحة بعد ما ارتفعت و  
 ما شربوا رحیق الوحی اذ فكّ ختمه بهذا الاسم العظیم.

### بنام گوینده دانا

۲۱ ای فریدون الحمد لله از فضل الهی بیبحر ایمان فائز شدی و بافق اعلی توجّه  
 نمودی ولكن محک الهی لهیزل و لایزال ما بین عباد بوده و خواهد بود و

همچنین میزان الهی در کلّ حین مشهود است باید در کلّ احيان بحقّ جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا موید شود به استقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل به آنچه در کتاب الهی از قلم اعلیٰ نازل شده اگر نفسی در جمیع عمر به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید. ای فریدون آسمان امر الهی به آفتاب امانت روشن است به جبل امانت متمسک شو و به ذیل صداقت متشبّث این دو نیر اعظمند که از افق قلم اعلیٰ طالع شده‌اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مزیثند انشاءالله به این مقام فائز شوی و به ذکر دوست ناطق گردی انه لهو الذاکر الناصح العزیز الحکیم.

### بنام خداوند یکتا

۲۲ ای جمشید انشاءالله بعنایة الله فائز باشی و از بحر عرفان محبوب عالمیان مشروب کثابت در سجن اعظم به نظر مظلوم رسید و عرف محبتت از آن استشمام گشت انشاءالله در جمیع احوال بذکر غنیّ متعال مشغول باشید ان اجهد فی ایام الله لیظهر منک ما یبقی به ذکرك بدوام الملك و الملكوت كذلك یأمرک مولیک الغریب المظلوم. دوستان آن ارض را تکبیر برسان و جمیع را به عنایات نامتناهیة الهیة مسرور نما چه که لحاظ الطافش متوجّه دوستان حقیقی بوده و خواهد بود نفس العنایة لعنایتة الفداء و کینونة الکرّم لجوده الفداء البهآء علیک و علی من توجّه الی الله بقلب سلیم.

### بنام خداوند دانا

۲۳ روز ندا مینماید و آفتاب مژده میدهد و ماه بشارت میگوید، ای دوستان خداوند آگاه آمد گواهی دهید، روشنی پنهان آشکار به دل و جان بشتابید، آبها مژده میدهند و دریاها میرقصند و بیشه ها اخبار مینمایند. ای بندگان از دریای دانائی خود را بی بهره نمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید نسیم فرح بخش وزید پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود نیکوست بندهای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا میخواهیم کل را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند اوست دانا و توانا و اوست سخن گو و بینا انتهى.

۲۴ ...یا بهرام بامداد روز داداست، پرتو خورشید جهانگیر گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده، نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و ترا به زندگی تازه تازه نماید، اوست توانا و اوست دانا. انتهى

### بنام گویای دانا

۲۵ انشاءالله به انوار آفتاب ظهور که از افق اراده حق جل جلاله مشرق است

منور باشی ذکر ت لدی المظلوم مذکور هر نفسی در این یوم جدید به طراز عرفان مزین شد از ملاّ اعلی لدی الله مذکور و در امّ الکتاب مسطور نیکوست حال نفسی که شبهات و اشارات اهل حجبات او را از منزل آیات محروم نمود و به کمال استقامت ریحیق مختوم را از ید اسم قیوم آشامید و به ثنا و ذکر مالک اسماء مشغول شد حمد کن محبوب عالم را که به این فیض اعظم فائز شدی و ذکر ت از لسان آلهی جاری و ظاهر گشت قدر این مقام بلنداسنی را بدان و باسم حق محفوظش دار امروز روز استقامت است چه که ضوضای ناعقین مرتفع تمسک بذیل عنایه ربک و توکلّ علیه فی کلّ حین.

### بنام خداوند بکتا

۲۶ یا خسرو ندای آلهی را از جمیع جهات بشنو الحمد لله زمستان تیره ظلمانی گذشت و بهار رحمت رحمانی عالم را بطراز جدید مزین نمود جهد نما تا از گلزار معانی قسمت بری و نصیب برداری قسم به جمال قدم این روز عزیز را شبهی و مانندی نبوده اگر چه یار را دخان حسد اغیار احاطه نموده ولکن اگر بصر مقدّس از رمد اوهام توجه نماید آفتاب ظهور را از اعلی مراتب طور عرفان مشرق و لائح و هویدا مشاهده کند طوبی از برای نفسی که به این مقام بلند اعلی فائز شد و از انوار ظهور منور گشت هنیثا لمن شرب کوثر البیان من ید عطاء ربّه الرحمن و ویل للمعرضین الحمد لله ربّ العالمین.

### اوست یکتای شنوا

۲۷ ای هوشنگ آهنگ دوست را بشنو، تا گوش ظاهر از اشارات و شبهات اهل زمین پاک و پاکیزه نشود لذت آهنگ الهی را نیابد قسم به مالک عالم که در سجن اعظم ندا میفرماید اگر جمیع اهل روزگار گفتار دوست یکتا را ادراک مینمودند حال کل طائف حول اراده مطلع نور احدیه مشاهده میشدند غفلت و جهالت مردمان را از دریای علم لدنی منع نموده و در تیه حیرت و ضلالت سرگردان گذاشته جهد نما تا از فیض فیاض حقیقی محروم نمایی و ممنوع نگردی این است وصیت مظلوم آفاق تو و جمیع دوستان را. نامه های شما از قبل و بعد رسید طوبی لوجهکم بما توجهت و لالسنکم بما نطقت و لقلوبکم بما تزینت بطراز محبة ربکم الغفور الکریم.

### بسم الله الاقدس الابهی

۲۸ ای خداداد خدا بتو داد که در یوم تناد به قمیص عرفان محبوب عالمیان فائز شدی و به شطر دوست توجه نمودی نعیماً لك ثم نعیماً لك این کوثر روحانی را به اسم سلطان معانی در این فجر نورانی بنوش طوبی للشاربین حمد مقصودیرا لایق و سزاوار است که به یک جرعه از خمر محبت خود عشاق آفاق را چنان سرمست نمود که از خود و غیر او گذشتند و به مدینه طیبه الا، بعد از نفی حجبات لا، شتافتند ایشانند که از نفحه کلمه رحمانیه به حیات باقیه ابدیه فائز شدند اولئک قوم اذا سمعوا النداء من شطر الکبریاء قالوا

بلی بلی یا اله العالمین. عرف محبت استنشاق شد انه لهو العليم الخبير انشاء  
 الله باید از اشراق شمس کلمه که از افق اراده قلم اسم اعظم اشراق نمود  
 چنان منیر شوی که اثر آن مابین عباد ظاهر شود ان اعرف قدر ماشهدالله لك  
 و امرك به و قل لك الحمد يا قبلة من في السموات والارضين.



از الواح مبارکه حضرت عبدالبهائم





## هوالبهی

ای پرسیان بلندآشیان، سالهای دراز است و دهرهای بیشمار که از حوادث روزگار و وقایع لیل و نهار در گوشه پژمردگی خزیده و در حفره افسردگی آزرده و طپیده بودید در نهایت شدائد و ممنوع از هر عوائد بودید حال ابر بخشش پروردگار بلند شد و فیض و بارش بیشمار مبذول داشت و به پرورش گوهرهای جانهای یاران در آغوش صدف مهر حضرت مهربان پرداخت شما اگر گوهر آبدارید خوشی و شادمانی نمائید و اگر مرغان چمن پروردگارید آغاز بانگ و نوا کنید و بال و پر بکشائید و به آشیان بلند یزدان دل بندید آفتاب سپهر یزدانی از خاور مهر و مهربانی درخشید و پرتوی در نهایت روشنی بر جمیع جهان انداخت بینایان شادمان شدند و کوران آغاز آه و فغان کردند بانگ سروش بگوش هوش بشنوید و آواز راز از چرخ رخشان گوش کنید اکنون روز بیداری است و هنگام هوشیاری، زنده دلان در خوشی و شادمانیند و مردگان در اندوه و نادانی، اکنون هنگامی است که نیاکان را خوشنود کنید و جان و روان را بهبود نمائید جانها تان شادمان باد. ع ع

## هوالله

ای رشید جمشید، حقاً که رشیدی و پرتو خورشید بخشش ایزدی، زیرا خداوند آن یاران پارسی را فرشته و پارسا نمود و بدرگاه خداوند آسمانی رهبری فرمود ولی تو واسطه بودی چه که باده هدایت الله، ساغر و پیمان

کلمات الله ساقی جناب رشید جمشید و او منجذب ملکوت الله حمد خدا را که آن نفوس را به نسیم عنایت اهتزازی و با دلبر مهربان راز و آوازی امیدوارم که جناب مهربان بهمن شمع انجمن گردد و نشان بخشش حضرت ذوالمنن شود جناب هرمزدیار را از این مشتاق دیدار پیام محبت و مهربانی برسانید جناب اسفندیار بهمرد مرد میدانست و یاران را سبب روح و ریحان جناب کیخسرو خداداد انشاءالله خسرو کشور ایمانست و بخشش خداوند مهربان جناب مهربان برخوردار مظهر الطاف پروردگار است و مشمول بنظر عنایت کردگار جناب رستم بهرام بمان مظهر بخشش حضرت رحمانست و جناب شهریار اردشیر را خلق و خوی شکر و شیر جناب فریدون خداداد فرید یارانست و وحید دوستان جناب رستم جمشید الحمد لله پرتو خورشید دید و از جهان تاریک به جهان روشن رسید و عليك و عليهم البهاء الأبهی. ع ع

### هو

۳ ای خدای باوفای آزادگان، این جانهای پاک حمدترا که از جهان خاک آزاد شدند و دل به عالم افلاک بستند و در خدمت حاضر و چالاکنده بخشش آسمانی بخش و تابش روحانی ده و این دُرَدانه ها را بریزش باران نیسان احسان پرورش ده. عبدالبهاء عباس

## هو

۴ ای پروردگار آمرزگاری و مهربان و شهریار کشور عفو و غفران آنان و این بنده گنهکار از درگاه فضل و احسان تو رجا و خواهش عفو و غفران بجهت این جانهای عزیز می‌نمایند تویی بخشنده و درخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۵ ای اردشیر، الحمد لله از جمیع جهات تأیید بی‌پایان نمایان و الطاف آسمانی فارسیان را احاطه نموده است باید قدر بدانند و شکرانه نمایند چون در این اوقات اخیره بعضی قدری سرگران شدند و این نعمت و برکت را از دانائی و مساعی خویش شمردند لهذا پریشانی رخ نمود تا بیدار شوند که بعد از ذلت کبری این عزت و نعمت به فضل و عنایت جمال مبارک بود پس حال باید شکرانه نمود. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۶ ای دوست حقیقی، اصابع از ضعف سفر پر ارتعاش است با وجود این بتحریر پرداختم هر چند امور بر شما سخت گشته ولی امید فرج است نظر عنایت در این دور اعظم شامل حال کل پارسیان گشت لهذا در جمیع مراتب و شئون ترقی گوناگون نمودند ولی چون تصور نمودند که این ترقی از سعی و غیرت خود ایشان حاصل گشته لهذا دیگرگون شد با وجود این بدرگاه بی‌نیاز عجز

وزاری نعمتیم که رخنه سدّ گردد و این زخم قدری التیام یابد و عليك البهآء.  
عبدالبهآء عباس

### هو الله

۷ ای یاران مهربان من، نامه نامی آن یاران خواندم و ستایش بر زبان راندم  
بخشایش خدا خواستم و آرایش دل و جان جستم و آغاز عجز و نیاز نمودم  
که ای پروردگار این گروه جان نثار یاران دیرینند و باهم همدم و همنشین  
گفتگو شیرین و شکرین و بزم مانند بهشت برین زیرا روی تو جویند راه تو  
پویند راز تو گویند و هر دم در جستجویند که آنچه شایان این روزگار است  
بیابند و جهان بیارایند، ای بخشنده، چرنده و پرنده را پناهی و براز درون  
آگاه، جویندگان را یابندگان کن و آرزومندان را شادمان فرما تشنگان را  
سیراب کن و آزرندگان را آسایش دل و جان بخش ستایش تو را که راه  
نمودی و رهبر فرمودی و بخشش افزودی و این مرغان را به آشیانه و لانه و  
کاشانه بلند راه بنمودی تویی بینا و دانا و توانا و شنوا. ع ع

### هو الله

۸ ای یاران یزدانی، آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید جوهر معانی بود و  
لطائف اسرار محبت یزدانی ستایش و نیایش در جهان آفرینش پاک یزدان را  
لائق و سزاوار که پرتو تقدیسی از افق حقیقت بر فرق یاران پارسیان مبذول

داشت که روشنائیش خاور و باختر را فرا گرفت زهی بخشش خداوند بی‌همتا  
 که فراموش‌شدگان را شهیر آفاق فرمود و گوشه نشینان را شهره کوی و  
 بازار، بینوایان را نوا بخشید و معتکفان زاویه خمول را به اوج قبول کشاند  
 امیدوارم که جمیع آمال و همه آرزو حاصل گردد. ع ع

### هو الله

۹ پروردگارا، این جانهای پاک سوی تو شتافتند و از جوی تو نوشیدند و آرزوی  
 روی تو نمودند این بستگان را در دریای غفران غوطه ده و این مشتاقان را  
 به لقای خویش فائز و خورسند فرما پروانه های شمع تواند و آرزومند جمع و  
 انجمن تو، آنچه آرزوی دل و جان است شایان و رایگان فرما. عبدالبهاء  
 عباس، ج ۶، ۲ سنه ۱۳۳۸

### هو الله

۱۰ ای فرخ، رخی به پرتو آسمانی بیفروز و زبان به ستایش حضرت یزدانی بگشا  
 عنوانی آغاز کن که محرم راز گردی و مانند مرغ سحر به نغمه و آواز پردازی  
 و به اوج عزت قدیمه پرواز کنی و با دلبر ابهی در ملکوت اعلی دم‌ساز شوی  
 و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هوالله

۱۱ ای کنیزان خدا، جناب برزو بزور بازو از عبدالبهاء نامه بجهت هر يك از خویشان و متعلقان خواست من نیز ایشان را چون پرزور دیدم خواهش پذیرفتم و بکمال محبت و مهربانی و سرور به نامه نکاری پرداختم فی الحقیقه برزو پاک جانست و اسیر عشق آن یار مهربان شما نیز پی او گیرید و خوی او جوئید تا در جهان الهی شادمانی یابید و بکامرانی برسید و علیکن التّحیة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۱۲ ای بندگان دیرین خسرو چرخ برین، چراغ یزدان روشن است و پرتو مهر آسمان روشنی بخش گلزار و گلشن بانك سروش است که بلند است و مزده پر جوش و خروش است که جان بخش هر ارجمند و مستمند بخشش یار مهربانست که نمودار است و ریزش ابر بهارانست که گوهربار است، دریای دانش و هوش است که گوهرفشان است و آتش جهان دل و جان است که زبانهاش تا دامنه آسمان است پس ای یاران یزدانی و دوستان جانی ستایش پاک یزدان را که از کشور ایران چنین آفتابی آشکار نمود و از خاک پاک پارسیان چنین دار پُرباری نمودار فرمود دست نیاز بدرگاه خداوند بی‌انبار دراز کنید که ای پروردگار آمرزگار نیکوکار ستایش و نیایش تورا سزاوار که این کشور خاموش را پرآتش نمودی و این افسردگان بیهوش را به جوش

و خروش آوردی ناامیدان را نوید امید دادی و مستمندان را به گنج روان راه نمودی بی‌نوایان را پرنوایان نمودی و بیچارگان را سر و سامان بخشیدی ای پروردگار آنچه در نامه های آسمانی نوید فرمودی آشکار کن و آنچه بزبان پیغمبران گفتی نمودار فرما نیروی یزدانیت بنما و بخشش آسمانیت آشکار کن این کشور را بهشت برین ساز و این خاور و باختر را پرتوبخش روی زمین. این پارسیان را آسمانیان کن و این بی‌نام و بی‌نشان ها را چون اختران پرتوافشان توثی توانا توثی بینا توثی شنوا توثی پشتیبان. ع ع

### هو الله

۱۳ ای یاران عبدالبهاء، هزاران شکر حضرت بی‌نیاز را که در عبودیت آستان مقدّس همراز شدیم و در نعوت و محامد حضرت احدیت هم‌آهنگ و هم‌آواز گشتیم سرورعظیم یافتیم که در بندگی سهم و شریکیم و شادمانی و کامرانی جستیم که در این سبیل قرین و ندیمیم الطاف بی‌پایان ملاحظه نمائید که این جمع پریشان از آن یار بی‌نشان نشان یافت الحمد لله در ظلّ رایت تقدیس بهم پیوستیم و در حلقه عاشقان درآمدیم و هر يك خریدار یوسف حقیقی گشتیم، الطاف بی‌پایان است و موهبت بی حدّ و شمار پس کدام يك را شکرانه نمائیم، خفته بودیم نسیم گلشن هدایت وزید بیدار شدیم، غافل بودیم ندای ملکوت رحمانیت رسید هوشیار گشتیم، نابینا بودیم بینا کرد بیمار بودیم شفا بخشید گمراه بودیم هدایت کرد مستغرق ظلمت بودیم روشنائی داد بی سر



و سامان بودیم ملجأ و پناه عنایت فرمود ذره فانی بودیم آفتاب آسمانی پرتو انداخت قطره نابود بودیم بحر وجود موج زد بی‌نوا بودیم گنج روان عنایت فرمود خاک بودیم پرتو تابناک رسید زمینی بودیم موهبت آسمانی جلوه نمود پس باید به زبان و دل و جان در شکرانه الطاف اقرار به فتور و قصور نمود و عفو و بخشایش موفور طلبید جز این چاره‌ای نه و بغیر از این عذری آماده نیست اوست بخشنده و آمرزنده و مهربان و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۱۴ ای پروردگار این دوستان یاران تواند و سرمست پیمانۀ پیمان تو همه پرورده آغوش بخششند و شیرخوار پستان دهش خداوند آفرینش اگر مستمندند ولی هوشمندند اگر ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو یاور مهربانی در جهان کیهان سربلند نما و درایوان یزدانی جای بده در انجمن بالا روسفید فرما و در امید بگشا و از بخشش آسمانی بهره بخش شب تیره را روز فرما و روز نوروز را فیروز کن تویی توانا تویی بینا تویی شنوا تویی بیهمتا تویی مهربان. ع ع

### هو الأبهی

۱۵ ای یاران دیرین و دوستان ثابت مستقیم، حضرت اسفندیار شهد شهادت را در راه پروردگار بکمال مسرت چشید و الله یار شد و یآوری کردگار را از

برای شما طلبید که در موارد بلا اصطبار نمائید و در مخاطر ابتلاء در کمال صبر و قرار باشید زیرا آنچه در راه خدا وارد آید عین عطاست تلخ شیرین است و زهر انگبین، موت حیات است و هلاک نجات، غم سرور است و اندوه مسرت روح، بندگی آزادی است و افسردگی افروختگی، ذلت عزت است و نعمت عین رحمت پس شما ای یاران انجمن و یاوران این عبد ممتحن از این قربانی شادمانی کنید و در این سوگواری کامرانی زیرا روز قربان عید مردان است و دم جانفشانی وقتِ طرب و شادمانی عنقریب ملاحظه نمائید که در قتلگاه از اثر خون آن بزرگوار لاله و ریحان روید و سنبل و ضیمران نابت گردد. ع ع

### هو الله

۱۶ ای دو ثابت بر پیمان، خوشا بحال شما که نصایح و وصایای حضرت زردشت را عمل نمودید و شادمانی آسمانی یافتید حضرت زردشت خوشنود از بینایان است نه کوران، راضی از شنوندگان است نه کران و گنگان، هزار آفرین بر ثبات و استقامت شما که بآتش محبت الله برافروختید و آفتاب جهان حقیقت را پرستش نمودید پرده موهومات دریدید و بعالم حقیقت پی بردید خوشا بحال شما خوشا بحال شما و علیکما البهآء الأبهی. عبدالبهآء عبّاس

### بنام یزدان مهربان

۱۷ پاک یزدانا، خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش‌خیز و گوهرریز از خاورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پر گل و گیاه جان‌پرور و کهسارش پر از میوه تازه و تر و چمنزارش رشک باغ بهشت، هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگوارش پنهان در زیر روپوش، باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار، چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و دریدر هر کشور دور، پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دریای بخششت بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان‌پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تابید کشور بجنبید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت، جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانیست پیغام آسمانیست بنگاه جاودانیست بیدارشو بیدارشو. ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششت بهره به یاران دهند و کودکان خورد را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بآرزوی خویش رسند و از کم و

بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند. ع ع

### هو الله

۱۸ ای دوست من، زیان بذکر تو مشغول و دل بیاد تو مألوف و جان بحب تو مشعوف زیرا بنده جمال ابهائی و ساجد درگاه ربّ اعلی دلی بیاد آن دلبر بیهمتا زنده داری و سری بشور محبت آن یار باوفا آکنده جوئی لهذا عزیزی و سرورانگیز و سبب روح و ریحان اهل تمیز از خدا خواهم که موفق و مؤید گردی و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۱۹ ای یادگار نیاکان، نامهات رسید الفاظ کأس معانی بود و معانی اسرار محبت الهی نامه مگو صهباء بود گلهای حدیقه وفا بود دلیل بر هدایت کبری بود ستایش پاک یزدان را که ساغر عطا لبریز شد و باده وفا نشئه‌انگیز گشت رستخیز برخاست و در جهان ولوله انداخت مشتاقان فائز دیدار گشتند و عاشقان روی دلبر مهربان دیدند تشنگان آب گوارا یافتند و ماهیان به دریای بی‌پایان رسیدند بلبلان گلبانک توحید زدند و بیان اسرار و معانی نمودند گلشن بهشت برین شد و گلزار تزیین جست درختان خلعت طراوت یافتند و ازهار و ریاحین از رشحات سحاب علّیین تر و تازه گشتند از هر جهتی آهنگی بلند شد و از طرف هر چمنی تاج سلطان گل نمودار گشت مرغان حدائق

دَفتَرِ شَقایِیقِ گِشودنَد و اسرارِ حَقایِیقِ بِنمودنَد این نغمه و آواز و این چَنگ و چغانه و ساز و این آهنگِ راز و نیازِ طَیورِ گلشن را پرواز دهد لکن افسوس و دریغ که غرابِ مَشثومِ محروم و جفدانِ مَعتکفِ ویرانِ مَطمور، نه از این باغِ الهی نصیبی و نه از این جَنّتِ نَعیمِ بهرِه‌ای، در گلخنِ ظَلعمانی به منزلکه ویرانی خزیده اسیر شهواتِ نفسانی ماندند حال آن دوستِ مهربانِ آوارهٔ کرمانند و افروخته و سوخته بنارِ حرمان و هجرانِ ولی در هر کُنجی کُنجی لَهذاجستجو نمائید لابد یارانِ معدودِ موجود و همچنین بازردشتیانِ بیامیزید و طرحِ مَحَبّتِ ریزید بیدار کنید هوشیار نمائید و از حرمانِ بیزارِ نمائید جانت خوش باد.

ع ع

### هو الله

۲۰ ای بندهٔ یزدان، پاک جانی و پاک دل زیرا از جهان آب و گل بیزار شدی و به جهان دیگر دل بستگی و حق پرستی و بیاران یزدان پیوستی و از بند بیگانگان رستی یار آشنا بودی و بینا و گویا چون پرتو آفتاب درخشید نور حقیقت دیدی و سرود سروش شنیدی و دل از تعلق باین خاکدان بریدی و در اوج مهر یزدان پریدی شادباش شادباش و با نفس و هوی همواره در پرخاش باش جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۱ ای اردشیر جهان شیر، نامه قرائت گردید الحمد لله از نفوسی محسوسی که می‌فرماید "هرکه را بلند کنی از ملك بگذرد" مظهر هدایتی مورد عنایتی مشغول بخدمتی غریق دریای روحانیتی فاشکر الله علی ذلك، به کنیز عزیز الهی فیروزه اسفندیار مهربانی بیشمار از قبل من برسان و عليك البهآء الابهی.

عبدالبهآء عباس

### هو الابهی

۲۲ ای دو بنده صادق پروردگار، نامه شما رسید از مطلع الفاضلش نور محبت دمید و سبب سرور مشتاقان گردید اذن حضور خواسته بودید مأذونید و بجناب اخوی رشید نهایت محبت و تحیت مشتاقانه برسانید و کنیز عزیز الهی فیروزه را بالطف بی‌پایان مژده دهید و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس، ۱۰ شعبان، ۱۳۳۹، حيفا

### هو الله

۲۳ ای یاران پارسی، این عبد ضعیف باستان حضرت بی‌نیاز نماز آرد و از برای شما خواهش عون و عنایت کند که ای خداوند مهربان، این گروه دهقان یاران تواند و در مزرعه بنده مقربت زراعت کنند ای خداوند فیض بخش و برکت احسان کن نعمت ده و موهبت مبدول دار و در این سال آمال آن

رجال را میسر کن و باران آسمانی بیار و فیض و فراوانی مبدول دار توثی  
مقتدر و توانا. ع ع

### هو الله

۲۴ ای جان نثار جمال قدم، در سایه اسم اعظمی و در ظلّ شجره اکرم دیگر چه  
غم، این بخشش خداوندی را جمیع پیشینیان آرزو می نمودند حال تو بآن فائز  
گشتی پس ستایش کن حضرت مقصود را. ع ع

### هو الله

۲۵ ای رستم دستان، همنام تو بقوه شمشیر جهان گیر گشت ولی آن جهانگیری  
منتهی به اسیری در چاه عمیق شد و این جهان را بدرود نمود زیرا برادر  
نامهربان بنهایت بغض و عدوان برخاست و سبب موت و فوت او گشت نه  
کشورستانی ماند و نه جهانگیری، خوابی بود درگذشت او هامی بود محو شد  
حال تو الحمد لله تسخیر کشور هدایت ایزد دانا نمودی و اقلیم ایمان و  
ایقان را فتح کردی این کشورستانی ابدی است و این جهانگیری سرمدی  
شکر کن خدا را و به خسروخان عزیز الهی و سرور خانم و روح انگیز از قبل  
من نهایت ملاطفت و مهربانی ابلاغ دارید و عليك البهاء الأبهي. عبدالبهاء  
عباس، ۲۶ صفر، ۱۹۱۹، حيفا

## هو الله

۲۶ ای یاران وفادار عبدالبهاء، نامه شما دمی رسید که همدم محن و بلا بودم و غرق در طوفان اذیت و جفا چون نامه خواندم سبب سرور گردید و شادمانی حاصل شد الحمد لله احبای الهی در نهایت ثبوت و استقامتند و مستقیم برامر جزدرگاه اله پناه نخواهند و بغیر از بارگاه خداوند آگاه آرامگاه نجویند دلدادۀ دلبر آفاقند و مشتاق دیدار کوكب اشراق، ای یاران الهی هزار شکر که بروح حیات الهی زنده شدید پژمرده بودید تر و تازه گردیدید مخمود بودید افروخته شدید اسیر بودید امیر گردیدید ساکت بودید ناطق شدید خفته بودید بیدار شدید غافل بودید هوشیار شدید و در جهان الهی در سایه علم رحمانی محشور گردیدید شکر کنید خدا را و به ستایش و نیایش حضرت پروردگار پردازید که عبدالبهاء در بحبوحه بلا بیاد شماست و بذکر شما مألوف ملاحظه نمائید که چقدر مهربان است خود را فراموش نماید و شما را بیاد آرد ای یاران به دل و جان خیرخواه جمیع طوائف و ملل باشید و صادق و خادم به دولت و ملت، از نفسی مکدر نگردید ولو جفا نماید و از شخصی محزون نشوید ولو ظلم و تعدی آغاز کند خیرخواه کل باشید چه دوست و چه دشمن به خدمت و وفا بکل پردازید چه بیگانه و چه آشنا یعنی عدو لدود را محب و دود شمارید و خصم خصیم را یار و ندیم دانید تا بکمال خوشی و روح و ریحان با آنان محبت و مهربانی نمائید و علیکم البهاء الابهی.



## هو

۲۷ ای یاران مهربان، چون از کشور باختر به خاور بازگشتم یاران پارسیان را دیدار نمودم از روشنائی رو گلشنی خو نمودار بود یاد شما نمودند و بنام شما صفحه‌ای آراستند چون نام مبارک یاران خواندم وجد و طربی دست داد که فوراً قلم برداشتم و بتحریر پرداختم و بذکر شما مشغول شدم تا بدانید که در این بساط چه قدر محترم و محرمید از فیض حضرت ایزد پاک شما را دلی تابناک خواهم و جانی لطیف و روانی منیر جویم و آرزوی دل و جان آنست که در این سبیل طی مراتب وجود نموده به اعلیٰ افق کمالات معنویّه و ذروه فضائل انسانیّه واصل گردید تا سائر مردم مشاهده کنند که بندگان حضرت دوست چگونه روشن و درخشنده و تابانند این است نهایت آمال این است اعظم موهبت حضرت ذوالجلال و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عبّاس

## هو الله

۲۸ ای یاران عبدالبهآء، بوی خوشی که از گلشن دل‌های آن یاران مهربان منتشر گشته مشام مشتاقان را معطر نمود و دماغ جان را معنبر کرد حمد و ستایش خداوند آفرینش را شایان است که آن دردانه‌های صدف عنایت را در آغوش هدایت بریزش باران نیشان موهبت پرورش داد تا کلّ با عبدالبهآء در نهایت عبودیت و نیستی و فنا به بندگی آستان بهاء قیام نمایند ای خواجه تاشان من همتی فرمائید تا خدمتی در درگاه احدیت نمائیم چوگانی زنیم و گوی

سعادتى از اين ميدان بر بآئيم تخمى بيفشانيم تا خرمنى اندوخته نمائيم شمعى  
برافروزيم تا پرده ها بسوزيم نفسى بعبوديت کشيم تا نفس را از هر بندى آزاد  
نمائيم شب و روز بجان بکوشيم و بجوشيم تا خلعت خدمت و عبوديت بپوشيم  
و باده موهبت از دست ساقى عنايت بنوشيم اين است فضل عظيم اين است  
لطف عميم و البهآء على اهل البهآء. ع ع

### هو الأبهى

۲۹ ای بی سر و سامان الهی، آنچه به حضرت افنان سدره مبارکه مرقوم نموده  
بودید ملاحظه کردید فی الحقیقه مورد جور و جفا گشتید و معرض ضرر و بلا  
گردیدید ولی یقین بدان که این خسران و زیان سبب ربح بی پایان گردد و  
این جور و جفا مقناطیس عون و عنايت حضرت کبریا شود نتایج و عواقب  
امور را باید ملاحظه نمود آنچه بیاد رفته در سبیل الهی رفته و البته به منفعت  
عنايت خواهد گشت مطمئن باش اموال و املاك و ضیاع در انتهی از دست  
خواهد رفت ولی کشت دهقان الهی برقرار و خرمنش هزاران کرور خروار و الله  
يضاعف لمن يشاء و عليك البهآء. ع ع

جناب آقا سیاوش جناب آقا اردشیر رستم خان جناب آقا شهریار جناب آقا  
محمد حسین عطّار جناب آقا میرزا حسن سلطان جناب آقا محمد جعفر جناب  
آقا محمد تقی جناب آقا علی اکبر مشکییاف را تحیت مشتاقانه برسان. از

خداوند امیدوارم که هر يك در عالم وجود و در محبت الله بی مثل و مانند گردند و بروزی صد هزار بار جان در ره جانان فدا نمایند فدائیان الهی باشند و قربان آن روی نورانی و چون قلم بذکر ایشان مشغول شد از هیجان محبت اصابع بارتعاش آمد و البهَاء علیک. ع ع

### هو الله

۳۰ ای کنیز عزیز الهی، در درگاه خداوند آگاه نامت یاد میگردد تا جان و دلت مسرور و شاد گردد ملاحظه نما که الطاف حضرت بهاءالله چگونه مانند آفتاب درخشنده است که در آستان مقدس، عبدالبهاء یاد تو نماید و نام تو برد و از فیض ابدی رجای موهبت سرمدی کند تا آنکه از هر جهت پرتو بخشش الهی بتابد و از هر طرف آثار موهبت ربانی مشهود شود بیقین بدان که امروز موهبتی اعظم از این نیست و علیک البهَاء. ع ع

### هو الله

۳۱ ای یاران الهی، الآن نامه نامی قرائت گردید بیاد شما مشغول شدم خداوند عالمیان در این عصر و اوان تاجی بر سر فارسیان نهاده که گوهر درخشنده اش موهبت جمال ابهاست و این گوهر گران قیمت درخشندگیش در قرون و اعصار تا ابدالآباد. اگر در هر دم صد زبان بگشائید و بشکرانه این عنایت عظمی پردازید البته از عهده برنیائید ذلك فضل الله یوتیه من یشاء

و الله ذو فضل عظیم. ع ع

### هو الله

۳۲ ای برادر آن بهرام درخشنده روشن، گویند کیومرث اول شخص پادشاهان بود و نخست خدیو تاجداران و تأسیس سریر سلطنت در این خاکدان کرد پس تو که همنام او هستی سلطنتی نیز تأسیس کن که جاوید باشد و انجام ناپدید، این سلطنت عبودیت آستان مقدس است و بندگی درگاه احدیت انشاء الله بآن موفق و مؤید میشوی و افسر محبت الله بر سر مینهی و طوق و یاره معرفت الله بر گردن میاندازی و بر تخت جوانبخت هدایت کبری جلوس مینمائی و کوس شادمانی را در فلك اعلى میکوبی. ع ع

### مناجات طلب مغفرت

۳۳ یزدان پاکا، کیخسرو را خسرو کشور غفران نما و شهریار ملک احسان فرما گناه بیامرزد و از حرمان برهان و لطف و عطا شایان فرما و همدم بهرام، کنیز عزیز را تاجی از مغفرت بر سر نه و دیبای عفو و عطا بپوشان در بهشت برین قرین اماء رحمن کن و در ملکوت علیین فائز به مشاهده آن نور مبین نما توثی آمرزنده و مهربان و توثی بخشنده و دهنده و عظیم الغفران. ع ع

### بنام خداوند بی مانند

۳۴ ای بهرام، بهرام اختری است که خاور و باختر را روشن نماید و پرتوی است که جهان تاریک را رشک گلزار و چمن کند پس چون باین نام و نشان در درگاه یزدان یاد می شوی باید به آنچه سزاوار این نام است از گفتار و رفتار و کردار پدیدار و آشکار گردی در خاور این کشور چون ستاره بامداد بدرخشی و در انجمن کیهان چون پرتو یزدان پرده از رخ برداری رسوای جهان شوی و بی سر و سامان بیابان جانان، باری این روز روز فیروز است و افروختن آتش دل افروز، این بخشش بزرگ را از دست مده و این دهش یزدان را منه بکوش که از همه پیشتر دوی و بیشتر بهره گیری پند پند یزدانست که در نامه های نخستین نگاشته نگاه کن و بخواه و رفتار و کردار کن. ع ع

### هو الاهی

۳۵ ای اخترخاوری، آنچه در نامه های آسمانی، پدیدار خواهد شد مطمئن باش،

دانه چون اندر زمین پنهان شود      راز آن سرسبزی بستان شود

تو کمی درنگ کن از آهن و این سنگ چنان پرتو آتشی پدید گردد که کیهان آتشکده مهر یزدان شود تو خوش باش و شیفته یار مهوش تا در میان راستان بنده آستان و پاسبان گردی جانت خوش باد و دلت شادمان. ع ع

## هوالبهی

۳۶ ای بهرام سپهریلند، ستاره‌شناسان گویند بهرام اختر جنگجویی است و تندخو  
 این دم آشکارگشت که خوشخوی و مهرجوی و مه رو و مشک بوی است اگر  
 کسی نگرود درگلشن خوی یزدان باز کن و برجها و کیهان مشکبیز شوتا  
 رستخیز جانها بینی و ساغر لبریزباده خمخانه بهاء در دست گیری و می‌خواران  
 می‌کده آسمان راسرمست کنی تا هر يك در این بزم باواز زیر ویم نوانی زند  
 و گلبانک بلندی زند و سازی ساز کند و ترانه‌ای بسازد و چنگ و چغانه‌ای بنوازد  
 کورها بینا گردد کرها شنوا شود مرده ها زنده گردد پژمرده ها تر و تازه  
 شود نادان آگاه گردد خفته بیدار شود بدخو خوشخو شود تندخو مهربان  
 گردد تاریک روشن شود گلخن گلشن گردد خار گل شود خزان بهار  
 گردد جانت خوش باد روانت روشن باد. ع ع

## هوالله

۳۷ ای بهرام سپهر ای خوش فرجام، نامه‌ات چون نامت پرشکون و خامه‌ات چون  
 کلک آسمانی مشکبار و همایون چه که نام دوست نگاشت و پیام دوستان  
 ارمغان داشت یاران پارسی هر يك پیکری از جهان بالاستی و کشتی دانشند و  
 کیهان از کران تا بکران دریاستی پس بر راستی بدان امروز جان پارسی در  
 جهان نیستی هستی بخش است و جشن جشن یزدان بلنددرفش، دهش و  
 بخشش ایزدی را بنگر که آفتاب جهان آسمان باز از خاور پارسیان درخشید

و اختران تابان در سپهر ایرانیان نورافشان گشت و خاوران و باختران روشن شد پاک یزدان سزاوار ستایش و نیایش است که چنین بخششی ارزان فرمود و چنین مهری رایگان داشت امروز دوستان پارسی باید از شادمانی پرواز نمایند و در دبستان جهان آغاز گشودن راز نمایند و باین آهنگ و آواز دمساز گردند روز روزِ فیروز است و تابش تابشِ آفتاب گیتی افروز و آتش آتشِ جهانسوز آتشی که همه پرتو است نه دود و یزدانی است نه کیهانی آسمانی است نه زمینی تابشش جان بخشد نه جان گیرد بر هر چیز بیفزاید نه بکاهد این مهر سپهر نشانه آن آفتاب است و این آتش نشانی از آن آذر جهانتاب. باری در شب و روز بیاد آن یاران شادمانیم و به دوستی آن دوستان همدم و همدستان، از ایزد بیمانند خواهانیم که همواره همه پارسیان را یار و یاور باشد تا در انجمن آسمانی همه چون چراغهای یزدانی برافروزند و پرده های پنهانی بسوزند و بآتش دوستی و خداپرستی بسوزند این است بخشش خداوند آفرینش که امروز روزی یزدان پرستان است و پیروزی می پرستان و شادمانی مستان و خوشی هوشمند و کامرانی دوستان یار مشکل پسند. ع ع

### بنام پاک یزدان

۳۸ ای بهرام سپهر مهر پروردگار، سپیده امید دمید و خورشید جهانتاب انجمن بالا درخشید پرتو یزدان خاور و باختر کیهان را تابان نمود و اخترانی چند پرتو مهر ماه رخشان گرفتند و چون گوهر بدخشان روشن و گلهای گلزار و

گلشن گشتند تو که بهرامی در سپهر دانش رخ برافروز مه تابان شو و در  
 گلستان خرد و هوش گل صدبرگ خندان گرد و در راه خدا چراغ روشنی  
 باش و در چمنستان راستان سرو روان و زیور گلشنی، پرتو نیکان بگیر و  
 روش پیشدادیان بپذیر فریدون رهنمون شو و جمشید کشور مهر یزدان بیچون  
 منوچهر پریچهر آزادگان گرد و کیومرث شهرستان راستان شو هوشنگ اورنگ  
 دانش و هوش شو و گلبانگ سروش را از جهان آسمان بشنو جوشی بزن و  
 خروشی برآر ترانه‌ای آغاز کن و چنگ و چغانه‌ای بزن مرغ گلستان شو و زیور  
 بوستان گرد زبان گویا شو و چشم بینا گرد پرده برانداز و بند زنجیر  
 بشکن شیر ژیان باش و شبدیز و میدان بجو گوی و چوگان بخواه سمندی  
 بتاز دشت و بیابان خاکدان بنورد آستین بر آرایش و آرایش زمین  
 بیفشان و آهنگ چرخ برین کن دانش‌آموز دبستان شو و پزشک شهرستان  
 جانان گرد شبستان دانائی برافروز و باده هوشیاری بنوشان کودکان جهان  
 را فرهنگ یزدان بیاموز و افتادگان چاه نادانی را بایوان دانایان برآر اینست  
 پندِ بندگسل یار مهربان ای بهرام. ع ع

### هو الأبهی

۳۹ ای بهرام سپهر عرفان، هرچند مکاتبه مستمر نه و مخابره متواصل نیست ولی  
 حمد خدا را که در جمیع احیان در ظلّ رحمن و در آستان مقدّس حضرت  
 یزدان بذکر آن یار مهربان و سایر دوستان مشغول و مألوفیم آنی فراموش



نموده و انشاءالله نخواهیم نمود. ای ثابت، چون نسیم صبحگاهی بر هیاکل انسانی مرور نما و حیات جاودانی بخش و چون بوی خوش مشکبار جهانرا بنفحه قدس عنبربار معطر کن چون سراج و هاج محفل یاران را بانوار عرفان روشن نما و چون پروانه مشتاق حول شمع آفاق بال و پر بسوز و چون شجر بارور سبز و پرثمر گرد. ای راسخ بر عهد، وقت آنست که آتش پرنور میثاق را در آتشکده دلها برافروزی که خس و خاشاک نقض را بکلی بسوزد و خرمن شبهات را محو و نابود نماید.

ای بنده خسرو کشور یزدان، وقت بندگی است و هنگام آزادی دستی از آستین برآر و بر جهان و جهانیان در و گوهر نثار کن گنج روان در آستین داری و لعل بدخشان در کان دهان، لثالی معانی در صدف دل مکنون داری بر آذان مبذول کن روز میدان است و وقت گوی و چوگان همتی کن که این گوی سبقت و پیشی را برپائی و لشکر شبهات را بکلی شکست دهی و ظلمات ارتیاب را زائل نمائی زیرا باد سرد خشک سختی بحرکت آمده است که بمحض مرور بر نفس ضعیفی چنان منجمد و مخمود مینماید که شعله آتشکده سده گرم نمی‌نماید نفوس نحیفه را باید از این سرمای استخوان‌سوز محافظه نمود زیرا ناقضین عمله موتند رویتشان سبب افسردگی است تا چه رسد به صحبتشان، بوی مشک جان دماغ معطر نماید و رائحه گلشن جان بخشد و بوی گلخن مشام را منزجر و مزاج را معتدل و مختل مینماید این باد سرد صد قنطار سمّ از شبهات و زهر الواح محرّفه در آستین گرفته و در

حرکت است و البهاء عليك ع ع

### هو الأبهی

۴۰ ای پاسبان آستان یزدان، نامه بلیغ یعنی گلبانک بلبل گلشن واصل گشت و سبب شادمانی یاران انجمن شد برآستی میگویم که موجی از بحر محبت الله بود و درجی از گوهر معرفت الله لثالی معانی بود و دراری درّی، ظلمات هموم را روشنی پرسطوع بود و غبار اقدار را امطار مواهب بیشمار، از قرائتش کمال سرور حاصل گشت و از تلاوتش نهایت حبور حاصل شد، حمد خدا را که آن انجمن رحمانی مشغول به نفعات مقدسه ربّانی است و شب و روز در عبودیت آستان مقدس قائم امروز شعله جهان افروز ثبوت و رسوخ بر پیمان حیّ قیوم است حمد خدا را که آن یاران چون بنیان سخت بنیاد ثابت و برقرارند و از هیچ زلزلی نلرزند و در هیچ موقعی نلغزند بلکه سیل شدید امتحان را سدّی از زیر حدیدند و بوم شوم شبهات را عقاب اوج رفیع، آن قوم پرلوم را بنیان نسیج عنکبوت است و بنیاد بر خاک سست چون اوهن بیوت، شرابشان سراب است و غذایشان از شجره زقوم یوم الحساب حیاتشان ممت است و ملجأشان مصدر آفات، کودکانند نوهوس و خفتگانند منقطع النفس چون ابلهان مغرور خزفند نه صدف پرگهر و چون جعل سرمست بوی گلخنند نه رائحه گلشن معطر، کرم مهینند در اسفل زمین مکین نه طیور علیین، خفّاش ظلمتند نه نورپاش افق مبین، هر دم بهانه‌ای آرند و چون زاغان جفا در گلخن خزان

لانه و آشیانه نمایند با چشم کور فریاد آئِنَ النّور بلند کنند و با گوش کر نعره منکر آئِنَ نغمات الطّیور زنند. در طبقهٔ پسین زمینند و مشاهدهٔ مه تابان خواهند و در حفرهٔ شبهاست سرنگونند استماع آیات بینات جویند گمگشته بادیهٔ ارتیابند خود را در شاهراه یقین شمرند و سرگشتهٔ مفازهٔ جهلند و خویش را در شاطیء بحر یقین دانند ناقض میثاقند خود را قطب آفاق خوانند، هادم پیمانند خویش را بانی ایوان دانند زهی حسرت و افسوس که از حسد اسیر جبل مسد شدند و نار غضب را حمّال حطب گشتند پس تو ای دوست حقیقی و یار روحانی کمر محکم کن و قدم ثابت دار و چون شیر دژم روبهان پر ستم را حمله نما و چون عقاب اوج پیمان این زاغان پرعنوان را از میدان بگریزان و البهَاء علیک. ع ع

### اوست دوست یگانه

۴۱ ای اخترخاوری، بهرام اختریست که از خاور میدمد و به باختر میدود اگرچه تابانست ولی گهی آشکار و گهی پنهانست تو از یزدان بخواه که ستارهٔ درخشندهٔ آسمان بالا گردی و همیشه آشکار و هویدا و پرتوافشان گردی جان تو خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۲ ای ثابت بر پیمان، مکتوبی که مرقوم نموده بودی ملاحظه کردید مضمون در

نهایت حلاوت و معانی در غایت ملاحظت بود فی الحقیقه در این واقعه شدیداً در ارض یا یاران الهی جمعاً به اشدّ بلا گرفتار گشتند و در سبیل الهی صدمات شدیداً خوردند از جمله آن جناب که فی الحقیقه در هر ساعتی جام تلخی نوشیدید و مصیبت تازه‌ای دیدید و غوغای شدیدی شنیدید آن نفوس که صهباً شهادت کبری را از جام سرشار موهبت عظمی نوشیدند آنان مانند مرغان گلشن توحید بشاخسار جهان بالا پریدند و بمنتهی آرزوی خویش رسیدند تاج بخشایش خداوند آفرینش را بر سر نهادند و دیهیم تاجداری ابدی یافتند ولی یارانی که در این خاکدان فانی باقی مانده‌اند در هر دمی ضربتی جدید خوردند و در هر نفسی شهید تیغ و شمشیر شدند از آنجمله آنجناب، ولی صبر و تحمل نما و بمنتهای قوت و استقامت مقاومت هجوم اعدا فرما سینه تا هدف تیر بلا در راه خدا نگردد مانند سنگ و چوب است و از جمادات محسوب و عليك التحيّة و الشّاء. ع ع

### هو الله

۴۳ ای یار مهربان، آنچه نگاشتی خواندم نامه آن یارجان پرور شادمانی افزود و کامرانی بخشید زیرا نوشته بودید زمینی در کنار خاک پاک کشتگان راه خدا است رستم سروش و سایر برادران و خویشان پیشکش نموده‌اند بسیار خوب امیدوارم که این کار را یاران فارسی انجام دهند زیرا سبب شادمانی آن سرور بزرگوار گردد این کار در آستان پروردگار سزاوار بخشش و ستایش است

رستم سروش بهمن پورجمشید را پیام جانی برسان و بگو که من همواره بیاد شما پرداخته‌ام و همیشه از خدا خواسته‌ام که به بندگی درگاه یزدان سرافرازگردید و مانند چراغ درانجمن یاران برافروزید جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۴ ای یاران روحانی من، از حسن سلوک و حرکت و روش دوستان پارسی ممنون و خوشنودم و مسرور و مشعوف، فی الحقیقه از گلشن خلق و خویشان بوی خوشی بمشام میرسد و رائحه معطری منتشر است بندگان جمال مبارک باید چنین باشند از جبین نور مبین ساطع و از رفتار و گفتار آثار بزرگواری ساطع و لایح، جناب امین با زبانی شیرین تعریف و توصیف آن یاران نمودند. ای یاران جناب ارباب شخصی خیرخواه است و بلندهمت باید از شما ممنون و خوشنود باشد و تا توانید در کار او چنان امانت و صداقت و همت بنمائید که سبب عبرت دیگران گردد خدمت او خدمت من است و صداقت و امانت او صداقت و امانت بمن. ع ع

### هو الله

۴۵ ای بهرام آسمانی، در ره یزدان بلا و جفا مانند باران بر تو ریخت از هر طرف هدف تیر محن و آلام گشتی اموال از دست برفت و تن و جان به تعب افتاد و عاقبت مجبور هجرت از وطن گشتی و به مصیبت و محن تن دردادی و

مؤمن ممتحن شدی و حال در طهران سرگشته و سرگردانی و بی سر و سامان ایکاش من بجای تو بودم زیرا من در بلای قدیمم و تو در جفای جدید مثل مشهور است لکلّ جدید لذّة باری غم مخور غمخوار تو جمال ابهاست محزون مباش تسلی بخش تو حضرت اعلیٰ، باید از شرور اهل غرور فتور نیاری بلکه بر شوق و وله و شور بیفزائی آهنگ را بلندتر کنی و ترانه زیر و بم را بملکوت جمال قدم رسانی یاران آسمانی چون ستم بینند پای را محکم کنند و قوت متانت و مقاومت ظاهر نمایند تحمل تیغ و شمشیر کنند و نعره یابهاآء الأبهی بملکوت ائیر رسانند الحمد لله تو پهلوان این میدانی و تهمتن این رزمگاه، شکر کن خدا را تا شادمانی و کامرانی در جهان جاودانی حاصل گردد. ع ع

### هو الله

۴۶ ای بنده الهی، مکتوبی از جناب ملا بهرام رسید اظهار ممنونیت از شخص محترم و میرزا حسنعلی خان نموده که قرار داده‌اند زمینی باو بدهند با دویست و پنجاه تومان شما بکوشید که ملا بهرام ممنوناً مراجعت به یزد نماید و حضرات بآنچه وعده نمودند بزودی وفا نمایند این کیفیت لازم است و سبب موفقیت شخص محترم و عليك التّحیة و الثّناء. ع ع

## هوالله

۴۷ ای ثابت بر پیمان، از پرواز برادر آن همراز هرچند اندوه بسیار رخ داد ولی آن مرغ خوش آواز به گلشن خداوند بی‌نیاز پرید و به آرزوی خویش رسید و روی یاران دید و از ساغر الطاف پروردگار نوشید، پس دلخون مباش و آه جگرسوز برمیاری. ای یار عزیز پرتو بخشش خدا بر سر یاران پارسی افتاد پس روز بروز پرورش یافتند و به نیروی آسمانی از دیگران پیشی گرفتند تا آنکه دیگران رشک میبردند و سرشک میریختند ولی افسوس که پارسیان این بخشش را از خردمندی و هوش و گوش خویش دانستند اینست که گردون گردان شد باوجود این برخی هنوز در خواب بلکه میکوشند که بیشتر ویران گردند ولی سپاس ایزد دانا را که برخی دیگر آگاه شدند و از خواب بیدار گشتند امید چنانست که همه هوشیار شوند زیرا نامه همایون زند را دستور بی‌آئین بیش و کم نموده تا مؤده امروز را از میان ببرد برآستی بدان که شت زردشت بزرگوار پناه به پروردگار از این دستوران گنه‌کار می‌پرد ببینید که چگونه بی‌آئینند. و اگر دست دوستان از کار ارباب جمشید کوتاه شود پریشانی بی‌پایانست ارباب نباید این را بپذیرد زیرا یاران به جان و دل و راستی و درستی در کار او میکوشند جناب آقا میرزا سیاوش را از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان و بگو چون یموتیها به امور ارباب پرداختند بدان که به پایان زیان اندر زیان است و عليك البهآء الأبهی. عبدالبهآء عباس

## هو الله

۴۸ ای یاران جانی، جناب امین همواره ستایش از نفوسی که در معیت حضرت ارباب جمشیدند مینمایند و از برای هر يك منفرداً صدور نامه کنند که مستحقّ هر گونه عنایتند این عبد نیز تصدیق این روایت را نماید و از خدا خواهد که آنان را موفق فرماید تا بر آنچه باید و شاید مؤید گردند و این را بدانند که صداقت و امانت و همت و خیرخواهی در حقّ عموم عالم علی‌الخصوص در امور حضرت ارباب جمشید بر کلّ فرض و واجب است و خدمت باستان مقدّس شمرده شود و خیانت و رخاوت و عدم امانت را معصیت بحقّ شمرند و عصیان و طغیان در امر حضرت یزدان و اگر قصور و فتور در این امر مشکور واقع گردد تزییع امر الله است و تدمیر احباء الله و تکدیر خاطر این عبد و تسوید وجوه سایر یاران و سلب اعتماد به امانت و وفا و صفای این حزب مظلوم در آفاق. ای یاران بساط این جهان پیچیده شود و آغاز حیات بانجام رسیده گردد نه خوشی و راحت ماند و نه زحمت و مشقت، نه توانگری ماند و نه مستمندی نه آسایش جان ماند و نه آرایش جهان، جمیع زائل و نجوم آفل است و چیزی که از برای انسان باقی و پایدار است رضای حضرت پروردگار و روش و سلوک مطابق تعالیم جناب آمرزگار، اگر کسی به گفتار و رفتار و کردار ابرار برخوردار شود فرشته آسمانی گردد و مورد تأیید سروش حضرت یزدانی وسعت و فسحت دل و جان یابد و لطافت و نورانیت وجدان جوید هرچند در زمین است آسمانی گردد هرچند در



خاکدان تاریک است نورانی گردد و هرچند اسیر این زندان است ولی به ایوان یزدان پی برد و هرچند در قعر چاه این جهان است به اوج ماه حضرت رحمن برپرد البته البته در آنچه تقریر و تحریر یافت نهایت همت را مبذول و به موجب نصیحت معمول دارید اگر چنین مجری دارید من نیز به عون و عنایت حضرت احدیت کفالت نمایم که در جمیع مراتب وجود به فیض مشهود سرفراز گردید و علیکم التحية و الثناء. ع ع

### هو الله

۴۹ ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید نهایت روح و ریحان حاصل گردید بشارت اتمام کار جلال مژده حصول آمال بود اما شما در نظرید و مشمول الطاف حضرت احدیتید جناب آقا سیاوش باید محض اثبات حق شناسی و وفا در مواظبت امور ارباب جمشید باقی و برقرار باشند انفکاک جائز نه بلکه روز بروز باید بر همت بیفزایند و اگر چنانچه اصرار در حرکت به این سمت دارند موقتاً اجازت داده میشود که به زیارت آستان مقدس مشرف و چند روزی با من الفت نمایند و مراجعت کنند این امانت و دیانت و ثبات و استقامتی که در امور ارباب جمشید ابراز نموده و مینمایند فی الحقیقه خدمت به امر است و دلیل صدق و عبودیت به آستان مقدس دیگر یاران پارسی را جمعاً از قبل من دست در آغوش شو و به کمال اشتیاق ببو و ببوس و عليك البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۵۰ ای دوست مهربان من تاکنون با آن بنده‌خداى بیچون گفتگوئی ننمودم و نامه‌ای ننکاشتم ولی چون در این روزها مهتر جمشید خداداد بدست مردی بیداد گرفتار شده است و گرفتاری او رسوائی ایرانیان و بیشتر بهائیان و بیشتر از همه زردشتیان است و شما دوست دل و جان، پس خواهش من چنین است که بکوشید تا پرده از کار مهتر جمشید نیفتد و پریشان نگردد و بی سروسامان نشود و ام خویش بدهد و ازدام برهد و سرزنش از دیگران نبیند تو مهربانی و نیک اندیش و دوست هر افتاده دل ریش جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۱ ای یاران عبدالبهاء، حضرت گشتاسب و جاماسب ترویج آئین حضرت زردشت عظیم نمودند و به جان و دل کوشیدند تا تعالیم مبارکش کشور ایران را احاطه نمود و نفعات قدس مشامها را معطر و معنبر کرد بعد از چندی آئین نیاکان فرو گذاشتند و دستوران به خودپرستی و عدم راستی سر برداشتند مربای غرور شدند و مصدر انواع شرور، لهذا اختر نیکبختی افسرده شد و نهال آرزو و امید پژمرده گشت تا آنکه خورشید تابان از خاور ایران بدرخشید و پرتو جهانگیرش از خاور تا باختر رسید و جان و روان بخشید پس یاران پارسی باید به دوستی و راستی و یزدان پرستی برخیزند و بکمال مهربانی با عموم ملل عالم بیاویزند تا افسردگی هزارساله را به يك پیاله از محبت الله ازاله نمایند این است

عزّت ابدیّه جانتان با جانان باد. ع ع

### هو الله

۵۲ ای سروش پریشارت، نامه خوش اشارت در نهایت فصاحت و بلاغت، بیان اسرار بود و دلیل بر خلوص نیت و محبت پروردگار، حمد خدا را که آهنگ سروش شنیدی و شاهنشهی شاه بهرام بدیدی و مانند مرغ چمن بگلشن حقیقت پریدی و بر سرو و سمن گلبانگ اسرار معنوی بلند نمودی حال شیفته آن روی دلبری و آشفته آن موی معنبر عاشقان را آه و فغان لازم و مشتاقان را این و حنین مستدیم و واجب پس تا توانی آواز بلند کن و شهناز بزن و مرغان چمن را بیدار کن و در سحرگاه بنغمات خوش دمساز نما و عليك البهآء الأبهی. ع ع

### هو الأبهی

۵۳ ای آشنا، آشنائی بجان است نه بمکان، بینائی بدل است نه بعضو آب و گل، خوشی به پرتو روشن است نه بگشایش جهان پر آلام و محن، اگر جان خوش است انسان در پرورش است و اگر دل روشن است هر حال گلشن است و هر زمین گلزار و چمن و اگر دل و جان تنگنای آزدگی و احزانست مینوی پادشاهی قعر زندانست پس تا توانی شادمانی جهان آسمانی جو تا هر تنگی گشایش گردد و هر تاریکی روشنائی خداوند آفرینش و البهآء عليك. ع ع

### پرورد گارا کرد گارا

۵۴ ای یزدان من خداوند مهربان من این فارسیان یار دیرینند و دوستان راستان خاور زمین شیفته و آشفته روی تواند و سرگشته و گمگشته کوی تو سالهای دراز نگران روی تابان تو بودند و در آتش مهر سوزان تو پس دری بگشا و پرتوی ببخشا تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان تویی توانا تویی بینا.

ای یار نازنین چه خوشاختر بودی که گوی پیشی از بیابان پرهوشی ربودی و باهنگ آسمانی در انجمن کیهان راز یزدان را باچنگ و چغانه سرودی مهتر مهربان و سرور رستم و مهتر بهمن را درود برسان جانت شاد باد و خانهات آباد و کاشانهات روشن. ع ع

### هو الله

۵۵ ای یاران عبدالبهاء، رستم مهربان در آستان رحمن سربخاک نیاز نهاد و از عالم راز بخشش بی پایان طلبید الطاف خداوندی خواست و عنایت یزدانی خواهش نمود البتّه این دعا باجابت مقرون گردد من نیز دعا مینمایم که حضرت ایزد شما را مظهر الطاف فرماید عزّت بی پایان بخشد و حیات جاودان مبذول دارد تا کلّ در سایه نخل امید بیارمید و از اثمار شجره مبارکه که خلق و خوی آسمانیست بهره و نصیب گیرید از غیر حقّ بیزار باشید و به راز و نیاز دمساز گردید در هر روزی روحی تازه یابید و در هر شبی به راز و نیاز سحری مألوف گردید و علیکم و علیکن البهّاء الابهی. عبدالبهّاء عبّاس

## هو الأبهی

۵۶ ای شهریار، یزدان پاك یار بوده که باین دربار بار یافتی و بایوان جهانبانِ جهان آسمان پی بردی باده دانائی را از ساغر و مینای خدائی نوشیدی و آب زندگانی را از چشمه شناسائی آشامیدی خوشی کن و شادمانی نما که در این بزم درآمدی و از این جشن بهره‌ای بردی بپاداش این بخشایش ستایش یزدانِ سپهر برین کن و سپاس یکتا خداوند آسمان و زمین که بچنین دهش سرافراز شدی و بچنین بخشش دمساز و همراز گشتی بزودی پرتو آفتاب جهان یزدان بر تو افتد و رویت را در جهان بالا روشن کند. ع ع

## هو الله

۵۷ ای پرهوش، ایرانیان در ماتم سیاوش سیاه پوش شدند و جوش و خروشی برآوردند تا عاقبت بنیاد افراسیاب برانداختند و ترکستان را خراب نمودند ولی تو در مصیبت شهیدان یزد و اصفهان قباى گلگون بپوش و آهنگی مانند ارغنون بنواز زیرا آن یاران از باده عشق سرمست شدند و بقربانگاه فدا شتافتند و بخلوتگاه راز حضرت بی‌نیاز پرواز نمودند در گلشن آسمانی لانه و آشیانه نمودند و ترانه‌ئی آغاز کردند که ملأ اعلی را به شور و وله آوردند از برای آنان این مصیبت نبود موهبت بود بلیه نبود عطیه بود مَحَن نبود منح بود عذاب نبود ثواب بود پس باید شادمانی نمود و آرزوی آن کامرانی کرد احباب باید به میل و رضای ارباب جمشید حرکت نمایند و در صداقت و

امانت و حُسن خدمت بمنتهای قوت بکوشند و مبادا نفسی سبب تکدر خاطر آن خیرخواه عالم گردد چنین شخص خیرخواه را باید به جان و دل خیرخواه شد و در خدمتش همت نمود زیرا قصور سبب غضب ربّ غفور گردد و علیکم التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ. ع ع

### بنام پاك يزدان شهریار جهان آسمان

۵۸ ای یاران نیک اختر، چه خوشبخت بودید و همایون ماه و فرخنده مهر که در این روز فیروز در زیر درفش یزدان درآمدید و در انجمن جهانیان جهان جان بجانان پیوستید مرغان چمن شدید و طوطیان شکرشکن گلهای گلستان شدید و هزاردستان بوستان، اختران خاوران بخشش گشتید و ستارگان جهان آفرینش، دریای بخشش و دهش خداوند پرجوش است بشتابید و شنا نمائید و فرو روید و گوهر شاهوار آبدار برآرید دم سود و سرود است و هنگام آهنگ چنگ و رود، روز بندگی و دم آزادگی، هرکه بیشتر پیشتر هرکه افروخته تر آموخته تر پس باید همه حلقه بندگی اش در گوش کنیم و به آهنگ سروش بنوازیم، ما بنده آن شاهیم - آشفته آن ماهیم، هم رهبر آن راهیم - صد مژده و صد مژده. ع ع

### هو الله

۵۹ ای یاران الهی و دو کنیز عزیز خدا، جناب اردشیر خداداد به این صفحات

آمد و به زیارت عتبه مقدسه فائز گردید ایامی که همدم و ندیم بود همیشه به یاد شما بود و در نهایت تضرع به عالم بالا بجهت شما طلب عنایت و عطا کرد و رجای فیوضات رحمانیه نمود من نیز در این قصد و مرام همدم گشتم و باستان الهی عجز و لابه نمودم تا فیض ابدی شامل گردد و از جمیع جهات اسباب وحدت و یگانگی فراهم آید یاران الهی در بمبئی از کلفت بیزار شوند و به الفت همدم و همراز گردند هرچه اتحاد شدیدتر گردد موهبت آسمانی عظیم تر شود و ابواب برکت حتی در کسب و تجارت گشوده شود و صیت امر الله بلند گردد و آوازه ظهور شمس حقیقت در آن دیار انتشار یابد و یاران کامرانی در دو جهان نمایند این است وصیت عبدالبهاء این است نصیحت عبدالبهاء و علیکم البهء الأبهی. ع ع

### هو الله

۶۰ ای مرد پارسی، سلطنت خسروی هرچند قطعه آسیا را به تزلزل آورد ولی عاقبت چون باد بی‌بنیاد بود ولی تو در ظلّ عنایت جمال مبارک سلطنت باقی جاودانی یافتی که افسرش همیشه تابنده است و دیهیمش همواره درخشنده.

ع ع

### هو الله

۶۱ ای یار نازنین، آنچه نکاشتی و در دل داشتی پدیدار و خواهش آشکار گشت

هرچه ناله و فریاد کنی و آرزوی جانفشانی در ره آن دلبر مهربان جوشی سزاوار و شایانست ولی چون چنین اندیشی در هر دمی جانی بیفشانی، از خدا خواهم که آرزوی تو و مرا هر دو روا فرماید تا هر يك در جانفشانی پرچمی برافرازیم اما تو چون به بندگی خدا پرداختی و راز پنهان آموختی و فارسیان را به خداوند مهربان خواندی در هر دم جانفشانی. به راستی زردشتیان روی پیشینیان را سفید نمودند و پاکی نژاد را پدید کردند من از آنان خوشنودم پس باید بجوشند و بخروشند تا هر همکیش را خوشاندیش کنند و هر بیگانه را یار خویش نمایند آندم نیروی پروردگار پیاپی رسد و یاری آمرزگار دم بدم دیده شود و از برای پدر و مادر که به جهان دیگر رفته‌اند و از سرچشمه زندگانی جاودانی بی‌بهره بودند اگر خواهش آمرزش شود در درگاه خدا پذیرفته میشود. از برای خداداد دل آسوده دار آن سرگشته کوی یار به گلزار یزدانی شتافت و زندگی جاودانی یافت جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۲ ای یار مهربان، نامه شما رسید و بر مضمون اطلاع حاصل گردید مکتوب ناطق بود و دلیل بر نورانیت قلب از اشراق صبح صادق. جناب امین نهایت ستایش از شما و جوانان فارسیان نموده‌اند که الحمد لله در گلشن فارسیان نهالهای بیهمالی به نهایت طراوت و لطافت در نشو و نماست و در غایت ثبوت



و استقامتند اگر گردباد آزمایش آفرینش را احاطه نماید این اشجار به نهایت استقامت مقاومت کنند من نیز شهادت میدهم که چنین است امروز احبای پارسی در نهایت صدق و راستی دوستی طلبند صلح و آشتی جویند حق‌پرستی کنند و بر جهان و جهانیان آستین بپوشانند لهذا مقرب درگاه جمال مبارک‌اند و مقبول عتبه مقدسه.

سؤال از ایام حضرت زردشت نموده بودید در تواریخ در این خصوص اقوال مختلفه است هیچک شایان اعتماد نه آنچه حقیقت است این است که آن کوکب نورانی در بین حضرت موسی و حضرت عیسی طلوع نمود یعنی تقریباً هفتصد و پنجاه سال بعد از موسی. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبين. ولی اوقات را اهمیتی نه آن اختر نورانی نیز اشراق بود و بر خاور و باختر پرتو انداخت در هر زمان و در هر مکان طلوع کرده باشد زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی علی‌الخصوص زمان که امر اعتباری است. عالم وجود سرمد است یعنی يك روز بی بدایت و نهایت است این ازمنه به اعتبار حرکات و ظهور و غروب کواکب است روز و ماه و سال ثبوت دارد ولی وجود ندارد یعنی سال و ماه و ایام ثابت است ولی وجود ندارد مانند جهات نظیر شرق و غرب و جنوب و شمال ثبوت دارد ولی وجود ندارد و عليك البهء الأبهى. ع ع

## هو الأبهی

۶۳ ای سیاوش، ترکان خون سیاوش را هدر دادند سر بریدند و دم مطهرش را به ظلم و جفا ریختند لکن آن خون پاک چه اثری در جهان خاک نمود که جوششش به دامنه افلاک رسید حال جاهلان از خدا بی‌خبر نیز خون ترا هدر دادند و پی ستمکاران سلف گرفتند که بلکه سبب شوند آن دُرَدانه جان از صدف امکان بدر آید و در آغوش دلبر یکتا بیاساید ولی وقت نرسیده هنوز ایام باقی خدا نفوسی برانگیخت مهرجو و وفاخو و حق‌گو همت بکماشتند و علم حمایت برافراشتند سبحان‌الله آنان درنده و خونخوار و جفاکار و اینان پرنده و غمخوار و وفاکار آنان دیوسیرت و اهرمن طبیعت و غدار اینان فرشته سیرت و یزدان پرست و نیکوکار و هر دو بصورت بشر یکی قمر و دیگری بقر چقدر تفاوت است که در نوع انسان است باری الحمدلله در سبیل الهی معرض تعرض نادانان گشتی و هدف تیر جفای بی‌خردان شکر کن خدا را که باین موهبت موفق شدی ولی باید همواره به رضای جناب ارباب جمشید رفتار نمائی و آنچه بگویند دستورالعمل خویش بدانی و عليك البهاء. ع ع

## هو الله

۶۴ ای دو جان پاک، ایزد دانا ایران را تاریک یافت و سزاوار الطاف بی‌پایان دید پس آفتاب جهان بالا پرتو انداخت و آفاق آن اقلیم را روشن و منیر فرمود پارسیان مظلومان که هزار سال به گوشه بینوایی خزیده و هزار بلای ناگهانی

دیده و بمنتهی درجه ناتوانی رسیده بودند چون کوكب آسمانی افق ایران را نورانی نمود انتعاش قلوب یافتند و وله و انجذاب دل و جان جستند ندای الهی نشئه صها بخشید و جهان جهان دیگر گردید و آهنگ بدیع به مسامع روحانیان رسید حال الحمد لله آن بینوایان موهبت آسمانی یافتند و آن بیچارگان عزت ابدی جستند و روز بروز در ترقی و انتعاشند و دم بدم موفق به بخشایش ایزد متعال، آن غبار و تاریکی زائل و الطاف حضرت پروردگار کامل. جانتان خوش باد. ع ع

### هوالأبهی

۶۵ ای خسرو کشور شناسائی، خسروان گیتیستان سالهای سال بکوشند و بجوشند و بخروشند و جان فشانیها نمایند تا کشور خاک را سالار شوند و توده سیاه را فرمان روا گردند و به پایان در زیر آن سامان یابند درفششان سرنگون گردد و دیهیم و افسرشان واژگون شود پرتوشان تاریک گردد و بزرگواریشان خواری شود، تو به بخشایش خدائی خسرو کشور دانائی شدی و شهریار جهان شناسائی، بزرگواریت جاودان است و رستگاریت بی پایان دیهیمت پایدار است و افسرت به گوهر آبدار تابدار سرت همیشه بلند است و سرافرازیت در هر دو جهان ارجمند رخت به پرتو مهر آسمان یزدان روشن باد. ع ع

## هو الله

۶۶ ای سفیدوش، زیرا روی تو در ملکوت ابهی سفید است سیاه وش مظلوم قدیم در ترکستان سقیم گشته خنجر لثیم گردید و دلهای ایرانیان را بماتم شدید انداخت ولی تو که سفیدوش هستی امیدم چنانست که سبب شادمانی و کامرانی ایرانیان گردی علی‌الخصوص پارسیان، از بخشش آسمانی عجب مدار که شخصی را چراغ پرفروغ نماید و کشوری را روشن فرماید. در وقت وداع فرصت نشد که در حق سرور محترم ارباب جمشید با شما صحبتی نمایم جمیع یاران باید بدانند که این مرد عزیز در نزد عبدالبهاء محترم است و سزاوار الطاف حضرت ایزد مهربان، یاران باید او را محترم دارند و به نهایت خیرخواهی و صداقت به خدمت او پردازند راستی و درستی در حق او خدمت و عبودیت به درگاه حضرت بی‌نیاز است و به جمیع یاران از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دار.

ای عزیز نامه جناب امین در دریای محیط گشوده شد از جهت چهل و هفت پوند که حواله نموده و بشما نرسید نهایت خجلت و شرمساری حاصل گشت نمیدانم به چه زبان عذرخواهی کنم. باری به جناب امین در این خصوص مرقوم شد البته در این نیز حکمتی بوده والآچنین نمی‌شد امیدم چنان است که همین قضیه تأثیرات عظیمه بخشد. درخصوص عکس توقیع حضرت اعلیٰ به محمد شاه و مکتوب ناصرالدین شاه البته همت نمائید چون دراین قضیه روایات مختلفه درالسن و افواه است و نفس توقیع و مکتوب ناصرالدین شاه دافع اوهام

لهذا آنچه بتوانید از این عکس بدست آرید و جسته جسته بفرستید و اگر ممکن اصل توقیع را بدست آرید و ارسال فرمائید این خدمتی عظیمه به آستان حضرت بیچون است. باری ای سفیدوش از خدا خواهم که آن روی به پرتو بخشش ایزدی چنان بتابد که جمیع زبانها فریاد برآرد که این سفیدوش است نه سیاه وش ولی در برازندگی و خوشخونی و نیکوئی نظیر آن سیاوش و  
 عليك البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۶۷ ای اردشیر خداداد، هر نفسی را مرادی الحمد لله تو را مراد رضای الهی و مقصد الطاف ربّانی امیدم چنانست که بآرزوی دل و جان موفق گردید فرصت نیست مختصر مرقوم میگردد آنچه بواسطه اسفندیار ارسال نموده بودی رسید و عليك البهآء الأبهی. عبدالبهآء عباس، ۶ جمادی الثانی ۱۳۳۸

### هو الأبهی

۶۸ ای احبای الهی، از ملکوت اعلیٰ مژده عنایت میرسد و از جبروت ابهی نسیم موهبت میوزد ندای حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است و بقوه اسم اعظم جنود ریب منکسر و منهزم. سطوات میثاق قلب آفاق را به حرکت آورده و قوه پیمان روح کیهان را زنده نموده اسرافیل الهی حیات ابدی به سرمستان باده عهد مبذول داشته و جبرئیل رحمانی به قلوب ربّانی آیت عهد وحی فرموده

قومی از این آهنگ ملکوت ابھی در وجد و سرور و قومی در نهایت فتور و قصور  
 و غموم و مستغرق و مخمود. از گلبانگ بلبل گلستان سرمستان زنده دل به  
 شوق و شعف آیند نه زاغان حقد و حسد و از رائحه معطره گلشن حقیقت  
 عندلیبان گلزار به وجد و سرور آیند نه جعل جهل و سقر پس شکر نمائید  
 حضرت احدیت را که بلبلان این گلشنید و قمریان این مرغ و چمن و البهآء  
 علیکم ع ع

### هو الله

۶۹ ای بنده بها، من از تو و مهربان و هرمزدیار هر سه راضی و خدا از شما راضی  
 و بندگان خدا از شما راضی از پروردگار امیدوارم که هر يك از شما را بر  
 این آئین نازنین ثابت و برقرار فرماید تا آزمایش سبب ستایش گردد و  
 آسایش خاطر حاصل شود حال چون بدیار هند برگردید هر يك از شما که  
 بایران رود یاران الهی را چه در هند و چه در یزد و چه در تفت پیام من  
 برساند و بگوید ای دوستان حقیقی روز روز شماست و نوبت نوبت شما  
 دوباره وقت هشیاری آمد و زمان بزرگواری رسید کوکب آفل باز طالع شد و  
 خورشید پنهان فارسیان آشکار گشت افق ایران از پرتو مه آسمان روشن و  
 منیر گردید عنقریب آفتاب عالم بالا چنان بدرخشد که آن اقلیم اوج اثیر  
 گردد و به جمیع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینیان دوباره چنان ظهور  
 نماید که دیده ها خیره و حیران گردد جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۷۰ ای رعایای الهی، الحمد لله منجذب به نفحاتید و مشتعل به نار محبت الله در پناه خداوند یگانه‌اید و فارغ از هر آشنا و بیگانه در مزرعه نفس مبارکی مقرب حضرت کبریا به زرع و کشت مشغولید در کمال همت و غیرت آن مزرعه را گلشن توحید کنید و به خدمت پردازید تا فیض برکت آسمانی حاصل گردد و نعمت جاودانی یابید و علیکم التحية و الثناء. ع ع

## هو الله

۷۱ ای خداوند بی‌مانند این مستمند بدرگهت افتاده شوریده و آشفته شیفته و دلداده طلب آموزش از برای مادر مهربان مینمایید تو بخشنده یگانه‌ای و دهنده هر آشنا و بیگانه، آموزشی فرماتا سبب ریزش باران رحمت گردد و پرورش جان آن کنیز محترم، توثی بخشنده و مهربان و توثی پاینده حضرت یزدان. ع ع

## هو الله

۷۲ ای طاهر مطهر من، نامه‌ای که به جناب حاجی سید جواد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید دلیل جلیل و برهان مبین بر ثبوت بر صراط مستقیم بود لهذا امید چنین که در آن دیار آئینه انوار گردی و از پرتو شمس حقیقت آن کشور منور گردد از روحانیت و نورانیت احبای الهی مرقوم نموده بودید که به تأسیس محافل قیام نموده‌اند و به هدایت حابل و نابل پرداخته‌اند و بسیار

سعی و کوشش مینمایند این خبر سبب آسایش جان است و آرایش وجدان، تا  
توانید در تبلیغ سعی بلیغ نمائید تا یرلیغ موهبت کبری از دیوان ملأ اعلی  
صادر گردد جناب آقا سید ابوطالب اذن حضور دارد و همچنین جناب آقا  
احمد و آقا محمد قوموشانی و عليك و عليهم بهاء الله الأبهی. ع ع

### هو الله

۷۳ خسروا، این عنوان از القاب شهریاران است و طغرای تاجداران اما خسروان  
خاکدان را بقائی نه ولی خسروانی یاران الهی مانند آفتاب آسمانی در جهان  
جاودانی باقی و برقرار و عليك التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۷۴ ای ثابت بر پیمان گویند اسفندیار روئین تن بود ولی پایان از تیر پران چشم  
جهان بین تاریک شد و زخم را مرهم نیافت اما یاران الهی چنان جسم روئین  
دارند که از تیر، چشم بینا گردد و از تیغ، جان زندگی جاودان یابد روئین  
تن این است که اگر جمیع آفاق جمع شوند آسیبی نتوانند زیرا محبت الله  
حصن حصین است و قلعه متین، اسلحه آهنین را تأثیری نه بلکه جمیع توپهای  
دول عظیم را بقدر ذره‌ای نفوذ و تدمیری نیست حال الحمد لله تو تنی روئین  
داری و جانی در نهایت سکون و تمکین خوش باش. ع ع



## هو الله

۷۵ ای بنده صادق پروردگار، ورق محرر مضمون بدیعی داشت و مفهوم لطیفی ستایش خداوند آفرینش بود که بنیان بیگانگی برانداخت و ایوان یگانگی برافراخت این اساس تعالیم جمال مبارک روحی لاحبانه الفداست و برهان بر این که رشید رستم پاریسی را به عبدالبهاء به نهایت یگانگی موفق نمود یکی در شرق و یکی در غرب با یکدیگر به جان و دل همدم و محرم این از آثار قدرت آن ملوک وجود است. به درگاه آمرزگاری طلب آمرزش پدر مهربانت رستم و مادر عزیزت را تمنّا نمودم و عليك البهء الأبهى. عبدالبهاء عباس، ۸ صفر ۱۳۲۸

## هو الأبهى

۷۶ ای یاران دل و جان این بنده آستان، شکر کنید خدا را که مظاهر تأیید و توفیقید و از میان جمیع بشر خدا شما را برانگیخت و اختیار نمود که مانند گل در چمن به نسیم بهار روحانی شکفته گردید و بوی مشکبوی هدایت کبری از شما منتشر گردد باری به شکرانه این بخشش باید در نهایت استقامت و ثبوت درین آئین نازنین به موجب تعالیم الهی رفتار نمائید و علیکم البهء الأبهى. عبدالبهاء عباس، ۱۴ شعبان ۱۳۳۹، عکا، بهجی

## هو الله

۷۷ خداوند مهربانا این جانهای پاک به جهان افلاک شتافتند و به جهان پنهان ملکوت اسرار تاختند ایزد پاکی این گروه عاشقان روی تو بودند و آشفتهگان موی تو شب و روز به یادت دمساز بودند و در گلشن محبت پر نغمه و آواز خداوند مهربانا گناه ببخش پناه بده کامور فرما روی منور کن مشام معطر نما و در محفل تجلی مستقر کن. عبدالبهاء عباس، ۱۴ شعبان ۱۳۳۹، عکا، بهجی

## هو الله

۷۸ ای فریدون، تو رفیق منی و من شفیق تو از خواندن مناجات بسیار مسرور شدم امیدوارم که روز بروز در این جویبار به فیض پروردگار مانند نهال نشو و نما کنی و قد بفرازی و میوه خوشگوار دهی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۷۹ ای مقرب درگاه کبریا، نامه تو رسید فی الحقیقه آنچه به فکر تو آمده سزاوار ستایش و تفکر است البته چنین نفوس بی وفائی بندرت پیدا خواهند شد که مرتکب چنین امر فظیعی کردند بیت العدل بعد از تشکیل در این خصوص تشریحی نمایند در حق این اشخاص زجر شدید مجری دارند و چنین امر فظیعی را جرم کبیر شمارند این حکم مذکور در حق نفوسی است محترم و از اهل دانش و فرهنگ نه مجرم بی نام و ننگ که مانند حیوانات وحشیه‌اند چنین

نفوس را حال باید یاران طرد نمایند و ابدأ در محافل و مجالس خویش راه ندهند تا بیت عدل تشکیل شود و در حق آنان زجر شدید تشریح گردد و  
 عليك البهآء الأبهى. ع ع

### هو الله

۸۰ ای بندگان الهی، ظالمان ستمکار مانند سگان خونخوار آهوان دشت یزدانرا سینه دریدند و خون آن مظلومان نوشیدند ولی ستمکاران مانند کلاب عنقریب بحفره تراب گریزند و با یکدیگر بستیزند و در عذاب ابدی زیست نمایند و در جحیم پشیمانی نومید و ناکام به نکبت ابدی گرفتار گردند اما آن آهوان الهی در دشت آسمانی نافه مشکین بکشایند و عالم بالا را معطر نمایند خداوند محبت و پیوند خواهد نه ظلم و ستم و عليك التحيه و الثناء. ع ع

### هو الله

۸۱ ای ثابتان بر پیمان، مهربان به بقعه مبارکه وارد سر به آستان نهاد و به یاد یاران افتاد راز و نیاز نمود و تضرع و ابتهال آغاز کرد و خواهش الطاف بجهت یاران نمود عبدالبهآء را ساغر دل بصهبآء محبت دوستان لبریز و مشام بنفس رحمان مشکبیز آنچه بگویم و بنکارم شرح نتوانم عبارات و کلمات مانند پیمانه و ساغر و میناست و مهر و محبت و وفای یاران دریا، لهذا گنجایش نیابد پس باید نظر به جان و وجدان نمود زیرا آئینه جهان نماست

و اسرار محبت یاران ظاهر و عیان، ای دوستان دهقان الهی تخمی افشانده و اراضی قلوب را کشتزار نموده و به رشحات ابر رحمت سیراب کرده و حرارت شمس حقیقت تابیده ولی خاک پاک گل و ریاحین روید و از زمین شوره زار جز خار مغیلان نروید بلکه محروم و مهجور گردد الحمد لله دل‌های یاران پارسی خاک شیرین بود گل و نسرين روئید و مشام طالبانرا مشکین و عنبرین کرد بخشش ایزدی در انجمن پارسی چنان جلوه نمود که دیده‌ها روشن گشت و دل‌ها گلزار و چمن شد گلشن الهی گشت و کلبن معنوی گردید و به شکوفه و ریاحین مزین گشت شاد و خرم گردید این باغ هزار سال خراب بود درختان پژمرده گل‌ها افسرده گلشن از صولت برود و شدت سرما گلخن گردیده حال الحمد لله که موسم بهار آمد و نفحه مشکبار وزید ابر رحمت بارید و حرارت شمس حقیقت بتابید و نسیم جانپرور مرور نمود گلخن نومیدی گلشن امید گشت صبح روشن دمید و بر آفاق بدرخشید از خاور ایران چنان صبحی دمید که باختر منور گشت شکر خدا را که چنین بدرقه عنایت رسید و چنین اختر نیک اختر بدرخشید خوشا به حال پارسیان خوشا به حال ایرانیان.

ای پروردگار مادر مهرپرور سیاوش جهان خاک را وداع نمود و به اقلیم تابناک شتافت از عرصه تنگ و تار بیزار گشت و به فضای دلکشای آسمان پرواز نمود اردشیر از زندگانی این جهان دلگیر شد حیات جاودانی خواست و آرزوی زندگانی آسمانی جست، ای آمرزگار هر دو رابیامرزد و در پناه خویش

پناه ده تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان و تویی دهنده و پاینده و غفور و رحمان. ع ع

### هو الله

۸۲ ای وفادار، چه نام مبارکی داری که شیرین‌تر از شهد و شکر است امیدوارم که این صفت در تو محقق و مقرر گردد و فاجو نیکخو خوشرو راستگو باش تا در کوی جانان منزل و مأوی نمائی پسر پاک‌گهت به این کشور انور راه یافت و سر به درگاه پروردگار نهاد عجز و نیاز نمود و طلب مناجات فرمود از جمله برای تو عون و عنایت خواست و به جهت والدۀ مرحومه عفو و مغفرت جست پسر باید چنین بنده پدر باشد و سبب نیکبختی ابوین در درگاه جلیل اکبر جانت خوش باد. ع ع

### هو الأبهی

۸۳ ای دو بندگان خدا، پرتوآفتاب آسمانی مدتی از خاور ایران پنهان شد پس دریای بخشش آبیاری فرمود به نزدیکی خواهید دید که آن کشور رشک گلزار گردد و آن مرز و بوم نشانه باغ بهشت جاودان پرستش پروردگار را باید و شاید که این خاک سیاه را به باران بخشش دوباره سبز و خرم فرمود و ایرانیان را افسر سرفرازی برسر نهاد بزرگواری دیرین باپرتوی دلنشین در این بهشت برین رخ گشود و آوازه‌اش به هر کشور رسید جانتان خوش باد. ع ع

## هوالبهی

۸۴ جناب خسروخان انشاءالله خادم آستانند و مستبشر به بشارات رحمن در ظلّ لواء کلمه وحدانیت افرادی محشور نمایند که صفوف جهل و تیپ نفس و هوی و جیوش نقض و جفا را پریشان نمایند و رایت پیمان را خدمت کنند اما قضیه حضور انشاءالله در وقتش مآذون خواهند گشت. ع ع

## هوالله

۸۵ ای دو بنده صادق خداوند بیهمتا، شکر کنید خدا را که در این روز فیروز پروانه شمع شب افروز گشتید و به آتش عشق جهانسوز شدید از پرتو شمس هدایت رخ برافروختید و پرده غفلت بسوختید و دیده از غیرحق بدوختید و در دبستان الهی درس و سبق آموختید این بخشایش خداوند آفرینش است و تابش آفتاب سپهر پرستش و ستایش جانتان خوش باد. ع ع

## هوالله

۸۶ ای فریدون، همنامت گمنام شد نامش لفظی است در السن و افواه، زیرا سلطنتش جهانبانی خاکدان بود و جهانبانی بی اساس و بنیاد، حال چون آفتاب جهان بالا از مشرق ایران طلوع نمود نام آن شهریاران تازه و زنده گشت، فریدون شکون یافت، جمشید قدرش پدید گشت، کیخسرو خسروی یافت و نوشیروان شیرین روان گردید. این از فضل حضرت یزدان بود و

عليك التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ. ع ع

### هو الأبهى

۸۷ ای منجذب به نفحات الله، مکتوبی که به جناب حاجی سید جواد مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معانی روحانیش سبب روح و ریحان هر وجدانی گردید زیرا دلیل بر نیت صادق و همت فائقه در اعلاء کلمه الله بود انشاء الله روز به روز بر ثبوت بر میثاق بیفزائی و محافل انس بیارائی و در سایه درخت امید بیاسائی و نفوس را به جهان الهی دلالت نمائی. در خصوص مشهد مبارک شهدا مرقوم نموده بودید که آن نفس محترم اراده صادق فرموده که مدفن شهیدان را تعمیر فرماید تا از تعرض بیگانگان محفوظ و مصون ماند و به جهت حفظ و نگاهداریش از حاصلات ملک خویش مبلغی معین فرموده که هر ساله صرف آن خاک پاک گردد چه مقصدی بهتر از این مقصد و چه نیتی صادق تر از این نیت از خدا میطلبیم که آن وجود محمود را در هر دو جهان مسعود فرماید اما زمینی را که جناب بهمن بن جمشید فارسی حصار کشیده آن الآن بتعامه لازم نیست علی العجاله قطعه مدفن شهدا لازم است و بس نه پنجاه قفیز زمین، به جناب بهمن بن جمشید بگوئید که من بعد مابقی آن زمین هر شبری به قیمت گزاف خواهد رفت و آن از برای ایشان بهتر است از زمین معات وسیع، معذک اگر حضرت افنان سدره مبارکه چنین مستحسن دانند که این زمین را با زمین معات خودشان مبادله نمایند آن نیز جائز. دیگر هر

قسم که شما و احبای الهی موافق و مناسب شمرند مجری دارند اصل مقصود این است که مشهد شهیدان معمور و آبادان گردد و این سبب تأیید یاران و دوستان و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۸۸ ای رستم، همنامت به شجاعت تن شهیر آفاق گشت تو به مردانگی و آزادگی جان در جهان معروف شو قوت جسم و نیروی تن، نهایت صد تن را مغلوب نماید ولی قدرت جان و توانائی روان جهانی را اسیر و دستگیر کند و این اسیری آزادی است و این زنجیر امیری، این مغلوبیت عین عنایت است و این فتوحات سبب معموریت. ع ع

### هو الابهی

۸۹ ای یاران الهی و ای دوستان حقیقی، صبح میثاق چون اشراق بر آفاق نمود روحانیان به کمال روح و ریحان دست بشکرانه گشودند و به پرتو عنایت روشن گشتند و به وجد و اهتزاز آمدند و دل و دیده منور نمودند و در نشر بوی گلستان حقیقت کوشیدند و دراعلای کلمه الهیه سعی بلیغ نمودند و به جنود ملکوت ابهی مؤید گردیدند و به جیوش ملأ اعلی منصور شدند و حزبی کور صفت و ظلمت پرست و خفّاش بصیرت از پرتو این صبح نورانی افسرده و پژمرده گشتند و هر يك به حفره‌ای خزیدند و به گوشه ظلمتی دویدند و با



یکدیگر رمز گفتند و سر در سر گشودند که این صبح اشراقی ندارد و این نور میثاق آفاق نیاراید ظلمت خوشتر است و فرقت بهتر آفتاب حقیقت غروب نمود و نیر اعظم افول کرد لیل الیل آمد و شب پرتعب گشت ظلمت احاطه نمود دیگر تا هزار سال شب تاریک است و ظلمت محیطه به دور و نزدیک پس شب و روز باید به نقض میثاق برخاست و به قوت شبهات آفاق را ظلمانی نمود چون از هر جهت عربده نمودند و ظنون و اوهام ترویج کردند کوکب عهد پرتوی پراشراق نمود کل مخدول و منکوب و مهزوم گشتند و علم میثاق در قطب آفاق بلند شد. ع ع

### هو الله

۹۰ ای جمشید مجید، فرید زمان شو و وحید جهان گرد این مقام بخشش یزدان است و دهش شهریار کیهان چون به خدمت آستان پردازی یگانه زمان شوی و بیگانه از بیگانگان و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۹۱ ای ثابت بر پیمان الحمد لله که پرتو خورشید آسمانی یافتی و جان را بجانان رساندی راه پیشینیان پیمودی و به ایزد دانا آشنا گشتی دهش و بخشش احاطه نموده ولی نادانان بی بهره‌اند و دستوران غافل از این موهبت بی‌پایان، به هم آغوش محترمه نهایت مهربانی از من برسان و فریدون گشتاسب را دو

گونه بیوس و به مهربان اردشیر و ام‌الزوجه دولت هرمز دیار و اردشیر مهربان و بمان خداداد و گشتاسب اردشیر و سروش خورسند نهایت مهربانی از من برسان در حق ابوبین و همشیره ها و برادر دعا مینمایم که شاید به شرف ایمان فائز گردند و اما حضور به ارض مقدّس، حال سفر مشکل است به وقت دیگر مرهون دار و عليك البهآء الأبهی. عبدالبهآء عبّاس، ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸، حیفا

### هو‌ال‌ابهی

۹۲ ای داد خدا، بزرگتر دهش دادار شناسائی پروردگار و آمرزگار است سپاس او را سزااست که دلت را به آن پرتو روشن نمود و نخستین بخشش ستایش و نیایش کردگار است که در روز درخشش مهر تابان او پرستش گردد درود او را که جانّت به آن بهره مند و سرت ارجمند شد پس ای سوخته آتش مهر یزدان در این گلشن شوری و رود و سرودی بزن آوازت را با راز بی‌نیاز دمساز کن تا در جهان چون جان و مانند روان زندگی بخشد و آزادگی و پاکی آرد پرتو آفتاب خاور خدائی رویت روشن کند و رخت را چراغ انجمن نماید. ع ع

### هو‌الله

۹۳ ای هشیار، چشم گشودی و مشاهده آیات کبری نمودی و گوش باز کردی و

آواز ملاً اعلیٰ شنودی و اسب در میدان مجاهده انداختی و گوی هدایت کبری  
 ربودی و دست بذیل کبریا زدی و از مهالك عظمی جان به در بردی حال نیز  
 به عهد و پیمان محکم تمسك نما و به قوت تشبث کن تا ثبوت و رسوخ  
 بنمائی و بر کوری چشم اهل فتور رخی در انجمن میثاق برافروزی اینست عروۃ  
 الوثقای الهی و حبل متین ربّانی. ع ع

### هو الله

۹۴ ای بنده یزدان، خوشا بحال تو که پاك جانی و از زمره آزادگان، نور حقیقت  
 دیدی و به مقصود رسیدی و از نهال بوستان آرزو و آمال بار و بر چیدی و  
 شهد و شکر کام دل چشیدی حال وقت آنست که در نهایت سرور وجد و  
 حبور نمائی و از آلام و محن این دار غرور ابداً محزون نگردی روزگار را به  
 شادی و نشاط بگذرانی جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۹۵ ای دو یادگار پیشینیان، کیانیان افسر و دیهیم داشتند و چتر زرین افراشتند  
 ولی چه سود پاینده نبود برخی از ایشان در جهان دیگر نیز درفش عزت  
 ابدی بلند نمودند و ارجمند گشتند شما نیز پاك یزدان را بستائید که سپاه  
 آسمانی گشتید زیر درفش ایزدی درآمدید افسری از مهر خدا بر سر نهادید  
 و بر دیهیم بزرگواری دو جهان نشستید این شهریاری بی‌پایانست و این

بزرگواری در جهان پنهان. ع ع

### هو الله

۹۶ ای فارسیان راستان، نامه شما رسید نیاکان پیشینیان آرزوی يك آن از این زمان داشتند شبها ناله و فغان نمودند و با چشم اشکبار تمنای این فضل موفور میکردند این افسر بخشش بر سر شما نهاده شد و این تابش آفتاب حقیقت پرتوش بر شما زد چون شماها سلاله آنان هستید و یادگار نیاکان فی الحقیقه آرزوی آنان حصول یافت حال وقت آنست که آثار و نتایج موهبت ظاهر و آشکار گردد و علیکم البهَاء الأبهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ جمادی الاول سنه ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۹۷ ای شخص رشید، رشادت اینست که انسان بر نفس و هوی غالب گردد و جنود ظلمانی را مغلوب نماید بنیان نادانی براندازد و ایوان دانائی بنیاد نهد روبهان نقض را فرار دهد و کلاب عهدشکن را صفشکن گردد حقاً که رشیدی ودلیر و عليك التحية و الثناء. ع ع

### هو الله

۹۸ ای هوشمندان، امروز مستمندان ارجمند گردند و دوران نزدیک شوند و

نادانان سریر دانائی بیارایند و افسر بخشش آسمانی بر سر نهند زیرا خورشید دانش و بینش چنان تابش افروخته که حتی زیر زمین هر جاندار را پرورش میدهد این بخشایش روی زمین را بریزش باران دهش سبز و خرم نماید و تر و تازه فرماید و عليك البهآء الأبهی. عبدالبهآء عبّاس، ۱۰ ربیع الاول

۱۳۳۸

### هو الله

۹۹ ای بنده درگاه یزدان، فارسیان هر چند هزار و سیصد سال بادیۀ ذلت و هوان پیمودند ولی الحمد لله عاقبت به عزّت جاودان رسیدند بعد از خواری به بزرگواری رسیدند و پس از پستی به اوج آسمانی شتافتند و به عالم بالا راه یافتند نامه شما رسید خلوص نیت و خواهش شهادت سزاوار ستایش است ولی این حالت خود عین شهادت است شکر کن خدا را که چنین روش و سلوکی داری و چنین انجذاب آسمانی در دل حاصل نمودی و به چنین حالت خوشی موفق گشتی این آرزوی تو اعظم آرزوی عبدالبهاست امیدواریم که هر دو به آن موفق شویم شمایل روی دلجویت که در ضمن مکتوب ارسال نمودی مشاهده‌اش بسیار سبب سرور شد جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۰۰ ای رشید رشید، نوبت عیش و عشرت رسید و هنگام زیارت عتبه مقدّس آمد

پس باید بکمال اشتیاق عزم زیارت کوی دوست نمائی و چون آتش افروخته از کثرت شوق شعله زنی و در وقت تشرّف یادی از ما نمائی. ع ع

### هو الله

۱۰۱ ای مست باده هدایت، جامی از می دانش و هوش بدست گیر و پارسیان یزدان را مدهوش و سرمست کن تا یوم ینفخ فی الصّور مخمور مانند و از پرده و حجاب مستور نمائند شیدای رخ تابان جمال بهاء گردند و رسوای هر کوی و دیار و البهآء علیک. ع ع

### هو الله

۱۰۲ ای دوستان عزیز عبدالبهآء، نامه‌ای که به نامه‌های یاران مزین خواندم و ستایش به درگاه پاک یزدان بر زبان راندم که خداوند مهربان آن دوستان را مانند درختان گلشن بریزش ابر بخشش تر و تازه فرموده تا به ستایش و نیایش خداوند آفرینش پرداختند که پرده برانداخت و پرچم یگانگی و آسایش در عالم آفرینش برافراخت بنیان بیگانگی ویران نمود و ایوان یگانگی بنیاد کرد شبهای تاریک به پایان رسید و پرتو امید بر خاور و باختر بدمید ای یاران آرزوی دیدار دارید من بیش از شما طالب دیدارم و امیدوارم که در سایه آن سرو بهشتی درآئیم و یکدیگر را بنوازیم و همدم و همراز شویم و آهنگ خوشی برافرازیم اینست بخشش جاودانی اینست دهش یزدانی

آرزو چنان بود که به هر يك نامه يکانه نگاشته گردد ولی چه توان نمود که  
گرفتاری بسیار است جانتان خوش باد. ع ع

### اوست درخشنده و تاهان

۱۰۳ ای خداوند این بنده مستمند را در درگاه خداوندیت ارجمند نما و این افتاده  
بیچاره را بلند و دانشمند فرما دلش را دریا کن و جانش را همدم جهان بالا  
همراز سروش و هم آواز مرغ پرخروش تا چون پرندگان گلشن آسمانی بنالد  
و چون سرو آزاد در جویبار خوش یزدانی ببالد و آسایش یابد جانت شاد  
باد. ع ع

### هو الله

۱۰۴ ای رشید، رشادتی بنما و شجاعتی آشکار کن تا حق مردانگی را در میدان  
پیمان بدهی و چنان چوگانی زنی که گوی آمال را برهائی این رشادت و  
شجاعت غلبه بر نفس پروحشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و  
غرب به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی و هوس و نفس خودپرست بسیار  
مشکل است امیدوارم که نازنین فارسیان غالب گردند و سبب عزت عالم  
انسان شوند جانت خوش باد. ع ع

۱۰۵ اشخاصی که تمنا و رجاء عنایت از حضور مبارك دارند و طلب تأیید و توفیق

درخواست می نمایند: جناب بهمن خدامراد، جناب مهربان بهمن، جناب فیروز تیرانداز، جناب فرخ تیرانداز، جناب رستم خسرو، جناب فریدون خسرو، جناب شهریار تیرانداز، جناب خدامراد بهمرد، جناب هرمزدیار خدابخش، جناب رستم بهرام بهمان، جناب مهربان شهریار، جناب برزو ابن شاه پور، جناب آقا میرزا محمد خان نیریزی، جناب آقا میرزا لطف الله صحاف، جناب آقا میرزا حیدر علی شیرازی، جناب کیخسرو خداداد کرمانی، جناب خدابنده رستم، جناب خداداد جمشید، جناب بهرام جمشید، جناب کیخسرو اسفندیار، جناب تیرانداز کیخسرو، جناب فریدون برزو، جناب آقا میرزا علی اکبر یزدی، جناب هرمزدیار تیرانداز، جناب رستم گشتاسب، جناب شیرمرد تیرانداز، العبدالذلیل فانی رشید جمشید قاسم آبادی.

جناب رشید جمشید نامهای دوستان را حرز جان نموده حتی در این سامان نیز همراه دارد تا محفوظ و مصون ماند و برهان این مطلب اینکه نام جمیع را حفظ نموده و در این ورقه نگاشته ملاحظه نمائید که چه قدر مفتون یاران است که در چنین وقت و حالتی آنی از یاد باز نماند و علیکم البهآء الأبهی.

ع ع

هو الله

۱۰۶ ای عزیز پارسی، هر چند الآن بهیچوجه تحریر نتوانم و فرصت ندارم معذک مختصر جواب مرقوم میگردد تا بدانی که در این بساط چقدر عزیز و در



نزد عبدالبهاء چگونه به مقبول درگاه کبریا معروف، از فقره‌ای که در کتاب اوستا مندرج سؤال نموده بودی پس بدان که مقصد از عبارت اینست که بار خدا خداوند عالم را همه انجمن را شاه بهرام ورجاوند را دستور پوشوتن را پیغمبر اشیدر را اشیدر مارا اشیدر بومی را سیوشانس را کیخسرو پادشاه را دین زردشتی را آفرین و ستایش و نیایش باد و صون و عون و عنایت از آنان طلبیم و تندرستی جوئیم زیرا در لسان فارسی کلمه را اداة تخصیص است و این يك معنی از معانی راست و معانی دیگر نیز دارد.

اما از علم نجوم مرقوم نموده بودید آنچه منجمین را الیوم تصور است یعنی استنباط اخبار آتیه از اوضاع نجوم اوهام محتوم است ولی قواعد نجوم موجوده از سائر جهات مضبوط است نه استنباط اخبار آتیه اما حقیقت حال اینست که در این فضای نامتناهی جمیع اجسام نورانیه حتی جزئیات کونیّه مانند اعضا و اجزای هیکل انسان با یکدیگر مرتبط است و تعلق تام دارد یعنی هیکل عظیم عالم را به هیکل صغیر انسان قیاس نمائید چگونه اعضا و اجزای کلیه و جزئیّه انسان با یکدیگر مرتبط و متعلق است بهمچنین در ارکان و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط واقع است مختصر ذکر شد.

و اما قضیه اجنه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع اوهام محض است مراد از اجنه نفوس خفیه است که ایمان و یا انکارشان ظاهر و مشهود نیست حضرت اعلی میفرمایند الجن من استجنّ فیه نار النّفی و اما غول و آل مقصد از آن مظاهر غفلت و ضلال است

و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص می‌شنوید جمیع معانی دارد ولی آنچه عوام می‌گویند یا مشاهده مینمایند ایضاً اوهام است و شاید در نظرشان مجسم می‌گردد.

اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چون جماد از عالم جمادی فانی شود به عالم نباتی آید پس ترقی کند و چون نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقی نماید به عالم حیوانی درآید و چون از عالم حیوانی فانی شود به عالم انسانی آید ترقی کند مبنی بر این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده باوجود این شفقت و مرحمت انسان چندان خوشنود از ذبح حیوان نیست ولی این نظر به رحم و مروت است نه حکم الهی. حکم همانست که در کتاب منصوص است به اختصار مرقوم شد از عدم فرصت معذور دارید یار باوفا جناب حاجی آقا محمد را به نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و عليك البهَاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۱۰۷ ای پارسیان راستان، صبح است و هوا در نهایت طراوت و لطافت توجه به ملکوت ابهی نمایم و شما را عون و عنایت طلبم تأیید آسمانی خواهم و توفیق بهائی جویم مختصر این است که در نهایت مهربانی بذکر شما مشغول و مشغوفم و عليك البهَاء الأبهی. عبدالبهاء عباس، ۱۷ ربیع الثانی، سنه ۱۳۳۸

## هو الله

۱۰۸ کیخسروا، همنامت به جهان راز پی برد لهذا از تخت و تاج بیزار شد خیل و حشم و چتر و عَلم برانداخت به صحرای عزلت و کهسار غیبوت شتافت. سلطنت هرچند در مذاق بشر پرحلاوت است ولی عاقبت نومیدی و دریغ و حسرت، بنیان سرور برافتد و بنیاد حبور وهن و فتور یابد خاکدان فانی قبر ظلمانی گردد و تتکنای گور سُکنای اهل غرور شود اما آنان که آزادی یافتند از پادشاهی رهائی جستند تخت را بند سخت دیدند و دیهیم را عذاب الیم شمردند تاج را سوء مزاج یافتند لهذا سلطنت ابدی خواستند و شهریاری سرمدی آرزو نمودند عزّت افق احدیّت جستند و بزرگواری در جهان آسمانی خواستند عبودیت درگاه را تاج و کلاه شمردند و بندگی آستان را پادشاهی دو جهان شمردند تو نیز تا توانی پیروی همنام نما تا گمنام نگردی ره او پوی، مسلک او جوی، راز او گوی تا پیرو حقیقی گردی و به آنچه آرزوی نیاکان است رسی و عليك البهَاء الابھی. ع ع

## هو الابهی الابهی

۱۰۹ ای یاران پارسیان، جناب جمشید نامه مرقوم نموده و ذکر آن یاران روحانی را کرده که الحمدلله سینه‌ای چون آئینه دارند و دلی پرشور و شعله، توجه به ملکوت ابهی دارند و تضرع و تبتل به افق اعلی، در شب و روز به ترتیل آیات توحید مشغولند و صبح و شام به تقدیس و تنزیه ربّ فرید مجید، در نشر آثار

الهی میکوشند و در تبشیر نفوس مقدسه عالم انسانی میشتابند انوار ساطعند و  
 سرچ لامع، باری نهایت ستایش را از احبای پارسی نمودند این حوادث سبب  
 فرح و نشاط قلوب یاران گردید و این اخبار علت انتشار نفعات سرور در  
 عالم اسرار شد. ای یاران الهی قرون سابقه گذشت و اعصار ماضیه منتهی  
 شد الحمد لله مهر جهانتاب عالم الهی از مشرق ایران طالع شد و بهار روحانی  
 در اقلیم پارسیان خیمه برافراخت و بوم و بر و کشور گل و ریاحین انبات  
 نمود و دشت و صحرا سبز و خرم شد از ایران پرتو خداوند مهربان بر شرق  
 و غرب تابید و عالم ترابی از شئون ظلمانی نجات یافته روشن و نورانی گشت  
 و انوار حقیقت بر عالم مجاز تابیده امکان را آئینه لامکان کرده و صفحه پستی  
 را به نقوش صور ملا اعلی مزین فرموده تا توانید قلوب را صافی کنید و صدور  
 را لطیف نمائید و دیده را پاک و منزّه کنید و گوش را مستعد استماع نمائید  
 تا آن انوار در صفحات قلوب و اسرار در نهایت تثللاً ظاهر و عیان گردد  
 گنج آسمان به عون و عنایت جمال ابهی گشوده و فیوضات نامتناهی شامل  
 گردیده مواهب جلیل عظیم احاطه نموده و فضل و عنایت حیّ قدیم کامل  
 گشته هرچه تضرع و تبتل بیشتر گردد فیض بیشتر بخشد و آنچه در ترویج  
 تعالیم الهی زیادتیر کوشش شود کشایش دلها بیشتر شود و تأثیدات ملکوت  
 ابهی اعظم تر گردد. قسم به اسم اعظم روحی لاحبائه الفدا که دلبر چنان  
 موهبتی در انجمن عالم رخ گشوده که صباحت و ملاحظت آفاق را پر جلوه  
 کرده و این دلنشین جان پرور در آغوش نفسی درآید که الیوم در تبلیغ

امرالله به جان و دل کوشد و شب و روز جز نشر نفحات الله آرزوئی ندارد و بغیر از اعلاء کلمه الله آمالی نجوید جمیع اشیاء این نفس را تأئید و خدمت نماید و کون و امکان خادم او گردد. ملاحظه در قرون اولی نمائید که هر نفسی که به تبلیغ امر الهی قیام نمود در عالم ملک و ملکوت جهان را به نفحات قدس معطر کرد و هنوز شمیم جان پرور آن نفحات بمشام مخلصین میرسد و نفوسی که قیام بر این امر مبرور ننمودند گذشتند و تخمی نکشتند و عاقبت در حسرت آن موهبت جان باختند. ای احبای الهی شمع باید روشن باشد و گل باید نشر نفحات طیبه نماید هذا هو الحق. از فضل جمال قدم امیدوارم که احبای الهی به صفت رحمانی در بین خلق محشور شوند و انوار تنزیه و تقدیس و خضوع و خشوع و انقطاع و انجذاب از رخسارشان آشکار باشد در نهایت ادب و وقار و سکون و قرار و محبت ابرار و خدمت احرار در بین خلق محشور گردند و به فضائل و خصائلی ظاهر شوند که محلّ حیرت عموم خلق گردد این نفوس سزاوار انتساب به جمال ابهایند، بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی. خمودت و انجماد انسان را از جمیع مواهب محروم مینماید و تعلق قلب به این عالم فانی مانع از سنوحات رحمانی گردد پس بکوشید تا نسیم عنایت از جمیع جهات وزد و دریای موهبت به جمیع اطراف موج زند و سبب عزت ابدیه دولت ابدمدت شوید زیرا اعلیحضرت شهریار الحمد لله رعیت پرور است و جناب صدارت پناه معین هر مظلوم بی بال و پر، فی الحقیقه اعلیحضرت شهریاری به حسن نیت و صدق طویّت به کمال

همت آرزوی راحت و آسایش رعیت مینمایند و حضرت صدارت پناهی در شب و روز مقصدشان عدالت و انصاف بین عموم اهالی است. لهذا باید احبای الهی به شکرانه این نعمت در آنچه صداقت و خیرخواهی به سریر سلطنت عظمی است بکوشند. ای احبای الهی غرابی چند در کمین کبک کهسار محبة الله هستند و مقصودشان این، شاید به دسائس و ساوس طیور چمن زار الهی را در دام شبهات اندازند و از موهبت ثبوت بر میثاق محروم گردانند بیدار باشید و هشیار از قرائن احوال آنان دریابید که چه مکنون ضمیرشان است زیرا به لباس اغنام درآیند و تزویر کنند و حال آنکه گرگان درنده هستند و دشمن هر ذی روح چمنده. ای احبای الهی در جمیع اوقات به شکرانه الطاف و عنایات ربّ الآیات پردازید که الحمد لله فائز به این الطاف گشتید و نائل به این اعطاف، جمیع مقربین اسلاف آرزوی این موهبت را مینمودند و در حسرتش جانفشانی نمودند حال شما رایگان این احسان را به کف آوردید و در نهایت سهولت به این موهبت رسیدید دیگر ملاحظه کنید که چگونه لسان را باید به شکرانه بیارائید و علیکم البهاء. ع ع

### هو الله

۱۱۰ ای یاران الهی، نامه مفصلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشاف مینمود و عبدالبهاء فرصت دقیقه‌ای ندارد باوجود این از شدت

مهربانی به جواب میپردازم شماها عموماً در ساحت حضرت پروردگار مقربید و مقبول و منظور نظر عنایت موفور، غریق دریای الطافید و مورد احسان حضرت رحمن مطمئن باشید. جواب مسائلی است که جناب اسفندیار مهربان مرقوم فرموده است ولی مجبور بر اختصارم زیرا مجال ندارم نفوسی که تصدیق نموده‌اند و به هدایت پرداخته‌اند و حال به کلی به پریشانی فکر مبتلا شده‌اند سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته‌اند و مخالف نصّ صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفته و مؤانست جستند این است که میفرماید مجالست اشرار نور جان را به نار حسابان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید و علت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیر عالم طبیعتند و از جهان الهی خبری ندارند با هر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم کم این سم مهلك در نفوس مستمعین تأثیر کند زیرا غافلین این ایام را میزان ادراك حسّ است و میزان حسّ ناقص و در سفر اروپا در لندره در مدرسه عالیّه اکسفورد که اعظم دارالفنون عالم است در مقابل صد و هفتاد و پنج فیلسوف ادله قاطعه اقامه شد که میزان حسّ ناقص است و البته در جرائد خوانده‌اید.

و اما عبارت کلمه مبارکه در اسرار مکنونه که به این مضمون میفرماید هیکل بقا در عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست و کروبیان از ناله او گریستند چون سبب استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبه وفا منتظر

ماندم و راتحه وفا نیاftم چون رجوع نمودم حمامات قدسی چند را دیدم که در دست کلاب ارض مبتلا و حوریه الهی سوال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شد مگر اسمی از اسماء و چون حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دویدند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکنن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه. این مضمون آن کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان ذکر نشد چه بود ملاحظه مینمائید که بی وفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیتی نبود که نکردند و صدمه‌ای نماند که نزدند و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد جمیع واضح و مشهود است عجب تر از این آنکه باوجود این ظلم و ستم و شدت جفا اظهار مظلومیت نیز میفرمایند فاعتبروا یا اولی الاباب.

و اما پر وشانه که در کلمه مبارکه مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا به عبدالبهاء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشند ولی به کلی چشم از انصاف بسته به نهایت جفا و اعتساف پرداختند.

اما در حق چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است به جهت اینست که ظلم به حیوان است اما آبیاری می‌تواند محلی مهیا نماید که در ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره به زراعت داده شود و اگر چنانچه نفسی حق دیگری را به خوشی تأدیه ننماید



و پایمال خواهد البتّه باید بقوّه حکومت آن حقّ تحصیل شود. به جناب اخوی میرزا جمشید و فرزندان و امّاللّه شهربانو و اخوی رستم و همشیره ها و والده و همشیره زادگان مروارید و شاپور و فریدون و سروش جیوه و شهریار خداداد و بمان شاهویر و بمان جیوه و شیرین مهربان و پسرعمو بهرام و علی اکبر محمّد منشادی و اهل بیت و حاجی علی محمّد و فرزندان و اهل محفل میثاق و حاجی علی حسین آبادی و اهل محفل خرّمشاه از قبل عبدالبهّاء نهایت محبّت و وفا بلاغ دار و عليك البهّاء الابهي. عبدالبهّاء عباس، ۲۲ شوال ۱۳۳۸

### هو الله

۱۱۱ ای بنده آستان الهی، نامه‌ای که به سید اسدالله مرقوم نمودی ملاحظه گردید بعد از مراجعت از اروپا از شدت مشقت و آلام سفر و بی سر و سامانی نقاهتی شدید دست داد حال به فضل و عنایت جمال مبارک خفتی حاصل لهذا به تحریر این نامه پرداختم تا بدانی که یاران الهی در هیچ حالتی فراموش نشوند چه در ایام اعتلال مزاج و چه در ایام اعتدال، جمیع یاران علی‌الخصوص جناب میرزا را تحیت ابدع ابھی برسان حال باید احبّای الهی روش و سلوک عبدالبهّاء گیرند و شب و روز به تبلیغ امر الله کوشند ولی به حالتی که عبدالبهّاء در امریکا بود زیرا خود مبلغ باید در وقت تبلیغ بی‌نهایت متأثر باشد تا بیانش مانند شعله آتش تأثیر کند و پرده حجابات نفس و هوی بسوزاند و باید در نهایت خضوع و خشوع باشد تا دیگران متنبّه گردند و

باید در نهایت محویت و فنا باشد تا به آهنگ ملاً اعلیٰ تبلیغ کند و الاً تأثیر  
ننماید و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۱۱۲ ای یاران زردشتیان و ای دوستان یزدان، نام شما را جمشید در نامه خویش  
یاد نموده و در ستایش سفته و گفته که آن شیفتگان روی دوست و آشفتهگان  
موی دوست پوست دریدند و به مغز رسیدند از دام اهریمنان رهیدند و به  
گلشن یزدان پریدند این پیام شیرین کام نمود و این نگارش خرمی و  
آسایش داد و به ستایش و نیایش پروردگار پرداختیم که ای کردگار این  
فارسیان شیدای روی تواند و سرمستان خوی تو و آوارگان کوی تو در پناه  
خویش پناه ده و در بارگاه خویش راه بخش پایه‌شان را بلند کن و اخترشان  
را تابان و روشن فرما چراغشان را برافروز روزشان را فیروز نما پرده‌شان را  
بسوز و دیده‌شان را از جهان خاک بدوز تا جهان پاک بینند و از گلشن راز  
گلدسته نیاز چینند و آغاز بندگی درگاه نمایند و به آواز مرغان آسمانی دم‌ساز  
گردند و با این بنده آستانت چون راستان برخاک پرستش افتند تویی توانا  
تویی بینا. ع ع

مناجات طلب مغفرت بهر شهریار خداداد و سلامت خداداد و کیخسرو  
خداداد واردشیر بهرام و جمشید کوچک جانشان خوش باد. ۳ جمادی

## هو الله

۱۱۳ یزدانا بخشنده و مهربانا، شهریار یار بود و سلامت پرمحبت و کیخسرو خوشخو و اردشیر در بیشه محبت شیر و جمشید فرید این یاران در دام محبت گرفتار بودند و از معرفت برخوردار رو به سوی تو نمودند و عزم کوی تو کردند و آرزوی روی دلجوی تو نمودند جهانِ خاک بگذاشتند و به عالم پاک شتافتند بخشنده مهربانا گناه بیامرزد و خطا عفو کن و عصیان غفران نما و در خلوتگه راز به مشاهده جمال بنواز عزت ابدی بخش و بزرگواری سرمدی مبذول دار، تویی بخشنده و درخشنده و پاینده و رهنده و رهاننده و مهربان. ع ع

## هو الله

۱۱۴ ای یاران مهربان، حمد کنید خدا را که قطع دریا نمودید و مسافت بعیده طی کردید و به این آستان رسیدید توجه به خدا کردید و توسل به ساحت حضرت کبریا جستید از غیرحق بیزار شدید و مشام به رائحه محبت الله مشکبار نمودید یاران پارسی رفیق و انیس منند زیرا راه راستی پویند دوستی جویند راز صلح و آشتی گویند و حق پرستی نمایند من از آنان شادمانم و در هر دم به درگاه حضرت یزدان عجز و نیاز کنم و تأئید و توفیق طلبم شما آنان را مژده دهید تا بدانند که عون و عنایت حق همدم است و فضل و موهبتش همراز و محرم، به جان و دل بکوشید تا این جام بخشش سرشار

گردد و ابر رحمت چنان ریزش نماید که کلّ را غرق دریای هوش و بینش کند و علیکم البهآء الابهی. ع ع

### هو الله

۱۱۵ ای بندگان الهی، شکر خدا را که به نور هدی مهتدی شدید و منجذب به نفعات قدس از ملأ اعلی، پرده اوهام دریدید و بساط جهل و عمی پیچیدید و به نفعه مشکباراز گلشن اسرار مشام معطر نمودید از اهریمنان بریدید و به یزدان پیوستید و حضرت رحمان پرستیدید بعد از محرومی هزاران سال محرم راز گشتید و بعد از گمراهی مدتی مدیده به شاهراه هدایت راه یافتید این بدرقه عنایت بود و صرف موهبت، ذلك من فضل الله یوتیه من یشاء و یختص برحمته من یشاء و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم. هر بخششی و موهبتی شاید به سعی و کوشش انسان حاصل گردد ولی موهبت هدایت صرف فضل است لهذا باید شب و روز بدرگاه احدیت شکر و حمد نمائید که الحمد لله بجنّت نعیم پی بردید و از عین تسنیم نوشیدید از فضل موفور بهره و نصیب بردید و از انّ الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً بهره یافتید. حال بشکرانه خداوند یگانه بر اعمال مبروره قیام نمائید و با عالمیان دوست مهربان شوید به خدمت نوع بشر پردازید و به محبت عالم انسانی مبعوث گردید بیگانه را خویش بینید و اغیار را یار شمردید بدخواه را خیرخواه دانید و پرگناه را بی گناه شمردید عدوّ عنود را محبّ ودود دانید و ظلوم جهول را

به اوج قبول درآرید یعنی دشمنان را مانند دوستان بنوازید و به انتقام  
مپردازید کسی را میازارید و خاطری مرنجانید بلکه هر دردی را درمان  
گردید و هر زخمی را مرهمی شایان و رایگان. مظاهر رحمت پروردگار  
باشید و مطالع نور موهبت کردگار و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۱۱۶ ای ثابت بر پیمان، نامه‌ات رسید روّیائی که دیده بودی تعبیرش اینست، طلوع  
کوکب درخشنده ظهور جمال مبارک است و متلاشی شدن ابرها و درآمدن به  
صورت ماهیان الوان ابر مانع ظهور آفتاب است و آن اوهام و عقاید عتیقه است  
که تبدیل به حقایق صحیحه شده است و آن عقائد صحیحه ماهیان دریای  
حقیقت است و ظاهر شدن دار مسیح ظهور حقیقت فداست لکن بخطّ فارسی  
یعنی نفوسی از اهل فرس موفّق بآن شوند که جان فدا نمایند و چون دریای  
حقیقت به موج آید ماهیان که حقایق صحیحه و عقائد ثابت است ظاهر و  
آشکار گردد جمیع اینها دلیل بر علوّ امر الله است و کلمة الله و علیک البهّاء  
الابهی. عبدالبهّاء عبّاس، ۵ رجب ۱۳۳۸، حيفا

### هو الله

۱۱۷ ای ثابت بر پیمان چندی است که خبرهای خوش چون نسیم گلشن عشق از  
شما نرسیده و مشام مشتاقان از بوی گلستان جان یاران معطر نشده، البته نامه

بنگار زیرا منتظر ورود مژده خوش از هندوستان هستیم محزون و غمگین مباش  
 زیرا در جهان آسمان در محفل یار دلنشین همدم و همراز گردیم آنجا وصل  
 دائمی است و لقای ابدی، باری جمیع دوستان را تحیت مشتاقان برسان این  
 نامه به خط خویش نگاشتم تا از اندوه و تشویش برهی و عليك البهاء الابهی.  
 عبدالبهاء عباس

### هوالله

۱۱۸ ای یاران مهربان عبدالبهاء، هزار و سیصد سال بود که اختر هستی پارسیان  
 در مغرب نیستی متواری گشته بود از انظار به کلی افتاده بودند پریشان و بی  
 سر و سامان و اسیر دست تطاول ستمکاران زندگانی میکردند تا آنکه آفتاب  
 جهان‌افروز حقیقت از افق ایران طلوع نمود پرتو عنایت بر پارسیان انداخت  
 آن گروه پژمرده زنده و تر و تازه شدند و آن قوم حقیر عزت امیر یافتند و روز  
 بروز در ترقی بودند و ابواب فلاح و نجاج از جمیع جهات باز. ولی حال  
 بعضی کفران نعمت نمودند و از الطاف جمال مبارك غافل گشتند این ترقی و  
 عزت را از حسن تدبیر خویش شمردند لهذا این ایام تزلزل عظیمی بر ارکان  
 پارسیان در طهران افتاد کار برعکس گشت امیدوارم که باز بیدار شوند تا  
 دوباره پرتو عنایت بدرخشد و الطاف بی‌پایان شامل گردد و الا کار پست  
 است جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب حاجی عبدالغفار را الطاف حضرت  
 پروردگار خواهم تا در جهان انوار درآیند و سروران گروه ابرار شوند و غریق

در بحر غفران کردند. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۱۱۹ ای آیت محبت الله، حضرت قرین مدتی بود سرگشته کوه و صحرا و کمگشته دشت و دریا بود هیچ صبحی آسایشی نداشت هیچ شامی آرایشی نخواست هر روز در رهگذری و هر شب در خطه و کشوری آواره سبیل الهی بود و افتاده تیر عشق آن دلبر سبحانی، آرزوئی جز عبودیت حق نداشت و مقصودی جز رضای خدا نخواست نهایت مشقت تحمل نمود و به درگاه احدیت تبتل کرد تا موفق به عبادت و عبودیت شد سعی بی‌پایان نمود خدمتی نمایان کرد و موفق و مؤید برگشت باید شب و روز به رکوع و سجود درآئی و شکرانه الطاف خداوند یگانه نمائی که قرینی مقبول داری و انیسی محبوب، امیدوارم که هردو در نهایت انقطاع از دنیا و انجذاب به نفحات ملأ اعلی و توجه به خدا و تضرع به حضرت کبریاء ایام حیات را بگذرانید و به ورقه مبتله امه الله عمه تحیت محترمانه برسان و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۱۲۰ ای خدابخش، بخشش خداوند باش و هوشمند و ارجمند، مستمند درگاه یزدان باش و آرزومند روی خداوند مهربان بخشش خداوند امروز پیمانست و اختر این پرتو جهان‌افروز در هر دلی افروخت روشن گشت و هر دلی که

بهره‌ای نبرد تاریک و تنگ چون گلخن گردید. تو خوش باش که چنین بخشش دلکشی یافتی و یزدان مهربان را شناختی و بر پیمان استوار گشتی جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۲۱ ای ثابت بر پیمان، نامه نامی بود و معانی جواهر و لثالی زیرا دلیل انجذاب بود و برهان التهاب و حجت قاطع بر ثبوت و رسوخ در امر پروردگار. یاران پارسی راستی جویند حق‌پرستی خواهند دوستی نمایند و می‌پرستی کنند و از باده محبت الله سرمستی نمایند ره نیستی پویند و هستی جاودانی جویند اینست موهبت پروردگار اینست بخشش حضرت یزدان پاک لهذا مقرب درگاهند و مقبول بارگاه محرم راز و آگاه. از علاج طاعون استفسار فرموده بودید جمهور اطباء بر آنند که این درد را درمانی نه و این نیش را نوشی نیست ولی در ایام طاعون گرفتن خون بافراط و شرب مبردات و نوشیدن آب زرشک نیز بافراط بسیار مفید است علی‌الخصوص پیش از ابتلای به این درد در اوقات وقوع طاعون در مدینه و قری اگر چنانچه نفسی مداومت در آنوقت نماید محافظت گردد و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۱۲۲ ای بندگان الهی، آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید جمیع مضامین و



معانی وله و انجذاب بود و آرزوی جانفشانی در سبیل آفتاب فلك رحمانیت ربّ الارباب. ای یاران پارسیان شکر کنید حضرت احدیت را که در این عصر روحانی در ظلّ شجره انیسا درآمدید و ندای میثاق الهی را به گوش جان شنیدید و از کأس عنایت حضرت احدیت سرمست شدید حال وقت آنست که زبان را به بیان الطاف یزدان در حقّ فارسیان بکشائید و شب و روز به تبلیغ امر الله قیام نمائید و نفوس را در سایه سرو بوستان الهی درآرید و جمیع طائفه فارسی را در جنت ابهی داخل نمائید و کلّ را در خیمه یک رنگ یابهاءالابهی درآرید هرچند بعضی از دستوران مانع و حائلند ولی نیروی یزدان غالب و قاهر مطمئن باشید و درامرالله ثابت و مستقیم و مستقرّ والبهاء علیکم.

ع ع

### هوالله

۱۲۳ ای یاران این مشتاق، هرچند مسافت بعید است و دریای بی‌پایان در میان ولی یار و ندیمید و همدم و قرین زیرا قوه کلمه الله دوران را نزدیک نموده است و مسافت بعیده را قریب فرموده شرق و غرب حکم یک محفل جسته و یک بزم آراسته شب و روز این جلوه‌گاه را ظهور و بروزی و صبح و شام این بزمگاه را الفت و فیروزی بشکرانه این موهبت یگانه باید یاران یکدیگر را به جان و دل مهربان گردند بلکه نوع انسان را نوازش نمایند و بیگانه و اغیار را نیز معامله ابرار فرمایند دوستان آن سامان را از قبل این مشتاق نهایت اشتیاق

ابلاغ دارید و سلام و پیام برسانید و بگوئید کلّ اسیر آن زلف مشکباریم و  
 جمیع مفتون و مجنون آن دلبر آفاق لهذا همدمیم و محرم و همرازیم و همقدم  
 چه موهبتی بهتر از این و چه لطفی اعظمت از آن شکرّاً للربّ الغیور علی هذا  
 الفیض الموفور انه لهو العزیز الغفور. ع ع

### هو الله

۱۲۴ ای طالب نور هدی، جهانیان در ظلمت بی‌پایان و در بحر غفلت مستغرق اما  
 تو راه مجاهده پیمودی و بسرمنزل مقصود رسیدی و در یوم مشهود به موهبت  
 ربّ ودود موفق گردیدی مظهر عنایت شدی و مطلع هدایت گردیدی این  
 نیست مگر به فضل و بخشش خداوند آفرینش، لهذا سزاوار ستایش و نیایشی  
 جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۲۵ ای خادمه عتبه مقدسه، چون در مزرعه قاسم‌آباد به تربیت دوشیزگان مالوفی  
 یقین بدان که عاقبت موفق خواهی شد. از درگاه احدیت طلب شفا بجهت  
 قرین محترم گردید بجناب بهرام پور اردشیر از قبل من تحیت برسان از  
 الطاف ربّ کریم امیدوارم که خرمشاه خرم‌آباد گردد و اشعاری که مرقوم  
 نموده بودی فی‌الحقیقه در نهایت فصاحت و بلاغت است مانند آب روان است  
 سلیس و فصیح و بلیغ و عليك البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس، ۶ جمادی الثانی

## هو الله

۱۲۶ ای بنده صادق حق، آنچه نگاشتی و در ضمیر داشتی معلوم و واضح گردید الحمد لله گواه آگاهی بود و دل بستگی به دلبر نامتناهی، معانی سبب شادمانی گردید و مفهوم تأثیر رحیق مختوم بخشید زیرا دلالت بر نهایت ایمان و ایقان داشت و اقرار و اعتراف به یگانگی خداوند بی مثل و همتا. امید و طید است که از درگاه احدیت نومید نگردیم و به آنچه آرزوی دل و جان است برسیم و از درگاه پروردگار طلب آموزش از برای پدر و مادر و برادر و خواهران یار مهربان گردید و همچنین استدعای فوز و فلاح به جهت اقربا و خویشان باقی گردید.

اما در خصوص نوکری و تجارت و کسب، اگر به امانت و دیانت و صداقت معمول گردد جمیع مقبول است و هیچیک بر دیگری ترجیح نه جانست خوش باد. ع ع

## هو الله

۱۲۷ ای پروردگار، این بندگان یاران تو و این کنیزان عزیزان درگاه تو، هر یک سرگشته کوی تو، آشفته روی تو، دل داده خوی تو، از جهان خاک بیزار شدند و طالب عالم پاک کشور تابناک شدند در نهایت اشتیاقند و از فرقت جمال و

کمالت در غایت احتراق. حال سوی تو شتافتند تا بوی تو بویند، کوی تو جویند، روی تو بینند، ای ایزد مهربان، از این جهان رها یافتند و به جهان تو پرواز نمودند به ملکوت خویش راه ده و در گلشن بقا لانه و آشیانه عطا کن تا به آهنگ تقدیس پردازند و نغمهٔ بدیع بنوازند و به آواز خوش کلبانگ توحید برافرازند توثی بخشنده و توثی آمرزنده و توثی درخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۱۲۸ ای یاران مهربان، مهتر سروش بهرام خرمشاهی نامه‌ای نوشته و از آن یاران دل و جان یادی نموده که این گروه از هر اندوه آزادند و در راه خداوند جانفشان، شب و روز دمی نیاسایند و نفسی برنیارند مگر به یاد روی یار و عشق حضرت پروردگار، در خلق و خوی مانند بهشت برینند و به تمام قوت سعی در ترویج دین مبین و نشر آئین نازنین چون محفل بیارایند آهنگ خوش بسرایند و ستایش خداوند آفرینش نمایند چون شمع برافروزند و چون پروانه پیرامن چراغ الهی پر و بال بسوزند. ای یاران، خداوند پارسیان را دوباره تاجی از گوهر شاهوار بر سر نهاد و طوقی مرصع از بخشش پروردگار در گردن انداخت و جامه‌ای از موهبت بی‌پایان در بر نمود تا آفتاب عزت ابدیهٔ ایران درخشنده و تابان گردد و بزرگواری پیشینیان پدیدار شود پس شما بشکرانه پردازید تا جمیع پارسیان پرتوی گیرند و از این عنایت قسمت و نصیبی برند الطاف سبحانی شامل است و بخشش رحمانی کامل و علیکم

البهاء الابهي. عبدالبهاء عباس، ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۱۲۹ ای دو بنده و يك كنيز حق، ستایش پروردگار را که پاکانید و آزادگان پیروی نیاکان نمودید و نام پیشینیان بلکه پیشدادانیان را دوباره زنده نمودید فارسیانند که امروز در سایه درخت تنومند یزدانند چراغ نیاکانند و یادگار پیشدادانیان به نزدیکی خواهید دید که دیلم و تاجیک بلکه امریک و افریک را آفتاب خاور ایران روشن نماید و آنچه کام دل و آرام جان پیشینیان بود حاصل گردد پس خوشا بحال شما فارسیان که پایانی چنین درخشنده و تابان داشتید جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۳۰ ای بنده آستان ایزد دانا، آنچه مرقوم نمودی ملحوظ گردید هرچه نگاشتی مفهوم شد شکر کن خدا را که مژده های خوشی داشت یاران پارسی معروف به خداپرستی و مشهور به راستی و درستی هستند دلی به پرتو دانائی خرم و دیده ای بدیدار دلبر آسمانی روشن دارند و جانی به مژده ربّانی در نهایت سرور و شادمانی خوشا بحال شما که در چنین قرنی از پرده های تاریک رهائی یافتید و چشم را به مشاهده راز و نیاز روشن و منیر و دل را به پرستش دلبر بی انباز بهشت برین نمودید. به اخوی بمان بهرام و قرینه شیرین مهربان

و اخوی رستم بهرام و همسر پریزاد اردشیر و فرزندان و کنیز خدا مروارید بهرام از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دار در حق ایشان دعا نمایم و از الطاف جمال مبارک بهره و نصیب طلبم و از بخشش ایزد دانا امید است که مروارید برآق و درخشنده گردد و به مهتر هرمزدیار خدابخش و قرین محترمه‌اش و فرزندان نهایت مهربانی ابلاغ دار و به حاجی علی حسین‌آبادی نهایت اشتیاق برسان. سؤال از کلمه مبارکه قد ظهر سرّ التّنکیس نموده بود این عبارت از عبارات شیخ احمد مرحوم است و در تفصیل این رساله ای مرقوم شده و هنوز سواد نگردیده انشاءالله سواد میشود و انتشار مییابد. اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکنونه، یعنی صبح صادق روشن، فجر ظهور است که حضرت اعلی تجلی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند. به احبای حسین آباد و یاران علی آباد و دوستان شرف آباد و اصفیای مهدی آباد و نجبای مهرآباد علی الخصوص آقا سید علی اکبر و آقا حسین احمد از قبل من به کمال اشتیاق نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید. اشعار آبدار بود و معانی بدایع اسرار به کرات قرائت گردید و از فضل حضرت مقصود جائزه استدعا شد و آن پرتو تجلی او است که کنز اعظم است و عنایت جلیل اکبر و عليك البهء الابهی، عبدالبهء عباس. ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۸، حیف

## هو الله

۱۳۱ ای یار دیرین افق ایران بسیار تاریک بود و جولانگاه ترك و تاجیک و فارسیان را بنیاد بر باد و بنیان ویران تا آنکه شب تاریک به پایان رسید و صبح امید بدمید و آفتاب حقیقت بدرخشید عنقریب گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم قدیم مرکز فیض جلیل شود و آوازه بزرگواریش گوشزد خاور و باختر گردد و مرکز سنوحات رحمانیه شود و مصدر فیوضات ربانیه گردد عزت قدیمه باز گردد و درهای بسته باز شود زیرا نیز یزدانی در اوجش بتافت و نور حقیقت در قطبش علم برافراخت آهنگ جهان بالا بلند شد و پرتو ملاً اعلیٰ بدرخشید ملکوت الهی خیمه زد و آئین یزدانی منتشر شد عنقریب خواهی دید که آن کشور به نفحات قدس معطر است و آن اقلیم به نور قدیم منور، لهذا باید فارسیان قدر این بخشش بدانند و آفرین بر خداوند آفرینش نمایند که چنین بخشایشی نمود و آسایشی بخشید و آرایشی داد موطن قدیم را اشرف اقلیم نمود و مسکن دیرین را مطلع نور مبین فرمود این موهبت سزاوار ستایش است و جهان آفرین را سزاوار نیایش. این کوکب روشن اگر از مطلع انجمن اروپا طالع شده بود حال ملاحظه میفرمودی که چه شور و ولهی بود و چه ولوله و طربی، باوجود آنکه از شرق طالع شد ولی اهل غرب منجذبند و اقصی بلاد عالم از این آهنگ منبسط و منشرح، دوران نزدیک شدند پس نزدیکان چرا محروم مانند، بیگانه آشنا شد آشنا چرا ساکت و صامت است؟ تا توانی فارسیان هندوستان را مژده ده، بیدار کن و هوشیار نما تا از

این ساغر یزدانی سرمست و سودائی گردند و مفتون و شیدائی شوند آنان باید سبقت گیرند زیرا این سرو بهستی در باغ فارسیان نابت شد و روان گردید و این نور حقیقت از افق ایران طالع شد جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۱۳۲ ای مهرپرور، این خاکدان تنگ و تار و انسان در آن آواره و بی سر و سامان لهذا دانا دل نبندد و بینا تعلق نپسندد شهباز اوج عرفان را طعمه راز و نیاز است و مرغ آسمانی را شوق آشیان جاودانی، الحمد لله که صبح نورانی دمید و بدرقه ربّانی رسید پرتو رحمانی درخشید و بخشش آسمانی پدید گردید وقت آنست که یاران پارسی به خدمت آئین آسمانی پردازند و گمگشتگان را رهبر گردند و بیچارگان را ملجأ و پناه شوند و براز نیاکان راه برند ای اردشیر خسرو شکرکن که به این درگاه رسیدی و به این بارگاه ره یافتی سر به آستان مطاف ملأ اعلیٰ نهادی و آنچه آرزو داری خواستی امیدم چنانست که به راستی و دوستی علمی افزای و سبب بیداری و هوشیاری غافلان گردی جانت خوش باد عليك البهآء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۱۳۳ ای جمشید، جام جم است که در بزم میثاق بدور آمده و پیمانۀ پیمان است که در انجمن دوستان راستان به گردش آمده، پس این پیاله بدست گیر و



سرمست در بزم الست درآ و طالبان روی دلبر یکتا را مخمور از این باده  
 دراین پیاله در گلشن گل و لاله نما تا کلّ کف زنان و رقص کنان در حلقه  
 مستان الهی در آیند زنده دلی که از این خمخانه سرمست و مخمور گردد و  
 پاینده جانی که از این باده به جوش و خروش آید. ع ع

### هوالبهی

۱۳۴ ای ماتم زده دل سوخته، وفات نامه اردشیر خواندم و هزار افسوس بر زبان  
 راندم فی الحقیقه مصیبت آن ماهرو سروقد سیمین تن بر کلّ اثر کرد دلی زنده  
 و هیکلی برازنده طلعتی ماهروی بود و خلقی مشکبوی داشت نهالی در نهایت  
 طراوت و لطافت بود و منظری پرحلاوت داشت دلش آشفته دلبر آسمانی و  
 جانش مشتاق ملکوت الهی بلبل آشفته بود آرزوی گلشن بالا داشت پروانه  
 جان سوخته بود مشتاق چراغ ملاّ اعلی گشت لهذا از این خاکدان به آن  
 گلستان پرواز نمود پس تو محزون مباش مغموم مگرد گریه مکن مویه منما  
 امیدوارم جمیع ما بآن گلشن سرای الهی پرواز نمائیم و با او در بهشت برین  
 قرین گردیم و هم آهنگ و هم آواز شویم دلخون مشو این دوری اندک زمانی  
 است و این هجران و حرمان موقت، وصلت ابدی در پی و الفت سرمدی در  
 عقب آن جان پاک از اوج افلاک تو را ندا مینماید که ای مادر محزون مباش  
 دلخون مباش من از قفس خاکدان رهائی یافتم و به گلشن باقی شتافتم از لانه  
 ظلمانی پریدم و به آشیانه نورانی رسیدم تشنه بودم آب گوارا نوشیدم

گمگشته بودم به کوی دلبر آفاق دویدم. ای مادر دنیا زندان است و اینجا ایوان، آنجا توده خاکست و اینجا جهان پاک، شکر کن خدا را که من به این جهان جاودان رسیدم. ع ع

### هوالاهی

۱۳۵ نامه‌ای که به تاریخ شهر شعبان سنه ۱۳۳۸ مرقوم نموده بودید رسید، سئوالاتی چند فرموده بودید که شرح و تفصیل می‌خواهد، این بنده درگاه فرصت و مهلتی ندارد که به تحریر جواب پردازد این مختصر که مرقوم میشود از کثرت محبت و مهربانی است باید شکرانه خدای یگانه نمائید که جواب نامه نگاشته میشود ولی در غایت اختصار، اما جواب مفصل در زمانی که مشرف میشوی شفاهاً بیان خواهد شد.

سئوال اول، سمند ارجمند شاه گشتاسب کنایه از مقام سیر و حرکت آن بزرگوار بود. آن سوار بر آن اسب در میدان مکاشفه و شهود جولان میداد و فرورفتن چهارپای اسب به شکم اشاره به آن است که آن سمند از سیر بازمانده بود بعد حضرت زردشت ترتیل آیاتی نمود که چهار دست و پای اسب از شکم بیرون آمد یعنی آن سمند سعادت‌مند به سیر و حرکت آمد.

اما چهار خواهش حضرت گشتاسب از آن حضرت بزرگوار، این واضح و آشکاراست که سیر در ملاً اعلی بود. خواب عبارت از آن است که منسلخ از عالم جسمانی شد پر معنوی بگشاد و در عوالم روحانی سیر و سیاحت

فرمود و موهبت ثانی را به جاماسب عطا کرد. پرده گذشته و آینده بدرید و به دیده کاشف حقایق اسرار گذشته و آینده کشف کرد. اما زندگی جاوید این نصیب حضرت شاه خسرو شد یعنی حضرت شاه کیخسرو همچنان که جانش زندگانی جاوید یافت نامش نیز حیات ابدیه یافت این است که آوازه وصیت او جهانگیر گشت و الی الابد باقی و برقرار است. اما مسئله چاه نظیر مسئله چاه سر من رأی است، اوهام است. آن بزرگوار به چاه فرو نرفت ولی به اوج ماه رسید. اما روئین تنی اسفندیار اشاره از مقام بلندی است که تیر دشمنان و تیغ بدخواهان در آن مقام تأثیر ندارد. این مقام به اسفندیار عنایت شد. و ایام خمسه و آزادی ارواح آن رمز از حواس خمسه است که جانها از حواس خمسه ظاهره آزاد گردند و به سر مکنون و رمز مصون پی برند یعنی رازی که به این حواس خمسه ادراک نشود بل به مکاشفه روحانی و دیده عقل ادراک گردد. و اما صعود روح انسان به جهان پر فتوح البته کشف عالم جسمانی را می نماید زیرا هر رتبه عالی کشف رتبه سافل نماید لکن رتبه سافل کشف رتبه علیا نکند مثلاً انسان از عالم خاک به عالم انسانی آمده و عالم انسانی کاشف جهان خاک است و هم واقف به عالم نبات و همچنین مطلع به عالم حیوان، جمیع را کشف می نماید ولی عالم خاک از عالم پاک انسان خبری ندارد و خیرات و میرات که به جهت ارواح گردد البته تأثیر دارد. اما شفاعت حضرت رسول مخصوص به امت رسول بود. اما سفره پریان و خوان اجنه که مصطلح اقوام مختلفه است این اوهام محض است. و

اما طلب حاجت در اماکن مقدّسه، چون آن اماکن منتسب به خداست لهذا اشرف بقاع است البتّه طلب حاجات در اشرف بقاع مانند سایر جهات نیست. و اما این جنگ خونریز عالم، امیدم چنان است که در این عصر اول و ثانی بهاءالله منسوخ گردد. اگر چنانچه اسباب مهیّا و به روح و ریحان سفر ممکن اذن حضور دارید از خدا خواهم که اسباب راحت از برای شما میسر گردد. به امة الله فیروزه و دو عزیز فریدون و همایون از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید، عبدالبهاء عباس. ۴ ذیحجه ۱۳۳۸، حیفّا

### هوالله

۱۳۶ ای مهربان، الحمد لله به عون و عنایت ایزد توانا به بقعه نورا رسیدی و آستان یار مهربان بوسیدی و به آنچه نهایت آمال فرشتگان جهان آسمان است موفق و موید گشتی حال هم ایّامی چند است که با من همدم و همراهی پس به هندوستان توجّه نما و دوستان را يك يك پیام این آشنا برسان و بگو که این ناتوان را دقیقه‌ای آرام نه، شب در تعب است روز پر آشوب و سوز. این سفر بی‌پایان نمود و در کوه و بیابان فریاد برآورد حال وقت آنست که یاران فریاد زنند و آهنگ ملکوت ابهی بلند کنند همتی نمایند خدمتی کنند شوری افکنند بروز و ظهوری نمایند تا عبدالبهاء راحت دل و جان یابد. احبّای الهی را فرداً فرد از قبل من در آغوش گیر و ببوس و به تحیت مشتاقانه جان و وجدان شادمان کن. عبدالبهاء عبّاس

### هو الله

۱۳۷ ای یاران پارسی، مهتر مهربان خدابخش نامه‌ای نگاشته و نامه‌های همایون آن یاران پرشکون محرّر داشته و خواهش نگارش این رقیمه نمود. من نیز فوراً به تحریر پرداختم و خداوند قدیر را معین و نصیر خواستم تا ظهیر آن یاران باشد و پشت و پناه دوستان و مجیر و دستگیر آزادگان. قوت آسمانی بخشد و قدرت ایزدی دهد و از هر جهت تأیید احاطه کند، در دو جهان شادمانی بخشد و در کیهان و آسمان کامرانی عطا فرماید وسعت معیشت دهد و وفور موهبت مبذول دارد. ای یاران امروز امر جمال مبارك آفتاب جهانبان است و آئین اسم اعظم شعاع ساطع لامکان، نفوسی که پیروی این امر عظیم مینمایند باید این اشعه در گفتار و رفتار و کردار واضح و مشهود باشد زیرا احبای الهی مانند آئینه هستند، باید شعاع شمس حقیقت در آنان ظاهر و باهر و لامع گردد و آن شعاع آئین دلنشین و تعالیم نازنین آن مربی کائنات است و علیکم البهَاء الابھی. عبدالبهَاء عباس، ۲۷ ربیع الاول، ۱۳۳۸

### هو الله

۱۳۸ ای یاران مهربان، مهتر رستم بهمن نامه‌ای به عبدالبهَاء نگاشته و نامه‌های همایون شما را در نامه ذکر نموده و از برای کلّ بواسطه عبدالبهَاء از درگاه احدیت آمرزش و مغفرت خواسته. الحمد لله کوکب بخشایش و آمرزش جمال مبارك از افق کیهان در جهان آسمان درخشنده و تابان لهذا ما که بنده آن

آستانیم امید الطاف داریم و رجای انعطاف، یقین است که فضل نور مبین غالب بر این گناهکاران، لهذا در نهایت روح و ریحان باشید که شمس حقیقت از افق مغفرت تجلی میفرماید و البته آن دریای بی‌پایان آلودگی این گناهکاران را پاک و مطهر میفرماید حرارت شمس طاهر و مطهر است و تجلی کوکب حقیقت جمیع ظلمات را متلاشی و زائل میفرماید اینست بشارت عظمی اینست موهبت کبری اینست فیوضات نامتناهی الهی و علیکم البهَاء الابھی. عبدالبهَاء عباس، ۱۷ ربیع الثانی، ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۱۳۹ ای مهرپرور، نامه‌ات رسید و سبب شادمانی گردید ستایش ایزد پاک را که هوشیاری و بیدار و میدانی که محتاج به پروردگاری عاقبت بخشش ایزد است و خوشی و راحت بی‌پایان، مطمئن باش و امیدوارم که آن خانواده از هر جهت راحت و آسوده گردد و نظر عنایت شامل شود و سرور حاصل گردد اما سبب نجاج و فلاح امانت و دیانت و همت و غیرت و بموجب تعالیم الهیه سلوک و حرکت است. در کار بکوشید ولی متوکل به خدا باشید عون و عنایت از او طلبید و موفقیت و فلاح و نجاج از او جوئید آسوده باش که عاقبت آسایش جانست و علیک البهَاء الابھی. عبدالبهَاء عباس، ۳ نیشان، ۱۹۱۹

### هوالبهی

۱۴۰ ای مه بانو، بانوهای عالم اگر در آغاز چون مه تابان پرتوی دارند ولی به انجام چون مردار بی‌جان مکروه و منفور دل و جان کردند ولی حضرت یزدان محض بخشایش بی‌پایان بتو حسن و آنی عنایت فرمود که جلوه‌اش آسمانی و پرتوش جاودانی روز بروز بیفزاید و بیاید و جلوه‌اش بیشتر گردد و پرتوش شدیدتر تا به درجه‌ای رسد که در کاخ فرخ ملاً اعلی برافروزد و در مینوی دلجوی ملکوت ابهی جلوه نماید. ملاحظه کن که خدا بتو چه حسن و آنی عنایت فرموده که پیری سبب طراوت و حلاوت گردد و سالخوردگی علت لطافت و ملاحظت شود اینست بخشایش جمال ابهی در حق امام. ع ع

### هوالبهی

۱۴۱ ای جاماسب، جاماسب را دیده بینا بود و گوش شنوا، دل آگاه داشت و زبان گویا، راز پس پرده را بدیده بینا مشاهده مینمود و آهنگ جهان بالا را بگوش جان می‌شنید آنچه میگفت گوهر تابناک بود و دردانه شاهوار، در جهان دلها چراغی روشن کرد و در کشتزار جانها گلشنی پرچشمن بیاراست. تو که همنام آن بزرگواری پی او گیر تا یزدان پاک دستگیر شود و در زنجیر موی دلبر بیهمتا گرفتار گردی و زبان به ستایش خداوند مهربان بگشائی و در و گهر بیفشانی و نهالی بارور بنشانی، روانت شاد باد. ع ع

### هوالابهی

۱۴۲ ای اسفندیار، پورگشتاسب روئین تن بود و آهنین گوهر، باز از تیر خدنگ  
 تهمتن رها نیافت و ناوک تیر را درون دیده یافت و از این جهان به جهان  
 دیگر شتافت ستایش خداوند را که تو را روئین جان نمود و آهنین نهاد، صد  
 هزار تیر و خدنگ نادانی نادانان در تو گذر نکرد و تیغ پولاد کوران  
 ستمکاران کارگر نشد بنیادی از گوهر جهان جان داری و نهادی از پرتو  
 کیهان یزدان. دیگر چه خواهی و چه طلبی و چه جوئی گنج روان در آستین  
 داری و رخی چون بهشت برین زیرا پرتوی از مهر سپهر بالا در روی داری و  
 بوئی از گلشن یزدان در خوی، روانت شادمان باد. ع ع

### هوالله

۱۴۳ ای یاران دیرین حضرت یزدان، هرچند در این اوقات بظلّ شجره حیات  
 درآمده‌اید ولی فی‌الحقیقه در عالمی مقدّس از زمان و مکان و عرصه لامکان در  
 سایه یزدان بودید لهذا خطاب به یار دیرین شدید تا بدانید که در جمیع  
 عوالم مظاهر الطاف آن یار دلنشین بودید که در این جهان نیز به این موهبت  
 مخصّص گشتید. یاران پارسی باید در هر دمی پاکوبان رقص‌کنان در بزم  
 طرب نغمه و آواز برآرند و به این شهنواز بسرایند آن کوکب آفل طالع شد آن  
 اختر غارب ساطع شد آن عزّت جاوید لامع شد وقت سرور است این وقت  
 حبور است این. ع ع



### هو الله

۱۴۴ ای فرود، جمال موعود مشهود شد و اشراق بر آفاق فرمود و صعود نمود. هنوز غافلان در انتظارند و اظهار اشتیاق دیدار مینمایند افسوس که در روز بودند و پرتو مهر جهان افروز ندیدند، جانت خوش باد. ع ع

### هو الاهی

۱۴۵ ای اسفندیار ای بهرام، آن دو بزرگوار چون دو پیکر یعنی برج جوزا در افق ملکوت هدی روشن و درخشنده‌اند عنقریب مشاهده خواهید نمود که پرتو انوار فارسیان خاور و باختر را چون مه تابان روشن و رخشان نماید، آوازه فارسی جهان‌گیر گردد و صیت آن گروه اسیر شرق و غرب را احاطه کند مظاهر بخشش آسمانی گشتید و مطالع انوار یزدانی، آغشته به خوی فرشته گردید و سرشته به موهبت حضرت ربّ العزّه دیگر چه خواهید. عنقریب خواهید مشاهده نمود که این عطر مشکبار، عنبربار بر آفاق گردد و جمیع جهان را خوشبوی و معطر کند آن وقت ملاحظه کنید که کیهان زینت یافته و انوار التّقدیس به کیوان رسد و البهآء علیکم یا انوارالهدی. ع ع

### هو الاهی

۱۴۶ ای شهریار، شاه کشور آسمان یارت باد به پروردگار امیدوار باش و از روزگار بیزار گرد زیرا آن جان بخشد و این جان گیرد آن دادپرور است و

این ستمگر آن پرورش دهد و این نکوهش کند روزگار ستمکاران روزگاراند  
نه خود روزگار، جانت خوش باد. ع ع

### هوالبهی

۱۴۷ ای فرود، فرود سیاوش را سپاه ناسپاس کاوس از پا درانداخت و خون آن  
بیگناه را ریختند هرچند لشکریان طوس مهر کاوس بزبان میراندند ولی  
افسوس که نهال نورسیده سیاوش و کاوس را از ریشه برانداختند و همچنین  
اهل فتور نام پاک آفتاب پیمان را آغاز کنند ولی شمعش را خاموشی خواهند  
و عبدالبهاء را همواره در گرداب بیداد اندازند و خورش بیاشامند و سینه‌اش  
بخراشند و فریاد و فغان برآرند جانت خوش باد. ع ع

### هوالبهی

۱۴۸ ای رستم مهربان، تهمتن پیلتن بود و پهلوان هر انجمن، ولی خسته از گرز  
سهراب با برز شد و از فریب برادر در چهی پرآسیب افتاد تو که رستم  
سیستان الهی هستی و شیر نیستان یزدان سپاه نادانان را پریشان کن و زور و  
بازوی دلها را بگشا افراسیاب بیداد را بگریزان و اشکبوس دیوان را به  
تیری از پا برانداز کشور خاور را به تیغ زبان جان‌پرور بگشا و مرز و بوم  
باختر را در زیر درفش بلند داوردرآور، جانت خوش باد. ع ع

## هو الاهی

۱۴۹ ای رستم، تهمت پنجه شیران داشت و نیروی فرشتگان لهذا فتح کشورخاک نمود و جهانگیر و جوانمرد چالاک شد، توکه امروز در سایه درخت بهشتی آرمیده‌ای و به باغ الاهی و گلستان آسمانی پی برده‌ای در پناه خسرو حقیقی درآمده‌ای و از سپاه آسمانی شمرده گشتی سعی و کوششی نما که در میدان عرفان دست و پنجه‌ای بنمائی و صفوف متزلزلین را شکست دهی و قوت بازوی ثبوت بر پیمان ظاهر و آشکار کنی. ع ع

## هو الله

۱۵۰ ای جمشید رشید، حضرت جم از این جهان پر پیچ و خم وفائی ندید و شهدی نچشید و به آرزو نرسید و فی الحقیقه روز خوشی چندان ندید گهی آواره کوه و صحرا بود و سرگشته و سرگردان در دشت بلا و گهی در زحمت و مشقت بی منتها و عاقبت در درون خاک ناپدید گشت. ملاحظه نما که این دنیا چقدر بی وفاست دیگر انسان چگونه دل بندد و به او پیوندد مگر هوش بیهوش گردد والا بیزار شود و در کنار رود، جانم خوش باد. ع ع

## هو الاهی

۱۵۱ ای فرود و دود، حمد خداوند وجود را که تورا اهل شهود فرمود و دستور عنود را محروم و مردود کرد پرتو بخشش پرتو انداخت و به ثمره آفرینش فائز

کرد سبحان الله این چه حکمت و موهبت است که بیگانگان آشنا گشتند و این چه قهر و غضب است که آشنایان بیگانه شدند تا ظاهر و آشکار گردد که خداشناسی صرف مواهب رحمانی است نه استعداد و قابلیت انسانی پس شکر کن حضرت بیچون را که به چنین بخششی از مادون ممتاز شدی. ع ع

### هو الله

۱۵۲ ای زردشتی بهائی و بهائی سنائی، آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید جمیع نقوش نامه آثار كلك مهرپرور بلکه درّ و گهر بود زیرا دلیل جلیل بر سلوک در سبیل بود خوشا بحال تو که به چنین بخششی سرافراز گشتی و به چنین افسری سربلند شدی. در خصوص توقّف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقّف در سه ظهور واقع گردد در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقّف نماید در ظهور ثانی بیست روز در ظهور ثالث سی روز. بدان که ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد سال باین حساب هزار سال میشود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت تا ظهور حضرت اعلی هزار سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفداست که شمس حقیقت در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایتش سنه شصت هجری و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال

مبارك چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدّت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدّت استقرار آفتاب است در يك برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقلّ پانصد هزار سال.

و اما سؤال از فوت طفل حین بلوغ، هر چند طفل مکلف بعد از بلوغ است ولی بعضی از اطفال در صغر سن از پستان هدایت شیرخوارند البتّه این اطفال مظهر فضل و مواهب یزدانند.

اما سؤال ثالث که ظهور حضرت زردشت آیا پیش از حضرت موسی بوده و یا بعد، حضرت زردشت از پیغمبرانی بودند که بعد از حضرت موسی مبعوث شدند و این به نصوص تاریخ نیز مثبت است. ابدأ فرصت نیست باوجود این از شدّت حبّ عبدالبهاء به یاران فارسیان این مختصر جواب مرقوم گردید و العذر عند کرام الناس مقبول و البهائ علیکم جمیع دوستان روحانی را به جان و دل مشتاقیم. ع ع

### هو الله

۱۵۳ ای پورمهربان، اسفندیار نامدار گویند روئین تن بود یعنی تیر و تیغ در او اثر نمیکرد بظاهر این سخن افسانه است زیرا تن اگر چنان سخت شود که تیر نیازارد مرده‌آساست گویند داروئی بکار برد که گوشت و پوست مانند آهن گردید لهذا روئین تن شد اگر چنین شود و مانند آهن گردد خون را در رگ حرکت نماند بدل ما یتحلّل حاصل نشود بکلی ساقط و متلاشی شود اما

معنی حقیقی آن این است که در حصن حصین محبت الله متحصن شد که سهام شبهات تأثیر در آن نداشت لهذا من امیدم چنین است که روئین تن گردی. ای جناب رستم زائر به برادر وفادار اسفندیار در این نامه مفصل مرقوم شد و به شما نیز مختصر نگاشته میگردد حمد کن خدا را که سر به آستان مقدس نهادی و بر خاک درگاه بروی افتادی و توجه به بارگاه الهی نمودی و به شکرانه نغمه سرودی حال به کمال وجد و شادمانی و سرور و کامرانی رجوع نما و احبای الهی را يك يك از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی برسان و جمیع را از قبل من روی و موی ببوس و علیکما البهآ الابهی. عبدالبهآ عباس، ۱۱ محرم، ۱۳۳۸

### هو الله

۱۵۴ ای یاران و کنیزان عزیز خدا، مهربان خداداد به آستان ایزد دانا مشرف شد و به بوی مشکین در گلستان ایزدی مشام معطر نمود و به یاد شما افتاد و خواهش نگارش این نامه کرد من نیز چون به دل و جان به آن یاران بی‌نهایت مهربانم لهذا به تحریر این نامه پرداختم تا بدانید که در این بساط عزیزید و الحمد لله موفق به عقل و تمیز شورانگیزید و مشکبیز و بندگان صادق خداوند عزیز به جان بکوشید که روز بروز به درگاه خداوند آگاه مقربتر گردید و مظهر الطاف و مؤید شوید و علیکم و علیهن البهآ الابهی. عبدالبهآ عباس

## هو الله

۱۵۵ ای یزدان پاك، این فارسیان یاران دیرینند و دوستان قدیم آواره بودند و سرگردان و بی سر و سامان حال که در پناه خود جا بخشیدی و الطاف بی‌پایان روا داشتی معتکف کوی خویش نمودی و دلدادۀ روی خویش و با بهره از خوی خویش این جانهای پاك را تابناک کن و در اعلى غرف افلاك منزل و مأوی بخش ظهیر و نصیر شو و شهرياران کشور اثير فرما تا هر يك در افق وجود تابنده اختری گردند و از گنج محبت و هدایت ديهيم و افسری جویند توثی مقتدر، توثی توانا و توثی شنونده و بینا. ع ع

## هو الله

۱۵۶ ای پارسیان، کشور پارس مشرق زمین است و اهل پارس عزیز و نازنین ملك ایران اقلیم خاورانست و مملکت یزدانیان، از آغاز چنین بوده است. مدتی فتوری حاصل شد و قصوری پدیدار گشت ماه اوج عزتش غروب نمود و ستاره هوش و دانشش افول فرمود خردمندان بی‌خرد گشتند و دانشمندان نادان شدند پرتوی از کشور خارج درخشید و لشکری از سپاه اقلیم مجاور رسید بساط پارسیان پیچیده شد و نشاط ایرانیان به آخر رسید روز روشن در نظرشان تار شد و گلزار و گلشن خارزار گشت، مدتی گذشت حال باز نوبت نيك اختری رسید و آفتاب طالع فرخی دمید نسیم عنایت بر این اقلیم وزید و پرتو بخشش ساطع گشت مهر انور از ملك خاور درخشید و شمیم جان پرور از

کشور ایران وزید پس این بخشش را غنیمت شمرد و این عطا را از اعظم  
 آمال دانید دست یکدیگر گرفته يك جان و يك دل و يك مقصد گردید و  
 بکوشید تا آن عزت قدیمه شاهد انجمن گردد و آن مرغ چمن در این گلشن  
 بسراید. ع ع

### هوالله

۱۵۷ ای کتیز الهی، شادباش و شادباش که از این جهان فانی آزادی و بدرگاه  
 احدیت بی‌نیاز پرنیاز و متوجهی، صد هزار بانوهای عالم محروم شدند و تو  
 محرم راز گشتی و با مرغان گلشن الهی همدم و همراز شدی به راز حضرت  
 بیچون پی بردی و به عالم آسمانی راه یافتی جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۱۵۸ ای دوستان راستان، جناب جمشید وارد و نام برادران خویش برد و خواهش  
 یاد آن مشتاقان کرد برادر باید چنین خوشرو و خوشخو و نازنین باشد که  
 در چنین مقامی یاد برادران افتد و خواهش بخشش بی‌پایان نماید. ای کاش  
 هر برادری چنین بود پس شما بشکرانه این عطا دمبدم بر محبت و ولا  
 بیفزائید و بیکدیگر ارتباط و انعطاف شدید حاصل نمائید تا حکم يك نفس  
 یابید و نفسی بی رضای یکدیگر برنیارید برادر موافق عزیزترین آفاق است به  
 جهانی ارزد و همچنین ملاحظه کنید که کل مؤمنید و موقن و ثابتید و ممتحن



این نعمت عظمی اعظم عطیة حضرت کبریاست هر دم سزاوار هزار شکرانه  
است، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۵۹ ای بنده الهی، در این انجمن مذکوری و در این محفل مشهود هرچند به ظاهر  
دوری و به تن مهجور ولی به حقیقت حاضر بزم حضور، فیض یزدان، دوران را  
نزدیک نموده و بیگانگان را آشنا کرده یاران را همدم نموده و دوستان را  
ثابت قدم و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۱۶۰ ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید مضمون مشحون به معانی روحانی بود مرقوم  
نموده بودید که جمعی از احبّاء از آن دیار میخواهند قطع علاقه نمایند و به  
این صفحات حاضر شوند زیرا اهل زراعتند، عبدالبهاء نهایت سرور از حضور  
شما دارد ولی امور در این صفحات بسیار مشکل گشته و در عدسیه و سایر  
جهات وقوعات عظیمه الیمه پی در پی واقع میشود حضرات موجود ابداً راحت  
ندارند بسیار گرفتارند و در ارض مقدّس امتحانات شدید است و آزمایش  
بی‌پایان کوه آهنین میخواهد که استقامت نماید حال احبّاء در آنجا امورشان  
مرتب و منظم و در این جا امور مضطرب و مشوش و امتحانات از هر طرف،  
پس بهتر آنست که کار خویش را در آنجا بهم نزنید با کمال ایمان و ایقان

و ثبوت قدم در امر جمال قدم بخدمت امر الله مشغول گردید این البتّه بهتر است و تأیید و توفیق هم مقرر، من در حقّ شما دعا مینمایم و تضرّع و زاری بآستان الهی مینمایم که در آن صفحات از هر جهت مؤید و موفق گردید و عليك البهَاء الابھی. عبدالبهاء عباس، ۱۱ ذیحجه، ۱۳۳۹، حیفا

### هو الله

۱۶۱ ای ثابت بر پیمان، نامه شما از بغداد رسید. الحمد لله در ظلّ عنایت مسافرت به عراق و هندوستان نمودی و ماصدق این بیت شدی  
شکرشکن شوند همه طوطیان هند      زین قند پارسی که به بنگاله میرود  
تا در آن اقلیم علم نور مبین برافرازی و پارسیان قدیم را به آفتاب فلك اثیر  
دلالت نمائی قزوین بوجود حضرت حکیم و جناب واعظ و طراز الهی بهشت  
برین است و آقا رستم خسرو و قرینه محترمه اش فی الحقیقه به خدمت  
می پردازد. احبّای همدان به همت بی پایان برخاسته اند و به اطراف مبلّغ  
ارسال مینمایند همدان مطابق اسمش گشته باغ جنان شده. رساله شما که به  
جناب حاجی مهدی سپردید انشاء الله ترتیب یافته مفید خواهد گشت. مجله  
توضیح واضحات بواسطه جناب میرزا الیاس رسید انشاء الله ملاحظه میگردد و  
به جناب آقا اسدالله و آقا حسن صدمه دیده و آقا چراغ علی و استاد اسدالله  
و آقا میرزا عبدالباقی و منجذبه خانم و حاجی یعقوب از قبل من تحیت ابداع  
ابهی ارسال دار. از الطاف حق امیدوارم که قرینه رجبعلی بیک نطق بلیغ یابد

و امدالله حرم استاد علی صبّاح موفق شود و آقا حیم و اسحق و آقا میرزا اسدالله خان و اعضای متّحده جمیع مظاهر الطاف ربّ کریم گردند و حبیبالله خدابخش به آنچه سبب تأیید و توفیق در دو جهان است تشبّث نماید و خاندان میرزا یعقوب مشمول الطاف ربّ غفور گردند و الیالابد به عبودیت حیّ قیوم قائم باشند. جناب آقا شیخ علی اصغر الخیر فی ماوقع است این اذیت وارده بر ایشان سبب موفقیت بی‌پایان گردد. جناب آقا میرزا الیاس در نزد ما است. به جمیع احبّاً در هندوستان فرداً فرداً تحیت و اشتیاق برسان و عليك البهآء الابهی. عبدالبهآء عبّاس، ۱۲ جمادی الاولی، ۱۳۳۸، حیفّا

### هوالله

۱۶۲ ای نفوس مبارکه، دردانه تا در آغوش صدفست درخشندگی و لطافتش مجهول همچنین گوهر درخشنده هدایت کبری تا در آغوش صدف دنیاست مبهم و مستور و مکنون، دردانه وقتی رونق بازار گردد که از حبس صدف آزاد شود همچنین جواهر هدایت کبری رونق و لطافتش بعد از صعود روح از این قالب ضعیف تاریک به فضای عالم بالا اما حال معلوم نیست که گوهر هدایت چقدر گرانبهاست آنوقت معلوم و آشکار گردد پس شما به ستایش و نیایش خداوند آفرینش پردازید که چنین لثالی بهره و نصیب شد و چنین در شاهواری زیب و زینت صدور گشت و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عبّاس، ۲۸ ربیع الثانی، ۱۳۳۸، حیفّا

## هو الابهی

۱۶۳ ای زائر دو عتبه مقدسه، روحی لهما الفداء حمد کن خدا را که این سفر دریا منتهی به صحرا شد چه صحرائی لانه و آشیانه جمیع انبیاء حتی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری به این دیار فرمودند و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعله نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی و تو به زیارت آن فائز گردیدی حال مراجعت نما و در نهایت خضوع و خشوع و خاکساری در الفت بین احبای الهی بکوش و بجوش شاید محبتی جدید بمیان آید و سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد. فقره‌ای که از کتاب عهد مرقوم نموده بودی باید همیشه پیش چشم شماها منصوب باشد و دقت در معانی آن نمائید اگر موفق به مضمون آن گردیم همان کفایت است. بعضی از آثار مبارکه که محفل روحانی مناسب دانند طبعش جائز. به جناب مهرعلی از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید از خدا می‌خواهم که امور او را اصلاح فرماید تا به آرزوی خویش رسد به احبای بمبئی و احبای پونه تحیت و نهایت مهربانی برسان امیدم چنان است مهربان رستم از غم آزاد گردد و همدمش خرمن شیرزاد امیدوار شود و نهایت آرزوی قلب الفت و محبت بین احبای است امیدم چنانست که تو در این امر خیر بکوشی و عليك البهء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ ذی‌حجه، ۱۳۳۸، حيفا

## هو الله

۱۶۴ ای یاران ایزدی، هرچند فرصتی ندارم و زحمت و کلفت از جمیع جهات مستولی باوجود این حال که در کنار دریاچه طبریّه هستم نامه جمشید خداداد را خواندم نام شما مذکور بود لهذا بنکارش این نامه پرداختم که سبب شادمانی دل و جان گردد و نفعه حیات دمد و جان و وجدان یاران حیات تازه یابد این معلوم است که عبدالبهاء را نهایت آرزو ترقی روحانی و انجذابات وجدانی احبای رحمانی است و به هر وسیله آنان را کامرانی طلبم تا هر يك در این بهشت برین گلی معطر گردد و به روایح طیبه تزین یابد امیدم چنین است که بفضل نور مبین روحی تازه یابید و به قوتی بی‌اندازه موفق شوید. در الواح الهی مواقع متعدده ذکر مبارك شت زردشت به نهایت ستایش مذکور زیرا آن ذات فرخنده از مظاهر حضرت احدیه بوده و سبب هدایت ملت عظیمه گردید و هر کس تعالیم و وصایای آن بزرگوار را مطالعه نماید واضح شود که آن تعالیم آسمانی است و آن نصایح کلام شخص ربّانی و پارسیان تا به موجب وصایا و نصایح آن بزرگوار عمل مینمودند عزیز دو جهان بودند و چون از آن روش و سلوک محروم گشتند آن عزت ابدیه تبدیل یافت، باری مقصود این است که مقام عالی آن بزرگوار در این ظهور واضح و آشکار گردید. ای پروردگار زمرّد خداینده را آزاده فرما و در آستان مبارکت عزیز و مقرب کن مظهر بخشایش آسمانی کن و عفو و مغفرت ربّانی مبذول فرما تویی دهنده و بخشنده و آمرزنده و مهربان. جناب مهتر اردشیر خداداد را از

قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید و علیکم البهآء الابهی. ع ع

### هو الله

۱۶۵ ای یاران پارسی عبدالبهآء، نامه‌ای که بواسطه حضرت حیدر قبل علی علیه بهآء الله مرقوم نموده بودید ملحوظ شد معانی مفهوم گردید یاران پارسی فی الحقیقه در نهایت صدق و استقامت پرستش یزدان نمایند و با روح و ریحان با خلق محشور شوند این مسجون از روش و سلوک آنان مسرور و خوشنود و از اخلاق و اطوارشان ممنون و مشعوف. امیدم چنانست که عنقریب مظهر تأیید جدید شوند و محفلی بیارایند که انوار ساطعه آن انجمن جهان را منور نماید فکر و اندیشه چون حصر در پیشه‌ای گردد تأثیرات عجیبی نماید نفوذ غریبی حاصل نماید تا منافذ هر چشمه‌ای در فواره‌ای حصر نگردد آب را فوران حاصل نشود بلکه تفرق در منافذ متعدده گردد و در جمیع منافذ آب ضعیف ماند و همچنین اگر فکر و اندیشه انسان متفرق در امور متنوعه باشد هیچیک قوت نگیرد عاقبت اوقات حیات هدر رود و بی اثر و ثمر ماند. حال شما یاران پارسی افکار را حصر در حسن سلوک ربّانی و مهربانی با عالم انسانی و روش یزدانی نمائید تا تأثیرات عظیمه در این جهان نماید. جمیع دوستان را يك يك از قبل این زندانی تحیت رحمانی ابلاغ دارید و علیکم بهاء الله. ع ع

### هو الاهی

۱۶۶ ای مست می محبت الهی، تا توانی از این باده بنوش و از این جام مدهوش  
 گرد، زیرا عقل و هوش افزایش و مخموری نیارد و نشئه‌اش ابدی است. ع ع  
 ای آتش افروخته، آتشی درمن افروختی که خاموشی ندارد و فسردگی نجوید  
 و شعله‌اش چون بوی گلشن روحبخش است. ع ع  
 ای چراغ پرفروغ، دانائی و بینائی و شنوائی روشنی عالم انسانی است،  
 الحمدلله که از این نور نصیب موفورگرفتی. ع ع  
 ای یاردوستان، شجاعت و دلیری از صفت راستان است و خصائص ملازمان  
 آستان، یعنی بر نفس و هوس غلبه نمایند و او را ذلیل کنند. ع ع  
 ای شیدای روی جانان، مهربانی خوشست و مهر پروری دلکش، دل باین خوی  
 خوش کن که بد مکان را خوش خصال نماید. ع ع  
 ای بخشش یزدان، انسان بخشش صرف است و موهبت محض اگر به آنچه  
 باید و شاید تمسک جوید، امیدوارم که موفق گردی و در انجمن تابشت  
 روزیروز افزون گردد و رخسندگی بیشتریابی و شعله فزونتر زنی جانت خوش  
 باد. ع ع

### اوست بهرام روشن مهربان

۱۶۷ ای بهرام، بهرام یزدان چون پدر مهربان پرده برانداخته دلجوئی یاران فرمود  
 و خوش خوئی و خوش روئی دوستان را آموخت، کیهان تازه را به پرتوی بی

اندازه زیور بخشید و چون خورشید تابان بدرخشید، ابر بهمن شد و ببارید و  
در گلزار و چمن چون سروآزاد ببالید و چون مرغ بامداد بنالید قفسش باز  
کن و باراز انباز گردان. ع ع

### اوست خسرو کشورخدائی

ای کیخسرو، هم نام تو جهان مستی را فراموش نمود و به جهان راستی دل  
بست. اختر نیستی جاودانی را نپسندید از خاور هستی یزدانی درخشید و  
ساغر زندگانی آسمانی کشید و شیرینی دیدار پروردگار چشید، تو که  
همنامی به کوش که از این دریا بهره‌ای بری. ع ع

### اوست پادشاه جهان آسمانی

ای نوشیروان، نوشیروان دادگستر بینواپرور بنیادی برپا نمود که جاودان،  
استوار و برپاست شهریاران بایاره و افسر هم بستر خاک شدند و او چون  
اخترتابناک از خاورجهانبانی درکيهان جاودانی روشن و نورپاش است  
اگر بنیادی نهی چنین بنه جانت شاد باد. ع ع

### اوست مهربان خدای بخشنده

۱۶۸ ای مهربان خدا بخش، مهر و بخشش جهان آفرین را در سپهر برین بنگر این  
نشانه بخشش او در جهان آشکار و هویداست اندیشه منما که در جهان  
پنهان چه نهانست این نم و شبنم است و آن دریای ژرف و شگرف، زیور و  
روشنائی این پرتوی از درخشندگی آنست پس ستایش پاک یزدان را که آن



کشور روشن را به دوستان داد. ع ع

### اوست مهرپرورد مهربان

۱۶۹ ای مهربان، مهر پرتوی از مهر سپهر یزدان است و بخششی از دریای بیکران  
ایزد مهربان این پرتو روشن چون به جان زند گلشن گردد و به دل زند  
گلزار و چمن شود نیروی فرهنگ و هوش گردد و دمساز فرشته و سروش  
چراغ راز خانه دل گردد و باده خمخانه بزم گل و بلبل. ع ع

### اوست توانای بیهمتا

۱۷۰ ای رستم، تهمتن پیلتن چون دیوبند توانا بود مردان دلیران را بنیاد  
برانداخت تو به نیروی یزدان اهریمنان را چون نبیره نریمان برانداز تا تهمتن  
شهریار لشکرشکن گردی و شهبسوار رزمگاه با اهرمن شوی آن جان میگرفت  
تو جان ببخش او از پا میانداخت تو بلند کن. ع ع

### هوالله

۱۷۱ ای یاران دلجوی خوشخوی مه روی خوشبوی من، جناب حاجی نیاز به وصول  
مصر زبان به اوصاف و محامد آن یاران گشود چندان تعریف و توصیف از  
انجمن فارسیان نمودند که دل و جان را مسرت بی‌پایان بخشود از جمله  
اوصاف این است که انجمن فارسیان چنان روشن است که محفل روحانیان

است و مجمع یزدانیان بهشت برین است و صورت و نقشهٔ مجمع علیین احبابش به آتش محبت الله رخ افروخته و پردهٔ احتجاب محرومان سوخته آیات توحید در ترتیل است و جنود الهام از ملکوت ابهی در تنزیل، نعرهٔ یابهاءالابهی بلند است و جلوهٔ ملأ اعلیٰ مشهود و بیمانند، زلزله کشور هند است و ولولهٔ آن اقلیم بی مثل و مانند، عنقریب جلوهٔ بیشتر نماید و نداه بلندتر گردد و اشراق روشنتر شود و صیت بلندتر گردد باری از این حوادث جناب حاجی نهایت سرور و شادمانی و روح و ریحان روحانی حاصل گردید و سزاوار شکرانه است ای احبای فارسیان امیدوارم که آناً فاناً در مراتب روحانیه ترقی و تدرج نمائید شعلهٔ بیشتر زنید و نعرهٔ بلندتر برافرازید محفل محبت بیارائید و بر انجمن روحانیان بیفزائید نام فارسیان را در ملکوت ابهی بلند کنید و صیت یزدانیان را در شرق و غرب منتشر فرمائید، جانتان خوش باد. ع ع

### اوست بخشندهٔ جان و جهان

۱۷۲ ای جهانبخش، بخشندهٔ جهان پاك یزدان است و رخشندهٔ جهان آسمان خدای مهربان، جهان خاك تنك و تاريك است و جهان تابناك پهن و نزديك، اگر توانی روش نیاکان گیر تا پرورش یزدان بینی و جهان جاویدان بخشی زیرا چون ره پیمائی و ره بنمائی جهانبخش و جان بخش شوی و زندگانی روان دهی. ع ع

### اوست توانا و گویا و بینا

۱۷۳ ای فریدون، فریدون پرورنده سپهر هوش، دانایان را به فرهنگ و دانش رهنمون است تو آئینه جهان نمای آن گوهر تابناک شو، اردشیر شیر پرخشم رزمگاه بود تو شیر دشت مهر یزدان شو تا دلیر رزمگاه با دیوان و اهریمنان گردی و تا از مردانگی تو جهانی در پناه خداوند درآیند و در خانه آسایش بیارامند.

ع ع

### اوست روشنی کیهان یزدان

۱۷۴ ای رستم، ستم جهان را فرو گرفته نادانی و بیهوشی چون شب تاریک باختر و خاور را گرفته و تار نموده اگر تهمتن یزدانی دیوان را در بند کن و اگر مرد دلیر جنگگاهی گردنهای نادانان را در کمند افکن دشمن شکستن و تهمتن بودن آسان ولی اهرمن در بند نمودن دشوار. ع ع

### هو الله

۱۷۵ ای بنده یزدان، امید به الطاف خداوند مجید دار، و تکیه بر رکن شدید کن، تا در هر دمی فضلی جدید مشاهده نمائی. ع ع  
ای دو بنده خدا، امید به حفظ حمایت حضرت حق داشته باشید محفوظ مانید و مصون و در سایه درخت امید مستریح و محظوظ، نظر عنایت با شماست مطمئن باشید و مستریح، و علیکما التّحیّة والثناء. ع ع

ای ثابتان، هر چند انسان را خداوند پاک از مثنی خاک خلق فرمود ولی  
 در این صدف دُری در نهایت درخشندگی و روشنی آفرید که پرتوش خاور و  
 باختر را نورانی نماید و آن گوهر مهر حضرت یزدان است. و علیکم التَّحیة و  
 الثَّناء. ع ع

ای یار پارسی، پارسی دری و پهلوی هر دو شیرین و شکرین، پس به این زبان  
 با تو گفتگو نمایم تا کامت شیرین گردد و جانت خندان و شادمان شود،  
 دلت خوش باد. ع ع

ای بنده خدا، شهریاران عالم بندگان بندگان حقند و بانوایان جهان بینوایان  
 در محضر یاران، زیرا دوستان را گنج روان است و بزرگواری بی پایان جانت  
 خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۷۶ ای اردشیر، شیر این بیشه باش و محبت پیشه تا مانند نهال گلشن آسمانی  
 در این جویبار ریشه نمائی و چون سرو روان در گلستان عرفان بخرامی،  
 جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۱۷۷ ای دو مقبل الی الله و دو مقبول درگاه کبریاء، زهی بلنداختری و خوش بختی  
 و سعادت‌مندی که در سایه بخشش یزدان مهربان درآمدی و از باده عنایت

حضرت رحمن سرمست گشته به شاهراه هدایت پی بردید چشم بینا گشودید  
و گوش شنوا باز نمودید و بانگ سروش شنیدید و به اصل مقصود رسیدید  
حال چون حضرت ایزد مهربان چنین دری بر رخ شما گشود و به چنین  
شاهراهی ره نمود به جان و دل بکوشید تا همه برادران را در ظلّ سرو آزاد  
کشمیر یزدانی درآرید و البهآء علیکما. ع ع

### هو الله

۱۷۸ ای هرمزدیار، در دیار الهی درآمدی و در گلزار رحمانی وارد شدی پس در  
این مرغزار معانی گشت و گزار نما و از باده روحانی بنوش و گل یزدانی  
بیوی و سبوی می حقیقی بکش تا انوار آن برآفاق بتابد. ع ع

### هو الله

۱۷۹ ای رستم دستان، تهمتن هرچند شیرگیر بود ولی به قوت بازو آرزو حاصل  
نگشت زیرا عاقبت چاه قرارگاه شد پس تو آئین جمال ابهی گیر و روش آن  
دلبر جو یعنی صف جنگ آسمانی بیارا و به شمشیر ایمان و تیغ ایقان و پرند  
پیمان جهانگیر شو این شجاعت اثرش عاقبت ملک جاودان گردد و اقلیم  
آسمان مسخر شود و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۱۸۰ ای مهربان، مهرپروری و افق منوری و نافه معطری دلیل بر این آنکه آتش عشق افروختی، پرده اوهام سوختی و دل را به نور رخ آن شاهد انجمن منور فرمودی و به نفحه خوش محبت الله دماغ یاران را معبر نمودی. به شکرانه الطاف خداوند یگانه آشنا و بیگانه را مهربان باش و تا توانی هر دلشکسته‌ای را یار غمخوار گرد و هر افسرده‌ای را سبب نشئه و نشاط شو این است شرط مهربانی و عليك التحية و الثناء. ع ع

## هو الله

۱۸۱ ای سروش پرهوش، الآن آقا سید اسدالله به ملکوت خضوع و خشوع درگاه احدیت آستان پاک ناظرند و ذکر آن یار مهربان مینمایند عبدالبهاء را نیز خامه در دست و از غلیان محبت یاران دل در دام و شست لهذا بی صبر و قرار شد و به نگارش این نامه دمساز گشت که ای سروش فرشته آسمانی شو و هاتف جهان یزدانی تا راز پنهان را سروش ربّانی گردی و هوش کیهان یزدان را ندیم و همدم جاودانی و فیض آسمانی بینی و عطای حضرت رحمانی عنقریب ملاحظه نمائی که پرتو انوار تقدیس شرق و غرب را روشن نموده و بانگ سروش ملکوت ابهی باختر و خاور را بیدار نموده حال وقت آنست که تو پیشی گیری و آهنگ فرشته ملا اعلی بگوش جهانیان رسانی بلکه گروه فارسیان در این دور یزدان چنان به جوش و خروش آیند که گوی سبقت و

پیشی را از جمیع در میدان عرفان بربایند این است بخشش خداوند آفرینش و  
عطای پروردگار آمرزگار. ع ع

### هوالله

۱۸۲ ای رفیق پارسی من، سیاوش در غریبی جام هلاک نوش کرد و تو در وطن  
الهی در محفل رحمانی و بزم ربّانی باده جاودانی نوش جان نمودی ای خوشا  
به حال تو و ای جان هر باده نوش فدای تو که عجب می نوش کردی این  
می در خمخانه حضرت یزدان به جوش آمده می هی ارزان مدان قیمتش  
بشناس و قدرش بدان. ع ع

### هوالله

۱۸۳ ای سرمست جام محبت الله، نفعه خوشی که از گلستان معانی منتشر گشته  
بود به مشام مشتاقان رسید و باعث روح و ریحان گردید و چون تمعن در  
فاتحه و خاتمه رفت جوهر محبت الله محسوس شد شب و روز بکوش تا در  
بندگی و افتادگی و شرمندگی و آزادگی و نیستی و محویت شریک و سهیم  
عبدالبهاء گردی تادست درآغوش یکدیگر در آن آستان مقدس بر تراب  
عبودیت افتاده طلب عفو و صفح نمائیم. ع ع

در خصوص تأهل بعد از فوت قرینه انسان سؤال نموده بودید در شریعت  
الله جائز ولی در صورتی که انسان از زوجه اول اولاد و احفاد داشته

باشد اگر چنانچه چشم از ازدواج ثانی بپوشد راحت تراست و خانه آسوده تر  
 و روح و ریحان بیشتر ولی در شریعت جائز. ع ع

### هو الله

۱۸۴ ای یار دیرین، نامه شما وصول یافت معانی مهر و محبت آشکار بود و دانش و  
 معرفت پروردگار و ایمان و ایقان به ظهور شمس حقیقت بود، لهذا از تلاوت  
 مسرت حاصل گردید. بخشش آسمانی یاران پاری را فرا گرفته و پرتو  
 آفتاب جهان بالا به روی و خوی ایشان درخشیده این قوم عزیز در درگاه  
 حضرت پروردگار مقربند و روز بروز ترقی خواهند نمود تا تلافی ذلت و مشقت  
 هزار ساله گردد این مژده عظیم است که به شما داده میشود پس بسیار  
 امیدوار و خرم و شادمان باشید و شهریار وفادار را از قبل من نهایت محبت  
 و مهربانی ابلاغ دارید و محض خواهش شما نامه مختصری به ایشان نیز مرقوم  
 گردید و حضرت عندلیب را از قبل من نهایت تعلق و خلوص ابلاغ دار و  
 عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۱۸۵ ای شیرین، شیرینی و حلاوت در مائده آسمانی است و لذت در طعام روحانی  
 زیرا شیرینی عنصری صفرا تولید نماید و سبب علل و امراض امعاء و احشاء گردد  
 اما شیرینی الهی کام را پر حلاوت نماید و روح راصحت و عافیت بیفزاید این قند



مکرر محبت الله است و معرفت الله. ع ع

### هو الله

۱۸۶ ای کنیز یزدان، ایزد مهربان تاج عرفان بر سر تو نهاد و تو را بر بانوهای عالم برتری بخشید صد هزار خانم های آفاق باید کنیز تو گردند که اکلیل کنیزی جمال ابهی روحی لاحبانه الفداء را بر سر داری و خلعت محبت و معرفت او را در بر. و البهَاء عليك. ع ع

### هو الله

۱۸۷ ای بندگان و کنیزان الهی، هزاران سال و ماه بود که پاکان منتظر اشراق شمس حقیقت بودند ولی این موهبت کبری شامل حال یاران پارسی در این اوقات گردید، یختص برحمته من یشاء. پس باید روز و شب به شکرانه رب مهربان قیام نمائید که در انجمن پارسیان چنین شمعی افروخت و از خاور ایرانیان چنین آفتابی اشراق فرمود له الفضل و له الجود و علیکم البهَاء یا احبباء الرحمن فی هذا الیوم الموعود. ع ع

### هو الله

۱۸۸ ای فیروزه فیروز، گوهریان برآند که فیروزه گوهری است گرانبها و از هر گوهری برتر و بهتر و خوشتر در صفا، حال چنین معلوم میشود که در رأی

صادقند و مصیب و موافق زیرا فیروزه ما از کان بخشایش یزدان است و جمیع یاران تعریف و توصیف از لطافتش مینمایند که شاهوار و آبدار است الحمد لله از کان محبت الله است و از معدن معرفت الله و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۱۸۹ ای پروردگاران جانهای پاک شیفته تواند و آشفته تو به آتش عشق برافروختند و پرده اوهام بسوختند و به حقیقت پی بردند جان نثار تو اند و اشکبار از فراق تو این نفوس را مظاهر الطاف بی پایان کن و مورد اسعاف رایگان و علیهم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۱۷ محرّم، ۱۳۳۸

### هو الله

۱۹۰ ای سیاوش باهوش، قصد طواف آستان مقدس نموده بودی و احرام کعبه دوست بسته بودی این نیت انشاء الله در درگاه احدیت مقبول خواهد افتاد و تأثیر قبول در جمیع شئون ظاهر خواهد شد این عبد در درگاه عبودیت بکمال عجز و زاری و لابه طلب عون و عنایت به جهت آن متوقّد به نار محبت مینماید و البته تأییدات غیبیه متتابعاً خواهد رسید و از جهان پنهان قوای بیکران نصرت خواهد نمود مطمئن باش که ظاهر خواهد شد. ع ع

## هو الله

۱۹۱ ای یاران مهربان من، در عالم بشر تأسیساتی مثمر ثمر مانند شرکت گلستان کمتر است، این شرکت پرهمت در تخلیص نفوس متصاعده و اجسام مطهره از چنگ زاغ و کلاغ و مرغان درنده میکوشد و به ظاهر ظاهر نیز عادتی از این مشثومتر به نظر نمیآید باوجود این دستوران نادان در منع و هدم گلستان میکوشند تا تن های محترم طعمه کُرکس و لاشخوار گردد و از مشاهده اش هر دانائی بیزار شود و هر آگاهی تعجب بسیار نماید ولی شما محزون مباشید مغموم مگردید این امر مبرور به سبب سعی مشکور در نهایت حصول یابد، صبر لازم است باید به موجب حکمت حرکت کرد تا وسیله ای به دست دستوران نیاید و به فساد بی پایان نپردازند و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس، ۲۹ جمادی الاول سنه ۱۳۳۸، حیفا

## هو الله

۱۹۲ ای دوینده آستان الهی، از الطاف حضرت رحمانی امیدم چنان است که در ظلّ عنایت در کمال ثبوت و استقامت مؤید به راحت و آسایش باشید یاران پارسی فی الحقیقه از امتحانات گذشتند و در ایمان و پیمان ثابت ماندند مظهر الطاف الهی شدند و مورد اسعاف رحمانی اگر چنانچه اسباب سفر مهیا که به روح و ریحان حاضر گردید مأذون حضورید و علیکما البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس

## هو الله

۱۹۳ ای بنده آستان ایزد، ستایش خدا را که روی و موی به خاک درگاه خدا مشکبار نمودی و از بخشش آسمانی بهره گرفتی و به پرتو آفتاب جهان بالا دل روشن نمودی پس به شکرانه این بخشش خداوند یگانه جشن روز و شبانه گیر تا آشنا و بیگانه را به آهنگ چنگ و چغانه آسمانی شادمانی و کامرانی بخشی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۱۹۴ ای طوطی شکرشکن قند مکرر است و نبات مصر جلیل اکبر، طوطیان را مزده ده و شیرین دهانان را بشارتی بخش که بازار شکران گرم است و دگان حلویان گشوده و نقل افشانی دمبدم، ولی زاغان هوس استخوان دارند و جفدان آرزوی حشرات ویران، پس تو که طوطی هند الهی هستی از این قند مکرر نصیب بر و از این شکر جان پرور بهره گیر معدن این نبات شهر الهی است و خطه رحمانی. ع ع

## هو الاهی

۱۹۵ ای چراغ مهر یزدان، ستایش خداوند را نما که روشن گشتی و پرتوانجمن یاران خوش سخن، پس اهرمن را آتش سوزان شو و نادان را رهبر مهربان تاریکی را پرتو درخشان شو و شب تار را مه تابان، تا در آسمان جان پدیدار

## هو الله

۱۹۶ ای یار دیرین ستایش پاک ایزد را که شمع مهر و وفا در انجمن عالم انسانی برافروخت و جهان را بپرتو انوار آسمانی روشن کرد مهتر جمشید را همدم سروش پنهان کرد و هم آواز بلبل گلستان راز فرمود بنگر که خداوند مهربان چه بخششی به جهان انسان نمود شایان شکرانه است و سزاوار ستایش و پرستش ایزد یگانه پس تو از این فوز مبین و فیض عظیم در نهایت شادمانی و کامرانی باش و عليك البهآء الابهی. ع ع

## هو الله

۱۹۷ ای ساغر پرنوش، آنچه به جناب آقا سید تقی در تفصیل صعود بلبل گلشن عرش یعنی خدابخش مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید آن آشفته روی یار و شیفته موی مشکبار در گلشن اسرار عالم انوار مانند گل شکفته و از جهان خاک به عالم پاک شتافته و از عرصه ظلمانی پرواز نموده و در عالم نورانی خیمه برافراخته محزون باشید دلخون مگردید عبدالبهآء با چشمی اشکبار طلب عفو و غفران از برای او مینماید به یاران الهی بگوئید که از جهت نفوسی که عروج مینمایند ابداً محزون باشید شکر نمائید که الحمد لله ثابت و راسخ و نابت به اوج عزت قدیمه و حیات ابدیه پرواز نمایند و با مرغان

چمنستان حقیقت هم آواز و دمساز کردند بلکه از شدت امتحانات الهی خوف و هراس باید داشت که مبادا نفسی از شعله محبت الله خاموش شود و افسردگی حاصل نماید این محل اسف است و موقع حسرت، جمیع یاران الهی را به نهایت اشتیاق عبدالبهاء مشتاق است. چقدر خوب واقع شد که در تشییع جنازه خدابخش یاران مجتمع بودند چه که اغیار وجود و عدمشان متساوی است زیرا آنان در تشییع جنازه یکدیگر نیز فی الحقیقه نه متأسفند و نه متحسر و نه از جان و دل طالب آمرزش ولی یاران محزون و دلخون و متأسف و متحسر تشییع نمایند و شفیع گردند و طلب مغفرت نمایند انفاس طیب این نفوس طیبه مشام روحانی آن نفس متوفیه را معطر نماید و عليك التحيّة و الثناء.

ع ع

### هو الله

۱۹۸ ای نوش باهوش، هرچند در این اوقات نظر به حکمت اذن و اجازه حضور داده نمیشود ولی احبای فارسی اذن دارند ولکن دو دو ویا خود سه سه، مقصود این است ملاحظه نمائید که عبدالبهاء چقدر به آن یاران مهربان است.

ع ع

### اوست روشن

۱۹۹ ای نوش لب، هر لبی که در ستایش و نیایش خداوند آفرینش به جنبش آید

سخنش چون آب زندگانی یزدانی همه نوش است و رازش آواز سروش اگر  
فرشته پدیدار نه نشانه‌اش آشکار است آنچه گفتی و در سفتی و به زاری و  
نیاز آواز برآوردی در درگاه یزدان پسندیده آمد ای روی تو خوش خوی تو  
خوش گفتگوی تو خوش، پیک یزدان است که پیایی از آسمان است سپاه  
سپهر برین است که پشتِ دوستان دلبر پرده نشین است ریزش ابر بخشش  
خداوند مهربان است که چون باران بی پایان است پس امیدوار باش و چشم  
بیدار دار بزودی نشانه خوشی و روزگار دلکشی پدیدار گردد و چشمها  
روشن گردد و دلها گلشن شود مغز خوشبو گردد و سخن نغز گفتگو، پرتو  
آفتاب عالمتاب گردد و روشنی ماه درخشنده از کنگره بارگاه، هر یار دیرین  
کامی شیرین کند و دهانی پر از انگبین، ایندم که تو مشکین‌دمی و زندگی  
بخش چون باران و شبنم، جانت روشن باد روانت گلشن و دلت گلزار و  
چمن. همه برادران فارسیان را که از باده نوش سرمستند و از پرتو آفتاب  
یزدان تابان و روشن یاد مینمائیم و بسیار آرزوی دیدار رخ فرخشان را  
مینمائیم درود و پیام برسانید. ع ع

### نام خداوند آغاز سخن دانشمند است

۲۰۰ ای نوش دل هر هوشمند، هر زهری را پادزهری است و هر نیشی را نوشی  
براستی بدان زهر بیهوشی را هوشی و نیش نادانی را نوشی درد دردمندان را  
درمانی و زخم آشفته‌گان را مرهم دل و جان، کالبد جهان هرچند دلپسند و

دلنشین و دلبر است ولی تن بی‌جانست و خاک پست تیره ناک، جانِ جهان و جنبش کیهان به گوهر آتش است و این نیروی دلکش ولی این آتش آتش پرزبانه جان و دل است نه گوهر جهانِ آب و گل. پس ای نوش، تن ناتوان جهان را نوشدارو باش و درد دردمندان را درمان شیرین خوشگوار، بیمارستان نادانان راپزشک دانا شو و شکرستان ستایش و نیایش راطوطی شکرخوا. ع ع

### هو الله

۲۰۱ ای دوستان جانی عبدالبهآء، جناب زائر، نوش پرهوش در مطاف سروش سر به آستان نهاد و دوستان را يك يك به خاطر آورد و به جان و دل تضرع به درگاه احدیت نمود که کلّ را به آنچه امروز لایق و سزاوار است موفق فرماید و در نزد این بنده درگاه الهی نیز یاد شما نمود و خواهش تحریر این سطور کرد تا سبب انشراح صدور گردد. باری ای یاران الهی فارسیان هزار و سیصد سال در زیر بار گران بودند گاهی اسیر زنجیر گشتند و گهی آواره کشور بعید شدند گهی در نهایت ذلّ و هوان به زندان افتادند و گهی بی سر و سامان و دور از خانمان شدند، هر جفائی تحمل نمودند و هر عذابی را اصطبار کردند تا آنکه تاریکی ذلّت و خواری منتهی شد و پرتو عزّت ابدی از مطلع آمال طلوع نمود. حال خداوند مهربان را اراده چنان که آن ذلّت و خواری هزارساله را به عزّت و بزرگواری تبدیل نماید و تلافی مافات شود نظر



عنایت شامل شد و فیض و رحمت کامل، آن حزب آواره به لحاظ رحمانیت منظور گشت و حقیقت موهبت تجسم نمود. پس باید یاران فارسی به درستی و راستی چنان در میان خلق به خدمت حق برخیزند که از جام لهریز محبت الله جمیع خلق نشئه انگیز گردند و به راتحه معطره معرفت الله آن آفاق را مشکبیز نمایند اساس پند آسمانی بنهند و تعالیم یزدانی بدهند و به روش و سلوک رحمانی قیام کنند و در کمال شور و وله و شوق و شغف و وجد و طرب شب و روز نعره یابشری و یاطوبی بلند کنند که الحمد لله افق ایران مطلع شمس حقیقت شد و کشور فارسیان روشن گردید هرچند مدتی بود که چراغ خاموش شده بود الحمد لله مهر جهان افروز طلوع و سطوع فرمود و هرچند آب چشمه فرو رفته بود ولی ستایش خداوند را که دریا به جوش آمد عجب در این است که فارسیان آواره در آن کناره هنوز در خوابند و بیدار نگشتند وهشیار نشدند عنقریب شرق و غرب نعره یابها، الاهی بلند کند و جمیع اقالیم کشور ایران را تقدیس نماید و جمیع امم فارسیان را تمجید کنند زیرا شمس حقیقت از آن افق درخشید و ندای الهی از آن اقلیم بلند شد زهی عزت جاوید از برای آن بوم و بر و زهی سعادت شدید از برای اهل آن دیار اگر قدر بدانند و سمنند همت در این میدان برانند. چه بسیار که دولت پایدار به در خانه آید و در بکوبد ولی صاحب خانه از نادانی آن مهمان را براند ای کاش فارسیان قدیم هندوستان سر از بالین غفلت برمیداشتند و این ایام را غنیمت میشمردند و آنچه سزاوار این روزگار است مجری میداشتند پس

ملاحظه مینمودند که وقت شادمانی است و هنگام کامرانی و عصرنورانی  
حضرت یزدانی وعلیکم التّحیة والثّناء. ع ع

### هوالله

ای خداوند مهربان، سروش به جوش و خروش آمده و طلب آمرزش پدر خود  
پاک زاد کیقباد را مینماید. توثی آمرزنده و مهربان، آن پدر را به کرامت این  
پسر مغفرت فرما و در درگاه احدیت مقرب کن. ای خداوند غلام بنده  
درگاه بمان استدعای عفو گناه پدر خویش بهرام مینماید شفاعت پاکان در  
درگاهت همواره مقبول و استدعای آزادگان در آستانت محبوب پس به فضل و  
احسان بهرام پولاد را درپناه رحمتت پناه ده و از ظلمات گناه نجات بخش.  
توثی غفور و سموح و صفوح انک انت الکریم الرحیم الوهاب. ع ع

### هوالبهی

۲۰۲ ای جانفشان، این عصر مقدس قرن عظیم است و عهد خداوند کریم انوار  
بخشش یزدان از خاورش عیان است و پرتو الطاف رحمن از باخترش روشن و  
تابان ابرش گریان است و چمنش خندان دشت و صحرایش سبز و خرم  
است و کشت و کھسارش پرتراوت از باران شبنم گلبنش فردوس قرین است  
و گلشنش بهشت برین گلش صدبرگ خندان است بلبش عندلیب باغ یزدان  
گلبانگش نکته توحید است و آهنگش نواهای جان بخش ورقاء مجید بزمش  
محفل جمشید و رزمش هجوم جنود ملکوت ابهی. پس این جشن را غنیمت

شمار و این بزم را موهبت حقّ بدان و به آنچه سزاوار است قیام کن. ع ع

### هوالابهی

۲۰۳ ای سروش، ای بنده حلقه بگوش، سروش اگرچه پنهان است ولی سمندش در جولان ملاحظه کن این سروش در ایران از آسمان نازل شد ولی جولان در شرق و غرب نمود گهی در ایران ضوضاء انداخت گهی در توران جولان کرد دمی در هندوستان صدائی در داد و گاهی در فرنگستان ندائی بلند کرد وقتی در عراق اشراق نمود و زمانی در بلغار ایلغار فرمود روزی در افریک با ترك و تاجیک درافتاد حال در پهن دشت امریک جولان شدید مینماید و آشوب و ولوله عظیم مینماید صفوف لشکر ملل است که متتابعاً در شکست است و الوف سپاه امم است که مترادفاً در هزیمت دم بدم است این چه قدرت است این چه قوت است این چه دلبر پرآفت است این چه آفتاب انور است این چه روشنائی جهان اکبر است زهی قدرت زهی توانائی زهی قوت زهی بزرگواری باوجود این آثار، معدودی چون خفاشان خواستند که این نور مبین را پنهان کنند و این مهر منیر را سرگردان و نبردند سودی و ندیدند غیر زیان. ع ع

### اوست آفریننده فرهنگ و هوش

۲۰۴ ای نوش، از باده آماده در میکده بهرام یاران را بنوشان تا نوشانوش در

جهان و انجمن کیهان درگیرد و زهر و نیش اهرمن را هستی نماند هوشیاران  
 آشفته این مدهوشیند و نخست هستی شیفته این مستی، تو که نامت نوش است  
 و کامت هوش و سراپایت گوش بجوش و بخروش و بستر و بالین و جامه پرند  
 و پرنیان مشکین را نزد می‌فروشان آسمانی به می فروش و جامه دیگر پوش  
 که برازنده بالای بنده بهرام است. ع ع

### هوالاهی

۲۰۵ ای اسفندیار، خدا یار تو است و حضرت یزدان یاور مهربان تو از فضل و  
 بخشش او دم زن و اهرمن را از افسون فتنه اندوز مایوس کن آیت یزدان  
 بخشایش بی‌پایان میثاق رحمن است به آن متشبث و متمسک باش اهریمن  
 سست عنصرانند که پیمان یزدان را فراموش نمودند و به آنچه سبب نومیدی  
 در دو جهان است تمسک جسته‌اند پس یاران پیمان را شهد جان باش و  
 بیوفایان را آتش سوزان آنان را یار باش و از اینان اغیار. ع ع

### هوالاهی

۲۰۶ ای نوشیروان، روانت نوشین باد و نوایت شیرین نوشیروان دادرس آوازه  
 دادپروری بهر کشور رساند و نام خویش را زنده گذاشت تو روانی نوشین  
 داری و نوشیروانی جهان دیرین، پیمانه‌ای از نوش بدست گیر و جشن پیمان  
 بیارا و در انجمن سرمستان نوشانوش بینداز تا هر هوشی بیدار گردد و هر

بیداری سرمست پیمانه پیمان پروردگار جانت خوش باد. ع ع

### الله ابھی

۲۰۷ ای نوش، ای داروی دردمندان، شکر کن یزدان پاک را که در مرغزار الهی چون مرغ زار نغمه و آواز آغاز نمودی و چون عندلیب چمنزار حقیقت به غزلخوانی و گلبانگ معانی پرداختی در ستایش ایزد دانا داد سخن دادی و در نعوت و محامد حیّ توانا قصائد فرائد به سلك نظم درآوردی در چنین موسمی و فصل ربیعی بیان بدیع ابراز نمودی و در چنین قرن و عصری لب به ستایش بی حصر گشودی چه مرغ سحری بودی که در وقتش آغاز آواز نمودی و به شهناز معنوی بر شاخسار حقیقت نغمه ساز گشتی. این است فضل جمال ابھی روحی لاحبّانه الفداء پس حال با چنگ و دف و نی و برهبط و عود و اوتار در اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله بکوش این باده نوشت باد.

ع ع

### هو الله

۲۰۸ ای شهریار، خداوند آسمانی یار تست و سرور ملکوتی یاور تو و دلیل بر آن هدایت پروردگار و عنایت کردگار و عفو و بخشش آمرزگار معنون باش خوشنود باش مسرور باش رحمت است رأفت است موهبت است به شکرانه این بخشش یگانه شادمانی کن کامرانی جو مهربانی فرما خیرخواهی بنما و

عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۲۰۹ ای نوش، نوش داروی یزدان دانائی و بینائی و شنوائی و راستی و خوش خوشی و مهربانی و نیکوئی است و تارک انسان امروز به افسرجهان افروز پیمان زینت یافته چون این تاج و هاج برسر بود آن نوش دارو درکام آید و هر نیش ازین برافتد، زهرانگبین گردد و تلخ شیرین، جانت دلت روانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۱۰ ای نوش پرجوش و خروش، صد کرور شعراء و فصحاء و بلغاء دراین توده غبراء آمدند و رفتند و انفاس را در هوی و هوس صرف نمودند و اوقات را بی‌ثمر گذراندند یکی ستایش باغ و راغ و شجر و ثمر نمود و دیگری وصف ماغ و میغ و بحر و برّ، یکی از طراوت رخ بتان زبان گشود و دیگری از حلاوت عارض مهوشان، برخی از سهم و سنان سام و نریمان وصف کردند و بعضی از یال و کوپال رستم‌دستان نعت نمودند ولی کلّ اوهام بود. الحمد لله تو ستایش جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء نمودی و به شکر عنایت حیّ قدیم لب گشودی و داد سخن دادی و حقّ فصاحت و بلاغت ایفاء نمودی پس شکرکن که به چنین موهبتی مخصّص گشتی و به چنین عنایتی مؤید شدی، صبح رضوان است و بامداد امداد جمال بی‌انداد و این عبد به یاد تو و

یاران الهی دمساز کلّ راتحیت برسان و بشارت بی پایان عنایت یزدان ده.

ع ع

### بنام خداوند مهربان

۲۱۱ ای نوش، دم نوشانوش باده هوش است و هنگام جوش و خروش. گوش به عالم بالا ده تا سرود سروش بشنوی و آواز فرشتگان به گوش رسانی ساغر می سرشار است و مینا اشکبار، پرتو یزدان جهانگیر است و آواز پروردگار در خاور و باختر پهن و خردانگیز، تو که مست باده رازی جوشی بزن افسردگان را پرده پندار بسوز و مردگان را بآتش جان برافروز تا زنده جاوید گردید و پرتو خورشید گیرید، جانت خوش باد. ع ع

### هوالبهی

۲۱۲ ای دوستان دیرین پروردگار سپهر برین، سالهای دراز و گردشهای بیشمار گذشت و شما در کنج خاموشی خزیده و در بی سرو سامانی سر به گریبان پریشانی کشیده گهی سرگشته بیابان سیستان بودید و گاهی دلشکسته در گوشه هندوستان و برخی افسرده در ویرانه های ایران و گهی دستگیر ستمکاران. اینک چراغ خاموشان روشن شد و گلخن سرپوشتان گلزار و گلشن، اختر باختریتان خورشید خاور شد و افسر بزرگواریتان بر سر جهان و کشور، چشمه بی آبتان پر جوش شد و دریای بی نامتان پر خروش، نهال امیدتان

بارور شد و باغ آرزوتان پر از میوه تر، دانش و هوشتان بخشش آسمانی شد و  
 بینش و گوشتان از پرتو سروش آسمانی برخوردارگشت وقت شادی است و  
 از اندوه آزادی. ع ع

### هوالابهی

۲۱۳ ای مصیبت زدگان، حضرت نوش هر زهری را نوش بود و مجسمه عقل و هوش  
 بود ایام خویش را به ستایش خداوند آفرینش بگذرانند و سبب هدایت جمعی  
 شد لهذا شما از وفات او محزون مباشید مکدر مشوید زیرا حیات انسان به  
 جان است نه به تن به روان است نه به جسم پرمحن، آن مرغ خوش‌آهنگ آهنگ  
 گلشن آسمانی نمود و در جهان بی‌پایان عالم پنهان غرق انوار شد از خدا  
 خواهم که متعلقان اونیز به منش و روش او موفق گردند. در ارض مقصود  
 در مقام اعلی عنقریب روزماتم او گرفته میشود وعلیکم البهآء الابهی، عبدالبهآء  
 عباس، ۳ ربیع‌الثانی، ۱۳۳۹

### هوالله

۲۱۴ آمرزگارا بنده دربار گشتاسب دانا روی از جهان تاریک بتافت و به کشور بالا  
 شتافت از زندگانی نیستی برهید و هستی جاودانی خواست مانند مرغ زیرک از  
 دام و دانه بیزار شد و به گلشن راز پرواز نمود پروردگارا راز و نیاز بیاموز و  
 گناه بیامرز و شمع بخشش برافروز و پرده پندار بسوز، کردگارا از جهان



خاک برهید به جهان پاک راه ده زهر نیستی چشید ساغر هستی بنوشان، ای خداوند آن هوشمند گریبان به مهرت چاک نمود پس در سپهرت جای ده پرده پندار درید به جهان بالا پرید و به دیدار رسید و دیده‌اش روشن گردید تویی بخشنده و مهربان و تویی دهنده شادمانی دل و جان. ع ع

### هو الله

۲۱۵ یزدان من، بادیه پیمودم از دریا عبور نمودم تا به اقلیم نور رسیدم مقیم درگاه شدم پناه به بارگاه آوردم خداوندا گناه بیامرزد و جان و دل آگاه کن تمکین عطا فرما درهای بهشت برین بگشا طاووس علیین کن و شهر رنگین عطا فرما بنده دیرین کن و به آئین ثبوت و رسوخ تزئین بخش تا به خدمت پردازم در محبت بسوزم و بسازم و به ستایش آهنگ خوش بنوازم تویی بخشنده و مهربان و تویی آمرزنده گناهان. ع ع

### هو الله

۲۱۶ ای دو بنده الهی، جهان را بنیاد بر باد است و جهانیان را پایان بنیان هستی ویران. آسایشی نه و آرایشی نیست بلکه آزمایش است و بلایا و رزایا جهان آفرینش، لهذا جانهای پاک دل به عالم خاک نبندند بلکه توجه به جهان دیگر دارند و تماشای عالم بالا خواهند زندگانی موقت را فدای حیات جاوید نمایند و راحت موهوم را وقف زندگانی موعود کنند از تراب درگذرند و دیده

به ملکوت ربّ الارباب بگشایند لهذا پایان زندگانی یاران سرور اندر سرور است و حبور اندر حبور و فوز به الطاف ربّ غفور و وصول به مقام مشکور. این است که آنان رامعات حیات است و مرگ حدیقه پرشکوفه و برگ، فناعین بقا است و فقدان عین وجدان پس محزون از صعود کتیز عزیزالهی نباشید زیرا مروارید از صدف و خزف رهائی یافت و براکلیل شرف عالم انسانی بدرخشید معفو است و مغفور، مدوح است و مشکور، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۱۷ ای مهربان، وقت ظهور مهردردل و جان است و دم همدمی باسروش آسمان فرصت تحریر مفصل نه به عبودیت آستان بهاء چون عبدالبهاء به کمال محویت و نیستی و فنا قیام نما. ع ع

### هو الله

۲۱۸ ای نوش جانها، در بزم محبت الله چنان ساغر عرفان بخندان و مینای راز و نیاز بگریان که در جشن بهائی در حلقه مستان الهی هلهله و غلغله نوشانوش درگیرد و سروش جهان بالا به طرب و وله آید. از عون و عنایت حضرت احدیت نهایت امید عظیم داشته باش که گمگشته‌ای را فرشته نماید و افسرده‌ای را پرشعله فرماید و البهء عليك. ع ع

## بنام روشنی آسمان و مهربان یزدان

۲۱۹ ای نوش باده نوش، این ساغر می نوشت باد. این باده دست افشار آن دلبر  
 پرده نشین است و در خمخانه آسمانی جوشید و سروش یزدان کوشید و  
 دست پنهان در ساغر ریخت و دلنشین پرده نشین شاهد انجمن شد پیمانۀ  
 پیمان بدست گرفت و بازار یوسفان ورشکست داد و دگان شکران باز نمود  
 و زندگی جاودان به مردمان بخشید رخی افروخت و انگبین اندوخت پیرهن  
 چاک نمود با لب خندان کام دوجهان به جهانیان داد بسی افسوس که  
 مردمان کوراند و کراند و گنگانند، این است هستی نیستی که شبانگاهی  
 مرغان شب راست، تو که مرغ بامدادی و خوش‌خوان و خوش‌آهنگ و بافرهنگ  
 چنگ و چغانه بدست گیر و بازار بارید شکست ده و سرودی بسرود که  
 سروش جهان بالا به جوش و خروش آید و مرغان چمنستان یزدان مدهوش  
 کردند رود بنواز و چکامه بساز و دل از بیگانه پرداز و به یگانه دمساز شو و به  
 آواز بلند بگو

جوش و خروش است این،

بیدار شو بیدار شو.

این گوهر کانست این،

بیدار شو بیدار شو.

در ره اگر پوئی بیا،

بیدار شو بیدار شو.

بانگ سروش است این،

دانش وهوش است این،

این آذر جانست این،

این ماه تابانست این،

گر پرتوی جوئی بیا،

خواهی زهرسوئی بیا،

جانت خوش باد. ع ع

### هوالاهی

۲۲۰ ای بهرام خوش کام، جز در ظل فرخ درخت بارور یزدان آرام مجو و جز در انجمن یاران یزدان نام و تنگ مجو گمنامی در میان این جهان خاکی به از خوش نامی، مگر نام آسمانی گردد و آوازه آوازه جهان یزدانی، آن وقت نامت جان بخشد و آوازهات دروازه ملکوت ابهی بگشاید پس اگر نامی جوشی چنین نام بجو والّا هر نامی دون این نام بدنامی است و هر کامی غیر این کام ناکامی و البهّا علی اهل البهّا. ع ع

### هوالله

۲۲۱ ای نوش پرهوش، پدر خوشخو چون بتو مهربان است و با برادرانت خوش رفتار و نیکوکردار لهذا این بنده گنهکار رجای عفو و غفران از پروردگار مینماید تا او را از عالم خاک شسته و پاک نماید و به جهان افلاک راه دهد و این شفاعت با کمال ضراعت محض خاطر تو و برادران بود تا گشتاسب پاک جان گردد و عفو و غفران شامل حال آن بنده یزدان شود، جانت خوش باد. ع ع

### اوست روشنی راه نما

۲۲۲ ای بهرام، بانگ سروش است که از جهان بالا میزند و آهنگ پرخروش است که بگوش هوش میرسد بیدار شو بیدار شو و از دیوان و اهریمنان بیزار شو بیزار شو و از نادانان و دستوران خودپرست در کنار شو در کنار شو تا جوش و خروش سروش یابی. ع ع

### هوالله

۲۲۳ ای یار مهربان نامه تو رسید نگارش بوی گلشن پارسی بود و جوی جویبار راستی شادمانی بخشید دلنشین بود و رنگین شکرین بود و شیرین و نمونه خرمن آن نازنین ستایش ایزد پاک را که ترا در این رزمگاه دلیر و بی باک نمود و چابک و چالاک کرد اهرمن را شکست دادی و در میکده آسمانی سرمست و می پرست افتادی خداوند آفرینش را ستایش نما که چنین بخششی شایان نمود و ارزان فرمود و رایگان داد جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۲۲۴ ای یاران پارسی، نامه شما رسید و از معانی دلنشین نهایت سرور حاصل گردید حمد خدا را که بیگانگان را آشنا نمود و اغیار را یار کرد دوران را نزدیک فرمود و بی نصیبان را نصیب بخشید محرومان را از فیض آسمانی بهره داد و خاموشان را در جهان الهی مانند اختران درخشنده فرمود یختص

برحمته من یشاء. ای یاران، این زندانی از روش و سلوک آن دوستان الهی  
 احبّای پارسی ممنون و خوشنود و شب و روز به یادشان مسرور و به ذکرشان  
 مألوف فی الحقیقه در این دور بدیع یاران پارسی روی ایرانیان را سفید نمودند  
 ایزد دانا شناختند و به مظاهر الطاف حضرت رحمن پی بردند آئین بهین  
 آموختند و دیده از غیرحقّ دوختند و مانند شمع در انجمن عالم برافروختند  
 این سزاوار ستایش است و لایق هزار آفرین در جهان آفرینش امیدوارم که  
 آسایش آسمانی یابید و آرامش ربّانی جوئید و از عالم آزمایش نلغزید زیرا  
 امتحان در میان است و افتتان شدید و بی‌پایان اگر چنانچه حرکتی ناموزون  
 دیدید یا کلمه‌ای نامعقول شنیدید باید نظر به اصل شجره مبارکه کنید نه  
 اوراق، زیرا شجره ثابت است و نابت و در نهایت سبزی و خرمی و عنقریب  
 میوه خوشگوار به بار آرد و بر آفاق سایه اندازد و علیکم البهائم ع

### هو الله

۲۲۵ ای خویشان و پیوندان هوشمند، حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفاپروری  
 نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود به آنچه تعالیم جمال مبارک است و  
 نصایح و وصایای اسم اعظم بتمامه قیام کرد فی الحقیقه جانش را فدای  
 اسپرک نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود آن نفس طیّب طاهر به  
 ملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک درگذشت و در جهان  
 جاوید تابناک گردید یاران و خویشان او باید سرفرازی نمایند و مفتخر و

متباهی کردند به درگاه احدیت شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حق پریشان شد و فدا و قربان گردید. ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان چه قدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مانند ذهب ابریز در بوته امتحان رخ برافروختی و شوری انگیختی و نرد محبت باختی و کاری ساختی و از این جهان تنگ و تاریک به عالم نورانی تاختی خوشا به حال تو خوشا به حال تو عبدالبهاء امیدوار است که او نیز موفق به پیروی تو گردد و جان را چنین در محبت یاران ببازد.

ای خداوند بمانند این یار عزیز را پیروز و تارکش را به افسر عطا زینت و زیور بخش دیهیم جهانیانی جهان جاودانی ده و اکلیل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما پروانه مشتاق بود به شمع جمال نزدیک فرما بلبل پراحتراق بود به وصل گل فائز کن یارانش را یآوری فرما و صبر و قرار بخش و تحمل و اصطبار عنایت کن تا در فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش تسلی قلب حاصل کنند تویی مقتدر تویی عزیز تویی معین تویی توانا و انک لعلی کل شیء قدیر. ع ع

### هو الله

۲۲۶ ای مظهر بخشش الهی، نامهات رسید مضامین در نهایت طراوت و لطافت و حلاوت بود روح و ریحان آورد و سبب سرور قلوب یاران گشت که الحمد لله

از میان پارسیان یاران دیرین چنین نفوس پاک مبعوث گشتند که مانند شمع روشنند و به مثابه گل در باغ و چمن از وثن و شمن بیزار شدند و در گلشن الهی با بلبل معانی همدم و همراز گشتند توجه به ملکوت ابهی نمودند و استشمام نفحات قدس از ملا اعلی، به خدمت حضرت یزدان پرداختند و شب و روز علم محبت الله را در آفاق وجود افراختند و از جهان و جهانیان گذشتند و به جهان الهی دل بستند آفرین به آن قوه الهیه باد که چنین نفوسی تربیت فرموده که مورد بخشش خداوند آفرینشند و چون دردانه محبت الله در آغوش صدف موهبت پرورش یافتند امیدوارم که روز بروز بر تثللاً لطافت و درخشندگی بیفزایند.

در خصوص پرتو یزدان و کوکب تابان حضرت زردشت سؤال نمودید که در رساله ایقان نامشان مذکور نه حکمتش چیست؟ ای بنده الهی در رساله ایقان بسیاری از انبیاء مذکور نه، منحصر به حضرت زردشت نیست زیرا این رساله مبارکه در جواب مسائلی که حضرت افنان سدره منتهی فرموده بودند نازل شد جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان، اما در الواح مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدی بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده‌اند. جمیع الواح الهی حکم یک کتاب دارد مانند قرآن هرچند سور متعدده است ولی کتاب واحد، قل کل من عند الله جمیع لوح محفوظ است و رق منشور لهذا در هر یک ذکر نفس مقدسه شود کفایت است و عليك التحيّة و الثناء. ع ع



### اوست دانا و توانا

۲۲۷ ای هرمز، باید در راه خدا چون پیک آسمان ره نورد و چالاک شوی و چون پرتو روشن پاک و تابناک، هر تاریک را به روشنی بیارائی و هر دور و نزدیک را به این بخشش که نخستین دهش خدای آفرینش است آگاه نمائی. راستان چون راه خدا یابند راه نمایند، جانت خوش باد. ع ع

### اوست دوست یکتای مهربان

۲۲۸ ای یاران آسمانی، خاکی جانهای است که آلوده به آرایش این جهان گردد و آسمانی گوهری است که آسایش آن جهان جاودانی جوید پس بندگان آزادگان که همه چشم و گوشند و همدم فرشته و سروش آسمانیند، نه خاکی، روشنائیند نه تاریکی، خاورانند نه باختران، اخترانند نه بداختران، آتشند نه سردی، سرورانند نه پیرو هر مستمندی، دستورشان پرتو یزدان است و دستوریشان روش و شیوه نیاکان، باز بلندپرواز شهریارند نه کرکس لاشه خور، چون جفدان ویرانی را نپسندند و بی بنیادی نخواهند آبادی جویند و راه ایزدی پویند هر رزمگاهی را بزم یزدان کنند و هر باختری را خاور خورشید رخشان، مرده دل را زنده نمایند و پژمرده جان را روان بخشند. باری ای یاران یزدان پرست، دم خوشی است و همدم دلکشی است چه که دم دم آسمان است و همدم فرشته و سروش آن جهان، بیهوده زندگانی خویش به سر نبرید هر بیگانه را خویش کنید. ع ع

## هو الله

۲۲۹ ای جمشید، جام جم در جهان مشهورتر از مهر تابان است ولی کلّ تابع اوهام،  
 آن جام ساغر دل است که سرشار از بادهٔ پیمان است این جام به گوهر  
 شاهوار معانی و جواهر زواهر هدایت کبری مرصع و مزین است پس تو که جم  
 نامی این جام را بدست گیر تا جمشید ایام گردی و عالمی را سرمست بادهٔ  
 پیمان نمائی بنوش و بنوشان و مست شو و سرمست کن جانّت شادمان باد و  
 دلت رشک گلستان، جمیع دوستان پارسی را بر چشمهٔ زندگانی انجمن کن و  
 البهآء علیک. ع ع

## هو الله

۲۳۰ ای اردشیر، همنامت چون شیر دلیر در میدان مردان جنگی را اسیر کرد و  
 عنوان جهانگیر گرفت ولی آن شکوه اردشیری بباد رفت و شهریار طرفی از آن  
 نبست پس تو در فکر سلطنت جهان جاودان باش که شکوهش آسمانی است  
 و قدرتش رحمانی و حشمتش یزدانی و مدتش جاودانی قسم به جمال قدم که  
 بندگی آستان مقدّس به از سلطنت و کامرانی و شهریاری شرق و غرب جهان  
 خاکی و البهآء علی اهل البهآء. ع ع

## هو الله

۲۳۱ یاران پارسیانا، مهتر رستم مهربان فی الحقیقه بیاران مهربان است و در فکر

شادمانی ایشان برهان بر این آن است که چون به آستان رحمانی فائز شد به یاد دوستان افتاد و به ذکر غائبان پرداخت عجز و نیاز نمود و از ملکوت راز بخشش و عطا بهر دوستان خواست و از عبدالبهاء نیز خواهش نامه‌ای نمود که به نام نامی یاران نگاشته گردد من نیز سر به آستان نهادم و الطاف بی‌پایان خواستم و بخشش بیکران طلب نمودم و حال به تحریر این نامه پرداختم تا بدانید که این جان و دل چگونه به مهر یاران الهی پیوسته باوجود عدم مجال شب و روز بیاد آن آزادگان پرداخته همواره به نسیم محبتشان تر و تازه و به یادشان خرم و شادمانم. ای یاران مژده باد شما را که ایران به پرتو بخشش خداوند مهربان ترقی عظیم نماید و جنّة النعیم گردد بلکه امید چنین است که درآینده غبطه روی زمین شود و نفعه مشکین ایران خاور و باختر را معطر نماید و علیکم البهاء الابهی. ع ع

ای پروردگار خورشید خورسند را به آمرزش و بخشش خوشنود و خورسند فرما در دریای غفران غوطه ده و حله عفو و عطا در بر نما جبین به پرتو الطاف نور مبین روشن کن و جان را در عالم بالا شاهد انجمن نما از تیرگی خاکدان فانی رهائی دادی پس به درخشندگی جهان باقی فائز کن و در جوار رحمت کبری منزل ده و در ظلّ سدره منتهی ماوی بخش توئی بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده گناهان. ع ع

### بنام ایزد دانا

۲۳۲ ای رستم، مهربان یزدان است که آفتابش تابان و اخترانش رخشان و ابرش  
 پر باران و خوانش گسترده و بخششش آماده است بی‌نوایان را پناه دهد و بی  
 سر و سامانان را خیمه و خرگاه، درویش را توانگری بخشد و مستمند را  
 ارجمندی، دستوران بی بهره شوند و دهقانان پرورده و برگزیده درگاه خدا.

ع ع

### هوالبهی

۲۳۳ ای جمشید، جمشید چون خورشید بدرخشید ولی پرتوش را پایان بود تو با  
 جم جهان آسمان هدم شو تا درخشندگیت جاودان گردد و در گلشن  
 جانها چون مرغ چمن کلبانگ پهلوی زن تا آهنگت آسمانی شود و به زبان  
 پارسی گو ای پارسیان، پیرویان راز رخ گشودند دمساز گردید و رازگویان  
 خوش آواز میسرایند همراز شوید بخشش خداوند بی‌نیاز است که مرغان چمن  
 را به پرواز آورده شماچرا نشسته‌اید و بانگ سروش بلند است از خواب  
 بیدارگردید و به گلگشت چمن بخرامید زیرا به تماشای گلشن دیده را  
 روشن نمودید، جانت خوش باد. ع ع

### اوست جان جهان

۲۳۴ ای رستم، از یزدان پاک نیاز کن که تهمتن آن انجمن گردی و رستم با خود

و جوشن شوی در رزمگاه گمراهان سالار سپاه پرهوش گردی و سردار لشکر  
 پر جوش و خروش چون به بمبئی بازگردی شهباز شوی و بشکار مرغان  
 بهشت آشیان پردازی مرغان شکرخوار را فراهم آری تا شیرینی مهر آن یار  
 دلنشین را بچشند و در چمنستان دانائی آن دوست مهربان چو آهوان دشت  
 یزدان بچرند و بر شاخسار راز خداوند بی‌نیاز بپرند، جانت خوش باد. ع ع

### اوست دهنده فرهنگ و هوش

۲۳۵ ای شاه سیاوش، همنام تو دامنی پاک داشت و رخی تابناک از جهان خاک  
 آزاد بود و در راه هوشیاری چالاک، به پایان به تیر ستم آزرده شد و به تیغ  
 دشمن سر بریده ولی زیانی نه چه که در انجمن ستمدیدگان سرفراز شد و  
 به ریختن خون بیچارگان انباز نگشت. ع ع

### هوالله

۲۳۶ ای خسرو، پرویز را جام لبریز و شیرین شکربیز و سمند شبدیز فائده نبخشید  
 عاقبت در دست ستمکار خونریز افتاد تو که بنده دیرینه هستی جام هستی به  
 باده بخشایش لبریز و شورانگیز یافتی و چون ذهب ابریز رخ برافروختی و  
 صاحب تمیز گشتی هر تاج به تو باج خواهد داد یعنی ملوک ستایش تو  
 خواهند نمود و بر حال تو رشک خواهند برد که ای کاش ما در آستان الهی  
 چون او بنده حلقه به گوش بودیم و غیر یزدان را فراموش مینمودیم باری از

فوت آن کنیز حق محزون و مغموم مباش انشاءالله در بحر غفران مستغرق خواهد گشت و چون شمع بنور عفو و بخشش خداوند روشن خواهد گردید.

ع ع

### هوالابهی

۲۳۷ ای همنام تهمتن رستم پیلتن، در میدان غرش شیران نمودی و با ژنده پیلان دست و پنجه آزمودی تو نیز خودی از عون الهی بر سر نه و زرهی از صون یزدانی در بر کن و تیغ زبان بکش و در میدان عرفان درآ و با جمیع جهانیان نبرد نما تا نیروی خداوندی بینی و قوت بازوی الهی مشاهده کنی و  
الیهاء عليك. ع ع

### اوست هوشیدر آسمان

۲۳۸ ای هوشیار آنچه نگاشتی و داشتی سخن راستان بود و داستان بندگان آستان، بزرگوار مهر تابان هوشیدر جهان یزدان آفتاب سپهر روشن بود که آرایش به گلشن کیهان داد و بهرام پس از او چهره برافروزد و رخ بکشاید و جهان جان و دل را در زیر نگین آرد و دیهیم شهنشاهی گیتی یزدانی نهد و افسر فرخنده بزرگواری آسمانی بر سر نهد آئین رنگین و روش دلنشین بزرگوار هوشیدر فرهنگ آسمانی را در روی زمین پر کند و این جهان تاریک را به پرتو آن مهر سپهر برین روشن و درخشنده نماید بهار جانبخش از آن آئین

بهین جهان را پیرهن از گل و سنبل و سمن و بنفشه و نسرین و برک و شکوفه  
 بپوشاند جانت شاد باد. ع ع

### هوالله

۲۳۹ ای خسرو، خسروی کشور دانائی جو و افسر بخشش یزدانی بر سر نه و بر  
 تخت جوان بخت یزدانی کامرانی کن پرتوی از بخشایش الهی بخواه و از قعر  
 چاه به اوج ماه برپر رخی برافروز و پرده نادانی جهانیان بسوز زبان به ستایش  
 یزدان بگشا و به نیایش خداوند مهربان پرداز که آوازه اش خاور و باختر  
 گرفته و بخششش به هر بوم و کشور رسیده به ستایش پرداز و نیایش کن  
 جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۲۴۰ ای بی نیاز، رشید خداداد را به فریاد رس دولت رشید را به پرتو خورشید  
 روشن کن خورشید اسفندیار رانصیب و بهره‌ای از دیدار ده این عاشقان روی  
 خویش راسرمت جام عنایت کن تاجوشش مشتاقانه زنند و آهنگی مستانه  
 برافرازند و به مشاهده انوار و حلاوت دیدار در بارگاه آن پروردگار به موهبت  
 عفو و مغفرت و الطاف و عنایت فائز گردند و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء  
 عباس

### اوست دلجو و مهربان

۲۴۱ ای یاران دیرین آن دلبر دلنشین، پایان این گشایش بیکران را چرخ برین خوانند ولی براستی بی چون و چند بلند است زیرا این گشایش در گمان گنجایش نیاید و این بلندی را پایانی نه زیرا هر بی‌پایانی را جهان جهانبانی بی‌کیران و هر بی چند و چونی را شهریاری در کیهان بی چند و چون پس بنگرید که پروردگار آمرزگار بندگان بی سر و سامانش را چه ایوانی بلند بیاراست که آسمان گوهری زندان ماند و جهان برتری تنگ و پست و تار اینست بخشش آن خداوند دهش و پرورش دهنده آفرینش در این گردش روشنائی چنان بینش و هوش آشکار گشته که سپهر و مهر و ماه و اختر را گردش و روش و سامان و بلندی و چونی و چندی هویدا و پیدا گردیده پس بستایش خداوند یزدان دمسازگردید و آغاز نیایش آن بی نیاز نمائید که چنین خوانی گسترده و چنین هوش و خردی پرورده که در زمین پست بلندی بی چون و چند آشکار گردد و در پایه پست ترین بخشش خداوند میرسد.

ع ع

### هوالبهی

۲۴۲ ای گودرز مهرورز، گودرز دلیر شیرگیر بود ولی تیغ و شمشیرش چوبین زیرا در تن خاکی کارگر بود نه در تن روئین و کوه آهنین، او گودرز ایران بود تو گودرز یزدان شو و فرامرز خداوند مهربان جنگ یازده تن بیارا و بنیان



پیمان‌شکنان را برانداز زیرا آن بنیان از خس و خاشاک است نه گوهر  
تاہناک، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۴۳ ای دو یاران من، کامرانی کنید و شادمانی نمائید که در زیر سایه درخت  
امید آرمیدید و چون پرتو بامداد از خاور مهر یزدان جهان آرا گشتید به دم  
جهان بخش زنده شدید و به بوی دلکش تر و تازه گشتید چراغی در دل  
افروختید که پرتوش آسمانی، درختی در باغ هستی کاشتید که بارش یزدانی،  
جامه‌ای در بر نمودید که زیورش رخسندگی جاودانی و پیمان‌های نوشیدید  
که مستیش کامرانی، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۴۴ ای بنده بهاء، حمد کن خدا را که سفر دریا نمودی تا به آستان جمال ابھی  
وارد شدی خاک پاک را طواف نمودی و به آستان حضرت یزدان رخ سودی و  
از زیان رھیدی و سود بی پایان یافتی حال مراجعت نما با مرده‌ای که جان  
پرور است و بشارتی که نور دیده و بصر، یاران الھی را مرده کامرانی ده و  
دوستان روحانی را بشارت رحمانی بخش و به بخشش حضرت یزدان امیدوار  
کن و بگو که کھتر بنده بهاء عبدالبھاء هر صبحی به یاد یاران شاد و خندان  
است و هر شامی با چشمی اشکبار در درگاه احدیت طالب آمرزش یاران

طلب تأیید مینماید و رجای توفیق میکند و امیدش چنان است که هر يك از دوستان در جنت ابهی فرخنده درختی پر برگ و بار گردند و مانند اختران در اوج آسمان بدرخشند. ای یاران درهای بخشش آن دلبر مهربان گشوده و باز پس بیاد او دمساز گردید و همراز شوید تا موهبت کلّیه یابید و مسرت ابدیه. وقت آنست که خدمت به صلح عمومی نمائید و رایت آشتی پرور بلند کنید جمیع ملل عالم را یار مهربان باشید و دوست غمخوار، جانفشانی کنید تا کامرانی بینید مهربانی کنید تا شادمانی جوئید جمیع بشر را برادر مهرپرور گردید و کافّه ملل را غمگسار و رهبر، جانتان خوش باد. ای مهربان مادر مهرجوی جامی از عفو و مغفرت در دست گرفت و جامه آمزش در بر کرد افسری از بخشش حق بر سر نهاد و در ملکوت تقدیس مظهر الطاف خداوند مهربان شد مسرور باش و ممنون مطمئن باش و مشعوف، جانت خوش باد.

ع ع

### هوالبهی

۲۴۵ ای بنده بهاء، تا توانائی خداوند بمانند از جهان بی چون و چند ظاهر و آشکار گردد ایزد توانا سراپرده خداوندی را در وسط جهان بلند کرد و کلّ ملل را دعوت نمود پس قوای اعظم عالم برخواست که این خیمه را سرنگون نماید ولی به نیروی آسمانی روز بروز عمود این سراپرده بلندتر شد و ساختش وسیع تر گشت تا آنکه ملل از آشنا و بیگانه و حقیر و فرزانه فوج

فوج در سایه‌اش درآمدند اینست نیروی یزدانی و البهآء علیک. ع ع

### الله ابھی

۲۴۶ ای بامس مهربان، یزدان در بخشایش گشوده و بر جهان آفرینش بذل و بخشش میفرماید لهذا دامن هر نیک اختری پر درّ و گهر گشته و جیب هر سروری گنج بادآور شده حیف و صد حیف که بیخردان خود را محروم نموده‌اند و بی فکران خویش را بی‌نصیب و مهجور، زیان به نصیحت بگشا و بگو ای بیچارگان این وقت را غنیمت شمردید و این بخشش را موهبت حضرت احدیت، جانت روشن باد. ع ع

### هوالله

۲۴۷ ای سروش، روش نیکان گیر تا در سایه یزدان پرورش یابی دست در آغوش دلبر یکتا نما تا زندگانی بی منتهی جوشی فرشته شو و به شهد مهر و وفا آغشته نامت سروش است پس صفت فرهنگ و هوش باد دلتنگ مشو آهنگ ملکوت ابھی کن جنگ مخواه آشتی طلب حرب و ستیز مجو شکرریز شو و مشکبیز و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هوالبھی

۲۴۸ ای گرفتار روی دلبر یکتا، نامهات رسید و رازش چون پرتو بامداد از خاور

دل دمید جان شادمان شد و دل از اندوه آزاد، براستی میگویم که پارسیان امروز در انجمن یاران چراغی افروخته‌اند و پرده‌ها را بسوختند که مهر تابان از خاور ایرانیان بر دیگران بتافت چنانکه دیده و شنیده شد که جوان پارسی پیر عربی را راه نما شد و کودک زردشتی گروهی را بهشتی کرد،  
جانت خوش باد. ع ع

### هوالاهی

۲۴۹ ای شاعر یگانه، اشعاری که چون عقد لثالی در سلك نظم آورده بودی ملاحظه گردید هر بیتش بیت القصید بود و هر کلمه‌اش چون یاقوت و مروارید نغمه طیر گلشن الهی بود و ترانه بارید کشور رحمانی هر دمی که دم برآری آذان روحانیان مستعد استماع گردد و هیاکل نوریان به اهتزاز آید تا توانی شب و روز بسرود و آهنگ سروش به گوش بیهوشان برسان شاید که به هوش آیند و بیدار گردند. ع ع

### هوالله

۲۵۰ ای گودرز من، سالار آن مرز سپاهی چون هژبران از لشکر روحانیان در پس داری و دژی روئین و برجی آهنین از ملکوت قوت و اقتدار در عقب و آن جهان ابهی پس اندیشه مکن تیشه بر ریشه جهل و نادانی بیخردان زن و آتش به خیمه و خرگاه افسردگان و پژمردگان، آن نفوس مار و مورند و محروم و

مهجور و منفور، عنقریب پرتو یزدان شرق و غرب را روشن نماید و از برای آنها جز ندامت و پشیمانی نماند که چرا پیشگیری نکردند اما توپناه به خدا بر وایمن باش. ع ع

### هوالاهی

۲۵۱ ای مهربان پورگودرز، گودرز کیانیان را پسری چون گیو خدیو بود و جویای کیخسرو گمگشته ترکستان، تو نیزپورگودرز یزدانیانی در بیابان بخشش یزدان کیخسرو نهفته آسمانی را بجو و از دست اهرمن ستمکاران رها کن و به کشور یزدان ارمغان آر، جانت خوش باد. ع ع

### اوست روشنائی یزدانی

۲۵۲ ای یاران مهربان، هر چند درکشور خاورید و ما در بوم روم و زمین باختر ولی در بزم یگانگی یاور و یاریم و از بیگانگی بیزار، یکدیگر را بدیده دل نگرانیم و آزاد از بند و گران، پرتو یزدان جوئیم و راه خداوند مهربان پوئیم و جستجوی روی نیاکان کنیم دانش و هوش خواهیم و بانگ سروش شنویم آواز آسمانی به گوش رسانیم و چون دریا به جوش آئیم و چون مرغ چمن به خروش و فریاد برآریم که ای دوستان یزدانی خورشید سپهر جاودانی درفشی از پرتو یزدانی بر خاور و باختر زد و بر دشت و کهسار میغ بهاری بیدریغ ببارید و باد اردیبهشت روی زمین را بهشت برین نمود و چمن آرایش از دادار

آفرینش یافت. هنگام بیداری است و سزاوار هوشیاری آهنگ گلستان یزدان نمائید و به آهنگ پارسی بسر کنید چون سرو آزاد در این جویدار ببالید و چون مرغان شاخسار در گلشن و گلزار بنالید چون ابر بگریید و چون گل بخندید و چون نرگس دیده نگران بکشائید و چون بنفشه از باده مهر یار مهربان مست و مدهوش گردید. خوان بخشایش است که گسترده در پهن دشت آفرینش است و ابر دهش و پرستایش است که در پرورش و ریزش است پس خداوند را نیایش کنید که به چنین بخششی بهره مند شدید و در چنین انجمنی ارجمند گشتید و در چنین بزمی سرمست و خورسند شدید ساغری بدست گیرید و باده هوش بنوشانید و هر مدهوش را پرهوش نمائید روز فیروزی است و هنگام پرده سوزی و دم دم رخ افروزی، بنده درگاه روشنی جهان. ع ع

### هو الله

۲۵۳ ای پروردگار مهربان، این کسان بنده آستانند و در نهایت صدق و راستی و درستی جام آمال سرشار فرما انوار تابان کن پرتو عنایت ببخش مظهر موهبت بفرما روز به روز ترقی بخش و الطاف افزون فرما تا این نفوس نفیسه به اعلی درجه فلاح و نجاج وصول بیابند تویی مقتدر و تویی دهنده و بخشنده و بینا، عبدالبهاء عباس. ۱۲ ربیع الثانی سنه ۱۳۳۸، حیف

## هو الله

۲۵۴ ای سروش، سروش غیب سرود میزند که به وجد و طرب آئی وساقی الهی  
جام نوش میبخشد که فرح و شادمانی آری اگر هوشمندی گوش به سرود  
آن سروش ده و اگر ارجمندی آن جام نوشانوش بنوش، جانت خوش باد.

ع ع

## هو الله

۲۵۵ یزدان مهربانا، آن کنیز شورانگیز را روز رستخیز برانگیختی و باده شادمانی  
در کام ریختی و راستی و دوستی را مانند شهد و شکر آمیختی ایندم همدم  
فرشتگان عالم بالاست و سرود سروش پنهان بشنید و در دریای بخشایش و  
آمزش تو افتاد خدایا بیامرزش و بنواز و به راز و نیاز در آن جهان همدم کن  
و دربزم دیدار از ساغر بخشش برخوردار فرما تویی یزدان مهربان و تویی  
خداوند بیمانند در دو جهان. ع ع

## اوست دوست مهربان

۲۵۶ ای یاران پاک یزدان، همه گروه انبوه جهان چشم براهند و در اندیشه پرده  
برانداختن آن شاه و چهره گشودن آن روی دلجوی چون مهر و ماه و وزیدن  
بوی مشکبوی آن دلبر کیهان پناه، چون آن شهریار جهانبان و یار مهربان پرده  
برانداخت و ایوان کیوان را جای دیهیم شهنشاهی خویش بساخت و افسر

بزرگواری بر سر نهاد همه روی بگرداندند و چشم بر هم نهادند و بختند و  
 راز بنهفتند و سخن نگفتند و گوهر دانائی نسفتند، شما که نژاد کیانید و از  
 بن و بنگاه ایران چشم بگشائید و گوش فرا دارید آواز سروش بشنوید پیمانۀ  
 پیمان بنوشید و بکوشید که درین بزم چراغ روشن گردید و درین رزم با  
 درفش و رخس و جوشن از دیگران پیشی گیرید و از بیگانگان پیشی،  
 آشنا باشید و بینا گردید و شنوا شوید هوشیاری جوئید رستکاری خواهید  
 بزرگواری آرزو نمائید تا درجهان یزدان اختران آسمان شوید خوشا به حال  
 شما خوشا به حال شما ای برادران. ع ع

### هو الله

۲۵۷ ای کنیزان عزیزان خدا، امّا الله شیرین به این زمین پاک دلنشین وارد و زبان  
 شکرین به یاد شما گشود و از برای شما هر يك نامه خواست ولی مشغولیت  
 من نه چندانست که توانم به هر يك نامه نگارم و اگر چنانچه فرصتی داشتم  
 البته هر روزی به تحریر نامه‌ای می‌پرداختم زیرا جمال ابهی روحی لاجبانه  
 الفداء نچنان این قلب را به محبت یاران خویش زنده نموده و به حرکت آورده  
 که سکون و قرار تواند و کلال و ملال بداند ولی چه چاره که این آواره را  
 صد مشاغل روز و شبانه باوجود این چگونه مخابره به شرق و غرب تواند و با  
 هر يك از احبّا رأساً مکاتبه کند لهذا البته معذور میدارید باری از عالم الفاظ  
 بگذریم و به حقیقت معانی پی بریم و آن این است هرچند استعداد و



استحقاق نداریم ولی الحمد لله به فضل و موهبتی فائزیم که آن نهایت آرزوی نیاکان و شهریاران پیشدادانیان بود و آن فوز و رستگاری در روز جلوه جمال یزدانی و مظهریت الطاف و عنایت نامتناهی و مشاهده اشراق انوار آسمانی و دخول در ظلّ شجره مبارکه در این جنت ابهائی پس ای کتیزان یزدانی دمام سروری تازه یابید و شادمانی و کامرانی کنید که به چنین موهبت آسمانی و عنایت یزدانی موفق شدید اگر چنانچه سزاوار است به کنیزی و خدمت درگاه احدیت موفق شوید ملاحظه مینمائید که در اندک زمانی چگونه این جهان نورانی گردد و علیکن التّحیة و الثّناء ع ع

### هوالابهی

۲۵۸ ای بیدار هشیار، ستایش و پرستش یزدان را نما که ترا از گرداب پیمان شکن اهریمنان رهائی داد و در انجمن راستان درآورد این گروه پرتو آفتاب نبینند و چون موش کور در کنج گور جای گزینند و گوش به آهنگ جانبخش جهان آسمان ندهند و چون مار گر در سوراخ تاریک و تنگ خزیدند و چون خواهند که دانائی بنمایند و بینائی خویش را بستایند گویند آفتاب درخشنده تاریک است و ماه تابان تیره در چشم هر دور و نزدیک، آهنگ مرغ چمن بد و آواز کلاغ و زغن خوش، گلشن راز یزدان گلخن است و سرزمین خس و خاشاک گلزار و چمن، پس چار گوهر چهار سو چهار جو چهار کو چهار جایگاه چهار روز در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار، اختر چهارم آسمان

چون در روز چهارم چارم جایگاه روی بنماید هرکه یزدانی، یزدانی گردد و هرکه اهریمنی، اهریمنی شود زیرا هر جانی چون از تن جدا گردد در روز آغاز بجایگاه آغاز رسد و بگذرد و از گوهر خاک درگذرد روز دوم از جایگاه دوم از گوهر جهان روینده درگذرد روز سیم از جایگاه سیم جهان جانوران درگذرد در بامداد روز چهارم در جایگاه مردمان چون مهر درخشنده جهان یزدان بتابد هرکه درگذرد به جهان خداوند مهربان پیوسته گردد و الا در تیرگی جایگاه جانوران ماند و چهار روز چهار جایگاه است چه که خورشید جهان جان بر چار جایگاه به اندازه آن جایگاه پرتوبخش است، دوستان را يك يك پیغام دوستی و پیام آشنائی برسان جانت شاد باد. ع ع

### بنام پاک یزدان بی‌نیاز

۲۵۹ ای خسرو، از بیگانگان بیزار شو تا به دوست یگانه پی بری در گروه آشنایان دانای پیشوا باش تا در انجمن آسمان مه یکتا گردی روز راستی و بخردی و دانائی و بینائی است و بامداد روشنائی و هوشیاری و بزرگواری هرکه پی پیش نهد بهره بیش گیرد و هر مرغی که شهر دانائی و شناسائی گشاید به جهان بالا رسد و دمساز سروش در سپهر مهر خدا گردد و همراه بی‌نیاز شود و با بزرگان راه خدا آغاز راز کند مهر تابان از خاور نمایان و اختران چرخ راه خدا تا باختر درخشان آتش مهر پاک یزدان روشن و مرغزار دل و جان دانایان رشک چمنستان سبز و خرم بهار خدائی رو نموده و

خورشید جهان یزدانی رخ گشوده باد فروردین سال و ماه جهان آفرین میوزد  
 و بوی خوش مشکین یار دلنشین میرسد باران اردیبهشت پروردگار میبارد و  
 پرتو پرتاب آفتاب جهان پادشاهی بهی میتابد پس تو ای خسرو، خسرو کشور  
 هوشیاری شو و مه آباد کیهان دانائی گرد دراین گلشن چون نسترن و  
 یاسمن شکفته شو و در این انجمن چون چراغ روشن گرد دل را پاک کن و  
 پیراهن را چاک نما پرده برانداز و درفش پاکان برافراز پرتو شب‌افروز شو و  
 آتش جهان‌سوز گرد غلغله درفکن و بند گران بشکن مهر جهان آرا خواه ماه  
 انجمن بالا جو به روشنی بهی تابان باش. ع ع

### هو الله

۲۶۰ ای پروردگار، دستوران بدمنش مظهر بخشش ماستر خدا بخش را به ظلم و  
 جفا شهید نمودند و ناپدید کردند این جان پاک جانفشانی نمود و به  
 میدان قربانی شتافت این شخص محترم را سر حلقه شهیدان کن و سرور  
 روحانیان فرما در ملکوت الهی تاج و دیهیم بخش و افسر عزت ابدیه بر سر  
 نه زیرا سزاوار این بخشایش است. ای پروردگار جانی که از این صدمه  
 کبری زیست ننمود به جهان تو شتافت شایان الطاف است و مستحق اسعاف و  
 بهرام دردمند که مصیبت پسر دید و شهادت خدا بخش را تحمل ننمود و به  
 اوج بخشش و آمرزش تو شتافت این نفس مصیبت‌دیده را در جهان خویش  
 بزرگوار فرما ای قوی توانا نفوس جفاکار سزاوار کیفر و عقوبت شدیدند هرچه

بمانند بیشترستم نمایند این نفوس ستمکار را پایدار مدار توشی مقتدر وتوانا.  
ع ۶، ع ۶ جمادی الثانی، ۱۳۳۸، حیف

### هو الله

۲۶۱ ای خویشان مهربان خداداد، مهربان نامهای نگاشته و در حق شما نهایت مهربانی ابراز داشته و از برای هر يك نامهای خواسته ولی این بنده خدا را وقت و فرصتی نیست و راحت و مهلتی نه تا بتواند از عهده نگارش نامه های متعدد برآید لهذا خطاباً بالکل يك نامه مینگارم و امیدوارم که هر يك را کتاب مفصل باشد و نامه مشروح گردد و آن اینست که این عصر قرن عظیم است و این قرن مطلع انوار نور مبین در کائنات جنبش است و در ذرات موجودات حرکت و نشو و نما کون در ترقیست و اکوار در نهایت تزیین و تلقی نوع انسان بهره موفور دارد و نصیب نامعدود خواهد، شما که امت فارسی هستید و از یاران دیرین هزار سال است به حسرت ایام گذراندید و در نهایت حزن و کدورت زندگانی کردید و تحمل مشقات و زحمات بی پایان نمودید و اذیت و ظلم و جفا دیدید حال کوكب عزت ابدی از افق فارسیان طلوع نمود و اختران سعادت سرمدی از مطلع ایران درخشید تا آن ذلت کبری بدل به عزت عظمی گردد و آن خواری و غمگساری مبدل به علویت و بزرگواری شود لهذا باید در نهایت وجد و سرور شمع برافروزید و شیر و شهد بیامیزید و ساغر شراب محبت الله در دست گیرید و ساقی انجمن عالم

انسان شوید و بکوشید تا برادران دیرین فارسیان قدیم را همدم و همراز  
نمائید و هم نغمه و هم آواز گردانید و علیکم البهآء الابهی. ع ع

### بنام پروردگار مهربان

۲۶۲ ای یاران یزدانی، ستایش پاک یزدان را که در دل کیهان آتشی برافروخت  
که گرمیش به همه جهان رسید مردگان زنده شدند و کوران بینا گشتند و  
کران شنوا شدند گنگان به سخن آمدند صد هزار مرغ دم بسته آغاز ساز  
راز نمود و صد هزار مرده پزمرده زنده گشته جنبش آغاز کرد پس شما که  
از این باده مستید و در این خمخانه می‌پرست سرمست شوید و آغاز آهنگ و  
ترانه نمائید تا دیگران نیز به جنبش آیند و از بخشش خداوند آفرینش  
بی‌نصیب نمانند، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الابهی

۲۶۳ ای دو یار نازنین، الحمد لله به آئین شاه بهرام پی بردید و از افسانه های  
بی‌پایا نجات یافتید فرمان حضرت زردشت را بشارت دانستید و به موجب  
سفارش آن بزرگوار رفتار کردید ایزد متعال را پرستیدید و خداوند مهربان  
را بندگی نمودید آرزوی خویش یافتید و شاه بهرام را شناختید و خوی دلجوی  
فرشتگان یافتید پس سپاس و ستایش کنید که در چنین روز فیروزی در جشن  
نوروزی کامرانی نمودید و بزم شادمانی آراستید و آنچه خواستید یافتید و

عليكما البهآء الابهى. عبدالبهآء عباس

### هوآله

۲۶۴ ای دوستان و کنیزان عزیز خدا، در آستان ایزدی و در محضر این بنده بهاء مذکور و مشهورید از الطاف بی‌پایان بهره و نصیب دارید و در موهبت کبری شریک و سهمیم هستید در یوم ظهور سعی مشکور نمودید و عطای موفور یافتید دیده بینا جستید و گوش شنوا یافتید و دل و جان به پرتو خورشید تابان روشن نمودید شکر کنید خدا را که مورد چنین الطاف گشتید و متخلق به چنین اوصاف شدید از حرکات بعضی بیخردان محزون شوید اندوهگین مگردید زیرا توقع شعور از اهل غرور مانند توقع روشنائی آفتاب از شب تیره و تار است و این ممتنع و محال، حرکات این گروه مثل درندگی گرگ است و گزیدن کژدم، مربای غرورند و پیشوایان اهل شرور چه توقعی از آنان، این پیشوایان سابق بودند که به قتل حضرت زرتشت فتوی دادند و ایران را بر باد دادند در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود پیشوایان بر انکار برخاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند بلکه خون بیگناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر درآویختند و به پایان مخذول و منکوب گشتند و عاقبت محو و ناپود شدند اینها نیز مانند آنان خواهند شد مگر کسانی که به نور حقیقت چون شمع برافروختند و در سایه درخت امید درآمدند. از شهادت ماستر خدابخش بسیار محزون و دلخون شدیم ولی بیقین بدانید که چون محبت

بهائیان داشت آن جان پاك در جهان روشن بی‌پایان غرق دریای عفو و  
غفران گردد و پرتو ایزدی او را روشن نماید و علیکم و علیکن البهَاء الابهی.  
عبدالبهاء عباس، ۲ رجب ۱۳۳۷

### اوست روشنائی دو جهان

۲۶۵ ای بهرام خوش نام، به فرخی این روز فیروز شادکام شو و به همایونی این مه  
تابان جهان‌افروز، دشمن بسوز چون بهرام گرد افسری از بخشش ایزد دانا  
بر سر نه و تابشی از خورشید عالم بالا در دل روشن کن دستی از آستین  
برآر و دامنی از جهان و جهانیان از گوهر تابدار بیفشان گمان مکن که  
خورد و خواری از داد و دهش پروردگار بزرگ و بزرگواری، آفتاب چون پرتو  
افکند بزرگواری دو جهان در شبستان یاران پرده براندازد و سروری انجمن  
راستان آشکار گردد. ع ع

### هوالبهی

۲۶۶ ای بهرام شادکام، تو در هندوستانی و ما در سورستان و صد بلکه هزار  
فرسنگ مسافت در میان باوجود این حاضر انجمنی مرغ این چمنی بلبل این  
گلشنی ما به یاد تو شادیم و به ذکر تو از غم آزاد پس تو نیز همتی کن و  
خدمتی بنما دامنی بر کمر زن و غاشیه‌ای بر دوش انداز و حلقه‌ای در گوش  
کن تا داد بندگی جمال قدم بدهی و به آزادگی عبودیت درگاه مقدّسش

بنمائی صد هزار سلطنت دو جهان فدای این عبودیت و صد هزار آزادگی  
 قربان این بندگی، جانت خوش و دلت شاد باد. ع ع

### هو الله

۲۶۷ ای یار پارسی عبدالبهاء، نامه تو رسید خوب لقبی به جهت خاندان انتخاب  
 نمودی دلالت بر این مینماید که به شکرانه الطاف الهی قیام داری زیرا  
 شکرانه سبب وفور نعمت است و چه نعمتی اعظم از هدایت، لحظات عین  
 رحمانیت شامل است و الطاف حضرت احدیت کامل. در خصوص ترجمه  
 آیات مبارکه سؤال نموده بودید ترجمه باید در نهایت فصاحت و بلاغت باشد  
 ولی هر قدر ترجمه فصیح و بلیغ باشد قیاس به اصل نمیشود کرد زیرا آن الفاظ  
 از فم مطهر صادر و این الفاظ از قلم بشر صادر فرقی بی‌منتهی در میان ولی به  
 جهت این که یاران پارسی به لسان عربی آشنا نیستند محض آنکه راجحه‌ای از  
 گلشن معانی به مشام آرند ترجمه جائز ولی باید نفوسی که در عربی و  
 فارسی هر دو نهایت اطلاع و اختبار دارند و به قریحه سیاله ترجمه مینمایند به  
 ترجمه پردازند جمیع یاران پارسی را تحیت ابدع ابهی برسان و عليك البهاء  
 الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الابهی

۲۶۸ ای خداداد، داد خدا همه بزرگواری و دانائی و بینائی و شنوائی است ولی



چه فایده که بیخردان در پی کوری و کری و گنگی و بیگانگی میدوند  
 سبحان الله این چه غفلت و غضب و قهراست که بیمار از پزشك و پرستار در  
 فرار است و مجروح از مرهم و نوشدارو بیزار این آثار غضب پروردگار بیمار  
 چون درمان از طبیب طلبد راحت جان یابد و مسرت وجدان جوید و البهآء علی  
 اهل البهآء. ع ع

### هو الله

۲۶۹ ای یار وفادار، مردم را گمان چنین است که بهترین سعادت در این جهان  
 نامداری است و بزرگواری و حال آنکه این وهمی است آشکار و تصویری است  
 ناپایدار بعد از آنکه انسان از این جهان به جهان دیگر شتافت نام و نشان  
 چه ثمر بخشد و از این نام در کجا معلوم و محسوس گردد زیرا مغز از میان  
 رفته و باقی نیست مگر پوست، ملاحظه نما که چه قدر مردم در دریای اوهام  
 مستغرقند بلی نام و نشان مبارك است اما در جهان الهی و صیت و صوت  
 مقبول است اما در ملکوت یزدانی زیرا در آن عالم اسم عین مسماست و  
 صفت حقیقت موصوف و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۲۷۰ ای امة الله، دولت این جهان را قیمتی نه و عزت این خاکدان را بقائی نیست  
 دولت باید گنج روان باشد و کنز بی پایان آن دولت محبت الله است که

معدنش در جهان جاودان و کانش ملکوت حضرت رحمن و عليك التَّحِيَّة و  
الثَّنَاء ع ع

### هو الله

۲۷۱ ای جمشید رشید، چون به رکن شدید پناه بردی الطاف ربّ مجید البتّه شامل  
حال پدر مهربان گردد از الطاف خاصّه اسم اعظم روحی لاجبانه الفدا اینست  
که در این دور معظم پسر طلب عفو از برای پدر نماید و احفاد شفاعت  
اجداد نمایند لهذا این عبد از درگاه ربّ استدعا مینماید که پدر و مادر آن  
سرور در دریای غفران مستغرق گردند و عليك التَّحِيَّة والثَّنَاء ع ع

### هو الله

۲۷۲ ای کنیز عزیز خدا، گوهر باید پر جوهر باشد زیرا صفای هر چیز و لطافتش به  
جوهر است اگر گوهر صدف دریای یزدانی جوهری بنما و تثللاً و لمعانی  
ظاهر کن درخشندگی هر گوهری بنور محبت الله است و پرورش هر در آبدار  
در صدف معرفت الله چون به این دو منقبت موفق گردد جهان را در شاهوار  
شود و دو جهان را روشن و تابدار نماید، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۷۳ ای یار روحانی، تا توانی به هیاکل انسانی مهربانی کن و هر بشر را نوازش

نما و هر محفل را آرایش ده تا جمیع ملل به پناه اسم اعظم درآیند و کلّ طوائف از عواطف جمال قدم بهره و نصیب گیرند و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۷۴ ای بنده ربّ مجید، رشید نفسی است که بر نفس و هوی غالب گردد و جمال احدیت را طالب شود این رشادت بدل است نه به کِل و این جلادت به جان است نه به قوه ابدان، بسا جهانگیر بدنی آمده که اسیر نفس ستمکار و در زیر زنجیر دیو غدار بودند هرچند به ظاهر مانند غضنفر پُر سورت و صولت بودند ولی در حقیقت در نهایت حقارت و ذلت زیرا مغلوب هوی بودند و مذلول شتون بغی و طغیان پس ای یار مهربان در میدان ربّ مجید رشید باش تا به قوه روحانیّه گوی سبقت و پیشی را از رشیدان عالم بربائی و بر دلیران امم منصور و مظفر گردی و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۷۵ ای یار دلجوی من، الحمد لله یزدانی و رحمانی و جوهر مهربانی گشتی و از این خاکدان فانی پریدی تا به جهان الهی درآمدی در این دور الهی و ظهور رحمانی اسّ اساس آئین یزدانی محبت و مهربانی است اما به قیدی مقید نه باید در نهایت بشاشت و فرح و سرور با جمهور ملل عالم محبت و رأفت نمود امتیاز و استثنائی باید نگذاشت نهایت آنست که در بین یاران حقیقی و

دوستان معنوی چون انجذابات قلبیه متبادل است و نفوس متعاضدند البتّه محبّت جلوه دیگر دارد و بسبب این ارتباط قوتی دیگر، یار وفادار کجا و اغیار جفاکار کجا ولی در معاملات و امانت و صداقت و دیانت و رأفت و مهربانی و غمخواری باید با عموم عالم انسانی مجری داشت تا احبّای الهی رحمةً للعالمین کردند و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۷۶ ای ثابت بر پیمان چون به دقت نظر کنی هر موهبتی خداداد است نه به سعی و کوشش عالم ایجاد، ملاحظه نما که تو از کجائی و ما از کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا باوجود این بفیض نور مبین چنان ارتباطی و التیامی و اتصالی حاصل گشته که در چنین شبی به یاد آن یار مهربان مانوس و مألوفم و چنین موهبتی از صرف عنایت در حقّ ما صادر و الاّ اگر شب و روز بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم بدون چنین ارتباط حصول نشاط و انبساط ممتنع و محالست زیرا این بخشش یزدان است و دهش حضرت رحمن پس باید در هر دم به شکرانه حقّ همدم گردی که چنین الفتی در قلوب انگيخته و کلّ بهم آميخته و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۷۷ ای یاران یزدانی، فریدون این عبد را بیاد و ذکر شما رهنمون گشت و مرا

آرزو چنان بود که به هر يك منفرداً نامهای نگارم و آنچه در قلب و جان است بیان نمایم ولی چه توان نمود که فرصت اندک است و مشغولیت بی حدّ و پایان الحمد لله نفعات الله در باختر و خاور منتشر است و صیت امر الله در آفاق مشتهر آوازه کلمه الله چنان شهنازی در جهان بلند کرده که مسامع ملأ اعلی به اهتزاز آمده احباً در هر کشور منتشر و هر يك خواهش نگارش نامه دارند و این لسان و بیان چگونه از عهده این کار بی‌پایان برآید لهذا مجبوراً نامه واحد به احبای متعدّد مرقوم میگردد و این خوشتر و دلکشتر است زیرا دلالت بر وحدت حال و یگانگی دل و جان مینماید زیرا بندگان صادق حضرت کبریا هزاران حکم يك جان دارند و يك روان و يك وجدان، گلهای يك ریاضند و امواج يك حیاض نجوم يك افقند و چراغهای يك وثاق پس ای یاران الهی دست در آغوش یکدیگر نمائید و يك حلقه و يك هیکل شوید تا يك قوت هزار قوت گردد و هزار قوت متحد شده يك قوت عظیمه شود آن وقت ملاحظه مینمائید که این فوج جنود حیات و جوق لشکر نجات چنان صف جنگ روحانی بیارایند که صفوف و الوف و شعوب و قبائل عالم يك يك در هم شکند و انّ جندنا لهم الغالبون ظاهر شود و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۷۸ ای شیر دلیر، اردشیر شهیر سلطنت ایران را تجدید نمود ولی خونریز بود و جنگ انگیز اما شیران بیشه کبریا جان نگیرند جان بخشند خون نریزند

مشك و عنبر بیزند پرخاش نجویند و نستیزند قند مکرر ریزند پس تو روش  
این پاکان گیر و از آزادگان شو. ع ع

### هو الله

۲۷۹ ای کنیز عزیز خداوند، شیرین شهیر ناپدید شد و آغاز زندگیش هرچند  
انگبین بود ولی به انجام تلخ و غمگین گشت اینست شأن دنیای فانی پس تو  
حلاوت زندگانی ابدی طلب و ملاحات حیات سرمدی و عليك التَّحِيَّة و الثَّنَاء.

ع ع

### هو الله

۲۸۰ ای بنده یزدان، رستم بیهمال همواره افتخار به جهان پهلوان زال مینمود که  
صفر است و صف شکن و پهلوان کشور است و ریشه‌کن ولیکن چه فایده‌ای  
از این، نه ثمری و نه اثری، ولی پدر مهربان تو لشکر نفس و هوی بشکست و  
باستان حضرت یزدان پی برد و حال امید چنانست که تیغ زبان از نیام  
دهان برون آرد و بقوه بیان کشور دلها مسخر نماید اینست قدرت و قوت و  
توانائی. ع ع

### هو الله

۲۸۱ ای دوستان ای راستان، در زمینید ولی در دبستان آسمانی درآمدید و در نزد

ادیب محبت الله درس و سبق آموختید و به حق گرویدید و بانگ سیمرخ قاف  
 حقیقت شنیدید منجذب به نفحات الهی شدید و مقتبس نور فیض نامتناهی این  
 عطا را رایگان یافتید پس رایگان ببخشید یعنی به جان و دل به هدایت اهل  
 آب و گل پردازید شاید از ریزش ابر هدایت مانند گل در این باغ احدیت  
 بشکفند و بوی خوشی منتشر نمایند و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۸۲ ای پروردگار مهرپرور، هرمزدیار عفو پدر خواهد و آمرزش مادر، هرچند  
 ماگنه‌کاریم و تبه‌کردار غرق عصیانیم و افتاده ظلم و طغیان اما بیچاره‌ایم و  
 آواره و با دلی صدپاره مناجات کنیم و عرض حاجات نمائیم عفو و مغفرت  
 خواهیم و لطف و رحمت جوئیم سزاوار آمرزشیم و مستحقّ عنایت و بخشش. ای  
 خدای مهربان آن بنده شرمنده را فرخنده نما و در جهان جاودان پاینده نما  
 تویی رحیم و رحمان و تویی عطوف و رؤف و منان. ع ع

### هو الله

۲۸۳ ای مشتاق صبح امید، مروارید وقتی قدر و قیمتش پدید گردد که از قعر دریا  
 به در آید و در بازار جوهریان عرض دیدار کند پس تو از دریای قید این  
 خاکدان رهائی جو تا لطافت و لمعان و تثللاً و صفایت در آسمان مشهود و  
 عیان گردد و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۲۸۴ ای بهمرد، شیر مرد باش و مانند شیر ژبان در بیشه امکان غرشی بنما تا  
روبهان ناپاک به حفره خاک گریزند و کلاب بی باک ره اسفل درکات گیرند  
و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۸۵ ای دوست من، مرغان چمن آهنگی بنواختند که غلغله در آفاق انداختند و  
لوله در جهان کیهان با وجود سرود قوم عنود هنوز مخمودند حیرت اندر  
حیرت است و حسرت اندر حسرت که باختر هشیار گشته و برخی از اهل  
خاور هنوز بیخبر از این آهنگ و آواز. ع ع

## هو الله

۲۸۶ ای گوهر، دانی که در و گهر چیست؟ آن آئین الهی و تعالیم ربّانی و ستایش  
حضرت یزدانی. این گوهر تابدار تلتلاً و درخشندگیش باقی و برقرار تا  
نهایت قرون و اعصار پس پیرو این آئین شو تا کام شیرین و شکرین نمائی،  
جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۲۸۷ ای بنده بهاء رستم را برادری بود پر ظلم و ستم با دشمنان برادر پیوست و



دل به مکر و حيله‌ای بست تا آن که آن نیک بخت را از تخت به چاه سخت انداخت و خود را نیز به بدبختی گرفتار کرد و به هلاکت انداخت. عبدالبهاء را برادری که ستم برادر رستم بالنسبه به جفای او وفاست و تلخی اذیت و آزار آن شهد و صفا، زیرا آن ضرش به نفس رستم بود و این برادر منتها آرزویش قتل عبدالبهاء و قلع و قمع شجره مبارکه جمال ابهی. ع ع

### هوالله

۲۸۸ ای یار دیرین، آئین جم راستی و دوستی و خوشخوئی و نیکوئی بوده. آن آئین ایامی چند در روی زمین مجری بود ولی بعد از مدتی قلیل فراموش گشت تو از خدا بخواه که آئینی گیری دلنشین و شکرین که جوهر دین مبین و آن اینست که رحمت پروردگار و موهبت کردگار گردی و به گفتار و رفتار جان به عالم انسان بخشی، جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۲۸۹ ای یار مهربان، گشتاسب سرور جهان بود و تاجدار کیهان ولی به پایان آن بنیان ویران شد تو شکر نما که به ایوان الهی پی بردی و این جهان را زندان مشاهده نمودی ملاحظه کن که فضل و عنایت جمال مبارک چه سلطنتی بیاران الهی بخشیده که تاجداری روی زمین در نزدشان خاک مهین است ولی سریر سلطنت ابدی حاضر و مهیا و عليك التحية و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۹۰ ای یار این بنده بهاء، یار و یاورى هشیار و مهرپرور چون به خاطر آتی ساحت  
دل گلستان شود و فضای جان سنبل و ضیمران برویاند این از فضل و عنایت  
دلبر ابهاست که چنین خاطر را به یاد آن یار شاطر به وجد و طرب آرد و  
عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۹۱ ای بنده حق، بهرام هرچند کوكبى درخشنده است ولی محدود به حدود است  
چون از آن حدود بگذرد پنهان گردد اما بهرام الهی چنان اشراقی نماید که  
آفاق غیب امکانرا نیز نورانی کند زیرا مطلع او لامکان است و مشرق او افق  
دل و جان و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۹۲ ای خورشید، پرتو کوكب آسمانی جهان جسمانی را نورانی نماید اما نور  
اختران یزدانی عالم روحانی را رحمانی کند نور حقیقی شعاع شمس حقیقت  
است که عالم انسانی را از برزخ نقص به اوج اعظم کمال میرساند و ارض  
هامده میته را روح حیات میبخشد و به انواع گل و ریاحین مزین مینماید از  
خدا خواهم که حدیقه دلها به موهبت حضرت کبریا و فیض رحمت ملاً اعلى  
چنان مزین شود که غبطه حدیقه غنا گردد و رشك جنّت ماوی و عليك التحيّة

و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۹۳ ای بنده جمال ابهی، بهرام ستاره رخشنده است ولی از این رخشندهگی مرام روحانیان حاصل نگردد و کام بهائیان میسر نشود زیرا رخشندهگی بهرام در ظلام شب تاریک مشهود ولی روی یاران الهی در روز جهان افروز، ببین چقدر تفاوت در میان، آن در شب روشن و این در روز ساطع و لامع پس حمد کن خدا را که رویت به نور هدایت درخشنده و تابان است و عليك التحيّة و الثناء.

ع ع

## هو الله

۲۹۴ ای یار روحانی من، دوستان پارسی به راستی سبب شادمانی شدند و باعث روح و ریحان، روحانی پاکند و تابناک، زیرکند و چالاک، صدق محضند و صفای صرف و وفای بحت، خوشا به حال چنین مردمان پاکان که بخشش یزدانند و فرشته آسمان و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۲۹۵ ای خداوند، بنده دردمندت از این مستمند خواهش نموده که به درگاه خداوندیت پرستش نمایم و طلب عفو و بخشش کنم تا پدر و مادر و خواهر

این پاک‌گهر را در دریای آمرزش مستغرق فرمائی ای خدای مهربان عصیان  
شب تار است و عفو و بخشش پرتو انوار با وجود نور تابناک تاریکی عالم  
خاک چه نماید و با وجود آفتاب، ظلمات چه حکمی دارد تویی غفور و  
بخشنده و مهربان و درخشنده. ع ع

### هو الله

۲۹۶ ای یاران پارسی عبدالبهاء، هر اقلیم اهالی قدیم را بن و بنگاه و بر هر کشور  
قطنین قدیم واقف و آگاه، آن یاران ایرانیان قدیمند والحمدلله در این ایام  
عبدالبهاء را یار و ندیم هرچند به ظاهر حاضر نه ولی دل و جان در انجمن  
یاران حاضر محفل و همدم کامل در جمیع اوقات به یاد شما دلشاد است و  
از خدا عون و عنایت خواهد که ای یزدان آن دوستان را بنواز و به راز و  
نیاز دمساز نما و با مرغان چمن هم آواز کن تا در گلشن توحید بسرایند و  
محفل تجرید بیارایند و در سایه الطاف بیاسایند و در میدان فدا روی و موی  
بخون خویش بیالایند البته این راز و نیاز در درگاه بی‌نیاز مسموع و مقبول  
خواهد گشت پس شما که همدمید دمبدم جوش پرخروشی برآرید تا از هاتف  
و سروش سرود تحسین بشنوید و در درگاه نور مبین به بندگی و آزادگی  
موفق گردید به راستی یاران فارسی با جمیع ملل آرزوی صلح و آشتی دارند و  
حق پرستی خواهند خوشا به حال ایشان که در این دور عظیم و قرن نور  
مبین و جلوه کوکب منیر پرده دریدند و به مقصود رسیدند و ندای الهی

شنیدند و پرتو حقیقت دیدند و از ما سوی الله رهیدند و به درگاه دلبر آفاق  
 به جان و دل رسیدند طوبی لهم و حسن مآب ای یاران عبدالیهاء در هر  
 دمی دو دست شکرانه بدرگه یزدان یگانه برآرید و سر به سجود نهید و  
 شکر الطاف حضرت مقصود نمائید که در این یوم موعود آرزوی مقام محمود  
 نمودید و کوشیدید امیدوارم که از آن فیض مستفیض گردید و علیکم التّحیة و  
 الثّناء. ع ع

### هو الله

۲۹۷ ای پارسیان یزدان پرست، جناب سروش با تمام جوش و خروش باستان  
 رحمان شتافت و در درگاه یزدان بیاد شما افتاد نام شما برد و پیام شما  
 رساند و این بنده به حال شما آگاه گشت و به پناه بیچارگان عجز و نیاز  
 نمود که پارسیان را شادمان فرماید و بخشش بی پایان شایان نماید پس  
 خوشی و شادی نمائید که آزادی یافتید و از ویرانی رهائی جستید و آبادی  
 طلبیدید وقت شادمانی است و هنگام دوستی و مهربانی به جمیع طوائف و امم  
 به اخلاق آسمانی رفتار کنید تا مظاهر رحمت یزدانی گردید، جانتان خوش  
 باد. ع ع

### هو الله

۲۹۸ ای سروش، حمد کن خدا را که به هوش آمدی و ندای یزدانی را گوش

کردی و اوهام و تقلید را فراموش نمودی و به پناه یزدان شتافتی و آنچه مقصود نیاکان بود یافتی پس شکر خداوند را که تو را ارجمند نمود و به انواع نوازش بنواخت تا یزدان پاک را شناختی و به آنچه مقصود پاکان است رسیدی، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۲۹۹ ای بنده پارسى الهى، الحمد لله که پارسیان زائر آستانند و زردشتیان مقرب درگاه حضرت یزدان در میان پارسیان شما به عهد و پیمان حضرت زردشت قیام نمودید و مزده او شنیدید و در راه راست دویدید و به مقصود رسیدید. جان پاک آن روح آسمانی در سپهر برین از شما راضی و خورسند است و در هر دم تحسین بلیغ میفرماید اگر گوشها باز بود آن آواز را می‌شنید، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۰۰ به جناب میرزا سیاوش از قبل من نهایت اشتیاق و تحیت را ابلاغ دارید فى الحقیقه سزاوار است که مظهر هر التفاتی شود و لایق بندگی جمال مبارک است و در آینده نهایت تأیید خواهد یافت و مصدر خدمات فائقه خواهد گشت. به ارباب جمشید از جانب من نهایت محبت ابلاغ نمائید. ارباب جمشید در ساحت مبارک مذکور و مشهود بود به او يك عنایت مخصوص

داشتند و این شرف در خاندان او باقی خواهد ماند و مدار افتخار خواهد بود و من به جمیع احبّاً نوشتم که هر کس به جناب ارباب به صداقت خدمت نماید آن خدمت به ملکوت الهی است و سبب رضایت و شادمانی من، جمیع نسخه های عکس که از خطوط حضرت اعلی و ناصرالدین شاه گرفته شده هر قدر ممکن است به دست آرند و به تدریج ارسال دارند و اگر بتوانند نسخه اصلی را به دست آرند بسیار مقبول و مرغوب، این خدمتی است عظیم و به جمیع احبّاً از قبل من علی الخصوص دوستان فارسی را نهایت اشتیاق و آرزوی ملاقات ابلاغ دارید آن عکس را به حیفا بفرستید زحمت بیکران کشیده‌اید امید است امور ارباب جمشید التیام یابد. عبدالبهّاء عبّاس

### هو الله

۳۰۱ ای یار دیرین من، ایامی که همراز و هم نشین بودی در خاطر است ابداً فراموش نگردد الحمد لله روشنی و از نار محبت الله مانند سمندر در آتشی، خوشی و دلکشی، در کوه و صحرا در جمیع شهرها مانند باد بادیه پیما باش، و پیمانۀ پیمان بدست گیر و باده الطاف جمال مبارک بنوشان لسان بلیغ بکشا وقوه تبلیغ بنما تا خفتگان بیدار گردند و محرومان از فیض جمال مبارک بهره و نصیب یابند و عليك البهّاء الابهی. ع ع

## هو الله

۳۰۲ ای ثابت بر پیمان، نامه ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۷ وصول یافت از مضامین کام مشتاقان شیرین گشت زیرا خبرهای خوش داشت و دلیل متانت و استقامت و وفای یاران الهی بود که الحمد لله در این سالهای پرملالی که جمهور از باده غرور مست و مخمور و اهل ایران در دست احزاب مختلفه محکوم و بی شعور هر روز آشوب و فتنه‌ای هر دم فتور و رخنه‌ای حزب انقلاب سبب اضطراب شد و گروه اتحاد مورث اختلاف گشت حزب دیمقراط خودسرانه به استبداد برخاست و گروه اتفاق مورث شقاق شد علمای سوء ایران را ویران نمودند و سروران بی شعور هر یک به سر کار آمدند عاقبت ذلیل و خوار شدند در چنین اوقاتی بهائیان در نهایت سکون و قرار و اطمینان و وقار و از هر فتنه‌ای بیزار و در کنار به خدمت عموم پرداختند و در مرکز مستقیمی استوار یافتند در همه جهان علم صلح عمومی برافراختند و خلق را به محبت و آشتی و وحدت عالم انسانی دعوت نمودند جمیع آنچه صریح الواح مقدسه بود پنجاه سال پیش نازل، مثل آفتاب در حیز وجود تحقق یافت و واضح و آشکار شد الحمد لله حال غبار تیره اندکی بنشست و افق عالم انسانی از ابر تیره اندکی نجات یافت امیدوارم که به تأییدات ملکوت ابهی و مساعی حکیمانه و دلالت نفوس مهمه و معاونت اشخاص عظیمه روحی جدید در جسم ایران دمیده گردد انقلاب و اضطراب به سکون و اطمینان مبدل شود حال ایران محتاج حزب صلح و سلام و سکون و اطمینان است. قبل از حرب از پیش مرقوم



گردید یعنی به صریح عبارت به خطّ عبدالبهّاء که دولت و ملت باید مانند شهد و شیر آمیخته گردند و الاّ ایران ویران شود الی آخر چون مستمعی یافت نشد لهذا به جهت حصول اسباب ترقّی ایران در ممالک دیگر سعی بلیغ و جهد جهید شد امیدوارم که اسباب راحت و آسایش به قدر امکان به جهت عموم ایرانیان حصول یابد باری احزاب سائره که هر يك مدّعی اصلاح ایران بودند تجربه شد امیدوارم که مساعی خیریه بهائیان در گذشته و علی‌الخصوص در این ایّام نتیجه مشکوره بخشد و ایران اندکی راحت و آسایش یابد.

در خصوص اخذ اصل توقیع حضرت اعلی بسیار بکوشید ولو مبلغی مصروف نمائید فقراتی که از تورات و انجیل و کتب پارسیان اخراج نموده بودید بسیار مقبول اگر چنین رساله‌ای محفل روحانی مطالعه نماید و منتشر گردد بسیار مقبول، الحمد لله احبّای یزد نهایت ثبوت و استقامت اظهار نمودند طوبی لهم و بشری لهم امیدوارم که در نشر نفحات الله سعی بلیغ و جهد بدیع ظاهر فرمایند اما اماء الرّحمن در یزد فی الحقیقه آنچه در قوه نساء بود مبذول داشتند من از آنان نهایت رضایت را داشته و دارم دستوران حرکات خودسرانه نمودند ولی عاقبت مایوس و پریشان خواهند گردید. جناب اسفندیار گشتاسب و فرود و آقا جمشید و احبّای قاسم‌آباد نهایت ثبوت و استقامت اظهار فرمودند و مؤید و منصورند و انّ جندنا لهم الغالبون. الحمد لله در یزد محافل روشن است و محفل نوزده روزه مانند گلشن و احبّای قاسم

آباد و مهدی آباد و مریم آباد و تفت و احبای کوچه بیوک و احبای نصرآباد و یاران حسین آباد در نهایت گرمی و انجذاب و اشتعالند بلکه جمیع احبای زردشتی در نهایت همت و غیرتند در حق جناب ارباب جمشید سابقاً به درگاه بی نیاز عجز و نیاز کردیم و طلب عون و عنایت نمودیم و به کرات و مراتب احباء را امر به صداقت و عفت و استقامت در امور موکوله از ایشان نمودیم الحمد لله روز بروز ترقی نمود تا به درجه‌ای رسید که جمیع وزراء و وکلاء تمکین از او مینمودند و برکت عظیم در کارش حاصل شد ولی به تحریک کسانی پر غرض و مرض که به ظاهر خیرخواه خود را مینمودند خاطر او را از یاران مغبر نمودند لهذا امورش مشوش شد حال اگراندکی بیدار گردیده و دانسته که یاران مهربان و خیرخواهند و صادق و امین در کار از خدا خواهم که تمشیتی در کار آید و راحتی حاصل گردد جوابی به پسر مهرپرور او محرر گردید در جوف این مکتوب است برسائید الحمد لله برادران پارسی و مؤسسین شرکت مؤیدند و موفق. حضرت ملا بهرام رحمت رحمن است و نعمت آسمانی قدر این بزرگوار را بدانید احبای کاشان جمعاً فی الحقیقه موفق به عبودیتند و امة الاعلی دکتر مودی وسائر امریکائیها راحت خویش را گذاشتند و ازوطن مألوف هجرت نمودند تادر ایران به عموم مردمان خدمتی نمایند حرمت و رعایت این نفوس بسیار واجب و لازم امیدوارم که در جمیع امور موفق و مؤید باشی و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲

## هو الله

۳۰۳ ای یاران پارسی من، نامه خوش سخن مانند ابر بهمن ریزش باران معانی نمود و گوهر اسرار در آغوش صدف کلمات پرورش داده بود فی الحقیقه یاران پارسی سرگشته و سودانی دلبر آسمانی‌اند و مفتون و مجنون جمال رحمانی در این دور بدیع شور و ولهی عجیب نمودند و حرکت و جنبش غریب بنمودند گروهی که هزار سال پژمرده بودند بنفَس رحمانی زنده گشتند و طراوت و لطافت بی‌اندازه جستند الحمد لله آتش حقیقت دوباره شعله به آفاق زد و چنان نائره‌ای بلند نمود که کیهان برافروخت اخگر حضرت زردشت را شاه بهرام کوه آتشبار کرد و روش و سلوک آن بزرگوار را پدیدار نمود از الطاف حضرت پروردگار امیدوارم که یاران پارسی علی‌الخصوص اهل شیراز آهنگ و آوازی بلند نمایند که بیگانگان محرم راز گردند و اغیار همدم و دمساز شوند و در آن اقلیم شوری افکنند و در آن کشور علمی برافرازند که آوازه‌اش جهانگیر گردد و صیت بزرگواری پارسیان به شرق و غرب رسد حضرت عندلیب را بانهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی برسانید همیشه در فکر ایشانم و بذکرشان مشغول، جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۰۴ ای یاران عبدالبهاء، جناب حاجی علی سلیل محمد رضا نامه‌ای نگاشته و نامه‌ای مبارک احبای الهی را مذکور داشته عبدالبهاء چون آن اسماء حسنی را

قرائت نمود به ملکوت عزّت تضرّع و تبتل آغاز نمود که ای پروردگار مهربان این یاران سرمست جام تواند و مشهور و معروف بنام تو افروخته‌اند و پر و بال سوخته پروانه شمع تواند و شیفته و آشفته روی تو طیور حدائق تواند و شکور الطاف بی‌نهایت تو، دلدادۀ آن دلبرند و افتادۀ آن کمند بی مانند، جانفشانند و فداکار، پر دانشند و هوشیار، نعرۀ مستانه برآرند و ناله عاشقانه برافرازند چشم گریان دارند و قلب سوزان و جان و دلی افروخته به نیران هجران مرغان گلشن تواند و طیور گلستان تو شب و روز همدم آه جگرسوزند و صبح و شام مبتلا به ناله جهانسوز، از فرقت پرحرقند و از هجران پرحرمان آرزوی کوی تو دارند و اشتیاق روی تو و متوجّه به سوی تو و مفتون خلق و خوی تو، ای پروردگار این عاشقان را نظر عنایتی و این مشتاقان را الطاف و موهبتی به جان و دل کوشیدند و اعانتی نمودند تا به تأسیس مشرق‌الاذکار در ره رضایت پویند. ای پروردگار این یاران را بزرگوار نما و در ملکوت عزّت پایدار کن و از صهبای محبت سرشار نما تا آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس رسانند و سبب انتشار نفعات گردند و به گفتار و رفتار اثبات نمایند که بهائی صمیمی‌اند و روحانیان حقیقی مظاهر انوار توحیدند و مطالع اسرار تجرید از غیر تو بیزارند و شب و روز مشتاق دیدار، پروردگارا عنایت فرما و بنواز و به اخلاق روحانیان همراز کن تویی مقتدر و توانا و تویی مربی و معلّم بی‌همتا.

الهی الهی هولاء عباد اتفقوا فی حبک و انفقوا اموالهم حباً لجمالک حتی

يَأْتَسُوا مَشْرِقَ الْأَذْكَارِ فِي تِلْكَ الدِّيَارِ بِقَوْتِكَ وَ قَدْرَتِكَ رَبَّ آيْدِهِمْ عَلَى هَذَا  
 الْأَسَاسِ الْمَتِينِ وَ تَأْسِيسِ هَذَا الْمَعْبَدِ الْكَرِيمِ حَتَّى يَرْتَفِعَ فِيهِ ضَجِيجُ الْإِبْرَارِ فِي  
 بَطُونِ الْأَسْحَارِ إِلَى مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ وَ تَنْتَشِرُ الْآثَارُ وَ يَرْتَفِعُ ذِكْرُكَ فِي الْأَقْطَارِ  
 رَبَّ آيْدِهِمْ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ وَقَفَهُمْ فِي الْعَشَى وَ الْإِبْكَارِ عَلَى أَعْلَاءِ كَلِمَتِكَ فِي  
 تِلْكَ الْأَشْطَارِ إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْمَقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ الْخَفِيُّ الْإِلْطَافُ عَبْدُ الْبِهَاءِ عَبَّاسٌ، ۱۰ شَوَّالٍ، ۱۳۳۸

### هو الله

۳۰۵ ای دوستان حقیقی، حکمای الهی برآنند که عالم انسانی را سیر در عالم  
 وجود مانند دو قوس است یعنی به ترتیب دایره‌ای است که عبارت از دو  
 قوس است یک قوس را قوس نزول تعبیر نمایند و قوس دیگر را قوس صعود  
 نامند. پارسیان هرچند هزار و سیصد سال بود که در دایره وجود گرفتار  
 قوس نزول بودند تا به نهایت درجه سقوط و هبوط رسیدند حال الحمد لله به  
 فیض آسمانی و موهبت ربّانی از سقوط رو به صعودند و در ظلّ الطاف جمال  
 مبارک طیّ قوس صعود مینمایند روز بروز برترند و دمبدم خوشتر گردند و  
 امید چنان است که از این ذلت و خواری مدتی طولانی به عزّت و بزرگواری  
 جاودانی رسند و از این هبوط صعود ابدی یابند. حضرت بهاءالله بر روی  
 پارسیان دری گشاد که بخشش آسمانی درآید و نردبانی گذارد که به اوج  
 اعلی رسد به زیان پاک زردشتیان را خطاب نمود و مهربانی بی‌پایان فرمود

نوید داد و امید بخشید لهذا باید یاران پارسیان خود را آسمانی دانند و مرغان چمنستان حقیقت شمرند و مشمول نظر عنایت بینند و سیرآب از آب رحمت گردانند و علیکم البهآء الابهی.

پروردگارا سروش پرهوش از شدت اشتیاق به جوش و خروش آمد قفس تن بشکست مرغ آزاد شد و پرواز نمود او را در جهان راز همدم و دمساز روحانیان کن و هم نغمه و آواز قدسیان فرما. آمرزگارا بهرام را مهربان باش و زندگانی جاودان بخش از ظلمت گناه نجات ده و در پناه خویش آرام بخش تویی بخشنده و مهربان. کردگارا اورمزدیار اردشیر را شیر بیشه آسمان کن و امیر کشور عفو و غفران فرما خطا ببخش عطا مبذول دار. ای ربّ غفور خرمن از بهمن هستی فرار نمود تا به شهریور آسمانی رسد و اردیبهشت جاودانی یابد خرمن را برکت عطا فرما تا در جهان بالا ذخیره اهل بهاء باشد تویی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۳۰۶ ای گل وقت آن است که در جنت ابهی چون گل شکفته گردی و بوی خوش معرفت الله را به مشام طالبان برسانی گل صدبرگ خندان گردی و خوشه شکوفه بوستان، جانث خوش باد. ع ع

## هو الابهی

۳۰۷ ای پر عجز و نیاز به درگاه بی‌نیاز، نامه شما رسید ستایش و سپاس خداوند آسمانی را که تشنگان را به ماء معین و عین تسنیم رساند تا از عین یقین نوشیدند و به حقّ الیقین رسیدند پارسیان را راستی آموخته و درستی تعلیم فرموده و خواهان صلح و آشتی کرده و به حقّ پرستی موقّق نموده ستاره هستی پیشینیان در مغرب نیستی متواری بود دوباره از خاور هستی دمیده و روشن و درخشنده گردیده علم نیاکان بلند شده و مژده و خوشوران واضح و آشکار گردیده به شکرانه این بخشش و عطا پردازید که چراغ خاموش روشن شد و خارستان آمال و آرزو گلشن گشت. الطاف یزدان چون دریای بیکران موج میزند و پرتو خورشید حقیقت از اوج اعلیٰ میدرخشد ای مقبول درگاه کبریا، چون دل بسته به پرتو یزدانی جامع جمیع کمالاتی عزیزی و قریبی و آشنا و خویشی و به قوت ایمان سروری و صفدری و دل و جان مانند گنج روان و بعد از صعود در عالم پنهان درخشنده و تابان، به کنیز الهی گوهر و اخوی اسفندیار و شهریار و همشیره فیروزه و به آقا میرزا سیاوش و آقا مهربان رستم و گشتاسب رستم نهایت مهربانی از قبل من برسان و طلب آمرزش از برای خسرو بهمن گردید و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۶ صفر ۱۳۳۹، حيفا

## هو الله

۳۰۸ ای پروردگار، این هوشیار را در درگاه خویش پرستنده و پاینده و پسندیده  
 بدار عون و عنایت روا دار و به موهبت کبری مویّد فرما در ملکوت اسرار  
 غرق انوار کن و در آسمان عزّت ابدیه روشن و تابان فرما پروردگارا نفوسی  
 چند متعرض به یاران باوفا گشتند و جفا روا داشتند تا این فارسیان معدود  
 را مخمود کنند و این زردشتیان مظلوم را معدوم نمایند پروردگارا یار و یاور  
 باش و این ستمدیدگان را از ظلم اشرار محفوظ و مصون بدار تویی مقتدر و  
 توانا و تویی قویّ قدیر. مرثیه‌ای که در شهادت مستر خدابخش پوربهرام بود  
 بسیار مقبول افتاد و در محفل عبدالبهاء قرائت گردید و عليك البهء الابهی.  
 عبدالبهاء عباس، حیفاً

## انجمن یاران فارسی بهائی جانشان خوش باد

۳۰۹ ای یاران نازنین من، عکس آن یاران دلنشین که مانند بهشت برین سبب سرور  
 قلب حزین بود واصل گشت، مشاهده آن رویهای نورانی نهایت شادمانی  
 بخشید صبح امید دمید و خورشید کامرانی درخشید، ستایش پاک یزدان را  
 که چهره یاران را مانند آتش بر افروخت تا پرده نادانی بسوخت و هرپاک  
 جانی آئین آسمانی آموخت و دیده از جهان و جهانیان بدوخت و گنج  
 جاودانی اندوخت. خوشا بحال شما که فرخنده طالع بودید و بلند اختر و  
 مهر پرور و پاک گهر و از اهل خاور زیرا مهرانور از آن کشور درخشید و صبح



جدید از آن اقلیم پدید شد. هر هوشیار بیدار شد و هر پاك دل از بند آب و گل رهائی یافت و مانند مرغان آسمانی در این اوج یزدانی پرواز نمود و در گلشن راز بر شاخسار عجز و نیاز با بلبل انباز همدم و دمساز شد. این چه بخششی است و این چه دهش که جهان آفرینش را آرایش نموده هر چند کنون نمایش ندارد ولی در آینده چنان تابش نماید که خاور و باختر را پرتو بخشایش بخشد، آفرین بر این آئین که هر گوهر پنهان در کان ایران را آشکار و عیان نمود تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند بر ریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد، وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید گنجی که آن سرور اندوخت در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار گشت آن تخم پاك حال نهالهای بی همال شد و گلشن توحید را تزیین نمود. از حق خواهم که هر نهالی درخت تنومند گردد و در باغ و بهشت جنت ابهی پیوند شود و میوه های خوش دلپسند دهد، جانتان خوش باد.

ع ع

### هو الله

۳۱۰ ای یاران عزیزان، هر فردی از افراد انسانی چون از خاور زندگانی در جهان هستی سر بر آورد ناچار روزی در باختر نیستی متواری گردد از آغاز ولادت نشو و نما کند و از پستان زندگانی شیر نوشین نوشد و در آغوش ناز و نعمت پرورده گردد تا به درجه بلوغ رسد و نهال آسا برگد و شکوفه نماید

بارور گردد ثمر لطیف بخشد روز بروز ترقی کند تا به درجه کمال رسد پس  
 از آن رو به انحطاط نهد روز بروز قوی به تحلیل رود تا درخت کهن گردد و  
 از بار و بر بی بهره ماند نهایت به کلی طراوت و لطافت زائل شود و  
 افسردگی و پژمردگی رخ دهد، بیفائده شود به درجه‌ای رسد که دیگر امید  
 نشو و نما و طراوت و لطافت نماند حال باید دهقان حقیقی تخم همان درخت  
 را در بوستان بیفشاند تا دوباره برآید و نشو و نما کند و نهال بیهمال شود  
 و در نهایت تازگی و برآزندگی و آزادگی پرورش یابد و به بخشش  
 جهان‌آفرینش در غایت لطافت و ملاحظت و حلاوت دوباره رونق قدیم و برکت  
 دیرین حاصل نماید دهقان دانا چنین مجری نماید اما دهقان نادان بکوشد  
 که آن درخت کهن را دوباره به نشو و نما آرد و این ممتنع و محال حال  
 درختان مبارکی چند در ایام سلف در این گلشن هستی و بوستان بخشش  
 الهی نشو و نما نمودند تا کمالات خویش را در چمنستان حقیقت بنمودند و  
 الطاف و بخشش ایزدی جلوه نمود و آنچه باید و شاید از تأثیرات حقیقی و  
 فضائل عالم انسانی ظاهر و عیان نمود درخت تنومند شد و شاخها امتداد  
 یافت و بر جهان‌آفرینش سایه افکند و طوائف و ملل در ظلّ ممدود آسایش  
 یافتند و از فواکه طیبه آن پرورش جستند تا آنکه دور حیات منتهی شد تجدید  
 لازم گشت نهال دیگر از همان شجره مبارکه آغاز نشو و نما نمود حال این  
 درخت آسمانی و شجره رحمانی نتایج آن درختان فرخنده آسمانی است که  
 در نهایت طراوت و لطافت و ملاحظت و فیض و برکت در نشو و نماست و آن‌ا

فأنا فروع ممتدّ نماید و بار و برش بخشش آسمانی و موهبت رحمانی و کمالات انسانی و آثار قدرت آسمانی است این نهال همان شجر است ولی نادانان گمان کنند که درختی دیگر است و ثمری دیگر بیگانه است نه شجره الطاف خداوند یگانه این سهو و خطا جهالت است، سفاهت است، عدم درایت است، بی نصیبی است، محرومی است، منفوری است، مغروری است. باری مقصود این است که الحمد لله در گلشن آمال پارسیان نهال بیهمالی در نهایت قوت و قدرت از رشحات سحاب موهبت و حرارت شمس حقیقت و هبوب نسائم عزت ابدیه در نشو و نماست فیض ابدی و بخشش آسمانی این نهال را دوباره در ایران انبات فرمود شایان شکرانیت است سزاوار ممنونیت است لایق حمد و ثنای حضرت احدیت است پارسیان را کوکب لامع آمال هزار سال در باختر افول متواری بود الحمد لله از خاور عزت آسمانی در نهایت لمعان درخشنده و تابان گردید دور جدید رسید حیات تازه حاصل شد آن بهار روحانی که از هزار سال تا به حال منتقل به مواسم تابستان و خزان و زمستان گردیده بود دوباره آن بهار در نهایت طراوت و لطافت با سپاه بخشش خداوند آفرینش در دشت و صحرای ایران خیمه برافراخت و نهایت آمال و آرزوی پارسیان حاصل گشت کو آن بلبلان سخنگو، کو آن مرغان چمن نیکخو، کو آن تذروان گلشن ایزدی، کو آن طوطیان شکرشکن پارسی، الحمد لله اندک اندک پی به گلشن بردند و در این شاخسار آهنگ آواز و شهناز نمودند امید چنانست که غلغله در زمین و آسمان اندازند و ولوله به

اوج اعلی رسانند و زلزله در ارکان سائر اقالیم افکنند عزت ابدیه یاران  
 نیاکان در بازماندگان ظاهر و آشکار گردد و سروری پیشدادانیان در  
 دودمان کیانیان آشکار و عیان شود. پس ای یاران پارسیان هنگام شادمانی  
 است و دم کامرانی و دور رحمانی و بخشش آسمانی خوشا به عزیزانی که از  
 باده موهبت الهی سرمست شوند و قدح بدست گیرند و رقصکنان و پاکوبان  
 کف زنان در این میدان به شکرانه خداوند یگانه پردازند و به کردار و رفتار  
 و گفتار این نهال بی همال را آبیاری کنند. ای یاران پارسی آفتاب هستی  
 پرتو الطاف بر جمیع اطراف زد جمیع طوائف و ملل را نصیب از عنایت و  
 موهبت بخشید کل را در سایه بخشش جهان آفرینش درآورد و فرمود همه بار  
 یک دارید و برگ یک شاخسار این خیمه وحدت عالم انسانی و عمومیت بشری  
 است که بلند فرموده این اساس متین را چنان قوی و رزین و متین بنیاد کرد  
 که در الواح به صریح تعلیم داد که دشمنان را دوست نگیرید بدخواهان را  
 خیرخواه دانید بیگانگان را آشنا گمارید و دوران را نزدیک شمرد و جمیع  
 ملل را پیوند و خویش خوانید دیگر دشمنی در میان نه که مقاومت خصومت  
 لازم آید و به عداوت و پاداش قیام گردد البته صد البته دائماً مظاهر رحمت  
 باشید در حق بیگانه و خویش و توانگر و درویش حتی بدخواه و بدکیش،  
 این است وصایای الهی اینست تعالیم آسمانی، جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۱۱ ای یاران این اسیر زندان، هرمزدیار رستم یاران را جان نثار است و دوستان را مهربان از زیارت خاک پاک عزم رجوع نمود و بیاد یاران افتاد و از برای هر يك ارمغانی خواست ولی چه توان نمود زیرا فرصتی نبود لهذا به يك نامه اختصار رفت که شاید به اندک گفتار معانی بسیار ادراک شود و آشکار گردد که این زندانی چه قدر تعلق قلب به یاران پارسی دارد شب و روز به یاد دیدارشان مشغولم و مسرورم و در دریای درد و غم به ذکرشان مسرور و مألوف از بخشش یزدان چنان خواهم که هر يك از آن دوستان شمعى درخشنده و تابان شود و در انجمن هندوستان پرتو یزدان یابد و از محبت حضرت رحمان دلها برباید و در سایه نخل امید بیاساید و روی به پرتو الطاف الهی بیاراید ای یاران جانتان خوش باد. آنان که ترك این خاکدان نمودند به جهان آسمان پیوستند امیدوارم که مظهر عفو و مغفرت حضرت یزدان گردند و علیکم البهاء الابهی. ع ع

## هو الابهی الابهی

۳۱۲ ای سرور هوشمندان، آنچه به قلم مشکین نگاشتی خواندیم و به آستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مژده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سراپرده پیشینیان را برافراخت و پرچم فارسیان

را بلند نمود و اختر ایرانیان روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار رسید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور گردند و بینوایان رهبر، هر بی سر و سامان سر و سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان گردد و کلبه دودمان دیرین بهشت برین شود و آشیانه مرغان اندوهگین کلگشت دلنشین. پس باید به پاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سراپرده یزدان درآیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بنماید تا روی زمین آئینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد. ای یزدان پاک این بنده دیرین را اندوهگین مخواه شادمانی آسمانی بخش و فر یزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرو راستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را مشکبار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر، توشی مهربان و توشی بخشنده و توانا.

ای یار دیرین پرسشی چند نموده بودی، پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون، مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر عیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی، گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه رازی است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید. انتهی بدان که جهان و آنچه در او است هر دم دگرگون گردد و در هر نفسی

تغیّر و تبدل جوید زیرا تغیر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغیر و تبدل از خصائص وجوب. لهذا اگر عالم کون را حال بر یک منوال بود لوازم ضروریّه اش یکسان می‌گشت چون تغیر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریّه اش را نیز انتقال و تحوّل واجب. مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغیر دهد و علاج را تبدیل نماید به دیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیرخوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخاوتی در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری حکمت کلیه اقتضای این مینماید که به تغیر احوال تغیر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغیر علاج شود پزشک دانا هیکل انسان را در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغیر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغیر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اول موافق بود چرا تغیر داد و اگر ناموافق

بود چرا در آغاز تجویز کرد. ولی رنجور دانا اذعان مینماید و بر وجدان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق به عالم آب و گل دارد و قسمی دیگر به جهان جان و دل، اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است از آغاز تا یوم میعاد و تا ابدالآباد بر یک منوال بوده و هست و آن فضایل عالم انسانی است و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش و قسمی از آئین تعلق به جسم دارد آن به مقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه‌ای از سن تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لذا احکام جزئیة جسمانی به اقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اساس آئین یزدان را تغیر و تبدیلی نبوده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضایل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغیر ننموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی البته به اقتضای زمان در هر کوری و دوری تغیر نماید شما به بصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی‌اندازه یافته آیا ممکن است که احکام پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در



قمیص تازه جلوه ننماید.

پرسش دویم، سؤال از این نموده بودید که هر پیغمبری را از کتب و صحائف پیغمبران پیشین اطلاع لازم است یا نه اگر چنانچه لازم است چرا پیغمبر پسین از کتاب و خشوران پیشین خبر نداشتند.

جواب پرسش ثانی، پس بدان که پیغمبران را مقصود از کتب و صحف معانی است نه الفاظ و مراد حقیقت است نه مجاز ماده است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلّیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستورالعمل کلّ، لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع ولو به ظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقایق و آئین روحانی کلّ یکی است.

پرسش سوم، در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعده الی الله در کتب سماویّه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح؟ آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون به دیده بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است.

و اما سؤال چهارم، سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت.

بدان که روح از حقائق مجردّه است و حقیقت مجردّه مقدّس از زمان و مکان زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متمیّزه است حقیقت مجردّه را چه زمانی و چه مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم

لامکان است نه امکان جان است نه تن، لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیه، نور است نه ظلمت، جان است نه جسد، از عالم یزدان است نه کیهان، مکانش مقدّس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات، بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندان است و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرک و مرتکب و مکتسب و مسی و محسن روح است نه جسد. گنهکاری و ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منبعث از جان و روان است نه تن ناتوان لهذا همچنان که عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است کذلک پاداش و ثواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع به روح است نه جسد هیچ شمشیری به جهت کشتن بی گناهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری به جهت زخم اسیری معاقبه نشود چه که آلت است نه فاعل محکوم است نه حاکم مقهور است نه قاهر و البهآء علیک. ع ع، ۱۲ شهر رمضان سنه ۱۳۱۷

### هوالابهی

۳۱۳ ای بهمن از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهرفشان گردی و چون صحن چمن گلشن یزدان شوی و گل و ریحان بپروری نظر عنایت از ملکوت احدیت شامل و دریای عطا پرموج و مقدّس از ساحل، نامهات خوانده شد و مضمون معلوم گردید. در خصوص نامه‌های پیغمبران سؤال فرموده بودید که با وجود

کثرت انبیاء در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتی حضرت مه آباد و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است.

بدانکه در قرآن بیست و هشت پیغمبر به ظاهر مذکور ولی فی الحقیقه کل مرموز زیرا از برای مظاهر مقدسه دو مقام است مقام توحید و مقام تحدید. در مقام توحید حقیقت واحده هستند و در این مقام میفرماید لا نفرق بین احد من رسله. مثلش مثل شمس است هرچند مطالع و مشارق متعدد است ولکن شمس واحد است که مشرق و لائح از کل است در این مقام ذکر هر يك از انبیاء ذکر کل است نام احمد نام جمله انبیاست و مقام دیگر مقام تحدید است و آن به حسب مراتب و شئون مظاهر مقدسه است در این مقام میفرماید تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض. مثل این مقام مثل بروج است که آفتاب را در هر يك از آن تأثیری خاص و درجاتی از حرارت مختلف است چنانکه آفتاب را در برج اسد نهایت حرارت حاصل و در برج دلو و حوت حرارت معتدل پس معلوم شد که ذکر بعضی از انبیاء عبارت از ذکر کل است در این مقام چیزی به خاطر رسد که مادام چنین است چرا کفایت به ذکر يك نفس از انبیاء نشد و بس، حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است. این معلوم است که نظر به حکمتهای بالغه الهی در زمان ختمی مآب روحی له الفداء و قوعاتی دست می‌داد و به مقتضای وقت و اقتضای حال وقوعات پیغمبران سلف نازل می‌شد و بیان می‌گشت لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و وقوعات ایامشان نظر به حکمت بالغه در قرآن عظیم شد و چون مقام نبوت

مقام افاضه و استفاضه است و در عالم خارج مثال مجسمش کوکب قمر مکرم است و ماه را در دور فلکی بیست و هشت خانه محقق. اما حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً مذکورند و نفسی تا به حال پی نبرده چنانچه اصحاب رس به انبیاء شان ذکر نموده و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذی شأن متعدد بودند از جمله حضرت مه‌آباد و حضرت زردشت بود و البهآء علیک. ع ع، ۱۱ رمضان سنه ۱۳۱۷

### هوالله

۳۱۴ ای احبای الهی قرونی بود که افق ایران تاریک بود و کشور ایران جولانگاه عرب و ترک و تاجیک تا آنکه آفتاب جهان بالا از خاور درخشید و برج مشیدش بوم و بر ایران بود پس فارسیان باید آن روز را نوروز فیروز دانند و در نهایت وجد و سرور به شکر ربّ غفور پردازند و علیکم البهآء. عبدالبهآء عباس

### هو الاهی

۳۱۵ ستایش پاک یزدان را که به بخشایش آسمانی جهان دل و جان آدمی را روشن و کیهان جاودان را گلشن فرمود پس نیکو و فرخنده کسی است که در آفرینش با هوش و بینش گشته بهره ارجمند برد و پایه بلند یابد و از خاور بزرگواری چون مهر مهر پرور چرخ برین بدرخشد آفرین صد آفرین بر جان تو باد. ع ع

## هوالبهی

۳۱۶ اوست بهرام، از بخشش و بزرگواری پروردگار و دهش و پرورش کردگار  
 جانهایی تازه شده‌اند که آینه‌دار آفتاب جهان یزدانی گشتند و از دریای  
 بی‌پایان بهره بردند و اکنون از بادهٔ خمخانهٔ آسمانی چنان سرمستند که  
 فریاد مستی و بیخودی ایشان به گوش سروش سپهر برین میرسد. ع ع

## اوست خسرو کشور بالا

۳۱۷ شاپور پورشاه بود امیدوارم که تو پرتو آسمان شوی اگر او تاجدار کشور  
 خاک بود تو شهریار جهان تابناک گردی اگر او یاره و دیهیم و افسر  
 شاهنشاهی داشت تو نشانهٔ بندگی و آزادگی درگاه خدائی در گوش کن  
 این بندگی از هزار پادشاهی برتر. ع ع

## اوست دانا و توانا

۳۱۸ ای اسفندیار، گویند اسفندیار روئین تن بود و هم جنگ تهمتن تیغ و تیر بر او  
 کارگر نبود و تیر و خدنگ را گذر نه ولی چشم را که روشنائی جان و روان  
 است به تیری آهسته خسته و آزرده نمود پس تو روئین تن شهریار دیرین شو  
 تا سراپا از هر آسیبی آسوده باشی و از هرستی جاوید. ع ع

### اوست دانا و بهنا

۳۱۹ ای جهانگیر، نوروز روزی است که آفتاب جهانتاب جهان جاوید در آسمان بزرگواری درخشید و روشنائی فزون بخشید و رهنمون شد این بهار جانبخش بود که درختان پژمرده را تازه و زنده نمود گل و شکوفه شکفته شد و نرگس و بنفشه آشفته گشت نوروز خدائی این بود. ع ع

### اوست دوست آسمانی

۳۲۰ ای بهرام، روز تو به باد که در این روز در جهان هستی پا نهادی و به گلستان راستی شتافتی خوشترین روز نوروزی است که جان نو بخشد و راه پروردگار نموده گردد اگر بدانی که در چه روز پرشکون جامه هستی پوشیدی و باده راستی نوشیدی از شادمانی جامه بدری و شیدا و آشفته شوی.

ع ع

### اوست دانا و توانا

۳۲۱ ای رستم، تیغ پولاد کشور خاک گشاید و شهر و آبادی اندوهناک ستاند پولادکان خدائی زبان است که به ستایش یزدان گشائی و گمگشتگان را راه نمائی این شمشیر کشور جان و دل گشاید نه آب و گل و این تیغ جان بخشد و مرده زنده نماید و ناتوان را توانا کند. ع ع

### اوست یار مهربان

۳۲۲ ای مهربان فرود، فرود آنچه مهربانی نمود طوس برآشفت و آنچه خوشخونی کرد و دلجوئی نمود خشم و بیباکی دید چه که با خاکیان درافتاد مهربانی پرتو یزدان است و خوشخونی روشنی آسمان ولی در دل‌های پاک روشنائی است و در جانهای اندوهناک تاریکی، نگاه به این و آن مکن مهربان باش.

ع ع

### بنام فرخنده پرورد گار

۳۲۳ ای نامدار، نامداران در جهان بسی پدیدار شدند ولی پرتو شکوهشان دمی بود و دریای خروششان شبمی چراغشان خاموش شد و خاکشان روپوش، مگر نامدارانی که ساغر دانائی بپیمودند و بیابان بزرگواری پیمودند و چشم بینائی گشودند و رخ به درگاه خدائی سودند پس تو بکوش که چنین نامدار گردی. ع ع

### بنام خداوند بیمانند

۳۲۴ ای فریدون، همنام تو بنیاد ستم برانداخت و کشور از دشمن پرداخت، درفش کاویان برافراخت و بنیاد داد بنهاد موبدان پرور بود و دهقان سرور، بیچارگان را پناه بود و درماندگان را مهربان و غمخوار، تو نیز به اندازه خویش شیوه نیاکان پیش گیر. عبده عباس

### اوست دانای مهربان

۳۲۵ ای مست باده هوشیاری، هوشیار و بزرگوار نیاکانند که چون دریای  
 گشایشند و چون سپهر پرآرایش چون مهر و مه در جهان تابان روشنند و  
 چون اختران آسمان یزدان کیهان را زیور بخشند پس تو بکوش که از آن  
 بزرگواران گردی. ع ع

### اوست روشنی جهان آسمان یزدانی

۳۲۶ ای اخگر سوخته پیکر، جمشید اگرچه چون خورشید درخشید لکن ماه و هور  
 سپهر مهر پروردگار را در این روزگار پرتوی دیگر است و تابش درخشش  
 بیشتر که آن روشنی چراغ بود و این آفتاب جهانتاب جهان بالا، بکوش تا  
 روشن گردی. ع ع

### هوالله

۳۲۷ ای کنیز خدا، قرین محترمت را آرزو چنین که این خامه و آمه نامه نگارد و  
 ترا به جهان بالا بخواند الحمد لله به قوت محبت الله مرغ پرنده‌ای نه حشرات  
 چرنده و بیزار از گرگان درنده، از خدا خواهم که در این اوج اعلی پرواز  
 نمائی جانت خوش باد. ع ع



## هو الله

۳۲۸ ای بندگان عزیز خداوند مهربان، هرچند به ظاهر ما در این سامان و شما در هندوستان ولی الحمد لله دلها در مقام مکاشفه و عیان، مونس یکدیگریم و هر دم در محفل الفتیم. دل در يك دم خاور و باختر بپیماید و جان در يك نفس به اطراف جهان بشتابد دیدار دوستان نماید و گفتگو با یاران کند جای حیرت نیست آفتاب که در اوج اثیر است با آئینه غمآزی کند، الفت نماید و چون به حقیقت نگری گفتگوی معنوی نماید از فضل حضرت ایزد امید چنانست که این الفت روز بروز بیشتر گردد و این انس دمبدم بیفزاید. ای خسرو بسیار عزیزی و خوشبخت که در نزد این عبد هر دم مذکوری و معروف و مشهور جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۲۹ ای مرد پارسی، الحمد لله دوستی و راستی و خداپرستی و از دام این جهان رستی و به جهان دیگر دل ببستی از باده محبت الله سرمستی و می پرستی بازار عاشقان شکستی و آن دلبر مهربان را آشفته‌ای و شیفته و دلداده‌ای و جانباخته جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۳۰ ای سهراب، از سراب نیستی بیزار شو و از شراب هستی آسمانی سرمست شو

جهان آب و خاک آلوده و ناپاک است و جهان الهی تابناک، حشرات زمین سعی بلیغ نمایند تا به اسفل سافلین رسند ولی یاران ربّانی چون مرغ علیین به جهان بالا پرواز کنند الحمد لله تو یکی از آنانی جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۳۱ ای دو مرغ چمن عرفان، موسم دی و بهمن بگذشت فصل بهار جانپرور رسید دشت و صحرا بهشت برین شد و باغ و راغ گلشن علیین گردید ای مرغان آسمانی وقت آنست که به نغمه و آواز آئید و آهنگی بلند نمائید که جمیع پارسیان به وجد و طرب آیند تا شور و وله انگیزند و از دریای رحمت پروردگار سیراب شوند جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۳۲ ای خداوند مهربان، این نوشیروان را نوشین روان فرما جام شیرین بخش و در دریای عفو و غفران مستغرق نما آن پاک جان به جهان تو شتافت و از قید این جهان رها یافت و میهمان شایان بخشش شایگان است تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۳۳۳ ای یاران مهربان، هندوستان را ظلمت جهل احاطه نموده بود و نفوس در

نهایت غفلت کور و نابینا بودند دوستان پارسی باید همتی نمایند و قدرتی بنمایند و به دل و جان بکوشند تا آن کمکشتگان پی به کوی دوست برند چشمی بکشایند و مشاهده پرتو آفتاب آسمانی کنند گوشه باز کنند و آهنگ عالم بالا بشنوند زبانی بکشایند و به ستایش خداوند آفرینش پردازند علی‌الخصوص پارسیان قدیم که آواره هندوستان شدند و مدتی مدیده بی سر و سامان ماندند حال الحمد لله از خاور ایران آفتاب بخشایش تا باختر پرتو افکنده و جهان تاریک را روشن نموده حیف است که آن گروه نجیب از این فیض جدید بی بهره و نصیب مانند پس ای یاران بنهایت اهتمام بکوشید تا پارسیان قدیم را به کردار و رفتار و گفتار و حسن اخلاق و حسن آداب منجذب نمائید جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۳۴ ای خورشید، الحمد لله دیده نور حقیقت بدید و گوش آواز اهل راز بشنید و دل به آتش عشق بطپید و موسم بهار الهی رسید باید از فیض این ربیع طراوت و لطافت بدیع حاصل نمائی و آشفته روی و موی آن دلبر یکتا گردی از خوان آسمانی بهره گیری و به جهان الهی پی بری و سبب سرور و شادمانی اقربا و خویشان گردی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۳۵ پروردگارا آمرزگارا، این مرغان شکسته پرند بال و پری ببخش و در اوج عفو و غفران پرواز ده و این بیچارگان را در پناه آمرزش خویش مسکن و مأوی بخش این تشنگان را به چشمه الطاف برسان و این محتاجان را بر خوان نعمت خویش حاضر فرما. از شب تار و تاریک حرمان و هجران نجات بخش و به صبح وصال دیده روشن نما خطا ببخش عطا بده و به آنچه نوید بخشیدی وفا فرما ای خدای مهربان هر چند گنه کاریم ولی به عفو تو امیدوار و هرچند بی استعدادیم ولی به بخشش و دادت در نهایت اعتماد توئی بخشنده و دهنده و آمرزگار و مهربان. ع ع

## هو الله

۳۳۶ ای زائر مشکین نفس، چند نامه بواسطه شما مرقوم گردید و باوجود عدم فرصت بدون مهلت نگاشتم حال شما گریه و زاری فرمودید و جناب آقا میرزا حیدر علی را شفیع کردید چاره جز نوشتن نه کارهای خود را گذاشته و به تحریر این نامه پرداخته، قاعده این است که نامه غائبانه صدور یابد به شخص حاضر کسی تحریری ننگارد مگر اینکه شما بفرمائید من حاضر غائبم، به قول شیخ حافظ مبینمت عیان و سلامی فرستمت، این بیان من باب مزاح است والا آنچه سبب سرور یاران است منتهی آرزوی عبدالبهاست و عليك البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۳۳۷ ای یاران عزیز این عبد، جناب زائر مهربان به دل و جان ستایش یاران نماید که آن نفوس به عرفان پاک یزدان فائز و به محبت دلبر آسمانی افروخته و مشتعل لهذا سزاوار رعایتند و مستحق ظهور محبت من نیز گواهی این شخص آگاه را قبول نموده و به نگارش این نامه پرداختم و از خدا خواهم که دوستان پارسی روز بروز بر حقیقت پرستی بیفزایند و با جهانیان در نهایت محبت و راستی و دوستی معامله و رفتار نمایند تا موهبت الهی از هر جهت احاطه نماید و سبب ظهور کمالات موهوبه انسانی گردد و علیکم التَّحیة و الثَّناء. ع ع

## هو الله

۳۳۸ ای آشفته روی و موی یار آسمانی، نامه شکرین دلنشینی بود و از آهنگ و گلبانگ شکرین مرغ بهشت برین کام جان شیرین شد دل را شادمانی داد پس ستایش خداوند آفرینش را که پارسیان پژمرده تر و تازه گشتند و جانهای مرده دوباره زنده گردیدند، چراغ نیاکان برافروختند و در دبستان آسمانی دانش آموختند و هوش و بینش یافتند شادمانی کن کامرانی نما زیرا دلبر آسمانی را یافتی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۳۹ ای دل آگاه، پناه عالمیان درگاه اله است و ملجأ و ملاذ آدمیان عتبه مقدسه پروردگار، پس شکرانه نما که به درگه حضرت یگانه رسیدی و طلب تأیید خویش و بیگانه نمودی و ایامی چند با این دردمند بسر بردی و عاقبت به وطن مألوف رجوع نمودی چون به آن کشور رسی جناب آقا جمشید حسین آبادی را از قبل عبدالبهاء نهایت اشتیاق ابلاغ دار و بگو، ای جمشید امیدوارم که در بزم محبت الله وحید و فرید گردی و در میدان رزم روحانی جنود نفس و هوی را چنان درشکنی که جشن نوروزی برپا شود و بر اهریمن فیروزی یابی، جناب کیومرث بهمن را رخ روشن نما و جان و دل به نفعه محبت الله گلزار و چمن کن تا در انجمن شمعی رخشنده و در افق عرفان ستاره درخشنده گردد. به جناب هوشنگ مهربان مهربانی کن و به اخلاق و روش یزدانی ترغیب و تشویق نما و جناب خدامراد رستم را به بشارت الهی مسرور و مشعوف نما و جناب نوشیروان مهربان را به دل و جان طالب فیض حضرت یزدانم و جناب شهریار وفادار را بنهایت محبت کامکار خواهم و جناب مهربان بهرام را مانند بهرام درخشندگی جویم و جناب منوچهر مهربان را پیامی از دل و جان رسانم و صنمیر سلامت را نهایت مسرت جویم و دولت خدامراد را حصول مراد طلبم و زربانوی اردشیر را از دست ساقی عنایت شهد و شیر خواهم و فرنکیز مهربان را مظهر الطاف حضرت یزدان جویم و سرور بهرام را عنایت عزیز علام جویم و فیروز اردشیر را به الطاف ربّ قدیر

مظهر فضل جلیل جویم و جناب ملا بهرام را از قبل این گمنام نهایت اشتیاق  
 ابلاغ دار هر دم که به خاطر آید جان و دل بهجت جوید و سرور حاصل  
 گردد فی الحقیقه بنده جانفشان جمال قدم است و عبد آستان اسم اعظم،  
 فانیست و باقیست. فانی از هوی و هوس خویش، باقی به الطاف جمال ابهی و  
 علیه التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی

۳۴۰ ای یاران عزیز عبدالبهآء، رستم بهمرد خواهش نگارش این نامه نمود من نیز  
 چون نام مبارك شما خواندم به وجد و طرب آمدم که الحمد لله یاران پارسی  
 به دوستی و درستی موفّقند و به جان و دل آرزوی صلح و آشتی برای جمیع  
 مردمان دارند دلی پاک دارند و جانی تابناک به درگاه حضرت مقصود عجز و  
 نیاز نمایم و شما را یار و یاور عبدالبهآء دانم و علیکم البهآء الابهی. ع ع  
 ای خداوند بی مانند دینیار بهرام را شادکام فرما و در سایه شجره عفو و  
 مغفرت آرام ده شام را روز کن روز را فیروز فرما تا در جوار رحمت کبری  
 ماوی نماید. عبدالبهآء عبّاس، ۱۴ شعبان ۱۳۳۹ عکا، بهجی

### هو الله

۳۴۱ ای یاران عزیز عبدالبهآء، بهار الهی رسید صبح امید دمید نسیم مهبّ عنایت  
 وزید هر درختی که تر و تازه بود شکوفه و برگ نمود هر درختی که خشک و

پژمرده بود از این فیض آسمانی محروم گشت شکر کنید خدا را که شما مانند نهالهای تازه از فیض ابر نیسانی و هبوب نسیم رحمانی حیاتی تازه یافتید. و عليك البهاء الابهي، عبدالبهاء عباس، ۶ جمادى الثانی ۱۳۳۸

### هو الله

۳۴۲ ای یاران عبدالبهاء، از فضل و موهبت کبری شما را بخشش آسمانی طلبم و پرورش باران نیسانی خواهم، پرتو شمس حقیقت جویم و نسیم جانپرور از مهبّ عنایت طلبم. فرصت نیست مختصر مرقوم میگردد و عليكم البهاء الابهي. عبدالبهاء عباس، ۶ جمادى الثانی ۱۳۳۸، حيفا

### هو الله

۳۴۳ ای دو یار نازنین، الحمد لله یار دلنشین و منجذب نور مبینید و سیراب از عین یقین، ثابتید و راسخ و مستقیمید و نابت. یاران حسین‌آباد از مخلصینند و جانفشان در سبیل دلبر آسمان و زمین، عبدالبهاء مفتون ایشان است و ممنون از روش و سلوکشان زیرا اسم اعظم را بندگان صادقند و جمال قدم را خادمان موافق جز رضای حق آرزوئی ندارند و غیر از اشتعال به نار محبت الله کامی نجویند و جز در سایه سدره منتهی آرام نخواهند فیا طوبی لهم من هذا الفضل العظيم و یا بشری لهم من هذا الفوز المبين و فوزاً لهم من هذا الفيض العظيم. این عبد در شرف حرکت به اقلیم فرنگ است لهذا وقت تنگ است



یاران روحانی را به این مختصر تصدیع مینمایم و تأیید میجویم و توفیق میخواهم  
 ان رَّبِّي لهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ع ع

### هو الله

۳۴۴ ای یاران مهربان، نامه شما رسید از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید که  
 الحمد لله موفق بر خدمتند و از فضل جمال ابهی مستغرق در نعمت، هر  
 مشروعی را که حضرت متساعد الی الله جناب آقا میرزا مهدی اخوان صفا  
 دلالت نمود عین حقیقت است و موافق مصلحت البتّه آنرا مجری دارید و نام  
 مبارک او را بیاد آرید و اثری از او در مشرق الاذکار بگذارید و هر قسم که  
 انجمن نورانی که از دهات تشکیل شده مصلحت بدانند مجری دارید قضیه  
 قبرستان جواب مرقوم شد و از پیش فرستاده گشت البتّه اطلاع خواهید یافت  
 و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس، ۶ جمادی الثانی ۱۳۳۸

### هو الله

۳۴۵ ای بهرام، اگر راحت و آرام خواهی در سایه نخل امید بیارام و اگر کامرانی  
 جوئی به مهربانی نوع انسانی پرداز، تعالیم الهیه الیوم ترویج محبت و صلاح  
 نماید و الفت و فلاح بشر را بمثابه ماه منور گرداند و انسان را مانند کوكب  
 رخشان، زیرا آئین یزدانی امروز محبت و مهربانی است و عليك التحية و الثناء.

## هو الله

۳۴۶ ای زائر مشکین نفس، عبدالبهاء چون روی تو دید بوی از خوی تو برد تو را و پدر خدا رحم را بخشش بی پایان طلبم و الطاف حضرت رحمن جویم گل بانو اردشیر را از پستان غفران شیر شیرین طلبم و دولت اردشیر را از بخشش و آمرزش خداوند آفرینش بهره و نصیب خواهم و شهریار خدا بخش را بخشش بی پایان خواهم و الطاف بی‌کران جویم و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۶ جمادی الثانی ۱۳۳۸، حیفا

## هو الله

۳۴۷ ای پارسیان باستان، ستایش و نیایش جهان آفرین را باد که یاران دیرین را به این آئین بهین بخواند و به بهشت برین درآورد بخشش آسمانی بخشید و به راه راست رهنما شد، مرغ این چمن کرد و گل این گلشن نمود پس به نیایش برخیزید که از این ساغر لبریز بنوشید و شوری انگیزید و دیگران را نیز سرمست این باده نمائید و شادمانی و کامرانی بخشید تا بیدار گردند و هوشیار شوند و از روز فیروز دیدار بهره گیرند زیرا جهان هزاران گردشی نمود تا آفرینش این آرایش یافت و این بخشش جست افسردگی نباید آلودگی نشاید آزرده‌گی نباید جهان بیاساید این است بخشش ایزد دانا در این جنبش عالم بالا، جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۴۸ ای یاران و کنیزان الهی، جناب اورمزد یار به این دیار آمد و همدم و یار گردید و ما را به دیدار خویش خوشنود نمود حال که مراجعت مینماید خواهش نامه نمود ولی آمه و خامه به قدری مشغول که يك حرف حکم يك کتاب دارد و يك کلمه حکم فصل الخطاب لهذا باید قناعت به يك نامه نمائید زیرا فرصت و مهلت به کلی مفقود و مقصود یاد یاران ودود است نه تطویل کلام و تنمیق اوراق. لهذا باید این ورقه را نافه مشک شمرد و رایحه محبت قلبی این مسجون را از آن استشمام نمود. اگر اناء مشک به میان آید مشام جمیع حاضرین معطر گردد به همچنین امیدوارم که این تحریر سبب سرور جمیع یاران و اماء رحمان شود و علیکم البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۳۴۹ ای دو بنده پارسى آسمانى، خداوند آفرینش شمارا بخشش و دانش و بینش داد تا درسایه درخت آسمانى آسایش و پرورش یابید جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۵۰ ای دوستان عزیز این مشتاق، امیدوارم که پونه لانه و آشیانه مرغان چمن گردد و گل و لاله برویاند بوی دلجوی مهر دلبر مهربان از آن اقلیم و دیار منتشر گردد و لثالی معرفت الله منتشر شود خسرو خوشخو اختر منور شود و

یار و اغیار را یار مهرپرور گردد هر کس به ضیافت خانه او رسید و اینجا آمد و ملاقات گردید زبان به ستایش گشود که آن جان بافرهنگ آهنگ خوشی دارد و به یار و اغیار روش دلکشی، هرکس را بنوازد و خدمت بنماید از این شهادت بیگانه و خویش مسرور شوم و محظوظ گردم. ای یاران همت نمائید تا ببینید که پونه چگونه بهشت برین گردد و آئین نور مبین زینت آن سرزمین شود جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۵۱ ای جانهای پاک، پاکی و آزادگی به دل است نه به تن به جان است نه به جامه و پیرهن، انسان اگر آلوده به این خاکدان گردد جامه اگر پرند و پرنیان باشد چه فائده و ثمر دهد خلعت باید رحمانی باشد و پیرهن نورانی گردد هرچه تعلق به عالم بالا دارد پاک و مقدّس است و آنچه از این خاکدان است اگر ثمراتش منتهی به جهان آسمان نگردد آلوده و ناپاک، به هرچه از حقّ دور شوی و از یار مهجور گردی مذموم و منفور و به هرچه به دوست نزدیک شوی مقبول و ممدوح. انسان باید نظر نماید و بصر جوید آنچه سبب دوری است از آن بیزار گردد و آنچه واسطه قرب و نور است باید به آن بیدار شود خلق عالم کلّ مستغرق در بحور این دار غرورند و از حقّ و رضایش محروم و مهجور هر چیزی خواهند جز خدا و هر دردی طلبند به جز دوا در هر رهی پویند جز سبیل هدی و هر سخنی گویند به غیر از ذکر دلبر

بیهمتا. پس شما همتی نمائید و قدرتی بنمائید تا خفتگان بیدار گردند و بیهوشان هشیار شوند بیگانگان آشنا گردند و گمراهان راه هدی پویند چشمها کور است و گوشها کر و زبانها گنگ کوران را دیده روشن کنید و گنگان را زبان بگشائید و کران را گوش هوش دهید و مردگان را زنده نمائید تا آنکه در درگاه احدیت موفق به سنوحات رحمانیت گردید و در آستان مقدس مقرب حضرت احدیت شوید از عالم مجاز نجات یافته به حقیقت پی برید جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۵۲ ای کتیز خدا، فیروزه از کان سنگ درآید و چون لطافت و رنگ دارد در تاج شهریاران مقرّ یابد ولی فیروز حقیقی جانی است که نور شب افروز جوید پرده بیگانگی بسوزد و دیده به روی دلبر بیهمتا بگشاید این فیروز از کان یزدان است و سبب نورانیت جهان. ع ع

### هو الله

۳۵۳ ای یاران عزیز و ای اماء رحمان، جناب خسرو از هندوستان عزم طواف بقعه مبارکه نمود و این مسافت بعیده را طی نموده به ارض مقدسه رسید و سر به آستان مبارک نهاد و از برای جمیع احبّاء و اماء رحمن عون و عنایت طلبید حال با نهایت اشتیاق به زیارت یاران غرب عزیزت آن سمت نمود این

شخص به محبت بهائیان چنان افروخته است که بی اختیار لسان بگشاید و بیان محبت و تعلق قلبی نماید فی الحقیقه صادق است و ثابت و منجذب است و مشتعل البته در حین ملاقات ملاحظه خواهید فرمود سبحان الله نفوذ کلمه الله را مشاهده نمائید که شخصی زردشتی از هند تا پاریس و لندن میشتابد که بدیدار بهائیان غرب فائز گردد این چه ارتباط است و این چه تعلق قلب بهائیان را جانم فدا باد که چنین در ظل کلمه الله تربیت شده‌اند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که با عموم بشر چنین گردند بیگانه‌ای نبینند و اغیاری مشاهده نمایند با هر نفسی هدم کردند و با هر شخصی دمساز شوند جمیع خلق را آیات قدرت و عظمت پروردگار بینند و جمیع بشر را مجالی الطاف حق مشاهده نمایند. ای یاران و اماء رحمان نغمه و آهنگ محبت عالم انسانی است که از ملکوت یزدانی بلند است و گلبانگ و ترانه وحدت انسانی است که از بلبل گلشن حقیقت به نهایت ملاحظت ظاهر. وقت آن است که مانند دریا بجوشید تا ولوله در آفاق اندازید و جمیع نفوس را در ظل خیمه وحدت انسانی درآرید و علیکم البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۳۵۴ ای یار پارسی، از قرار مسموع نورسیدگان را طرازی جدید دادی و رسوم و عادات جاریه مجری داشتی امیدواریم که آن نهالهای باغ محبت خلعت جدیدی از ملکوت رحمانیت بیوشند و بطراز لطیفی از جهان آسمانی مزین

گردند کمر بر خدمت بسته و زناری از موهبت الهیه در بر بندند تا سبب رشد و فلاح گردد و موهبت و نجاج شود. تا توانی نورسیدگان را به تربیت الهی تربیت کن و به نفس رحمانی زنده کن اگر به این موفق شوی در گلستان الهی گل صدبرگ خندان گردند و در جویبار یزدانی سروهای خرامان شوند و در بوستان معنوی نشو و نما کنند و برگ و شکوفه نمایند و میوه تر بهار آرند و سبب تزیین بهشت برین گردند جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۵۵ ای مهربان، این نام چه قدر خوش است راحت جان است، آسایش وجدان. رحمت پروردگار است، موهبت کردگار. لفظش شیرین است و معنایش شکرین این صفت بهترین صفات است و این خصلت موهبت ربّ الآیات. امیدوارم که به مقتضایش عمل نمائی و به لوازش قیام فرمائی. ع ع

### هو الله

۳۵۶ ای کنیز پاک جان الهی، بانوی کامجو باش یعنی فیض یزدان طلب و فضل و احسان. همیشه منتظر ظهور عنایت گرد و مترصد بروز موهبت دل به خدا ده و از بیگانه بیزار شو. عشق الهی طلب و شوق آسمانی خواهم مقرب درگاه کبریا شو و منجذب به نفحات ملکوت ابهی و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۳۵۷ ای سهراب، همنامت پهلوان جهانگیر بود و شیر دلیر ولی از شجاعت جز محنت نیافت و از مردانگی فرزاندگی ندید چرا قوت تن داشت و زور بازو اما تو توانائی جان یافتی و قوت روان جستی امیدوارم از این شجاعت موهبت بینی و از این رشادت جهان جان و دل فتح نمائی و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۳۵۸ ای خوشخو، شکفته رو باش و از هر سو بوی خوش جانان بگیر دیده به حضرت بی نیاز بکشا و محرم راز شو با هر حالی بساز و به راحت جان دمساز گرد. امروز فرخندگی به آزادگی است و افتادگی و یگانگی. تا توانی با آشنا و بیگانه مهربان باش تا مورد بخشایش یزدان گردی. ع ع

## هو الله

۳۵۹ ای یاران عزیز من، دیدار رخسار ابرار هرچند در صفحه پر نقش و نگار بود ولی پرتو سرور و شادمانی نثار نمود و کامرانی حاصل گشت. رخها مانند بهشت برین دلپسند و دلنشین بود و حلاوتش مانند شهد و انگبین، صباحتش نظیر فرشته و پری بود و ملاحظتش رشک هر گلچهره دلبری. مشتاقان شادمان گشتند و یاران کامران شدند در وقتی رسید که این قلب حزین در ماتم شهیدان همدم آه و انین بود از دیدن آن رخیهای تابان شادمان شد و ستایش



حضرت یزدان نمود که رخها چنین افروخته است و دلها چنین آتین یزدانی  
 آموخته. ای یاران اجتماع آن جمع در صفحه‌ای دلیل است که خداوند جلیل  
 عنقریب جمیع بشر را الفت بخشد و یکدل فرماید بیگانگی براندازد، عَلم  
 یگانگی برافرازد، دلها را التیام دهد و جانها را اتحاد بخشد، راستی و دوستی  
 و آشتی جهانیان را هستی بخشد و از نیستی برهاند تا توانید به جمیع مردمان  
 حتّی دشمنان غمخوار و مهربان گردید و آمیزش نمائید مرهم جان گردید و  
 درمان دل دردمندان جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۶۰ ای جانهای پاک، الحمد لله به نور آسمانی روشن شدید و به شکوفه و ازهار  
 حقائق و معانی گلشن گشتید بوی خوش گلستان حقیقت مشام معطر فرمود و  
 پرتو آفتاب رحمانیت دیده منور کرد این بخشش آسمانی گران بهاست زیرا  
 جان را به جانان رساند و تشنه را به دریای بی پایان کشاند شکر کنید  
 خدا را. عبدالبهاء عباس، ۲۸ جمادی الاول، سنه ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۳۶۱ ای پری چهر، چهره را به پرتو هدایت منور نما تا رخت نورانیت فرشته جوید و  
 جانت روحانیت یزدان یابد چون روی باین نور برافروزد جهان را روشن نماید  
 و گلخن را گلشن فرماید و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۳۶۲ ای خوش خو، مدتی است که نامدای از تو نرسید و نسیمی از حدیقه دل و جان نوزید من در فرنگستانم و شب و روز آرام ندارم که شاید به عبودیت آستان مقدس نفسی برآرم و در سبیل محو و فنا قدمی بردارم ولی هیئات که این پشه ضعیف در اوج عقاب پرواز نماید ولی چون معترف به عاجزم عون و عنایت جمال مبارک هر دم مانند صبح طلوع نماید و قدرت نصرت ملکوت ملک الملوك جلوه کند. آن پاریس که دیده بودی نفیس شده است و انوار شمس حقیقت در اشراق است به جمیع یاران تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار ابدأ فرصت تحریر ندارم باوجود این به خط خود مینگارم. ع ع

## هو الله

۳۶۳ ای هرمزدیار، الحمد لله به دیار جانان پی بردی و به کوی دلبر مهربان راه یافتی از غیر او بیزار گشتی و به هدایت او هوشیار شدی و این بخشش حضرت پروردگار است اگر به دوام عمر شکرانه نمائی و فرزانه شوی از عهده این سپاس برنیائی موفق به شکر تام نگردی زیرا موهبت هدایت بخششی است که از عهده شکر آن نفسی برنیاید و عليك البهَاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ محرم سنه ۱۳۳۸

## هو الله

۳۶۴ ای خداوند بخشنده مهربان، جمشید تیرانداز پرواز به گلزار تو نمود تا مانند مرغان چمن در گلشن یگانگی آواز و شهناز بلند کند و ستایش تو نماید و در سایه درخت امید آسایش جوید. ای بخشنده آن یار فرخنده را مانند ستاره در خاور بخشش و آمرزش درخشنده نما و چون مه تابان روشن و نمایان فرما تویی بخشنده و مهربان و تویی آمرزنده یزدان. ع ع

## هو الله

۳۶۵ ای رستم دستان، شرکت پیمان مظهر الطاف رحمن است و مورد بخشش بی‌پایان امید است که چنانکه باید و شاید مصدر سنوح آیات کبری گردی و در بین خلق به حسن معامله و دیانت و امانت شهیر آفاق شوی من در حقّ شما دعا مینمایم و از بخشش بی‌پایان شما را بهره و نصیب میطلبم و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ محرم ۱۳۳۸

## هو الله

۳۶۶ ای یاران روحانی عبدالبهاء، الحمد لله اداره پیمان به نور ایمان روشن و به عون و عنایت رحمن مؤید این نفوس مبارکه در نهایت خلوص موفق به فضل مخصوصند و شمول الطاف در آینده محسوس زیرا در ثبات و استقامت بنیان مرصوصند و در نشر نفحات مقاوم الوف و صفوف لهذا باید به شکرانه این

الطاف به رکوع و سجود پردازند و از این تأیید و توفیق مفتون و مجذوب حضرت مقصود گردند ترتیل آیات توحید کنند و تفسیر کلمات ربّ مجید، در میدان برهان به سلطان مبین قیام نمایند و درمضمار عرفان فارسان رحمن گردند و علیهم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۳۶۷ ای یاران الهی، جناب امین در نامه های متعدده ذکر شما را نموده و نهایت ستایش از شما کرده که این نفوس در نهایت ثبوت و استقامتند و به ترویج آئین ایزدی قیام دارند این شرکت پیمان را بهم نزنند از الطاف الهی امیدوارم که این شرکت را برکت دهد زیرا ارکان این شرکت جمیع ثابت و مستقیمند و به محبت الهی معروف در آن اقلیم لهذا مناسب نیست که فسخ این شرکت گردد و نسخ آیت این برکت شود و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۳۶۸ ای خویش و پیوند جناب زائر، قاصد کعبه مقصود جناب رستم تیرانداز و دود چون به ساحت قدس رسید و تربت مقدّس را سرمه دیده بصیرت نمود به یاد شما بود و به ذکر شما لب بگشود و از مظاف ملأ اعلی هر يك از شماها را عون و عنایتی مخصوص رجا نمود در این جانفشانی قصور ننمود و کوتاهی

نفرمود حمد کنید خدا را که چنین یار مهربانی دارید که در این بقعه مبارکه به ذکر شما چون دریا پرموج است و چون نسیم صبحگاهی در عبور و مرور هرچند حال این فضل و موهبت مشهود و مشهور نه ولی در ملکوت ابهی مثل آفتاب درخشنده و معلوم و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۳۶۹ ای زائر مقام اعلی و طائف مطاف ملا ابهی، الحمد لله سعی مشکور نمودی و بادیه و صحراء پیمودی و به مقصود رسیدی جبین به آستان نور مبین نهادی و روی و موی به تراب درگاه مقدّس معطر فرمودی مژده های خوشی داشتی، بشارات عظیمه دادی که یاران الهی در طهران دائماً جشن آراستند و بزم تزیین نمودند و به کمال همت و قوت در اعلاء کلمه الله میکوشند و در عبودیت عتبه مقدّسه عبدالبهاء را شریک و سهیمند. نشر نفعات مینمایند و اعلاء کلمه الله میفرمایند و به نهایت جانفشانی تبلیغ میکنند، محافل عظیمه تاسیس شده است، مجامع تبلیغ در کمال حکمت و وضوح علی رؤس الاشهاد تشکیل گردیده و صنایع قوم دست تطاول ندارند و تعرض نتوانند. الحمد لله که فضل و عنایت جمال مبارک چنین ایامی خلق فرمود که امر الله به کمال قوت ساطع و لائح سی سال پیش هیچیک از احبّا جرئت اقرار در نزد اغیار نمینمود حال امر الهی به شدید القوی چنان ظاهر که ولوله در شهر

نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست، ولی باوجود این حکمت بسیار لازم که سبب فزع سائرین نگردد و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۸، حیفَا

### هو الله

۳۷۰ ای احبای الهی، جناب رستم دستان لسان به ستایش گشود که احبای یزد آن فلاکت زدگان سبیل الهی و آن مصیبت زدگان طریق رحمانی باوجود آن صدمات شدید از تأییدات شدید القوی دوباره مانند دریا در جوش و خروش آمده و به خدمت پرداخته آهنگ تسبیح و تقدیس به ملأ اعلیٰ متواصل فریاد یاطوبی یاطوبی به ملکوت ابهی متابع جشنی عظیم دارند و بزمی در نهایت تزیین که رود و عودش نغمه جنت ابهی است و جام سرشارش صهای محبت الله، شمع روشنش نیر آفاق و شاهد انجمنش جمال ابهی. از این مژده و بشارت دل و جان عبدالبهاء نهایت مسرت حصول نمود دست تضرع و ابتهال به ملکوت جمال برافراختم و شماها را در هر دم عون و عنایتی خواستم امیدوارم که این امید چون صبح آمال دمیده گردد و یاران را به نهایت فضل نوید بخشد و علیکم البهاء الابهی. ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۸، حیفَا

ای عفو غفور، جمشید تیرانداز را به ملکوت راز دمساز فرما و کیخسرو خدامراد را به مراد خویش برسان و خرمن رستم را در ملکوت عفو مسرور و خرم فرما ای آمرزگار این نفوس را رستگار کن و این جانهای پاک را تابناک

فرما غریق دریای آمرزش فرما و رفیق ملاً اعلیٰ کن توشی حیّ غفور و توشی  
فریاد رس هربنده مشکور. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۳۷۱ بهمن، گریه ابر بهمن را خنده گلزار و چمن در پی و سبزی و خرّمی و شکوفه  
و گل و ریاحین پی در پی، لهذا یاران منتظر آند که تو نسیم روحبخش  
فروردین یابی و اردیبهشت بهار دلنشین شوی بهشت برین شوی و روی زمین  
بیارائی و به موسم نازنین منتهی گردی زیرا بهمن و اسفند منتهی به فروردین  
دلپسند گردد و بخشایش بهار روحانی جلوه نماید و فیوضات رحمانی چهره  
گشاید و فواکه طیّبه درختان بیاراید و نفوس در سایه آن بیاساید جانت  
خوش باد. ع ع

### هو الله

۳۷۲ ای بهمن، شهر بهمن ماه فیضان باران است که خاک را سیراب کند چون به  
بهار رسد روی زمین گلشن و گلزار گردد این گل و ریحان از تأثیر آن باران  
است از خدا خواهم که تو نیز مانند باران بهمن سبب سبزی و خرّمی هر  
چمن گردی تشنگان را سیراب نمائی و گمگشتگان را راه یاب فرمائی و  
علیک البهّاء الابھی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ محرّم ۱۳۳۸

## هو الله

۳۷۳ ای ثابت بر پیمان، نامه شما بواسطه جناب امین وصول یافت از مضمون واضح و مفهوم بود که در نهایت ثبوت و استقامت تعلق تام به ملکوت ابهی داری این مقام سبب علویت عالم انسانی است و اعظم واسطه ترقی. ضیافت تو در اندرون مجری شد در یوم ضیافت از برای تو عون و عنایت حضرت احدیت طلبیدم تا جمیع ایام را به ذکر و فکر دلبر آسمانی بگذرانی و از خوان نعمت رحمانی بهره و نصیب گیری و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۳۷۴ ای بهمن یزدانی، به نیروی خداوند دلجوی آفت اهرمن باش و چون ابر بهمن بر چمن و دمن بیار تا لاله و ریاحین روید و سنبل و یاسمین بشکفد بوی گلشن ملکوت ابهی بوزد و مشام مشتاقان معطر گردد. ای بهمن وقت راز و نیاز است و هنگام آهنگ آسمانی و گلبانگ و شهناز شهبازی در اوج عزت بی پایان پرواز کن و صید مرغ و ماهی نما مرغ طیر هوای محبت الله ماهی دل شناور در دریای معرفت الله. ع ع

## هو الله

۳۷۵ ای بهمن، ای خسرو، بهمن پوراسفندیار روئین تن همواره هوس گلزار و چمن مینمود و آرزوی جنود و جوشن و خسرو دمدم آشفته شیرین گل پیرهن بود



ولی شما آرزوی جنت ابهی نمائید و آشفته روی دلبر ابهی گردید زیرا آن گلشن گلخن گشت و آن شیرین تلختر از سم قاتل جان و تن شد، گلزار فرح بخشا جنت ابهی است که بهارش را خزانی نه و اردیبهشتش را زمستانی در عقب نیست و حسن باقی و جمال الهی تغییر و تبدلی نه پس هر دو از آن دو درکنار شوید و به این دو گرفتار گردید زیرا این باقی و برقرار است جانتان خوش باد. ع ع

### هوالله

۳۷۱ ای شهریار، فریاد برآر که عصر ظهور حضرت بهاءالله جلوه یار است و نافه مشکبار بر عالم نثار، آن آفتاب جهان آسمان چنان اشراق نمود که آفاق روشن گشت و عالم انسانی گلشن باقی شد فخر جمیع قرون و اعصار است و موسم روحبخش نوبهار الحمد لله به تبلیغ امر الله برخاستی و به خدمت پرداختی و علم عبودیت برافراختی و درمیدان وسیع تاختی تا کار دیگران بساختی یعنی سبب هدایت جانها شدی و علت روشنائی دلها و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هوالله

۳۷۷ ای پروردگار یگانه، آن کنیز باتمیز را ناچیز مگردان و آن آواره بیچاره را در پناه خویش سر و سامان بخش آن مشتاق را بوثاق راه ده و آن بیکس را هم

نفس امام مقربۀ درگاهت نما تویی بخشنده و غفور و مهربان. ای پروردگار  
مونس جان گودرز مهربان باش و تجلی موهبتی در حق او بفرما. ع ع

### هوالابهی

۳۷۸ ای بنده آستان ایزد دانا، نامه رسید و طلب آمرزش منوچهر و شما از درگاه  
احدیّت گردید تأیید تو را از جمال ابهی طلبم تا موفق به خدمت گردی.  
پارسیان یاران مهربانند آمرزش رستم پسر فریدون را از بخشش ربّ حنون  
میطلبم تا مورد عفو و غفران گردد و مقرب درگاه یزدان شود از شدت عدم  
فرصت مختصر مرقوم گردید و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ شعبان  
۱۳۳۹، حیفاً

### هوالابهی

۳۷۹ ای منوچهر، در این انجمن رحمانی با چهرهٔ افروخته و جگری سوخته و چشمی  
از بیگانه دوخته و آئین راستان آموخته آشکار شو تا رخی در جهان بالا روشن  
نمائی و پندهای یزدان را جوشن کنی و در گلشن آسمانی درآئی بهرام  
خدائی هستی را راستی و آرام بخشید و از خاور کیهان با پرتوی یزدانی  
درخشید تا تاریکی دیوانرا بروشنائی آسمان تبدیل نماید گروهی که با  
دلهای پاک و جانهای تابناک پیشی جستند آن پرتو خدائی در آن آئینه  
روشنائی افتاد و سر تا پا و پا تا سر روشن و رخشنده گشت و هر گوهری

تیره بود پژمرده و افسرده گردید جانت روشن باد. عبدالبهاء ع

### هو الله

۳۸۰ ای منوچهر، منوچهر مینو و بانوی پریچهر داشت و افسر و دیهیم بلند چون ماه و مهر. آن ایوان تهی شد و آن بوستان از سرو سهی بی بهره گشت، آن افسر از سر افتاد و آن دیهیم بر باد رفت، آن مینو بنیادش برافتاد و آن پریچهرها بدچهر شدند شکوه شاهنشاهی و فرّ فریدونی و چهر منوچهری و شهریاری کیانی همه فی الحقیقه فراموش شد اما چهر تو در مینوی آسمانی چهره افروز گردد و مهر تو در جهان جاودانی روشن و تابان شود به ستایش و نیایش خداوند خویش پرداز. ع ع

### هو الله

۳۸۱ ای دل‌بسته پیمان، نامه آن یار مهربان خواندم و خدا را ستایش و نیایش نمودم که چنین جانهای پاک در جهان خاک برانگیخته که مانند سپهر برین به پرتو نور مبین درخشنده و تابان است که يك دست ساغر پیمان گیرند و باده عشق بنوشند و بنوشانند و يك دست جام فدا، امروز روز شادمانی است و دم کامرانی زیرا بخشش یزدانی آشکار است و مهر مهرپرور از خاور و باختر درخشان. آسوده باش آماده باش بخشش رخ بگشاید و آسایش بدست آید و از آمرزگار پدر بزرگوار را دهش بیکران خواهم و آمرزش بی پایان

جویم و در بهشت برین پابندگی و تابندگی آرزو نمایم و عليك البهاء.  
عبدالبهاء عباس، ۴ ذی القعدة ۱۳۳۸، حيفا

### هو الله

۲۸۲ ای یار دیرین و آئین، دینار در لغت تازی زر خالص را گویند تو نیز الحمد لله  
دینار تامّ العیاری که سکه‌اش اسم اعظم است و خطّش ستایش و نعوت جمال  
قدم و چه فضلی است از این اعظم. ای یار مهربان پارسیان را آگاه کن و  
نامه های آسمانی را گواه گیر هزاران سال است که ملل منتظر این عصر  
جلیل بودند و ظهور اسرار ربّ مجید الحمد لله پرتوی جهان افروز کیهان را  
ایوان آفتاب نمود و به جهان جان تازه‌ای مبذول داشت شب تاریک حرمان  
گذشت و صبح نورانی اشراق دمید و دلبر آفاق به صحن چمن خرامید و  
شاهد انجمن گردید و جمیع اشیاء را تربیت نمود و حقائق اشیاء را به فیض  
ابدی پرورش داد و آن دلبر از خاور جهان پنهان تا ابدالآباد فیض بی پایان  
مبذول میفرماید دفتر انتظار پیچیده شد و بساط فوز و فلاح گسترده گشت  
نعمت آسمانی رسید و مائده یزدانی مهیا شد و تجلی ربّانی چنان احاطه کرد  
که ذرات کائنات به وجد و طرب آمدند ولی افسوس که خفتگان برنخاستند  
و کران نشنیدند و کوران ندیدند و افسردگان نیفروختند و نادانان  
نیاموختند این است حسرت جاودان و این است خسارت بی پایان. ای یار  
مهربان دو برادر مهرپرور و خویشان و بستگان را تحیت مشتاقانه این عبد

برسان و بگو همّتی نمائید تا مرغان چمن در این گلشن به نغمه و آواز آیند و  
بیان راز کنند، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الاهی

۳۸۳ ای امّ الله، گوهر درّ شاهوار را گویند و لؤلؤ لآلام. هر لؤلؤئی را لطافت و رونق  
و پرتو لازم. رونق و لطافت لؤلؤ عالم انسانی محبّت الله است و معرفت الله و  
انقطاع از عالم فانیّه دنیا، اگر گوهری پس باید رونق عرفان یابی تا درّ یکتا  
گردی و یتیمه عصماء و عليك البهاء. ع ع

### هو الله

۳۸۴ ای شاعر ماهر، قصیده رضوانیه ملاحظه گردید گلبانگ بلبل محبّه الله بود و  
نغمه و آهنگ حمامه گلشن عرفان فصیح بود و بلیغ، بدیع بود و ملیح الحمد لله  
که پارسیان در این دوره رحمن گوی سبقت از میدان ربودند منجذب دلبر  
آفاق شدند و مستغنی از نور اشراق و ثابت و راسخ بر عهد و میثاق. تا توانی  
در این گلشن الهی به آهنگ حقائق و معانی یاران را جذب و وله ده و دوستان  
را وجد و طرب بخش تا ندای تحسین از اعلى العلیین بشنوی و مظهر الطاف  
نور مبین گردی و عليك البهاء الاهی. ع ع

## هو الله

۳۸۵ ای بنده دیرین پروردگار، نامه تو رسید مضامین مانند شهد و انگبین بود و معانی بسی دل‌بند و دل‌نشین زیرا برهان فیض آسمانی بود و دلیل بخشش ربّانی الحمد لله نور هدایت درخشید و شبستان دل مانند آئینه منور گردید راز آسمانی هویدا شد و پرتو نورانی پدیدار گشت اینست بخشش خداوند یکتا و ریزش ابر رحمت پروردگار. در خصوص چهار روز ماه سوال نموده بودی که چگونه در کیش حضرت زردشت ممتاز گشت و به ریاضت و نیاز اختصاص یافت این ماه پارسى به قیاس ماه قمری است در هر ماه روز دویم جلوه ماه است زیرا در اکثر اوقات روز اول پنهان و این رمز آنست که ماه آسمان الهی در هدایت ظهور ندارد بعد جلوه نماید و دوازده اشاره به آن است که ماه آسمانی هر ماهی يك دوره در دوازده برج سیر نماید و این دوره تمام ماه است بهمچنین ماه حقیقی در زمانی در دوازده برج دوازده اسباط و دوازده حواری و دوازده امام تجلی داشت و چهارده با دو و دوازده چون جمع گردد بیست و هشت شود و این منازل قمر است که در ظرف يك ماه این منازل را طی نماید و همچنین منازل ماه معانی در بیست و هشت حرف است. و اما عدد بیست و يك اشاره به عدد واحد حضرت اعلی و حروف حی است و چون دو بر آن بیفزائی اشاره بر آن است که طلوع ثانوی یعنی ظهور مره آخری اشراق شمس حقیقت تجلی جمال مبارك است نوزده با دو بیست و يك میشود این چهار روز لهذا ممتاز است و فرموده‌اند باید به نعم روحانی و مائده آسمانی

پرداخت و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۲۸۶ پروردگارا، خسرو پارسی و گشتاسب نیکنام در این جهان ناکام بودند در آن جهان کامران فرما شادمان کن نیک فرجام نما آرزوی دل و جان انجام ده گنه بیامرز ببخش و بنواز و در جهان راز با مرغان چمن دمساز فرما شهپر جان پرور بخش و به کوی خویش پرواز ده روی بنما از جوی خود بنوشان توثی بخشنده و مهربان توثی آمرزنده گناهان. ع ع

### هو الله

۲۸۷ ای یاران پارسی من، مژده راستی و دوستی و حق پرستی شما میرسد و سبب سرور قلوب میگردد در این دور بدیع و بهار روحانی و ربیع الهی و قرن جلیل و عصر منیر جمال ابهی یاران زردشتی بهشتی چنان به وجد و طرب آمده‌اند که سبب شادمانی و کامرانی سائر یاران گشته‌اند در ایران الحمد لله روشن و تابانند و در اروپا و امریک شهبیر اهل ایمان و ایقان. زبان گروه باختر تمجید یاران پارسی خاور نماید که الحمد لله کوکب فرخنده تابان از خاور ایران درخشنده و تابان گشت پارسیان را نهایت آمال و آرزو جلوه نمود و عزت ابدیه ایرانیان در اقلیم شرق رخ بگشود. ای یاران پارسی نمیدانید که

جناب امین چه ستایشی از آن دوستان دیرین مینماید نامه‌ای ننکارد مگر آن که از ثبوت و استقامت شما تمجید عظیم مینماید که گروه پارسی فی‌الحقیقه سزاوار بخشش بالاستی پیشه‌ای جز راستی ندارند و اندیشه‌ای جز حق‌پرستی ننمایند رویها تابان است و دلها حدائق گل‌های عرفان، دیده‌ها به ملکوت راز باز است و جانها با یکدیگر همدم و هم‌آواز. لهذا عبدالبهاء به درگاه جمال ابهی شکرانه نماید که آن دوستان قدیم در این امر عظیم با ما همدم و ندیمند و در بندگی درگاه جمال مبارک شریک و سهم‌جای ستایش است و وقت نیایش است و زمان آسایش، سپاس خداوند آفرینش را که دلها خرم و جانها شاد و شادمان و علیکم البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۲۸۸ ای یاران دیرین، مهتر تیرانداز نامه نگاشت و نام آن یاران به کلک مشکین تحریر نمود و خواهش شما معلوم گردید و تضرع و ابتهال در آستان مقدس جمال ابهی مسموع افتاد و مقبول گشت عنقریب آثار قبول ظاهر و هویدا گردد بخشش آسمانی رسد بینش ربّانی حاصل آید و در سایه سرو امید پرورش حاصل گردد تا هر یک مانند گوهر درخشنده در آغوش صدف الطاف تربیت یافته زیبایش عالم انسانی گردید. پس هر دم صد زبان به شکرانه گشائید که چنین مظهر بخشایش خداوند آفرینش گردیدید و به ستایش شاه بهرام ورجاوند زبان بگشائید و علیکم البهاء الابهی. ع ع



## هو الله

۳۸۹ ای دو ثابت بر پیمان، حضرت بشیر ربّانی در نامه خویش ذکر آن دو یار  
 مهربان نموده که الحمد لله این دو پارسی پارسا هستند و به راستی و دوستی  
 و دوستی و خداپرستی ممتازند و محرم رازند و سزاوار بخشش حضرت بی نیاز.  
 کلک عبدالبهاء از این ستایش به جنبش آمد و با وجود عدم فرصت به نگارش  
 پرداخت تا آن دو سودائی و شیدائی دلبر خاور و باختر شادمانی یابند و  
 کامرانی جویند و با جمیع طوائف و ملل مهربانی کنند دواى هر دردمند  
 گردند و مرهم زخم هر مستمند شوند برهان بخشش ایزد گردند و دلیل  
 عنایت ربّانی شوند شب و روز بکوشند تا پارسیان دیگر را به راه راست  
 رهبر شوند و مشام به بوی گلشن آسمانی معطر کنند و علیکم البهاء الابهی.

ع ع

## هو الله

۳۹۰ ای تیرانداز، به بخشش خداوند بی نیاز بنواز و بنواز و از جهان راز دم زن و  
 شهنازی بزن که مرغان چمن به آهنگ و آواز آیند و جوش و خروش زنند  
 امیدوارم که شادمانی دل و جان یابی و در دو جهان کامران گردی، جانت  
 خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۹۱ ای پروردگار، تیرانداز با راز تو همدم و دمساز و در بندگی آستان مقدّس با این عبد هم قدم و هم آواز. راه تو پوید و راز تو گوید و شب و روز به تسبیح و تقدیس آهنگی بدیع ساز نماید آمرزگارا پدر و مادر این هوشمند را در پناه خویش جای ده و در بارگاه خود پناه بخش گنه بیامرزد و شکرانیت الطاف بیاموز از دوری و مهجوری نجات ده و در حلقه خاصان خویش منزل و مأوی بخش خدایا مهربانی و عفو دریای بی‌پایان نومید مگردان محزون مخواه دلخون مفرما به آنچه سزاوار رحمت سابقه و موهبت کامله است معامله فرما توثی آمرزنده و مهربان و توثی بخشنده گناهان. ای بنده ایزد توانا بنده درگاه بهاء بمان خداداد و شهریار وفادار و بهرام دینار و اردشیر جمشید را از قبل من به نهایت محبت نوید و امید بخش از ملکوت ابهی رجا آن است که محفوف الطاف بی‌پایان گردند و مظاهر عنایت حضرت رحمان شوند جناب ثابت را خداوند نابت فرماید و به آنچه رضای الهی است مؤید و موفق فرماید جناب میرزا حسین و میرزا نورالله و میرزا حسن نیریزی را از جانب من مشام مشکبیز نما و مذاق شکرریز کن و عليك البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۳۹۲ ای تیرانداز، نفوس بسیار کمانداری نمودند و خدنگ به نشانه انداختند ولی سهام مصیب نبود زیرا تیرها در هوا و هوس پراندند چنین خدنگ البته به آماج

نخورد زیرا که امواج هوا از نشانه منحرف نماید ولی تو الحمد لله خدنگ به نشانه زدی و تیر به آماج رساندی زیرا تیر همت بلند بود و نشانه محبت خداوند باوفا گشتی پس به شکرانه پرداز که الحمد لله مقصود حاصل گردید و مراد مشهود شد. کتابی که اثر ترجمه مرحوم میرزا جلال است ارسال دارید تا ملاحظه شود و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۳۹۳ ای بنده یزدان، اثر خامه مهرپرور ملاحظه گردید تبتل و تضرع بود و توجه و توکل، حقایق و معانی داشت و آیت ایمان و ایقان به جمال ربّانی بود و دلیل ثبوت و استقامت بر امر حضرت سبحانی لهذا من نیز به درگاه بی نیاز عجز و ابتهال نمایم و از برای تو و یاران پارسی بخشش آسمانی طلبیم و عون و عنایت یزدانی جویم تا هر يك در میدان عرفان گوی سبقت و پیشی را از نوع انسان بربائید و در انجمن عالم به نور محبت الله بدرخشید از من فی الوجود منقطع گردید و به نفحات قدس منجذب شوید بلکه انشاء الله سبب گردید و برادران فارسی را به این چشمه زندگانی جاودانی بخوانید کل را در سایه سراپرده صلح عمومی درآرید و خادم درگاه حضرت یزدان نمائید و عليكم البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۳۹۴ ای یاران عبدالبهاء، جناب اردشیر جمشید فصلی مشبع در تعریف و توصیف آن یاران مرقوم نموده که الحمد لله فارسیان به درگاه یزدان پناه برده‌اند و از بخشش و الطاف آسمانی نصیب و قسمتی گرفته‌اند، دلها گلشن شده و جانها جانی تازه یافته. از این مژده دلهای افسرده تر و تازه گردید و از درگاه دلبر آسمانی طلب جلوه ربّانی شد تا آن هوشمندان سبب عزّت عالم انسان گردند و جمیع بشر را مهرپرور باشند چون نیت چنین البتّه تأیید و توفیق همدم و همنشین گردد و آنچه آرزوی آزادگان و خواهش دل پاکان است البتّه حضرت رحمان شایان و رایگان فرماید. اعانه‌ای که به جهت مخارج بیت مبارک و دیوارکوب بلور نموده‌اند مقبول درگاه احدیت است و همچنین اعانه‌ای که به جهت فقرای احباب نیت نموده‌اید که جمع کنید اگر چنانچه اعانه جمع شد به جهت بازماندگان شهدای یزد بفرستید همین نیت و عمل سبب نمو و ترقی گردد. به جناب میرزا عبدالحسین تحیت مشتاقانه میرسانم و از خدا خواهم که تأیید و توفیق ارزان فرماید و جناب تیرانداز کیخسرو را به جان جویانم و تحیت محترمانه میرسانم و علیکم البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۳۹۵ ای شهریار، خدا یار تو باد و یاور تو باد تا جان و دل خورسند گردد و مظهر جلوه عنایت خداوند شود. تا توانی بکوش که شمعی روشن گردی و

شاهد انجمن شوی سبب عزت نیاکان گردی و نصیب موفور از روحانیت  
 و خشوران یابی در هر موردی آرزوی خویش بینی و به نیروی بازو منصور و مظفر  
 گردی و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الابهی

۳۹۶ خدایا، جمعی از یاران سوی تو شتافتند و از این جهان به جهان تو تاختند راه  
 تو پیمودند و رضای تو جستند و راز تو گفتند خداوند! خسرو رستم را به  
 آمرزش همدم نما مخمل بهرام را در پناه خویش آرام ده و سرو سلامت را  
 مظهر مغفرت کن توثی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۹ شوال  
 ۱۳۳۹، حیفایا

### هو الله

۳۹۷ ای بنده آستان مقدس، هرچند به تن جوانی ولی به عقل دانا و پیر  
 سالخورده‌ای اگر چنین نبودی از ظلام ضلالت نجات نمی یافتی و به مرکز نور  
 هدایت توجه نمی نمودی این دلیل بر هوشمندی و دانشمندی است از خدا  
 خواهم که روز بروز بهتر شوی و روشنتر گردی و محکمت شوی و توانا تر  
 گردی و شب و روز به خدمت ایزد دانا پردازی و عليك البهاء الابهی.  
 عبدالبهاء عباس، ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸، حیفایا

## هو الله

۳۹۸ مهرپرورا، اسفندیار را روئین تن گویند، روایت ناس چنین است و باوجود این گویند خدنگ تهمتن را تحمل نمود از دو دیده نابینا گشت و جان تسلیم نمود اما محبت جمال ابهی زهری است که هیچ تیری در آن تأثیر ننماید امیدوارم که تو چنین روئین تن باشی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۳۹۹ ای بندگان درگاه خداوند آگاه، عبدالبهاء را ملجأ و پناه آستان جمال ابهی، با کمال خاکساری بر خاک آن درگاه سر نهاده شما را نیروی آسمانی طلبم و مینوی رحمانی خواهم و از سبوی عشق و مهر ایزدی نشئه و شادمانی طلبم و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۹ شوال ۱۳۳۹، حیفای

## هو الابهی

۴۰۰ ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید دلیل جلیل بر اتحاد و یگانگی یاران الهی بود این خبر مسرت اثر بود از الطاف الهی میطلبم که این وحدت و یگانگی روز به روز ازدیاد یابد و فردی از افراد باقی نماند مگر آنکه به کمال محبت و مهربانی در این دایره یگانگی داخل شود و علیک البهاء الابهی. مبلغی که ارسال شده بود رسید. عبدالبهاء عباس، ۲۷ ذیحجه ۱۳۳۸، حیفای

## هو الله

۴۰۱ ای یاران پارسی من، دوستان قدیمید و هموطنان عزیز در این قرن نازنین  
 آفتاب علیین از سپهر برین نور مبین بخشید تا به پرتو ایزدی دلهای آن یاران  
 دیرین رشك بهشت برین گشت پس هزاران شکرانه پروردگار یگانه را که  
 این مرغان پراکنده را بر این چشمه روح بخشنده جمع فرموده و آن آوارگان  
 را سر و سامان بخشید پارسیان را به آرزو رسانید، ایرانیان را سرفراز کرد،  
 نام نیکان را تجدید فرمود، پیام پیمبران را آشکار نمود، راز و خشوران را  
 هویدا کرد. پس باید که قدر این نعمت بدانیم و ایزد دانا را بستائیم و از  
 شدت محبت او بگرمیم و هزاریم و به ملکوت ربّانی بنالیم و به الطاف رحمانی  
 ببالیم هزار آفرین ای یاران دلنشین که پی باین پیام بردید و صبحی نورانی  
 پس از آن شام کدرآشام یافتید خوشا بحال شما جانانتان خوش باد. ع ع  
 همه مهرجویان خوش خو درخشنده رو مشکبو را به جان جویانم و پیام  
 میفرستم. ع ع

## هو الله

۴۰۲ ای دو نفس نفیس، آفتاب جهان تقدیس چنان اشراق بر آفاق نمود که هر  
 شخص خسیس از موهبت کبری نفیس گردید و بیگانه آشنا شد آن یاران  
 باید زبان به شکرانه گشایند که دوباره کوکب سعادت کبری از مطلع ایران  
 در نهایت شعله و ضیاء درخشید نام مرده زنده گشت و جسم پژمرده تر و تازه

گردید، هیکل ایرانی بعد از پیری دور جوانی گرفت و پس از ناتوانی موهبت آسمانی یافت. عنقریب خواهید دید و شنید که خطه ایران و اقلیم پارسیان چگونه به نور ماه و خورشید درخشنده و تابان گردند و علیکما البهاء الابهی.

ع ع

### هوالله

۴۰۳ ای سوداگی دلبر آسمانی، نامه مفصل ملاحظه گردید معانی بدیع داشت و مضامین دلنشین حمد خدا را که از سراب اوهام رهیدی و به سرچشمه راز و نیاز رسیدی، از آب حیات نوشیدی و جمال حقیقت پرستیدی. به درگاه داور مهربان دعا و نیاز نمودم و ترا سکون و قرار و استقامت و متانت و ثبوت و رسوخ طلبیدم و تأیید بر هدایت دیگران رجا نمودم و امید چنان است که این حاجت روا گردد و این دعا مستجاب شود. مهتر رشید را بنواز شاید به ملکوت راز پرواز نماید و همدم و هم‌آواز گردد و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هوالله

۴۰۴ ای سهراب، همنامت هرچند شیر و دلیر بود چون در دام مکر و خداع ترکان افتاد به ستیز پدر پرداخت اسیر و دستگیر شد بلکه کشته خنجر گردید پس تو بکوش و بجوش دیده بینا یابی و گوش شنوا زیرا امتحان و افتتان شدید است و تشویش قلوب و تخدیش اذهان عظیم، از خدا میطلبم که



محفوظ و مصون مانی و متوکل بر حضرت حیّ قیوم، در جمیع اوقات در  
خاطری و در کلّ احیان در محضر حاضر یقین کن که ملحوظ و منظوری و به  
انواع عنایت مشمول ع ع

### هوالاهی

۴۰۵ ای دو اختر خاور یار مهربان، خوشا به جان شما که پرتوی از آفتاب آسمانی  
یافتید و بهره‌ای از جهان یزدانی گرفتید، بوی دلجوی گلشن بهشت برین را  
یافتید و در گلبن بخشش خداوند بیمانند پرورش یافتید. بخشش و دهش و  
آمزش خداوند آفرینش بهر شماست شادمانی کنید، کامرانی نمائید، پیمانۀ  
پیمان بدست گیرید و در این بزم یزدانی سرمست شوید این باده آماده و  
نوشانوش در این جشن افتاده تا که بیهوش گردد و پرجوش شود و به  
خروش آید و بانگ سروش شنود جانتان خوش باد و دلتان شاد و خرم.

ع ع

### هوالاهی

۴۰۶ ای بنده الهی، ابر رحمت یزدان بر تو سایه انداخت و درّ و گهر بر تو نثار  
نمود و باران عنایت مبذول داشت آشنایان بیگانه گشتند و تو مرغ این  
آشیان گردیدی و گل این گلستان پس بوی خوشی منتشر نما و خوی خوشی  
بنما و روی خوشی برافروز تا جهان را بیارائی و کیهان را جانان باشی

حضرت یزدان را بخشش و دهش بی‌پایان و البهاء علیک ع ع

### هوالابهی

۴۰۷ اوست مهر سپهر جهان بالا

ای پاسبان آستان خسرو آسمانی، آنچه نگاشته بودی خوانده شد خندان شدیم، گریان شدیم هر دو از شادمانی بود زیرا یاران فارسیان چنان افروخته گشته‌اند که افسردگی و پژمردگی هزارساله را فراموش نموده‌اند و از آلودگی پندارهای دستوران نادان پاک و آزاد شده‌اند. دستوران دانا شمع انجمند و مرغ خوشنوی گلشن و چمن رهبر راه هوشیدرند و روشنائی جهان بهرام جان پرور. باری امیداز خورشید جهان بالا چنان است که همه پارسیان آن کشور سروران کیهان گردند و اختران آسمان جاودان جانشان شاد باد. ع ع

### هوالابهی

۴۰۸ ای اردشیر، در بیشه میثاق چون شیر ژیان باش و در مذاق اهل اشراق شیر و شکر روح پرور آفاق، در سپهر پیمان اختر تابان شو و از پرتو مهر عرفان ماه درخشان، شمع روشنی برافروز و پرده دیده جان مردگان بسوز، در آستان بندگی به کمال آزادگی با این عبد خواجه تاش گرد و در درکه پروردگار آمرزگار با این بنده زار هم قطار شو، در نشر روح حیات همتی و در آزادگی

از آلودگی قوت و قدرتی. تأیید ملکوت میرسد و صبح عنایت ربّ و دود میدمد  
و نسیم موهبت میوزد و مژده تأیید ربّ عزّت میرسد. ع ع

### هوالاهی

۴۰۹ ای شهریار اردشیر، اردشیر چون شیر دلیر در این خاکدان غرّشی نمود و  
شورشی انداخت نعره‌ای زد و آوازه‌ای بلند نمود تو که شیر بیشه یزدان پاکی  
در این بیابان جولانی کن و فریادی برآر تا بانگ و غرّش بلندت به ملکوت  
آسمان رسد و ولوله در نیستان عالم بالا افتد و البهاء علیک. ع ع

### هوالله

۴۱۰ ای بنده آستان الهی، سالهای چند بود که مخابره منقطع بود و سبب انقطاع  
این حرب جهانگیر بود حال الحمد لله راه ها باز شده و با شما مخابره  
مینمائیم و منتظر آنیم که مکاتیب مفصل از شما برسد و خبرهای خوشی برسد  
که سبب سرور قلوب گردد و معلوم شود که در این چند سال حرب چگونه  
یاران مؤید به توفیقات ربّانیّه گشتند باری امیدوار به فضل و عنایت پروردگارم  
که مظهر توفیقات الهی شوی و مؤید به خدمات ربّانی گردی هرچند به  
صدمات کبری در دنیا مبتلی شدی و در بوتّه امتحان بلایا و مشقات  
بگداختی حال آمیدم چنانست که اسباب راحت و آسایش از برای تو فراهم  
آید و همیشه خبرهای خوشی از هندوستان برسد که سبب روح و ریحان

گردد جميع ياران را فرداً فرداً تحيت مشتاقانه برسان و عليك البهآء الابهى.  
عبدالبهآء عباس، فى ۱۰ آذار ۱۹۱۹، حيفا

### هو الله

۴۱۱ ای وارث جام جم، چندی بود از انقطاع اخبار در خمار بودیم حال الحمد لله دوباره به مکاتبه پرداختیم درهای بسته باز شد و پیک امین جولان نمود جناب افلاطون اول قاصدی است که عازم آن صفحات است و مژده صحت و سلامت آوارگان میبخشد احبای بمبئی در این سالهای انقلاب هرچند بی خبر ماندند ولی امیدوارم که بی ثمر نمانند اثری در این جهان باقی و برقرار گذاردند یقین است که معلومات کافیه از احبای بمبئی عنقریب خواهد رسید کلّ را پیام مشتاقانه برسانید و عليك البهآء الابهى عبدالبهآء عباس، ۲۱ دسمبر ۱۹۱۸

### هو الله

۴۱۲ ای اردشیر، نامداران عالم دردشان را درمان نیافتند و زخمشان را مرهم ننهادند عاقبت در نهایت حسرت از این جهان به جهان دیگر شتافتند اما نامداران الهی سود بردند و از خسران و زیان رستند و به گنج پنهان پیوستند زیرا نه نامی جستند و نه شهرتی خواستند و نه تعلقى داشتند به پاکی و آزادگی و افتادگی چنان شهیر آفاق شدند که نجوم اشراق گشتند و عليك

التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع ع

## هوَالله

۴۱۳ ای بنده بهاء، اردشیر شهیر سلطنت پیشینیان را تجدید نمود و اقالیم پریشان را جمع و منتظم کرد ولی چه سود که پایانش باز پریشان گشت و خرابی و ویرانی حاصل، پس سلطنتی خوش است که سریرش جاودانی است و حکومتش آسمانی و سطوتش یزدانی و قوت مسلحش محبت و مهربانی و عليك التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع ع

## مناجات به خداوند مهربان

۴۱۴ ای پروردگار، بنده‌ات بامس امیدوار را بیامرزد و از فوز و نجات و عفو و سماح برخوردار فرما در دریای بخشش غوطه ده و از اوساخ گناه پاک و مقدس نما و همچنین کنیز با تمیزت دولت دختر خسرو را در درگاه احدیت قبول نما و عفو و مغفرت فرما همچنین فیروز خداداد را دلشاد کن و به رحمت آزاد فرما و همچنین سلامت هرمزدیار را آمرزگار شو و در دریای بخشش مستغرق نما و عطای بیشمار بخش و گوهر خداداد را به داد و دهش تاج عفو و مغفرت بر سر نه و فیروزه دختر سلامت را به رحمت سابقه و عنایت کامله از هر گناهی طهارت کامله بخش و جام لبریز عطا و وفا بنوشان تویی آمرزنده و مهربان و تویی خداوند عالمیان. ع ع

## هو الله

۴۱۵ ای شیرین، شهد و انگبین شو زیرا جامی از فیض شکرین نور مبین یافتی، تا توانی پرحلاوت باش و تلخی بدخویان را چاره ساز، طراز عصمت و عفت خوبان شو و به کمالاتی متصف گرد که زینت عالم است و مباحات بنی آدم و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۴۱۶ ای بهمرد، مرد بهی بهتر شو، زاده پولادی مانند کوه آهن ثابت و مستقیم باش. طوفان امتحان شدید است بنیان براندازد مگر نفوسی که مانند اوتاد پولاد مرکوز و ثابت و مستقیم باشند و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۴۱۷ ای مروارید، آمدی و به بخشش یزدان رسیدی، سر بر آستان اسم اعظم نهادی و از خاک مرقد منور بوی مشک و عنبر یافتی. این موهبت را صد هزار شکرانه باید همیشه در نظری و در حرم مقرب هر ورقه مهرپرور. مطمئن باش و آسوده، مسرور باش و افروخته جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۴۱۸ ای همایون اختر، پسر عزیزت با فرهنگ و تمیز است لهذا به این اقلیم مبارک

شتافت و به خدمت پرداخت و سبب راحت شد در نهایت صدق و صفا و محبت و وفا به بندگی آستان خدا پرداخته و شب و روز دعا در حقّ شما مینماید و طلب بخشایش از خداوند آفرینش میکند. شکر کن خدا را که چنین پسر پاک گهری داری و عليك البهآء الأبهى. ع ع

### هو الله

۴۱۹ ای رستم، اهل ستم خواستند که رسم یزدان براندازند تهمتن الهی کلمه الله به میدان آمد لشکر نادانی را بشکست و سپاه ظلمانی را به اشعه آفتاب حقیقت تباه نمود و این پرتو بارقه‌اش مثل صبح بتافت و آفتاب جهان آسمانی پرتو انداخت روز بروز این نور تابنده گردد و تاریکی نادانی پراکنده شود عاقبت نور حقیقت خاور و باختر را بتمامه روشن نماید جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۲۰ ای شیرین، باده محبت الله رنگین است و انگبین معرفت الله شکرین، حلاوت عالم انسانی به مهر یزدانی است و شیرینی میوه انسانی به شکر شکر الطاف ربّانی. اگر حلاوت خواهی این است اگر لذت جوئی این است این را بخواه تا در پناه حق درآئی و انتباه یابی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۴۲۱ ای پروردگار، این آوارگان را به سایه خویش درآوردی و سر و سامان دادی، نیستی را هستی دادی و نابود را وجود بخشیدی، تشنگان را آب گوارا دادی و گرسنگان را سفره مهنا گستردی و نعمت مهیا رایگان نمودی. پس در هر موردی ملجأ و پناه باش و در هر مقصدی معین و مستعان گرد تویی مقتدر و توانا و تویی دهنده و شنونده و توانا و بینا. ع ع

## هو الله

۴۲۲ ای گوهر، جوهر شو یعنی خلاصه محبت الله گرد و روح معرفت الله. اگر چنین گردی نافذ شوی و فائز گردی و به هر کمالاتی حائز شوی اگر این پند بشنوی و از هر بند برهی آگاهی کماهی بر اسرار الهی یابی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۴۲۳ ای یاران مهربان، رشید فارسی را خواهش چنین است که این بنده درگاه بهاء به یاد آن یاران مهربان افتد و نامه نگارد و من از یاد دوستان دمی نیاسایم و دمی بر نیارم مگر آنکه از درگاه پروردگار خواهش بخشش بی پایان نمایم زیرا یاران پارسی مانند گل‌های بهشت برین تازه و پاکیزه و مشکینند و بوی یار مهربان از گلستان جانشان میوزد و آهنگ خوشی از انجمنشان به گوش جان



میرسد. امید از خداوند بمانند چنان است که دم بدم در مهر یزدان  
بیفزایند و در پهن دشت آشنائی آن یار مهربان چنان چوگانی بزنند که گوی  
پیشی را از همه جهانیان برمایند و به آئین یزدان جهان را بیارایند. جانشان  
خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۲۴ ای بهمرد، بهتر از هر مردی و اگر نبودی توجه به ملکوت ابهی نمینمودی و  
به عالم آسمانی پی نمیبردی و بادیه طلب نمیبمودی و به سرمنزل مقصود  
نمیرسیدی حقا که بهمردی و حقیقت طلبی خدا یار تو باد جانت خوش باد.

ع ع

### هو الله

۴۲۵ ای جهان آفرین، ستایش و نیایش ترا سزااست که آفرینش را به یاران مهربان  
آرایش بخشیدی و آسایش دادی جانها جویان تواند و دلها پریشان تو. این  
آزادگان ساغر مهرت کشیدند و از باده راستی و دوستی چشیدند سرمست  
آن پیاله‌اند و در گلشن ملکوت مانند لاله در دست ساغر باده. ای آمرزنده  
بیامرزی، ای بخشنده ببخش. هرچند گنه کاریم ولی امید به تو داریم و هرچند  
در شب تاریم ولی روشنی تو خواهیم ناتوانیم تو توانائی، بی سر و سامانیم تو  
مهربانی. ببخش و بیامرزی و بنواز و کار یاران بساز تویی بینا و توانا و تویی

## هو الله

۴۲۶ ای یاران عبدالبهاء، جناب رستم خداداد از شدت محبت و وداد خواهش نگارش نامه از برای هر يك از یاران نمود ولی يك نامه بیشتر تحریر نتوان نمود زیرا فرصتی ندارم و بدخواهان مهلتی ندهند شب و روز مشغول به دفع خدعه و غرور ناقضانم و به مدافعه سهم و سنان ناکان و از این گذشته جمیع اقوام و امم در هجومند و مهلت مفقود و معدوم و این بنده بهاء يك تن و تنها بی ناصر و بی معین باوجود این نامه مرقوم گردید تا بدانید که چه قدر عزیزید و با فرهنگ و تمیز. ای یاران در نیمه شب با تنی پر تاب و تب برای دوستان طلب تأیید حضرت یزدان نمایم زیرا یادشان خوش است و محبتشان بسی دلکش و چون احبای فارسی به خاطر آرم ساحت دل حدیقه و گلشن گردد و فضای خاطر خرم و روشن شود هر دم به عجز و زاری پردازم و از برای آنان بخشش و بزرگواری طلبم و بهر نفوس متصاعده الی الله آمرزش و رستگاری جویم. امیدم چنان است که کل در درگاه الهی مقرب بارگاه کبریائید و سبب هوشیاری سایر اهالی، ای یاران جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۴۲۷ ای مقرب درگاه کبریا، از خدا خواهم که در هر دم جانی تازه یابی و فرح و

سروری بی‌اندازه طلبی، پرتو آن روی دلجو جوئی، و ره آن یار مهربان پوئی و به  
هر سو که نظر نمائی جمال و جلال آن یار بی مثال را مشاهده کنی جانت  
خوش باد. ع ع

### هوالله

۴۲۸ ای پروردگار، ماندگار حکیم را از هراس و بیم رهائی ده و در پناه خویش  
آسایش بخش و رشید اردشیر را شیر بیشه بهشت برین نما و سروش مهرباب  
تشنه بی تابست از چشمه آسمانی سیراب کن و خداداد رستم از ستم این  
خاکدان بیزار شد و به ایوان تو پرواز نمود تا بیاساید آسایش بخش و  
آرایش ده و ارمزدیاری رستم در باختی نیستی چون ستاره فرو رفت تا از خاور  
هستی چون خورشید درخشیده شود ستایش ترا که چنین آرایش بخشیدی.  
رشید مهرباب از سراب بیزار شد تا از آب گوارا در جهان بالا بنوشد،  
پروردگارا ساغری ده، پیاله‌ای بخش و دینیار مهرباب از خواب بیدار شد و به  
جهان بی پایان شتافت تا همنشین لهراسب گردد و دست در آغوش  
گشتاسب شود تویی بخشنده این بندگان را ببخش و بیامرز و در کوی  
خویش پناه بخش تویی مهربان و دهنده و آمرزنده گناهکاران. عبدالبهاء  
عبّاس، ۱۸ رمضان ۱۳۲۷

## هو الله

۴۲۹ ای دو بنده صادق درگاه احدیت، رستم پاک جان به جهان جاودان شتافت و آن سرور راستان به آستان حضرت رحمان روان گشت از مشقت و زحمت این خاکدان رهائی یافت و از موهبت جهان آسمان نصیب گرفت مرغ آواره بود به آشیان ابدی و موطن اصلی پرواز نمود بی سر و سامان بود آهنگ جوار رحمت کبری نمود الحمد لله مؤمن بود و موقن ثابت بود و راسخ دانا بود و آگاه لهذا محزون مباشید دلخون مگردید پریشان منشینید سرگردان مگردید. ای کاش هر نفسی چنین با کمال آزادگی از آلودگی رهائی یافتی و به جهان پاک و عرصه تابناک شتافتی این رحلت موت و فوت نیست و اضمحلال و انعدام نه بلکه نجات از عالم ظلمات است و دخول در جهان جاودان و  
علیکم البهآء الأبھی. ع ع

## هو الله

۴۳۰ ای دوستان، جناب جمشید خداداد به یاد شما افتاد و ذکر شما را نمود و نگارش نامه‌ای خواست من نیز چون نام شما شنیدم به وجد و وله آمدم و به ذکرتان مشغول شدم و از خدا خواهم که تأییدی نماید و عنایتی فرماید تا آن نفوس پاک در راه پروردگار جان نثاری کنند و عالم امکان را جهان آسمانی نمایند سبب روشنائی دلها گردند و شادمانی جانها، پس زبان بکشایند و راز حضرت یزدان بگویند و غافلان را بیدار کنند و محرومان را

هشیار نمایند بیخبران را خبر دهند و افسردگان را مژده دهند مردگان را زنده نمایند و در سایه درخت امید درآرند و به موهبت عصر جدید فائز کنند جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۳۱ ای احبای الهی، منت خدای را که آتش جنگ در بلاد فرنگ اندکی خاموش شد و علم پرخاش سرنگون گشت و از عون و عنایت الهیه و روحانیت جان های پاک کره خاک اندکی سکون یافت و راه های بسته باز شد و دوباره مخابره آغاز گشت این نیست مگر به فضل و عنایت جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء از ستایش و نیایش این موهبت کبری عاجز و قاصریم نه زبان گویائی که به شکرانه پردازیم نه قوت بنیه ای که خدمت ابراز کنیم نه طاعتی که سوی او بپوشیم نه دیده ای که روی او بجوئیم جز عجز چاره ای نداریم و جز بیان ناتوانی عذری نیابیم چه که لایق و سزاوار خداوندی او ستایش و پرستش نتوانیم. پس ای احبای الهی بهتر آن است که به نصایح و وصایای او پردازیم و به موجب آئین رحمانی سیر و حرکت کنیم و تعالیم الهی را مایه فلاح و نجات خویش دانیم و از خدعه و فریب نفس آماره پناه به درگاه احدیت بریم از هوی و هوس بگذریم و از آلودگی عالم طبیعت آزادی یابیم، علم ائتلاف برافرازیم و به یگانگی پردازیم زیرا تعالیم الهی چنین میفرماید که سبب الفت و محبت بین بشر شویم تا از خطر برهیم و از اذیت و ضرر بیزار باشیم تا

شجر پر شکوفه و ثمر گردیم این وصایای الهی را به جان و دل خریدار باشیم و از انبعاثات آب و گل مقدس و منزّه شویم، پس اول باید خود را متذکر داریم بعد به دیگران پردازیم اول عاشقان باید جانفشان شوند بعد دلالت دیگران نمایند. ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش. ای یاران الحمدلله شما عاشقان روی حقید و بی سر و سامان کوی او توجه به منظر ابهی دارید و تعلق به ملکوت اعلی، از نسیم جانپرور گلشن الهی زنده و در اهتزازید و به ملکوت راز همدم و دمساز و با طیور حدیقه جنت ابهی هم‌آهنگ و هم‌آواز، پرتوی از نور مبین در جبین دارید و بهره و نصیبی از فیض رحمن و رحیم شکر کنید که به این موهبت کبری موفقیید و علیکم البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس، ۲۱ آب ۱۹۱۹

### هو الله

۴۳۲ ای خداوند مهربان، بهمرد رستم را از بند غم آزادی بخش و بزرگوار فرما و بیامرز و بنواز و همنشین اهل علّیین فرما و در بارگاهت پناه بخش و رستم مهربان پور هرمزدیار را به فضل و عنایتت برخوردار کن دو شمع روشن نما و دو گل گلشن کن و زینت انجمن فرما. ع ع

### هو الله

۴۳۳ آمرزنده و مهربانا، این مصیبت زدگان را صبوری بخش و بر تقدیرات غیبی و

قضای ناگهانی تحمل توانائی ده، سکون و قرار عطا فرما و بر تسلیم و رضا موفق کن ای پروردگار بیتابیم و از آتش حسرت در تب و تاب، بیقراریم و همدم چشم اشکبار. ای محیی امم بنده درگاه رستم از زندان این جهان رهائی یافت و به ایوان آسمانی شتافت آهنگ کوی تو نمود و آرزوی روی تو کرد و متوجه به سوی تو شد ای بخشنده آن همسر آزادگان را از گناه آزاد نما و در درگاه خویش پناه بخش چون از این جهان بیزار فرمودی در آن جهان کامکار کن و در ملکوت اسرار زندگانی پایدار بخش ای شهریار کشور قدم خدا رحم را رحم فرما پور بهرام را در گلشن غفران مشام معطر فرما و دیده به مشاهده جمال در محفل تجلی روشن کن و به الطاف بی پایان مؤید و موفق فرما توثی بخشنده و آمرزنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۴۳۴ ای بنده زببنده آستان مقدس، خبر وحشت اثر فوت آن کنیز عزیز الهی به انجمن رحمانی رسید جمیع یاران الهی چه از نساء و چه از رجال بی نهایت محزون و دلخون گشتند و متأسف و متحسر شدند که چنین مصیبتی بر شما وارد و چنین ماتی حاصل، به قسمی که کلّ در این حزن و اندوه شریک و سهم گشتند و جمیع متضرع به ملکوت ربّ رحیم که آن امده الله را به ملکوت تقدیس درآرد و آن منجذبه الی الله را به محفل تجلی فائز فرماید و صبر جمیل بآن سرگشته صحرای محبت الله عنایت فرماید هرچند حسرت این حزن

و غم شدید است و وحشت این ماتم سریع التأثير ولی باید نظر به خاتمه الحیات نمود که الحمد لله فاتحة الألفاف بود آن نفس زکیه در نهایت محبت و انجذاب و استقامت در امر ربّ الأرباب و ثبوت بر عهد و پیمان صعود به جهان یزدان نمود مانند پروانه حول سراج الهی پرواز کرد تا جان و جنان را فدای شمع جانان نمود این موت و فوت نه بلکه وصول جان مشتاق به خلوتگاه دلبر آفاق است و ورود تشنه جان سوخته بر شاطیء بحر فرات، آن مرغ سحر به گلشن جان پرور پرواز نمود و آن اسیر زندان به ایوان یزدان شتافت آشفته مهجور به فیض حضور فائز گشت و اسیر فراق به مرکز اشراق رجوع نمود لهذا باید نهایت صبر و تحمل را بنمائید و از تعزیت عبدالبهاء تسلی و سکون جوئید و همچو بدانی که این فرقت منتهی به ملاقات ابدی خواهد گشت و این دوری عاقبت وصلت دائمی خواهد داشت باید نظر به پایان نمود و فکر در ملکوت یزدان کرد و عليك التّحيّة و الثّناء.

یزدان مهربانا این کنیز عزیز وله انگیز بود و با عقل و تمیز مشتاق دیدار بود و آرزوی آن دیار مینمود و با چشمی اشکبار توجه به ملکوت اسرار داشت بسا شبها که مشغول به راز و نیاز بود و بسا روزها به یاد تو همدم و دمساز هیچ صبحی غافل نبود و هیچ شامی آفل نگشت مانند مرغ خوش‌آهنگ هر دم به تلاوت الواح و آیات مشغول بود و به مثابه آئینه آرزوی نور تجلی مینمود ای آمرزگار این هوشیار را به بارگاه بزرگواری خویش راه ده و این مرغ دست آموز را به حدیقه بقا پرواز بخش، این مشتاق پراحتراق را به وثاق



وصال داخل کن و این آشفته پریشان را از حرمان نجات بخش و به ایوان  
 رحمن درآر ای پروردگار هرچند گنه کاریم تویی آمرزگار هرچند غریق بحر  
 عصیانیم تویی خداوند مهربان عفو قصور فرما و مغفرت موفور بنما فیض حضور  
 بخش و صهبای سرور بنوشان ما اسیر خطائیم و تو امیر عطا ما غریق معصیتیم  
 و تو خداوند رحمت کبری هرچه هستیم منسوب به آستان توئیم و هرچه باشیم  
 مقیم درگاه تو تویی بخشنده و درخشنده و پاینده و مهربان و تویی کریم و رحیم  
 و عظیم الاحسان و کثیر الغفران انک انت التّوّاب یا ربّ الأرباب. ع ع

### هو الله

۴۳۵ ای ایزد دانا ای خداوند مهربان، این نفوس زکیّه راضیه مرضیه مطمئن به  
 الطاف تو بودند و متوکل بر اوصاف تو و معتمد بر اسعاف تو مرده آسمانی  
 شنیدند بیدار گشتند، هوشیار شدند و به راز تو انباز گشتند آغاز بندگی تو  
 نمودند و به یاد تو همدم و همراز و دمساز شدند، به آتش محبتت برافروختند  
 و پرده بسوختند و به مرکز هدی دیده بدوختند و آئین نو آموختند و به نام تو  
 شهیر آفاق گشتند و به مهر تو معروف خاص و عام شدند. عاقبت از این  
 جهان تاریک و تنگ بیزار گشتند و آهنگ کوی تو نمودند و به سوی تو پرواز  
 کردند ای خداوند مهربان امیدوار بودند نو امید مفرما آرزومند بودند خورسند  
 کن شیدائی و سودائی تو بودند به محفل وصال راه ده و از اسرار عالم راز  
 آگاه کن در جهان بی‌پایان پرواز ده و در ملکوت اسرار در محفل تجلی انوار

الی‌الأبد باقی و پایدار کن خطا بیامرز عطا ببخش مظاهر غفران کن و مشمول  
به عفو واحسان فرما توثی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۲۱  
آب ۹۱۹

### هو الله

۴۳۶ ای ثابت بر پیمان، حین ورود و خروج مسافرین و ایام مکث ایشان در آن  
شهر خدماتی نمایان رایگان نمودی فی‌الحقیقه شایان ستایش است و این  
اسیر زندان را از همّت و خدمت مسرور و شادمان فرمودی یاران باوفا باید  
چنین رفتار نمایند تا مظهر تحسین ملاً اعلی گردند و مورد تکریم اهل ملکوت  
ابهی شوند جانفشانی در این مقام اعظم موهبت عالم انسانی است و سبب  
قربیت درگاه حضرت یزدانی هر شغل و عملی عاقبتش خسران مبین است مگر  
خدمت عتبه الهیه و جانفشانی در سبیل الهی. ملاحظه به حال پیشینیان نمائید  
که عاقبت ملوک و مملوک سلف بی نتیجه و ثمر گشت هر نفع و سودی زیان اندر  
زیان شد و هر فتح و ظفری مبدّل به مغلوبی و بی اثرماند مگر نفوسی که سمند  
همّت را در این میدان تاختند و رایت موهبت افراختند و وله وانجذابی در قلوب  
انداختند امیدوارم که تو یکی از آنان گردی. و عليك البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۴۳۷ ای بنده جمال ابهی، سؤال از آیه مبارکه نموده بودی که میفرماید عنقریب

صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند. معنی آیه مبارکه مفصل فرصت نه، مختصر بیان میشود و آن این است که ماعدای تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه شجر بی ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست. ایمان مانند شجر و تقوی و عمل پاک به مثابه ثمر است الیوم اعظم تقوای الهی ثبوت برعهد و پیمان است و عمل پاک یعنی رفتار و کردار و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصایح الهی است.

اما مسئله ثانی حمل حرز و دعا یا حلّ اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن به جهت دفع امراض. اگر این دو عمل به توجّه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تأثیرش شدید است.

اما مسئله ثالث یعنی فال و رمل، آنچه در دست ناس است امری است موهوم صرف ابدأ حقیقتی ندارد.

و اما مسئله چهارم که تفأل و تشام و اعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد یعنی تملک حیوانات ذی روح، فال خوب سبب روح و ریحان است. اما تشام یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال.

و اما مسئله پنجم هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند اما عمل با عرفان مقبول و تام و کامل و آن این است که انسان به معرفت الله فائز و به اعمال خیریه موفق و حائز گردد باوجود این البته اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان بی بهره باشند بی ثمر نیست یعنی دو نفس بی خبر از حقّ

محروم از عرفان یکی عادل و دیگری ظالم یکی صادق و دیگری کاذب یکی خائن و دیگری امین یکی سبب آسایش عالم انسانی و دیگری سبب زحمت و خونخواری و هر دو غافل از حقّ این دو شخص در نزد حقّ متساوی نیستند بلکه فرقی بی انتها در میان. و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۳۸ ای جمشید، شخص رشید شو و به قصر مشید راه یاب و به حصن حصین ملتجی شو. قصر حقیقی قلب یاران است و مسکن یار مهربان و حصن متین کهن منیع آئین الهی است و محفوظ از سیف و سهام معاندین. جمشید سلطنتی عظیم داشت ولی آن تاج و دیهیم تبدیل به خاک سیه گشت و فضای قصر مبدّل به تنگنای قبر گردید اما جان پاک را مینوی عالی جهان آسمانی است آن ایوان بلندتر از کیوان و وسعت و فسحتش بی پایان آنرا بطلبد و جام مرصع بدست گیرد و باده رحمانی بنوشد و ببخشد. جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۳۹ ای پروردگار بیامرز و ای آمرزگار ببخش، ای کردگار دستور جمشید بنده پر امید بود نومید مفرما از گناه پاک کن و گوهر تابناک نما زیرا بنده چالاک بود و در ره تو جانفشانی نمود و به این بهشت برین شتافت و سر بر آستان نهاد و خواهش آمرزش گناه کرد و پناه آورد ای مهربان آن بنده را به ایوان

خویش راه ده و در آسمان خورسند و کامران نما توثی یزدان پاک و توثی  
خداوند مهربان. ع ع

### هو الله

۴۴۰ ای گوهر، در شاهوار گرد و گوهر آبدار، درخشندگی و لمعان جو و تابندگی  
و شعاع. دردانه یگانه را آغوش صدف محبت الله لازم و گوهر پرجوهر را  
اکلیل معرفت الله سزاوار امیدوار به فضل پروردگار باش که سنگ را لعل  
بدخشان نماید و حجر ذغال را الماس درخشنده برلان و عليك التحيّة و الثناء.

ع ع

### هو الله

۴۴۱ ای یار عبدالبهاء، یاران پارسیان مانند شمع در این جمع رخ برافروختند و هر  
يك تمنای نامه های متعدد نمودند این بنده از کثرت مشاغل و غوائل آزرده و  
در نزد احبای الهی از هر جهت شرمنده هستم چه که چنان که باید و شاید  
از عهده برنیایم باوجود این از جوشش مهر و وفا آنچه خواستند نوشتم و  
ارسال نمودم از جمله جناب رستم خداداد نام ترا نگاشت و خواهش نگارش  
نامه نمود این قلم هم از جوشش محبت او به فروش آمد و به نگارش این نامه  
پرداخت. ای یار پارسی من خوش باش و خوش دل که این مشتاق بیاد تو  
مشغول و به ذکر تو مسرور و مشعوف از خدا میطلبم که موفق به لطف یزدان

گردی و موید به عنایت حضرت رحمن و عليك التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ. ع ع

### هو الله

۴۴۲ ای رستم، روش نوع انسان امروز جور و ستم است و درندگی و تیزچنگی و خونخواری و بیگانگی و آلودگی و آزدگی یعنی هر يك سينه ديگری شرحه شرحه نماید و کامرانی خویش را در تلخکامی دیگری بیند و یگانگی خود را در بیگانگی دیگری جوید و حال آنکه نکبت و ذلتی و نعمت و خجالتی اعظم از این در عالم انسان تصور نتواند. سبحان الله این چه نادانی و جهالت و سرگردانی است و از این چه سود و چه فائده در عالم وجود بلکه خیریت انسان و عزت ابدیه در هر دو جهان اقتباس صفت رحمانیت حضرت یزدان است باید مهرجو بود و خوشخو و درخشنده رو و مشکین بو و خاضع و خاشع به هر سو. تیغ و سلاح بهل و صلح و صلاح طلب از جنگ و تیزی چنگ بگذر آهنگ آشتی کن و فرهنگ و راستی خواه، امن و سلام طلب و خوان ضیافت عام بگستر حتی وحوش و طیور را مهمانی کن و دشمن و بدخواه را مهربانی و عليك التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ. ع ع

### هو الله

۴۴۳ ای بنده بهاء، تخمی بیپاش که گیاه مهر و وفا بروید و گلزار محبت و صفا بیاراید چشمه راستی بجوشد و جام پر شهد آشتی بدور آرد و از باده راستی

نوشانوش در بزم عالم در گیرد شرق دست در آغوش غرب کند و دلبر  
 خاور با دلنشین باختر همنشین گردد تا انواع مختلفه و ملل متنوعه و امم  
 متنازعه و شعوب مبارزه متحابه گردد رایت بغض و کین برافتد و آیت صلح  
 مبین ترتیل گردد عرصه کیتی که از خزان جنگجویی و نادانی خاک سیاه و  
 ظلمانی گشته به بهار روحانی الفت و محبت و آشتی سبز و خرم گردد گل و  
 شکوفه ببار آرد و صحن چمن بیاراید گلخن جفا گلشن وفا گردد و مزبله  
 عداوت گلبن محبت و روحانیت شود و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۴۴۴ ای مروارید، لمعان شدید جو، مانند ستاره صبح امید بدرخش شکر کن خدا  
 را که در آغوش صدف روحانی پرورش یافتی و به تربیت یزدانی درخشندگی  
 جستی، گوهر گرانبها شدی و در یکتا زیرا لمعان و لطافت از پرتو محبت  
 شمس حقیقت گرفتی این پرتوی است که ریگ ناهموار را گوهر آبدار نماید و  
 خزف بی بها را مروارید صدف گرانبها و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۴۴۵ ای متوکل بر خدا، نامه مفصل شما رسید ولی از عدم فرصت جواب مختصر  
 مفید مرقوم میگردد و آن این است که الحمد لله صدق و راستی و درستکاری  
 تو در نزد جمیع از آشنا و بیگانه مسلم گشت و کلّ بر حقیقت واقع مطلع

شدند این مسئله الزم امور بود الحمد لله به عون و عنایت الهیه میسر گشت  
 لهذا مطمئن باش که همین راستی و درستی تو سبب نجات از جمیع مصاعب و  
 انحلال جمیع مشاکل است و در خصوص مطالبات کیخسرو از سردار به  
 جناب باقراف مرقوم میشود مطمئن باش و عليك البهَاء الأبھی. عبدالبهَاء عباس

### هو الله

۴۴۶ ای بنده پروردگار، مهربان با تو مهربان است و خواهش نگارش نامه از این  
 بی سر و سامان نماید من گویم نامه و خامه و آمه هرچند اسرار آشکار نمایند  
 ولی دل یاران یگانه مترجم است و احساسات جان کافی و وافی باوجود این  
 این مکتوب مرقوم گردید تا به ظاهر نیز یادی از تو نمایم و به ذکرت  
 پردازم از خدا خواهم که در اقلیم هند رخی روشن نعاشی و سبب حرارت  
 قلوب انجمن گردی جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۴۷ ای بنده جمال ابھی، من شما را چون فی الحقیقه خیرخواه یاران میدانم و با  
 کسی غرضی در میان نه لهذا امید آن دارم که سبب شوی که این اغبرار از  
 میان ابرار در آن دیار زائل گردد زیرا مضرت بسیار به امرالله دارد و از  
 برای جمیع احباب آنجا نتایج خوش و مفید مأمول نه، این اغبرار در میان  
 یاران به قسمی گردیده که هم خود ایشان مخمود و هم محفل روحانی که در



جميع بلاد دنيا موجود حتى در قرايای بلاد ايران، ولی در بمبائی که در نهایت حریت است غیرموجود بود و بسیار تعجب است باری شما میتوانید که این کدورت را زائل و الفت و محبت را ثابت نمائید عبدالبهاء از تو این خواهش را دارد و اگر به این موفق شوی انوار نیر تأییدات صمدانیه را محیط بر خود یابی و در هر روزی سروری جدید یابی و به موهبت تازه موفق گردی یقین بدان که چنین است و اگر الفت حاصل نشود عاقبت حکماً تفریق است و پریشانی و حسرت است و پشیمانی و عليك البهَاء الأبھی. ع ع

### هو الله

۴۴۸ نامه شما رسید ولی از قرائت خود شما میدانید این دل و جان چه حالتی پیدا کرد لهذا چیزی ننگارم کشف این اسرار را به دل پاک و قلب تابناک خود شما حواله نمایم لهذا همتی نمائید که الفتی در میان آید و این سبب فرح و شادمانی دل و جان عبدالبهاست والآن محزون و دلخون خواهد ماند و عليكم البهَاء الابھی. ع ع

### هو الله

۴۴۹ ای رفیق عزیز عبدالبهاء، نامه لطیف شما رسید الحمد لله دلیل بر روح و ریحان آن قلب مهربان بود از الطاف جمال ابھی روحی لعتبه تربته الفداء با نهایت تضرع و زاری التماس مینمایم که اسباب الفتی در میان یاران چنان که باید و

شاید به میان آید کلفتی نماند این غبار ساکن شود کلّ با یکدیگر به نهایت مهربانی باشند تا هر نفسی عبور و مرور مینماید نفحه مشکبار استشمام نماید و محفل روحانی بمبئی روز بروز ترقّی کند تا سبب انتشار آیات باهرات در آن جهات گردد و علیکم البهَاء الأبھی.

حضرت میرزا محرم محترم را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ، جمیع یاران را به جان مشتاقم و عليك البهَاء الأبھی. ع ع

### هوالله

۴۵۰ ای آمرزگار، اردشیر خسرو را شیر بیشه آن جهان کن و دلبر را رهبر به بزم دیدار فرما رستم داراب را در جویبار بخشش به آب آمرزش پرورش ده پروردگارا این جانها مژده آسمانی یافتند و رخ به پرتو مهرت برافروختند و در دبستان ایزدی راز تو آموختند و به جهان پنهان شتافتند پس آن مهمانان را مهربانی فرما و بر خوان آسمانی بنشان و آن مرغان دست آموز را پرواز ده و بیامرز و بنواز تویی بخشنده و آمرزنده و دهنده و نوازنده و مهربان. ع ع

### هوالبھی

۴۵۱ ای بنده آستان مقدّس، نامه شما رسید و بشارت کلی داشت که جناب اردشیر چون شهد و شیر وارد شدند و سبب الفت و محبت بین احبّا گشتند

این خبر نبود گل معطر بود مشک و عنبر بود مشام روحانیان از چنین اخبار مشکبار گردد. امروز تأییدات ملکوت ابهی مانند سپاه ملأ اعلی در هجوم و جولان است ولی تکدر بین احبّاء الله سدّی حائل گردد و سنگری مانع، الحمد لله که ورود اردشیر سبب الفت و محبت گردید. اما مسئله مشرق‌الاذکار، با یاران به کمال محبت و اتحاد مجتمع شوید و شور و غور نمائید و بالاتفاق قرار بدهید و از دولت خواهش محلّ و موقع نمائید حال به تدارک زمین پردازید انشاءالله از طرف دولت این خواهش پذیرفته می‌شود ولی مهمترین امور اتحاد و اتفاق احبّاست، به قول ملای رومی،

جان‌گراگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست

و علیکم البهّاء الابهی. عبدالبهّاء عباس، ۱۲ صفر ۱۳۳۹، حیفّا

### هو الله

۴۵۲ ای یار قدیم و مونس و ندیم، ایّام ملاقات در خاطر است و آن حبیب همواره موجود و حاضر زیرا دمی از یاد نیروی از خدا خواهم که روز بروز بر روحانیت بیفزائی، دریاق شهد و شکر گردی و چشمه عذب فرات شوی خیر شما باید متتابع و متواصل باشد. در خصوص امه‌الله فرخ مرقوم نموده بودی که آرزوی حضور دارد تا به خدمت مشغول گردد محض خاطر شما اذن حضور دارد. و عليك البهّاء الابهی. عبدالبهّاء عباس، ۲۹ ربیع‌الثانی ۲۸، حیفّا

## هو

۴۵۳ ای بنده جمال مبارك، نامه شما رسید و عبدالبهاء دقیقه‌ای آرام ندارد و فرصت ندارد که نامه یاران را جواب بنگارد از جمیع احباب در اطراف عذر این قصور خواسته شد و از روزی که وارد شدم به ممالک غرب تا بحال ابدأ فرصت نیافتم که جواب تحاریر یاران بنگارم زیرا مشغولم لهذا از شما نیز عذر میخواهم اگر بدانید چه قیامت است تأخیر جواب را عین جواب میدانید. نامه‌ای از جناب آقا میرزا محرم رسید و از قرائتش نهایت سرور حاصل گردید منطوق هر نامه باید سبب سرور عبدالبهاء باشد لهذا آن نامه را عیناً میفرستم که قرائت نمائید و شما نیز سرور گردید. ع ع

نگین های اسم اعظم رسید و سبب سرور گردید. ع ع

وصول این نامه را بزودی مرقوم نمائید. ع ع

## هو الله

۴۵۴ ای بنده آستان مقدس، باوجود عدم فرصت نامه های متتابع شما را بقدر امکان همت در نگارش جواب میگردم جمیع کائنات به یکدیگر مرتبط روابط ضروریه که ودیعه الهیه است وقتی اقتضای کامرانی نفسی مینماید و زمانی اقتضای دون آن، مثلاً روابط ضروریه که در جسم انسان است يك وقت اقتضای بیداری دارد و يك وقت اقتضای خواب. اما مسئله سعد و نحس کواکب، فلاسفه قدما از برای هر يك از این کواکب قوه عقلیه معتقد و تأثیرات معنویه

گمان می نمودند لهذا مسئله سعد و نحس به میدان آمد ولی جمیع این موجودات در ید قدرت اسیر ذات مقدس مدبر کل و مقدر کل قدیر است. اما مسئله تسخیر ارواح که الآن در میان خلق مذکور این اوهام است و بعضی نمایشها به تدابیر حاصل میشود اگر صحیح بود دیگر احتیاج به تدابیر ملکی و سیاسی و فنون اقتصادی نبود هر سلطنتی شخصی را اختیار مینمود که با ارواح مخابره نماید و از حقایق وقایع استشاره نماید ولی روح انسانی چون قوت و لطافت و تقدیس یابد محیط به حقایق اشیاء گردد کشف اسرار مینماید و همچنین قوه عقلی آنچه در حیز شهود می بینی وقتی پنهان بود روح انسانی کشف آن نمود و از حیز پنهان به حیز عیان آورد. مرقوم نموده بودی امه الله خورشید با والده لعل به بمبئی رسیده اند در همان جا آنان را سر و سامانی دهید زیرا سرورش عیال جدیدی گرفته و عليك البهء الابهی. عبدالبهء عباس، ۱۴ جولای ۱۹۲۰، حیف

### هو الله

۴۵۵ ای یاران روحانی، حمد خدا را که ایامی چند در این دیار معاشر و مانوس دیدار بودید و نهایت سرور ظاهر و آشکار حال چون مراجعت به اقلیم هند نمودید باید بقول شیخ حافظ قند پاریسی گردید و طوطیان هندوستان را شکرشکن نمائید اقلیم هند هر چند افسرده است و محتاج تربیت، نفوس در نهایت کسالت و رخاوت ولی اگر به تربیت الهی نشو و نما نمایند در اندک

زمانی زنده گردند و نهایت نشاط و انبساط حاصل نمایند اجسام مرده محتاج نفخه حیات است و بیمارهای پژمرده مستحقّ دوا و علاج. یاران الهی باید مانند طبیبان حاذق اراده صادق نمایند دردمندان را درمان گردند و مریضان را طبیب مهربان. شاید نفخه حیاتی در آن صفحات استشمام گردد، نسیم رخیمی بوزد و مخمودان راجان بخشد وتر وتازه نماید و علیکم البهاء الابهی.

### هوالابهی

۴۵۶ ای بنده پاینده ایزد دانا، نامه های متعدّد از شما رسید و چون مزاج علیل بود لهذا جواب تأخیر افتاد. به مدینه طبریآ آمدم تا تمشیت امور احباب در عدسیه داده شود و اسباب راحت و آسایش ایشان فراهم آید حال از این مدینه این نامه مرقوم می‌گردد. الحمد لله مکاتیب جمیعاً دالّ بر الفت و محبت و یگانگی احبای الهی بود این مژده سبب سرور گردید در حقّ شما به آستان مقدّس تضرّع و ابتهال گردید تا در جمیع موارد مؤید به تأییدات رحمانی شوید و همواره سبب اتحاد و روحانیت احبّاء بل عالم انسانی گردید. کنونشن مؤسس در بمبائی سبب انجذاب قلوب نورانی خواهد گشت و تأثیرات عظیمه خواهد نمود زیرا مغناطیس عنایات جمال مبارک روحی لاحبّائه الفدا بود احسنت احسنت. به جمیع یاران الهی علی‌الخصوص جناب اردشیر تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. عبدالبهاء عباس، ۷ رجب ۱۳۳۹، طبریآ

### هوالابهی

۴۵۷ ای بنده آستان مقدّس، نامه های شما جمیع اثر خامه نیت خالصه است زیرا دلالت بر وحدت یاران الهی می نماید نامه ای که درجوف نامه شما از جناب آقا سید احمد مجد الاطبا بود جواب مرقوم گردید درجوف است برسانید و به جمیع یاران الهی از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی برسانید علی الخصوص جناب اخوی آقا رشید را و از الطاف جمال مبارک امیدوارم که درالفت ومحبت احباً رشادتی فوق العاده اظهار نمایند. عبدالبهاء عباس، ۱۹ رجب ۱۳۳۹، طبریا

### هوالله

۴۵۸ ای بنده آستان حضرت مقصود، نامه شما که به تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۳۸ مورخ رسید مرقوم نموده بودید که الحمد لله درین اوقات به جهت وصول الواح و مسافرین شوری تازه و سروری بی اندازه از برای احباً حصول یافته ازین خبر شادمانی دست داد و در خصوص نشر آثار به محفل روحانی تحریر خواهد یافت. اوراقی که در ضمن نامه تقدیم نموده بودید وصول یافت از برای فرستنده از درگاه احدیت طلب فیض برکت گردید از عدم فرصت مختصر مرقوم می گردد و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۹ رمضان ۱۳۳۸، حیفا

### هوالابهی

۴۵۹ ای بنده آستان مقدّس، این مکاتیبی که میفرستی جمیعاً سبب روح و ریحان

است زیرا دلالت ثبوت بر پیمان و خضوع و خشوع در نزد یاران است من  
 یرید لکم ان یکون اولاً فلینبغی ان یکون لکم آخراً این است روش و سلوک  
 عبدالبهاء این است نهایت آرزوی عبدالبهاء که خادم حقیقی یاران الهی باشد  
 به جمیع احباً فرداً فرداً تحیت مشتاقانه برسان مرقوم نموده بودید که به پونه  
 رفتید و در مجمع احباً حاضر شدید و به استشمام نفحات قدس موفق شدید و  
 از ملاقات یکدیگر نهایت سرور یافتید جناب آقا خسرو بمان فی الحقیقه در  
 مهربانی روح مجسم است و نور مصور از هر جهت از ایشان مسرورم و در هر  
 هفته محفل روحانی بیارایند و به هدایت نفوس پردازند و به جمیع منتسبین  
 علی الخصوص جناب اردشیر خداداد از قبل من تحیت و اشتیاق برسانید.  
 عبدالبهاء عباس، ۱۴ شعبان ۱۳۳۹، عکا، بهجی

### هو الله

۴۶۰ ای دو بنده آستان الهی، نامه شما رسید ولی جواب مختصر تحریر میگردد  
 زیرا فرصت نیست آنچه آرزوی شماست میسر گردد و اسباب سرور مهیا شود  
 فیض عظیم ربّ جلیل مستمرّ است و الطاف ایزد کریم مستدیم توجه به افق  
 عزت ابدیه نمائید و آنچه آرزوی دل و جان است بخواهید و علیکم البهاء  
 الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۸، حیفا



## هو الله

۴۶۱ ای خداجو، جهان آفرین را ستایش و پرستش کن که به بارگاهش راه یافتی و به درگاهش بار جستی و به یارانش پیوستی کیخسرو گمگشته را یافتی و دلبر پرده نشین را همنشین شدی جوینده بودی پوینده شدی یابنده گشتی ستایش کن و نیایش نما و عليك التَّحِيَّة و الثَّنَاء. ع ع

## هو الله

۴۶۲ ای رستم، پسر زال را گویند مانند شیر ژبان و پیل دمان در میدان کارزار صف شکن و مردافکن بود جنگجو و بهرام خو، افروخته رو و کشورستان و جهان گشا بود ولی قوت بازویش اقران و همگنان را به زانو درآورد قوت جسمانی بیش از این تأثیر ندارد اما مظلومان رحمانی به نیروی یزدانی روی زمین را درخم چوگان درآوردند و به آسمان پرداختند کشوری گشودند که به بهار دائمی محاط است و به فیض سرمدی معمور و آباد آفتابش خسرو خاور است و آسمانش پر ماه و اختر مواسم و فصولش بهار اندر بهار است و ریزش ابر نیسانش گوهر آبدار، کوه و صحرایش بهشت برین است و دار و بارش دلنشین بلکه شیرینتر ازشهد وانگبین، چشمه‌اش آب حیات است و گل وریاحینش مشکباراگر توانی این کشور مسخر کن والا کره خاک غمناک است و عرصه‌اش هرچه وسیعتر گردد غم و اندوه بیشتر شود و عليك التَّحِيَّة و الثَّنَاء.

### هو الله

۴۶۳ ای زائر مشکین نفس، ستایش نما خداوند را که رخت به پرتو هدایت آرایش یافت و دل و جان آسایش جست الحمد لله که از هندوستان عزم سفر نمودی تا به سورستان که مقرّ سجن اعظم است وصول یافتی در بارگاه الهی راه جستی و در عتبه مقدّسه سر به خاک نهادی، بوی خوش دلجوی آن یار مهربان به مشام آوردی و در این جهان ناکامی به منتهای کامرانی موفق گردیدی، مرقد منور را بوسیدی و از صهبای محبت الله نوشیدی، بایاران همداستان شدی و در انجمن رحمن حاضر گشتی بعد از حصول این مواهب الهیه رجوع به مرکز اصلی کردی تا در آن مرز و بوم به خدمت حیّ قیوم پردازای سبب سرور دلها شوی و بشارت جانها، هر مشتاق را مژده فضل و عنایت نیر آفاق دهی و هر سرگشته و سرگردان را به بارگاه یزدان دلالت کنی پس جناب رستم پور اردشیر را از پستان عرفان شیر ده و جناب شاه جمشید پور مهربان را از جام جم الهی سرمست کن و جناب هوشنگ پور مهربان را به فرهنگ آسمانی دانش و هوش بخوان و جناب منوچهر پور مهربان را به نور محبت الله چهره برافروز و جناب نوشیروان پور مهربان را به فضل الهی بشارت ده و جناب اردشیر پور هرمزیار را در بیشه ایقان مانند شیر به فریاد آر و مهربان پور خداداد را به داد و دهش خدا نوازش ده و جناب مهربان پور بمان را نهایت مهربانی نما و جناب فریدون پور اردشیر را بگو فرید فارسیان شو و وحید نوع انسان، جناب کیخسرو پور خداداد را از خسروی جمال ابهی خبر

ده و جناب بهمان پور سروش را از سروش آسمانی سرودی به گوش زن و جناب بهرام پور بهمن را مانند بهرام فلک روشنی و درخشنده خواه و جناب حاجی میرزا محمد تقی را به نهایت محبت و تقوی تحیت ابدع ابهی برسان و جناب میرزا عبدالباقی را از جمال باقی بشارت بخش و جناب حاجی احمد را به حمد و شکر الهی مشغول نما و جناب مهربان بن جمشید را به روح و ریحان آر و جناب مهربان پور مهربان را راحت جان و مسرت وجدان شو و جناب جمشید پور هرمزیار را یار و پدر مهربان گرد و سایر احبای الهی را از فارسیان و ایرانیان کلاً و طراً به عنایت و الطاف حضرت حی قیوم اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء بشارت ده و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۴۶۴ ای سرگشته و سودائیان حق، جناب سروش شهریار چون به این دیار رسید شما را یار وفادار بود زیرا شب و روز به یاد شما بود و در مرقد پاک طلب عون و عنایت از برای شما نمود و حال نیز از من خواهش تحریر این نامه نمود تا نام مبارك شما را بر زبان رانم و در نامه نگارم من بنده آستان جمال ابهی هستم لهذا به یاد یاران همدم و همرازم و به ذکرشان در نغمه و آواز از ملکوت راز مستدعیم که فرح و سرور حاصل نمائید و در این گلشن الهی مانند بلبل معنوی به آواز و شهناز پردازید تا مستمعین به شور و وله آیند و از فرط انجذاب کف زنان و پاکوبان به شکرانه حضرت بی‌نیاز پردازید و علیکم

و علیکن البهآء الأبھی. عبدالبهآء عبّاس، ۲۰ ایلول ۱۹۱۹

### هوالله

۴۶۵ ای پروردگار بزرگوار، شهریار سروش زیرک و باهوش بود دولت اردشیر از پستان محبتت شیرخوار و نوشیروان بهرام شاه به رازت آگاه و رستم گشتاسب از چشمه بخششت سیراب و جمشید هرمزدیار یار وفادار و رستم اردشیر شیر بیشه محبتت و فیروزه وفادار از بخششت کامکار و شاهویر بهرام مرغ دست آموز و رام و گل بانو فولاد به عنایت دلشاد و اردشیر خداداد بنده آزاد و خداداد دینیار واقف اسرار و شهربانو مهربان سردفتر سودائیان و فرنگیز وفادار طالب دیدار و دولت خداداد از غمت پر ناله و فریاد و رستم سهراب در محبتت پرتب و تاب و کنیز درگاه لعل آگاه. این جانهای پاک آرزوی روی تو نمودند و بسوی تو شتافتند و از جوی تو نوشیدند و به کوی تو کوشیدند این تشنگان را از چشمه بخشش و آمرزش سیراب فرما و در دریای عفو و غفران غوطه ده و در عالم انوار مرکز اسرار کن، فائز به دیدار فرما تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهآء عبّاس، ۲۰ ایلول ۱۹۱۹

### هوالله

۴۶۶ پروردگارا، این یاران پارسی روش راستی داشتند و خداپرستی خواستند و به دوستی پرداختند به نام تو مشهور بودند و به آئین تو معروف حال پری

گشودند و به جهان تو شتافتند در کیهان عنصری کِشتی نمودند و به آب  
 هدایت رحمانی آبیاری نمودند تا در جهان تو خرمنی اندوزند و به نور آمرزش  
 روی برافروزند تو مهربانی و بخشش بی‌پایان. ای آمرزگار آمرزشی بخش، ای  
 مهربان عفو و غفران مبذول دار تویی بخشنده و آمرزنده و درخشنده و تابان و  
 علیهم البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۸

### هو الله

۴۶۷ ای خداوند بنده پرور، پدر این مهرپرور را به بهشت برین رهبر شو و از گناه و  
 خطا درگذر تا در جهان دیگر با رخی منور در میان آزادگان محشور گردد  
 و به نظر عنایت منظور، تویی کریم و رحیم و غفور و رؤوف و مهربان. ع ع

### هو الله

۴۶۸ ای یاران عزیز من، در زندان به یاد شما پر روح و ریحانم و مسرور و  
 شادمان، شب و روز به آتش عشق جهانسوز همدم گردید تا مانند شمع  
 شب‌افروز شوید و در میدان عرفان مظفر و فیروز گردید و به سرزند و پازند  
 واقف رموز شوید و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۶۹ ای جمشید، جمشید را روش راستی و هوشیاری و خوشخوئی و نیکوئی بود و

به پاداش این منقبت کبری نام مشهور یافت و ذکر ابدی گذاشت پس  
ملاحظه نما که سریر سلطنت ثمری نداشت ولی این روش و سلوک چه اثری  
گذاشت و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۴۷۰ ای خداوند مهربان، مهتر اردشیر آمرزش پدر خواهد و بخشش بی حدّ و حصر  
جوید تا پدر در سایه درخت امید آرمیده و از چشمه مغفرت سیراب گردد، از  
آلایش عالم امکان پاک و مقدّس گردد و به فیض جلیل عفو و غفران آرایش  
یابد. ای خدای پرعطا آرزوی این بنده درگاه را میسر فرما خسرو را کوکب  
روشن کن و گل گلزار و چمن فرما و در جهان پنهان عزیز کن و افسر  
الطاف بر سر نه و خلعت اعطاف در بر نما چراغ امید برافروز و موهبت جلیل  
مبذول دار توثی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۹ محرم ۱۳۳۹،  
حیفا

### هوالابهی

۴۷۱ ای بازماندگان آن جان مهربان، غمگین مباشید، دلشکسته و حزین مگردید،  
همدم آه و انین نشوید، از وفات آن مرغ آسمانی منالید و مگریید و گریبان  
مدرید و ناله و فغان منمائید زیرا بامس جان مهربان بود و از آزادگان بود از  
آمرزدگان گشت جان مشتاق بود به خلوتگاه دلبر آفاق شتافت دور و مهجور

بود به حضور ربّ غفور رسید محزون و دلخون بود شادمانی ابدی یافت تشنه سلسبیل عنایت بود به چشمه سلسال عذب فرات رسید لهذا نباید ماتم گرفت و اسیر درد و غم شد بلکه طلب مغفرت کرد و رجای عون و عنایت نمود و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

مناجات طلب مغفرت بجهت بامس مهربان

هو

ای بخشنده درخشنده و تابان، بامس مهربان در این جهان سرگشته و سرگردان بود در جهان خویش سر و سامانی ده بی ملجأ و پناه بود در جوار رحمت کبری منزل و مکان بخش پر شوق و اشتیاق بود به جلوه‌گاه جلال و جمال درآر دردش را درمان کن و زخمش را مرهم نه توئی آمرزنده و فروزنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۱۷ رمضان ۱۳۳۹، حیفا

هو الله

۴۷۲ ای بنده الهی، در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توهم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثرات شود. مثلاً نفسی به شورچشمی شهرت یابد که این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن به تأثیرات چشم. چون آن شخص به بدچشمی مشهور نظری به این بیچاره نماید

این متوهم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد  
این تأثرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد والا نه این است که از چشم  
آن شخص آفتی صادر شد و به وجود این شخص رسید لهذا اگر نفسی به  
قلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شورچشم است و مرا نظر نمود فوراً  
به ذکرالهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و عليك البهائم الأبهی.

ع ع

### هوالله

۴۷۳ ای دوست مهربان، به آتش محبت الله چنان برافروز که دل آتشکده عشق  
شود و به نور معرفت چنان روشن شو که رخ چراغ انجمن گردد، شمع  
هدایت برافروز و شهد عنایت مهیا نما تا شاهدرحمانی با رخی نورانی جلوه  
نماید و بزم طرب بیاراید و باده روحانی آماده کند و سرود آسمانی بسراید  
جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۴۷۴ ای مهربان، در این کور بهائی رأفت و رحمت و مهربانی از اسّ اساس تعالیم  
الهی است خوش خو باش و خوش رو و مشکین بو و دلجو و راستی گو، این  
از شرائط مهربانی است پیران را پسر باش و نورسیدگان را پدر و اقران را  
برادر مقصود این است که از صمیم دل و جان راحت و آسایش عالمیان طلب



و سرور و فرح آدمیان بجو و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۷۵ ای یاران من، در هر دم که به یاد شما پردازم فرح و شادمانی رخ دهد و دل و جان کامرانی جوید زیرا یاد یاران فرح دل و وجدان است و نام دوستان مسرت بخش قلب مشتاقان هر چند شما در آن کشورید و ما در این بوم و هر و مسافت میانه بی حدّ و حصرامآ به جان در يك محفليم وبه دل دريك انجمن و منزل چه که جمیع عاشقان روی یاریم و آشفته آن موی مشکبار از خدا خواهم که این عشق و شوق روز به روز افزوده گردد و هیجان دل و جان بیشتر گردد و به آنچه سزاوار این عصر و اوان است قیام نمائیم و آن محبت حضرت یزدان است و مودت با اهل جهان و مهربانی با عموم آفریدگان و سعی و کوشش در راحت و آسایش درماندگان تا بخشش خداوند آفرینش نمودار گردد و انوار فیض یزدان عموم اقطار را احاطه نماید. جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۷۶ ای زائر تربت مقدّسه، حمد کن خدا را که دریاها را قطع نمودی و به ساحل بحر بخشش پروردگار وارد شدی، تربت مقدّسه را طائف گشتی و آستان احدیت را ساجد این از بخشایش خداوند آفرینش است که به آن موفق شدی

حال چون به محلّ مألوف بازگشتی در آنجا باید پرتو بخشش یزدان باشی و  
حرارت آفتاب فیض حضرت رحمن و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۴۷۷ ای جمشید، جام جم است که به دور آمده و آئینه سکندر گشته باده حیات  
بخشد و حبور آسمانی نمودار گردد. تخت جمشید عاقبت بی بخت شد و  
الآن محلّ عبرت انسان گردیده تو تختی بطلب که سریر ابدی باشد و تاجی  
بجو که مانند چراغ بدرخشد آن تخت مقام استقامت است و آن تاج لثالی  
محبت و معرفت. جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۴۷۸ ای یاران عزیز عبدالبهاء، از خطّه هندوستان علی‌الخصوص بمبای خبر خوش  
میرسد و شادمانی بخشد که الحمد لله نفوسی به خدمت یزدان قیام نموده‌اند  
از خود گذشته‌اند و از آسایش و راحت بیزار گشته‌اند، آرام نخواهند، سکون  
نیابند، روز و شب در طلبند اگر گوشی یابند کلمه الله تلقین نمایند، اگر  
طالبی بینند آئین یزدان بیاموزند، اگر تشنه‌ای یابند از چشمه یقین بنوشانند و  
اگر دردمندی بینند درمان بخشند. چنین نفوس هیاکل نورانیند و فرشته  
آسمانی، آیات رحمانیند و مرغان چمن حقائق و معانی خوشا به حال این  
نفوس که از راحت این جهان مایوس شدند و به نفحات قدس مانوس گشتند،

جهان دیگر طلبند و فضای نامتناهی جویند این جهان وسیع را خاکدان تنگ و تاریک بینند و این لذت و نعمت جسمانی را فانی چون سراب بیابانی دانند لهذا به نشر نفعات پردازند و اعلاء کلمة الله فرمایند. ای یاران وقت را از دست مدهید و فرصت را غنیمت شمردید روز میدان است و وقت گوی و چوگان مردانگی و فرزاندگی بنمائید و آسودگی دل و جان یابید، همواره نصایح و وصایای الهی به خواطر آرید و هر نفسی را به کوكب باهر بخوانید، به جهت عالم آفرینش یعنی كلّ خلق سعادت و آسایش طلبید و به محبتی روش و سلوك نمائید که سبب تربیت مالك و مملوك گردد، درختان بارور شوید ثمر شیرین بخشید و سایه پرور گردید تا جان عبدالبهاء شادمان گردد و دل این مظلوم از قید هموم رهائی یابد، و علیکم التّحیة و الثّنَاء. ع ع

### هو الله

۴۷۹ ای یاران الهی، اردشیر خداداد راه بعیدی بپیمود و قطع دریا کرد تا این که به ارض مقصود رسید و به زیارت عتبه مجلی طور فائز گشت و سر بر آستان مقام اعلی نهاد و یاران را به خاطر آورد و به یاد شما افتاد و خواهش نگارش این نامه نمود، یاد یاران یار را میمون بود خاصه کاین لیلی آن مجنون بود.

باری حق رفاقت را به جا آورد و در آستان ربّانی استدعای سنوحات رحمانیه نمود موهبت الهی خواست و تأیید آسمانی آرزو نمود امیدم چنان است که

دعای او مستجاب گردد و عون و عنایت شامل شود. عبدالبهاء عباس، ۲۹  
ذی‌حجه ۱۳۳۸، حیفَا

### هوَالله

۴۸۰ اردشیرا، یار مهربانا، اردشیر شهیر پادشاهی ایران را تجدید نمود و دوباره سریر سلطنت نیاکان را تأسیس کرد زیرا از زمان اسکندر یونانی تا خروج اردشیر ایران ویران بود و در زیر تسلط و تطاول بیگانگان. هرچند بظاهر ملوک طوائف بود ولی به حقیقت ایران در تحت نفوذ و استیلاء بدخواهان بود و چون اردشیر به میدان آمد بنیان سلطنت مجدداً بنهاد و ایوان عزت و بزرگواری ایران بلند کرد دیوان عدل و داد باز نمود و دیوان بیگانگان را از ایران براند، چتر و علم بلند نمود و خیل و حشم آماده ساخت، کشور آسوده نمود و عظمت و سلطنت و عزت قدیمه ایران را دوباره برقرار کرد. حال تو همنام آن بزرگواری پس همت بلند کن و مقصد ارجمند خواه، در این میدان جولانی کن و به چوگان بدرقه عنایت گوی سبقت و پیشی بریا، مفتون دلبر آسمانی شو و مجنون آن یار پنهانی گرد، به جان و دل بکوش تا ایران و ایرانیان زنده نمائی و دل و جان به فیض آسمان بیارائی، شمع جمع گردی، ستاره صبح هدایت شوی، درخت بارور گردی و در این جویبار سرو آزاد شوی، طوطی شکرشکن گردی و بلبل معانی این گلشن شوی، گلبانگ توحید زنی و بیان مقامات معنوی نمائی. عبدالبهاء در حق تو چنین خواهد که

اردشیر روحانی گردی و کشور آسمانی فتح نمائی جانث خوش باد. ع ع

### هو الاهی

۴۸۱ ای بنده آستان مقدس، نامه شما رسید جواب مفصل ممکن نه مختصر مرقوم می‌گردد و آن این است که قضیه حضرت داود این مفتریات حزب تلمود موسویان است و اصل و اساسی نداشته و از این قبیل مفتریات در بعضی از حکایات تلمودیّه بسیار، محصور در این نبوده مختصر حکایت این است که بعضی از اعدای حضرت داود گمان نمودند که حضرت داود در محراب معبد آن شب تنهاست لهذا از دیوار مسجد پائین آمدند که تعرض نمایند دیدند جمعی با حضرت موجودند جسارت تعرض ننمودند این را بهانه کردند که یکی از ما نود و نه گوسفند دارد و دیگری يك گوسفند آنکه نود و نه دارد طمع دريك گوسفند این نموده و حضرت داود نپذیرفت و آنان را سیاست نمود. شما ملاحظه نمائید شخصی در میان ملّتی به نبوت مشهور و پادشاه آن ملّت آیا الیوم ممکن است که چنین رذالتی را قبول نماید باید ماضی را قیاس به حال نمود حضرت داود اگر میخواستند هزار نساء انتخاب مینمودند احتیاج به این نداشتند که چنان عمل شیریری را قبول نمایند و البتّه در آن ملّت عقلا و حکماء و رؤساء به اعتراض قیام مینمودند. تورات عبارت از احکامی است که حضرت موسی علیه السّلام فرموده و مورّخین مرقوم داشته‌اند چنانچه از خود تورات واضح است در سفر اخیر تورات نهایتش تاریخ بعد از حضرت

موسی موجود که بعد از حضرت موسی چه واقع گشت این واضح است که مورخ شخصی دیگر بوده است او آخر سفر اخیر را درست مطالعه کنید حقیقت بر شما مکشوف خواهد شد. اما در کتب غیر از تورات در بعضی تفاسیلی مذکور که ابدأ حقیقت نداشته در ایام پریشانی حزب اسرائیل مرقوم گردیده و اکثرش مستحیل الوقوع است مثلاً نوشته است که احشورش به اغوای هامان حکم کرد که یهود را در يك روز در جميع بلاد بتمامه بکشند بعد استیر زن احشورش که اصل یهودی بود به شفاعت برخاست و بر احشورش واضح کرد آنچه نسبت به یهود از فساد شهرت داده‌اند صرف افترا بوده پس احشورش فرمان صادر نمود که یهود در هر مملکتی از ممالک او در آن روز موعود قیام کنند و جميع دشمنان خویش را بکشند در آن زمان یهود پراکنده بودند و بعضی در عراق عرب اسیر بودند در آن روز شمشیر کشیدند و جميع کسانی که دشمن یهود بودند آنان را کشتند حال ملاحظه نمائید آیا همچنان امری ممکن است، یهود بسیار قلیل و پراکنده در جميع ممالک احشورش بودند چگونه میتوانند چنین امر فظیعی مجری دارند و چگونه احشورش چنین فرمانی صادر مینمود این فرمان سبب میشد که جميع اهل مملکت بر او قیام مینمودند و سلطنتش زیر و زیر میشد و قس علی ذلك و اما قضیه زید و زینب این روایات برآنی است از خود قرآن حقیقت استنباط میشود زیرا صریح در قرآن است مختصرش اینست که زید پسر خوانده حضرت بود و زینب را از برای او عقد و نکاح فرموده بودند زینب چون به حجله

درآمد از زید بیزار شد و همیشه نزاع و جدال در میان بود تا آنکه زینب از زید طلاق گرفت بعد از آنکه طلاق گرفت به مدتی در حرم حضرت داخل شد عشایر عرب پسرخوانده را پسر می‌شمردند و در جمیع شئون معامله پسر می‌کردند حتی مثل اولاد حقیقی ارث می‌بردند و حرم پسرخوانده را حرام بر پدرخوانده می‌دانستند اعتراض کردند که زید بمنزله پسر حضرت است چگونه مطلقه او را حضرت به عقد و نکاح آوردند، عربده نمودند و اعتراض کردند اما در قرآن حرم پسرخوانده بر پدرخوانده حرام نیست، ازدواجش جائز است این است اساس این مسئله ولی معرضین و معترضین این قضیه را آب و تابی داده بر حضرت هجوم نمودند این است حقیقت واقع و ما را امید چنان بود که شما سبب اتحاد و اتفاق بین جناب آقا جمشید خداداد و حضرت آقا میرزا محمود شوید حال معلوم میشود نشد این قضیه را من از شما امیدوارم و اگر امید نداشتم به شما حواله نمی‌نمودم و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۹، حیفا

### هو الله

۴۸۲ ای بنده جمال ابهی، نامه مرقوم ملحوظ افتاد و دستوران ستورانند لهذا به اصطلاح عوام بدنعلند و لگداننداز لهذا شما را توقع نشاید و امیدی لازم نیاید تحمل طعن و اذیت آنان بنمائید وقت امتیاز و افتراق خواهد آمد حال مدارا لازم که فصل واقع نگردد زیرا اگر فصل واقع گردد الفت و معاشرت نماند

کسی نزدیک نیاید ما صبر و تحمل مینمائیم شما نیز باید چنین مجری دارید  
و عليك البهاء الأبهى. ع ع

### هو الله

۴۸۳ پروردگارا آمرزگارا، بخشندگی و مهربانی سزاوار درگاه خداوندی است و  
درخشندگی شایان بندگان بارگاه نورانی و آمرزندگی درخور چاکران آستان  
ایزدی و نوازش بیچارگان همواره ستایش آن دلبر آسمانی. ای پروردگار  
اسفندیار به بارگاه تو شتافت و به درگاه تو راه یافت مهربانی فرما، شادمانی  
بخش، آمرزگار شو هرچند گنه بیشمار است ولی تو آمرزگار و هرچند نادانی  
بی‌پایان است ولی تو آموزگار پس آنچه سبب آمرزش است بندگان را بیاموز و  
بیامرز تویی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الابهی

۴۸۴ پروردگارا، این جانهای پاک از عرصه خاک به جهان افلاك شتافتند به گناه  
خویش مقررند و به قصور خود معترف امید جز به فضل و عنایت نداشتند و  
آرزویی بغیر پناه عفو و غفران ندارند این نفوس بیوایه را سرمایه جز توکل بر  
تو نبود به ذیل عنایت تشبیه نمودند آمرزگارا گناه ببخش و خطا بپوش و  
عطا بفرما تا در ملکوت پنهان به موهبت بی پایان فائز گردند و در محفل  
تجلی به مشاهده جمال و کمال فائز شوند تویی آمرزنده و تویی بخشنده و



توئی مهربان. عبدالبهاء عباس، ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۴۸۵ ای کنیز یزدان، نامت دولت ایران است، کامت خدمت ایران باد یعنی روش و سلوکی بجو و خلق و خوئی بطلب و آداب و رفتاری بگزین که مانند شهد و شکر پرحلاوت و شیرین باشد تا پرده نشینان ایران اقتدا بتو نمایند و چنان عصمت و عفت و پاکی و طهارت و آزادگی و نجابت و دانائی و معرفت یابند که سبب عزت ابدیه نساء عالمیان گردند و عليك التحيه و الثناء ع ع

### هو الله

۴۸۶ ای کنیز یزدان، حضرت رحمان به صرف فضل ترا اختصاص داد و پرتو عنایت دمید و بدرقه موهبت رسید و دیده امید مواهب آسمانی دید و گوش آهنگ جهان بالا شنید خداوند را ستایش کن که به چنین بخششی اختصاص یافتی و عليك البهاء الأبهى ع ع

### هو الله

۴۸۷ دوستانا، نامه نگارش خامه راستی بود و نشانه خداپرستی، جهان هستی ویرانی نیستی است گوهر هستی در ایوان ایزد دانا، سپاس خدا را که به این ایوان درآمدید و از دیوان رهائی یافتید جانتان خوش باد.

عبدالبهآء عباس، ۲۴ كانون اول ۱۹۱۹، حيفا

### هوالله

۴۸۸ ای دو پارسی خداپرست، پارسیان هزار سال بلکه افزون بود پریشان و بی سر و سامان و گمگشته و سرگردان بودند اکنون اختر همایون رهنمون شد دوباره خورشید رخشنده از خاور ایران درخشنده و تابان گشت پارسیان سر و سامان یافتند و گردن برافراختند، افسر سروری بر سر نهادند و دیبای زیبای برتری در بر نمودند، درخت امید بارور گشت و به برگ و شکوفه سبز و خرم گردید، ابر بهمن بیارید و از بهار جانبخش سبزه نوخیز بروئید، سرو روان در این جویبار ببالید و مرغ خوش آواز بر این شاخسار بنالید، هر هوشمند ارجمند گردید و هر خودپسند دردمند و مستمند شد شما که سبزه این باغید باید مانند سرو و سمن در این مرغزار و چمن بشکفید و ببالید درختی که از باد بهاری و باران فروردین و بخشش اردیبهشت سبز و خرم نگردد دیگر در چه روزگاری میوه خوشگوار ببار آرد پس شما بکوشید و بجوشید و بخروشید که از بارش و ریزش ابر بهاری بهره برید و از باد جانبخش اردیبهشت زنده گردید جانتان خوش باد. ع ع

### هوالله

۴۸۹ ای یاران عزیز و کنیزان بافرهنگ و تمیز، پرتو حقیقت بر دل و دیده زد آن

را روشن نمود و این را بینا کرد و الاّ که را یارای آن که به پرتو آسمانی پی برد و این راه دور را طی کند و به سرمنزل مقصود رسد بخشش یزدان است که هر کار آسان نماید، رحمت رحمان است که بی نام و نشان را با نام و نشان فرماید ابر بهمن چون ببارد و باد فروردین چون بوزد و حرارت مهر چون بتابد خاک سیاه بهشت برین گردد و درختان میوه نازنین به بار آرد این از موهبت پروردگار است و عنایت حضرت کردگار پس شما هر دم سر به سجود نهید و به شکرانه ربّ و دود پردازید و به مقام شهود رسید که درگاه احدیت را کنیزان عزیز گشتید و بافرهنگ و تمیز شدید و از جام لبریز سرمست و نشئه انگیز گشتید جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۴۹۰ ای دو برادر مهرپرور، حمد کنید خدا را که به جسم و جان برادرید و از یک پدر و مادر و هر دو بنده جلیل اکبر این برادری هم از جهت آب و گل است و هم از جهت جان و دل، این اخوت جامع جمیع مراتب، حلاوت آن کام جان را شیرین نماید و مذاق روحانیان را شکرین فرماید از فضل ربّ مجید چنین امید است که آن دو برادر در جهان خاک و عالم پاک هر دو برابر باشند و همدم یکدیگر و علیکما التّحیة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۴۹۱ ای کنیزان عزیز الهی، بخشش خداوند آفرینش بینید که شما را بینش داد و زیبایش بخشید و به محبت خویش آرایش نمود و به درگاه راه داد و در بارگاه پناه بخشید، پیام آسمانی فرستاد و جام ربّانی بدور آورد و از باده رحمانی سرمست کرد پس به سور و سرور پردازید و جشنی روشن برپا نمائید و بزمی در گلزار و چمن بیارائید که آهنگش به عالم بالا رسد و ارواح قدسیان را به وجد و طرب آرد جانتان خوش باد.

ای یزدان، مادر مهربان را آمرزش بخش و در آغوش عفو و غفران پرورش ده و ریزش باران رحمت شایان فرما و تابش آفتاب بخشش روا دار تویی آمرزنده و غفور از هر قصور و تویی بخشنده بر هر کنیز شکور. ع ع

## هو الله

۴۹۲ ای دو منتسبین درگاه کبریا، جناب اردشیر مانند شیر به بیشه نور منیر پی برد و بمثابه ضرغام به این آجام رسید در این صحرا غرشی کرد و در درگاه کبریا پرستشی نمود و به جهت شما استدعای آمرزشی کرد و طلب بخشایشی نمود از الطاف یزدان مهربان مستدعیم که حاجاتش روا گردد و مناجاتش در بارگاه ربّ الآیات مستجاب شود و علیکما التّحیة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۴۹۳ ای خداوند، این گمگشتگان کوی خویش را عاشقان فارغ از بیگانه و خویش  
فرما توشی قادر و توانا. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۴۹۴ ای مهربان، حضرت یزدان در این زمان تجلی رحمانیت فرموده و جمیع آدمیان  
را در زیر سایه سدره منتهی مقرر مقرر نموده این شجره طوبی بر شرق و غرب  
سایه افکنده و از فضل عمیم خداوند قدیم امید چنان است که کلّ امم را در  
ظلّ این شجره مبارکه با یکدیگر نهایت الفت و ارتباط بخشیده بحر واحد و  
جنت واحد و نجوم فلك واحد فرماید تا جمیع بمثابه کواکب نورانی در این  
فضای نامتناهی سیر و حرکت نمایند و به قوای جاذبه محافظه یکدیگر کنند  
و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۴۹۵ ای کنیز عزیز الهی، دولت شاهان عالم چون سراب فانی ناپایدار ولی تو دولت  
باقی و برقرار فرق اینجاست صولت آن دولت خیال و اوهام شوکت این دولت  
فاتحه الالطاف و حسن الختام. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۴۹۶ ای اردشیر، نره شیر باش یعنی نعره‌ای در میان جوق وحوش بزن گوران را سرگردان کن و وحشیان را سرگشته کوه و بیابان نما یعنی ناقضان پیمان را گرفتار زیان و خسران نما و پیمانۀ محبت الله را در محفل ثابتان بدور آر تا نشئه باقی یابی و فرح الهی جوئی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۴۹۷ ای کنیز پارسی حضرت یزدان، مدتی بود که به تراب خاک پاک مظلوم آفاق فائز و درگاه بارگاه خداوند آگاه را روی و موی مالیده زیارت نمودی و در حرم منزل و ماوی جستی قدر این موقّیّت بدان و شکرانه نما حال در نهایت شوق و شور مراجعت به هند کن و کنیزان پارسی دلبر آفاق را به ذوق و شوق بیقرار کن تا کلّ به کمال وجد و طرب آیند و به شغف و شغف پردازند. در حقّ والدۀ تو طلب آمرزش از خداوند آفرینش نمودم و راحت و آسایش خواستم امیدوارم که رجا مقبول گردد و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۴۹۸ ای ثابت بر پیمان، نامه تو رسید مضمون بسیار شیرین و دلنشین بود زیرا از برای خود و احبّای بمبئی موقّیّت و ترقّی روحانی میطلبی. اشعاری که به انگلیسی بنظم آورده بودی بلیغ و فصیح بود امیدم چنانست که روز بروز

فطرت ترقی نماید و ابداع معانی از قریحات جاری و ساری گردد و عليك  
 البهآء الأبهی. Abdul Baha Abbas، ۲۸ اپریل ۱۹۲۱

### هو الله

۴۹۹ پروردگار مهربانا، این بنده بی سر و سامان رستم ایران را در پناه خویش  
 راحت و امان بخش و روح و ریحان عطا فرما. عبدالبهآء عباس

### هو الله

۵۰۰ ای دولت، الحمد لله به دولت پایدار رسیدی پس امیدوار باش و در درگاه حق  
 ثابت و برقرار زیرا اوج قبول یافتی و به بارگاه خداوند آگاه شتافتی شکر کن  
 خدا را که چنین فضلی مهذول داشت و ترا به موهبت کلیه مشمول نمود و  
 عليك البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۵۰۱ ای ورقه موقنه، شاد باش و آزاد باش و مطمئن به فضل و موهبت پروردگار که  
 ترا هدایت نمود و عنایت کرد و موهبت شایان نمود و عطا و بخشش رایگان  
 کرد قدر این فضل و موهبت بدان و در پناه حضرت یزدان در امن و امان  
 باش، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۰۲ ای یادگار نیاکان، ستایش پاک یزدان را که پرتو آفتاب آفرینش را زیبایش  
 دلها فرمود تا دیده ها روشن گشت و گلگشت جانها رشك گلزار وچمن شد  
 اگر درهر دمى بسپاسی پردازى و درودى برزبان رانى چنان که باید و شاید  
 بخشش خداوند را ستایشی شایان نتوانی زیرا دیده بیناکرد و گوش  
 شنوانمود، زیان گویا فرمود، جان به جانان رساند، دل آگاه کرد و به  
 آستان خویش پناه داد تا توانی بزبانى گویا گفتگوی آسمانى کن، پرتو ایزدى  
 گیر، آئینه جهان بالاگرد، آسایش آفرینش خواه، دوستى بجو، راستى بطلب،  
 آشتى بخواه، مهربان باش، رایگان باش، آزادى دوجهان خواه. جانت خوش  
 باد. ع ع

## هو الله

۵۰۳ ای دو یار دیرین، جناب امین زبان شیرین به ستایش آن دو دوست نازنین  
 بگشود که این دو جان پاک پارسی به راستی و حق پرستی در نزد همه  
 یاران مشهورند و به درستی معروف و سزاوار نهایت محبتند و لایق منتهای  
 حرمت و رعایت، لهذا از من خواهش نمود که به نگارش نامه پردازم شاید آن  
 دو یار نازنین را سرور و شادمانی حاصل گردد و هرچند در خدمت ارباب  
 بهمن کمال سعی و اهتمام را دارند اما باید همت بیشتر نمایند و فرط غیرت  
 و همت مشهود و واضح گردانند زیرا ارباب بهمن فی الحقیقه خوشخو و



مهربانند در حقّ او باید رعایت را از جمیع جهات مجری دارند زیرا صداقت به او خدمت به حقّ است جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۰۴ ای یار پارسی، به راستی میگویم که شبستان دل را به پرتو مهر آراستی این مهر جهان بالاستی و این دل‌های آزادگان، بر راستی مانند دریاستی درخشندگی آفتاب در آن پیدا و هویدا پس آنچه خواستی از درگاه ایزد دانا روا خواهد شد آسوده باش و امیدوار و شادمان باش و بیدار یاران دیرین را بگو بهشت برین را جهان آفرین درها گشوده و فیض بهار روحانی تر و تازه فرموده و باغ را به گل و سنبل و بلبل آراسته نموده، ای یاران به این گلشن آسمانی درآئید و در این گلزار جاودانی بخرامید و از این جام شادمانی سرمست شوید و به شکرانه خداوند یگانه ترانه تازه بنوازید که چنین پرتوی بر سر دارید و چنین جامهٔ دیبائی در بر جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۰۵ ای رستم، تهمتن و پیلتن دلیری است که در میدان میثاق سمند براند و لشکر عهدشکن را شکست دهد چون پرتو جهان افروز پردهٔ تاریکی اوهام را بسوزد و جهانی را در زیر درفش پیمان درآرد شمشیر زیان بگشاید و به ستایش پاک یزدان پردازد که به چنین پیمانی منت بر یاران نهاد و راه بنمود و

برهان پدیدار کرد و البهء عليك. ع ع

### هو الله

۵۰۶ ای ثابت بر پیمان، نامه مشکبو ملاحظه گردید نفعات رحمانی از آن استشمام میشد شکر ایزد دانا را که آن نفوس پاک را تابناک کرد دل و جان را درخشنده و تابان نمود اینست قوت میثاق که از مواهب عظیمه ربّ الاشراق است در پناه حقّ محفوظ و مصون باشید و به جمیع احبّاء تحیت و مهربانی من ابلاغ دارید. عبدالبهاء عباس، ۹ شعبان ۱۳۳۹

### هو الله

۵۰۷ ای خداوند مهربان، این سه کس سزاوار عفو و مغفرتند و لایق عطا و بخشش ای پناه بیچارگان گنهکاران را گنه پیامرز و نادانان را دانائی بیاموز دریای بخشش را جوششی ده تا هر آلوده گناه آسوده و پاک شود و رویها تابناک گردد هرچند نافرمانی چون شب تار و تاریک است ولی بخشایش آسمانی نوری در نهایت درخشندگی پس عفو و بخشش را شایان کن و فضل و غفران را رایگان فرما تویی مقتدر و عزیز و قدیر و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۰۸ ای عاشقان دلبر مهربان، زهی زهی که در این روز فیروز بیدار شدید و هوشیار

گشتید و به شرف دیدار فائز شدید پرده دریدید و تعلق به او هام بریدید، ندای الهی شنیدید و از چشمه فیض نامتناهی نوشیدید، شهد بخشش آسمانی چشیدید و به گلشن عرفان پریدید این است فضل و بخشش خداوند آفرینش و این است زینت و آرایش اهل بینش و این است گوهر شاهوار آغوش راحت و آسایش. ستایش خدا را که از این دریای بی پایان بهره بردید و غوطه خوردید.

ای پروردگار، کنیزی عزیز به آستان شتافت و به امید از این جهان جدائی یافت، خدایا گل را به گلشن راه ده و بهرام مهربان را به جهان آسمان درآر و مهربان بهرام را از بادۀ عفو و غفران شهدآشام کن تویی بخشنده و دهنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۰۹ ای گل گلشن فارسیان، نامه نشانه خلق و خوی کیقباد بود از بوی آن گلشن مشام معطر گشت و دماغ معبر شد ستایش موجد آفرینش را که آن بنده درگاه آگاه راز شد و از شدت شور و وله به پرواز آمد، الطاف الهی شامل حال او شد تا از جنود شاه بهرام گردد و مرغ دست آموز شود و آهوی رام و آرام گردد. حال وقت آن است که غزلخوانی نماید و به ترانه پردازد و چنگ و چغانه ساز نماید و آغاز نغمه و آهنگ کند. حضرت عندهلیب را بنواز و تحیت ابدع ابهی برسان. از الطاف بی پایان خواهم که آن کشور را به اهتزاز

آرد و عليك البهآء الابهى. ع ع

### هوالله

۵۱۰ ای جویندگان راه خدا و پایندگان سبیل هدی، نامه رسید و نامه‌های شما قرائت گردید الحمد لله دریای بخشش در جوشش است و باران رحمت در ریزش، شجره مبارکه بر یاران سایه افکنده و کلّ در ظلّ خیمه یگانگی معتکف گردیده، نسیم گلشن عنایت مشامها معطر مینماید و امواج بحر اعظم لؤلؤ و مرجان بر ساحل کائنات میافشانند. لهذا شما را اختصاص داده و افسر موهبت ابدی بر سر نهاده پس به شکرانه این موهبت به موجب تعالیم حضرت احدیت روش و حرکت نمائید تا صیت بزرگواری یاران و صوت جانفشانی بهائیان جهانگیر گردد و هفت اقلیم جهان به جنبش و حرکت آید و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس، ۲۳ آب ۱۹۱۹

### هوالله

۵۱۱ ای یاران نازنین عبدالبهآء و کنیزان خدا، جناب خدابخش آذرباد و جناب بهمرد بهرام مدتی پیش از این خواهش نگارش نامه بشما نمودند ولی چون فرصت نبود این خواهش حصول نیافت حال عبدالبهآء چون اندک فرصت یافت به تحریر پرداخت. بمبای خوب موقع و مرکزی است و استعداد ترقی امرالله دارد ولی منوط به اتحاد و اتفاق احبای الهی است اگر دوستان یگانگی

یابند و به کلی از بیگانگی بیزار شوند و دست در آغوش یکدیگر نمایند و  
 روش و سلوک عبدالبهاء گیرند در اندک زمانی آن دیار مشکبار گردد نور  
 حقیقت بتابد و ظلمات عالم امکان زائل شود، عَلم الهی بلند گردد و شرع  
 عزت و عظمت امرالله در کشتی نجات مرتفع گردد علیالخصوص در این ایام  
 که بعضی از مؤمنات امریک و اورپ مجرد به جهت هدایت نفوس عزم آن  
 صفحات دارند و عنقریب به آن دیار خواهند رسید چون وارد شوند احبای  
 الهی باید نوعی رفتار کنند که سبب سرور و حبور آن میهمانهای غربی گردند.  
 ای یاران الهی هر فکری را بگذارید و هر اختلافی از میان بردارید و هر  
 صحبتی که تعلق به این جهان دارد فراموش کنید و با کمال محبت و الفت به  
 تسبیح و تقدیس ربّ قدیر مشغول شوید بلکه انشاءالله نفوس معدودی که به  
 سبب اختلاف از امر کناره گرفته‌اند دوباره رجوع نمایند و در هندوستان آتش  
 محبت الله شعله جدیدی بزند و حرارت عظیم هویدا گردد این است آرزوی  
 عبدالبهاء و علیکم البهاء الایهی. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۵۱۲ ای مهربان، امروز اشرف مقام و اعظم مرام عبودیت آستان مقدس است پس  
 بیا با عبدالبهاء در این منقبت عظمی شریک و سهم شو تا تاج افتخار را از  
 ایوان کیوان بگذرانی و به بندگی جمیع یاران قیام نمائی و البهاء علیک. ع

## هو الله

۵۱۳ ای کنیز پروردگار، بخشش خداوندگار را بنگر که ترا به راه راست رهبر شد  
و در میان کنیزان سرور کرد و به کوی دوست رساند و در خانه جمال  
مبارک نگهبان نمود و در پناه خاک پاک جای داد و رخت تابناک فرمود تا هر  
دم به ستایش و نیایش و پرستش خداوند یگانه پردازی. به بهرام مهربانی  
من برسان جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۱۴ ای مرغ پارسی، دم آن است که در چمنستان آغاز نغمه‌ای نمائی و در  
گلستان سرودی زنی و چنگ و عودی ساز نمائی زیرا گل عنایت حضرت  
احدیّت در گلشن توحید شکفته و موسم بدیع الطاف رحمانیت رسیده و  
چمنستان حقیقت سبز و خرم گشته. ع ع

## هو الله

۵۱۵ ای بنده درگاه یزدان، نامه‌ای که به حضرت جواد مرقوم نموده بودید ملاحظه  
گردید نامه نبود يك طبق گل و ریاحین محبت الله بود بوی معطری بمشام  
آمد و قلوب یاران الهی شاد و خرم گردید که الحمد لله بازماندگان شهدا به  
فضل و عنایت جمال ابهی با کمال مظلومی در نهایت روح و ریحان هستند آن  
نفوس مبارکه یادگار شهیدان قربانگاه عشقند و هر يك در نزد عبدالبهاء

عزیزتر از دل و جان، احبّای الهی در جمیع بلاد باید به خدمت آن مظلومان مباحات و افتخار نمایند زیرا اعظم وسیله تقرّب درگاه کبریاست. از خبر دوام محفل روحانی و اجتماع احبّای الهی بسیار فرح و شادمانی حاصل گردید نفوسی که از بازماندگان شهدا هستند و تا حال ذکرشان از قلم این عبد جاری نگردیده اسمائشان را دفتری نموده ارسال دارید زیرا درحقّ بعضی از ایشان تحریری مرقوم گردید و ارسال شد ولی نرسید و به جناب آقا حیدر علی تحیّت مشتاقانه من برسان و بگواین رویا که مشاهده نموده بودی دلیل برآن است که پنبه احمر انشاءالله شهادت در سبیل جلیل انور است دعا و نیاز نما که خداوند بی‌نیاز چنین تاجی بر سر این مرکز فقر و فنا بنهد و همچنین دلیل بر خلوص و انجذاب و ابتهال شما بود و عليك التّحيّة و الثّناء.

ع ع

### هو الله

۵۱۶ ای یاران مهربان من، نامه نامه نبود مژده بود، سخن نبود جان هر پژمرده بود، آئینه مهر پروردگار بود و آهنگ خوش مرغان گلشن آمرزگار شادمانی داد، کامرانی بخشید زیرا آن دم را نائی آسمانی در دلها دمید بسیار خوشنود شدم که آن دوستان در بوستان یزدان درختان بارورند و پر برگ و شکوفه و میوه تر، سرو روان بوستانند و اختران خاوران، چراغهای روشنند و گلهای خندان در لاله زار و چمن، در دبستان یزدان دانائی آموختند و پرده

بسوختند و از جهان و جهانیان دیده بدوختند و بآتش آسمانی افروختند.  
اینست بخشش یزدان، اینست پرتو خورشید جهان آسمان جانتان خوش باد.

ای یزدان پاك پدر و مادر خداداد را گناه بیامرز و دو جان پاك و تابناك  
نما، از آلودگی برهان و به آزادگی بنواز، به بزم دیدار راه ده و در جشن  
آسمان شادمان کن، از گلخن برهان و به گلشن درآر، از مردگی رهائی ده و  
به زندگی جاوید برخورداری بخش تویی توانا و تویی بخشنده و مهربان. ای  
پروردگار مروارید پر امید است و جان و دل کنیزت شیرین مانند بهشت  
برین این دو کنیز را عزیز کن و از باده بخشش لبریز نما، شورانگیز کن،  
مشکبیز نما و برخوردار از هر چیز کن تویی دهنده و تابنده و پاینده و  
بخشنده و درخشنده و تابان. ع ع

### هوالبهی

۵۱۷ ای کنیز یزدان، خوشا به حال تو که در این انجمن درآمدی و در این چمن  
ترانه نمودی از بخشش یزدان بهره بردی و از تابش مه تابان نصیب یافتی و  
خداوند خویش شناختی و در دریای رحمت غوطه خوردی و در زیر سایه شاه  
بهرام و هوشیدر آرمیدی و در باغ بهشت درآمدی و مرغ خوشخوان گلستان  
گشتی ستایش کن پاك یزدان را، نیایش نما حضرت رحمن را. ع ع



## هو الله

۵۱۸ ای کنیز پرتمیز پاکیزه خداوند، دریای بخشش پروردگار بی‌مانند به جوش آمد مروارید جدید برکنار هستی نثار کرد توازان گوهران باش که درغایت درخشندگی است تادر بازار جوهریان ملکوت مرغوب گردی ولطافت عرفان ودرخشندگی ایقان وشعشعه محبت الله یابی وچون ستاره روشن گردی. ع ع

## هو الله

۵۱۹ ای دو یگانه پرست، الحمد لله از بیگانه بیزار شدید و به آشنای یگانه پیوستید، به مهر یزدان دل و جان آراستید و به دانائی از نادانی نجات و خلاص یافتید حال وقت آن است که چنان شادمانی و کامرانی نمائید که فرشته آسمانی را فرح و مسرت بخشید جانتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۲۰ ای سروش، سروش جهان پنهان ترا ندا میفرماید و مژده میدهد که ای همنام الحمد لله در این جهان کامران گشتی و انشاءالله در هر جهان مورد عنایت یزدان خواهی شد مطمئن به بخشش حضرت رحمن باش و متذکر به ذکر جمال منان گرد شب و روز در فکر این باش که به آستان مقدس خدمتی کنی. ع ع

## هو الاهی

۵۲۱ ای دو اختر روشن، نامۀ شما خوانده گشت، شادمانی آورد و کامرانی بخشید  
 زیرا نشانه مهر آن یار بی‌نشان بود و پرتو چراغ مه تابان. در آسمان  
 اخترانند گاهی آشکار و گهی پنهان اما ستاره های خاور یزدان همیشه تابان  
 و درخشان پیش از پیش بوده‌اند و پاینده و جاودان خواهند بود این بخشش  
 یزدان است و این دهش خداوند مهربان جان و دلتان خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۲۲ ای بندگان آستان ایزد مهربان، فرود گشتاسب به این مرز و بوم شتاب نمود  
 و همدم و دمساز گشت و هم آهنگ و همراز شد فرخنده نامهای شما را نام  
 برد و از شور و شوق و وجد و شادمانی یاران آسمانی خبر داد مژده خوشی  
 داشت که یاران همدم سروشند و در جوش و خروش، روش و سلوک ربّانی  
 است و اخلاق و احوال آسمانی، همواره آرزوی بخشش سبحانی نمایند و تمنای  
 ریزش باران رحمانی کنند، به کردار فرشته آسمانند و به گفتار خوش آهنگ  
 مانند بلبل گلستان. این تعریف و توصیف فی‌الحقیقه سبب شادمانی است و  
 باعث کامرانی امید چنین است که بهتر از این باشند پارسیان را نهایت  
 سرور و حبور واجب و لازم که کوکب پارس و آفتاب عزت جاودانی و  
 درخشنده ستاره صبحگاهی ایران باز طلوع نمود و چراغ نیاکان دوباره  
 برافروخت و علیکم البهاء الاهی. ع ع

## هو الله

۵۲۳ خداوند بخشاینده مهربانا، این دو بنده آزاده و دو کنیز عزیزت مانند مرغان چمن بال و پر گشوده و قصد آشیان عفو و غفران تو نموده تا مانند طاووس علیین به فضل و بخشش زینت بهشت برین گردند و به خلوتگاه آن یار دلنشین درآیند ای بخشنده دیرین این نفوس آئین نازنین گرفتند و در نهایت اطمینان و تمکین ایام زندگانی به پایان رساندند و امیدوار به آمرزش و غفران تو بودند پروردگارا هر امیدوار را آمرزگار باش و هر بنده وفاکار را کامکار کن ببخش و بیامرزد و بنواز و در ملکوت راز به مشاهده و لقا فائز فرما. ع ع

## هو الله

۵۲۴ ای یار دیرین، هرچند بنام ماهیاری امیدوارم که بهایار گردی یار و یاور هر بزرگوار شوی و در دو جهان به بخشش حضرت یزدان کامکار گردی بسیار آرزومندان دیدار به درگاه پروردگار نیاز مینمودند ای خداوند ما را به دیدار آن روی تابان کامکار فرما و در سایه آن سرو گلشن آسمان پناه بخش چون آن آفتاب جهان یزدانی بدرخشید کورانه چشم پوشیدند و چون آن نهال بیهمال گلستان آسمانی سایه افکند همه گریختند پس تو ستایش خداوند آفرینش را نما که به دیدار دلبر آسمانی دیده روشن نمودی و در سایه آن درخت بهشتی بیاسودی خوشا به حال تو خوشا ای مست باده دیدار و بسته

زنجیر آن موی مشکبار جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۲۵ ای یاران دل و جان عبدالبهاء، نامهای نامی آن عزیزان ربّانی ملاحظه گردید و مطرب الهی به آهنگ و آواز و گلبانگ و شهنواز آن نامهای مبارک را بر زبان راند و در نغمه و آواز آورد، شادمانی رخ داد، کامرانی حاصل شد ستایش ایزد پاک را که رویها را روشن نمود و دلها را بهشت برین فرمود، جانها را زنده کرد و درختان گلشن هدایت را طراوتی بی اندازه عنایت کرد. از نفس مشکین آن یاران دیرین مشام معطر است و دماغ معبر خوشا به حال یاران پارسی که به جهان راستی پی بردند و سبب الفت و محبت و آشتی گشتند، حق پرستی فرمودند و از باده محبت الله سرمستی یافتند. ای یاران اکنون در دامن کوه کرمل عبدالبهاء در حالتی که به خدمت امر الله مشغول و ابدأ فرصت تحریر کلمه‌ای ندارد باوجود این به محبت یاران پارسی چنان افروخته که بی اختیار به تحریر نامه پرداخت ملاحظه نمائید که قوه کلمه الله چه کرده بی سر و سامانی را در این دیار به یاد یاران بزرگوار و مرغان گلشن آن دیار انداخته زبان به تقریر مشغول و دل و جان بیاد یاران مألوف وصف نتوانم و تعبیر نیابم و تفسیر نتوانم در یک منزلیم و در یک محفلیم رسوا و شیدای آن دلداریم و اسیر آن زلف مشکبار و علیکم البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۵۲۶ ای باریافتگان آستان یزدان، نیک بختی و خجسته طالعی شما را مطلع نور هدی نمود پرتو حقیقت بر بصر و بصیرت زد تا آنکه بینا شدید و آگاه و هشیار و مقرب درگاه حضرت پروردگار. دانایان خودپسند محروم از بخشش خداوند گشتند و شما محرم راز حضرت پروردگار شدید ببینید چگونه صدرنشینان از شدت غفلت به صفّ نعال افتادند و ساکتان صفّ نعال بر صدر جلال نشستند بلکه گروه متکبران به اسفل نیران افتادند شکر کنید خدا را و علیکما التّحیة والثناء. ع ع

## هو الله

۵۲۷ ای مهربان، یاران زردشتی بهشتی‌اند و از بلا و فتنه و امتحانات در یزد و حوالی بهره و نصیب بردند، صدمه خوردند، ملامت شنیدند، اذیت دیدند و هزار گونه زحمت یافتند البتّه از این جام عطا آنان را نصیب موفور است و از این باده وفا بهره‌ای مشکور. به فضل و عنایت حقّ امیدوار باش، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۲۸ ای مهربان کیومرث، فردوسی میگوید نخستین خدیوی که کشورگشود سرپادشاهان کیومرث بود. همنام پدرت تاسیس سلطنت درعالم خاک نمود

از خدا خواهم که تو تمهید تخت شاهی در جهان پاک نمائی تا از الطاف بی‌پایان بهره و نصیب گیری و عليك البهاء الابهی. ع ع، ۹ جمادی الثانی ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۵۲۹ ای شهریار، خدا یار تو باد ستایش خداوند آفرینش را که این حزب پارسی مظهر الطاف آفتاب جهان هستی گشت و به حق پرستی پرداخت راه راستی گرفت و در خمخانه الطاف می پرستی آغاز نمود، سرمست ساغر محبت الله شد و مظهر الطاف آسمانی گردید امیدم چنان است که برادران نیز بهره از این بخشش بی‌پایان یابند، نورانی گردند، رحمانی شوند و در جهان جاودانی کامرانی جویند جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۳۰ ای دو بنده مقرب درگاه کبریا، عبدالبهاء در این بقعه نورا بیاد شما در سرور بی‌منتی، ملاحظه کنید که خداوند آفرینش چه بخششی نموده که دلها به این قسم بیکدیگر ارتباط یافته جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۳۱ ای دو کنیز عزیز خدا، نامه شما رسید نهایت شادمانی حاصل گشت ستایش پاک یزدان را که آن دو کنیز چنین عزیز شدند که پرتو هدایت راه بنمود و

دیده روشن کرد، مشام معطر نمود و قلب منور فرمود، سینه آئینه نمود و از بغض و کینه رهائی داد، جانها را بهشت برین کرد و عقلها را مستفیض از علّیین نمود. خوشا به حال شما که به چنین موهبت مخصّص شدید و به چنین الطاف معرّز گردیدید و علیکما التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۵۳۲ ای خویشان جمشید رشید، جناب جمشید یار دمساز است و دوست همراز، به خدمت مشغول است و به بندگی مألوف، آنی راحت ندارد و جز به خدمت مسرت نخواهد همیشه به یاد شماست و دلشاد از شما، از من خواهش نگارش نامه کرد ولی من ابدأ فرصت پرسش ندارم تا چه رسد به پرستش باوجود این در نهایت تمکین این نامه رنگین مرقوم شد تا دلها رشک بهشت برین گردد و خرّم و شادمان شود. ای یاران یک نفس شما را نسیان ننمایم دمبدم عجز و نیاز کنم و خواهش الطاف حضرت بی‌نیاز نمایم تا آن دوستان حقیقی را غریق دریای الطاف نماید و از اهل اعتساف حفظ فرماید و به بوی گلستان ربّانی جان مبذول فرماید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۵۳۳ ای دو یار مهرپرور عبدالبهّاء، فارسیان فی الحقیقه سبب سرورند و شادمانی موفور هروقت به یاد ایشان افتم مانند گل بشکفم و بمثابه چمن خندان کردم

و مانند ابر اشک سرور افشانم. از خدا خواهم که تأیید و توفیق بخشد و کلّ فارسیان را در سایهٔ درفش آسمانی درآرد تا پرچم حقیقت بر جمیع اهل آن مملکت موج زند و چنان جنبش و حرکتی نمایند که ارواح نیاکان را در اوج آسمان شادمان فرمایند و علیکما التّحیة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۵۳۴ ای کنیز خدا، نامهات خواندم و نامت بزبان راندم و حیران ماندم که این چه بخشش خداوند آفرینش است که فیروزه فیروزاست و مانند نوروز در جلوه و بروز. پاک یزدانا این کنیز را عزیز نما و از بادهٔ محبتت جام لبریز فرما توثی مقتدر و توانا و توثی بخشنده و مهربان. ع ع

### هوالله

۵۳۵ ای بندهٔ یزدان، خداوند ترا از میان نوع بشر برانگیخت و افسر موهبت بر سر نهاد و دیهیم عزّت ابدیه عنایت فرمود و آن عرفان یزدان مهربان است پس به مقتضای این موهبت حرکت کن و بهیچوجه از بلا و امتحان افسرده مشو، پژمرده مگرد، آزرده منشین آمادهٔ آن موهبت باش و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۵۳۶ ای بندهٔ خدا، شکر کن ایزد دانا را که پی براه حقیقت بردی و از پرتو



آفتاب جهان بالا روشنائی گرفتی و آشفته آن دلبر مهربانی و سرمست باده  
 محبت الله. مرا امید چنان است که دمبدم امیدوار شوی و به راز پنهان  
 حضرت پروردگار پی بری و عليك البهاء الابهي. ع ع

### هو الله

۵۳۷ ای نفوس مطمئنه، جناب زائر رجوع به وطن مألوف مینماید و از برای شما  
 ارمغانی میطلبد و آن نامه عبدالبهاست من نیز به نهایت مهربانی بنگارش این  
 نامه پرداختم تا بدانید که در آستان مقدس مذکورید و در نزد عبدالبهاء  
 مشهور شما را بخشایش ایزد توانا طلبم و آسایش دل و جان جویم و نجات  
 از آزمایش خواهم تا آرایش آفرینش گردید و عليكم البهاء الابهي. عبدالبهاء  
 عباس، ۱۳ کانون ثانی ۱۹۲۰

### الله ابهي

۵۳۸ ای امه الله، شاه سیاوش چون فرشته و سروش غلام حلقه بگوش جمال ابهي  
 روحی لاجبائه الفدا بود لهذا بعد از صعود در آستان ملکوت ابهي پاسبان واز  
 بندگان راستان گشت پس تو که قرین آن مشکین نفس و نفس مقدس بودی  
 باید چنان برپیمان حضرت منان ثابت گردی که او شادمان گردد. ع ع

## هو الله

۵۳۹ ای جان پارسی، پرتو پارسیان مدتی بود که در باختر نسیان غروب نموده بود باز با جلوۀ تازه و عظمتی بی‌اندازه از خاور بخشایش شهریار آفرینش طلوع نمود و چنان شوکت و شکوهی بنمود که آفاق را روشن نمود و امکان را به حرکت آورد جمیع زبانها به ستایش پرداخت و کل قلوب مهتز گردید. ع ع

## هو الله

۵۴۰ ای شهریار، تاجداران عالم شب و روز مرادشان کشورگشائی و گیتی‌ستانی اما چه فائده که عاقبت در زیر مستی خاک پنهان گردند قصر قشنگ به قبر تاریک و تنگ مبدل گردد و کشور انور تراب اغبر شود، اقلیم وسیع گور پر وحشت و بیم گردد و ندیم کرم مهین و سقیم، ایوان زندان شود و گلشن گلخن بی امن و امان. یاران الهی تاجداران عالم معانی هستند و چون از کشور خاک روی بپوشانند در جهان تابناک افسر و دیهیم بیارایند و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۵۴۱ ای کنیز خدا، جناب جمشید پیش ماست و در باغ فردوس که مدت چند سال محلّ تشریف جمال مبارک بود به باغبانی مشغول شکر این فضل و جود را بنما و شاد و خرم باش که در درگاه یزدان بنده مقبول است و به خدمت

مشغول و شب و روز در جهد و کوشش است و مستحق لطف و بخشش. جمیع کنیزان حق را تحیت برسان خداوند خوش و خرسند نماید. ع ع

### هوالابهی

۵۴۲ ای مهربان، از هستی خویش و بیگانه آزاد شو و فرزانه، در این دشت سمند شادمانی بتاز و چشم به جهان بالا بینداز تا نشانهای آسمانی بینی، اختران روشن جوئی و مهر و مه در انجمن آشکار یابی و دلبر بخشش بینی با رخی افروخته و روشی گشوده در بزم یاران پدیدار است و افسر نوگل یزدان در میان چمن نمودار و نهالهای تازه گلشن آسمانی در کنار جویبار تر و تازه و خرم و آزاد پس دو دست نیاز را به درگاه خداوند بی نیاز بلند فرما و بگو ستایش ترا، نیایش ترا، پرستش ترا ای خداوند مهربان. والسلام، جان و دلت شادمان باد. ع ع

### هوالله

۵۴۳ ای مهربان، گویند که کیقباد در عاقبت عمر بنیان تنزیه و تقدیس نهاد و از عالمیان کناره جست و در زاویه اعتزال و اعتکاف راحت دل و آسایش جان اختیار نمود اما تو در سن جوانی چنین مردانگی کن یعنی از جهان و جهانیان به جان در کنار باش و به دل و زبان مهرجو و مهربان. اصل اعتکاف و اعتزال این است که انسان تعلق قلبی به این جهان نداشته باشد

آزادگی جوید و آسودگی و فرزاندگی و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۵۴۴ ای یاران پارسی، هرچند از نادرستی هموطنان آواره و سرگشته کوه و بیابان شدید ولی الحمد لله در نیریز لنگر انداختید زیرا آن مدینه شورانگیز است و شهد و شکرریز و در این کور بدیع آن اقلیم کریم حرکتی عظیم نمود نار محبت الله چنان شعله زد که فوج فوج در قربانگاه عشق فدائیان موج زدند و به خون خویش آن زمین را رنگین نمودند و آن قطعه را بقعه نورا فرمودند روح و جان فدا شد و اموال تالان و تاراج گشت، بنیان ویران گردید، اطفال و نساء اسیر به شیراز رسید، سرها بریده و سینه ها دریده، زنان دست بسته و مردان سر به نیزه به این شکوه قربانی وارد شیراز کردند جانفشانی اعظم از این نمیشود لهذا شما باید از این آوارگی آسودگی یابید و در این غربت آزادگی جوئید و شکر کنید که در چنین محلی هجرت نموده‌اید. موقعی را که خون مطهر در آن هدر گشته و محرم گردیده از قبل عبدالبهاء ببوئید و ببوسید و بگریید و بنالید و مشام معطر نمائید. احبای نیریز را از قبل عبدالبهاء بنازید و بنوازید و نهایت اشتیاق برسانید همواره به درگاه خداوند آگاه ستایش و نیایش آرم و آن نفوس مبارکه را عون و عنایت نامتناهی خواهم تا جوش و خروش تازه زنند و ارواح شهیدان را در ملکوت ابهی سبب ازدیاد روح و ریحان گردند تا پدران بزرگوار مشاهده کنند که پسران ابرار مزرعه

آمالشان را آبیارند یعنی کِشتی که آن پدران کِشته‌اند این پسران آب می‌دهند،  
 نخلی که آنان کاشته‌اند اینان پرورش می‌دهند و علیکم و علیهم البهاء الابهی.  
 عبدالبهاء عباس، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸، حیفاً

### هو الله

۵۴۵ ای یاران یزدان، پرتو الطاف جمال قدیم بر فرق مباحات آن قوم نجیب زد در  
 قطب امکان سرفراز گشتند و به اسرار حضرت یزدان دمساز شدند و محرم  
 راز گشتند این اختصاص از کرم عمیم و لطف عظیم ربّ قدیم است پس به  
 شکرانه این بخشش خداوند جهان آفرینش حلقه بندگی او را چون عبدالبهاء  
 در گوش نمائید و معتکف آستان تقدیس گردید و به تسبیح و تهلیل پردازید  
 و این چراغ پرفروغ را به دیده‌ها بنمائید تا جمیع چشمها روشن گردد و  
 دلها گلشن شود و روحها مستبشر گردد و جمیع قوا زنده شود و هوشها  
 آسمانی گردد و نفوسها رحمانی و البهاء علیکم. ع ع

### هو الله

۵۴۶ ای بندگان عزیز و کنیزان شورانگیز ایزد پاک، ستایش پروردگار را که در  
 این روز فیروز پارسیان رابزرگوار نمود و به جهان راز راه داد و از شادمانی به  
 پرواز آورد دوباره اختر نیک اختر پارسیان را از خاور درخشنده و تابان نمود تا  
 باختر روشن گردد خداوند را بستائید و به آهنگ خوشی بسرائید و گلبنانگی

در این گلشن آسمانی بزیند تا همهٔ پارسیان راه به آستان یابند و ایرانیان در  
انجمن جهان مانند شمع برافروزند. جانتان خوش باد و دلتان شادمان باد.

ع ع

خواهش آمرزش برای یاران که به جهان آسمان شتافتند

### هو الله

پروردگارا، خدابخش چشم از این جهان بریست و به جهان تو شتافت تا  
بخشش یابد و در سایهٔ درخت امید بیاراید خواهش او را روا دار و فیروزه به  
درگاه تو به دریوزه آمد و امیدوار است پس برخوردار کن، پُر نیاز است به  
آمرزش دمساز فرما و با فرشتگان انباز کن و فرامرز بندهٔ تو بود، جویندهٔ تو  
بود پوینده به کوی تو گشت تا روی تو بیند و از جوی تو نوشد بخششت  
شایان و رایگان فرما و رشید از چشمهٔ تو نوشید و آهنگ تو شنید و سوی تو  
دوید و به جهان تو پرید پس بر سرو آزاد گلشن خویش لانه و آشیانه بخش  
توئی آمرزنده و توئی بخشنده و توئی مهربان. ع ع

### هو الله

۵۴۷ ای دوستان کامکار، نامهٔ شما از بیروت رسید چون نشان شادمانی و خوشی  
زندگانی و کامرانی داشت خوشنود شدم و بدرگاه ایزد دانا ستایش و

سپاس نمودم که روزگار شما به دلخوشی میگذرد و امیدم چنان است که در ایران شادمان گردید تا ایران ویران آباد گردد و آزاد شود و روز بروز پیش آید و از زخم نیش برهد بنیان نیاکان به بخشش اورمزدیاری دوباره بلند شود و خورشید برتری پارسى درخشنده و تابان گردد. ع ع

### هو الله

۵۴۸ ای یار قدیم گویند که هر بلائی عمومی گردد خصوصی را حکم نماند و مدار تسلی شود عسرت عمومی شده در این صفحات اکثر اغنیا بلکه جمهور ناس همداستان شده‌اند این مشکلات چنین نماند سهل و آسان گردد. جناب آقا میرزا محمود از یگانگی یاران و ترك بیگانگی ستایش بی پایان نمودند که الحمدلله چون شهد و شیر آمیخته گشتند بسیار روح و ریحان یافتم که الحمدلله به همت یاران این اختلاف به اتحاد انجامید و این سردی به حرارت محبت الله نامه رسید و چند روز پیش به محفل روحانی عموماً مکتوبی مرقوم گردید البته خواهد رسید حال نیز نامه مخصوصی به شما مینگارم و از وحدت کلمه بیان روح و ریحان مینمایم احبای الهی را جمیعاً پیام مشتاقانه برسان همواره منتظر خبرهای خوش از آن صفحات هستم و هیچ خبری خوشتر از وحدت یاران و انتشار نفحات رحمن نه زیرا هر خبری بی پا و بی اثر جز این

خبر جان پرور که نتایجش الی‌الابد چون شعاع آفتاب انور اعصار و قرون آتیه را به اهتزاز آرد و عليك البهء الابهی.

### هو الله

۵۴۹ ای کنیز ایزد تعالی، کوکب فارسیان هزار سال و بیشی بود غروب کرده بود حال الحمد لله با شعاعی ساطع از افق عالم اشراق نمود و پرتو بخشش الهی بر جمیع آفاق انداخت شرق و غرب به حرکت آورد حال در جمیع اقالیم عالم صوت و صیت پارسی است که بلند است پس به شکرانه این الطاف به موجب وصایا و نصایح الهیه سلوک و حرکت نمائید، شادمانی کنید، کامرانی نمائید و از شدت فرح و طرب آهنگ و نغمه‌ای ساز کنید که پارسیان قدماء در عالم به وجد و شادمانی آیند و عليك البهء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۵۰ ای بنده صادق کوکب منیر، همنامت جهانگیر بود و بدخواهان را به زیر زنجیر و شمشیر درآورد، کشور خاور را بگشاد و در بعضی از قطعات باختر مظفر شد، آوازه‌اش در آفاق منتشر گردید و اشراق خورشید سلطنتش گیتی را احاطه نمود ولی آن سلطنت را عزتی نماند و آن شوکت را شکوه و بقائی



نبود اما انتسابش به آستان مقدّس دولت جاوید است و تا ابدالآباد باقی و برقرار. مقصود این است این را بدان که به فضل و عنایت جمال ابهی هر بنده فقیر امیر است و هر مشتاقی مشاهده آن انوار تاجدار جهانگیر، اما این سلطنت ابدمدّت است زیرا روحانی است، رحمانی است، نورانی است، آسمانی است، یزدانی است، سبحانی است. پاک و مقدّس باد خداوندی که مستمندان را چنین ارجمند فرموده و ناتوانان را چنین مقتدر و توانا کرده و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع، ۱۴ رجب سنه ۳۲۲

### هو الله

۵۵۱ ای یاران روحانی من، در عبودیت آستان الهی آرزوی شریک و سهیم مینمومد الحمد لله شرکاء بسیار یافتم که همدم رازند و با نغمه و آواز، علی الخصوص یاران پارسیان هرچند دور و مهجورند ولی قرین و ندیم، ولو در بادیه هجرانند ولی همنشین در ایوان بلکه هم زنجیر در این زندان، از فضل و موهبت یزدان مهربان چنان امید است که نومیدی برافتد و ستاره امید بدرخشد یاران پارسی به حقّ پرستی و دوستی و راستی انجمن عالم بیارایند و هستی ابدی یابند و بر عزّت و بزرگواری دیرین سبقت یافته آئین انسانی را تزیین دهند و سبب اتحاد و یگانگی هر آشنا و بیگانه شوند فی الحقیقه خلق و خوی فرشته دارند و دلی به مهر دلبر مهربان آغشته، لهذا سبب سرورند و اسباب بهجت و حبور، جانشان خوش باد. ای یزدان، نوشیروان را در پناه رحمت پناه ده و

اسفندیار مهربان را در جنت رضوان و فردوس جنان مقرّ و مکان بخش فیروز  
جوانمرد را عفو و بخشش نما و سید حسین میرزا جعفر را در جوار رحمت  
کبری آمرزش ده توثی غافر ذنوب و توثی کاشف کروب و توثی علام الغیوب.

ع ع

### هو الله

۵۵۲ ای یار دیرین، نامه مشکین را مضمون شکرین و دلنشین و دلیل بر استفاضه  
از نور مبین، حمد خدا را که آوارگان پارسی سر و سامان یافتند و دوستان  
قدیم به سایه ربّ کریم شتافتند بینوایان بانوا شدند و سرگشتگان ملجأ و  
پناه جستند ستاره عزّت ابدیه پارسیان دوباره درخشید و تابان گشت امید  
شدید است که آن گروه ستمدیده عموماً دیده به پرتو آفتاب حقیقت روشن  
نمایند و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۵۳ ای یادگار نیوکان، ستایش پاک یزدان را که یاران دیرین را در این بهشت  
برین درآورد و بخشش آسمانی برگزید تا هر يك چراغ ایزدی شود و فروغی  
آسمانی دهد پس یاران پارسی باید در هر دم هزار جانفشانی نمایند و  
شادمانی کنند و کامرانی جویند که به این دهش و بخشش آسمانی رسیدند.  
ای یار دیرین به جان بکوش تا یاران دیگر را به راه آری و بیچارگان و

آوارگان پارسی رادرآستان ایزدی پناه دهی تا همه به ستایش و نیایش خداوند  
آفرینش پردازند و به آنچه آرزوی نیاکان بود برسند جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۵۴ ای دو بنده مقرب درگاه کبریا، یاران پارسی را صدق و راستی خلق و خوی  
است و رفتار و کردار رایحه مشکبوی، فی الحقیقه ایرانیند و ربّانی، سبحانیند و  
رحمانی، عبدالبهاء از گفتار و رفتار و کردار ایشان مسرور و شادمان و دمبدم  
به آستان جمال قدم عجز و نیاز کنم و نماز آرم و به طلب تأیید و توفیق  
پردازم که ای داننده راز، هر يك از پارسیان را مرغ با پرواز نما و خوش نغمه  
و خوش آواز کن شهنازی آسمانی بخش و شهباز ساعد شهریار نما زیرا یار  
دیرینند و خوشخوی و خوش آئین، مستحق تأییدند و مستعد سلوک صراط  
مستقیم، غریق دریای محبتند و رفیق راحت و محنت، توثی توانا و توثی معین  
ضعفاء. جناب خسرو عزیز را از قبل عبدالبهاء نهایت اشتیاق برسانید. خسرو  
شخص خوشرو و خوشخو و فاجو حقیقت گو یار مهربان است. ع ع

### هو الله

۵۵۵ ای ثابت پیمان، نامه شما رسید و راز و نیاز معلوم گردید بر راستی میگویم که  
در این گردش آفتاب الهی احبای فارسی به راستی و حق پرستی پرداختند و  
در نهایت صدق و استقامت پرتو شمس حقیقت گرفتند و به نشر آیات توحید

قیام نمودند هرچند از زمهریر آذر و دی مدتی مدیده افسرده و پژمرده ماندند ولی در این بهار الهی و فروردین و اردشتی آسمانی سبز و خرم گشتند و طراوت و لطافت بیمنتهی یافتند و امید چنان است که ثمر و بری در نهایت حلاوت بیار آرند لهذا مطمئن به فضل بی پایان باش و مسرور و شادمان گرد که روزگار کامرانی رو نمود و صبح امید دمید و کوکب آسمانی بدرخشید ولی استقامت شرط راه است و عبودیت سبب قربیت درگاه انشاءالله مؤیدید و موفق، مهتر خداداد بهرام را به بخشش ایزدی راحت و آرام ده و به نفعه مشکبار گلشن اسرار مشام معطر نما و عليك البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۵۵۶ ای زائر مشکین نفس، چندی بود که در ارض مقدس انیس و مونس این بنده آستان مقدس بودی و الیف و موانس یاران جمال قدم. شبها در انجمن رحمان بذکر حضرت منان مشغول بودی و روزها به تربت مقدس پاک مشرف میشدی و اکتساب فیوضات نامتناهی میکردی حال با نهایت سرور و فرح و شوق و شعف به هندوستان مراجعت نمائید یاران منتظر ورود و بشارتند و مترصد حصول فرح و مسرت، چون به آن سامان رسیدید به ستایش حضرت رحمان لب بگشائید و جمیع یاران فارسی را مژده الطاف حضرت ایزد بخشید که در این قرن مبارک نظر عنایت شامل فارسیان است و پرتو موهبت کامل بر ایرانیان، کل باید به این بخشش خداوند آفرینش آرایش جسم و جان یابند و

زیبایش آغوش الطاف حضرت رحمان جویند و جمیع را از قبل این بنده آستان  
 بهاء تحیت ابدع ابهی برسانید و فرداً فرداً را ببوئید و ببوسید و عليك البهآء  
 الابهی. ع ع

### هو الله

۵۵۷ ای بهرام، در پناه خداوند مهربان راحت و آرام جو و در سایه سرو آن جویبار  
 مقام و قرار گیر. بهرام این آسمان را طلوع و غروبی و اوج و حضیضی ولی  
 بهرام سپهر الهی را نه افولی و نه غروبی نه حضیضی و نه هبوطی همواره از  
 مطلع انوار ساطع و همیشه در قطب آسمان لامع ایامی درخلف سحاب جلال  
 پنهان بود بعد آشکار گشت و به شرق و غرب با شدت شعاع درخشید و  
 تابید این است که از اشراق آن هرروز اثر جدیدی مشهود و نتائج عظیمه  
 واضح و معلوم گردد امید چنان است که از این اشراق عنقریب آفاق روشن و  
 منور گردد و عليك البهآء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۵۸ ای دوستان، بهار الهی رسید و موسم بوستان آمد و وقت سیر گلستان گشت  
 در کنج افسردگی و خمودت زیست ننمائید به اوج قبول پرواز کنید و از  
 رشحات سحاب روز فیروز تر و تازه گردید، سبزه چمن پیشینیان شوید و  
 شمعیهای روشن زردشتیان لهذا وقت دمیدن و افروختن است و هنگام رهیدن و

به نار محبت الله سوختن و عليكم البهاء الابهى. ع ع

### هو الله

۵۵۹ ای بندگان ایزد دانا، نامه شما بواسطه آقا جمشید وصول یافت و امیدوارم که مقاصد آن مشتاقان از عنایت جمال مبارک حصول پذیرد یاران پارسی بسیار عزیزند زیرا درختان بهشت حضرت زردشتند و یادگار کامکار نیاکان و وخشوران ایران. شب و روز این بنده آستان حضرت بهاء الله دو دست نیازه درگاه بی نیاز گشاید و آهنگ پرستش به جهان رازبلند کند و آن عزیزان را دهش و بخشش خداوند آفرینش طلبد جانتان خوش باد و دلها تان آگاه باد.

ع ع

### هو الله

۵۶۰ ای بنده بارگاه یزدان، از خداوند خواهم که از فارسیان آزادگانی برانگیزد که به بندگی درگاه یزدانی برخیزند و در ستایش دلبر آسمانی شهد و شکر آمیزند و طبرزد مکرر بریزند امیدوارم که تو یکی از آنان باشی و گوهر افشانی و به جانبازی پرده از دیده دیگران براندازی و در انجمن عالم چون درفش کاویانی سر بفرازی و دلها را به آتش مهر یزدان بگدازی جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۶۱ ای ثابت بر پیمان، نامهات رسید مژده بخشید که احبای الهی خاضعند و خاشع و با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و متواضع و در تبلیغ امر الله در غایت همت و غیرت از این خبر مسرت حاصل گشت و فرح و شادمانی رخ داد البتّه سزاوار چنین است که دم بدم بر این موهبت بیفزایند و شب و روز اوقات خویش را در آنچه سبب علویت روحانیه و سنوحات رحمانیه است صرف نمایند عبدالبهاء همواره از درگاه کبریا استدعا و رجا مینماید که یاران خویش را از کم و بیش برهاند و با بیگانه و خویش مهربان فرماید تا شعله نورانیه الفت حقیقیه در انجمن عالم برافروزد و پرده بیگانگی را به کلی بسوزد یاران پارسی فی الحقیقه به وفا و راستی و آشتی قیام نموده‌اند و راه رضا پیموده‌اند، ابواب صفا گشوده‌اند و به تعلیمات الهیه روش و سلوک مینمایند لهذا این عبد بی نهایت از ایشان رضایت دارد و امیدوارم که روز به روز بر این منقبت بیفزایند و بزم الفت بیارایند و در ظلّ عنایت بیاسایند و دلها را به نفحات قدس بربایند و علیکم التّحیّه و الثّناء. ع ع

## هو الله

۵۶۲ ای یاران عبدالبهاء، حضرات افنان سدره مبارکه زبان به ستایش دوستان پارسی و یاران دیرین ریانی گشودند که فی الحقیقه راستی و دوستی و آشتی و حق پرستی خواهند از باده محبت الله سرشارند و به نفحات عرفان مشکبار و

احزاب عالم را بی ضرر و آزارند و با کل طوائف و ملل خیرخواه خوش رفتار فی الحقیقه چنین است و این از فیوضات نور مبین است یاران پارسى را خلق و خوی مشکین است و رفتار و گفتار شهد و شیرین و باید چنین باشد تا آئین ایزد جهان را بهشت برین کند و عالم ناسوت را جلوه‌گاه ملاً علیین نماید. ای یاران در نهایت اشتیاق به تحریر این اوراق مشغولم و از کوکب اشراق رجای الطاف بهر هر مشتاق جویم. ای پروردگار پارسیان بندگان دیرینند و از قدمای ایران زمین هزار سال اسیر غل و زنجیر بودند و در دست ستمکاران ذلیل و حقیر حال کوکب منیر طالع شد و اشراق شدید کرد دلبر آفاق شاهد انجمن گشت و کوه و دشت را گلزار و گلشن نمود ای خداوند جلیل این بندگان ستمدیده را عزیز کن و این افتادگان را دستگیر شو و این آوارگان را مجیر گرد بخشایش پیشین ده و عزت و بزرگواری دیرین عنایت کن و سروران روی زمین کن توثی توانا و توثی بینا و توثی شنوا انک لعلی کل شیء قدیر. ع ع

### هو الله

۵۶۳ ای سیاوش مظلوم، آنچه به حضرت اسم الله مرقوم نمودی معلوم گردید در قم به خدمت امر الله قیام نمودی و در طهران به یار مهربان ارباب جمشید همنشین گشتی چون این نیز اطاعتاً لامر بود آن نیز خدمت محسوب، عبدالبهاء چون این گروه نجیب را دوست دارد لهذا الفت آنان را به جهت یاران



میپسندد علی‌الخصوص ارباب جمشید که فرید فارسیان است و وحید زردشتیان فی‌الحقیقه خوشرو و خوشخوست و امید چنان است که این جمشید جام جمشید اول را سرشار نموده در انجمن روحانیان به دور آرد خدا موفق فرماید. ای سیاوش من بالتیابه از تو انشاءالله از بالای برج و بارو رو به بقعه نورانیه و تربت مبارکه نموده زیارت مینمایم جناب اخوان بهمن و رستم و کیخسرو و مهربان و هرمز و رستم را از قبل عبدالبهاء نهایت اشتیاق برسان تا به این تحیت مسرت حاصل گردد و آگاه گردند که درهر صبحگاه عبدالبهاء به یاد ایشان پر روح و ریحان است. ای سیاوش گوش به ندای سروش ده که در هر دم بانگ و آهنگی از ملا اعلی رسد جان را به خروش و دل را مانند دریا به جوش آرد و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هوالله

۵۶۴ ای کنیز شورانگیز پروردگار، نامه تو رسید الحمد لله از خواب گران بیدار شدی و از دریای غفلت بی کران نجات یافتی، از طوفان عالم طبیعت به ساحل نجات حضرت احدیت رسیدی شکر کن خدا را و معنون باش از همشیره زادگان که آنان سبب نجات تو گشتند و تو را از اسیری در دست دستوران رهانیدند در حق آنان عون و عنایت حضرت رحمن طلبم و قرین مرحوم نوشیروان را عفو و غفران خواهم. ای کنیز خدا به جان و دل بکوش تا زنان پارسیان را منجذب به دلبر پارسی آسمانی نمائی آنان را از جهان

تاریک به جهان روشن رسانی و عليك البهآء الابهی. ع ع

### هوالله

۵۶۵ ای داد خدا، نامه و داد سرور فواد بخشید الحمد لله به قوه کلمه الله و صریر قلم اعلی از موج هلاک رهدی و به اوج افلاک رسیدی دیده بینا شد و گوش شنوا گشت خداوند مهربان در این اوان نظر عنایت به فارسیان فرمود چراغ خاموششان شمع روشن شد و صبح امیدشان از افق عزت ابدیه دمید اگر جمیع بیدار شوند و قدر بدانند سمنند برانند و در دو جهان ارجمند گردند. ای بنده بهآء الله هر تجارتی عاقبت زیان است و هر ریخی خسران مگر تجارت تو که متاعش محبت و عرفان است و بازارش ملکوت آسمان و خریدارش حضرت رحمن ابوی رستم اخوی فریدون در جهان بالا نام و نشان دارند امیدوارم که خاندان هرمزدیار عموماً به پناه حق بشتابند. و عليك البهآء الابهی. ع ع

### هوالله

۵۶۶ ای دو کنیز مقرب درگاه کبریا، نامه شما قرائت شد و مضمون سبب مسرت گشت لطف و عنایت جمال ابهی را ملاحظه نمائید که چگونه آن دو کنیز پارسی را به جهان راستی دلالت نمود و چگونه در آستان مقدس خویش مقرب فرمود تا هر يك چراغی پرفروز گردند و در این روز فیروز پرتو شب

افروز فشانند و به رفتار و کرداری موفق گردند که سبب هدایت کنیزان خدا شوند، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۶۷ ای میر وفا، در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرینتر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی به این صفت قدسیه موصوف عاقبت حائز جمیع کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال جمیعاً به نقص مبدل گردد و آن خیر به شرّ و آن نورانیت به ظلمت و آن عزّت به ذلّت منتهی شود. الحمد لله توپیر وفائی آرزوی من آن است که میر وفا گردی. درین دور بدیع طائفه پارسى چنان اقبال نمودند که حضرت زردشت روح العالمین له الفداء در جهان آسمان شادمان گردید و فی الحقیقه ملت نجیبی هستند و همانست که مرقوم نمودی (که فساد اخلاق غربی کم کم در آنها سرایت کرده است). بعضی از فارسیان شیفته احوال و اطوار غربیان گشتند و نمیدانند که عالم اخلاق غربیان بسیار فاسد گردیده و برهان این جنگ مهیب بی امان که در هیچ عصری چنین پرخاشی رخ نداده، لهذا دلیل قاطع بر سوء اخلاق است مگر نفوسی که در سایه سرو آسمانی انجمن شدند و به تعالیم حضرت بهاء الله گلزار و چمن گشتند این نفوس مبارکه تحصیل اخلاق نمایند و هر ملتی به حسن اخلاق ترقی بی پایان نماید و

به سوء اخلاق هر ملتی از ذروه بالا به پستترین درجه همجی هبوط کند. باری اکثر پارسیان هنوز به خواب کابوسی مبتلا عنقریب بیدار گردند این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است و تاریکی هولناک شرق و غرب را احاطه کرده اگر حضرت شاه بهرام در چنین بحرانی ظلمانی طلوع نفرماید در چه وقتی بدرخشد. مژده هائی که حضرت وخشور و خشوران وعده داده بودند جمیع تحقق یافت هوشیدر مه بامی حضرت اعلی روحی له الفداست، شاه بهرام حضرت بهاءالله. اما من عبدالبهاء یعنی بنده ناتوان حضرت بهاء جز این اسم و رسمی و نام و نشانی نخواهم هر دو در يك زمان بودند که از تاریکی عالم طبیعت نفوس منجذبه را نجات دادند زیرا عالم طبیعت عالم حیوان است ولی عالم انسانی جهان آسمانی حال ملاحظه فرما که انجمن بشر چگونه مانند حیوان در دریای طبیعت غرقند اثری از عالم انسانی نیست اهل عالم باید انصاف بدهند آیا بجز تعالیم بهاءالله که شعاع شمس حقیقت است بر این شب یلدا که در نهایت تاریکی است میتواند غلبه نماید و صبح روشن بتابد و جهان را گلشن نماید؟ نه بخدا اگر اندک انصافی باشد شهادت میدهد که پرتو این خورشید جهانگیر است و شعاع این آفتاب عالم انسان را روشن کند اما عالم حیوان بی نهایت تاریک است، درندگی است، خونخواری است، ظلم و بیداد است، فسق و نادانی است، منازعه بقاست و معدن حرص و جفا و منبع طمع بی انتها و عالم بشر از شب تاریکتر و از حیوان پست تر است جمیع فلاسفه اعتراف به این مدعا مینمایند. پس معلوم شد که عالم انسانی محتاج

به يك طبيب ربّانی و مربّی آسمانی است جز قوّه الهیّه مقاومت طبیعت نتواند. باری همان است که مرقوم نمودی که این دوره طلائی است که باید ظهور کند. به تکرار مرقوم میشود، شاه بهرام حضرت بهاءالله من بنده او. این است تاج درخشنده من، این است کوكب رخشنده من. ملاحظه فرما که جمیع دانایان شرق و غرب حتّی ما دیون باخترا اعتراف می‌نمایند که امروز نجاج و فلاح عالم انسانی به تعالیم حضرت بهاءالله است. اما سفر من به هندوستان این به تقدیر حضرت رحمن است نه به خواهش دیگران ولی هرچند من در فلسطینم ولی در هر نقطه‌ای از نقاط عالم فریاد و انین می‌نمایم و ندا به ظهور حقیقت می‌کنم و با یاران باوفا همدم و همرازم و هم نغمه و هم آواز. تعالیم حضرت بهاءالله را از رسائل کلمات فردوس و اشراقات و تجلیات و بشارات خواهید ادراک نمود باین رسائل مراجعت نمائید و در تعلیمات دقت نمائید تا اقتباس نور حقیقت کنید. از جمله تعالیم حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت است و از جمله وحدت عالم انسانی است که جمیع خلق اغنام حق هستند و خدا شبان مهربان، جمیع را خلق فرمود، رزق داد، تربیت فرمود، پرورش داد. پس یقین است به جمیع اغنام مهربان است این است سیاست الهیّه پس ما باید متابعت سیاست الهیّه نمائیم و اگر چنانچه شخصی علیل است باید معالجه کرد نه عداوت، شخصی کودک است باید تربیت نمود تا به بلوغ رسد، شخصی نادان است باید او را تعلیم نمود تا دانا گردد و از جمله تعالیم بهاءالله که باید دین و آئین مطابق علم و عقل نازنین باشد چه که اگر

مخالف باشد تقلید است و شخص عاقل دانا را اذعان و تمکین حصول نیابد و از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله اینکه باید دین سبب اتحاد و الفت بین بشر گردد و اگر چنانچه سبب بغض و عداوت باشد وجود آن دین لزوم ندارد اگر طبیب نادان است و درمان مضرّ به مریضان البتّه بیدرمانی بهتر است، از جمله تعالیم ترك تعصّبات دینی و ترك تعصّبات جنسی و ترك تعصّبات سیاسی حتّی ترك تعصّبات وطنی است. جمیع روی زمین قطعاً واحده است زیرا هر شخصی از انسان در هر نقطه‌ای از کره ارض زندگانی میتواند نمود، از جمله تعالیم عدالت و حقّ است، و از جمله تعالیم مساوات ذکور و اناث است، و از جمله تعالیم ترویج علوم و فنون است، و از جمله تعالیم صنعت عبارت از عبادت است، از جمله تعالیم خدمت به عالم انسانی بدون استثناست، از جمله تعالیم صلح عمومی است، از جمله تعالیم ایجاد لسان عمومی، از جمله تعالیم تعلیم جمیع ابناء انسانی است، از جمله تعالیم نهایت صدق و اطاعت به حکومت عادله، از جمله تعالیم مواسات بین بشر است و از این قبیل بزرگترین کلمه‌ای که سبب انبساط روح است معنی انسلاخ از عالم طبیعت و دخول در عالم ملکوت است. از الطاف الهی میطلبیم که اول منادی آسمانی گردی و ترویج حقیقت نمائی و عليك البهّاء الابهی. ع، ۱، جولای ۱۹۲۱، حیفاً

### هوالله

۵۶۸ ای جمشید، چون به کشور ایران روی فارسیان را بیدار کن و فریاد نما که

ای یاران هزار سال و اندی آرزوی دیدار ارجمندی مینمودید چون خورشید از خاور امید رخسار پدید نمود چرا در خواب هستید و بیتاب نیستید و در گوشه خموشی زیستید بیدار شوید، هشیار شوید و در میدان هوش سمند فرهنگ را به تاخت و تاز آرید تا شهسوار بیابان آسمان گردید و چشم و گوش بگشائید تا پرتو مهر جهان جاودان مشاهده نمائید. ع ع

### هو الله

۵۶۹ ای شیفتگان آن دلبر مهربان، هرکسی را مرادی و مطلوب به او دادی هر سری را سری و هر دلی را سودائی، ستایش آفتاب جهان آفرینش را که این بینوایان را دلدادۀ روی خویش و سرگشته کوی خویش فرمود این لطف ایزدی که تخصیص به یاران یافت شایان شکران است و سزاوار سپاس و ستایش بی پایان، پس زبان به محامد و نعوت حضرت بی چون بگشائید که به کوی خویش رهنمون شد، اوست بخشنده و دهنده و مهربان، و علیکم البهاء الابهی.

ع ع

### اوست خدای بخشنده

۵۷۰ ای خدا بخش، نخستین بخشش ایزد دانا فرهنگ و خرد آسمانی و هوش و دانش یزدانی است و نشان این بخشایش، کردار و رفتار و گفتار نیاکان است و چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویا، پس اگر به این پرتو رخی تابان

داری به این نشانه داستان شو و به این بخشش نورآسمان. ع ع

### هو الله

۵۷۱ ای پروردگار، دوبنده درگاه اسفندیار مهربان و رستم تیرانداز به جهان راز شتافتند، از عالم نیستی بیزار گشتند و به عالم هستی آسمانی پرواز نمودند. ای آمرزگار هرگنه کار به عفو و بخشش سزاوار، الطاف شایان فرما، بخشش رایگان کن، این دوبنده عزیز را در ملکوت بزرگوار فرما و به آنچه لایق عنایت تو است رفتار کن، تویی بخشنده و دهنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۷۲ ای پروردگار، خداداد از این کاشانه ویران پرواز نمود تا لانه و آشیانه بر سرو آزاد درجهان آسمان نماید، پروردگارا آن دو مرغ همدم را در سایه آن درخت بارور پناه بخش، گناه بیامرز، فراموشی ببخش، خوشی بده، نوازش بنما، آمرزش بفرما. تویی دهنده و بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۷۳ ای پروردگار بی‌انداد، خداداد جوانمرد را بیامرز و در پناه خویش منزل و مأوی بخش، کنیز عزیزت نیک اختر را از عفو و عنایت بهره ور فرما و به نسیم الطاف جان پرور حیات سرمدی عطا کن و خدارحم خداداد را در جهان بالا



شادمان کن و به مقصد و مراد برسان. عفو و مغفرت مبذول دار و به مشاهده روی تابان دیده آنان روشن نما، توثی بخشنده و مهربان. ای پروردگار مهربان، خیربامس را از ظلمات ذنوب نجات بخش و درجهان انوار زندگانی ابدی عطا فرما هرچند غرق عصیانیم ولی ناظر به ملکوت غفران، آنچه سزاوار رحمانیت است مجری فرما. توثی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۷۴ ای پروردگار، بهرام را مهربانی فرما و به جهان جاودانی درآر عفو و غفران مبذول کن و آمرزش و بخشش شایان و رایگان فرما، ای آمرزگار مهربان رستم را از ظلم و ستم رهائی دادی و به جهانی بردی که دست تطاول هیچ ظالمی به آن نرسد. اسیربود، آزاد فرمودی، ذلیل بود، عزیز نمودی، دردام بود، پرواز دادی، پرعجز و نیاز بود، با طیور قدس دمساز فرمودی. ای پروردگار گل جمشید را به قصر مشید درآر و کنیز عزیز را پیرهن تقدیس بپوشان و مقنعه آلودگی این جهان را از رخس برانداز تا در جهان بالا با رخی چون ماه منور جلوه نماید و پرتو عفو و غفران بتابد. ع ع

### هو الله

۵۷۵ ای پروردگار، ای آمرزگار، کیخسرو وفادار را تاج مغفرت عظمی برسر نه، شیرین گشتاسب را به آب عفو طیب و طاهر فرما، سرور گشتاسب را گناه

بیامرز، بانو گشتاسب را پرتو آفتاب مبدول دار، اسفندیار گشتاسب را موفق به دیدار کن برزو رستم را غرق دریای مرحمت فرما، سلطان خدا مراد را مراد ببخش، فرامرز گشتاسب را آب فرات بنوشان، رشیدشه مردان را الطاف بی پایان بخش، وفادار جوانمرد را درد درمان کن و نامدار خداداد را الطاف مزداد بخش، فولاد خدا مراد را امدادی فرما، رستم جوانمرد را از الطاف خویش کامکار کن. ای خدای مهربان این نفوس دیده از جهانیان بستند و به شطر عنایتت گشودند از هر بندی آزاد شدند پند تو گرفتند بی سر و سامان تواند و مشتاق دیدار تو، ای خداوند آمال و آرزویشان رامهیا کن و حاجت روا فرما، توشی بخشنده و دهنده و مهربان. ع ع، ۲۶ رجب ۳۸، حیفاً

### هو الله

۵۷۶ ای پروردگار، ای آمرزگار، فریدون پرشکون به جهان راز شتافت و فریدون اسفندیار به فراز پنهان پرواز نمود این دو بنده را بی نیاز فرما و درجهان آسمان سرفراز کن و به جانهای پاک دمساز فرما، توشی آمرزنده و بخشنده و مهربان. ع ع، ۱۴ ذیقعدہ ۱۳۳۸

### هو الله

۵۷۷ ای پروردگار آمرزگار، بنده وفادار خدارحم را گناه بیامرز خطا بپوش عطا

ببخش از آلودگی عصیان پاك كن و به جهان تابناك درآر، ای خداوند هر چند گنه كاریم و معترف گناه سزاوار عفو پروردگار، ای آمرزگار بخشنده و مهربانی و درخشنده و تابانی فضل و بخشش رایگان شایان فرما، تویی آمرزنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۷۸ ای دوبنده درگاه خدا، سهراب بامس به آستان ایزد دانا رسید و شما را همی به خاطر آورد، و زاری و نیاز نمود، و خواهش بخشش ایزدی کرد، امید من چنان است که آنچه خواسته روا گردد، و بوی آن گلشن آسمانی مغز یاران را گلستان کند. ع ع

ای پروردگار، بامس بهرام آرزوی دیدارتو نمود، به جهان بالا شتافت و به درگاه پناه آورد، تابه بارگاه درآید، آمرزگارا اورا به آنچه سزاوار خداوندی است رفتار فرما و فریادرس و بیامرز و دیدار بنما و درجهان خویش پایدارکن. ای خداوند بی مانند، خدا رحم بهرام را نامدار کن پایدارفرما دربارگاه بخشش راه بده آمرزش فرما بزرگوارکن پاك فرما تابناك كن و به بزم خویش درآر تاروی تو ببند و در کوی تو پاینده گردد. تویی توانا. ع ع

## هو الله

۵۷۹ ای پروردگار، اردشیر را از پستان غفران شیرده و در دریای عفو غوطه بخش  
 زیرا اردشیر اسیر محبت تو بود و بدل و جان مهربان به یاران، ای بنده پرور  
 کنیزت دلبر را رهبر شو و به جهان عفو و مغفرت درآر سرور کنیزان کن و در  
 حلقه اماء عزیز داخل نما تا جانش راحت یابد و روانش مسرت جوید، توثی  
 بخشنده و مهربان و توثی دهنده و تابنده و رخشنده جهان دل و جان. ع ع

## هو الله

۵۸۰ ای پروردگار آمرزگار، سروش اسفندیار را از بخششت یار برخوردار فرما و  
 بمان اسفندیار را به ملکوت اسرار درآر، اسفندیار سروش را از باده غفران  
 جام نوش ده و زربانو نوش را از جام عهد مخمور و مدهوش کن سرور وفادار  
 را در دار آخرت انوار موهبت بخش و در بحر غفران مستغرق نما و از عفو  
 و بخشش قمیصی جدید در برکن. ای آمرزنده این یاران را در ملکوتت زنده و  
 پاینده کن تا از فضل و موهبت سازنده و بازنده و خواننده و نازنده گردند و  
 مهربان بمان را در دو جهان بزرگوار کن، توثی مقتدر و توانا و توثی بخشنده  
 و درخشنده و دانا و بینا. ع ع

## هو الله

۵۸۱ ای پروردگار، اسفندیار گشتاسب شایان اجر بی پایان و شیرین جمشید

محتاج پرتو خورشید، ام‌الله لعل متوجه به ملکوت شدید، مهربان اردشیر مشتاق دیدار در اوج اثیر، علی بمان و حاجی ابن علی بمان هر دو پرواز بملکوت رحمن نمودند مهتر مهربان توجه به آستان نمود، ای خداوند مهربان این نفوس آواره را در پناه خود سر و سامانی ده و این جانهای بی جان را حیاتی جاودان مبذول دار تا در اوج غفران طیران نمایند و بنیانی جاودانی بنیاد کنند، توشی بخشنده و آمرزنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۲۸/۲۶۲۸ حیف

### هوالله

۵۸۲ ای رشید، مانند خورشید در این عصر جدید بدرخش و به عون ربّ مجید در قصر مشید مأوی کن تا فرید عصر شوی و وحید قرن گردی پرتو خورشید هدایت است و استقامت موهبت است و امانت رستگاری است و خوش رفتاری راستی است و آشتی آزادگی است و پاکی جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۵۸۳ ای سروش، گوش هوش بگشا تا سرود سروش عالم بالا بشنوی و بجوش و خروش آئی و بزم نوشا نوش بیارائی و بنده حلقه بگوش درگه جمال ابهی گردی و می فروش میکند محبت حضرت کبریا شوی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۸۴ ای اردشیر جهان شیر، الحمد لله به مقرر سریر روحانیت کبری رسیدی و تربت پاک را طواف نمودی، سربه آستان مقدس نهادی و طلب مغفرت کردی و عون و عنایت خواستی، امیدوارم دعایت مستجاب شود و به آنچه منتهای آرزو داشتی بررسی و چون رجوع به آن دیار نمودی به جهت یاران نامه نگاشتیم حال نیز مخصوص شما این مکتوب مرقوم شد تا بدانی که فراموش نشده و نخواهی شد، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۸۵ ای خدا، ای دادبخش، خداداد را آمرزش بخش و فیروزه را فیروز کن، این دو جان پاک را تابناک فرما و در جهان افلاک شادمان و فرحناک کن، ای پروردگار از عالم خاک رها یافتند و به تو پناه آوردند، سزاوار خداوندی بخشش گنه کاراست و لایق بزرگواری آمرزش هر گرفتار، غفران جویم و عفو عصیان خواهم و بخشش فراوان طلبم، توثی مهربان و توثی رحمان و توثی منان. ع ع

## هو الاهی

۵۸۶ ای ثابت بر پیمان، نامه شما رسید الحمد لله احبای بمبئی ثابت و مستقیم و سالک بر منهج قویمند شب و روز میکوشند تا خدمتی به جهان الاهی بنمایند و

سبب روشنائی عالم انسانی گردند، جناب سیاوش را از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان، امیدم چنان که روز به روز بر علویت و سمویتت بیفزایند و هم چنین سایر یاران الهی را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان فرصت تحریر نیست معذور دارید، وعلیک البهء الابهی. عبدالبهء عبّاس، ۲۷ رمضان ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۵۸۷ ای یاران عبدالبهء، در این دم به یاد شما افتادم جان و دل شادمان گردید، حمد خدا را که آن دوستان، دل و جانی مانند گلستان دارند و راحه معطری به مشام رسانند آنی شما را فراموش ننمایم و آهنگ خوش یاران را به گوش هوش شنوم به خداوند بی نیاز عجز و نیاز کتم و طلب یاری و یآوری نمایم که ای پروردگار آن نفوس را به سایه عنایت درآر و از حزب ابرار نما و از غیر خود بیزار کن همدم اسرار فرما و مشام به بوی دلجوی گلشن خویش مشکبار کن، توثی مقتدر و توانا. ع ع

### هو الله

۵۸۸ پروردگارا آمرزگارا، بنده درگاه اردشیرجمشید پناه به بارگاه آورد جهان نیستی بگذاشت و به فضای جانفزای هستی شتافت عجز و نیاز نمود و تضرع و زاری کرد، عفو گناه خواست و بخشش بی پایان جست، ای بخشنده مهربان پرتوی از آفتاب غفران بر روح و جان او زن و در دریای بخشش غوطه ده از

آب و گل پاک و مقدّس کردی پس آزادگی بخش، زندگی جاوید عطا کن و  
آسودگی بی پایان ببخش، تویی غفور و تویی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۵۸۹ ای تشنه حقیقت، نامه رسید مضمون دلیل بر آن بود که جستجوی آئین الهی  
می نمایی و مستر مهربان تو را دلیل جلیل بود امیدم در آن است که به عمق  
این دریا پیبری آنوقت لثالی گرانها یابی و صدف پرگوهر جوئی شکر کن  
خدا را که به راه راست پی بردی و اگر به موجب آن سلوک نمائی به سرّ  
حقیقت راه یابی و سبب روشنائی عالم انسانی گردی خیر محض شوی و رحمت  
الهی از برای نوع بشر گردی. کتبی به لسان انگلیسی خواسته بودی از اینجا  
ارسالش مشکل است از بهائیان بمبئی بخواهید به شما می دهند. نامه به  
انجمن لاهای مرقوم شده بود يك نسخه از آن در جوف این مکتوب است  
امیدوارم که علویتی حاصل نمائی تا شمع مستر نوروزجی را روشن کنی، وعلیک  
التّحیّة والثّناء. Abdul Baha abbas، ۱۰ اگست ۱۹۲۰، حیفا

### هو الله

۵۹۰ ای دو بنده یزدان پرست، ستایش پاک یزدان را که سرمست ساغر آن دلبر  
یکتاستید و از جهان بالاستید و به پرتو بخشش پروردگار روشن و خوش و  
زیباستید و در این روز فیروز گویا و شنوا و بیناستید و دل و جان را به تابش



خورشید آسمانی آراستید. خوشا خوشا به خوی شما، خوشا خوشا به فرخنده  
روی شما، خوشا خوشا به زیننده کوی شما، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۵۹۱ حضرت رحمانا، دولت مرزبان ترك خاکدان نمود و به جهان بی پایان شتافت  
امیدی جز تو نداشت و غیر از تخم محبتت در مزرعه دل نکاشت از زندگی  
در جهان خاک بیزار شد و به ملکوت اسرار پرواز کرد. آمرزنده و مهربانا، آن  
بی نوا را نوائی ده و آن بی سر و سامان را در پناه خویش سر و سامان  
بخش و آن فقیر را گنجی آسمانی عطا کن و آن اسیر را آزادی عالم بالا  
عنایت فرما. روشن کن، درخشنده نما، شادمانی بخش، کامرانی عطا کن،  
توئی دهنده و بخشنده و آمرزنده و مهربان و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۹۲ ای بهرام وفادار، وفاجو باش و وفاخو، در عالم انسانی خصلت وفا سبب  
حصول اعظم آرزو و آمال است و علت تقرب درگاه کبریا. موهبت الهی است  
و بخشش یزدانی هر وفادار مقبول درگاه پروردگار است و هر جفا پیشه  
مردود آستان کبریا. امیدوارم که وفادار باشی و مهرپرور، رهبر یاران گردی  
و سبب صفای قلوب دوستان، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۹۳ ای بهرام، آسایش و آرام دل به مهر پروردگار است و شادی و سرور جان به محبت حضرت یزدان، الحمد لله پرتوی بر دل زده و جان را شادمان نموده ولی هر موهبتی باید روز بروز در ترقی و تزاید باشد و قوف سبب تدنی گردد، از خدا خواهم که روز بروز بر محبت الهیه بیفزائی و جان و دل را به این موهبت بیارائی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۹۴ ای مرد خوش، خوشا به حال تو که مرد خدا شدی و بنده آستان حضرت کبریا، روی به رخ دلجوی یار مهربان نمودی و آشفته موی آن مه تابان گشتی، شکرکن خدا را که به چنین بخششی مخصّص شدی و چنین دلبری در برگرفتی و چنین آهنگی بلند نمودی و چنین گلبانگی زدی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۹۵ ای بنده پارسی جمال ابهی، خوش باش و در نهایت نشاط و انبساط به یاد خدا مشغول شو، بهمردی جوانمرد و باهوش و خردباش، مرد میدان یزدان شو و در عرصه کیهان جولان کن، تا ایوان کیوان را زیر پا بینی و آسمان را در خم چوگان، و عليك التحية والثناء. ع ع

## هو الله

۵۹۶ ای بنده حق، فیض مطلق جهان انسان را مانند جام جم سرشار نمود و جمیع امم را صلاهی موهبت کبری زد، تاکی از باده آماده در جشن الهی سرمست شود و شادمانی کند و کامرانی فرماید، خوشا به حال نفسی که جرعه از پیمانه پیمان نوشید و به وجد و طرب آمد و به عبودیت آستان مقدس برخواست و در خدمت درگاه احدیت شریک و سهم عبدالبهاء شد، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۵۹۷ ای جمشید، بزم خورشید است جام جمشید به دور آر و پیمانه‌ای جدید ببخش، باده عشق بنوش و به جانفشانی بکوش تا آهنگ سروش به گوش رسد و مست و مدهوش گردی، و عليك التحية والثناء. ع ع

## هو الاهی

۵۹۸ ای بنده آستان مقدس، دونا مه از شما رسید مجال جواب نه لهذا به اختصار پرداختم، نامه الحمد لله نامی بود زیرا دلیل بر اتحاد و اتفاق یاران سبحانی، امروز مرده‌ای که دل و جان عبدالبهاء را شادمان نماید خبر دوستی و یگانگی احباب است که در نهایت محبت و الفت دست در آغوش یکدیگرند، الحمد لله تعالیم جمال مبارك در جمیع آفاق در ترویج است، ایران را به هیجان

آرد، عنقریب ملاحظه می نمائید آیه مبارکه و یدخلون فی دین الله افواجا  
تحقق یافته، به جناب گشتاسب پورشهریار از قبل من نهایت محبت و مهربانی  
ابلاغ دار، پارسیان فی الحقیقه بنده آستانند و از راستان، از برای ابوی ایشان  
شهریار بزرگوار استدعای آمرزش و غفران از خداوند آفرینش می نمایم به  
جمع یاران تحیت مشتاقانه علی الخصوص جناب اردشیر خداداد برسانید، و  
علیک البهاء. عبدالبهاء عباس، ۲۴ ذیقعه ۱۳۳۹، حيفا

### اوست خورشید درخشنده و بخشنده مهربان

۵۹۹ ای جمشید، سپیده دمید و خورشید درخشید، بهار رسید ابر فروردین گریست،  
اردیبهشت کیهان را بهشت برین نمود، سرو ببالید، مرغ بامداد بنالید، گل  
بشگفت و سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز پنهان بسفت بزم کرم برپا  
شد و جشن سده درچمن آشکار گشت، جام جم در گردش آمد و آهنگ بارید  
بلند شد، ساز و آواز به میان آمد، چنگی ترانه آغازکرد وچنگ و پیمانه  
دمسازشد، خمر باده و می بجوش آمد، در انجمن گل نوشا نوش در گرفت،  
مرغان چمن سرمست گشتند، تذروان می پرست شدند، با همه این های و  
هوی و غرش و فریاد و گفتگوی و جنبش آواز و گردش جام مشکبوی،  
مرغانی به جستجو نیامدند و به این گلستان نشتاقتند، تو آوازی برآر و فریادی  
بزن بلکه بیدار گردند و هوشیار شوند. ع ع

### هو الله

۶۰۰ ای آمرزگار، بنده درگاه جمشید پناه به آستان برد و از راستان بود مشتاق دیدار بود و سوخته و افروخته از آتش فراق، تشنه آن چشمه حیات بود و با کمال آرزو طالب دیدار گشت، ای پروردگار گنه بیامرز، خطا عفو نما، قصور منکر، به فضل و کرم معامله نما، آن مشتاق را بوثاق راه ده و آن مرغ سحر را بر شجرملکوت ابهی به آهنگ و گلبانک خوش دمساز نما تا سگان ملاء اعلی را به وجد و سرور وفرح آرد، توثی خداوند یکتا. ع ع

### هو الله

۶۰۱ ای صبور شکور، مفارقت قرینه محترمهات فی الحقیقه جانگداز است و مورث احزان و آلام، ولی آن مروارید به دریا رسید و در صدف موهبت بی پایان قرار یافت تلتلاء انوار مغفرت جست و لمعان عفو و موهبت یافت، او را در بحر اسرار و جهان انوار خواهی یافت، از الطاف ربّ مجید امید چنین است که بازماندگان مروارید درآغوش الطاف بی پایان حق پرورش یابند و مظهرالطاف و بخشش گردند، و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۱۲ شوال ۱۳۳۹، حیفا

### هو الله

۶۰۲ ای جوان دل و جوان جان، جوانی به دل و جان است نه به کالبد سست بنیان، الحمدلله روح زنده و قلبت به آتش عشق افروخته، بکوش تا روز بروز

این آتش شعله بیشتر زند تا به عنان آسمان زیانه کشد، جناب آقا میرزا محمود علیه بهاء الله بسیار ستایش از وحدت یاران در آن سامان می نماید از این خبر شادمانی رخ داد و راتحه مشک رحمانی استشمام شد، تاوانید بکوشید که روز به روز اتحاد و یگانگی احباب ازدیاد یابد تا امرالله در آن خطه و دیار ریشه نماید والا پریشان گردد، آنچه فرستاده بودید در زمانی بسیار مناسب رسید از الطاف الهی تمنی می نمایم که برکتی عظیم به یاران الهی بخشد، وعلیک البهاء الابهی. ع ع

### هوالله

۶۰۳ ای ثابت بر پیمان، خوابی که دیده بودی تعبیرش این است، آن درخت تنومند سدره مبارکه و شجره طیبه است که اصول در زمین دارد و فروع در آسمان و آن حیوان مهیب شخصی است که نعیق بلند نمود و نعیب برافراخت به ظاهر به سدره مبارکه آویخته و آن شیر دلیر غضنفر میثاق است که به یک اهتزازش آن حیوان پرکین بر روی زمین افتاد و شجره مبارکه به جای خود استقرار یافت و آن زن که بالای درخت بود آن شریعت الله است و خروس منادی الهی و دلیل بر آن است که امرالله به نهایت درجه آمال خواهد رسید، وعلیک البهاء الابهی. ع ع

## هو الله

۶۰۴ ای جوانمرد، جهانی مرد باش چه بسیار واقع شخصی عبارت از هزار انسان، هر نفسی که در آئین یزدان ثابت برهزاران شخص در کمالات انسانیه غالب، يك گوهر رخشنده فائق بر هزار سنگلاخ و يك دل نورانی به از هزار قلوب ظلمانی، لهذا يك جان پاك جهانی از رجال بود، امیدوارم که به این مقام فائز شوی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۶۰۵ ای دو بنده صادق جمال مبارك، نامه شما رسید ولی بعد از آن که جناب جمشید داراب و جناب شاپورجی موریس و جناب فرامورز اریا وارد شدند و نهایت محبت و مهربانی با ایشان مجری شد، يك شب در اینجا بودند و میهمان بودند، روز دویم به سوی ایران حرکت کردند، بسیار مسرور و خوشنود شدند و سپارش ایشان به ایران مرقوم گردید، نهایت رعایت را مشاهده خواهند نمود و خوشنود و مسرور خواهند بود، مطمئن باشید. مکاتیبی که عبدالبهاء به پارسیان مرقوم نموده به گجراتی اگر ترجمه شود و به بعضی از پارسیان داده شود ضرری ندارد، ولی اسماء باید مرقوم گردد و اما مراد از دو چشم اسفندیار که به تیر رستم نابینا شد آن بصیرت است نه بصر، و علیکما البهء الابهی. ع ع

### هو الله

۶۰۶ ای پاریسیان راستان، نامه رسید روز فیروز دیدار فراموش نشود ستایش ایزد پاک را که آن روزهای خوش به شادمانی و کامرانی گذشت و فراموش نشود و نخواهد شد، اما دیدار دو بار، این آرزوی من و شما هر دو بود ولی خدا چنین خواست که من به باختر شتابم و در آنجا یاد یاران نمایم و پرستش و خواهش کنم که نیروی آسمانی شما را یار و یاور گردد و دوستان دیرگاهی را شادمانی دهد و جان پرورد، زری که برای خرید زمین فرستاده بودید رسید و زمین خرید شد، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۰۷ ای بنده حق، جناب میرزا محرم درنامه خویش خواهش تحریر نامه‌ای به آن جناب نموده، این عبد نیز به نهایت حب و وفا حاجت ایشان را روا نمود و این نامه ارسال میشود، ای یار دیرین جهدی کن که خدابخش بخشش خدا گردد و از زمره اصفیا شود و در حلقه حزب الله روز بروز ترقی نماید تا به اوج اثیر رسد و کوکب منیر گردد و پرتو تقدیس افکند، این است نهایت آرزوی هر شخص آسمانی و این است منتهی حاجت هر انسان نورانی، امیدم چنان است که به این مقام فائز گردی و به این موهبت حائز شوی تا سحاب فائض گردی و مانند ابربهار در و گهر نثار نمائی، و عليك البهاء الابهی. ع ع



### هو الله

۶۰۸ ای مظهر بخشش، بخشش حضرت ایزد بر دو قسم است، آشکار و پنهانی، آشکار جمیع آنچه در وجود است آثار بخشش الهی است فانظر الی آثار رحمة ربك ولی این بخشش محدود است از تتابع امثال و تشابه احوال، گمان بقا نمی شود ولی آن بخشش پنهانی یزدانی الی الأبد باقی و برقرار، لن یتغیر و لن یتبدل، زیرا فیض ابدی الهی است و موهبت سرمدی ربّانی، امیدم چنان است که مطلع آن انوار گردی و مظهر آن آثار شوی، وعلیک البهاء الابهی.

عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۰۹ ای خداداد، داد خدا باش و بخشش جمال ابهی، تا رحمت عالم انسان باشی و موهبت حضرت یزدان، رهبر بشر گردی و هادی هر مهرپرور، براستی و آشتی و محبت و مهربانی و الفت و یگانگی و آزادگی و پاکی دلالت فرما تا پورحکیم شوی و دستور رحمن ورحیم، آثار روحانیت و نورانیت و رحمانیت از جمیع ارکان ظاهر شود، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۱۰ پروردگارا، این جانهای پاک از کیهان خاک بیزار شدند و به جهان راز پرواز کردند تا دست در آغوش بخشش و آمرزش تو نمایند، پروردگارا مهربانی

بخشنده‌ای این کنیز خویش و دو بنده را تابنده نما و زبینه فرما و در باغ  
آسمانی سازنده و خواننده کن تا مانند مرغ بامداد در بهشت برین گلبانگ  
آتشین زنند و آهنگ پرستش و نیایش و ستایش تو را در درگاه بخششت بلند  
کنند، توثی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهآء عباس

### هو الله

۶۱۱ ای کنیز الهی، نامه‌ای از پیش به شما نگاشته شد حال ورقه علیا شفاعت  
مینمایند و خواهش نگارش نامه تازه می‌کنند، نام تو باقی و برقرار و ذکر تو  
ورد افواه اولیای الهی، در مرور قرون و اعصار این نام نامی است و این یاد  
باقی و هر کنیز عزیزی به عون و عنایت الهی نامتناهی متباهی، اولاد شاید بی  
وفا گردند، احفاد شاید پر جفا شوند و لکن کنیزی درگاه الهی از اعظم  
موهب ریانی، این صیت جهانگیر است و این نسبت مانند سراج منیر، پس  
مسرور و شادمان باش که منسوب به آستان یزدانی، و عليك البهاء الابهی.  
عبدالبهآء عباس، ۵ ذیحجه ۲۸، حیف

### اوست توانا

۶۱۲ ای رستم، تهمت هر چند پیل تن بود و مهتر اسفندیار روئین تن، هیچ تیغ و  
تیری در او کارگر نبود ولی چه چاره که دیده را به تیری از دست داد، پس  
آشکار شد که دیده از هرچیز نازنین تر است، دیده میباید، دیده میباید، و

این دیده بینائی هوش است و از بخشایش خداوند و فرهنگ دمساز به سروش  
است ع ع

### هوالله

۶۱۳ ای سروش، هاتف غیب و سروش ملکوت ابهی این ترانه به گوش میرساند  
عصر قرن شمس حقیقت است و دور دور حضرت احدیت قلوب مهبط سروش  
است و ارواح مؤید به عقل و هوش، در این کوراعظم کودک شیرخوارحکم شخص  
بزرگوار دارد و طفل نورسیده دانا و بینا و پسندیده، زیرا حضرت یزدان به  
صفت رحمانیت تجلی فرموده و جهانیان را به کمال محبت تربیت میفرماید، نه  
تیغ و تیر در میان است و نه شمشیر و آلت حدید، سلاح یاران الهی صلح و  
صلاح است و شمشیر جهانگیر نطق و بیان و تقریر، وعلیک التحية والثناء ع ع

### هوالله

۶۱۴ ای خداوند و دود، بندهات فرود، به افق اعلی صعود نمود و در ملکوت ابهی  
ورود یافت، مشتاق دیدار بود به شاخسار اسرار پرواز کرد، ای مهربان به  
گلشن دیدار راه ده و از محفل تجلی بهره دار فرما، روی دلجوی بنما و آن  
خوشخوی رابنواز و مسرور و شادمان ساز، گناه بیامرزد و نغمات بدیع پیاموز تا  
به آهنگ جانسوز ملاء اعلی را محظوظ نماید، توثی آمرزنده و بخشنده و  
درخشنده و تابنده و مهربان. ع ع

## هو الله

۶۱۵ ای یار ودود، فرود مظلوم در دست طوس منحوس گرفتار شد امید وفا داشت ظلم و جفا دید، گمان رعایت کرد به اهانت شدید افتاد، این است شأن روزگار، لهذا از کسی امید مدار جز از خدا زیرا امیدوار بدون حق مایوس و نومید گردد و از عون و عنایت حق محروم شود کل ضعیفند و او توانا و کل حقیرند و او بزرگوار، فرود اگر امیدش حصر در ربّ ودود بود البته مقام محمود مییافت ولی امید به طوس عنود داشت لهذا نومید گشت، تو جز به خدا دل مده و جز از فضل و بخشش امیدوار مباش، این است سرور جان و دل و این است آزادی از جهان آب و گل، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۶۱۶ ای بنده جمال ابهی، جمشید را گویند جامی جهان نما بود و بعضی برآند قدحی مرّصع به جواهر گرانبها، چون از آن جام نوشیدی مانند نهنک دریا از فرح صهباء جوشیدی و خروشیدی، آن جام هر چند فرح و شادمانی بود و باعث طرب و کامرانی ولی نشته‌اش دمی بود و دریایش شبمی اما این جام الهی به صهبای معانی سرشار است و نشته‌اش باقی و پایدار، و عليك التحية والثناء. ع ع

## هو الله

۶۱۷ ای بنده یزدان، جناب بامس مهربان در این آستان به یاد تو پر روح و ریحان بود، هر دم به فکر تو افتاد و به ذکر تو همدم گشت، رفیق باید چنین شفیق باشد و یار باید چنین وفادار گردد که در چنین انجمنی چون گل در چمن به نسیم یاد یار مهربان بشکفتد و طلب تأیید نماید، و عليك التحية والثناء.

ع ع

## هو الله

۶۱۸ ای کتیز خدا، گل و سنبل و ضیمران را بوی خوشی و رائحه دلکشی لازم، نفحه معطره گل انسانی رائحه رحمانی است، اگر این بوی مشکبار از گل انسانی انتشار یابد آن گل در گلشن دل بشکفتد و آن غنچه در جنت ابهی خندان گردد، از خدا بخواه که مانند گل در گلبن الهی شکفته گردی و رائحه طیبه عشق یزدان منتشر نمائی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۶۱۹ ای کتیزان عزیزان خدا، برادر مهرپرور را ملاحظه نمائید که چقدر وفادار و خوش رفتار است که در درگاه خداوند مهربان به یاد شما چنین همنشین است دمبدم طلب الطاف نماید و آرزوی فضل و احسان کند، قدر این برادر را بدانید زیرا سرور دوستان است و رهبر درگاه حضرت یزدان، جانتان خوش

## هو الله

۶۲۰ ای گشتاسب از فضل حضرت یزدان شادمانی کن و کامرانی نما که ترا  
مقرب درگاه نمود و معتکف بارگاه، جام عشق سرشار کرد و از سورت باده  
معانی بی قرار، مشتاق دیدار کرد و مفتون زلف مشکبار، آتش عشق در دل  
افروخت و پرده اوهام بسوخت جان مژده وصل یافت و فرع منجذب اصل  
گردید، قطره به دریا شتافت، ماهی لب تشنه در آب افتاد، زندگی جاودان  
رسید، صبح موهبت یزدان دمید، دل و جان به جانان پیوست و روح از باده  
حق سرمست شد، طوبی لك و حسن مآب. ع ع

## هو الله

۶۲۱ ای کنیز خداوند مهربان، مادر نیک اختر را بدرقه عنایت رسید و موفق به  
خدمت گردید و چندی است در اندرون به نهایت راستی و درستی و خدا  
پرستی مواظبت امور می نماید و از الطاف حضرت بی چون بهره افزون می  
برد، الطاف بهاء شامل هر کنیز گردد خانم عزیز شود. پرتو آفتاب آسمانی  
بر هر سری افتد سروری نماید، حال فرخ الحمد لله بآتش مهر خدا رخ  
برافروخته و در آستان پاک ایزد مقبول و مقرب شده و نهایت آرزو دارد که  
الطاف بی نهایت پروردگار شامل حال آن دختر بیهمال شود، من نیز خواهش

ورجایم چنین است که مقرب درگاه پروردگار آسمان وزمین شوی تاشادمان  
وکامران گردی. ع ع

### هو الله

۶۲۲ ای گوهر، درخشنده باش و پر لمعان، رخسندگی به پرتو مهر الهی است، آن  
نور بر هر سنگی تابد لعل بدخشان گردد و گوهر رخشان شود، پس تا توانی  
بر مهر یزدانی بیفزا تا تابنده و درخشنده گردی، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۲۳ ای مروارید، باران نیسان بارید و کوه و دشت و دریا فیض جدید دید.  
باران رحمت جمیع کائنات را حیات بخشد حتی لثالی در صدف دریا مرتبط به  
این فیض بی منتها، تجربه گردیده که فوائد باران محصور در بیابان نه، دریا  
نیز از این فیض مستفیض، سالی که باران نباشد گیاه دریا نیز نروید و  
حیوانات بحر اکثری چراگاه نیابند، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۲۴ ای بندگان حق، این عبد ضعیف به قوت روح تأیید شب و روز به نگاشتن و  
بیان داشتن مشغول و به یاد یاران مانوس و مألوف و اشتیاق روی و موی  
دوستان و احساس خوی دلجوی یاران مهربان چنان این بی سر و سامان را

به اهتزاز آورده که با مرغان چمن دمساز گشته و هم آواز شده شب و روز به  
یزدان بی انباز عجز و نیاز نماید و خواهش بخشش و پرورش و آسایش از  
برای ایشان نماید، باقی جانتان همدم جانان باد. ع ع

### هو الله

۶۲۵ ای خویشان کنیز بهاء، دولت آن کنیز عزیز پاک جان از این دار فانی به  
فضای آسمانی شتافت و به گروه پاکان و آزادگان پیوست لهذا محزون  
مباشید، دلخون مگردید، زیرا اگر مرغی از قفس آزاد شد باید در هر بامداد  
از برای او طلب امداد نمود که پروازش بیشتر گردد و به اوجی بلندتر پرواز  
کند، وعلیکم البهاء الابهی. ع ع

ای خداوند بی چون، دولت زار و زیون را به بارگاہت رهنمون کن گناه  
ببخش و خطا بیامرزد و در ایوانت بپذیر و بازماندگان او را مشمول نظر عنایت  
فرما، توثی آمرزنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۶۲۶ ای نوشیروان، ساغر باده از خمخانه یزدان نوش روانت باد تا توانی از می  
مهر دلبر آسمانی میگسار شو تا از مینای سرشار آن یار مهربان مستی به جهان  
راستی و دوستی و آشتی بخشی، جانت خوش باد. ع ع



### هو الله

۶۲۷ ای دو مؤمن بالله، خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم يك جان داشته باشند زن و مرد دو رفیق و انیس هستند که باید در غم یکدیگر باشند چون چنین باشند در نهایت خوشی و شادمانی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در نهایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند، پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید این است خوشبختی در دو جهان. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۲۸ ایزد مهربانا، جوانی در جهان زندگانی شادمانی و کامرانی در این جهان و جهان جاودانی خواهد، امید چنان است که نومید نفرمائی بنوازی و کار بسازی. ع ع

### هو الله

۶۲۹ ای نوشیروان، نوشیروان عادل به عدل و داد صیتش جهانگیر شد، ولی تو باذل باش و به بذل معروف و شهیر شو، زیرا بذل مافوق عدل است، عدل اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است، اما بذل فضل و بخشش است. البته این

اعظم از آن است، و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۶۳۰ ای زائر محترم، خواهش تو مقبول گشت و به نگارش آنچه خواستی پرداختم، طلب آمرزش به جهت شاهویربهرام و گلبانو فولاد و بهرام شاهویر و هرمزدیار فولاد و مروارید اردشیر و سرور هرمزدیار و بانو هرمزدیار و خرمن بمان گردید، خداوندا، امیر سریر عفو و غفرانا، شاهویر بهرام را چون ستاره بهرام روشن کن، گلبانوفولاد را دادرس شو و دلشاد فرما و بهرام شاهویر را در ملکوت اثیربلند کن و هرمزدیار فولاد را قصری در جهان آسمان بنیاد کن و مروارید اردشیر را شیر بیشتر خویش کن و سرور هرمزدیار را غرق انوار فرما و بانو هرمزدیار را مشام مشکبار کن و خرمن بمان را خوشه چین خرمن عفو و غفران کن، توئی آمرزنده و بخشنده و مهربان و توئی دهنده و درخشنده و آمرزنده در جهان آسمان. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۳۱ ای بنده درگاه حضرت پروردگار، از قرار روایت برخی از تواریخ سلف چنین معلوم که نخستین پادشاهی که تاج نهاد و برتخت بنشست و دیهیم پادشاهی بیاراست کیومرث بود، اما در آغاز کامرانی بود و شادمانی، ولی انجام پشیمانی شد و ناتوانی، هر چند کشور گشود و لکن عاقبت به دیگری تسلیم

نمود، اگر چه سریر بیاراست لکن منتهی به حصیر شد هرگاه سر را به افسر زینت داد لکن به پایان افسر از سر برافتاد و نصیب شخص دیگر شد، یاران باید سلطنتی طلبند که ابدیت و سرمدیت از لوازم ذاتیه آن باشد تاجش مانند گوهر مواج بر اعصار و قرون اشراق نماید و تختش بابخت فیروز توأم و همدم باشد، این تاجداری و شهریاری مخصوص هر اسیر زنجیر آن موی مشکبار است، پس تو به جان و دل بکوش که چتر و علمت در جهان آسمانی بلند شود و بخشش یزدانی باشد، حمد کن خدا را که به این کشور منور رسیدی و نغمه جان پرور شنیدی و آثار جلیل اکبر دیدی حال رجوع به آن دیار نما و مشام ها را بنفحه محبت الله مشکبارکن، جانت خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۳۲ ای رب الارباب، بنده تو گشتاسب از فراق بی تاب شد و درتب و تاب افتاد لهذا پرواز نمود تا با قدسیان همدم و همراز گردد. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۳۳ ای خداوند مهربان، بنده درگاهت اردشیر پور بهرام را از پستان غفران شیرده و چاکر بارگاهت مهربان پور بهرام را بخشنده و مهربان باش و کنیز عزیز آستانت فیروز دختر سروش را سروش عالم بالا کن جمیع را در دریای عفو و احسان غریق نما و به رفیق اعلی فائز کن، ای خدای مهربان توفیقی

ده تا کل با وجود عدم استحقاق در سایه شجره احدیت راحت و آسایش  
 یابند و در جهان بالا هر يك شمعی روشن و ستاره درخشنده گردند، پرده  
 موهبت از رخسار روشن و ساطع شود و آثار عفو و رحمت از جمیع جهات  
 محیط و باهر، دریاغ الهی راه ده و در حدیقه تقدیس منزل بخش در انجمن  
 یزدانیان حاضر کن و در محفل رحمانیان مأوی ده از جام سرشار فوز به لقا  
 سرمست کن و در جشن ابدی از صهبای مشاهده جمال پرنشسته نما، توثی  
 مقتدر وتوانا، توثی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۶۳۴ ای آمرزنده ، این بندگان را تابنده فرما و در گلشن عالم بالا خواننده کن و  
 در بزم آسمانی سازنده نما و در میدان قرب و وصال بازنده فرما، و در بالین  
 عزت ابدیه نازنده کن، توثی دهنده و بخشنده و آمرزنده و مهربان.  
 عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۳۵ ای پروردگار ای آمرزگار، این خوش بختان جهان خاک را بدرود نمودند و به  
 عالم پاک صعود نمودند شیفته تو بودند و فریفته روی و خوی تو، دلی پاک  
 داشتند و جانی تابناک، آتش شور و وله چنان برافروخت که آنان را جامه تن  
 بسوخت و روح مانند مرغان چمن به گلشن تو پرواز نمود، آمرزگار خطا

بیامرز عطا ببخش صفا بده وفا بفرما توئی بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۳۶ ای یاران مهربان من، مهربان آذر به جهت جمیع شماها نامه مخصوص طلبیده ولی افسوس که من فرصت ندارم جمعاً مینگارم، در جمیع اوقات بیاد شما دلشادم و از الطاف الهی عون و عنایت میطلبم تا مورد اسعاف گردید و مشمول عنایت خفی الالطاف شوید و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۶ جمادی (۲) ۳۸، حیفای

### هو الله

۶۳۷ ای هوشیاران، پرتو ایزد مهربان بر سر آن یاران زد هوش و گوش بیدار شد و همراز فرشتگان آسمان گردید، دل زنده شد، جان ترو تازه گشت، بخشش آسمانی رسید و سپیده امید دمید، رستگار باشید کامکار باشید، جانتان خوش باد. عبدالبهاء عباس، ۴ کانون اول ۱۹۱۹، حیفای

### هو الله

۶۳۸ ای یاران و کنیزان الهی، هرچند در آن سامانید و ما در این سامان ولی همسایه نیم و جیران و همدمیم و هم مکان، زیرا در سایه درخت امیدیم و در جنت نعیم، دریک محفلیم و در یک منزل پناه ما کوی دلبر است و توجه به

سوی آفتاب انور، در گلشن ابهائیم و روشن و تابان، نور محبت الله از روی  
کلّ درخشنده، ستایش خداوند آفرینش را که از آرایش تفرقه نجات داد و در  
سایه سرا پرده خود منزل و مأوی بخشید، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۳۹ ای احبای الهی، شکرخدا را که آن جانهای پاک از عالم خاک رستند و به  
فرشتگان خوبان افلاک پیوستند، یعنی خوی آسمانی یافتند و به خلوتگاه  
حضرت رحمانی پی بردند. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۴۰ ای جانهای پاک، پاکی جان و تابناکی دل به محبت یزدان است، الحمد لله  
که شما بهره و نصیب بردید و از فراز و نشیب گذشتید و به درگاه دوست پی  
بردید، آهنگ جهان بالا شنیدید و بانگ سروش به گوش آوردید، درنگ  
نمودید، هوش و فرهنگ یافتید و در بارگاه خداوند کنیزان مقرب شدید،  
شکر کنید خدا را که بخشش آسمانی رسید و دل و جان را آزادی بخشید،  
صبح امید دمید و ساحت دل و جان روشن گردید، جانتان خوش باد. ع ع

### هو الله

۶۴۱ ای خداوند مهربان، این یاران را یاوران نما و این دوستان را پرستش آستان بخش، روز بروز روشن تر کن و دلکش تر فرما، درگلشن ابهی گلهای خوشبو نما و در سپهر بالا ستاره های روشن کن، تویی دهنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۸، حیفا

### هو الله

۶۴۲ ای دوستان حقیقی، جناب زائر خواهش نگارش نامه می نماید ولی عبدالبهاء فرصت و مهلت ندارد، چاره اکنون آب روغن کردنی است مختصر این است که از شرق و غرب چون باران فروردین نامه های مشکین پیایی میریزد و ابدأ مهلت خواندن مفقود تا چه رسد به جواب، ولی از هیجان دل و جان باز به نگارش مشغول تا بدانید که این دل چگونه پر جوش و خروش است در پناه جمال مبارك باشید و آگاه از اسرار آن ملوک مقتدر، در هر شامی شیرین کام گردید و هر صبحگاهی روشن و تابان، و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۴۳ ای حضرت بی چون، این نفوس را به راه راست رهنمون شو و واقف بر سر مکنون و رمز مصون فرما و در سبیل خویش آزاد از بیگانه و خویش کن، تویی دهنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۶۴۴ ای نفوس مبارکه، جناب زائر خداداد به جهت شمانهایت مراد آرزو می نماید و آن نامه عبدالبهاء است من نیز این تمنا دارم ولی چه توان نمود که فرصت مفقود و مهلت غیر موجود با وجود این می نگارم و بربّ الملکوت می نالم و میزارم و یاران را بخشش آسمانی طلبم و موهبت ربانی جویم این را بدانید که این دل و جان به محبت یاران دریای بی پایان، ارتباط روحانی محکم و محبت رحمانی مسلم و دل پر جوش و خروش مانند یم، ولی نگارش قلیل و کم زیرا فرصت نیست و مهلت کمتر از شبنم، زبان قاصر است ولی احساسات قلبیه کامل، و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

## هو الله

ای زائر محترم جناب احمد ابوالقاسم که در بوشهر به ذکر حضرت رحمان پرموج و هیجان است آن یار عزیز را از قبل من پیام اشتیاق برسان و بگو در نظری و مهر پروری و پراثری و با میوه و ثمری، و عليك البهاء الابهی.  
عبدالبهاء عباس

## هو الله

۶۴۵ ای پروردگار بزرگوار، این بندگان خاکسار را در درگاه خویش پناه ده و از بیگانه و خویش آزاد فرما، در بهشت برین نازنین کن و کام شکرین فرما، زندگان را



آزادگان کن و خفتگان کوی خواموشان رادرپناه خویش سرو سامان بخش،  
تونی آمرزنده و مهربان. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۴۶ آمرزگارا، ایزد بزرگوارا، این جانها مانند مرغان تیزپر از دام خاکدان آزاد شدند و به جهان آسمان پرواز نمودند، از لانهٔ خاک رهیدند و به آشیانه جهان پاک پریدند، به این امیدند که در گلشن روشن جهان بالا بر سرو باغ بهشت نشیمن جویند و در کاخ آمرزش جای گیرند، خداوند مهربانا هر روان پاک را به بارگاه ایزدی راه ده و هر مستمند بیچاره را در مینوی همایون خویش ارجمند فرما و در دریای دهش و بخشش انداز، و دیدن روی تابان روا دار، تویی دهنده و بخشنده و آمرزنده و مهربان، و علیکم البهاء الابهی.

عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۴۷ ای دوستان بندهٔ بهاء و خویشان شهریار بهمرد، برادر مهربان شما را در نامهٔ خویش یاد نمود و خواهش نگارش نامه نموده، من نیز چون برادر را مهرپرور دیدم به جان و دل به نگارش این نامه پرداختم تا بدانید که چه قدر دلبندید و جان پسند و در این سامان همدم دل و جان این مستمند، ای خویش و پیوند شهریار ارجمند، ستایش خداوند آفرینش را که دیده رابینش

داد و دل را آسایش بخشید و جان راز آرایش آزاد نمود و به جهان آسایش  
 رهنما کرد، همه یاران یزدانی را درود و پیام برسانید. ع ع

### هو الله

۶۴۸ پروردگارا، گودرز پارسی خفته بود بیدار شد، بی هوش بود هوشیار گشت،  
 شهسوار لشکر آزادگان شد و در پهن دشت کرمان و طهران سمند  
 جانفشانی بتاخت و به چوگان آسمانی گوی مهربانی بر بود، خداجو بود،  
 خداگو بود، نیک خو بود، روشن روی بود، تا آنکه به قزوین رفت و به  
 دوستان همدم و همراز گشت، به یاد تو بود پرستش تو مینمود، ستایش تو  
 میکرد، آسایش آفرینش خواست، ناگهان آماج تیرگشت، و به خون خاک  
 رنگین نمود، خدایا بلند کن، ارجمند فرما، خورسند کن، گزند روا مدار تا  
 بوی تو شنود و راز تو یابد و سوی تو پوید و کوی تو آید و روی تو بیند، ای  
 پروردگار این خون پاک را در راه خود بپذیر و درجهان بالا این جان را تابناک  
 کن، توئی مهربان و توئی بخشنده جان و روان، و علیه البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۶۴۹ ای کنیز شورانگیز ایزدی، زندهای جهان همه چون گوسفندان گمشده بیابان  
 بی سر و سامان تو به شبان آسمانی پی بردی و در گله فرخنده ایزدی داخل  
 شدی، در پناه خدائی و برراز آسمانی آگاه، اگر بانوهای جهان بدانند که تو

چه بخششی یافتی همه رشک برند، پس تو به سپاس خداوند بی نیاز پرداز و  
 عليك البهآء. عبدالبهآء عباس، ۲۵ شعبان ۱۳۳۷

### هو الله

۶۵۰ ای یاران پارسیان، هر قومی از اقوام روز فیروزی داشتند و در آن روز جشن  
 عظیم برپا نمودند و بزم شادمانی و طرب برپا کردند. امروز روز شماس است وقت  
 سرور و حبور شماس است زیرا آفتاب پارسی از افق ایران درخشیده و به جمیع  
 آفاق نور پاشیده عنقریب ایران محسود عالمیان گردد و ایرانیان مغبوط  
 جهانیان شوند و عليكم البهآء الأبھی. عبدالبهآء عباس، ۱۷ ع ۲ سنه ۱۳۳۸،  
 حیفاً

### هو الله

۶۵۱ ای شیرین، شکرین باش و مانند انگبین، یعنی حلاوت محبت الله و لذت معرفت  
 الله را بنما به جان جانان قسم که این حلاوت نه در شهد و شکر است و نه  
 در قند مکرر و عليك التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۶۵۲ ای دو فرزند و برادر مهربان مهربان، شکر خدا را که دوران را نزدیک نمود  
 و بیگانگان را آشنا فرمود محرومان را محرم راز نمود و خفتگان را بیدار

کرد، امیدوارم که ایران را دوباره رشك جهان خواهد نمود و فارسیان را در دو جهان سرفراز خواهد کرد تا رخها روشن گردد و سینه ها محلّ راز خداوند ذوالمنن شود بشارت باد شما را که شب حرمان به پایان آمد و روز روشن پیشدادانیان دوباره طلوع نمود، جانتان خوش باد. ع ع

### جناب دستور بهرام رویش روشن باد

۶۵۳ زبان به ستایش خداوند بی چون و بی نشان باز کن و آغاز ستایش نما که چندی بود ایران باختر گشته دوباره خاورشد خورشید آسمانی درخشید و کشور روشن گردید تو بکوش تا ستاره آن سپهر گردی و چراغ روشن آن کشور شوی اگر آشفته موی دلبر گردی و شیفته روی آن یارمهرپرور شوی بدان که گل گلشن گردی و سرو جویبار و چمن شوی دستور دستوران بنده آستان بینی و سرور آزادگان را چاکر و پاسبان یابی، جانت خوش باد.

### هوالاهی

۶۵۴ ای بنده آستان الهی همنام تو اردشیر سبب شد که ایران پریشان سر و سامان یافت و در میانه قلوب التیام حاصل شد مهر و محبت به میان آمد زبان به ستایش یکدیگر گشودند خیرخواهان ایران جمیع عاشق و معشوق شدند و با یکدیگر پیوستند این سبب شد که ایران ویران آباد گشت و ایرانیان از ظلم و طغیان رومیان رهائی یافتند حال امید من چنان که تو نیز روش همنام

گیری و سبب الفت و محبت و التیام بین یاران شوی تا چون شمع برافروزی و چون ستاره بدرخشی، جان شادمان باد. عبدالبهاء عباس، ۹ رمضان ۱۳۳۹، حیفاً

### هو الله

۶۵۵ ای یار پارسی، دانستی که به راستی یزدان رهبری نماید و به خدا پرستی برساند، خداوند را بستا که ره راستان پیمودی تا به این گلستان پی بردی خوشا خوشا که به چنین بهشت برین ره یافتی و رخ از بیگانگان بتافتی و به پناه یار مهربان شتافتی، تا توانی به پاداش این بخشش نوازش بیگانه و خویش نما و هر بی سر و سامان را یار مهربان گرد و هر بینوا را بخشش یزدان شو، هر دلخون را همدم جان باش و هر نومید را صبح امید گرد، تشنگان را آب گوارا شو و مردگان را جان بخشا. از یزدان خواهم که هر دم کامران گردی و به آرزوی دل و جان شادمان شوی، دلت خوش باد.

ع ع

### هو الله

۶۵۶ ای یزدان، بهرام مهربان برای مادر آمرزش طلبد و بخشش جوید و عفو گناه خواهد و جان آگاه طلبد. ای پروردگار خطا بپوش گناه ببخش ستاری نما غفاری کن و از هر گناهی پاک و مقدس فرما، تویی بخشنده گناهان و

درخشنده از مشرق غفران. ع ع

### هو الله

۶۵۷ ای رستم من، فی الحقیقه تهمتتی و دشمن جان هراهرمن، یزدانی ئی، نورانی ئی، رحمانی ئی، و دلیل براین شجاعت تو خدماتت در وقت شدت به جناب ملاّ عبدالغنی علیه بهاء الله الابهی وسائرین احبّاً. وهمچنین ضجیع محترمهات بسیار زحمت کشیده از خدا خواهم که در مقابل این زحمات و مشقّات پرتو الطاف شامل گردد و بخشش و اسعاف حاصل شود، و عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۶۵۸ ای جانهای پاك، جناب مهربان از شدت مهربانی در نامه خویش نام و نشانی از شما داده و از فرط محبّت عبارت در نهایت حلاوت، و دلالت بر تعلق کامل داشته، معلوم است که مفتون شما و از شدت مودت مجنون شماست لهذا من مسرور شدم و از فرط شادمانی بنگاشتن این نامه پرداختم تا بدانید که در عالم وجود اعظم مواهب محبت قلوب است لکن شرط اینست که به عموم باشد و امیدوارم که جمیع دوستان مفتون یکدیگر باشند و معشوق همدیگر و به این سبب آفتاب مهر و وفا خاور و باختر را پرضیاء و منور نماید. ای پروردگار پدر مهربان بهمین راه به صحن چمن درآر و به فضای روشن راه ده، روی روشن کن و از عفو و غفران پیرهن جوشن بخش و در صون الطاف به

احسن اوصاف مفتخر فرما. ای خداوند آن تشنه به چشمه تو وارد و آن مشتاق به ملکوت جمال ناظر و آن آواره به وطن اصلی وارد و آن بیچاره به درگاه عنایت واصل پس آنچه سزاوار بارگاه آسمانی است شایان و رایگان فرما، تویی آمرزنده و تویی بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۶۵۹ ای یار پارسی من، جمشید هر چند مانند خورشید درخشید ولی امروز روشنائی رخ یاران یزدان بیش از پیشینیان است زیرا به پرتو آفتاب محبت الله زمین و آسمان را روشن نمایند افق امید را کوکب نورانی شوند و مطلع آمال را صبح رحمانی و عليك التحية و الثناء. ع ع

### هو الله

۶۶۰ ای یار پارسی من، رستم تهمتن پیل تن بود و اسفندیار شهسوار میدان گیرودار، هر دو زور بازو نمودند ولی تو زور جان خواه و نیروی آسمان جو، پرتو بخشش خداوند آفرینش بر تو افتاد و فرخنده مژده شاه بهرام به تو رسید پس بکوش که کشور دلها بگشائی و مرز و بوم را از بانگ بوم بیزار نمائی، جانت خوش باد. ع ع

## هو الله

۶۶۱ ای یار پارسى، توفیق الهی ترا به ارض مقدّس رساند و به باغبانی باغ فردوس مشرف ساخت شکر کن فضل حضرت بیچون را که به چنین موهبتی موفق کرد. کنیز عزیز الهی حرم خویش را پیام مهربانی برسان و همچنین جناب آقا سروش و آقا جمشید را و همچنین پدر و مادر خورشید را و همچنین مهربان را و همچنین متعلقین آقا سروش را. ع ع

## هو الله

۶۶۲ ای خسرو مهربان، در پاریس محض خاطر تو به دایره فتوغراف رفتم دومرتبه خطاب و زیارت گرفت ولی زیارت تمام نشد دفعه سوم رفتم خلف وعد نمود با وجود تعیین وقت فتوغرافی به دیگران پرداخت لهذا مراجعت نمودم ولی دفعه اولی که نطق بود خوب در آمد دفعه ثانیه که فقره اول زیارت بود آن نیز خوب در آمد ولی دفعه ثالث چون خلف وعد نمود فقره ثانیه زیارت گرفته نشد لهذا اعتذار مینمایم. از الطاف حق امیدوارم که در کشف حفظ و حمایت الهیه محفوظ و مصون باشید، جمیع یاران را تحیت امنع ابهی برسان و عليك البهاء. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۶۶۳ ای سرمست باده پیمان درکمال روح وریحان به بقعه مبارکه نورا وارد شدی



و بوی خوش گلستان حضرت رحمن را استشمام نمودی و به منتها آمال و آرزوی روحانیان فائز گشتی حال مراجعت به هندوستان نما و به نشر نفعات قدس در میان طوائف مختلفه مشغول شو البته تأییدات الهیه شامل گردد و الطاف بی نهایت ربّانیه چهره گشاید و در جمیع امور آثار فضل ربّ غفور را مشاهده خواهید نمود. و عليك البهَاء والتَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ. ع ع

### هوالله

۶۶۴ ای ایزد مهربان نوجوان سهراب کمیاب از گلشن زندگانی بهره‌ای نبرده و از بوستان کامرانی نصیبی نیافته در عنفوان جوانی دار فانی را گذاشت و به درگاه توشنافت زیرا از عالم خاک بیزار بود و آرزومند عالم پاک بود در این بوستان فانی افسرده و پژمرده شد تا در آن گلشن رحمانی ترو تازه گردد از زندگانی این خاکدان بیزار گشت تا حیات جاودان یابد پروردگارا آرزوی دل و جان او را شایان و ارزان کن و خسرو خوش خو را صبور و وقور و غیور کن تا تحمل این مصیبت کبری نماید و به اجر موعود شکیبائی موفق و مؤید گردد توثی آمرزنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۷ اکتوبر

۱۹۱۹

### هوالله

۶۶۵ خدایا بهرام خسرو آرزوی کوی تو نمود تا روی تو بیند بال و پر بگشود تا

سوی تو پرواز نماید ای پروردگار آمرزگار مهربانی آمرزش فرما آسایش ده و در درگاه خویش آرامش بخش مست دیدار کن و پایدار فرما و خسرو مهربان را بخشش بی پایان ده و در میان همگنان به پرتو ایزدی روشن و نمایان کن و اسفندیار بهرام را آرام ده نیک نام فرما پیام آسمانی بخش شیرین کام نما از شام کدر آشام برهان و به روشنائی آسمانی مانند سپیده دمیده فرما بمان بهرام را در درگاه بنده آگاه کن و در آستان پاسبان فرما مهر پرور کن سرور فرما توثی دهنده و بخشنده و مهربان. ع ع

### هو الله

۶۶۶ ای خسرو خوشخو از روزی که مفارقت حاصل همیشه احساسات محبت متواصل همواره به یاد تو بودم و طلب عون و عنایت از برای تو مینمایم در پاریس احبای الهی بسیار مشتاق تو بودند و ذکر ترا مینمودند ملاحظه نما که محبت چه قدر موثر است هر يك چون خسرو میگفتند تبسم مینمودند باری امید از حضرت پروردگار چنان است که شب و روز بکوشی تا پونه لانه و آشیانه مرغان الهی گردد و نغمه و ترانه یا بهاء الابهی به اوج بالا رسد و عليك البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۶۶۷ ای ثابت برپیمان نامه شما به تاریخ ۱۴ شباط ۱۹۱۹ رسید الحمد لله دلالت بر

روحانیت و نورانیت احبای الهی داشت امید چنان است که این لطافت و علویت روز به روز ازدیاد یابد شب و روز به درگاه الهی عجز و نیاز آرم و احبای رحمانی را تأییدات سبحانی طلبم و امید ورود خبرهای خوش دارم که دلیل جلیل بر سلوک و حرکت یاران به موجب تعالیم الهی باشد جمیع دوستان را تحیت مشتاقانه برسان مبلغ نود و پنج لیره که ارسال نموده بودی رسید و عليك البهَاء الأبھی. عبدالبهاء عباس، ۱۰ آذار ۱۹۱۹

### هو الله

۶۶۸ ای خسرومن، شب و روز نمیگذرد مگر آنکه به یاد آئی و به خاطرگذری ایام پاریس در نظر است از خاطر نمیروود ایامی چند که همدم بودی بسیار خوش گذشت شیرین و پرحلاوت بود و خوش و پر مسرت البته تو هم به خاطر داری بلکه يك روزی دیگر آید باز هم آغوش شویم و درجوش و خروش آئیم. جناب یوسف شت به ارض مقدس آمد و به آستان ایزد دانا مشرف شد حال مرخص گشت و به رای من در تابستان به پونه خواهد آمد میهمان شما خواهد گشت در حق او نهایت رعایت را مجری دارید و بقدر امکان در اجرت تخفیف دهید و همدم و همراز گردید و او را مشغول نمائید و در هر ساعت تسلی خاطر بنمائید تا قلبش راحت شود و عليك البهَاء الأبھی. عبدالبهاء عباس، ۲۳ اکتوبر ۱۹۱۹، حیفا

جناب خسرو، به جهت معیشت او تدبیری نمائید که این جزئی که در دست

دارد تمام نشود بسیار رعایت این شخص لازم است، جلیل است و پس از توانگری بی چیز شده است. عبدالبهاء عباس

### هوالله

۶۶۹ ای سلاله حضرت خسرو، خسرو مگو يك جهان مهر و وفا و محبت و صفا بگو روح مصور است و محبت مجسم دایماً بشوش است و خندان و پر روح و ریحان شکر کنید خدا را که چنین پدری دارید که ثابت بر ایمان است و غمخوار و مهربان و علیکم البهاء الأبھی. عبدالبهاء عباس، ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۸، حيفا

### هوالابهی

۶۷۰ ای کنیزان خداوند بی مانند نظر عنایت باشماست و کمال مرحمت شامل شما در آستان مقدس جمال قدم روحی لاحبائه الفدا کنیزان پر تمیزید و در عتبه مقدسه حضرت احدیت اماء خاضعه خاشعه شورانگیز، ابر رحمت بلند گشته و باران عنایت در فیضان است صبح موهبت طالع و لوامع آثار فیض و برکت ساطع از فیض قدیم و نور افق توحید به کمال تضرع و زاری مستدعی هستم که آن کنیزان آستان را موفق برخدمت یزدان فرماید تا در جمیع شئون و احوال و اطوار و عادات و رفتار و گفتار و کردار، روز به روز ترقی نمایند و اطفال خویش را به آداب الهی در کمال همت تربیت نمایند الیوم احبای الهی

را فرض و واجب است که اطفال را به قرائت و کتابت و تعلیم و دانش و آداب تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقی کنند اول مربی اطفال مادرانند زیرا طفل در بدو نشو و نما چون شاخ تر و تازه باشد به هر قسم بخواهی تربیت توانی اگر راست تربیت کنی راست گردد و در کمال موزونی نشو و نما کند و این واضح است که مادر اول مربی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند، پس ای مادران مهربان این را بدانید که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است به آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود و التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ عَلَيَّكَ يَا اِمَامَ الرَّحْمَنِ.

ع ع

### هوالاهی

۶۷۱ ای بندگان الهی ذکرتان در این انجمن الهی دائم و مستمر و یادتان همدم شب و روز یاران ثابت و راسخ عنایت و رعایت و حمایت و رحمت جمال قدیم و حضرت کریم را مشاهده نمائید که در چنین اقلیم دوستان قدیم را به یاد و ذکر یاران دیرین پر روح و ریحان میفرماید و اهل شرق را به روح اهل غرب مسرور و مشعوف مینماید خاور و باختر را با هم دست در آغوش کرده و آفاق را در ظل خیمه وفاق در آورده و این از فضل و موهبت شمس حقیقت است.

ع ع

## هو الله

۶۷۲ ای ثابت بر پیمان، مکتوب مرقوم ملاحظه گردید و مقصد مفهوم شد، سؤال از حرکت و سکون اشیاء نموده بودید که به اراده حق است، یقین است، زیرا مدد وجود از فائض الجود است اگر به وجود امداد از حق نرسد کاشنی از کائنات به حرکت نیآید، ولی مقصد و مراد این نیست که جبری در میان است، بلکه مراد این است اگر مدد منقطع شود جمیع کائنات از حرکت بازماند، مثلاً اگر مدد روح از اعضا و اجزای هیکل انسانی منقطع گردد، از برای هیچ عضوی حرکتی نماند، ولکن این حرکت به رضایت و خواهش نفس است نه روح، چه بسیار واقع که روح تقدیس جوید، و جان جانان طلبد، ولکن نفس آماره مسلط شود، و انسان را به حرکتی مبتلا نماید که سبب کدورت روح شود، دراین مقام است که ذکر میشود، لاحتی و لا سکون الا بالله. اما مسئله رویا که مشاهده نمودی همین است که دیدی، و ان جنودنا لهم الغالبون البته جناب ابن ابهر بر آن دو نفس ابتر غالب گردد و آن دو شخص نفوسی هستند که به معارضه و مجادله به حق پردازند، اما مسئله حرف ثالث این را در خاطر داشته باشید عاقبت ظاهر خواهد شد این رویا مطابق واقع است، و عليك البهاء الابهي ع ع

## هو الله

۶۷۳ ای رستم بهمن احبای بندر عباس فی الحقیقه ثابت و مستقیم و خداشناسند

آنان را از قبل بنده آستان جمال ابهی عباس نهایت اشتیاق و شکایت از فراق  
 ابلاغ نما هر صبح و شام آرام نیابم و به درگاه خداوند مهربان استغاثه کنم و  
 آنان را فیض ابدی و فوز سرمدی خواهم علیهم بهاءالله الابهی. ع ع  
 پروردگارا کنیز درگاه مادر رستم و پدر بزرگوارش را در دریای رحمت  
 مستغرق فرما و در پناه عفو و مغفرت منزل و مأوی بخش و در جوار الطاف به  
 عنایت مخصوصه بنواز تویی آمرزنده و غفور و رحیم و رحمن. ع ع

### هوالبهی

۶۷۴ آمرزنده و مهربانا این جانهای پاک از زندان خاک آزاد شدند و به جهان تو  
 پرواز نمودند نیکخو بودند و مفتون روی تو و تشنه جوی تو در زمان زندگانی  
 بنفحه رحمانی زنده شدند دیده بینا یافتند و گوش شنوا داشتند از هر  
 بستگی آزاد بودند و پیوسته به عنایت خرم و دلشاد حال به جهان راز پرواز  
 نمودند تا در جوار رحمت بر شجره طوبی لانه و آشیانه سازند و به نغمه و  
 ترانه پردازند خدایا این نفوس را گناه بیامرزد و از چاه به اوج ماه برسان در  
 گلشن الطاف راه ده و در چمن عفو و غفران پناه بخش سرور آزادگان کن و  
 در حلقه مقربان درآر بازماندگان را نوازش فرما و آسایش بخش و زیور عالم  
 آفرینش کن تا به ستایش تو پردازند و به تسبیح و تقدیس تو پردازند تویی  
 عفو و تویی غفور تویی آمرزنده و مهربان. عبدالبهاء عباس

## هو الله

۶۷۵ خداوندا بی ماندا ماه بانو آهنگ مینوی تو نمود پَر بگشاد پرواز نمود و رستم و سهراب تشنه دریای تو بودند و آرزوی کوی تو نمودند و به سوی تو شتافتند تا از جوی تو بنوشند آمرزگارا بخشش دریغ مدار و این بیچارگان را در پناه خویش بنواز و در جهان راز با پاکان دمساز فرما تویی دهنده و بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس، ۲۶ رمضان ۱۳۲۷

## هو الله

۶۷۶ ای ثابت بر پیمان اشعار بلیغ و نظم بدیع که در سلاست ماء زلال بود ملاحظه گردید چون به ذکر جمال قدم رسیدم نهایت شادمانی حاصل شد که آن بلبل معانی در گلشن حقائق و اسرار آهنگی بلند نموده که اهل ملکوت را به وجد و طرب آورده نوش جام نوشین بدست گرفته و باده سرور به کام مشتاقان ریخته و نیشها را نوش گردیده مرغ خوش الحان شده و لحن بدیع سروده و نغمه جدید ساز کرده و مرغان چمن را به وجد و طرب آورده بی اختیار این بیت سعدی به خاطر آمد این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست، تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست،

باری آرزوی عبدالبهاء چنان است که آن مرغ سحر درستایش و نیایش جلیل اکبر هر دم قصائد و محامدی چون لؤلؤ مکنون منظوم نماید و محامد و نعوت اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء بر زبان راند. جمیع یاران را از قبل من تحیت



ابدع ابھی ابلاغ دار. ع ع

### هو الله

۶۷۷ ای افروخته آتش عشق قصیده غراء و فریده نورا که مانند آب روان در تهنیت عید رضوان از قریحه شما جاری و ساری شد بمثابه ماء زلال بود و شیرین تر از چشمه سلسال، تشنگان را عذب فرات بود و مشتاقان را اشارت و بشارت بی پایان خوشا قریحه سیال را و خوشا طبع بی مثال را که در این ایام بحر معانی موجی زند و از قریحه و زبان فیضان نماید و به محامد و نعوت جمال ابھی پردازد ستایش ربّ کریم کند و نیایش نباء عظیم نماید نافه مشکبار بگشاید و برجھان رایحه طیبہ نثار نماید تو شکر کن خدا را که به چنین موهبتی موفق شدی و به چنین عنایتی مؤید، یاران الهی را جمیعاً از قبل عبدالبهاء بنواز و روی و موی ببوس و تحیت ابدع ابھی ابلاغ دار، و عليك البهء الأبهی. ع ع

### هو الله

۶۷۸ ای نوش باهوش نظمی که از قریحه الهام صریحه آن بلبل چمنستان معانی ساری و جاری گشته بود دیدم و چون به ابیات بندگی عبدالبهاء رسیدم نهایت سرور و فرح و حبور و بهجت و مسرت حاصل گشت زیرا گوش عبدالبهاء جز به نغمه عبودیت درگاه جمال ابھی متلذذ نگردد لهذا به خط

خود جواب مرقوم مینمایم تا یاران بدانند که من از ذکر بندگی چه آزادی حاصل مینمایم و جز این گلبانگ و آهنگ خوش، دل و جان را شادمانی ندهد و کامرانی نبخشد باری در این اوقات نهایت سعی و کوشش در تبلیغ امرالله بنمائید زیرا روز میدان است و وقت گوی وچوگان جمیع یاران را مشتاقم.

ع ع

### هوالله

۶۷۹ ای شاعر باهر و ناظم ماهر مضمون اشعار بدیع بود و ابیات جلیل در سلاست آب روان بود و در حلاوت رشك شهد جنان ولی عبدالبهاء به ستایش جمال ابهی روح و جان یابد و به حرکت و اهتزاز آید در حق خویش فنای محض و صرف محو خواهد و از آن نغمه سرور و حبور یابد در ایام مقدس اعیاد و سائره قصیده غراً در ستایش جمال ابهی انشاء نما و اگر ذکر عبدالبهاء خواهی در نهایت قصیده و غزل مجرد ذکری از عبودیت و محویت این عبد فانی کن و به درگاه احدیت عجز و زاری نما که به خدمت مؤید گردد و به بندگی آستان موفق شود و من نیز در حق تو به نهایت تبتل عجز و زاری دعا نمایم و از درگاه احدیت طلب عون و عنایت کنم که همواره موفق به نظم محامد و نعوت الهی گردی و سبب هدایت بندگان ربّانی شوی یاران را از قبل عبدالبهاء با نهایت روح و ریحان و بیان اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و عليك البهاء الأبهی.

ای پروردگار بهرام را آرام بخش و از جام مدام عفو و غفران سرمست نما  
گناه بیامرز رخ بر افروز بدرقه عنایت فرست خلعت مغفرت بده تاج موهبت عطا  
کن بر سریر رحمت استقرار ده، توشی آمرزنده گناهان توشی بخشنده مهربان.

ع ع

### هو الله

۶۸۰ ای ثابت بر پیمان اثر خامه ملاحظه گشت امیدوارم که اوراق رویا عاقبت به  
نظر آید مطمئن باش گریه و زاری منما و دلیل بر آن که اوراق دو مرتبه به  
نظر خواهد آمد این عبارت است که فرمودند حواله به دریای رحمت کردیم و  
آن روشنی خورشید که در افق آسمان نمودار شد نیز برهان براین و آن  
الواحی که در رویا دیده شده و آبی از آن میچکید آن تعالیم الهیه است که از  
آن آب حیات می چکد. باری مطمئن به فضل و الطاف حضرت بی چون باش  
که به راه رضای ایزد مهربان رهنمون خواهی شد من نهایت محبت را به تو  
دارم و جناب میرزا محمود نهایت ستایش را از شما مینماید لهذا مطمئن باش  
و عليك البهَاء الأبهی. عبدالبهَاء عبّاس، ۸ صفر ۱۳۳۸ حیفا

### هو الله

۶۸۱ ای یاران عبدالبهَاء هر چند نامه شما مفصل بود ولی جواب بناچار مختصر  
داده میشود دو سبب دارد یکی عدم فرصت و دیگری حکمت، بمبای از

قدیم مطرح انظار احباب بود و به کرات از لسان مبارک اسم آن شهر صادر شد چون به این الطاف موفق یعنی از لسان مبارک نامش استماع گردید و مطرح انظار احباب بود امید چنان است که بمبای در هندوستان گلستان ایمان و ایقان گردد و مرکز صدور آثار و انوار شود ما در این انتظاریم دیگر یاران باید بدانند که این علویت کبری را چه گفتار و رفتار و کرداری لازم و چه انجذاب و ولهی لازم و چه انقطاعی و تقدیسی فرض و چه روحانیت و نورانیتی لایق امیدواریم که به عنایات کلیه خفی الالطاف انوار عدل و انصاف بتابد و به آنچه سزاوار حزب مظلوم است ظاهر و محتوم گردد هذا منتهی املی و منائی و غایة بغیتی و رجائی در خصوصی که مرقوم نموده بودید انشاءالله قرار محتومی داده میشود محزون مباشید مغموم مگردید موج دریای بی پایان رحمانی نه چنان قوت دارد که این وقایع را که مانند کف است حکمی باشد عنقریب به قوت موج وجه دریا از کف پاک و مقدس میشود و عليك البهاء الأبهى. ع ع

### هو الله

۶۸۲ ای همدم محترم بر پیمان ثابت بمان و محکم و استوار شو یاد یاران کن و همدم دوستان گرد دلجوئی بیچارگان کن و خوشخوشی با درماندگان هر زخمی را مرهم باش و هر دردی را درمان اعظم الفت و یگانگی خواه و دوری و بیگانگی فراموش کن عالم انسان مقتضی الفت است و سزاوار بشر آمرزش و

محبت، این است صفت پاکان و منقبت آزادگان و عليك التحيّة و الثناء ع ع

### هو الله

۶۸۳ ای زائر مطاف ملاء اعلى شکر کن خدا را که به موهبت کبری و عطیه عظمی زیارت مطاف ملاء اعلى موفق گشتی الطاف بی پایان شمول یافت تا چنین موفقیت حصول گشت هر دم اگر هزار شکرانه نمائی از عهده شکر این موهبت بر نیائی. به بهمرد بهرام پیام این مشتاق برسان از درگاه خداوند آگاه او را خواهش راحت و آرام نمایم و به اردشیر خسرو نهایت مهربانی از قبل من ابلاغ دار از عون و عنایت حضرت احدیت او را صون و عون بی نهایت طلبیم به جوانمرد گشتاسب تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار او را روحانیت عظمی و نورانیت عالم بالا طلبیم و عليك و عليهم البهَاء الأبهی، عبدالبهَاء عبّاس. غره رمضان ۱۳۳۹، حيفا

### هو الابهی

۶۸۴ ای ثابت بر عهد خوب لقبی از برای عائله انتخاب نموده‌ای بهتر از این لقب لقبی نمیشود این لقب الی الابد در خاندان و دودمان باقی و برقرار خواهد ماند البتّه به آنچه از لوازم این لقب مبارك است قیام خواهید فرمود و اطوار و رفتاری جلوه خواهد کرد که این لقب به تمام معانی آن تحقق و تجسم خواهد نمود از خدا خواهم که در جمیع موارد مورد الطاف بی پایان گردی و نفوس

را دلالت بر ثبوت بر عهد و پیمان نمائی فرصت بیش از این نیست مختصر  
مرقوم میشود. عبدالبهآء عباس، ۲۵ صفر ۳۹، حیفأ

### هوالبهی

۶۸۵ ای ثابت بر عهد و پیمان نامه شما که به تاریخ ۲۷ رجب سنه ۳۹ بود رسید  
مضمون چنان عبدالبهآء را مفتون نمود که نزدیک بود بگرید و آن آرزوی شما  
به شهادت کبری این نغمه آهنگی بود که اهل بارگاه قدس را به وجد و  
طرب آورد این نهایت تمنای تو و من دیگر الامر بیدالله یفعل مايشاء و یحکم  
مایرید. این جام سرشار را چشم اشکبار سزاوار و این درخشندگی را شکوه  
موهبت کبری لایق و شایان، به قول ملا اقلونی اقلونی یا ثقات ان فی قتلی  
حیاتاً فی حیات و امیدوارم که به بقعه مبارکه مشرف گردی. موعود جمیع  
ملل ظهور کلی بود و ظهور کلی مطابق جمیع علامات این اصلی است از  
عنایات آن ظهور کلی استدعا مینمایم که آباء و اجداد کل را در بحر غفران  
غرق فرماید و از خدا خواهم که چنان موید گردی که حتی بیگانگان حیران  
گردند و عليك البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس، ۱۲ شوال ۱۳۳۹، حیفأ

### هوالله

۶۸۶ ای بنده حق فرامرز دلیر شهیر بوم و مرز بود و در شطرنج جهان وزیر و فرز  
ولی هر چه بود در ارض بود تو در سایه فرامرز آسمانی و شهریار بوم و مرز

یزدانی درآ تا چون اختران در مطلع کیهان رخ بدرخشی و بمثابه فیض جان  
 اهل جهان را بپروری این بخشش خداوند است نه قوه استعداد و لیاقت  
 مستمند. ع ع

### هو الله

۶۸۷ ای یاران عبدالبهاء، نامه شما رسید بیان اشتیاق نموده بودید من نیز بسیار  
 مشتاق دیدار شما هستم و از الطاف محبوب آفاق امیدوارم که باز ملاقات  
 حاصل گردد و شما را در عدسیه در نهایت سرور و فرح مشاهده نمایم این  
 خدمتی که به آن قیام دارید عین موهبت الهی است زیرا تعلق به ملکوت ابهی  
 دارد خدمت به امرالله است لهذا تأئید از خدا طلبیم که موفق به آن گردید  
 هوای عدسیه در سال اول موافق نیآمد لکن بعد از يك سال مزاج به آن هوا  
 امتزاج یابد و زحمت و مشقتی چندان نماند شنیده‌ام که در این سال گذشته  
 از هوای آنجا زحمتی وارد ولی استمرار نخواهد یافت زائل خواهد شد مطمئن  
 باشید با وجود این راضی به زحمت شما نیستم يك موی شما را به هزار باغ  
 نمیدهم و به درگاه خداوند بی چون عجز و زاری کنم و شما را بخشش  
 نامتناهی طلبیم و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۶۸۸ ای دوست حقیقی نامه شما رسید شکر خدا را که دلیل بر راستی و دوستی

و خداپرستی بود هر چند شما به ظاهر از ما دورید ولی فی الحقیقه در حضورید زیرا روابط وحدت و یگانگی و عواطف پاکی و آزادگی در میان است از الطاف خداوند بی مانند امید چنان است که همواره در صون و حمایت الهی باشید و روز به روز بر ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان بیفزائید و علیکم البهآء الأبھی. عبدالبهآء عبّاس، ۳ اکتوبر ۱۹۲۱، حیفآ

### هو الله

۶۸۹ ای رستم ستایش نما پروردگار را که در بزم پرستش سازنده و بازنده و خواننده هستی و با مرغان جهان راز هم آهنگ و هم آوازی و با فرشته و پری همدم و همراز سرور نژاد خویش را نام سهراب بگذار امید چنان است که راه لهراسب گیرد و به خوی گشتاسب آرایش یابد جانت خوش باد. عبدالبهآء عبّاس، ۲۶ رمضان ۱۳۲۷

### هو الله

۶۹۰ تهمتتا همنامت دلیر و شیرگیر بود جهان را به ضرب شمشیر تسخیر نمود حال تو نیز باید چنین شجاعت و رشادتی بنمائی ولکن نه به تیغ تیز و تیرخطرانگیز بلکه به زبان شکرین و نطق شیرین و اخلاقی چون شهد و انگبین این تیغ جان نگیرد روان بخشد خراب نکند آباد نماید خانمان بر نیندازد تأسیس بنیان آسمان کند خوشا به حال کسی که با فرشته و سروش



هم نفس گردد و الهام غیبی یابد و به نفس رحمانی زنده شود جانت خوش  
باد. ع ع

### هو الله

۶۹۱ ای پرورگار مستمندیم توانگر فرما بی نام و نشانیم نام و نشان بخش در  
زحمتیم راحت عنایت کن پریشانیم سرو سامانی ده تویی مقتدر و توانا و تویی  
خداوند بی همتا. عبدالبهاء عباس، ۴ ذی قعدة ۱۳۳۸، حیف

### هو الله

۶۹۲ ای راستان، خداوند مهربان آرامش جهان خواست تا آفرینش آسایش یابد و  
آئینه آفتاب جهان افروز گردد ولی بی خردان آرایش جویند و در آزمایش  
افتند آن چه بخشش است که خدا خواسته و جهان را به آن آراسته و این چه  
فرومایگی است که سبب مردگی و افسردگی و پژمردگی است یزدان پاك  
چنان خواهد و این گروه بی باك چنین خواهند شما ستایش نمائید که آنچه  
او خواسته خواستید و از خواب بر خواستید و براستی جان و دل آراستید  
جانتان خوش باد. ع ع

### هو الاهی

۶۹۳ ای شهریار الحمد لله پنج برادر مهرپرورید و هر يك از دیگر بهتر و خوشتر

بهرام الحمد لله در پناه حق آسوده و آرام باد، خدامراد را از حق امداد، اسفندیار یار وفادار، رستم از درد و غم آزاد، شهریار رسوای آن دیار و شیرین مادر نازنین و بهمرد در پناه زندگانی ابدی سرمد از بخشش خداوند آفرینش امیدوارم که گناه کل را آمرزش نماید و جانها را آسایش بخشد و به محبت خویش آرایش دهد و از آزمایش نجات دهد. در خصوص اقتران مرقوم نموده بودید آنچه در ایام طفولیت قبل از بلوغ و رشد از طرف پدر و مادر واقع در آئین بهین مقبول نه بعد از رشد و بلوغ کار راجع به طرفین است اگر طرفین نهایت رضایت دارند و یکدیگر را قبول نمایند و ابوین نیز راضی باشند عقد اقتران واقع گردد والا فلا وعلیک البهآء الأبھی. ع ع

### هو الله

۶۹۴ ای جوان پارسی هر کس ستایش از تحمل زحمات و مشقات تو مینماید فی الحقیقه چنان است از الطاف جمال مبارک امیدوارم که پارسیان عدسیه کل موفق به رضای الهی و خدمت امرالله گردند، کل را از قبل من نهایت اشتیاق برسانید وعلیهم البهآء الأبھی. ع ع

### هو الله

۶۹۵ ای خسرو، خسروان عالم را شهریاری موقت است و تاجداران امم را کلاه داری و آئین سروری مدت قلیلی، ولی خسروانی یاران الهی دائمی و شهریاری

دوستان حقیقی ابدی، تاجی از محبت‌الله بر سرداری که تالو و ویراقیش چشم  
دانیان را خیره نماید و گوهر آبداری در افسرداری که درخشندگیش افق  
آفرینش را روشن کند پس به شکرانه‌اش در نشر نفعات‌الله کوش تا این‌آء ملت  
را در این جشن اعظم دعوت نعمتی و برخوردار نعمت حاضر سازی و البهآء علیک.

ع ع

## هو الله

۶۹۶ ای جان پاک دستوران در خواب و تو بیدار و اهل ریاضت در نهایت غفلت و  
تو هشیار مدعیان عشق کاهل و باطل و تو سرمست بادهٔ محبت نیر آفاق شکر  
کن که پرتو شمس حقیقت چنین عنایتی در حق تو نمود و علیک البهآء الابهی.

ع ع

## هو الله

۶۹۷ ای خرمن پربرکت، دهقان‌ها بعد از زحمات بسیار که بکارند و بدروند  
خرمنی اندوده نمایند ولی تو بی زحمت خود خرمن گشتی و برکت آن انجمن  
شدی از الطاف حضرت رحمن امیدم چنین است که خرمنی آسمانی شوی و  
برکتی ایزدی گردی و نهایت مهربانی از قبل من به لعل برسان و همچنین به  
مادر مهربان پری پیام روحانی ابلاغ کن و به هرگز خدابخش تحیت و درود  
برسان و به اسفندیار ولد هرگز نهایت اشتیاق ابلاغ کن و به رستم ولد بهرام

سلام سلامت انجام برسان و عليك البهآء الابهى. ع ع

### هو الله

۶۹۸ ای ثابتان بر پیمان نام مبارك یاران و کنیزان ایزدی خوانده شد از خواندن ملاحظه گردید که آن نامه معدن جواهر است امید چنان است که این جواهر در نهایت لمعان و صفا در انظار جلوه نماید معدن سنگ هر چند آب و رنگ دارد ولکن از احساس و انجذاب و تعلق به خدا محروم و بی خبر است اما جواهر نفوس در نهایت درخشندگی و تابندگی اند و احساسات روحانی و انجذابات وجدانی دارند هر يك از کنیزان باوفا و احبای با صفا گوهر بحر الهی است و جوهر صدف رحمانی و در نهایت احساس و انجذاب پس جواهر حقیقی این نفوسند حمد خدا را که در این دور بدیع شما گوهرکان هدایتید و دُرّ گرانبهای دریای موهبت پس به شکرانه ربّ احدیت پردازید که چنین الطافی شامل و چنین عنایتی کامل وعلیکم البهآء الابهى. عبدالبهآء عبّاس، ۱۱ محرم ۳۳۸

### هو الله

۶۹۹ ای عزیز نامه تو رسید الحمدلله جام هدی از دست دلبر یکتا نوشیدی و مفتون آن معشوق رعنا گشتی و آرزوی رضای خدا مینمائی من نیز به درگاه الهی پناه برم و از برای پدر تو طلب بخشش و آمرزش نمایم و ما در ناتوانت را

از حضرت رحمان بخشش بی پایان طلبم جانت خوش باد. ع ع

### هوالاهی

۷۰۰ ای آشفته روی دلبر یکتا چنان است که مرقوم نموده بودی آنچه در قرون اولی اشرف نفوس عالم انسانی تمنّا مینمودند تو به آن رسیدی و از جدائی قرین مهربان فرید من محزون مباش به جهان حضرت بی چون پرواز کرد آن مفتون جمال رحمانی به عفو و مغفرت ربّانی مقرون شد مطمئن باش. عبدالبهّاء عبّاس، ۲۲ صفر ۱۳۳۹، حیفا

### هوالله

۷۰۱ ای پور خداداد از خدا خواهم که در کشور یزدان به مهر دلبر بهاء کیخسرو شوی و رهبر گردی و گلشن جان پرور شوی یزدان پاک به پرتو بخشش خاک را تابناک نماید کهتر را مهتر کند و پشه را جولان باز تیز پر دهد مور را مهر کند و افسرده را مه تابان سپهر نماید جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۷۰۲ آمرزنده و مهربانا داورا دادگرا کنیز درگاه ملکی به جهان پاکی شتافت پس جان تابناک نما و در دریای بخشش غریق کن و از فضل و عنایت نصیب ده بیامرزد و بنواز و در جهان راز به فرشتگان دمساز فرما تویی بخشنده و دهنده

و آمرزنده و مهربان. ع ع

### هوالابهی

۷۰۳ ای بنده آستان نامه رسید نهایت آرزوی حضور به عتبه مقدسه مکلم طور نموده بودی مآذون حضوری و به جمیع یاران فارسی از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار یاران را یآوری پروردگار خواهم و دوستان را قربیت آستان و امیدم چنان است که یاران پارسی به خدا پرستی بر جمیع ملل و نحل تفوق یابند شهبسواران باشند و به چوگان همت گوی سبقت و پیشی را از میدان بربایند و عليك البهء الأبهی. عبدالبهاء عباس، ۱۱ ذیقعدہ ۱۳۲۹، حیف

### هوالله

۷۰۴ ای یار عزیز نامه شما رسید و مضامین معلوم گردید. امید از لطف خداوند مهربان چنان است که ترا تأئید بر عبودیت آستان نماید، فضل و موهبت بی پایان ارزان کند. یاران پارسی باید چنان برافروزند که شیراز را روشن و منور فرمایند شب و روز بکوشند و مانند آتش شعله زنند چون شمع برافروزند و چون ستاره بدرخشند و مانند فرشتگان در روی زمین قوه نافذه گردند و انجمن عالم را منادی آسمانی شوند جان ببخشند زنده بنمایند شادمانی آرند کامرانی بخشند و عليك البهء الأبهی. ع ع

### هوالله

۷۰۵ ای دو چراغ روشن نامه شما شادمانی داد زیرا ساغری بود سرشار از باده شناسائی پروردگار ستایش خداوندگار را که یاران پارسی فرشتگان آسمانیند و سرمست از باده شادمانی از خدا خواهم که روشنائی دلها کردند و جان فشانی به جانها بخشند در باغ و راغ آسمانی گل صد برگ خندان کردند و در جویبار دانائی سرو روان شوند جانتان خوش باد. ع ع

### هوالله

۷۰۶ ای اردشیر من حمد خدا را که بیشه هدایت را شیری و نیستان عرفان را غضنفری دلیر، چون مهلت نیست مختصر مرقوم گردد همتی نما که جمیع پارسیان نورانی کردند و به آتش عشق بر افروزند جانت خوش باد. ع ع

### هوالله

۷۰۷ ای کنیزان عزیز حضرت یزدان امهالله مروارید چون به بقعه مبارکه رسید سر به آستان مقدس نهاده خاک پاک بوسید و طلب عون و عنایت بهر آن کنیزان الهی نمود پس بدرقه عنایت رسید و بشارت فیض نامتناهی داد تا آن کنیزان در زمره نسوان موید به فضل و موهبت یزدان کردند و به جوش و خروش آیند و از جام لبریز محبت الله سرمست و مدهوش گردند من نیز چون نامهای نامی شما شنیدم از دل و جان کوشیدم که شاید از برای هر يك نامه‌ای

نویسم ولی عدم فرصت مانع از این همت شد باوجود این يك نامه نگارم و امیدوارم که سبب انتعاش قلوب گردد و علت انتباه نفوس شود نظر عنایت جمال ابهی از ملکوت اخفی منعطف به اماء رحمان است تأیید و توفیق از هر جهت میرسد ولی استعداد و استحقاق لازم زیرا باران بهاری گلشن آرائی نماید ولی در خاک شوره جز خاری به بار نیاورد پس معلوم و واضح گردید که اول استعداد و پس از آن امداد لازم تا مشام اشتیاق باز نشود نفحات قدس گلشن دماغها معطر ننماید امیدوارم که همواره دیده ها به مشاهده انوار روشن باشد و دماغها به استشمام نفعه اسرار رشك گلزار و چمن گردد و علیکن البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۷۰۸ ای رستم دستان میدان واسع است جولان باید گوی بخشش حاضر است تحریک چوگان لازم امیدم چنین است که تو شهسوار این میدان گردی و جولان دهی و گوئی بربائی و عليك البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۷۰۹ ای یار دیرین نامه مشکین در بهترین دمی رسید خواندم و ثنای یاران بر زبان راندم ستایش پروردگار آفرینش را که یارانی چند از بند آزمایش رهائی یافتند و از آسایش و آلایش این جهان درگذشتند آشفته روی آن دلبر مهربانند و



گرفتار مهر آن یار بی‌نشان. در خصوص اقتران فارسیان با سائر طوائف مرقوم نموده بودید در این آئین دلنشین این بار سنگین از دوشها برداشته گشته از هر گروه و هر آئین گرفتن و دادن هر دو جائز، اما در مسئله اعلان زردشتیان که هر کس بر شریعت آباء و اجداد ثابت نیست از دفن گاه محروم تا توانید مدارا نمائید زیرا اگر مدارا ننمائید فصل خواهد شد و تبلیغ مشکل شود اگر چنانچه امری واقع و نگذاشتند که در دفن گاه دفن گردد و مقاومت شدید کردند در قبرستانی که عنقریب اتمام یابد دفن کنید و اجرای احکام بقدری باید که سبب فزع و جزع و اغتشاش و فصل نگردد تا آن که امر الهی اعلان شود بعد از اعلان باید احکام کتاب اقدس بتمامها اجرا شود اگر آن وقت نفسی ذره‌ای فتور کند مردود درگاه ربّ کبریا و منفور اهل بهاء است زیرا خطری در اجرای تمام احکام نخواهد ماند جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نمائید و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هوالله

۷۱۰ ای بنده جمال ابهی دو دست نیاز به درگاه خداوند بی‌انبار دراز نما و به بارگاه پروردگار نماز آر و بگو، ای مهربان یزدان من و ای مهرپرور جهانیان من چه ستایش نمایم که سزاوار آستان پاکت گردد و چه نیایش کنم که شایان درگاه خداوندیت شود مگر آنکه ناتوانیم را نمایان کنم و به نادانی خویش آگاه گردم ای خداوند بی‌مانند بخشش فرمودی و بینش بخشیدی و

شناسائی دادی چون پرده برانداختی و رخ برافروختی و جهان را به آتش  
 مهتر بسوختی این بنده را نیز بهره‌ای از دریای بخشش بخشیدی ستایش ترا  
 نیایش ترا. ع ع

### هو الله

۷۱۱ ای پور رستم امروز شجاعت و مردانگی جرأت و جسارت و فرزانی امانت  
 است امانت دیانت است دیانت صداقت است صداقت استقامت است  
 استقامت. ع ع

### هو الاهی

۷۱۲ ای خادم در آستان شکر کن خدا را که موفق بر آن شدی که در درگاه  
 الهی خدمتی کنی و در آستان رحمانی پاس نعمتی بداری اگر بدانی چه  
 موهبتی بود که به آن فائز گشتی و چه رحمتی بود که حائز شدی پری  
 بگشائی و از کثرت فرح و بشارت به جهان الهی پرواز نمائی. عبدالبهاء ع

### هو الاهی

۷۱۳ ای بنده درگاه یزدان بخشایش خداوندی را در این روزگار بنگر که مانند  
 من و تو در این آستان فرخنده و خجسته اختریم و دستوران و مجتهدان دور و  
 کور و رانده درگاه اگرچه خاریم ولی از بوستان یزدانیم و اگرچه بی سر و  
 سامانیم آواره بیابان اوئیم جانت خوش باد. بنده آستان بها ع

۷۱۴ ای اردشیر، ای شیر بیشه عرفان، نامه‌ات در سال گذشته هرچند رسید ولی فرصت تحریر جواب نشد لهذا موقوف به امسال شد. ای بنده جمال ابهی از شرق به غرب شتافتی و از خاور به باختر پرواز نمودی امیدم چنان است که اخترت اوج گیرد و در نهایت درخشندگی از افق آن سامان تابان گردد و عليك البهاء الأبهی.

### هو الله

۷۱۵ ای بنده الهی وفات کیخسرو سبب اندوه و احزان شد ولی مطمئن باش که این وفات عین حیات است جان نداد جان یافت مفقود نشد موجود گشت نتایج این صعود را بعد در سلاله او مشاهده خواهی نمود که عنایات الهیه احاطه کند و موهبت ابدیه حاصل گردد اطفال را در آنجا تربیت نمائید و در مکتب به تحصیل معارف تشویق و تحریض کنید اگر در اینجا مکتبی بود آنان را حکماً به اینجا می‌آوردم ولیکن مکتبی نیست و تربیت و تعلیم بهر آنها خواهم لهذا در آنجا مواظبت نمائید که خوب تربیت و تعلیم شوند، به نهایت درجه به آنان مهربانم والده کیخسرو را از قبل من تحیت برسانید و بنوازید و بگوئید که آن مرحوم را در ملکوت غفران چون مه تابان یابی و دو پسر مرحوم را از قبل من ببوئید و بیوسید و عليك التّحیة و الثّناء. ع ع

## هو الله

۷۱۶ ای بنده یزدان، از دل و جان آهنگ کوی دوست نمودی و به بقعه مبارکه شتافتی و در انجمن رحمانیان درآمدی و ذکر دوستان مهربان نمودی و از برای هر يك نامه‌ای خواستی ولی من از بی مجالی ناچار برآتم که یگانه نامه نگارم و دوستان را یاد آرم و سلام و پیام ارسال دارم پس شاه ویر را رخی منیر خواهم ودلی جبرئیل طلبم تا انسانی جدید گردد ورستم و رشید و هرمزدیار را گروه ابرار شمرم و محرم اسرار خوانم و رستم خداداد را آرزویم چنان که مظهر الطاف خداوند بی‌انداد گردد و همایون خسرو را از قبل عبدالبهاء پیام آشنائی برسان و بگو چنان به خداوند نزدیک شو که هر طالبی و سالکی خسرو را پیرو گردد. ای اسفندیار بهر پریدخت به درگه یزدان عجز و نیاز نمودم و طلب آمرزش و غفران کردم و از برای بهمرد رستم زبان به شفاعت گشودم و از ملکوت ابهی طلب عنایت و مغفرت کردم ای اسفندیار به جمیع یاران پارسی پیام من برسان و بگو ای یاران دیرین نور مبین از خاورایران اشراق نمود و به پرتو هدایت کبری آفاق را روشن کرد جهان از نفخه صور الهی در جنبش است و عالم آفرینش از تجلی حضرت یزدان در نهایت آرایش این تخم پاک در خاک تابناک کشته گشت اکنون دیده تن به مشاهده رهنمون نه عنقریب بروید و سبز و خرم گردد چشمها روشن شود و دل و جان شادمان گردد ایران جنت رضوان شود و خاور و باختر از فیض شمس حقیقت آئینه جهان بالا گردد و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

۷۱۷ ای بهرام بابهره گمان منما که فراموش شدی زیرا بنده حلقه بگوش جمال مبارکی و دانا و پرهوش و برهان واضح و عیان زیرا دستوران که خود را سرور دانایان می‌شمردند روزی که خورشید آسمان حقیقت درخشید محروم و بی‌نصیب شدند ولی تو محرم راز شدی و از اهل نیاز گشتی. ع ع

### هو الله

۷۱۸ ای بهرام درخشان و لعل بدخشان، در خانه سرای دارید و منزل و مأوی در لانه و آشیانه و کاشانه آوارگان نموده‌اید من يك روز آسایش در آن کلبه و خانه آرزو می‌نمایم و شما روز و شبانه چند سال در آن خانه آرمیده قدر این مسکن بدانید زیرا آن سرای مبارك است و پاسبانش عنقریب ملوک عالم عبدالبهاء عباس

### الله ابهی

۷۱۹ ای دوستان الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ افتاد از حدائق معانیش نفعه خوش استشمام گردید الیوم قلوب یاران بهائی گلشن رحمانی است و عبارات و کلماتشان بوی آن گلستان حقیقی و اوراق چون نسیم بهاری این است که مکاتیب را نفحات است یکی نفعه فردوس است و دیگری نفعه ریاض قدس دیگری نفعه گلشن دیگری نفعه گلخن باری از فیوضات جلیله ربّ قدیم

امیدوارم که روز بروز در مراتب استقامت بر امرالله بیفزائید و چنان از افق  
امکان بدرخشید که آیات باهره ملکوت ابهی گردید والبهاء علیکم و علی کلّ  
ثابت علی الميثاق. ع ع

ای پروردگار، خویش و تبار و یاران اسفندیار و هرمزدیار را آمرزش فرما در  
دریای غفران مستغرق کن و به فضل و موهبت معامله کن و ای آمرزگار بیامرز  
ای مهربان شادمان کن توثی عفو غفور.

چون آن جناب در دبستان فارسیان به تعلیم مشغول این عمل مبرور نزد  
خداوند بسیار مقبول حال به خدمت عموم مشغولید مداومت نمائید استقامت  
کنید چه که تربیت اطفال خدمت به حضرت احدیت است والبهاء علیکم  
انشاءالله وقتش اذن حضور داده میشود. ع ع

### هوالله

۷۲۰ ای فریبرز پارسی از قرار معلوم شما به تعلیم صبایای حضرت شهید مشغولید  
این زحمت شما در درگاه احدیت مقبول و سبب تقرّب عتبه کبریا است البتّه  
نهایت همت را مجری دارید تا آن ورقات در لسان انگلیسی نهایت مهارت  
حاصل نمایند زیرا آن ورقات طیبات تعلق بمن دارند و همت در تعلیم آنان  
خدمت به آستان مقدّس است و علیک البهء الابهی. ع ع

## هوالبهی

۷۲۱ ای کنیز الهی نامه شما رسید امیدوارم که عاقبت تو خیر باشد و اسباب آسایش و راحت و خوشی فراهم آید اگرچه در دنیا راحت و آسایش محال است هیچ نفسی درین جهان تنگ و تاریک نورانیت خوشی نیافته و نخواهد یافت سرور و فرح در جهان باقی است و در عالم نامتناهی و عليك البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۹، حیفاً

## هوالله

۷۲۲ ای کنیز خدا لعل بدخشان هرچند تالو ظاهری دارد الحمد لله تو به نور محبت الله روشنی صدمات و خدمات در آستان مقدس مقبول و فریبرز در طهران موفق و موید و راحت و شما نیز الحمد لله در ظل حق، پس شکر نما. آقا بهرام را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما. سرور و خورشید و جمشید را از قبل من نهایت مهربانی مجری دار. ع ع

## هوالله

۷۲۳ ای بنده مقرب درگاه کبریا نامه ای که به جناب منشادی مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت. سوال فرموده بودید که احبای الهی تکلیفشان چیست، چه باید بکنند، هیچ يك تکلیف خویش را نمیداند. بدان که تکالیف بر دو قسم است، یکی روحانی و دیگری جسمانی. تکالیف روحانی در رساله سلوک هفت

وادی از قلم اعلی نازل، به موجب آن باید روش و سلوک نمایند تا به درجه کمال رسند و حقیقت انسانیّه به سنوحات رحمانیّه تزین یابد و تکالیف جسمانی با بعضی از روحانیّات در کتاب اقدس نازل آن را به نهایت سهولت میتوان فهمید و همچنین تعالیم و وصایا و نصایح الهی که درالواح متعدّده نازل، مثل اشراقات و تجلیّات و طرازات و بشارات و کلمات و غیرها این بهتر و خوشتر از این است که کسی رساله‌ای مرقوم نماید. هر کس تکلیف سؤال کند رساله سلوک بنمائید و همچنین احکام کتاب اقدس که مختصر است نه مطول هر نفسی میتواند حفظ نماید و اگر چنانچه عربی نداند از یکی عربی‌دان میتواند بفهمد. ای جناب سروش باید نفوس را بشارت داد، تبلیغ نمود، به سلوک واداشت و تربیت کرد. حال اکثر نفوس در رتبه اولی هستند یعنی در وادی طلب سیر نمودند و محبوب خویش را یافتند ولی باید بعد از مقام طلب به مقام عشق آیند و به مراتب توحید رسند و از کأس معرفت نوشند و در بحر حیرت مستغرق شوند و فانی محض گردند، سر تسلیم و رضا بنهند، باری نفوس مؤمنه موقنه را اکتساب کمالات انسانی لازم و تدرّج در معارج فضائل روحانی واجب و مقصود از ظهور طلعت موعود این بود که نفوس انسانیّه تربیت گشته مظهر کمالات ربّانیّه گردند امیدوارم که یاران به آن موفق شوند و عليك البهاء الأبهی.



## هو الله

۷۲۴ ای پروردگار کنیز عزیزت شیرین نمیر را به بهشت برین درآر و در فضای  
علیین منزل و پناه بخش از ساغر سرشار عفو و غفران سرمست کن و از  
چشمه زندگی جاودان سیراب فرما تویی آمرزنده و بخشنده و مهربان.

ای آمرزگار بهرام مهربان روی از این جهان بتافت و به جهان آسمان شتافت و  
کار خویش بساخت و در وقت پرواز آهنگ یا بهاء الله الأبهی بنواخت. این  
بنده افتاده را از باده آماده خمخانه خویش نشسته ابدی بخش و وجد و طرب  
سرمدی ده تا در پناه بارگاه بیاساید و غریق دریای انوار گردد، تویی  
بخشنده و آمرزنده بندگان.

## هو الله

۷۲۵ ای سفیدوش خوش و دلکش، وقت ندارم مختصر به خامه خویش مینگارم زیرا  
از خدمات فائقه تو بسیار مسرورم. عکسهای توقیع حضرت اعلی رسید روی تو  
سفید اگر بتوانی اصل توقیع را که به خط حضرت است بدست آری ولو مبلغی  
تا پانصد تومان داده شود بسیار بجاست و خدمتی عظیم به امر است زیرا آن  
توقیع مبارک جائز نیست در دست خلق باشد و آن مبلغ را جناب امین میدهد  
و عليك البهاء. ع ع

به جناب ملا بهرام و سائر یاران تحیت مشتاقانه برسان. ع ع

## هو الله

۷۲۶ ای جمشید گویند که جم را جامی در دست بود جهان نما و مرصع هر صبح در آن قدح آئینه آسا نظر مینمود و کشف راز کشور میکرد این حکایت است و روایت داستان است و گفتگوی مورخان ولی تو اگر جام جهان نما خواهی آن دل پاک است که راز خداوند بی‌نیاز در آن آئینه تابناک پدید و آشکار آن جام به گوهر محبت الله مرصع است لهذا درخشنده و تابان، جانت خوش باد.

ع ع

## هو الله

۷۲۷ ای بنده آزاده یزدان، ستایش جهان آفرین را که ترا محرم راز کرد و عجز و نیاز آموخت گمگشته هامون و دشت بودی به بارگاه راه داد بی خبر این جهان بودی واقف و آگاه کرد خفته بودی بیدار و هوشیار فرمود تا آن که ساغر معرفت الله را از دست ساقی محبت الله نوشیدی و به آرزوی خویش رسیدی و از غیر خدا بریدی و به او پیوستی و قطع دریا نمودی و به بقعه مبارکه نورا رسیدی و به آنچه منتها آرزوی پاکان بود برخوردار گشتی حال به هندوستان باز گرد و نغمه و آوازی بلند کن تا یاران دیگر همدم راز گردند و پر نغمه و آواز شوند و به یاد حق دمساز و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۷۲۸ ای پروردگار عفوئی و غفوری و آمرزگاری خطا ننگری عطا پروری گناه بپوشی پناه ببخشی و در جوار رحمت کبری منزل و مأوی دهی. ای ایزد مهربان این نفوس را در سایه الطاف جای ده و در کف رحمت مأوی بخش از گلخن فانی برآر و در گلشن باقی درآر ظلمت ذنوب محو کن و از شب تاریک نجات بخش و در جهان روشن شمعهای انجمن فرما تویی دهنده و بخشنده و تابنده و درخشنده و آمرزنده و مهربان.

## هو الله

۷۲۹ ای یار دیرین نامه مشکین معانی دلنشین داشت و دلالت بر اشراق نور مبین، این نور هدایت چون در شبستان دل و جانی افروخت پرده و حجاب بیگانگی بسوخت و وحدت و یگانگی آموخت. حمد کن خدا را که از تقلید قدید نجات یافتی و از فیض جدید بهره و نصیب بردی جمیع طوائف و ملل از حقیقت نامی دانند و در سبیل او هام گامی زنند لهذا گامی نیابند الحمد لله یاران پارسی در این دور رحمانی با رخی نورانی مبعوث گشتند و از دریای بخشش ربّانی نصیبی موفور بردند و عليك و عليهم البهاء الابهی، فرصت بیش از این نیست.

## هو الله

۷۳۰ ای رستم، ظلم و ستم را ملاحظه کن که به چه پایه رسیده، جمعی فرشته خوی پری روی حق گوی خداجوی در چنگ وحوش درنده افتادند دست تطاول گشودند و زور بازو بنمودند آن مظلومان مانند آهوان ختن جرمی نداشتند مگر آنکه نافه مشکین داشتند بریدند گزیدند دریدند و به این اکتفا ننمودند اموال تالان و تاراج کردند و کودکان و پرده نشینان را نیز کشتند و آتش زدند باوجود این بلای ناگهان آن ستمدیدگان ناله و فغان نمودند بلکه در کمال رضایت زبان به شکرانیت این مصیبت بگشودند و حمد و ثنا نمودند پس درندگی آنان بین و پرستندگی اینان هردو عجیب است و غریب و در سلف و خلف بیمانند و نظیر و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۷۳۱ ای زائر مشکین نفس هرچند زمانی که حاضر بودی فرصت نگارش نامه نشد ولی فراموش نگشتی و از خاطر نرفتی به یاد تو مشغولم و به ذکر تو مألوف از خدا خواهم آن پدر و پسران پاک گهر همه آشفته آن دلبر باشند و به راه راست رهبر و به خلق و خوی پاکان از شهد و شکر خوش تر و شیرین تر شوند و عليكم التحيّة و الثناء.

## هو الله

۷۳۲ ای یار دیرین از گلشن جانت بوی مشکین میوزد و خوشی و شادمانی بخشد  
گویند پاک جانت گرفتار جانان است و فرخنده دلت پر از مهر دلبر مهربان.  
خوشا به حال تو که چنین رفتار و کردار و گفتاری پیدا نمودی و همواره به  
یاد آن یار خوش رفتار روزگار میگذرانی تا توانی به همه مردمان مردمی کن و  
مهرپروری نما و روش دوستی و راستی و آشتی گیر تا جان یاران گردی و  
پرتو مهر تابان، جانت خوش باد.

## هو الله

۷۳۳ شاهویر با رخی منیر در این انجمن یزدانی حاضر شد و سر به خاک آستان  
پاک نهاد یزدان را پرستش نمود و ستایش کرد و نیایش فرمود و از برای  
پدر و مادر آمرزش خواست و گشایش طلبید شکر کنید خدا را که چنین  
شاهویر دلیر دارید که اسیر میر وفاست و قید زنجیر زلف مشکین بها و  
علیکما التّحیة و الثّناء. ۲۷ محرّم ۱۳۲۱

## هو الله

۷۳۴ ای فرخ، فرخنده طالعی داشتی که عاقبت به آستان مقدّس شتافتی و به درگاه  
پاک رو بر خاک نهادی و به غبار آستان موی مشکین و عطرناک نمودی و  
جبین تابناک کردی. شکر کن خدا را که به چنین موهبتی موفق شدی و به

چنین عنایتی مخصّص گشتی خوشا به حال تو. سروش مهربان را از قبل من  
پیام و سلام برسان از ایزد دانا خواهم که در باغ الهی نهالی تر و تازه  
گردد و پرورش یابد و بارور گردد، جانش خوش باد. ع ع

### هو الله

۷۳۵ ای یاران آسمانی پرتو آفتاب جهان بالا بر سر و افسر یاران افتاد و بوی  
جانبخش بهشت برین مغز یاران دیرین را مشکین نمود. آوارگان هزارساله را  
به سایه سرو آسمانی آورد و مردگان سالهای دیرین را جانی تازه بخشید بی  
نویان را نوا داد و بی سر و سامان را سر و سامانی بخشید کهتران را مهتر  
نمود و دوران را نزدیکتر کرد بیمایگان را مایه داد و گمگشتگان را به  
سایه بخشش رهبر گشت. پس باید ستایش نمود و نیایش کرد و رو به سوی  
خداوند آفرینش نمود و آسایش جهان جاوید خواست و آرایش به این جهان  
داد. امید از خداوند جهان پنهان و پدید چنین است که آن یاران به  
شادمانی آیند و کامرانی جویند و به بندگی و آزادگی پردازند، جانتان  
خوش باد.

# فهرست مخاطبین الواح

شماره لوح و اسامی مخاطبین الواح مبارک که جمال اقدس ابھی

شماره لوح	نام مخاطب
۸	جناب سیاوخش
۱۱	مانکچی صاحب
۱۲	جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی
۱۴	احباء اللہ علیہم بہاء اللہ
۱۷	جناب حاجی میرزا آقا افنان
۱۸	جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی
۲۳	جناب ملا بہرام اختر خاوری
۲۴	جناب ملا بہرام اختر خاوری



## شماره لوح واسامی مخاطبین الواح مبارک حضرت عبدالبهاء

شماره لوح	نام مخاطب
۱	هوالبهی ارض یاء احبای پارسیان علیهم بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند
۲	طهران: بواسطه جناب آقا محمد علاقه بند جناب رشید جمشید علیه بهاءالله الابهی
۳	شهریارجمشید- بهرامجمشید- خدادادجمشید- رستم جمشید- لعل وفادار- مهربانو خداداد - مرواریدسروش - مروارید خداداد - رشید جمشید - اردشیرجمشید- دولت جمشید- لعل هرمزدیار- فیروزه اسفندیار- مهربان رستم با همه فرزندان
۴	جمشید ماونداد و شیرین سروش
۵	اردشیرجمشید فارسی
۶	طهران: بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند جناب شهریار اردشیر پارسی علیه بهاءالله الابهی
۷	طهران: بواسطه جناب حاجی آقا محمد جناب بهمن شهریار- جناب برزو ولدشاه پور- جناب خدابنده رستم - جناب فریدون خسرو- جناب سروش رشید- جناب شیرمردتیرانداز- جناب کیخسروبهمن - جناب رستم خسرو رویشان روشن یاد
۸	قم: مهترسیاوش و مهتربهمن و رستم و مهربان و کیخسرو و هرمز و رستم علیهم بهاءالله الابهی
۹	طلب آمرزش جهت شیرین جمشیدبهرام - دولت جمشیدبهرام - گل بهرام مهربان بهرام - زنج بهرام علیهم بهاءالله الابهی
۱۰	بواسطه جناب زائر آقا برزو پسر مهرپرورش آقا فرخ علیه بهاءالله
۱۱	بواسطه جناب زائر آقا برزو قرین محترمه اش گوهرخدا بخش

- و سه دختر پاك اخترش عليهن بهاءالله الابهى  
 ۱۲ هوالله ارض ياء: ياران پارسيان كه جان و دلشان شاد و خرم باد بخوانند
- حسين آباد: احبای پارسی عليهم بهاءالله الابهى  
 ۱۳ ارض ياء: احبای پارسيان عليهم بهاءالله الابهى  
 ۱۵ بواسطه جناب امين كنيز عزيز الهى همايون خانم زردشتى  
 ۱۶ و جناب اسفنديار زردشتى
- هوالله يزد: دوستان فارسيان به ديده بينا ببينند و به زبان آشنا  
 ۱۷ بخوانند جانشان خوش باد
- بواسطه جناب آقاسيداسدالله و جناب جمشيد خدادادشيرازجناب اردشيرجمشيد  
 ۱۸ كرمان: مهتر اردشير جمشيد فارسى  
 ۱۹ بواسطه سليل اسم الله و جناب ميرزا احمد على شيراز: جناب اردشير  
 ۲۰ پارسى جانش خوش باد
- بواسطه جناب حكيم جناب اردشير جمشيد عليه بهاءالله الابهى  
 ۲۱ قزوین: جناب اردشير جمشيد و جناب اسفنديار گشتاسب  
 ۲۲ عليه بهاءالله الابهى
- بواسطه جناب زائر شاهويربهرام احبای الهى عليهم بهاءالله الابهى  
 ۲۳ جناب خسرومهربان - جناب بهرام بهمن - جناب نوشيروان مهربان - جناب  
 سیاوش مهرگان - جناب رستم سروش - جناب اردشيربهرام - جناب رستم پولاد  
 جناب فریدون خداداد - جناب رستم بهرام - جناب نوشيروان بهرام  
 جناب نوشيروان خدابخش - جناب مهربان کيقباد - جناب هرمزديارخدابخش  
 جناب خدامرادبهرام - جناب جمشيد بهرام - جناب مهربان بهرام  
 جناب شهريار بهرام - جناب رستم خداداد عليهم بهاءالله الابهى  
 بواسطه ميرزا باقر خادم حضرت افنان سدره مقدسه هوالله يزد:  
 ۲۴ جناب اردشير جمشيد عليه بهاءالله
- قزوین: بواسطه جناب واعظ عليه بهاءالله الابهى جناب رستم خان  
 ۲۵

علیه بهاءالله الابهی

۲۶

شیراز: بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقامیرزا سید حسین علیه  
 بهاءالله الابهی جناب اردشیر جمشید پارسى - جناب کیخسرو اسفندیار و  
 جناب منوچهر خداداد و جناب تیرانداز کیخسرو و جناب شهریار وفادار و  
 جناب رستم فولاد و جناب بهمن خداداد و جناب مهربان نوشیروان و جناب رستم  
 جوانمرد و جناب رشید جمشید و جناب خداداد جمشید و جناب ماونداد  
 اسفندیار و جناب رشیدرستم و جناب خداداد رستم و جناب رستم خرم شاهی  
 و جناب مهربان شهریار و جناب بهرام دینار و جناب بهرام جمشید  
 و جناب تیرانداز شهریار علیهم بهاءالله الابهی

۲۷

یزد: بهمن خدامراد - هرمزدیار تیرانداز - منوچهر خداداد - هرمزدیار  
 خدابخش - شیرمرد تیرانداز - کیومرث خسرو - گشتاسب کیومرث -  
 فیروز و فرخ - فری بهمن - سرور و خرمن هرمزدیار - گوهر فولاد -  
 خداپرست منوچهر - بانوکیخسرو - زنده خداداد - خسرو هرمزدیار -  
 کیخسرو گشتاسب - اسفندیار گشتاسب - فرود گشتاسب - خورشید اردشیر -  
 مروارید شهریار - جمشید فرود - خداداد رستم - اردشیر خداداد - جهان رشید -  
 سروش و بهرام اردشیر - بامس ماندگار - گل بامس - شهریار خدامراد - خداداد  
 رستم خسرو - شهریار و بهرام و خداداد و رستم و رشید و اردشیر پسران جمشید  
 شیراز: تیرانداز کیخسرو - کیخسرو اسفندیار - شهریار وفادار -  
 کیقباد گشتاسب - مهربان نوش - اردشیر شاهویر - رستم اسفندیار -  
 رستم جوانمرد - خداداد و فریدون رستم - سروش بهرام - خدایار کیخسرو -  
 رستم فولاد - بهمن خداداد - بهرام اردشیر  
 کرمان: خداداد کیخسرو - سروش خداداد - دینیار مهربان - خدامراد بهرام  
 خرمشاهی - دینیار بهرام - اردشیر اسفندیار - اسفندیار مهربان -  
 کیخسرو و بهرام خداداد فولاد - بهمن بهرام - بهرام و دینیار مهربان -  
 هرمزدیار رشید - بهرام بمان بهرام - شهریار خسرو - مهربان رستم

بمبئی: جمشید و اردشیر خداداد - نوش و جاماسب گشتاسب -  
 رستم بهمن - جوانمرد - شاهویربهرام - هرمزدیاررستم - کیومرث فرود -  
 بهرام سروش - اردشیر خدابخش - بهرام گشتاسب - رشید و مهربان  
 خداداد - جمشید سروش - بمان بهرام جیوه - بمان بهرام - میرزا برزو  
 اسفندیار - اسفندیار و رستم مهربان - هرمزدیار و کیخسرو و خدابخش تفتی -

رشید کرمانی

پونه: خسرو بمان - سهراب و هرمزدیار و مهربان خسرو -

مهربان رستم - مهربان رستم هرمزدیار - فدای کلّ اردشیر جمشید

قم: احبای فارسیان علیهم بهاءالله الابھی

۲۸

طهران: جناب ملا بهرام علیه بهاءالله

۲۹

بواسطه ربّانی شاه سیاوخش زائر کنیز عزیز الهی شهربانو بنت مرحوم

۳۰

شهریار علیها بهاءالله الابھی

یزد: هوالله بواسطه حاجی سید جواد جناب کیامرزا ابن بهمن و قرینه

۳۱

محترمه اش و جناب بهرام ابن سروش و جناب فریدون ابن حکیم

هوالله یزد: جناب کیومرث اخوی جناب ملا بهرام علیه بهاءالله

۳۲

بواسطه جناب سید اسدالله و جناب جمشید خداداد جناب ملا بهرام

۳۳

علیه بهاءالله الابھی

هوالابھی یزد: جناب بهرام جانش خوش باد

۳۴

هوالله ارض یاء: جناب بهرام جانش روشن باد

۳۵

هوالابھی ارض یاء: شمعانجمن یاران جناب ملا بهرام علیه بهاءالله الابھی

۳۶

هوالله یزد: مهتر بهرام پور بهمن جانش شاد باد بنگرد

۳۷

اوست پاک یزدان بمبئی: ملا بهرام پاکدل که به روشنی بهی تابان باد

۳۸

بنگاه پیاراید

هوالله ارض یاء: جناب ملا بهرام علیه بهاءالله الابھی ملاحظه نمایند

۳۹

هوالله ارض یاء: جناب ملا بهرام بهمن علیه بهاءالله الابھی

۴۰

- بهرام همیشه بکام باد ۴۱
- بواسطه جناب آقاسید تقی طهران: جناب ملا بهرام علیه بهاءالله الابهی ۴۲
- بواسطه جناب حاجی سید جواد سرور آشنایان جناب ملا بهرام پور بهمن  
جانش خوش باد ۴۳
- طهران: بواسطه جناب امین جناب آقاسیاوش و جناب ملا بهرام یاران  
فارسیان ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۴ ۴۴
- طهران: هوالله بواسطه جناب امین جناب ملا بهرام  
علیه بهاءالله الابهی ۴۵
- جناب آقا میرزا علی محمد خان بهائی علیه بهاءالله ۴۶
- طهران بهرام ابن بهمن جمشید علیه بهاءالله الابهی ۴۷
- بواسطه جناب امین علیه بهاءالله طهران: جناب آقاسیاوش و جناب ملا  
بهرام و جناب رستم خان و جناب حکیم و جناب اردشیر و سایر احبای الهی  
اسلام و زردشتی علیهم بهاءالله الابهی ۴۸
- طهران: جناب ملا بهرام علیه بهاءالله الابهی ۴۹
- طهران: سرکار ارباب جمشید جانش خوش باد ۵۰
- بواسطه جناب زائر شاهویر بهرام جناب گشتاسب اردشیر و جناب کیخسرو  
خدابخش و جناب بهرام وفادار علیهم بهاءالله الابهی ۵۱
- شیراز: سرور سروش بهرام فارسی علیه بهاءالله الابهی ۵۲
- ارض یاه جناب اردشیر جمشید علیه بهاءالله الابهی ۵۳
- مهر سیاوش جانش شاد و روشن باد ۵۴
- بواسطه رستم مهربان زائر علیه بهاءالله الابهی اسفندیار مهربان و  
مهربان نوشیروان و تیرانداز شهریار و شاه بهرام بمان  
و خداداد رشید و برزو اسفندیار و دلبربمان و آئینه خسرو و بانو جمشید  
و سرور مهربان علیهم و علیهن البهاءالله الابهی ۵۵
- هو الابهی جناب شهریار علیه بهاءالله الابهی ملاحظه نمایند ۵۶

- ۵۷ هوالله بواسطه جناب امين جناب آقاميرزا سياوش فارسی  
عليه بهاءالله الابهي
- ۵۸ هوالله جوانمردگشتاسب - ماه پار تيرانداز - نوشيروان فرامرز -  
مهربان رستم - خدادادهرمزديار - شهريارهرمزديار - خدابخش مهربان -  
رستم بهمرد - اردشيرخدابخش - كيخسرواسفنديار - رشيد ماندگار - شهريار  
انوشير - بمان رستم - رشيد گشتاسب - بهرام خسرو - كيخسرو خدارحم -  
مهربان بهرام - نامدارخداداد - فريدون اردشير - نوش گشتاسب -  
جمشيد خداداد جانشان خوش باد بخوانند
- ۵۹ بواسطه اردشير خداداد ساکن بمبئي رستم خداداد - مهربان خداداد  
فريدون خداداد - كيخسرو خداداد - رستم اردشير - خداداد اردشير  
جوانمردگشتاسب - شاهوير بهرام - اسفنديار بهرام - رشيد ماندگار  
امهالله مخمل رستم - خداداد رستم خسرو - امهالله صبر خداداد  
جناب آقا كيخسرو زردشتي فارسی عليه بهاءالله الابهي
- ۶۰ طهران: بواسطه جناب حاجي ميرزا عبدالله هرمزديار پورخدابخش پارسی  
جانش خوش باد
- ۶۱ طهران: بواسطه جناب امين مهترشهريار اردشير رحمت آبادي جانش خوش باد
- ۶۲ طهران: بواسطه جناب امين عليه بهاءالله جناب سياوش  
عليه بهاءالله الابهي
- ۶۳ بواسطه جناب سروش جناب بهرام و جناب كيخسرو پسران خداداد
- ۶۴ هوالابهي جناب ملا خسرو عليه بهاءالله الابهي ملاحظه نمايند
- ۶۵ طهران: مهتر سياوش عليه بهاءالله الابهي
- ۶۶ بواسطه اسفنديار كيخسرو و نوشيروان بهرام عليه بهاءالله الابهي
- ۶۷ جناب اردشير خداداد عليه بهاءالله الابهي  
جناب آقا ميرزا سياوش پارسی
- ۶۸ جناب زائر كيخسرو عليه بهاءالله
- ۶۹

- ۷۰ بواسطه جناب شاهورپور بهرام زائر آستان ملیک علام، جناب خسرومهربان بهرام بهمن - نوشیروان مهربان - سیاوش مهرگان - رستم سروش اردشیربهرام - رستم فولاد - فریدون خداداد - رستم بهرام - نوشیروان بهرام - نوشیروان خدابخش - مهربان کیقباد - ارمزدیار خدابخش خدامراد بهرام - جمشید بهرام - مهربان بهرام - شهریار بهرام رستم خداداد علیهم بهاءالله الابهی
- ۷۱ بواسطه حضرت زائربرزو طلب مغفرت بجهت والده محترمه اش علیها بهاءالله جناب محمد طاهر
- ۷۲ بواسطه جناب زائر آقا برزو برادرش کیخسرو علیه بهاءالله
- ۷۳ طهران: بواسطه جناب سروش مهتراسفندیاریهمرد شادباد و ازهر بند آزاد باد
- ۷۴ اصفهان: جناب رشید رستم تاجر زردشتی علیه بهاءالله الابهی
- ۷۵ بواسطه آقامیرزاهادی افنان، جناب فریدون برزو. جناب کیخسرو خدابخش جناب بهرام وفادار - جناب خدابخش اردشیر - جناب برزو وفادار
- ۷۶ جناب گوهر خدابخش - جناب کشوربرزو - جناب گل برزو - جناب هرمز دیاربهرام جناب مهربان بهرام - جناب کیخسرو بهرام کنیز عزیزالهی روح انگیزکیخسرو کنیز عزیزالهی فریدخت خدارحم علیهم و علیهن البهاء الابهی
- ۷۷ بواسطه آقا میرزا هادی و رستم بهمرد، طلب مغفرت بجهت احبای تفت که بجهان دیگر شتافتند یعنی اردشیر خدامراد - خدابخش خدامراد سرور جوانمرد - دولت رشید - وفادارهرمز دیار - الله یاربرزو الله بخش برزو جانیشان خوش باد
- ۷۸ بندر بمبئی: هوالله جناب مهتر فریدون پورمهتر برزو زائر اعتبار مقدسه علیه بهاءالله مفتوح و ملاحظه نمایند
- ۷۹ طهران: حضرت میرزا سیاوش ابن رستم جانس خوش باد
- ۸۰ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا محمود یزد: جناب رستم خورسند و جناب اردشیر رستم و جناب خداداد رستم علیهم بهاءالله الابهی

- ۸۱ بواسطه جناب آقاسید اسدالله و جناب مهربان رستم زائر جناب مهتر سیاوش و مهتر ملا بهرام و یاران فارسیان
- ۸۲ بواسطه جناب زائر آقا برزو جناب وفادار والد زائر
- ۸۳ یزد: جناب رستم ابن خورسند و جناب خداداد رستم علیه بهاءالله الابهی
- ۸۴ جناب خسرو خان
- ۸۵ هوالله بواسطه افنان سدره مبارکه حضرت آقا میرزا محمود علیه بهاءالله یزد: رستم ابن بهرام - بهرام ابن رستم علیهما بهاءالله الابهی
- ۸۶ بواسطه جناب زائر آقا برزو پسر مهرپرورش فریدون علیه بهاءالله
- ۸۷ بواسطه جناب حاجی سید جواد هوالله یزد: جناب ملا بهرام بهمین علیه بهاءالله الابهی
- ۸۸ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا عبدالحسین هوالله یزد: جناب رستم خورسند علیه بهاءالله
- ۸۹ جناب بهمین - جناب رستم - جناب مهربان - جناب سیاوش - جناب نیر جناب استاد حسن - جناب آقا محمد ابراهیم - جناب یدالله جناب آقا علی محمد - جناب استاد محمد حسین - جناب استاد رضا جناب محمد حسن حجاج - جناب آقا محمد ابراهیم - جناب آقا مهدی عبدالرضا - جناب آقاسید مهدی - جناب آقا میرزا علی اکبر کاشانی جناب آقا علی اکبر همدانی - جناب آقا میرزا تقی یزدی - جناب حاجی محمد حسن اصفهانی - جناب آقا مهدی صادق - جناب آقا حبیب الله جناب استاد اسماعیل حجاج - جناب استاد اسماعیل ص ب - جناب استاد محمد حجاج - جناب استاد ابراهیم حجاج - جناب آقا محمد حسن ترک جناب آقا سید اسدالله - جناب ابراهیم حلاج - جناب آقا غلامحسین حلاج جناب قلی حلاج - جناب آقا عبدالحمید - جناب هرمزدیار - جناب مهربان علیهم بهاءالله الابهی
- ۹۰ بواسطه جناب زائر آقا برزو برادرشان جمشید علیه بهاءالله



- ۹۱ بواسطه جناب باقراف طهران: مهتر گشتاسب فریدون فارسی علیه بهاء الله الابهی
- ۹۲ هوالابهی جناب ملا خداداد علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند
- ۹۴ بواسطه حضرت افنان آقا سید حسین شیراز: جناب اردشیر جمشید فارسی علیه بهاء الله
- ۹۵ بواسطه جناب حاجی آقا محمد سرور آزادگان شاه جهان و کیخسرو رستم جانیشان خوش باد
- ۹۶ بواسطه جناب زائر رستم تیرانداز پیمان علیه بهاء الله الابهی قزوین: احبای پارسی، رشید جمشید- رستم خسرو- اسفندیار هرمزدیار- اسفندیار اردشیر- لعل هرمزدیار- سرور هرمزدیار- برزو شاهپور- دینیار بهرام - خداداد بهرام - اردشیر تیرانداز- حبیب الله ابن اردشیر جمشید - بانو اردشیر - همایون و فرخنده رشید- خسرو و روح انگیز رستم - فیروزه اسفندیار- بهمن آذرباد- اردشیر جمشید علیهم بهاء الله الابهی
- ۹۷ بواسطه جناب آقاسید اسدالله و جناب جمشید خداداد، طهران: رشید جمشید علیه بهاء الله الابهی
- ۹۸ بواسطه خداداد جمشید زائر علیه بهاء الله الابهی، مهتر رشید جمشید مهتر اردشیر جمشید- کنیزخدا فیروزه اسفندیار - امة الله لعل بنت هرمزدیار علیهم و علیهن البهاء الابهی
- ۹۹ بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند، جناب رشید جمشید قاسم آبادی علیه بهاء الله الابهی
- ۱۰۰ هوالله جناب آقارشید علیه بهاء الله الابهی
- ۱۰۱ بواسطه خادم حضرت افنان سدره مقدسه، هوالله جناب رشید جمشید علیه بهاء الله
- ۱۰۲ شیراز: بواسطه حضرت افنان جناب آقا سید حسین، حضرات یاران فارسیان جناب اردشیر جمشید - جناب منوچهر خداداد - جناب کیخسرو اسفندیار

- جناب تیرانداز کیخسرو - جناب رشید جمشید - جناب خداداد جمشید  
 جناب بهرام جمشید - جناب رستم فولاد - جناب رستم جوانمرد  
 جناب خداداد رستم - جناب رستم اردشیر - جناب نوشیروان خدابخش  
 جناب خدابنده رستم - جناب اردشیر جمشید - پرتو آفتاب حقیقت برایشان  
 درخشنده باد
- ۱۰۳ اوست روشن و تابان ارض یاء: مهتر رشید جمشید جانش روشن باد  
 ۱۰۴ بواسطه حضرت ثابت شیراز: جناب رشید فارسی جانش خوش باد  
 ۱۰۵ اشخاصی که تمنا و رجاء عنایت از حضور مبارک دارند و طلب تأیید و  
 توفیق درخواست مینمایند جناب بهمن خدامراد - جناب مهربان بهمن  
 جناب فیروز تیرانداز - جناب فرخ تیرانداز - جناب رستم خسرو  
 جناب فریدون خسرو - جناب شهریار تیرانداز - جناب خدامراد بهمرد  
 جناب هرمزدیار خدابخش - جناب رستم بهرام بمان - جناب مهربان شهریار  
 جناب برزو ابن شاهپور - جناب آقامیرزا محمدخان نی ریزی - جناب آقا  
 میرزا لطف الله صحاف - جناب آقامیرزا حیدرعلی شیرازی - جناب کیخسرو  
 خداداد کرمانی - جناب خدابنده رستم - جناب خداداد جمشید - جناب بهرام  
 جمشید - جناب کیخسرو اسفندیار - جناب تیرانداز کیخسرو - جناب فریدون  
 برزو - جناب آقامیرزا علی اکبر یزدی - جناب هرمزدیار تیرانداز  
 جناب رستم گشتاسب - جناب شیرمرد تیرانداز - العبدالذلیل فانی رشید  
 جمشید قاسم آبادی
- ۱۰۶ طهران: بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند جناب رشید جمشید پارسی  
 علیه بهاءالله الابهی
- ۱۰۷ طهران شهریار اردشیر فریدون - بهیه فرح انگیز - خورشید بانو  
 بهرام اردشیر علیهم بهاءالله الابهی
- ۱۰۸ بواسطه جناب امین طهران: مهتر کیخسرو سهراب پارسی جانش خوش باد  
 ۱۰۹ یاران پارسی

- ۱۱۰ یزد: خرم شاه جناب اسفندیارمهربان - بهرام خداداد - رستم اردشیر و  
کیقباد خداداد علیهم بهاءالله الابهی
- ۱۱۱ بمبئی: جمشید خداداد حکیم علیه بهاء الابهی
- ۱۱۲ حضرات زردشتی، جنابان مهربان بامس - خداداد حکیم - دینیار بامس  
تیرانداز مهربان - خداداد نوش - بمان خداداد - اردشیرنوش - رستم  
بهرام - خداداد بهرام - بامس ماندگار - نوش کیقباد - خداداد مهربان  
سروش اردشیر - اورمزدیاری اردشیر - رستم اردشیر - جمشید فرود  
سروش فرود - اورمزدیاری پولاد - بهمرد فولاد - رستم فولاد  
اماءالله: گوهرماندگار - شیرین خداداد - مروارید بهرام - گلبانو  
بهرام - گلخندان خداداد - مهربانو خداداد - دولت نوش خداداد  
مروارید ترک - گلبانو کیقباد
- ۱۱۳ بمبئی: احبای فارسی ملاحظه فرمایند، مناجات طلب مغفرت از برای  
شهریارو سلامت و کیخسرو خداداد و اردشیر بهرام و جمشید کوچک
- ۱۱۴ بواسطه جناب محمد طاهر یزدی جناب گشتاسب پور رستم برخوردار  
جناب داراب ابن نوشیروان - جناب بمان بهرام - جناب رستم ابن مهربان  
علیهم بهاءالله الابهی
- ۱۱۵ بواسطه جناب آقا رضا احبای پارسی علیهم بهاءالله الابهی  
جناب کیخسرو اسفندیار و منوچهر خداداد و تیرانداز کیخسرو و رستم فولاد و  
تیرانداز شهریارو رستم جوانمرد و بهمن خداداد و رشید رستم و فریدون  
رستم و خداداد رستم و کیقباد گشتاسب و رستم اسفندیار و مهربان  
انوشیروان و ماونداد فریدون و بمان رشید و خداداد بهرام و  
رستم اردشیر و اردشیر جمشید
- ۱۱۶ بمبئی: کیخسرو هرمزدیاری رستم علیه بهاءالله الابهی
- ۱۱۷ جناب آقا خسرو پارسی علیه بهاءالله الابهی - مهربان بهرام  
ترنج بهرام علیهم بهاءالله الابهی

- ۱۱۸ بواسطه جناب بشیرالہی و جناب محمد علی زائر - جناب آقا مہربان  
پارسی و جناب آقا منوچہر - جناب آقا شہریار - جناب آقا فریدون -  
جناب آقا خسرو - جناب حاجی محمد ابراہیم - جناب حاجی عبدالغفار  
علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۱۹ بواسطه جناب ابن ابهر - ورقہ منجذبہ ضجیع محترمہ ایشان علیہا  
بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۱ بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ
- ۱۲۲ یزد: بواسطه حاجی حسین باقر یاران فارسیان علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۳ بمبئی: جناب مہتر جمشید - جناب آقا محمد تقی علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۴ بواسطه جناب مہربان رستم - جناب بمان بہرام علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۵ یزد: امہ اللہ شیرین بنت مہربان علیہا بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۶ بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللہ طہران: جناب ہرمزدیار خدا بخش  
خسرو پارسی علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۷ ہواللہ - مناجات طلب مغفرت بجهت بہرام بمان و سرافراز بہرام و  
فیروزہ بمان و اسفندیار رشید و مروارید رشید و بہرام جمشید و گلستان  
خداداد و ماہ پرویز جمشید و مہربان جمشید و زمرد و صنم و خداداد  
مہربان و بمان اسفندیار و رشید اسفندیار و اسفندیار خوب یار و خوب یار  
اردشیر و اردشیر رستم و رستم اردشیر و فرنکیس اسفندیار و رستم و  
اردشیر و بمان علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۸ یزد خرمشاہ اجزاء محفل روحانی مہتر شہریار ہرمزدیار - مہتر بہرام  
اردشیر - مہتر مہربان سیاوش - مہتر فریدون کیومرث - مہتر رستم خداداد  
مہتر بمان ہرمزدیار - مہتر رشید گشتاسب و فرزندان - مہتر رشید علیہم  
بہاء اللہ الابہی
- ۱۲۹ مریم آباد یزد: رستم ابن سروش و بہرام ابن سروش و فیروزہ بنت  
اورمزدیار

- ۱۳۰ بواسطہ جناب امین علیہ بہاء اللہ الابہی یزد: جناب سروش بہرام جیوہ  
خرمشاہی علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۳۱ بمبئی: بواسطہ جناب آقا بہرام کمپانی فارسی و جناب مستر ہریس  
منوچہر جی مانکچی
- ۱۳۲ بواسطہ جناب آقا محمد حسن جناب زائر اردشیر خسرو - جناب اردشیر  
رستم خان علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۳۳ جناب جمشید علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۳۵ کرمان: جناب شہریار اسفندیار پارسی
- ۱۳۶ جناب مہربان بمان زائر علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۳۷ احبای حسین آباد بواسطہ مہتر مہربان خدابخش علیہ بہاء اللہ الابہی  
مہتر نوشیروان مہربان بمان - مہتر داراب خدابخش - مہتر جمشید بہرام  
مہتر اردشیر بہرام - مہتر خدارحم بہرام - مہتر خدامراد بہرام  
یاران حسین آباد عموماً علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۳۹ طهران بواسطہ جناب سیاوش فارسی علیہ بہاء اللہ الابہی  
جناب رستم جمشید بہمن توانگر و پایندہ باد  
قاسم آباد امہ اللہ ورقہ موقنہ مہ بانو
- ۱۴۱ ہوالہ جناب مہتر جاماسب گشتاسب قاسم آبادی علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۴۲ ہوالہ جناب اسفندیار گشتاسب قاسم آبادی علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۱۴۳ بواسطہ آقا سید اسد اللہ علیہ بہاء اللہ الابہی  
جناب اسفندیار پور اردشیر - جناب جمشید پور بہرام -  
جناب نوشیروان پور بہرام - جناب بمان پور بہرام -  
جناب رستم پور اردشیر - جناب ماہیار پور بمان -  
جناب مہربان پور بہرام - جناب برزو پور وفادار -  
جناب کیخسرو پور خدارحم - جناب علی بمان پور رشید  
جناب جمشید پور مہربان پشوتن - جناب جہانبخش پور رشید - جناب کیومرث

- پورفرود - جناب رشید پور بهمن - جناب اسفندیار برادرشاه بهرام -  
 جناب رشید پورماندگار - جناب نامدار پورخداداد - امه‌الله ضلع نوش -  
 امه‌الله دولت ضلع مهربان - جناب نوش کوچک پورشهریار - جناب مهترجمشید  
 علیهم و علیهن بهاء‌الله الابهی
- ۱۴۴ هوالله بواسطه جناب زائر هرمزدیار جناب فرودبن رستم
- ۱۴۶ جناب شهریار اردشیر علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۴۷ جناب فرودگشتاسب قاسم آبادی علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۴۸ هوالله جناب ملا رستم مهربان الله آبادی علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۴۹ بواسطه جناب نوش و جمشید هوالله بمبئی : جناب رستم خداداد  
 علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۵۱ قاسم آباد جناب فرود گشتاسب علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۵۲ یزد: جناب جمشید خداداد علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۵۳ بواسطه جناب زائر آستان مبارکه رستم، جناب اسفندیار مهربان  
 علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۵۶ بنام پاک یزدان مهتررستم و مهترجمشید و سائر دوستان پارسیان بخوانند
- ۱۵۷ بواسطه جناب جمشید بهرام زائر، کنیز حق شیرین بهرام خواهر زائر
- ۱۵۸ بواسطه جناب جمشید بهرام زائر، جناب مهربان بهرام - جناب اردشیر  
 بهرام - جناب نوش بهرام - جناب خدارحم بهرام - جناب خدامراد بهرام  
 و خود جناب جمشید بهرام
- ۱۵۹ بواسطه مهربان خدابخش، جناب نوش مهربان حسین آبادی
- ۱۶۰ بواسطه آقاسروش باغبان رضوان، قاسم آباد یزد: جناب اردشیر خداداد رستم  
 بمبئی: حضرت سیاوش فارسی علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۶۱ بمبئی: جناب آقاعلی اکبریزدی - جناب آقامیرزا جعفریزدی - جناب  
 اردشیر خدابخش - جناب بهرام گشتاسب علیه بهاء‌الله الابهی
- ۱۶۳ جناب زائر اردشیر خداداد

- ۱۶۴ بمبئی: بواسطه جناب جمشید خداداد فارسی علیہ بہاء اللہ الابہی  
یزد: جناب بہمن خدامراد - بمبئی: جناب جمشید سروش - حرم رستم  
امہ اللہ سرور
- ۱۶۵ بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی، جناب بمان خداداد، جناب رستم  
خداداد علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۶۶ یزد: احبای فارسیان جناب مہربان خدابخش - جناب مہربان رستم شہریار  
جناب اسفندیار - جناب رستم مہربان و ایران گشتاسب
- ۱۶۷ جناب نوشیروان - جناب کیخسرو - جناب بہرام مہربان
- ۱۶۸ جناب مہربان خدابخش
- ۱۶۹ مہربان مہرش پایدار باد
- ۱۷۰ رستم جانش خوش باد
- ۱۷۱ بمبئی: درانجمن روحانیان و محفل فارسیان گشودہ گردد
- ۱۷۲ جہانبخش چراغش روشن باد
- ۱۷۳ فریدون اردشیر جانش خوش باد
- ۱۷۴ رستم بہرام اخترش نیکوباد
- ۱۷۵ یزد: جناب اردشیر جمشید - جناب رشید جمشید - جناب رستم جمشید  
جناب مہربان و سروش وامہ اللہ والدہ شان مروارید علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۱۷۶ بواسطه جناب ثابت شیراز: جناب اردشیر فارسی علیہ بہاء اللہ
- ۱۷۷ ہواللہ بواسطه جناب نیر علیہ بہاء اللہ جناب رستم بہمن  
جناب مہربان جمشید علیہما بہاء اللہ الابہی
- ۱۷۸ بواسطه جناب نیر علیہ بہاء اللہ جناب ہرمزدیار علیہ بہاء اللہ
- ۱۷۹ بواسطه جناب نیر و سینا علیہما بہاء اللہ الابہی  
جناب رستم بہمن علیہ بہاء اللہ
- ۱۸۰ بواسطه جناب نیر و سینا علیہما بہاء اللہ الابہی  
جناب مہربان جمشید علیہ بہاء اللہ

- ۱۸۱ جناب سروش عليه بهاء الله الابهي
- ۱۸۲ هو الله جناب سیاوش پارسى عليه بهاء الله الابهي بواسطه جناب  
ابن شهيد
- ۱۸۳ جناب گودرز مهربان عليه بهاء الله الابهي
- ۱۸۴ بواسطه جناب بشيرالهي عليه بهاء الله الابهي - جناب سروش بهرام  
عليه بهاء الله الابهي
- ۱۸۵ والده بهرام بهمرد
- ۱۸۶ بهيه بنت حكيم
- ۱۸۷ بواسطه جناب بهرام بهمرد - جناب شاه سیاوش مهرگان - جناب عزيز الله  
شاه سیاوش - امه الله والده عزيز الله فيروزه - امه الله ربانيه  
بنت سیاوش عليهم بهاء الله الابهي
- ۱۸۸ بواسطه جناب حاجي حسين جناب فيروزه عليه بهاء الله
- ۱۸۹ بواسطه جناب آقاعلى اكبر زائر اخوى شهيد عليه بهاء الله الابهي  
يزد: عزيز الله شاه سیاوش - فرود شاه سیاوش - گشتاسب شاه سیاوش  
اسفنديارشاه سیاوش - بهيه شاه سیاوش - رضوانيه شاه سیاوش - خورشيد  
بانو شاه سیاوش - فيروزه رستم  
جناب سیاوش عليه بهاء الله
- ۱۹۰
- ۱۹۱ بواسطه جناب زائر رستم تيرانداز پيمان مؤسسین شرکت گلستان  
عليهم بهاء الله الابهي
- ۱۹۲ بواسطه جناب آقاسيد اسدالله مهتر جمشيد سروش عليه بهاء الله الابهي
- ۱۹۵ ارض ياء: جناب سروش ابن خداداد
- ۱۹۶ بمبئي: بواسطه جناب آقا ميرزا محرم عليه بهاء الله الابهي جناب مهتر  
جمشيد سروش آبشاهي عليه بهاء الله الابهي
- ۱۹۷ هو الله بمبئي: جناب نوش عليه بهاء الله الابهي
- ۱۹۸ بمبئي: جناب نوش



- ۱۹۹ اوست روشنائی جهان، مهتر نوش که رخس روشن باد باز نماید
- ۲۰۰ مرغ خوش آواز جناب نوش پرهوش که جانس خوش و دلش روشن باد بخواند  
نام خداوند آغاز سخن دانشمند است
- ۲۰۱ جناب زائرنوش گشتاسب - گشتاسب سروش - رستم مهربان - بهرام مهربان  
خدابخش - نوشیروان شهریار - سروش کیقباد - بامس مهربان - بمان بهرام  
مهربان بهرام - اسفندیار گشتاسب - فرود گشتاسب علیهم بهاءالله الابهی
- ۲۰۲ هوالله بواسطه جناب نوش و جمشید قاسم آباد: جاماسب گشتاسب  
علیه بهاءالله الابهی
- ۲۰۳ بواسطه جناب نوش و جمشید بمبئی جناب سروش کیقباد علیه  
بهاءالله الابهی
- ۲۰۴ اوست پرتو افروز بر کیهان مهتر یاران پارسیان نوش بخوانند  
جانس خوش باد اوست آفریننده فرهنگ و هوش
- ۲۰۵ هوالله بواسطه جناب نوش و جمشید قاسم آباد: جناب اسفندیار گشتاسب  
علیه بهاءالله الابهی
- ۲۰۶ هوالله جناب ملا نوشیروان حسین آبادی علیه بهاءالله الابهی
- ۲۰۷ هوالله جناب نوش علیه بهاءالله الابهی
- ۲۰۸ کرمان: یار جان نثار شهریار بهمرد جانس خوش باد
- ۲۰۹ هوالله بمبئی: جناب نوش علیه بهاءالله الابهی
- ۲۱۰ جناب نوش پرهوش
- ۲۱۱ مهترنوش پارسی جانس شادباد
- ۲۱۲ بمبئی: دوستان پارسیان جانسان خوش باد
- ۲۱۳ بمبئی: جناب سروش نوش و والدهاش شیرین کیقباد و حرمش فیروزه مهربان
- ۲۱۴ بمبئی: بواسطه جناب نوش ناظم خواهش آمرزش بهرگشتاسب پوررشید  
جانس خوش باد
- ۲۱۵ مناجات بجهت آقا سروش دهقان

- ۲۱۶ بمبئی: بواسطه جمشید خداداد جناب نوش و سروش علیهما بھاء اللہ الابی
- ۲۱۸ هواللہ بمبئی: بواسطه آقا رشید زائر فارسی مہترنوش شیرین سخن  
جانش خوش باد
- ۲۱۹ بمبئی مہترنوش پارسی پرهوش شاعر جانش خوش باد
- ۲۲۰ هواللہ قاسم آباد: جناب بہرام جمشید علیہ بھاء اللہ الابی
- ۲۲۱ بواسطه جناب میرزا حیدر علی جناب نوش پسر گشتاسب
- ۲۲۲ بہرام سروش کامش پرنوش باد
- ۲۲۳ شیراز: بواسطه جناب بشیر الہی سرور رستم اسفندیار پارسی
- ۲۲۴ بمبئی: جنابان اردشیر خداداد - جمشید خداداد - بامس مہربان - نوش  
گشتاسب - بہرام سروش - جوانمرد گشتاسب - بہرام مہربان - سروش کیقباد
- ۲۲۵ حضرت کیخسرو پارسی
- ۲۲۶ هواللہ طهران: جناب ہرمزدیار خدابخش پارسی
- ۲۲۷ مہتر ہرمز جانش شاد باد
- ۲۲۹ بمبئی: جناب جمشید
- ۲۳۰ جناب اردشیر خداداد
- ۲۳۱ بمبئی: ہمان سروش - نوش خورسند - مہربان ہمان - مہربان نوش  
فریدون اردشیر - اسفندیار مہربان - سرور مہربان - ابن میر خسرو
- ۲۳۲ رستم مہربان روانش روشن باد
- ۲۳۳ هواللہ جناب جمشید تیرانداز رحمت آبادی علیہ بھاء اللہ الابی
- ۲۳۴ اوست روشنائی آسمان مہتر رستم کہ جانش روشن بخواند
- ۲۳۵ شاہ سیاوش ہمز سروش باد
- ۲۳۶ هواللہ بمبئی: جناب خسرو جانش خوش باد
- ۲۳۷ بمبئی: جناب رستم سروش
- ۲۳۸ اوست خداوند مہربان بمبئی: مہتر ہرمز جانش شاد باد بخواند
- ۲۴۰ طلب آمرزش بجهت رشید خداداد - دولت رشید - خورشید اسفندیار

هند پونه	۲۴۱
هوآله جناب گودرز علیه بهاءالله الابهی	۲۴۲
جناب زائر مهربان جاننش خوش باد	۲۴۴
جناب مهربان خدابخش	۲۴۵
جناب بامس مهربان	۲۴۶
بواسطه جناب اردشیر خداداد جناب سروش فرود علیه بهاءالله الابهی	۲۴۷
هوآله جناب فرود رستم قاسم آبادی علیه بهاءالله الابهی	۲۴۸
هوآله بمبئی: جناب اردشیر علیه بهاءالله الابهی	۲۴۹
هو ارض یاء: جناب گودرزآن مرز علیه بهاءالله	۲۵۰
جمشید بهرام - بهرام جمشید - مهربان بهرام - خدادادگلستان	۲۵۲
فیروزه گوهر مهربانو علیهم بهاءالله الابهی	
هوآله بواسطه جناب زائر آقا رشید جناب سروش پسرنوش	۲۵۴
بمبئی: خواهش آمرزش برای کنیزخدا فرنگیس دخت مهرگان مادر مهربان نوش جاننش خوش باد	۲۵۵
یاران مریم آبا دجانشان خوش باد بخوانند	۲۵۶
ایران ضجیع مهربان خدابخش - امهالله دولت دخترنوش ضجیع کیقباد	۲۵۷
مهربان - امهالله خورشید دخترخدابخش ضجیع رشید خدابخش - امهالله کلبانو دخترکیقباد ضجیع رشید ماندگار - امهالله مه بانو دختر حکیم ضجیع مهربان کیقباد	
مهر جمشید خدادادجاننش خوش باد	۲۵۸
جناب آقا خسرو پارسی	۲۵۹
جناب مهربان بهرام رئیس علیه بهاءالله الابهی	۲۶۰
مهرخداداد رستم - مهرفریدون خداداد - مهر جمشید خداداد - مهررشید خداداد - مهتریمان خداداد - مهر رستم خداداد - مهر جمشید مهرزند	۲۶۱
کنیزخدا شیرین خداداد - کنیز خدا دولت خداداد و کنیز خدا خورشید خداداد	

- کنیز خدا لعل خداداد - کنیز خدا فیروزه حکیم  
 ۲۶۲ مهتر بهرام - مهتر اردشیر - مهتر آبادان جانسان شادباد
- ۲۶۳ بمبئی: پونه سرورخدا بخش آذرباد و سرور بهمرد بهرام علیهما  
 بهاء الله الابهی
- ۲۶۴ طهران: بواسطه جناب سیاوش ابن مرحوم رستم علیه بهاء الله الابهی  
 امه الله کنیز الهی فیروزه - مهربان رستم - گشتاسب رستم - گوهر رستم  
 هوشنگ اردشیر - سلطان اسفندیار - مروارید و فرنگیس و گوهر دختران  
 هوشنگ - بهمن و اسفندیار و شهریار ابناء خسرو - شهریار کیخسرو زرین  
 اردشیر و خرمن هرمزدیار و کیخسرو و شیرین و بهیه و سایر یاران و  
 اماء رحمن علیهم و علیهن البهاء الابهی
- ۲۶۵ جناب بهرام
- ۲۶۶ جناب بهرام
- ۲۶۷ طهران: بواسطه جناب امین یزد: جناب مهربان رستم علیه بهاء الله الابهی
- ۲۶۸ هو الله بواسطه جناب نوش و جمشید قاسم آباد جناب خداداد رستم  
 علیه بهاء الله الابهی
- ۲۶۹ جناب نامدار خداداد
- ۲۷۰ دولت نوش
- ۲۷۱ جناب زائر جمشید مهربان
- ۲۷۲ گوهر ماندگار
- ۲۷۳ جناب بامس مهربان
- ۲۷۴ جناب رشید خداداد
- ۲۷۵ جناب مهربان خداداد
- ۲۷۶ جناب مهربان خداداد
- ۲۷۷ مریم آباد: احبای فارسی جنابان مهربان بمان - اردشیر بمان - بهرام  
 بهمن - بمان سرور - خدامراد رستم - وفادار هرمزدیار - اسفندیار نامدار

کیومرث بهمن - رستم خورسند - سروش خورسند - رستم بهرام بمان	
مهربان بهرام بمان - خداداد رستم - نوش خورسند - جمشید رستم	
مهربان خداداد - مایارخدا بخش - شهریار وفادار	
کنیز الهی شیرین بنت خداداد	۲۷۹
رستم ابن هرمزدیار	۲۸۰
جناب رستم ابن اردشیر - جناب اورمزدیار ابن اردشیر - جناب جمشید	۲۸۱
ابن اورمزدیار	
طلب غفران بجهت پدر و مادر جناب زائر هرمزدیار	۲۸۲
مروارید بنت بهرام	۲۸۳
جناب بهمرد ابن بهرام مهربان	۲۸۴
جناب بهمرد ابن بهرام	۲۸۵
رستم ابن خداداد	۲۸۷
جناب جمشید ابن خداداد	۲۸۸
جناب مهربان ابن گشتاسب	۲۸۹
جناب گشتاسب ابن رشید	۲۹۰
جناب بهرام پورمرزبان	۲۹۱
کنیز الهی خورشید	۲۹۲
جناب هرمزدیار ابن بهرام	۲۹۳
جناب بهرام ابن مهربان	۲۹۴
مناجات طلب مغفرت بجهت والد و والده و همشیره آقارستم ابن بهمرد	۲۹۵
شیراز: دوستان فارسی یزدانی جناب رشید جمشید - جناب خداداد جمشید	۲۹۶
جناب رستم فولاد - جناب رستم اردشیر - جناب تیرانداز کیخسرو	
جناب بمان هرمزدیار - جناب مهربان فولاد - جناب کیخسرو اسفندیار	
جناب نوشیروان خدا بخش - جناب بهرام جمشید - جناب اردشیر جمشید	
جناب منوچهر خداداد علیهم بهاء الله الابهی	

- ۲۹۷ انجمن رحمانی و خویشان جناب سروش علیهم بهاءالله
- ۲۹۸ جناب زائر آقا سروش جاننش خوش باد
- ۲۹۹ جناب زائر آقا رشید پارسی جاننش خوش باد
- ۳۰۰ هوالله جناب آقا میرزا سیاوش فارسی علیه بهاءالله الابهی
- ۳۰۱ بواسطه جناب امین علیه بهاءالله الابهی جناب سیاوش فارسی  
علیه بهاءالله الابهی
- ۳۰۲ طهران: جناب سیاوش فارسی علیه بهاءالله الابهی
- ۳۰۳ شیراز: جنابان سرور شهریار پور وفا دار و سرور وفا دار پورهرمز دیار و  
سرور خسرو پور وفا دار - سرور هرمز دیار وفا دار و کیخسرو پوراسفندیار  
جانشان خوش باد
- ۳۰۴ هوالله احبای حسین آباد وعصرآباد والله آباد ویزد وقاسم آباد ونصر  
آباد وخرم شاه وتفت و آقامیرزا نصرالله مهندس علیهم بهاءالله الابهی
- ۳۰۶ بواسطه جناب زائر آقا رشید کنیز خدا گل دختر کیقباد
- ۳۰۷ طهران: بواسطه جناب امین جناب بهمن خسرو اهل یزد علیه  
بهاءالله الابهی
- ۳۰۸ قزوین: بواسطه حکیم الهی جناب بهمن ابن خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۳۰۹ انجمن یاران فارسی بهائی جانشان خوش باد
- ۳۱۰ بواسطه حضرت امین یاران دیرین حضرات عموم پارسیان در جمیع بلدان و  
دیار علیهم بهاءالله الابهی
- ۳۱۱ بواسطه جناب آقا سید اسدالله جناب اورمز دیار رستم
- ۳۱۴ بواسطه جوانمرد گشتاسب زائر عموم احبای بمبئی و خانواده و خویشان  
جوانمرد زائر علیهم بهاءالله الابهی
- ۳۱۵ خسرویمان جاننش روشن باد
- ۳۱۶ جناب جمشید اردشیر رویش سفیدباد
- ۳۱۷ شاپورجاننش روشن باد

اسفندیار	۳۱۸
جهانگیر نوروز	۳۱۹
بهرام روزبه	۳۲۰
رستم فولاد	۳۲۱
مهربان فرود	۳۲۲
نامدار دلش روشن باد	۳۲۳
فریدون بهره اش فزون باد	۳۲۴
فریدون اردشیر شادیش فزون باد	۳۲۵
جمشید رویش چون خورشید باد	۳۲۶
بواسطه جناب جمشید بهرام زائر کنیز خدا گل دختر بهرام حرم جمشید علیها بهاءالله	۳۲۷
بواسطه جناب سهراب خسرو زائر - جناب خسرو - جناب مهربان خسرو - جناب رستم خسرو - جناب هرمزدیار خسرو - شیرین خسرو - فیروزه خسرو - پریچهر خسرو - سرور حرم خسرو و خود جناب سهراب زائر جان نشان خوش باد	۳۲۸
بواسطه سهراب خسرو زائر - جناب مرزبان بهرام	۳۲۹
بواسطه جناب سهراب خسرو زائر - جناب سهراب هرمزدیار	۳۳۰
بواسطه سهراب خسرو زائر - جناب خسرو مهربان - جناب رستم مهربان جان نشان خوش باد	۳۳۱
طلب مغفرت بجهت مرحوم نوشیروان مهربان بواسطه آقا سهراب خسرو	۳۳۲
بواسطه جناب هرمزدیار خدا بخش زائر - جناب مهربان رستم - جناب رستم مهربان - جناب خدایار مهربان - جناب کیخسرو مهربان	۳۳۳
حرم هرمزدیار خدا بخش زائر	۳۳۴
بواسطه هرمزدیار خدا بخش طلب مغفرت بجهت رستم مهربان و مهربان صاد و هرمزدیار خدا بخش	۳۳۵
جناب هرمزدیار خدا بخش زائر علیه بهاءالله	۳۳۶

- ۳۳۷ بواسطه جناب زائر مهربان خدا بخش بمبئی: جناب جمشید بہرام  
جناب اردشیر بہرام و جناب داران نوشیروان
- ۳۳۸ بواسطه جناب بشیر الہی - جناب مهربان نوشیروان پارسی
- ۳۳۹ بواسطه جناب آقا جمشید - جناب زائر منوچہراخوی ایشان علیہ بہاء اللہ
- ۳۴۰ بواسطه آقا میرزا ہادی و رستم بہمرد جناب نوشیروان مهربان و  
امد اللہ شیرین شہریار - جناب خدا بخش آذرباد جناب نوشیروان بہمرد  
جناب بہمرد بہرام و دولت جمشید و رشید رستم و مهربان آذرباد و خسرو  
مهربان و خداداد مهربان و کتیز عزیز الہی ترنج دینیار و فرزندان
- ۳۴۱ بواسطه مهربان کیخسرو و نوشیروان بہرام و اردشیر نوشیروان بہرام  
علیہم بہاء اللہ الابہی - جناب استاد نوشیروان مهربان - جناب حاجی علی  
جناب میرزا حسین - عموم احبای حسین آباد و احبای اسدآباد علیہم و  
علیہن البہاء الابہی
- ۳۴۲ یزد: اردشیر رستم - فریدون جوانمرد - اسفندیار بہرام بہمن اردشیر  
بہرام فریدون - بہرام اسفندیار - میرزا حسین - رستم اردشیر - فرامرز  
شہریار فریدون علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۳۴۳ یزد حسین آباد: جناب نوشیروان و جناب جمشید علیہما بہاء اللہ الابہی
- ۳۴۴ یزد حسین آباد: احبای الہی علیہم بہاء اللہ الابہی، نوشیروان مهربان  
بہمن اردشیر کتویہ ہرمزدیار خدا بخش و ضلعشان خرمن و فرزندان ایشان رستم  
خدارحم آذر - مهربان رستم - برادر جناب آقا میرزا سیاوش و شاہ سیاوش
- ۳۴۵ بواسطه مهربان خدا بخش جناب بہرام مهربان
- ۳۴۶ تیرانداز خدارحم علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۳۴۷ بمبئی پونہ: بواسطه جناب آقا سید اسد اللہ و بواسطه جناب آقا خسرو  
سرورداراب شاہ پور دنجی شاہ - سرور فیروز شاہ پور دنجی شاہ -  
شیرین دخت دنجی شاہ جانیشان خوش باد
- ۳۴۸ بواسطه جناب آقا سید اسد اللہ جناب اورمزدیار خسرو زائر



- ۳۴۹ بمبئی: بمان خسرو اله آبادی و سهراب بامس
- ۳۵۰ بواسطه جناب زائر اردشیر خداداد احبای الهی در پونه
- ۳۵۱ بواسطه جناب زائر آقا عبدالباقی - جناب آقا خسرو و احبای پونه  
علیهم بهاءالله الابهی
- ۳۵۲ بواسطه جناب زائر آقا خسرو صبیہ محترمه اش فیروزه علیها بهاءالله الابهی
- ۳۵۳ پاریس و لندن احبای الهی و اماء رحمان علیهم و علیهن البهائ الابهی
- ۳۵۴ بواسطه جناب طبسی علیہ بهاءالله الابهی پونه: جناب خسرو  
علیه بهاءالله
- ۳۵۵ بواسطه جناب زائر آقا خسرو - ولد نجیبش آقا مهربان علیہ بهاءالله
- ۳۵۶ بواسطه جناب زائر آقا خسرو - همشیره قرینه اش بانو علیها بهاءالله
- ۳۵۷ بواسطه جناب زائر آقا خسرو - فرزند دلبنده اش آقا سهراب علیہ بهاءالله
- ۳۵۸ بواسطه جناب زائر آقا خسرو - پسر مهر پرورش آقا هرمز
- ۳۵۹ پونه: یاران فارسی یزدانی جانیشان خوش باد
- ۳۶۰ کنیز عزیز الهی زائر بی بی فیروزه و بواسطه او فریدون و شیرین  
و منور علیہ و علیهن بهاءالله الابهی
- ۳۶۱ بواسطه جناب زائر آقا خسرو دختر مهر پرورش پری چهر
- ۳۶۲ جناب آقا خسرو پارسی علیہ بهاءالله الابهی
- ۳۶۳ بواسطه جناب امین علیہ بهاءالله جناب هرمزدیار تیرانداز علیہ  
بهاءالله الابهی
- ۳۶۴ بمبئی: نیاز آمرزش جمشید تیرانداز بدرگاه پاک یزدان
- ۳۶۵ جناب رستم تیرانداز علیہ بهاءالله الابهی
- ۳۶۶ بواسطه جناب زائر رستم تیرانداز پیمان و اجزاء شرکت پیمان - جناب بهمن  
خدا مراد - آقا مهربان کیخسرو - آقا هرمزدیار تیرانداز - آقا مهربان سرخاب  
آقا جمشید رستم - آقا فریدون کیومرث - آقا بهرام جمشید - آقا خدا مراد  
بهمن - آقا بهمن مهربان - آقا رستم اردشیر - آقا رستم بهمن

- آقاخداداد مهربان - آقا سفندیار سروش - آقا محمد مشکی - آقامیرزا احمد  
علیهم بهاء الله الابهی
- ۳۶۷ بواسطه جناب زائر رستم تیرانداز علیه بهاء الله - جناب آقابهمن  
خدا مراد - جناب آقارستم واخویش هرمزدیارومهربان علیهم بهاء الله الابهی
- ۳۶۸ بواسطه جناب زائر رستم تیرانداز پیمان علیه بهاء الله  
جناب تیرانداز - جناب شهریار هرمزدیار - جناب خدا بنده کیخسرو  
جناب مهربان کیخسرو - آقا رستم کیخسرو - آقا رشید کیخسرو - آقا رستم  
هرمزدیار - آقا شهریار خدا مراد - آقا هرمزدیار کیومرث - آقا بهرام شهریار  
آقارستم شهریار - آقا هرمزدیار شهریار - آقارستم خدا مراد - آقافریدون بهمین  
آقا شهریار بهمین - آقا مهربان بهمین - آقا شاه بهرام بهمین - راحت مهربان  
شیرین و دولت تیرانداز - فریدخت رستم - همایون رستم - فریدخت هرمزدیار  
سرور بهزاد - دولت شهریار بانوی بهمین علیهم و علیهن بهاء الله الابهی
- ۳۶۹ بواسطه صبحی جناب رستم پیمان ابن تیرانداز علیه بهاء الله الابهی
- ۳۷۰ بواسطه جناب زائر رستم تیرانداز پیمان علیه بهاء الله الابهی یزد -  
مهدی آباد - علی آباد - قاسم آباد - نصر آباد - تفت - مرد آباد  
کوچه بیوک - خرمشاه - رحمت آباد: احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی
- ۳۷۱ بواسطه جناب امین طهران: جناب بهمین خدا مراد علیه بهاء الله الابهی
- ۳۷۲ جناب بهمین خدا مراد علیه بهاء الله الابهی
- ۳۷۳ بواسطه جناب امین - جناب بهمین خدا مراد علیه بهاء الله الابهی
- ۳۷۴ قم: جناب بهمین علیه بهاء الله
- ۳۷۵ بواسطه جناب حاجی میرزا عبدالله در طهران، قم: جناب آقا بهمین  
و آقا خسرو علیه بهاء الله
- ۳۷۶ بمبئی: بواسطه جناب اردشیر خدا بخش - جناب شهریار خورسند علیه  
بهاء الله الابهی
- ۳۷۷ طلب مغفرت بجهت حرم گودرز مهربان التي توفت الی رحمة الله

- ۳۷۸ بواسطه آقامیرزا محسن وجناب آقامیرزا بزرگ افنان جناب کیخسرو منوچهر
- ۳۷۹ جناب کیخسرو منوچهر
- ۳۸۰ منوچهر از فارسیان که جانش خوش باد بخواند
- ۳۸۱ مهتر کیخسرو
- ۳۸۲ بواسطه حضرت ابن ابهر کرمان: جناب ملا دینیار و دینار یعنی زرخالص  
جانش همدم جانان باد
- ۳۸۳ هوالله یزد: امةالله گوهر علیها بهاءالله
- ۳۸۴ بواسطه آقا سیداسدالله جناب رستم خسرو پارسی علیه بهاءالله الابهی
- ۳۸۵ طهران: بواسطه جناب امین جناب کیومرث پورخسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۳۸۶ طهران: بواسطه جناب امین سرور کیومرث پورخسرو پارسی ملاحظه نماید
- ۳۸۷ بواسطه جناب امین احبای پارسی زردشتی طهران، کاشان و شیراز  
و یزد و کرمان
- ۳۸۸ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه و جناب تیرانداز کیخسرو - کیخسرو  
اسفندیار - سروش بهرام - اردشیر شاه ویر - شهریار وفادار - رشید رستم  
رستم اسفندیار - ماونداد فریدون - بمان خداداد - اردشیر جمشید
- ۳۸۹ بواسطه جناب بشیرالهی جناب تیرانداز کیخسرو و جناب اردشیر جمشید
- ۳۹۰ شیراز: بواسطه جناب بشیرالهی تیرانداز پورکیخسرو علیه  
بهاءالله الابهی
- ۳۹۱ شیراز: جناب تیرانداز ابن خسرو علیه بهاءالله الابهی - مناجات طلب  
آمرزش بجهت ابوین تیرانداز
- ۳۹۲ بواسطه جناب بشیرالهی جناب تیرانداز علیه بهاءالله الابهی
- ۳۹۳ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا سید حسین علیه بهاءالله الابهی  
شیراز: جناب تیرانداز کیخسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۳۹۴ شیراز: بواسطه جناب اردشیرجمشید احبای فارسی علیهم بهاءالله الابهی
- ۳۹۵ بواسطه جناب آقامیرزا محمود زرقانی مهتر استاد شهریار خورسند

- علیه بهاءالله الابهی  
 ۳۹۶ مناجات طلب مغفرت بجهت مهتر خسرو رستم و مخمل بهرام و سرور سلامت  
 علیهم الرحمة و الرضوان  
 ۳۹۷ بمبئی: جناب کیخسرو هرمزدیار علیہ بهاءالله الابهی  
 ۳۹۸ بواسطه جناب آقاسید اسدالله و جناب جمشید خداداد کرمان: جناب  
 اسفندیارمهربان  
 ۳۹۹ مهتر اسفندیار رستم - مهتر بهمن خسرو - مهتر هرمزدیار رستم  
 ۴۰۰ بمبئی: جناب کیخسرو هرمزدیار  
 ۴۰۱ شیراز: بواسطه جناب بشیر جناب اردشیر و جناب شاه ویر و جناب رشید  
 علیهم بهاءالله الابهی  
 ۴۰۲ بواسطه حضرت بشیر الهی جناب اردشیر شاهویر و جناب رستم فولاد  
 علیهما بهاءالله الابهی  
 ۴۰۳ بواسطه حضرت بشیر الهی شیراز: جناب اردشیر شاهویر زدی علیہ  
 بهاءالله الابهی  
 ۴۰۵ جناب کیخسرو- جناب رستم فارسی جانسان خوش باد  
 ۴۰۶ ارض یاء: مهربان پورخداداد علیہ بهاءالله الابهی  
 ۴۰۷ ارض یاء: جناب خداداد پورجمشید علیہ بهاءالله الابهی  
 ۴۰۸ جناب اردشیر ابن نوروز  
 ۴۰۹ بواسطه جناب نوش و جمشید بمبئی: جناب شهریار اردشیر علیہ  
 بهاءالله الابهی  
 ۴۱۰ بمبئی: جناب آقا جمشید خداداد حکیم علیہ بهاءالله الابهی  
 ۴۱۱ بمبئی: جناب جمشید فارسی علیہ بهاءالله الابهی  
 ۴۱۲ بواسطه رستم خداداد جناب اردشیر نامدار  
 ۴۱۳ بواسطه رستم اردشیر جناب اردشیر خسرو  
 ۴۱۴ بمبئی: کنیز خدا مروارید بهرام ملاحظه نماید

- ۴۱۵ بواسطه رستم خداداد شیرین خداداد جانش خوش باد
- ۴۱۶ بواسطه بمان بهرام جناب بهمرد پولاد
- ۴۱۷ بواسطه جناب زائر اردشیر خداداد والده محترمه مروارید بهرام  
علیها بهاءالله
- ۴۱۸ بواسطه جناب سروش یزد: کنیز عزیزالهی گل بهرام علیها بهاءالله الابهی
- ۴۱۹ بواسطه زائر اردشیر خداداد جناب رستم خداداد علیه بهاءالله
- ۴۲۰ بواسطه جناب زائر اردشیر خداداد امهالله شیرین خداداد  
علیها بهاءالله
- ۴۲۱ بواسطه جناب آقا میرزا محرم مهتر رستم خداداد و قرینه ایشان سرور  
و فرزند مهربان و اردشیر خداداد علیهم بهاءالله الابهی
- ۴۲۲ بواسطه جناب زائر بامس مهربان امهالله گوهر مهربان علیها بهاءالله
- ۴۲۳ بواسطه جناب رشید احبای قاسم آباد
- ۴۲۴ بواسطه جناب آقا سید اسدالله و جناب جمشید خداداد کرمان:  
جناب شهریار بهمرد
- ۴۲۵ بمبئی: بواسطه جناب آقا سید اسدالله طلب آمرزش بجهت جمشید خداداد  
فریدون خداداد- رشید خداداد- جمشید سروش فیروز- حکیم گشتاسب خداداد  
مهربان خداداد- رستم خداداد- جمشید رستم - اردشیر مهربان جانشان خوش باد
- ۴۲۶ بواسطه آقا سید اسدالله و جناب رستم خداداد جناب جمشید خداداد  
جناب اردشیر خداداد- جناب مهربان بهرام - جناب کیومرث فرود  
جناب بامس مهربان - سرور خدامراد- مروارید بهرام - مهربان خدابخش و  
خداداد حکیم و امهالله المتصاعده پیروزه خداداد
- ۴۲۷ بواسطه جناب آقا سید اسدالله و جمشید خداداد طهران: بهرام بهمرد  
علیه بهاءالله الابهی
- ۴۲۸ مهتر بامس ماندگار - مهتر بهرام مهربان - بانوفرخ - مهتر اردشیر  
خداداد - مهتر رستم اورمزدیاری- مهتر هرمزدیاری رشید- مهتر بهرام مهربان

عليهم بهاء الله الابهي بخوانند

- ۴۲۹ جناب جمشيد خداداد و اردشير خداداد عليهما بهاء الله الابهي
- ۴۳۰ بواسطه جمشيد خداداد زائرمبئي: بامس ماندگار - بهرام جمشيد - رستم خداداد - اردشير خداداد - شهريار خدامراد - رستم شاهوير - كيومرث بهمن سهراب هرمزديار - مهربان بهرام - مهربان بمان عليهم بهاء الله
- ۴۳۱ بواسطه جناب آقا ميرزا هادي افنان عليه بهاء الله الابهي بمبئي بواسطه جناب جمشيد خداداد عليه بهاء الله الابهي مهربان خداداد رستم رشيد - شيرزاد هرمزديار - بهرام سروش - فريدون اردشير - اردشير شهريار - مهربان بامس - رستم بهمن - رشيد خدابخش - دينيار خداداد عليهم بهاء الله الابهي
- ۴۳۲ بمبئي: كنيز خداگوهر ماندگار حرم جمشيد خداداد ملاحظه نمايد
- ۴۳۳ بمبئي: جناب آقا جمشيد خداداد عليه بهاء الله الابهي ملاحظه نمايند
- ۴۳۴ بمبئي: جناب جمشيد خداداد عليه بهاء الله
- ۴۳۵ توسط افنان آقا ميرزا هادي عليه بهاء الله الابهي بمبئي: بواسطه جمشيد خداداد عليه بهاء الله الابهي طلب آموزش بجهت رفتگان مهربان رستم - خسرو بهلول - مهربان حكيم - مهربان خداداد - شيرين صبيه مهرگان كتابون صبيه مهربان - شهريار خداداد - امه الله لعل ترك والده نوشيروان بهرام مهربان - زمرد دخت رستم - مهربان برخوردار - فيروزه دخت اردشير عليهم و عليهم بهاء الله الابهي
- ۴۳۶ بواسطه جناب آقا ميرزا محرم بمبئي: جناب مهتر جمشيد خداداد عليه بهاء الله الابهي
- ۴۳۷ بواسطه جناب آقا رضا بمبئي: جناب جمشيد خداداد عليه بهاء الله الابهي
- ۴۳۸ بواسطه جناب زائر بامس مهربان جناب جمشيد خداداد عليه بهاء الله
- ۴۳۹ بواسطه جناب آقا رضا بمبئي: جناب جمشيد خداداد ملاحظه نمايد
- ۴۴۰ بواسطه اردشير خداداد گوهر جانش خوش باد

بواسطه رستم خداداد جناب جمشید خداداد	۴۴۱
جناب زائر رستم خداداد	۴۴۲
بواسطه رستم خداداد جناب اورمزدیار رستم	۴۴۳
بواسطه رستم خداداد مروارید بهرام جانش خوش باد	۴۴۴
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۴۵
بواسطه جناب زائر مہربان بہرام جناب ہرمزدیار رستم علیہ بہاء اللہ	۴۴۶
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۴۷
بمبئی: جناب جمشید خداداد۔ جناب نوش گشتاسب۔ جناب بہرام مہربان	۴۴۸
جناب بامس مہربان علیہم بہاء اللہ الابہی	
بمبئی: جناب جمشید خداداد حکیم علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۴۹
بمبئی: جناب جمشید خداداد ملاحظہ نمایند	۴۵۰
بمبئی: جناب جمشید خداداد حکیم علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۱
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۲
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۳
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۴
بواسطه جناب آقا سید اسد اللہ مہربان خداداد و اردشیر خداداد	۴۵۵
و آقا سید علی زائرین آستان مقدس علیہم بہاء اللہ الابہی	
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۶
بمبئی: جناب جمشید خداداد	۴۵۷
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۸
بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی	۴۵۹
بواسطه شوقی افندی بمبئی: مہتر سروش شہریار مریم آبادی و	۴۶۰
مہتر مہربان شہریار مریم آبادی علیہما بہاء اللہ الابہی	
بواسطه رستم اردشیر جناب اورمزدیار اردشیر	۴۶۱
جناب زائر رستم اردشیر	۴۶۲

- ۴۶۳ بمبئی: جناب زائر هرمزدیار پوراردشیر علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۴۶۴ بواسطہ زائر روضہ مبارکہ سروش شہریار مریم آبادی علیہ بہاء اللہ  
الابہی مریم آباد: مہربان شہریار۔ اردشیر شہریار۔ خداداد شہریار  
ہرمزدیار اردشیر۔ فریدون اردشیر۔ اردشیر جمشید۔ خداداد شاہویر۔ کیخسرو  
اردشیر۔ بہمن بہرام۔ رستم سروش۔ سرور شہریار۔ دولت شہریار۔ شہربانو  
مہربان۔ ہمایون سروش۔ بہرام رشید کرمانی۔ جمشید خداداد کاشی  
علیہم و علیہن البہاء الابہی
- ۴۶۵ بواسطہ زائر روضہ مبارکہ سروش شہریار مریم آبادی علیہ بہاء اللہ  
الابہی مناجات طلب مغفرت از برای شہریار سروش و دولت اردشیر و نوشیروان  
بہرام شاہ ورستم گشتاسب و جمشید هرمزدیار ورستم اردشیر و فیروزہ وفادار  
و شاہویر بہرام و گل بانو فولاد واردشیر خداداد و خداداد دینیار و شہربانو  
مہربان و فرنگیز وفادار و دولت خداداد و رستم سہراب و حرمش لعل  
علیہم و علیہن البہاء الابہی
- ۴۶۶ بواسطہ مہربان خدابخش طلب مغفرت بجهت رستم اردشیر و جمشید  
ہرمزدیار و مہربان بہرام جوانمرد علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۴۶۷ ہواللہ جناب زائر فریدون ابن اردشیر
- ۴۶۸ ہواللہ بواسطہ جناب فریدون زائر جناب جمشید ابن مہربان  
جناب ہوشنگ ابن مہربان۔ جناب منوچہر ابن مہربان۔ جناب نوشیروان ابن  
مہربان علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۴۶۹ بواسطہ رستم اردشیر جمشید اورمزدیار
- ۴۷۰ بواسطہ جناب آقا میرزا محمود مہتر اردشیر پورخسرو۔ مناجات طلب مغفرت  
بجهت پدر مہتر اردشیر
- ۴۷۱ بمبئی: بواسطہ جناب مہربان رستم بازماندگان متصاعدالی اللہ بامس  
مہربان
- ۴۷۲ بمبئی: بواسطہ جناب آقا میرزا محرم جناب بامس مہربان علیہ بہاء اللہ



- ۴۷۳ بواسطه جناب زائر اسفندیار جناب مهربان پور بهرام علیه بهاءالله
- ۴۷۴ بواسطه بهمرد بهرام جناب مهربان بهرام
- ۴۷۵ انجمن مشتاقان ارمغان کوی جمشید مهربان - بهرام سروش - کیخسرو  
خدابخش - فریدون اردشیر - مهربان خداداد - رشیدخداداد - مهربان خدابخش  
بهرام خدابخش - مهربان بمان - اسفندیار اردشیر - مهربان خدا رحم  
نوش کیقباد علیهم بهاءالله الابهی
- ۴۷۶ بمبئی: جناب زائربامس مهربان جانش خوش باد
- ۴۷۷ بواسطه جناب زائر بامس مهربان جناب جمشید مهربان علیه بهاءالله
- ۴۷۸ بمبئی: انجمن احباءالله
- ۴۷۹ بمبئی: یاران الهی
- ۴۸۰ بواسطه جناب آقا سیداسدالله بمبئی بواسطه جمشید خداداد  
بمبئی مهتر اردشیر پورشهریار جانش خوش باد
- ۴۸۱ بمبئی: جناب اردشیر خداداد علیه بهاءالله الابهی
- ۴۸۲ بمبئی: جناب جمشید خداداد علیه بهاءالله الابهی
- ۴۸۳ بواسطه جناب آقا سید اسدالله بمبئی: جناب آقا جمشید خداداد  
ملاحظه نمایند مناجات طلب مغفرت از برای اسفندیار مهربان
- ۴۸۴ طلب آمرزش بجهت جمشید فرود - کیومرث فرود - فرودگشتاسب - بهرام  
جمشید و پسرش بهمن ماندگار - دینیار اردشیر - گل اندام شیرزاد علیهم  
بهاءالله الابهی
- ۴۸۵ امدالله ضلع مهربان دولت ایران
- ۴۸۶ بمبئی: کنیز یزدان ایران علیها بهاءالله الابهی
- ۴۸۷ بواسطه خداداد جمشید زائر علیه بهاءالله الابهی بمبئی: مهتر مهربان  
خدابخش و کنیزخدادولت و مهتر پورخدابخش مهربان علیهم بهاءالله الابهی
- ۴۸۸ بواسطه جناب مهربان خدابخش بمبئی: جناب مهتر بهرام نوشیروان - مهتر  
بهمرد بهرام جانشان خوش باد

- ۴۸۹ بمبئی: احبای فارسی وکنیزان عزیزان پروردگار علیهن بهاءالله الابهی
- ۴۹۰ جناب حاضر مهربان خدابخش وبرادر اردشیر خدابخش
- ۴۹۱ کنیزخدا خورشیدخدابخش وزمردخدابخش و شیرین خدابخش جانشان خوش باد
- ۴۹۲ بواسطه جناب زائر اردشیر جناب مهربان پورخدابخش و قرین محترمه شان  
کنیز حق دولت علیها بهاءالله
- ۴۹۳ بمبئی: مهربان خدابخش - جوانمردگشتاسب - ایران گشتاسب - بهرام  
مرزبان - دولتایران - سرورایران وطلب مغفرت به جهت دوستان گشتاسب فرود  
ده بید نوشیروان - دولت سلامت
- ۴۹۴ جناب زائر مهربان خدابخش
- ۴۹۵ بمبئی: کنیز الهی دولت علیها بهاءالله الابهی
- ۴۹۶ هوالله - بواسطه جناب زائر آقارشید - جناب اردشیر پسر خدابخش
- ۴۹۷ هوالله - کنیز الهی زائر دولت خانم علیها بهاءالله الابهی
- ۴۹۸ بمبئی: امهالله شیرین مهربان علیها بهاءالله الابهی
- ۴۹۹ رستم ایران
- ۵۰۰ بمبئی: بواسطه جناب آقاسید اسدالله وجناب مهربان ورقه مؤمنه دولت  
علیها بهاءالله الابهی
- ۵۰۱ بمبئی: شیرین مهربان علیها بهاءالله
- ۵۰۲ بواسطه جناب زائر جمشید بهرام جناب ملا بهرام بهمن علیه بهاءالله
- ۵۰۳ بواسطه جناب امین جناب آقاشهریار تیرانداز و جناب میرزا مهربان  
جانشان خوش باد
- ۵۰۴ بواسطه جناب حاجی سید جواد یزد: جناب رستم ابن سروش فارسی  
جانش خوش باد
- ۵۰۵ هوالله بمبئی: جناب رستم علیه بهاءالله الابهی
- ۵۰۶ یزد: جناب رستم پورکیومرث اخترخاوری علیه بهاءالله الابهی
- ۵۰۷ جناب زائر هرمزدیار طلب مغفرت به جهت خدابخش و شیرین و فرنگیس

- ۵۰۸ بواسطه جناب آقا محمد حسن و جناب زائر جمشید بهرام، جناب رستم بهرام و جناب بهمرد بهرام و جناب مهربان خداداد جانشان خوش باد شیراز: جناب کیقباد پور گشتاسب
- ۵۰۹ بواسطه زائر رستم مهربان بمبئی: خداداد جمشید رحمت آبادی و مهربان سروش و خدایار و کتایون و مروارید و خداداد پور اردشیر علیهم بهاء الله الابهی
- ۵۱۱ بواسطه خدابخش آدریاد زائر و بهمرد بهرام زائر مهربان آدریاد بهرام آدریاد - والدهاش مروارید بهرام - بهمرد بهرام - دوست بهرام رشید رستم - خسرو مهربان - رستم بهمرد علیهم بهاء الله الابهی
- ۵۱۲ بواسطه خادم حضرت افنان سدره مبارکه یزد: جناب مهربان پور خداداد علیه بهاء الله
- ۵۱۳ بواسطه آقا میرزا منیر زین علیه بهاء الله حرم جناب آقا بهرام روزبه امه الله لعل تیرانداز علیها بهاء الله الابهی
- ۵۱۴ بواسطه میرزا باقر خادم حضرت افنان سدره مقدسه یزد: جناب خداداد پور جمشید علیه بهاء الله
- ۵۱۵ بواسطه جناب حاجی سید جواد جناب خداداد جمشید رحمت آبادی علیه بهاء الله الابهی
- ۵۱۶ رحمت آباد یزد: جناب خداداد جمشید - جناب رشید و جناب اردشیر و جناب مهربان و جناب سروش و جناب جمشید جانشان خوش باد هو الابهی ارض یاء: کنیز بها مروارید بنت سروش علیها بهاء الله
- ۵۱۷ بواسطه خادم حضرت افنان سدره مقدسه هو الله یزد: امه الله مروارید علیها بهاء الله الابهی
- ۵۱۹ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا محمود یزد: جناب سروش خورسند و کنیز عزیزالهی بنت بهرام بمان علیهما بهاء الله الابهی
- ۵۲۰ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا عبدالحسین هو الله یزد:

- جناب سروش خورسند علیه بهاءالله الابهی  
 ۵۲۱ هوالله یزد: جناب سروش خورسند و جناب مهربان سروش علیهما  
 بهاءالله الابهی
- ۵۲۲ بواسطه فرود گشتاسب زائر جناب نوش گشتاسب - سروش نوش - شیرین کیقباد  
 بهرام سروش - رشید خداداد - مهربان خداداد - اسفندیار گشتاسب ساکن یزد  
 جاماسب گشتاسب ساکن یزد - اردشیر خدابخش - بهرام مهربان  
 بمان بهرام پولاد - سروش کیقباد
- ۵۲۳ بواسطه فرود گشتاسب زائر خواهش آمرزش به جهت دولت مهربان - بهرام  
 اورمزدیاری بمان - رستم اورمزدیاری بمان - مروارید گشتاسب
- ۵۲۴ بواسطه جناب حاجی سید جواد یزد: جناب ماهیار خدابخش
- ۵۲۵ شیراز: بواسطه جناب توانگر یاران مهربان مهتر ماونداد فریدون  
 مهتر تیرانداز کیخسرو - مهتر اردشیر جمشید - مهتر بمان بهرام  
 مهتر رستم اسفندیار - مهتر شهریار وفادار - مهتر مهربان انوشیروان  
 مهتر بهمن خداداد - مهتر رشید رستم - آقا غلامحسین - مهتر دهموبد  
 جناب توانگر - مهتر رستم پولاد - مهتر خداداد بهرام - مهتر کیقباد  
 گشتاسب - مهتر کیخسرو بهرام - مهتر رستم جوانمرد - مهتر خداداد رستم  
 مهتر بهرام دینیار - مهتر کیخسرو اسفندیار
- ۵۲۶ مهدی آباد: بواسطه جناب حاجی میرزا محمود افنان جناب جمشید ابن  
 مهرگان و کنیز عزیز الهی خاتون بنت اردشیر
- ۵۲۷ مریم آباد: بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه آقا میرزا محمود  
 جناب مهربان ابن بهرام بمان
- ۵۲۸ جناب مهربان کیومرث بهمن
- ۵۲۹ جناب شهریار وفادار
- ۵۳۰ بواسطه جناب بشیر الهی جناب کیقباد ولد گشتاسب و جناب خداداد  
 ولد رستم علیهما بهاءالله

- ۵۳۱ مریم آبا دیزد: کنیز خدا فرنگیس دختر مهربان تیرانداز و کنیز خدا دولت  
دختر رستم خورسند جانشان خوش باد
- ۵۳۲ بواسطه آقا جمشید یزد: منوچهر مهربان - هوشنگ مهربان - نوش روان  
مهربان پورجمشید - زربانوما در جمشید - گلچهر شهریار عیال جمشید  
بانو صبیہ جمشید
- ۵۳۳ بواسطه جناب جمشید باغبان بمبئی: جناب بهرام مهربان و  
جناب فریدون اردشیر
- ۵۳۴ مری آبا د یزد: کنیز خدا فیروزه بنت حکیم
- ۵۳۵ مری آبا د یزد: جناب مهربان ابن بهرام بمان علیه بهاء الله
- ۵۳۶ بواسطه جناب ابن ابهر ماوند ادا بن فریدون جانس خوش باد
- ۵۳۷ امه الله مروارید - مهربان خداداد سروش، کتیون خدایار جانس خوش باد
- ۵۳۸ یزد: امه الله فیروزه ضلع مرحوم شاه سیاوش علیها بهاء الله الابهی
- ۵۳۹ جناب سروش پور خداداد
- ۵۴۰ بواسطه اردشیر خداداد جناب شهریار خدامراد
- ۵۴۱ کنیز درگاه حق قرین جناب جمشید باغبان شاد و خرم باد
- ۵۴۲ یزد: جناب مهربان ابن بهرام علیه بهاء الله الابهی
- ۵۴۳ جناب مهربان کیقباد
- ۵۴۴ نی ریز: جناب خسرو و کیخسرو و سهراب علیهم بهاء الابهی
- ۵۴۵ تفت و مریم آبا دیزد: جناب معلم استاد اسفندیار - جناب اورمزدیار خدابخش  
جناب سروش خدارحم - جناب گشتاسب اردشیر - جناب خدارحم خدامراد  
جناب بهرام وفادار - جناب وفادار ارمزدیار - جناب رستم بهرام  
جناب اردشیر بهرام - جناب مهربان بهرام علیهم بهاء الله الابهی
- ۵۴۶ بمبئی: هرمزدیار کیخسرو - امه الله شیرین - امه الله فرح انگیز  
اردشیر - گشتاسب - خرمن - مخمل - اسفندیار
- ۵۴۷ طهران: بواسطه ملا بهرام، پارسیان هند - فرامجی - مروانجی ارا - جمشید

- داراب - شامارگر شاپورجی - بامن جی - سوریس
- ۵۴۸ بمبئی: جناب جمشید خداداد علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۵۴۹ بمبئی: بواسطہ جناب مہربان ضلع خداداد مہربان علیہا بہاء اللہ الابہی
- ۵۵۰ بواسطہ حضرت ادیب کیخسروان مہربان پارسى علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۵۵۱ بواسطہ جناب جوانمرد گشتاسب زائر- جناب بہرام شاہ مردان
- جناب مہربان بہرام - جناب اسفندیار اردشیر- جناب بہرام گشتاسب
- جناب بہرام مہربان - جناب کیخسرو خدارحم - جناب فریبرز بہرام
- جناب مہربان کیخسرو شہید- جناب مہربان رستم - جناب گشتاسب جوان
- جناب بہرام مہربان فرامرز علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۵۵۲ شیراز: بواسطہ حضرت بشیر الہی - جناب کیخسرو پارسى علیہ بہاء اللہ
- ۵۵۳ شیراز: سرور خدایار پسر کیخسرو یزدی علیہ بہاء اللہ
- ۵۵۴ پونہ: بواسطہ جناب ابن ابہر جناب مہترمہربان و جناب آقا ہرمزدیار
- ۵۵۵ شیراز: بواسطہ بشیر الہی جناب رستم فولاد پارسى علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۵۵۶ جناب زائر خداداد ابن شہریار
- ۵۵۷ جناب زائر بہرام ابن مرزبان علیہ بہاء اللہ الابہی
- ۵۵۸ بواسطہ جناب آقا میرزا محرم - جناب نامدار خداداد- امہ اللہ شیرین
- نامدار - امہ اللہ دولت نامدار فرزند دلہند اردشیر
- ۵۵۹ بواسطہ آقا جمشید - مہترکیومرث بہمن - مہتر جمشید رستم مہربان
- جناب علی اکبر آقا باقر علیہم بہاء اللہ الابہی
- ۵۶۰ بمبئی: شہریار ابن بہمرد جانش خوش باد
- ۵۶۱ بواسطہ حاجی میرزا عبد اللہ طہران: جناب رستم جمشید پارسى
- علیہ بہاء اللہ
- ۵۶۲ ارض یاء: بواسطہ حضرات افنان سدرہ مبارکہ جناب رستم خورسند
- جناب سروش خورسند و جناب کیومرث و جناب خداداد رستم لر و جناب مہربان
- ابن ملا بہرام - جناب شاہ سیاوش - جناب بہرام اردشیر و جناب خداداد و

- اردشیر ولدان رستم
- ۵۶۳ طهران: بواسطه حضرت اسم الله جناب سیاوش دارابی علیه بهاء الله الابهی
- ۵۶۴ یزد: بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند کنیز عزیزالهی مهربانو  
بهن کیخسرو علیها بهاء الله الابهی
- ۵۶۵ شیراز: بواسطه جناب بشیر الهی - جناب خداداد رستم جوانمرد خرم شاهی
- ۵۶۶ بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا محمود یزد: دو کنیز  
عزیز خدا فیروزه بنت فرود و دولت بنت رستم بهرام علیهما بهاء الله
- ۵۶۷ بمبئی: بواسطه آقا میرزا محمود - مهتر الدجی پیروفا رندیلیا  
علیه بهاء الله الابهی
- ۵۶۸ بواسطه حاجی سید جواد بمبئی: جناب آقا جمشید فارسی جانش خوش باد
- ۵۶۹ بواسطه جناب آقا میرزا محرم امه الله شیرین ارمزدیار - جناب کیخسرو  
خدا بخش، جناب ارمزدیار خدا بخش - جناب مهربان خداداد
- ۵۷۰ خدا بخش دل و روانش گلستان باد
- ۵۷۱ بمبئی: بواسطه آقا جمشید و جوانمرد گشتاسب متعلقین اسفندیار  
مهربان و رستم تیرانداز ملاحظه نمایند
- ۵۷۲ مناجات طلب مغفرت بجهت پدر و مادر کیخسرو خداداد در کرمان علیهم  
بهاء الله الابهی
- ۵۷۳ جناب زائر مهربان مرحوم خداداد تفتی ملاحظه نمایند
- ۵۷۴ بواسطه جناب آقا جمشید جناب رستم مهربان ملاحظه نماید
- ۵۷۵ بواسطه جناب زائر خدا بخش طلب آمرزش بجهت نفوس مبارکی از احباء
- ۵۷۶ بواسطه جناب آقا میرزا محمود طلب مغفرت بجهت فریدون فرزند مهتر  
خداداد و طلب مغفرت بجهت فریدون اسفندیار
- ۵۷۷ بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الابهی جناب جمشید  
خداداد، جناب کیخسرو خدا رحم، مناجات طلب مغفرت بجهت آقا مهربان  
خدا رحم علیه بهاء الله الابهی

- ۵۷۸ بواسطه سهراب بامس زائر شهریار بامس کیخسرو خدابخش
- ۵۷۹ بواسطه حضرت حیدر قبل علی جناب اسفندیار پوراردشیر جانش خوش باد
- ۵۸۰ بواسطه جناب طبسی بمبئی: جناب مهربان بمان مری آبادی علیه  
بهاءالله الابھی ملاحظه نمایند
- ۵۸۱ مناجات طلب مغفرت به جهت اسفندیار گشتاسب و شیرین جمشید و امهالله  
لعل و مهربان اردشیر و علی بمان، غلامرضا و حاجی علی بمان و  
مہتر مہربان اغمسمہم اللہ فی بحور الغفران
- ۵۸۲ بواسطه جناب بہرام پور سروش جناب رشید پور خدابخش
- ۵۸۳ بواسطه جناب زائر کیومرث جناب سروش پور فرود
- ۵۸۴ بمبئی: جناب اردشیر زائر علیہ بہاءاللہ الابھی
- ۵۸۵ جناب زائر اردشیر خداداد ملاحظه نمایند
- ۵۸۶ جناب زائر اردشیر پور خدابخش
- ۵۸۷ بواسطه آقا سید اسدالله آقا جمشید خداداد جناب اردشیر۔ جناب بامس  
و جناب مہربان
- ۵۸۸ بواسطه جناب آقا رضا، بواسطه جناب مشکین علیہ بہاءاللہ الابھی  
کنیز عزیز الہی دولت ملاحظه نمایند (مناجات طلب مغفرت به جهت مرحوم  
اردشیر جمشید علیہ بہاءاللہ الابھی)
- ۵۸۹ بمبئی: بواسطه آقا رستم رشید زائر جناب آذریا دہلیموریا علیہ  
التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ
- ۵۹۰ بمبئی: جناب بہرام مہراب و جناب شہریار اردشیر
- ۵۹۱ بواسطه بہرام خسرو روزیہ جناب بہرام مرزبان ملاحظه نمایند
- ۵۹۲ بواسطه زائر مہربان بہرام وفا دار علیہ بہاءاللہ
- ۵۹۳ بواسطه زائر مہربان بہرام گشتاسب علیہ بہاءاللہ
- ۵۹۴ بواسطه زائر مہربان بہمرد بہرام
- ۵۹۵ جناب زائر بہمرد بہرام جانش خوش باد



- ۵۹۶ بواسطه جناب زائر کیومرث جناب بمان پورخداداد
- ۵۹۷ بواسطه جناب زائر آقا رستم بن بهمرد جناب جمشید بن کیقباد
- ۵۹۸ جناب جمشید خداداد
- ۵۹۹ دستور جمشید که جانش خوش باد بخوانند
- ۶۰۰ بمبئی: جناب نوش و سروش و نوش و بمان کیقباد جانشان خوش باد  
ملاحظه نمایند (مناجات طلب مغفرت بجهت جمشید مجید جانس خوش باد)
- ۶۰۱ بمبئی: جناب جوانمرد گشتاسب علیه بهاءالله الابهی
- ۶۰۲ بمبئی: جناب جوانمرد گشتاسب علیه بهاءالله الابهی
- ۶۰۳ بواسطه جمشید خداداد جوانمرد گشتاسب
- ۶۰۴ بواسطه جناب زائر جناب مهربان بهرام جناب جوانمرد گشتاسب
- ۶۰۵ بمبئی: جناب جوانمرد و شاهویر پارسى علیهما بهاءالله
- ۶۰۶ بمبئی: جوانمرد گشتاسب و رفقا علیهم بهاءالله الابهی
- ۶۰۷ بواسطه جناب آقا میرزا محرم جناب مهتر خدابخش آذرباد علیه  
بهاءالله الابهی
- ۶۰۸ برمانندله: جناب خدابخش رئیس محطه شهرمونیا علیه بهاءالله الابهی
- ۶۰۹ بواسطه جناب زائر کیومرث جناب خداداد پورحکیم
- ۶۱۰ بمبئی: بواسطه جناب جمشید خداداد علیه بهاءالله الابهی مناجات طلب  
آمزش بجهت خسرو ومهربان پشوتن ورشید ماهیار و زمرد رستم
- ۶۱۱ بواسطه حضرت ورقه علیا بمبئی: کنیز عزیز الهی دولت جمشید ضجیع  
بهمرد علیها بهاءالله
- ۶۱۲ جناب رستم ملاحظه نمایند
- ۶۱۳ جناب زائر سروش کیقباد علیه بهاءالله
- ۶۱۴ جناب کیومرث ملاحظه نمایند . طلب مغفرت بجهت فرود رستم علیه  
بهاءالله الابهی
- ۶۱۵ بواسطه جناب زائر کیومرث جناب فرود پوررستم

- ۶۱۶ بواسطه سروش کیقباد جناب جمشید کیقباد
- ۶۱۷ بواسطه بامس مهربان جناب کیومرث فرود
- ۶۱۸ بواسطه جناب زائرکیومرث - والده محترمه‌اش امه‌الله گل بهرام
- ۶۱۹ بواسطه جناب زائرکیومرث - همشیره های محترمه‌اش ماه خورشید و شیرین و لعل
- ۶۲۰ بواسطه جناب آقا میرزا محمود زرقانی جناب گشتاسب پدرمهربان المسمی قبلاً به جوانمرد علیه بهاء‌الله الابهی
- ۶۲۱ حیفاً: اندرون بواسطه کنیز عزیز خدا فرخ علیها بهاء‌الله الابهی دخترش گلستان مهربان شادمان باد
- ۶۲۲ بواسطه جناب زائر مهربان بهرام کنیز الهی گوهر بنت رشید
- ۶۲۳ بواسطه جناب زائر بامس مهربان امه‌الله مروارید رشید
- ۶۲۴ بواسطه جناب زائر شاهویر بهرام جناب مهربان گشتاسب، جناب مهربان رستم، جناب بمان بهرام علیهم بهاء‌الله الابهی
- ۶۲۵ بواسطه آقا اسدالله و جناب جمشید خداداد، خویشان امه‌الله المرحومه دولت دخت مهربان علیها و علیهم البهاء الابهی
- ۶۲۶ بواسطه جناب رشید فارسی جناب نوشیروان شهریار
- ۶۲۷ بمبئی: جناب نوشیروان شهریار و حرم محترمه‌اش
- ۶۲۸ جناب نوش شهریار زائر علیه بهاء‌الله
- ۶۲۹ بواسطه جناب سروش، جناب نوشیروان کیقباد
- ۶۳۰ جناب زائر محترم خداداد شاهویر علیه بهاء‌الله الابهی
- ۶۳۱ جناب زائر آقا کیومرث پور فرود
- ۶۳۳ مناجات طلب مغفرت بجهت پدرزائر اردشیر پوربهرام و عموی زائر مهربان پوربهرام و قرین زائر فیروز بنت سروش علیهم بهاء‌الله الابهی
- ۶۳۴ بواسطه بهمرد بهرام زائر و جوانمرد گشتاسب زائر و رستم خداداد زائر

- طلب مغفرت به جهت وهبیز بهرام - جمشید مهربان - بهرام خدا بخش  
 شهریار هرمز دیار - بمان خسرو - خسرو بمان - بهرام خدارحم - رستم اردشیر  
 زیور اردشیر - کشور خداداد علیهم و علیهن البهاء الابهی  
 بمبئی: جناب جوانمرد گشتاسب - اسفندیار بهرام - مناجات طلب مغفرت  
 به جهت شاهویر بهرام و کیومرث فرود و کیقباد خدارحم و سرور مهربان  
 و مرزبان سرور جانشان خوش باد ۶۳۵
- بهمرد بهرام - مهربان بهرام - رستم بهمرد - خسرو مهربان - آذر خدا بخش  
 خدا بخش آذر - بهرام آذر - دولت جمشید رجای مغفرت به جهت نفوس متصاعده  
 به ملکوت ابهی بهرام مهربان - گل جمشید - خدا بخش مرزبان - دینار بهرام  
 بواسطه جناب خداداد جمشید زائر بمبئی: مهتر بهمرد پور بهرام - کنیز  
 خدادولت جمشید - مهتر ماهیار تیرانداز علیهم بهاء الله الابهی  
 بمبئی: جناب رستم بهمرد - جناب رستم مهربان - امه الله ترنج بهرام  
 و امه الله دولت مرزبان و جناب بهرام مرزبان ۶۳۶
- بواسطه بهمرد بهرام زائر مهربان بهرام - بهرام مهربان - رستم  
 شهریار - مهربان رستم - اردشیر کیخسرو - فریدون ماهیار - جمشید سهراب  
 رستم بهرام - بهرام وفادار - جواد حسین - حسین یزدی - رامس - جمشید  
 خداداد - حاجی احمد کازرونی - دولت جمشید - شیرین جمشید  
 مهربان جمشید - رستم جمشید - سرور خدامراد - خسرو بمان  
 رستم دینیار علیهم بهاء الله الابهی ۶۳۷
- بواسطه آقا سید اسد الله و امه الله شیرین خداداد زائره کنیزان پارسی  
 الهی دولت جمشید - دولت ایران - گوهر مهربان - زمرد اردشیر - مروارید  
 رشید - دولت بمان - گلستان مهربان ۶۳۸
- بواسطه خداداد جمشید زائر علیه بهاء الله الابهی مهتر خداداد شاهویر  
 مهتر اسفندیار بهرام - مهتر اردشیر گشتاسب - مهتر رستم بهمرد  
 مهتر بهرام گشتاسب - مهتر بهرام بمان - مهتر نوش گشتاسب - مهتر بمان ۶۳۹
- ۶۴۰
- ۶۴۱

- بهرام جانشان خوش باد
- ۶۴۲ بمبئی: جناب کیخسرو اردشیر - جناب هرمزدیاری کیومرث - جناب رشید مهربان  
جناب اردشیر شهریار - جناب خداداد شهریار - جناب مهربان خداداد  
جناب بهرام اردشیر کرمانی - جناب بهمن اردشیر - جناب اردشیر جمشید
- ۶۴۳ بهرام دینیار - رستم مهربان - برزواسفندیار - بمان بهرام  
کیخسرو بهرام - سروش اردشیر - بهرام سروش - نوش شهریار - پیروزه  
سلامت - کیومرث فرود
- ۶۴۴ بواسطه جناب زائر خداداد علیه بهاء الله مریم آباد: بهرام هرمزدیار  
بهرام سروش - کیومرث بهمن - رستم کیومرث - شیرین شاهویر  
دولت بهرام - مروارید بهرام - فیروزه بهرام - فیروزه هرمزدیار  
دینیار بهرام - جمشید بهرام علیهم بهاء الله الابھی
- ۶۴۵ رجای عنایت و طلب مغفرت به جهت بندگان و کنیزان آستان مبارک - شهریار  
حکیم - دولت بهرام - فیروزه مهربان - خورشید گشتاسب - مروارید گشتاسب  
رستم مهربان - جمشید مهربان - گوهر مهربان - اردشیر خداداد  
بهرام مرزبان
- ۶۴۶ بواسطه جناب افنان آقا میرزا هادی علیه بهاء الله الابھی طلب آموزش  
به جهت جوانمردکی بمان - بهرام جوانمرد - شهردان جوانمرد - اردشیر کی  
بمان - شیرکی بمان - خرمن مهربان - شیرین اسفندیار - زمرد گشتاسب  
گشتاسب جوانمرد علیهم البهاء الابھی
- ۶۴۷ بمبئی: بواسطه شهریار بهمرد طهران: بهرام بهمرد - خدامراد بهمرد  
اسفندیار بهمرد - رستم بهمرد جانشان خوش باد
- ۶۴۸ طهران: مناجات در حق من استشهد فی سبیل الله جناب آقاگودرز  
علیه بهاء الله الابھی
- ۶۴۹ طهران: بواسطه جناب امین علیه بهاء الله الابھی امه الله والده  
کیقباد زردشتی علیها بهاء الله الابھی

- ۶۵۱ بواسطه سروش کیقباد - شیرین کیقباد
- ۶۵۲ بواسطه جناب زائر مهربان دو پسر خویش اسفندیار و رستم و برادر  
همان سرور علیهم بهاءالله الابهی
- ۶۵۳ طهران: بواسطه جناب حاجی آقا محمد جناب دستور بهرام رویش روشن باد
- ۶۵۴ بواسطه آقامیرزا محسن بمبئی: جناب اردشیر خدابخش علیه  
بهاءالله الابهی
- ۶۵۵ بواسطه جناب حاجی آقا محمد مهر پرور نوزر پارسی جانش خوش باد
- ۶۵۶ بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی جناب بهرام مهربان جانش خوش باد
- ۶۵۷ بواسطه جناب ملا عبدالغنی جناب آقا رستم فارسی جانش خوش باد
- ۶۵۸ طهران: بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند جناب مهربان بن بهرام  
و والده محترم و برادر کیخسرو و حرم امهالله دولت و پسر خدا رحم  
علیهم و علیهن بهاءالله الابهی
- ۶۵۹ بواسطه بامس مهربان جناب جمشید مهربان
- ۶۶۰ شیراز: بواسطه بشیر الهی جناب رستم اسفندیار
- ۶۶۱ عکّا: باغبان فردوس جناب آقا جمشید علیه بهاءالله الابهی
- ۶۶۲ بمبئی پونه: جناب خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۶۶۳ بمبئی پونه: جناب خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۶۶۴ بواسطه شوقی افندی علیه بهاءالله الابهی مناجات طلب مغفرت بجهت  
نوجوان آسمانی بنده الهی سهراب کامیاب جانش خوش باد
- ۶۶۵ بواسطه همان خسرو زائر: بهرام خسرو - خسرو مهربان - اسفندیار بهرام  
همان بهرام
- ۶۶۶ پونه: جناب آقا خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۶۶۷ پونه: جناب آقا خسرو ایرانی علیه التّحیة و التّنآء
- ۶۶۸ پونه: جناب خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۶۶۹ جناب زائر مهربان خسرو - رستم خسرو و شیرین خسرو و منیژه خانم

- ۶۷۰  
 ارض یاء: اماءالله - امءالله شیرین - امءالله روح انگیز  
 امءالله خاتون ضلع جمشید مهربان - امءالله سرور ضلع شاه کاوس  
 امءالله خورشید بنت شاه کاوس علیهن بهاءالله الابھی
- ۶۷۱  
 ارض یاء: احبای فارسی، جناب جمشید مهرگان و ابنانشان بهمرد و رستم  
 شهریار- جناب کاوس و ابنانشان آقا نورالله و حبیب الله جناب مهربان  
 کیخسرو اخوان ایشان نوش و جمشید - جناب رشید خداداد - جناب بمان  
 جناب مهربان - جناب رستم علیهم بهاءالله الابھی  
 جناب رشید خداداد علیه بهاءالله
- ۶۷۲  
 بواسطه جمشید خداداد، طلب مغفرت به جهت آقانش گشتاسب و بهرام وفادار
- ۶۷۴  
 و دولت مهربان و گلبانو مهرگان و سرور آذرباد علیهم بهاءالله الابھی  
 طلب مغفرت از برای ماه بانو حکیم حرم مهربان کیقباد و دو پسرش
- ۶۷۵  
 رستم مهربان و سهراب مهربان
- ۶۷۶  
 بواسطه آقا سید اسدالله بمبئی جناب نوش علیه بهاءالله الابھی
- ۶۷۷  
 بواسطه جناب آقا سید اسدالله جناب نوش علیه بهاءالله الابھی
- ۶۷۹  
 بمبئی جناب نوش با هوش علیه بهاءالله الابھی
- ۶۸۰  
 بواسطه میرزا محمود زرقانی بمبئی جناب نوش گشتاسب علیه بهاءالله الابھی
- ۶۸۱  
 بمبئی: جناب نوش گشتاسب و جناب جمشید خداداد و جناب بامس مهربان  
 علیهم بهاءالله الابھی
- ۶۸۲  
 جناب زائر بمان بهرام
- ۶۸۳  
 جناب زائر مهربان رستم علیه بهاءالله
- ۶۸۴  
 طهران: بواسطه حضرت آواره، جناب میرزا اسفندیار پیمان علیه  
 بهاءالله الابھی
- ۶۸۵  
 بواسطه بمبئی، در بم خدایار علیه بهاءالله الابھی
- ۶۸۷  
 بواسطه جناب افنان آقامیرزا هادی جناب حکیم مهرگان - جناب بهرام

- بهمرد - جناب شهریار بهمرد - جناب اسفندیار بهمرد - جناب رستم بهمرد  
 جناب حبیب الله حکیم - کنیز خدا ربّانیه شاه سیاوش - کنیز خدا شیرین  
 جمشید علیهم بهاء الله الابهی
- ۶۸۸ بواسطه جناب بهرام بهمرد - جناب خدامراد بهمرد و کنیز خدا مروارید  
 هرمزدیار
- ۶۸۹ رستم علیه بهاء الله در عدسیّه
- ۶۹۰ طهران: بواسطه جناب سروش مهتر رستم پسر بهمرد خلد آشیان
- ۶۹۱ بهمرد جمشید - شهریار جمشید - رستم جمشید نورالله - روح انگیز  
 شفیعه سیاوش
- ۶۹۲ بواسطه حضرت افنان جناب آقامیرزا محمود - جناب جمشید مهدی آبادی  
 و امه الله مروارید زوجه کلانتر و امه الله ضلع جمشید خاتون علیه و  
 علیهما بهاء الله الابهی
- ۶۹۳ بمبئی: جناب شهریار بهمرد پارسی علیه بهاء الله الابهی
- ۶۹۴ عدسیّه: جناب شهریار علیه بهاء الله الابهی
- ۶۹۵ هوالله بواسطه آقا زین العابدین - شیراز: جناب خسرو فارسی علیه  
 بهاء الله الابهی
- ۶۹۶ بواسطه جناب ملا عبدالغنی جناب سرور
- ۶۹۷ بواسطه جناب ملا عبدالغنی جناب خرمن علیه بهاء الله الابهی
- ۶۹۸ قاسم آباد یزد: جناب رشید جمشید قاسم آبادی - جناب اردشیر  
 جناب اسفندیار - استاد هرمزدیار خدا بخش - رستم خسرو - استاد هرمزدیار  
 مهربان - استاد مهربان اردشیر - اردشیر استاد مهربان - اردشیر بهمرد  
 گشتاسب فریدون - خسرو رستم - کیخسرو بهمن - خسرو هرمزدیار - گلچهره و  
 دولت و خرمن و سرور و لعل و مروارید و فیروزه اسفندیار و همایون رشید  
 و فرخنده رشید و بانوی اردشیر جانیشان خوش باد
- ۶۹۹ بواسطه جناب آقا محمد طاهر جناب فیروز زردشتی علیه بهاء الله الابهی

- ۷۰۰ کنیز خداوند عزیز بانو کیقباد
- ۷۰۱ یزد: جناب کیخسرو پور خداداد علیه بهاءالله
- ۷۰۲ طهران: بواسطه جناب امین - جناب مهربان بن بهمن علیه بهاءالله  
الابهی ملاحظه فرمایند مناجات طلب مغفرت به جهت کنیز عزیز الهی ملکی  
علیها بهاءالله الابهی
- ۷۰۳ بواسطه آقا غلامعلی جناب اردشیر پور مستر خدابخش بهرام
- ۷۰۴ شیراز: جناب شهریار کیخسرو پارسی
- ۷۰۵ شیراز: بواسطه جناب محمد قصاب جناب تیرانداز کیخسرو  
و جناب اردشیر خسرو
- ۷۰۶ شیراز: جناب اردشیر ابن خسرو علیه بهاءالله الابهی
- ۷۰۷ بواسطه کنیز خدا مروارید گشتاسب زاتره، امهالله شیرین گشتاسب  
سرور مهربان - دولت مهربان - دولت بهمرد - شیرین مهربان  
بی بی تیرانداز - زمرد گشتاسب - گوهر بهرام - گوهر جوانمرد  
خورشید بهرام - لعل تیرانداز - دهپریمان علیهن بهاءالله الابهی
- ۷۰۸ بواسطه جناب آقا میرزا حیدر علی حضرت سمندر و حکیم الهی، جناب آقا  
رستم اردشیر قاسم آبادی علیه بهاءالله الابهی
- ۷۰۹ بمبئی: جناب اردشیر خداداد جانش خوش باد
- ۷۱۰ بمبئی: جناب مهتر رشید فارسی علیه بهاءالله الابهی
- ۷۱۱ بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی علیه بهاءالله الابهی، جناب  
اردشیر رستم خان
- ۷۱۲ جناب سهراب علیه بهاءالله
- ۷۱۳ جناب فرامرز علیه بهاءالله
- ۷۱۴ واشنگتن: جناب اردشیر فارسی علیه بهاءالله الابهی
- ۷۱۵ بمبئی: جناب آقا بهرام خسرو روزبه علیه بهاءالله
- ۷۱۶ جناب زائر اسفندیار پارسی علیه بهاءالله الابهی



- ۷۱۹ هوالله ط: جناب حسين و جناب اسفنديار پورخورسند تيراندازکوچه بيکی  
و جناب هرمزديار تفتی عليهم بهاءالله
- ۷۲۰ طهران: بواسطه حضرت شهيدابن اسم الله الاصدق، جناب فريرزپارسی  
عليه بهاءالله الابهی
- ۷۲۱ بواسطه امهالله اليزابت خانم، طهران: امهالله سرور مهربان مهربانی  
عليها بهاءالله الابهی
- ۷۲۲ کنيز حق جدّه فريرز لعل عليه بهاءالله الابهی
- ۷۲۳ بوشهر: جناب سروش عليه بهاءالله الابهی
- ۷۲۴ بمبئی: جناب اردشير خدابخش و جناب مهربان بهرام ملاحظه نمايند
- ۷۲۵ طهران: جناب سیاوش پارسی عليه بهاءالله الابهی
- ۷۲۶ هوالله، بواسطه جناب زائر هرمزديار، جناب جمشيد پسر مهربان
- ۷۲۷ هوالله، جناب زائر آقا رشيد پسر مندگار
- ۷۲۸ بمبئی: بواسطه جناب آقاميرزامحرم، طلب مغفرت به جهت خداداد نامدار  
وقيصرجوانمرد و فيروزه دينيار وماه پرويزشاهوير عليهم بهاءالله الابهی
- ۷۲۹ بواسطه جناب آقا ماشاءالله زائر، جناب ملا رستم بهرام فارسی کرمانی
- ۷۳۰ هوالله، بمبائی: بواسطه جناب اردشير پورخدابخش، جناب رستم پور  
بهرام عليه بهاءالله
- ۷۳۱ بواسطه آقارضا، بمبای: جناب مهربان بامس وپسرانش جمشيد ورستم وکيخسرو
- ۷۳۲ شیراز: بواسطه جناب قابل، جناب آقامهربان فارسی عليه بهاءالله الابهی
- ۷۳۳ بواسطه جناب زائر شاهويربهرام، جناب بهرام اردشير و امهالله دولت  
گشتاسب ابوين زائر عليهما بهاءالله الابهی
- ۷۳۴ هوالله، امهالله زمرد بنت اردشير موسوم به فرخ عليها  
بهاءالله الابهی
- ۷۳۵ بواسطه جناب زائرکيخسرو، خيرآباد: احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی

## فهرست اعلام و اهمّ مواضع

فهرست حاضر حاوی اعلام و اهمّ مواضع مندرج در متن الواح مبارکه این مجموعه است. این فهرست اعلام مذکور ذیل فهرست اسامی مخاطبین الواح مبارکه را در بر نمی‌گیرد. باید متذکر شد که در میان اسامی افراد بسیاری که در الواح مبارکه مجموعه حاضر آمده‌گاہ یک اسم در چندین مورد تکرار شده و در بعضی از این مواضع افراد مختلفی مورد اشاره بوده‌اند. این مطلب از فهرست اسامی مخاطبین الواح مبارکه به وضوح نمودار است. در مواردی نیز مفاد الواح مبارکه خود روشنگر این مطلب است. (مثلاً اردشیر خداداد مخاطب لوح شماره ۴۸۱ غیر از اردشیر خداداد مذکور در لوح شماره ۴۶۵ می‌باشد و این مطلب از مفاد لوح اخیر و تاریخ دو لوح مبارک نمایان است.) تشخیص هویت افراد مذکور در متن الواح مبارکه همواره ممکن نبوده و از این رو در فهرست حاضر عموماً سعی شده است تنها هنگامی که شواهد موجود نشان می‌داده فرد واحدی در مواضع متعدّد مورد نظر بوده شماره صفحات مربوطه در یک محلّ ذیل نام فرد مزبور ثبت شود و سایر مواردی که همان نام آمده تفکیک گردد.

## فهرست اعلام و اہم مواضع

ابوطالب، آقا سید ۱۱۱	آئین بہین ۲۰۵، ۲۱۳-۲۱۴، ۲۸۱، ۴۶۵
ابوین، طلب مغفرت جهت ر. ک. مغفرت	آتش ۱۹۱؛ آتش حقیقی ۵
اتحاد ر. ک. یگانگی	آتشدہ سدہ ۸۸؛ آتشدہ ما ۳۸
اتحاد، گروہ ۲۴۷	آدم بدیع ۴۱
اتفاق، گروہ ۲۴۷	آزمایش ۱۰۹، ۲۰۰، ۲۰۵؛ همچنین ر. ک. امتحان
اجنہ ۱۲۸؛ همچنین ر. ک. خوان اجنہ؛ سفرہ پریان	آسیا ۱۰۲
احسانی، شیخ احمد ر. ک. احمد احسانی، شیخ	آکسفورد، دارالفنون ۱۳۴
احشورش ۳۵۷	آل ۱۲۸
احکام ۳۰؛ احکام جسمانی ۲۶۳	آیات مبارکہ؛ ترجمہ از عربی بہ فارسی ۲۳۱؛
اطاعت تعبداً یا از روی عقل ۳۱	شرائط مترجم ۲۳۱؛ طبع با اجازہ محفل
ہمچنین ر. ک. اوامر و نواہی؛ تکالیف؛	روحانی ۱۷۱
محرمات مذہبی	
احمد، آقا ۱۱۱	ائمہ اطہار ر. ک. نجوم ولایت
احمد، حاجی ۳۴۶	ابراہیم، حضرت ۲۵؛ همچنین ر. ک. خلیل
احمد ابوالقاسم ۴۳۹	ابن ابہر (ایادی امراللہ) ۴۵۳
احمد احسانی، شیخ ۱۴۹	ابن اصدق (ایادی امراللہ)؛ صبا یای حضرت شہید
احمد مجد الاطباء، آقا سید ۳۴۲	۴۷۷
اختر چہارم آسمان ۲۲۴	ابوالحسن اردکانی، حاجی ر. ک. امین، جناب
اخترخاوری، ملا بہرام ر. ک. بہرام بہمن	ابوالفضل گلپایگانی، میرزا ۱۱، ۳۳، ۵۵
(اخترخاوری)، ملا	ابوحنیفہ ۳۰

۳۰۷، ۳۰۵، ۱۷۹	اخوان صفا، آقا میرزا مهدی ر. ک. مهدی اخوان
اردشیر خدابخش ۳۶۵	صفا، آقا میرزا
اردشیر خداداد ۱۰۱	اداة تخصیص ۱۲۸
اردشیر خداداد ۱۰۸	ادیان؛ حکمت تجدید ۲۶۱-۲۶۲؛ دو قسم:
اردشیر خداداد ۱۷۲	اساس روحانی و احکام جسمانی ۲۶۳
اردشیر خداداد ۲۰۹	ارباب بهمن ر. ک. بهمن خدامراد بهمن (پیمان)
اردشیر خداداد ۳۴۷	ارباب جمشید ر. ک. جمشید (جمشیدیان)،
اردشیر خداداد ۳۵۴	ارباب
اردشیر خداداد حکیم ۳۳۷-۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۳،	اردشیر ۱۱۵
۴۱۹	اردشیر ۱۵۲
اردشیر خسرو ۱۵۱	اردشیر ۳۶۳
اردشیر خسرو ۳۳۷	اردشیر ۴۱۱
اردشیر خسرو ۳۴۹	اردشیر ۴۱۳
اردشیر خسرو ۴۶۰	اردشیر ۴۷۴
اردشیر خسرو ۴۷۰	اردشیر (بابکان ساسانی) ۱۷۸، ۲۳۶، ۳۱۴، ۳۱۶،
اردشیر رستم خان ۸۱، ۴۷۳	۳۵۵، ۴۴۳؛ شکوه اردشیری ۲۰۹
اردشیر شهریار ۳۵۵	اردشیر استاد مهربان ر. ک. اردشیر مهربان
اردشیر مهربان (مهرزادی) (پسر مهربان اردشیر و	(مهرزادی)
دولت هرمزدیار مهربان) ۱۲۱	اردشیر بهرام ۱۳۷-۱۳۸
اردشیر نامدار ۳۱۵	اردشیر بهرام ۴۳۴
اردشیر نوروز ۳۱۳	اردشیر جمشید ۴۱۴
اردشیر هرمزیار ۳۴۵	اردشیر جمشید قاسم آبادی (هزاری) ۶۷، ۷۷،

اسدالله، استاد ۱۶۹	ارس، رود ر. ک. رس (رود ارس)
اسدالله خان، آقا میرزا ۱۷۰	ارض مقدس ۳۹۵، ۴۴۷، ۴۵۰؛ ارض مقصود
اسرائیل، حزب ۳۵۷؛ همچنین ر. ک. یهود	۱۹۹، ۳۵۴؛ ارض مقدسه ۲۸۴
اسرار مکتونه ر. ک. کلمات مکتونه	لانه و آشیانه جمیع انبیاء ۱۷۱
اسفندیار ۱۶۰	امتحانات شدید در ۱۶۸
اسفندیار ۲۶۸	عزم جمعی از زارعین پارسی به مهاجرت به
اسفندیار ۴۷۵	۱۶۸-۱۶۹
اسفندیار بهرام ۴۴۹	ارمزدیاریارستم ۲۶۰، ۳۲۲
اسفندیار بهمرد مهرگان (بهمردی) ۴۶۵، ۴۶۶	اروپا ۱۳۴، ۱۳۶؛ اروپ ۱۵۰، ۳۰۲؛ اورپ ۳۷۲
اسفندیار خسرو ۲۵۴	اگر ظهور در اروپ واقع شده بود شور و
اسفندیار خورسند تیرانداز کوچه‌بیک ۴۷۷	ولهی بود ۱۵۰
اسفندیار روئین تن (اسطوره‌ای) ۱۱۱، ۱۶۴،	همچنین ر. ک. غرب
۲۶۸، ۲۹۵، ۳۰۹، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۴۶؛ پور	ازدواج ر. ک. اقتران
گشتاسب ۱۵۹	اسباط؛ دوازده اسباط ۳۰۱
روئین تنی اسفندیار ۱۵۴، ۱۶۴-۱۶۵	اسپراک، سیدنی ۲۰۵
اسفندیار سروش ۴۱۱	استاد، گشتاسب ر. ک. گشتاسب اردشیر (استاد)
اسفندیار کوچه‌بیک ۷۲؛ شهادت ۷۲-۷۳	استعداد ۴۷۱
اسفندیار کیخسرو ۱۰۸	استقامت ۵۷، ۵۹، ۱۱۲، ۳۵۳، ۴۷۳
اسفندیار گشتاسب ۴۰۹، ۴۱۱	استیر ۳۵۷
اسفندیار گشتاسب سروش قاسم‌آبادی ۱۵۹،	اسحق (بنانی) ۱۷۰
۲۴۸، ۱۹۵	اسد، برج ۲۶۶
اسفندیار مهربان ۱۳۳-۱۳۴، ۱۶۴-۱۶۵، ۳۵۹،	اسدالله، آقا سید ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۸۱

- ۴۰۷، ۳۹۳  
 اشیدر ما ۱۲۸؛ همچین ر. ک. هوشیدر  
 اسفندیار هرمز ر. ک. اسفندیار هرمزدیار مهربان  
 اصابت عین ر. ک. شورچشمی  
 اصحاب رس ر. ک. رس (رود ارس)  
 (مجنوب)  
 اصفهان ۱۰۰  
 اسفندیار هرمزدیار مهربان (مجنوب) ۴۶۶  
 اصول و فروع ۲۹-۳۱  
 اسکندر یونانی ۳۵۵؛ آئینه سکندر ۳۵۳  
 اطلس، اقیانوس ر. ک. دریای محیط  
 اسلام، مذهب ۲۹-۳۰؛ قواعد ۲۹-۳۰، ۳۵  
 اعتکاف و اعتزال ۳۸۶  
 همچین ر. ک. رسول، مذهب حضرت  
 اعراب ر. ک. عرب  
 اسم اعظم ۱۴، ۴۳، ۵۲، ۶۱، ۷۸، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۵۶،  
 اعلی، حضرت ۹۳، ۱۴۹، ۱۶۳، ۳۰۱، ۴۰۳؛ رب  
 اعلی ۷۵؛ نقطه اولی ۱۶۳  
 ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۳۳-۲۳۴، ۲۷۸-۲۷۹  
 توقیع حضرت اعلی به محمد شاه ۱۰۷،  
 اعلی ۷۵؛ نقطه اولی ۱۶۳  
 ۲۹۹، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۴۶، ۴۵۵؛ اسم  
 عظیم ۵۶؛ همچین ر. ک. اسم بزرگ  
 ۴۸۰، ۲۴۸، ۱۰۸  
 خداوند  
 بیان مبارک در مورد جن ر. ک. اجنه  
 دور حضرت اعلی ۱۶۳  
 خط حضرت اعلی ۲۴۶  
 جهت دفع امراض ر. ک. امراض  
 حَل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن به  
 نگین های اسم اعظم ۳۳۹  
 ۳۰۷  
 اعانه به جهت بیت مبارک  
 اسم الله، حضرت ۳۹۹  
 ۳۵۴، ۲۹۲، ۱۹۹  
 اسم بزرگ خداوند ۱۴؛ همچین ر. ک. اسم اعظم  
 اشراق ۱۳۴  
 اشراق، لوح ۴۰۴، ۴۷۹  
 اشکبوس (اسطوره ای) ۱۶۱  
 اشیدر ۱۲۸  
 اشیدر بومی ۱۲۸  
 اعمال خیریه ر. ک. عمل  
 اعیاد، ایام مقدس ۴۵۷  
 افراسیاب (اسطوره ای) ۱۰۰، ۱۶۱  
 افریک ۱۴۸، ۱۹۴  
 افلاطون، جناب ۳۱۵

- افنان ۵۵  
 امرالله؛ اعلان ۴۷۲؛ امتیاز و افتراق ۳۵۸؛ فصل  
 حضرت افنان سدره مبارکه ۱۱۸، ۸۱  
 ۲۹۳-۲۹۲، ۲۱۷، ۱۹۴؛ غلبه ۴۷۲، ۳۵۸  
 حضرات افنان سدره مبارکه ۳۹۸  
 امریکا ۱۳۶؛ امریک ۱۴۸، ۱۹۴، ۳۰۲، ۳۷۲  
 حضرت افنان سدره منتهی (خال اکبر) ۲۰۷  
 احتبای امریکانی در ایران ۲۴۹  
 اقتران ۴۶۵  
 همچنین ر.ک. غرب  
 تأهل بعد از فوت زوجه اول ۱۸۳-۱۸۲  
 امین، جناب (حاجی ابوالحسن اردکانی) ۹۲، ۹۵  
 زندگی زناشویی ۴۳۲  
 ۱۰۳، ۱۰۷، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۶۷  
 اقتران فارسیان با سایر طوائف ۴۷۲  
 ۴۸۰  
 اقتران به رضایت طرفین و والدین ۴۶۵  
 انبیاء ۳۲، ۳۹-۴۲، ۲۶۶؛ پیغمبران ۲۶۱، ۲۶۴  
 قرار اقتران قبل از بلوغ طرفین غیر مقبول  
 پیمبران ۱۵، ۴۶-۴۸؛ فرستادگان ۴۷  
 ۴۶۵  
 کیش آوران ۴۶  
 اقدس، کتاب ر.ک. کتاب اقدس  
 دو مقام توحید و تحدید ۲۵-۲۶، ۴۰  
 الواح؛ جمیع الواح الهی حکم یک کتاب دارد  
 ۴۶-۴۷  
 ۲۰۷؛ الواح محرّفه ۸۸  
 واسطه فیض مابین خدا و خلق ۲۶-۲۸  
 هدف ظهور ۴۶  
 لزوم تربیت انبیاء ۴۷-۴۸  
 ۵۹، ۲۹  
 امام ر.ک. نجوم ولایت  
 اماکن مقدّسه، طلب حاجت در ۱۵۵  
 انجمن (ناصری) ۷۴  
 انجمن لاهای ر.ک. لاهای، انجمن  
 ۲۴۸، ۲۵  
 انجیل  
 انفضال ر.ک. امرالله  
 انقلاب، حزب ۲۴۷  
 امراض، دفع ۳۳۰  
 امتحان ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۸۳؛ امتحانات الهی ۱۸۹؛  
 همچنین ر.ک. آزمایش؛ بلا؛ شهادت

انگلیسی، لسان ۴۷۷؛ اشعاری به انگلیسی سروده  
 شیرین مهربان ۳۶۵؛ کتب امری به  
 انگلیسی ۴۱۵؛ تعلیم انگلیسی به  
 صبایای حضرت شهید (ابن اصدق)  
 ۴۷۷

انوشیروان (پادشاه) ر.ک. نوشیروان (پادشاه)  
 انیسا، شجره ر.ک. شجره انیسا  
 اوامرو نواهی ۳۲؛ همچنین ر.ک. احکام  
 اورمزدیار (اهورامزدا) ۳۹۰  
 اورمزدیار اردشیر ۲۵۳  
 اورمزدیار خسرو ۲۸۲  
 اورمزدیار رستم ر.ک. ارمزدیار رستم  
 اوستا؛ معنی فقره‌ای از کتاب ۱۲۸  
 ایام الله ر.ک. یوم الله  
 ایام خمسه ۱۵۴  
 ایران ۲۰، ۴۴-۴۵، ۷۰، ۷۴، ۹۷، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۹،  
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۴۷-۱۴۸،  
 ۱۵۰-۱۵۱، ۱۶۶، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۲۳،  
 ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۴۷-۲۴۹، ۲۵۶،  
 ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۴، ۳۰۲، ۳۱۰-۳۱۱،  
 ۳۳۶، ۳۵۵، ۳۶۰-۳۶۱، ۳۷۷، ۳۹۰،  
 ۳۹۷، ۴۰۵، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۴۲-۴۴۳،

۴۷۵؛ ایران زمین ۳۹۹؛ اقلیم پارسیان  
 ۱۳۱، ۳۱۱؛ کشور پارس ۱۶۶  
 عزت آینده ایران ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۹۲،  
 ۲۱۰، ۴۴۲-۴۴۳  
 و خشوران ایران ۳۹۷  
 اعلیحضرت شهریار ۱۳۲-۱۳۳؛ خیرخواهی  
 به سریر سلطنت ۱۳۳  
 حضرت صدارت پناهی ۱۳۲-۱۳۳  
 انقلاب ایران ۲۴۷-۲۴۸  
 جهال عجم ۳۳  
 ایرانیان ۸۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۶۶،  
 ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۴۸، ۲۶۱، ۳۰۲،  
 ۳۱۰، ۳۵۵، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۴۲-۴۴۳؛  
 ایرانیان قدیم ۲۴۳؛ اهل ایران ۵۴، ۲۴۷؛  
 اهل پارس ۱۶۶؛ اهل فرس ۱۴۰؛  
 پرده‌نشینان ایران ۳۶۰  
 همچنین ر.ک. پارسیان؛ زردشتیان؛ فارسیان  
 ایقان، کتاب ر.ک. کتاب ایقان  
 باب، حضرت ر.ک. اعلی، حضرت  
 باختری، پریراد ر.ک. پریراد اردشیر (باختری)  
 باختری، رستم ر.ک. رستم بهرام بمان خرّمشاهی

۴۷۵؛ ایران زمین ۳۹۹؛ اقلیم پارسیان  
 ۱۳۱، ۳۱۱؛ کشور پارس ۱۶۶  
 عزت آینده ایران ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۹۲،  
 ۲۱۰، ۴۴۲-۴۴۳  
 و خشوران ایران ۳۹۷  
 اعلیحضرت شهریار ۱۳۲-۱۳۳؛ خیرخواهی  
 به سریر سلطنت ۱۳۳  
 حضرت صدارت پناهی ۱۳۲-۱۳۳  
 انقلاب ایران ۲۴۷-۲۴۸  
 جهال عجم ۳۳  
 ایرانیان ۸۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۵-۱۱۶، ۱۶۶،  
 ۱۸۴، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۴۸، ۲۶۱، ۳۰۲،  
 ۳۱۰، ۳۵۵، ۳۸۹، ۳۹۵، ۴۴۲-۴۴۳؛  
 ایرانیان قدیم ۲۴۳؛ اهل ایران ۵۴، ۲۴۷؛  
 اهل پارس ۱۶۶؛ اهل فرس ۱۴۰؛  
 پرده‌نشینان ایران ۳۶۰  
 همچنین ر.ک. پارسیان؛ زردشتیان؛ فارسیان  
 ایقان، کتاب ر.ک. کتاب ایقان  
 باب، حضرت ر.ک. اعلی، حضرت  
 باختری، پریراد ر.ک. پریراد اردشیر (باختری)  
 باختری، رستم ر.ک. رستم بهرام بمان خرّمشاهی



بشارت، لوح ۴۰۴، ۴۷۹	(باختری)
بشیر ربّانی، حضرت (بشیر الهی) ۳۰۴	باده ۴۹؛ همچنین ر. ک. خمر
بطحاء ۳۲	باران؛ فوائد ۴۳۰
بغداد ۱۶۹	بارید ۲۰۲، ۴۱۹؛ بارید کشور رحمانی ۲۱۹
بقعه نوره ر. ک. نیریز	باغ فردوس (جنب باغ رضوان) ۴۴۷، ۳۸۵
بلا ۷۳، ۸۱، ۹۱، ۹۳؛ رنج در راه یزدان ۹؛ همچنین	باقراف، جناب ۳۳۵
ر. ک. امتحان	بامس امیدوار ۳۱۶
بلاغت ر. ک. فصاحت و بلاغت	بامس بهرام ۴۱۰
بلبلان، مهربان ر. ک. مهربان رستم (بلبلان)	بامس مهربان ۲۱۸، ۳۴۹-۳۵۰، ۴۲۸
بلغار ۱۹۴	بانو گشتاسب ۴۰۹
بمان اسفندیار ۴۱۱	بانو هرمزدیار ۴۳۳
بمان بهرام ۴۴۹	بحر اعظم ۸، ۵۵، ۳۷۱
بمان بهرام بمان خز مشاهی (جیوه) ۱۳۶، ۱۴۸	بخشش؛ دو قسم ۴۲۴؛ همچنین ر. ک. بذل
بمان بهرام پولاد ۱۹۳	بدچشمی ر. ک. شورچشمی
بمان خداداد ۱۲۱، ۳۰۵	بذل؛ مافوق عدل ۴۳۲؛ همچنین ر. ک. بخشش؛
بمان سروش ۳۴۶	عدل
بمان شاهویر ۱۳۶	برج؛ دوازده برج ۳۰۱؛ همچنین ر. ک. ذیل اسامی
بمبئی ۱۷۱، ۲۱۲، ۳۴۰، ۴۱۵؛ بمبای ۳۵۳، ۳۷۱،	بروج
۴۵۸-۴۵۹؛ بمبائی ۳۳۶	برزورستم ۴۰۹
استعداد ترقی امرالله در ۳۷۱-۳۷۲	برزو شاه پور ۱۲۷
صدور نام از لسان مبارک ۴۵۹	برزو وفادار ۷۰
کنونشن مؤسس در ۳۴۱	برمه ۴۱

قدم؛ جمال مبارک؛ سدره منتهی؛  
شجره حیات؛ شجره مبارکه؛ مکلم  
طور؛ مَرّة اخری؛ نبأ عظیم

بهائی؛ جامع جمیع کمالات انسانی ۱۳۲

بهائیان ۹۷، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۷-۲۴۸، ۲۸۵، ۳۷۱

بهجت، مهربان ر.ک. مهربان خدابخش (بهجت)

بهرام ۱

بهرام ۵۰

بهرام ۱۳۶

بهرام ۱۶۰

بهرام ۲۳۰

بهرام ۲۵۳

بهرام ۴۰۸

بهرام ۴۵۸

بهرام ۴۷۶

بهرام (پدر ماستر خدابخش) ۲۲۶

بهرام (ستاره) ۸۴-۸۵، ۹۰، ۲۴۱-۲۴۲، ۲۷۷

۳۴۶، ۳۹۶، ۴۳۳

بهرام (مظهر الهی) ۱۹۴-۱۹۵، ۲۱۳، ۲۶۸، ۳۱۳

بهرام الهی ۲۴۱؛ بهرام خدائی ۲۹۷؛

بهرام سپهر الهی ۳۹۶؛ همچنین ر.ک.

شاه بهرام

یاران ۱۰۲؛ احبای ۳۱۵، ۳۶۵، ۴۱۳

اغبرار در میان احبای ۳۳۵-۳۳۸؛ کناره گیری

برخی از امر به سبب اختلاف ۳۷۲؛ حلّ

اختلاف ۳۳۷-۳۳۸، ۳۹۰؛ همچنین ر.

ک. محمود زرقانی، میرزا

محفل روحانی بمبئی ۳۳۵-۳۳۷؛ همچنین ر.

ک. محفل روحانی (بمبئی)

بنائی، دولت ر.ک. دولت هرمزدیار مهربان

(بنائی)

بنائی، مهربان ر.ک. مهربان اردشیر (بنائی)

بنائی، اسحق ر.ک. اسحق (بنائی)

بندر عباس، احبای ۴۵۳

بندگی ۱۸۲، ۲۰۹، ۲۶۸؛ همچنین ر.ک. عبودیت

بنی اسرائیل، انبیای ۱۷۱

بوشهر ۴۳۹

بهاءالله، حضرت ۸۲، ۱۵۵، ۲۵۲، ۲۹۶، ۳۹۷

۴۰۲-۴۰۴

تعالیم بهاءالله ۴۰۳-۴۰۵

خانه مبارک (عکاء) ۳۷۳، ۴۷۶

مظلومیت هیکل مبارک ۵۱

نژاد و نیاکان ۱۱

همچنین ر.ک. جلیل اکبر؛ جمال ابهی؛ جمال

بهرام، دستور ۴۴۳	بهشت ۱۰، ۳۹-۴۰
بهرام اردشیر ۱۴۵	در مقام اوّل رضای حقّ ۱۰
بهرام بهمرد مهرگان (بهمردی) ۴۶۵	اهل جنّت ۱۱؛ اهل جنّت علیا ۱۰، ۴۰؛ اهل
بهرام بهمن (اخترخاوری)، ملاً ۱۶، ۵۳-۵۴، ۵۸	فردوس اعلیٰ ۳۶، ۴۰
۸۷-۸۳، ۹۰، ۹۲-۹۳، ۲۴۹، ۲۷۸	بهشتی، شهریار ر. ک. شهریار وفادار (بهشتی)
۴۸۰، ۳۴۶	بهمرد بهرام ۳۷۱، ۴۱۷، ۴۶۰
بهرام پولاد (پدر بمان) ۱۹۳	بهمرد بهرام مهربان ۲۳۹
بهرام جمشید ۱۲۷، ۲۰۳	بهمرد پولاد ۳۱۷
بهرام خسرو ۴۴۸	بهمرد رستم ۳۲۵
بهرام دینار ۳۰۵	بهمرد رستم ۴۷۵
بهرام دینار ر. ک. بهرام دینار	بهمرد مهرگان (قرین شیرین نمیر) ۴۶۵
بهرام روزبه ۲۶۹	بهمردی، اسفندیار ر. ک. اسفندیار بهمرد مهرگان
بهرام روزبه (قرین لعل تیرانداز) ۳۷۳، ۴۷۶، ۴۷۸	(بهمردی)
بهرام سروش ۲۰۴	بهمردی، بهرام ر. ک. بهرام بهمرد مهرگان
بهرام شامویر ۴۳۳	(بهمردی)
بهرام گشتاسب ۴۱۷	بهمردی، خدامراد ر. ک. خدامراد بهمرد مهرگان
بهرام مرزبان ۳۹۶	(بهمردی)
بهرام مهربان ۱۷۴، ۲۸۰، ۴۴۴، ۴۸۰	بهمردی، رستم ر. ک. رستم بهمرد مهرگان
بهرام مهربان ۳۷۰	(بهمردی)
بهرام وفادار ۴۱۶	بهمردی، سهراب ر. ک. سهراب رستم بهمرد
بهرامشاهی، سروش ر. ک. سروش خورسند	(بهمردی)
(بهرامشاهی)	بهمردی، شهریار ر. ک. شهریار بهمرد مهرگان

(بهمردی)

۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۷۷،

بهمن ۵۳

۳۸۵، ۳۸۸-۳۸۹، ۳۹۳-۳۹۴، ۳۹۹،

بهمن ۲۶۵

۴۰۳، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۷۰، ۴۸۱؛ پارسیان

بهمن ۲۹۵

باستان ۲۸۱؛ پارسیان قدما ۳۹۱؛

بهمن، ارباب ر.ک. بهمن خدامراد بهمن (پیمان)

پارسیان قدیم ۱۶۹، ۲۷۴؛ آوارگان

بهمن اسفندیار روئین تن (اسطوره‌ای) ۲۹۵

پارسی ۳۹۳-۳۹۴؛ احتیای پارسی ۱۰۴،

بهمن جمشید ۹۲، ۱۱۸

۱۳۱، ۲۰۵؛ برادران پارسی ۲۴۹؛ حزب

بهمن خدامراد بهمن (پیمان) ۹۹، ۱۲۷، ۲۹۴،

پارسی ۳۸۱؛ دوستان پارسی ۸۶، ۹۲،

۲۹۵؛ تأکید در خدمت به ۳۶۷-۳۶۸

۲۴۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۹۸؛ دوستان

بهمن خسرو (رستمی) ۴۰۰

دیرگاهی ۴۲۳؛ دوستان دیرین ۱۹۸،

بیت العدل ۱۱۳؛ بیت عدل ۱۱۴، ۲۶۳

۳۰۳؛ دوستان قدیم ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۹۳؛

بیروت ۳۸۹

طائفة پارسی ۴۰۲؛ گروه پارسی ۳۰۳

پارسی، لسان ۲۰، ۴۳-۴۵؛ لسان فارسی ۱۲۸؛

یاران پارسی ۸۵، ۹۴، ۹۷، ۱۱۵، ۱۳۸،

پارسی صرف ۴۳؛ پارسی دری ۱۷۹؛

۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۸۳،

لسان شیرین ۴۵

۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۵، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۹،

حلاوت لسان پارسی ۴۳، ۴۵

۲۶۰، ۲۷۸، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۱۹، ۳۷۹،

همچنین ر.ک. پهلوی، زبان؛ فرس قدیم

۳۹۲-۳۹۴، ۳۹۷-۳۹۹، ۴۶۹-۴۷۰،

پارسیان ۴۱، ۶۵، ۶۷، ۷۰-۷۱، ۸۵-۸۶، ۹۴، ۱۰۷،

۴۷۵، ۴۸۲؛ زنان پارسیان ۴۰۰؛ یاران

۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۸۴،

پارسیان ۶۸، ۸۰، ۳۳۲، ۳۹۲؛ یار دیرین

۲۰۷، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۰،

۹۹، ۱۵۹، ۱۹۰، ۳۹۴؛ یاران دیرین ۶۸،

۲۵۲-۲۵۴، ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۷،

۱۵۹، ۱۶۶، ۱۹۰، ۲۰۷، ۲۲۷، ۲۸۱،

۳۱۰، ۳۶۸، ۳۹۳، ۳۹۸، ۴۵۲، ۴۷۵،

- پیشوایان ۵۳؛ مخالفت با ظهور جدید ۲۲۹؛  
 ۴۸۵  
 آوارگی و مهاجرت یاران پارسی به نیریز  
 ۳۸۷؛ نصیب از امتحانات در یزد و  
 ۳۸۰ حوالی  
 همچنین ر.ک. ایرانیان؛ فارسیان؛ زردشتیان  
 پاریس ۲۸۵، ۲۸۹، ۴۴۷، ۴۴۹-۴۵۰  
 پاکی ۲۸۳  
 پرستش؛ بعد از شناسائی ۸؛ همچنین ر.ک. عبادت  
 پرویز ر.ک. خسرو (پرویز)  
 پری بهمن (مجنوب) ۴۶۶  
 پری چهر خسرو بهمن ۲۸۸  
 پریدخت ۴۷۵  
 پریراد اردشیر (باختری) ۱۴۹  
 پشوتن ر.ک. پوشوتن، دستور  
 پل صراط ر.ک. صراط، پل  
 پور گشتاسب (اسطوره‌ای) ر.ک. اسفندیار  
 روئین تن (اسطوره‌ای)  
 پوشوتن، دستور ۱۲۸  
 پونه ۱۷۱، ۲۸۲-۲۸۳، ۳۴۳، ۴۴۹-۴۵۰  
 پهلوی، زبان ۱۷۹؛ همچنین ر.ک. پارسی، لسان  
 پیر وفا رندیلیا ۴۰۲  
 پیشدادیان ۸۷؛ پیشدادانیان ۱۴۸، ۲۲۴، ۲۵۹، ۴۴۳
- همچنین ر.ک. علماء  
 پیمان ر.ک. عهد و میثاق  
 پیمان، بهمن ر.ک. بهمن خدامراد بهمن (پیمان)  
 پیمان، رستم ر.ک. رستم تیرانداز (پیمان)  
 پیمان، شرکت ر.ک. شرکت پیمان  
 پیمان، هرزدیاری ر.ک. هرزدیاری تیرانداز (پیمان)  
 پیغمبران؛ پیمبران ر.ک. انبیاء  
 تاجیک (اقلیم) ۱۴۸  
 تاجیک (قوم) ۱۵۰، ۱۹۴، ۲۶۷  
 تازی ۴۹؛ خاک تازی ۱۹؛ همچنین ر.ک. عرب  
 تازی، لسان ۲۰، ۴۴؛ همچنین ر.ک. عربی، لسان  
 تبلیغ ۱۱۱، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۴۴، ۳۵۳-۳۵۴، ۴۵۷  
 حکمت در ۲۹۲-۲۹۳  
 شرائط مبلغ ۱۳۶-۱۳۷  
 عدم جواز توصل به جبر در ۴۸  
 تجارت ر.ک. کسب و تجارت  
 تجلیات، لوح ۴۰۴، ۴۷۹  
 تخت جمشید ر.ک. جمشید (اسطوره‌ای)  
 تراخی ر.ک. فور و تراخی  
 تربیت؛ تربیت اطفال ۴۵۲، ۴۷۷؛ تربیت

تورات ۲۵؛ مفتریات کتب عهد عتیق

۳۵۷

توران ۱۹۴؛ همچنین ر.ک. ترکستان

توضیح و اوضحات، رساله ۱۶۹

تهمتن (اسطوره‌ای) ۱۵۹، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۶، ۱۷۸،

۱۸۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۶۸، ۳۰۹، ۴۲۵؛

همچنین ر.ک. رستم (اسطوره‌ای)

تیرانداز خسرو ر.ک. تیرانداز کیخسرو

تیرانداز کیخسرو ۱۲۷، ۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۷

ثابت، جناب ۳۰۵

ثابت، خسرو ر.ک. خسرو بمان (ثابت)

ثابت، مهربان ر.ک. مهربان خسرو بمان (ثابت)

جالینوس ۴۸

جام جم ۱۵۱، ۲۰۹، ۳۱۵، ۳۵۳، ۴۱۸-۴۱۹؛ جام

جمشید ۴۱۸؛ جام جمشید اول ۴۰۰؛

جام جهان‌نما ۴۲۷، ۴۸۱؛ همچنین ر.

ک. جمشید (اسطوره‌ای)

جاماسب (وزیر گشتاسب کیانی) ۹۷، ۱۵۴، ۱۵۸

جاماسب گشتاسب سروش قاسم آبادی ۱۵۸

جعفر، میرزا ۳۹۳

نورسیدگان ۲۸۵-۲۸۶

تربیت کودکان اعظم عبادت ۴۵۲

مادر اول مربی ۴۵۲

تربیت نفوس مقصود ظهور ۴۷۹

ترجمه آیات مبارکه ر.ک. آیات مبارکه

ترک ۱۵۰، ۱۹۴، ۲۶۷

ترکان ۱۰۵، ۳۱۱

ترکستان ۱۰۰، ۱۰۷، ۲۲۰؛ همچنین ر.ک. توران

تسع (سنه) ۲۸

تشأم ر.ک. تفأل و تشأم

تشیع جنازه ۱۸۹

تغییر و تبدل ۲۶۲-۲۶۳

تفأل و تشأم ۳۳۰

تفت ۱۰۹؛ اجبای ۲۴۹

تقوی ۳۳۰

تقی، آقا سید ۱۸۸

تکالیف؛ دو قسم ۴۷۸؛ همچنین ر.ک. احکام

تکفین؛ تفاوت در ادیان مختلف ۲۶۴

تلمود، حزب ۳۵۶

حکایات تلمودیه ۳۵۶

تنکیس ر.ک. قد ظهر سر التَنکیس

تورات ۲۵، ۲۴۸، ۳۵۶-۳۵۷؛ کتب ملحقه به

جرره، سنگ ۳۱	جلال ۹۶
جمشید ۵۱	جلال، میرزا ۳۰۶
جمشید ۵۷	جلیل اکبر ۱۴۹، ۱۸۷، ۳۶۲، ۴۳۴، ۴۵۵؛ جلیل
جمشید ۱۳۰	انور ۳۷۴؛ جلیل عظیم ۱۳۱
جمشید ۱۳۷	جمال ابهی ۷۵، ۹۳، ۱۳۱-۱۳۲، ۱۵۸، ۱۸۰، ۱۸۴،
جمشید ۱۵۱	۱۹۶، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۴۰، ۲۷۸، ۲۸۰،
جمشید ۱۶۲	۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۲-۳۰۳، ۳۰۹، ۳۳۶،
جمشید ۲۰۹	۳۴۵-۳۴۶، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۹۲، ۴۰۱،
جمشید ۲۴۸	۴۱۲، ۴۲۴، ۴۵۶-۴۵۷، ۴۷۱،
جمشید ۳۹۷	جمال قدم ۵۹، ۷۸، ۹۳، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۹۷،
جمشید ۴۰۵	۲۰۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۷۸-۲۷۹، ۲۹۹،
جمشید ۴۲۰	۳۹۴-۳۹۵، ۴۵۱، ۴۵۵؛ جمال قدیم
جمشید ۴۴۷	۴۵۲
جمشید ۴۷۸	جمال مبارک ۶۷، ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۳۶، ۱۴۰،
جمشید (اسطوره‌ای) ۸۷، ۱۱۷، ۲۱۱، ۲۷۱، ۳۳۱،	۱۴۹، ۱۵۶، ۲۰۵، ۲۴۰، ۲۴۵-۲۴۶،
جم ۱۶۲	۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۲۴، ۳۴۱،
آئین جم ۲۴۰	۳۴۲، ۳۷۳، ۳۸۵، ۳۹۷، ۴۳۸، ۴۶۵،
تخت جمشید ۳۵۳	۴۷۶
همچنین ر.ک. جام جم	تعالیم جمال مبارک ۱۱۲، ۴۱۸
جمشید (باغبان باغ فردوس) ۳۸۵	امتداد دور جمال مبارک اقلأ پانصد هزار
جمشید (جمشیدیان)، ارباب ۹۲، ۹۴-۹۶، ۱۰۰،	سال ۱۶۴
	همچنین ر.ک. بهاء الله، حضرت

جمشید مهربان ۳۵۳	۴۰۰-۳۹۹، ۲۴۹، ۲۴۶
جمشید مهربان ۴۸۱	تأکید در خدمت به ۹۲، ۹۵-۹۶، ۱۰۰-۱۰۱،
جمشید وفادار ۱۲۰	۱۰۵، ۱۰۷، ۲۴۶، ۲۴۹
جمشید هرمزدیار ۳۴۷	عنایت جمال مبارک نسبت به ۲۴۵-۲۴۶
جمشید هرمزیار ۳۴۶	لوح خطاب به پسر ۲۴۹
جمشیدیان، جمشید ر.ک. جمشید (جمشیدیان)،	جمشید، دستور ۳۳۱
اریاب	جمشید، دستور ۴۱۹
جن ر.ک. اجنه	جمشید اورمزدیار ۳۴۸
جنت ر.ک. بهشت	جمشید بهرام ۱۶۷
جنگ جهانی اول؛ حرب جهانگیر ۳۱۴؛ جنگ	جمشید تیرانداز رحمت آبادی ۲۱۱، ۲۹۰، ۲۹۳
بلاد فرنگ ۳۲۴؛ جنگ مهیب بی‌امان	جمشید حسین آبادی ۲۷۷
۴۰۲	جمشید خداداد حکیم (حکیمیان) ۹۷، ۱۷۲،
جنگ خونریز عالم ۱۵۵	۳۲۳، ۳۳۱، ۳۵۸
جواد یزدی، حاجی سید ۱۱۰، ۱۱۸، ۳۷۳	اختلاف با میرزا محمود زرقانی ر. ک.
جوانمرد ۵۰؛ شیرمرد ۸	محمود زرقانی، میرزا
جوانمرد گشتاسب ۴۲۲، ۴۶۰	جمشید داراب ۴۲۲
جواهر خلق ۵۲؛ جواهر نفوس ۴۶۷	جمشید سروش آبهامی ۱۸۸
جوزا، برج ۱۶۰	جمشید کوچک ۱۳۷-۱۳۸
جهات؛ ثبوت و عدم وجود ۱۰۴	جمشید کیقباد ۴۱۸
جهانبخش ۱۷۷	جمشید مهربان ۱۳۶
جهانگیر نوروز ۲۶۹	جمشید مهربان ۲۳۳
جیوه، بمان ر. ک. بمان بهرام بمان خرّمشاهی	جمشید مهربان ۳۴۵، ۳۸۲



- (جیوه)  
جیوه، سروش ر. ک. سروش بهرام بمان خزماهی
- (جیوه)  
جیوه، شیرین ر. ک. شیرین مهربان (جیوه)
- جیوه، مروارید ر. ک. مروارید بهرام (جیوه)
- حسین ۱-۲
- حسین، سید ۳۹۳
- حسین، میرزا ۳۰۵
- حسین احمد، آقا ۱۴۹
- حسین آباد ۱۴۹؛ یاران ۲۴۹، ۲۷۹
- حفظ، دعا ر. ک. دعاء حفظ
- حقّ ۲۶؛ مقدّس از خلق ۳۲؛ تقدیس ذات ۳۳
- همچنین ر. ک. خلق
- حقّ الیقین ۲۵۴
- حقّ پڑوه، خرمن ر. ک. خرمن هرمزدیار مهربان  
(حقّ پڑوه)
- حقّ پڑوه، هرمزدیار ر. ک. هرمزدیار خدابخش  
(حقّ پڑوه)
- خسرو (حقّ پڑوه)
- حکمت ۱۸۶، ۲۹۲-۲۹۳
- حکومت؛ توسّل به قوّه حکومت برای تأدیّه حقّ  
شخص ۱۳۵-۱۳۶
- حکیم، حضرت (میرزا موسی خان حکیم‌باشی)
- چراغ علی، آقا ۱۶۹
- چهار جایگاه ۲۲۴-۲۲۵
- چهار روز ۲۲۴-۲۲۵؛ چهار روز نابر زردشتی ر.  
ک. زردشت، مذهب
- حاجی ابن علی بمان ۴۱۲
- حافظ، شیخ ۲۷۵، ۳۴۰
- حیب الله خدابخش (مؤید) ۱۷۰
- حدوث عالم ۴۱
- حرارت ۵
- حرام ۳۵
- حرز و دعا؛ حمل به جهت دفع امراض ر. ک.  
امراض، دفع
- حرف ثالث ۴۵۳
- حرکت و سکون ۵؛ حرکت و سکون اشیاء ۴۵۳
- حروف حیّ ۳۰۱

خدا ر. ک. حق	۱۶۹
خدا بخش ۵۰	حکیمیان، جمشید ر. ک. جمشید خداداد حکیم
خدا بخش ۵۲	(حکیمیان)
خدا بخش ۱۴۲	حکیمیان، گوهر ر. ک. گوهر ماندگار (حکیمیان)
خدا بخش ۱۸۸-۱۸۹	حلال ۳۵
خدا بخش ۳۸۹	حلاوت ر. ک. شیرینی
خدا بخش ۴۰۶	حواری؛ دوازده حواری ۳۰۱
خدا بخش ۴۶۶	حوت، برج ۲۶۶
خدا بخش آذرباد ۳۷۱	حی، حروف ر. ک. حروف حی
خدا بخش آذرباد ۴۲۳	حیدر علی، آقا ۳۷۴
خدا بخش بهرام ر. ک. ماستر خدا بخش	حیدر علی، آقا میرزا ۲۷۵
خدا بنده رستم ۱۲۷	حیدر علی، حضرت ۱۷۳
خداداد ۶۰	حیدر علی شیرازی، آقا میرزا ۱۲۷
خداداد ۱۰۳	حیفا ۲۴۶
خداداد ۴۱۳	حیم اسحق، آقا ۱۷۰
خداداد ۴۳۹	حیوانات ر. ک. ذبح حیوانات
خداداد (پدر کیخسرو) ۴۰۷	خادم ۳۰؛ همچنین ر. ک. عبد حاضر
خداداد بهرام ۳۹۵	خال اکبر ر. ک. افنان
خداداد جمشید ۱۲۷، ۳۷۵	خامس از آل ۳۰؛ همچنین ر. ک. نجوم ولایت
خداداد جوانمرد تفتی ۴۰۷	خبر بزرگ ۱۷؛ همچنین ر. ک. نبأ عظیم؛ بهاء الله،
خداداد حکیم ۴۲۴	حضرت
خداداد دینیار ۳۴۷	

خسرو ۴۶۵	خداداد رستم ۲۳۱
خسرو (پدر اردشیر) ۳۴۹	خداداد رستم ۳۲۲
خسرو (پدر کیومرث) ۳۰۲	خدارحم ۳۲۶
خسرو (پرویز) ۲۹۵؛ پرویز ۲۱۲	خدارحم بهرام ۴۱۰
خسرو، ملاً ۱۰۶	خدارحم خداداد ۴۰۷
خسرو بمان (ثابت) ۲۱۲، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۴۳، ۳۹۴، ۴۴۹، ۴۴۷-۴۵۱	خداامراد بهمرد مهرگان (بهمردی) ۱۲۷، ۴۶۵
خسرو بهمن ۲۵۴	خداامراد رستم ۲۷۷
خسرو پرویز ر. ک. خسرو (پرویز)	خرد ۴۰-۴۱؛ نخستین خرد ۴۱
خسرو خان ۱۱۷	عدم کفایت خرد برای زندگی و لزوم ظهور
خسرو رستم ۳۰۸	انبیاء ۴۷
خسرو رستم خسرو (خسروی) ۷۸	همچنین ر. ک. عقل
خسرو مهربان ۴۴۹	خزّمشاه ۱۴۵؛ اهل محفل ۱۳۶
خسرو وفادار ر. ک. کیخسرو وفادار	خرمن ۲۵۳
خسروی، خسرو ر. ک. خسرو رستم خسرو (خسروی)	خرمن بمان ۴۳۳
خسروی، رستم ر. ک. رستم خسرو (خسروی)	خرمن رستم ۲۹۳
خسروی، روح‌انگیز ر. ک. روح‌انگیز رستم خسرو (کیاست)	خرمن شیرزاد ۱۷۱
خسروی، سرور ر. ک. سرور هرمزدیار مهربان (خسروی)	خرمن هرمزدیار مهربان (حقّ پژوه) ۴۶۶
خلق ۳۲؛ عدم ابتدا و انتها ۴۱؛ در صقع واحد در	خسرو ۵۹
	خسرو ۲۱۴
	خسرو ۲۲۵-۲۲۶
	خسرو ۲۹۵
	خسرو ۴۴۸

دستوران ۱، ۶-۸، ۱۴-۱۸، ۵۲-۵۳، ۹۴، ۹۷،  
۱۲۰، ۱۴۴، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۴۸، ۳۱۳

۴۶۶، ۴۷۳، ۴۷۶؛ دستور ۱۶۲

تحریف کتاب زند ۹۴

قتل ماستر خدابخش ۲۲۶

مخالفت با تأسیس گلستان ۱۸۶

دستوران ستورانند ۳۵۸

دعاء حفظ ۹

دلبر ۳۳۷

دلبر ۴۱۱

دلو، برج ۲۶۶

دو پیکر ۱۶۰

دوزخ ۱۰

دولت ۳۶۴

دولت اردشیر ۲۸۱، ۳۴۷

دولت ایران (قرینه مهربان خدابخش (بهجت))

۳۶۰، ۳۶۴، ۳۶۶

دولت خداداد ۳۴۷

دولت خدامراد ۲۷۷

دولت خسرو ۳۱۶

دولت رشید ۲۱۴

دولت مرزبان ۴۱۶

حین ظهور ۴۲؛ بده از آدم بدیع ۴۱؛

بده از مبدأ واحد ۴۲

همچنین ر. ک. حق

خلیل ۵۱؛ ابناء الخلیل ۵۱؛ همچنین ر. ک. ابراهیم،

حضرت

خمر ۳۵؛ همچنین ر. ک. باده

خوان اجنه ۱۵۴؛ همچنین ر. ک. اجنه

خورشید ۲۴۱

خورشید ۴۴۷

خورشید (دختر لعل) ۳۴۰

خورشید (دختر لعل) ۴۷۸

خورشید (قرینه هرزدیاری خدابخش) ۲۷۴

خورشید اسفندیار ۲۱۴

خورشید خورسند ۲۱۰

خون؛ گرفتن در علاج طاعون ر. ک. طاعون

خیر بامس ۴۰۸

داود، حضرت ۲۵؛ معبد ۳۵۶

مفتریات تلمود در مورد ۳۵۶

درفش کاویان ۲۷۰؛ درفش کاویانی ۳۹۷

دریای محیط ۱۰۷

دستور پوشوتن ر. ک. پوشوتن، دستور

دولت مهربان ۴۳۱	همچنین ر.ک. قیام
دولت هرمزدیار مهربان (بنائی) (قرینه استاد	رستگاری ۱۲؛ همچنین ر.ک. نجاج و فلاح
مهربان اردشیر) ۱۲۱	رستم ۱۴-۱۵
دیدار ۱۲، ۳۷۰، ۳۷۸؛ روز فیروز دیدار ۲۸۱	رستم ۱۷۶
همچنین ر.ک. لقاء	رستم ۲۱۱
دیلم ۱۴۸	رستم ۳۲۶
دیمقراط، حزب ۲۴۷	رستم ۳۶۸
دین ر.ک. ادیان	رستم ۴۰۰
دینیار بهرام ۲۷۸	رستم ۴۲۵
دینیار مهربان ۳۲۲	رستم ۴۷۵
دیوان ۴، ۱۴، ۳۶۰	رستم (اسطوره‌ای) ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۷، ۲۳۹،
ذبح حیوانات ۱۲۹؛ همچنین ر.ک. گوشت	۲۴۰، ۴۲۲، ۴۴۶؛ نیرۀ نریمان ۱۷۶؛
ذَر، عالم ۴۲	پسر زال ۳۴۴؛ همچنین ر.ک. تهمتن
ربّ اعلی ر.ک. اعلی، حضرت	(اسطوره‌ای)
ربع مسکون ۴۳	رستم (پدر رشید) ۱۱۲
رجعلی بیک، قرینه ۱۶۹	رستم اردشیر ۳۴۴-۳۴۵، ۳۴۷
رس (رودارس) ۲۶۷؛ اصحاب رس ۲۶۷	رستم اردشیر قاسم آبادی ۴۷۱
رساله سلوک ر.ک. هفت وادی	رستم ایران ۳۶۶
رستخیز ۷۵؛ روز رستخیز ۱۱، ۲۲۲	رستم بهرام ۱۷۸
یوم ظهور یوم رستخیز اکبر ۱۱	رستم بهرام ۴۶۶
	رستم بهرام ۴۸۳
	رستم بهرام بمان خرمشاهی (باختری) ۶۶، ۱۲۷،

رستم مهربان آله آبادی ۱۶۱، ۴۴۵	۱۴۹
رستم مهربان کیقباد ۴۵۵	رستم بهمرد ۲۷۸
رستم مهربان هرمزدیار ۳۲۵	رستم بهمرد مهرگان (بهمردی) ۴۶۳، ۴۶۵
رستمی، بهمن ر.ک. بهمن خسرو (رستمی)	رستم بهمن ۱۵۶، ۱۸۰، ۴۵۳-۴۵۴
رسول، حضرت ۳۷، ۳۹، ۱۶۳، ۳۵۷-۳۵۸؛ احمد	رستم تیرانداز ۴۰۷
۲۶۶؛ ختمی مآب ۲۶۶؛ سرور تازیان	رستم تیرانداز (پیمان) ۲۹۰-۲۹۱، ۲۹۳
۲۶۱؛ سید بطحاء ۳۲؛ صاحب فرقان	رستم جمشید ۶۶
۲۵؛ کیش آور تازی ۲۵	رستم جوانمرد ۴۰۱، ۴۰۹
شفاعت ۱۵۴	رستم خداداد ۱۶۲، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۲-۳۳۳
امت ۱۵۴	رستم خداداد ۴۷۵
رسول، مذهب حضرت ۳۷، ۴۰	رستم خسرو (خسروی) ۷۸، ۱۲۷، ۱۶۹
دور و کور محمدی ۱۶۳	قصیده رضوانیه ۳۰۰
همچنین ر.ک. اسلام، مذهب	رستم خسرو (ستوده) ۹۹
رشادت ۱۲۳، ۱۲۶، ۲۳۴؛ همچنین ر.ک. شجاعت	رستم خسرو (وستائی) ۴۰۰
رشید ۳۱۱	رستم خورسند ۱۱۹
رشید ۳۸۹	رستم داراب ۳۳۷
رشید ۴۷۵	رستم سروش ۹۱-۹۲
رشید اردشیر ۳۲۲	رستم سهراب ۳۴۷
رشید جمشید قاسم آبادی (هزاری) ۶۵-۶۶، ۷۷،	رستم فریدون ۲۹۷
۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۶-۱۲۷، ۳۱۹	رستم فولاد ۲۶۹
رشید خدابخش ۴۱۲	رستم گشتاسب ۱۲۷، ۳۴۷
رشید خداداد ۲۱۴	رستم مهربان ۹۹، ۱۳۶، ۱۶۵، ۲۰۹، ۲۱۱

- رشید خداداد ۳۴۲  
 رومی، ملای ۳۳۸؛ ملای ۴۶۱  
 رشید رستم ۱۱۲  
 رومیان ۴۴۳  
 رشید شهردان ۴۰۹  
 رشید مهرباب ۳۲۲  
 زال ۲۳۷، ۳۴۴  
 رضوان، باغ (عکّا) ر.ک. باغ فردوس  
 زربانو اردشیر ۲۷۷  
 رضوان، عید ۱۳۵، ۱۹۷، ۴۵۶  
 زربانو نوش ۴۱۱  
 رَق منشور ۲۰۷  
 زردشت، حضرت ۵۴، ۷۳، ۹۷، ۱۵۳، ۲۰۷، ۲۲۸،  
 ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۶۶-۲۶۷، ۳۰۱، ۳۹۷  
 رمل ر.ک. فال و رمل  
 ۴۰۲؛ حضرت زرتشت ۲۲۹؛ شت  
 رنج ر.ک. بلا  
 زرتشت ۲۴، ۹۴، ۱۷۲؛ و خشور  
 روابط ضروریّه ۲۶۲، ۳۳۹  
 و خشوران ۴۰۳  
 روان ۴، ۱۱؛ همچنین ر.ک. روح  
 روح ۴۵۳  
 ستایش در الواح مبارکه ۱۷۲، ۲۰۷  
 صعود روح و عالم بعد ۱۰-۱۱، ۱۵۴، ۱۷۰،  
 عهد و پیمان ۲۴۵  
 ۲۶۵-۲۶۴  
 فتوای پیشوایان به قتل ۲۲۹  
 آزادی ارواح ۱۵۴  
 ظهور حدود هفت صد و پنجاه سال بعد از  
 تسخیر ارواح ۳۴۰  
 حضرت موسی ۱۰۴؛ زمان ظهور بعد از  
 خیرات و مبرّات جهت ارواح ۱۵۴  
 حضرت موسی ۱۶۴  
 همچنین ر.ک. روان؛ نفس  
 ملاقات با بعضی انبیای بنی اسرائیل در ارض  
 روح انگیز رستم خسرو (کیاست) ۷۸  
 اقدس ۱۷۱  
 روزبهران، فریرز ر.ک. فریرز کیخسرو اسفندیار  
 زردشت، مذهب ۳۷، ۳۹؛ دین زردشتی ۱۲۸  
 خبر کتاب زردشتیان در مورد سه ظهور ۱۶۳  
 (روزبهران)  
 چهار روز نابر زردشتی ۳۰۱-۳۰۲  
 روم ۲۲۰

- دوره طلایی موعود ۴۰۴  
 بیان رموز کتب زردشتی ۵۵-۵۶  
 تحقق بشارات کتب زردشتی ۱۰  
 همچنین ر.ک. اوستا  
 زردشتیان ۴۱، ۷۶، ۹۷، ۱۰۳، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۵،  
 ۳۹۶؛ اصحاب زردشت ۵۵؛ معشر  
 زرتشت ۵۶؛ ملت زردشت ۳۸، ۵۵؛ مله  
 مجوس ۵۶؛ احبای زردشتی ۲۴۹؛  
 یاران زردشتی ۳۰۲، ۳۸۰  
 اعلان زردشتیان در مورد دفن‌گاه ۴۷۲  
 همچنین ر.ک. ایرانیان؛ پارسیان؛ فارسیان  
 زرشک ۱۴۳  
 زرقانی، میرزا محمود ر.ک. محمود زرقانی،  
 میرزا  
 زقوم، شجره ر.ک. شجره زقوم  
 زمان؛ ثبوت و عدم وجود ۱۰۴  
 زمرد اردشیر ر.ک. فرخ (زمرد) اردشیر  
 زمرد خدابنده ۱۷۲  
 زند و پازند ۳۴۸  
 تحریف کتاب زند ۹۴  
 زندان ۱۵، ۱۹، ۳۴۸؛ همچنین ر.ک. سجن  
 زید (پسر خوانده حضرت محمد) ۳۵۷-۳۵۸  
 زینب (حرم حضرت محمد) ۳۵۷-۳۵۸  
 سام (اسطوره‌ای) ۱۹۷  
 ستارگان ر.ک. کواکب  
 ستوده، رستم ر.ک. رستم خسرو (ستوده)  
 سجن ۱؛ سجن اعظم ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۳۴۵؛ همچنین  
 ر.ک. زندان  
 سدره مبارکه ۴۲۱  
 سدره منتهی ۲۱۰، ۲۷۹، ۳۶۴؛ همچنین ر.ک.  
 بهاء‌الله، حضرت  
 سر التنکیس ر.ک. قد ظهر سر التنکیس  
 سر من زای، چاه ۱۵۴  
 سردار ۳۳۵  
 سرور بهرام ۲۷۷  
 سرور (سرو) سلامت ۳۰۸  
 سرور گشتاسب ۴۰۸  
 سرور وفادار ۴۱۱  
 سرور هرمزدیار ۴۳۳  
 سرور هرمزدیار مهربان (خسروی) ۷۸  
 سروش ۱۸۱  
 سروش ۲۴۴  
 سروش ۲۴۴



سروش ۲۵۳	سروش فرود ۲۱۸، ۴۱۲
سروش ۳۴۰	سروش کیقباد ۱۹۳-۱۹۴، ۴۲۶
سروش ۴۴۷	سروش مهرباب ۳۲۲
سروش ۴۷۸	سروش نوش گشتاسب ۲۲۲
سروش ۴۷۹	سعادت ر.ک. کامرانی
سروش ۴۸۵	سعدی ۴۵۵
سروش (اصطلاح) ۳، ۹۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۴،	سفره پریان ۱۵۴؛ همچنین ر.ک. اجنه
۲۴۳، ۳۸۴، ۴۲۶، ۴۶۳؛ سروش	سفیدوش، سیاوش ر.ک. سیاوش رستم (سفیدوش)
آسمانی ۱۹۹، ۲۰۸؛ سروش ایزدی ۶؛	سلامت خداداد ۱۳۷-۱۳۸
سروش جهان بالا ۲۰۱-۲۰۲؛ سروش	سلامت هرمزدیار ۳۱۶
جهان پنهان ۳۷۶؛ سروش سپهر برین	سلطان خدامراد ۴۰۹
۲۶۸؛ سروش عالم بالا ۴۱۲، ۴۳۴؛	سلطنت ۸۳، ۱۰۲، ۱۳۰، ۲۴۰، ۳۹۱-۳۹۲؛ همچنین
سروش یزدان ۲۰۲	ر.ک. شهریار
سروش اسفندیار ۴۱۱	سمندری، طرازالله (ایادی امرالله) ر.ک. طراز
سروش بهرام ۹۸	الهی (طرازالله سمندری)
سروش بهرام بمان خزمشاهی (جیوه) ۱۳۶، ۱۴۷	سنت و جماعت، ائمه ۳۰
اشعار ۱۴۹	سورملوک ۱۱
سروش خورسند ۳۷۶	سورستان ۲۳۰، ۳۴۵
سروش خورسند (بهرامشاهی) (قرین خواهر	سوره رئیس ۱۱
گشتاسب فریدون (فریدانی) - غیر	سهراب ۳۱۱
بهائی) ۱۲۱	سهراب ۴۴۸
سروش شهریار مریم آبادی ۳۴۶	سهراب (اسطوره‌ای) ۱۶۱

شاه بهرام ورجاوند ۱۲۸، ۳۰۳	سهراب بامس ۴۱۰
ظهور هنگام بحران عالم انسانی ۴۰۳	سهراب خسرو بمان ۲۸۷
شاه بهرام حضرت بهاء الله ۴۰۳-۴۰۴	سهراب رستم بهمرد (بهمردی) ۴۶۳
همچنین ر.ک. بهرام (مظهر الهی)	سهراب مهربان کيقباد ۴۵۵
شاه پور ۵۲	سهراب هرمزديار ۲۷۲
شاه جمشيد مهربان ۳۴۵	سیاوش ۱۸۵
شاه جهان ۵۳	سیاوش (اسطوره‌ای) ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۶۱،
شاه سیاوش (اسطوره‌ای) ر.ک. سیاوش (اسطوره‌ای)	۱۸۲؛ سیاوش ۱۰۷
شاه سیاوش مهرگان ۲۱۲، ۳۸۴	سیاوش دارابی ر.ک. سیاوش رستم (سفیدوش)
شاهویر ۴۷۵	سیاوش رستم (سفیدوش) ۸۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۵،
شاهویر بهرام ۳۴۷، ۴۳۳	۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۵، ۲۴۵، ۲۵۴، ۳۹۹،
شاهویر بهرام اردشير ۴۸۴	۴۱۴، ۴۰۰
شجاعت ۱۷۴، ۲۸۷، ۴۷۳؛ همچنین ر.ک.	سیاهوش (اسطوره‌ای) ر.ک. سیاوش (اسطوره‌ای)
رشادت	سیستان ۱۹۸؛ سیستان الهی ۱۶۱
شجره انيسا ۱۴۴	سیمرغ قاف حقیقت ۲۳۸
شجره حیات ۱۵۹	سیوشانس ۱۲۸
شجره زقوم ۸۹	
شجره طوی ۳۶۴، ۴۵۴	شاپور ۱۳۶
شجره مبارکه ۹۹، ۱۴۹، ۲۰۵، ۲۲۴، ۲۴۰، ۲۵۷،	شاپور (پادشاه) ۲۶۸
۴۲۱، ۳۷۱، ۳۶۴	شاپورجی موريس ۴۲۲
شرف آباد ۱۴۹	شاه ایران ر.ک. ایران
شرکت (پارسیان) ۲۴۹	شاه بهرام ۱۰، ۹۸، ۲۲۸، ۲۵۰، ۳۷۰، ۳۷۵، ۴۴۶؛

شرکت پیمان ۲۹۰-۲۹۱؛ اداره پیمان ۲۹۰

شرکت گلستان ۱۸۶

شعراء ۱۹۷

افرادى كه شعر گفته اند اردشير ۲۱۹؛ همچنين

ر.ك. رستم خسرو (خسروى)؛ سروش

بهرام بمان خرمشاهى (جيوه)؛ شيرين

مهربان (جيوه)؛ نوش (نوشيروان)

گشتاسب سروش قاسم آبادى

شناسائى ۸، ۱۲۱؛ همچنين ر.ك. معرفت الله

شورچشمى ۳۵۰-۳۵۱

شهادت؛ آرزوى ۱۰۲-۱۰۳، ۱۲۴، ۴۶۱

شهادت اجباء در نيريز ر.ك. نيريز

شهادت اجباء در يزد ر.ك. يزد

افراد شهداء ر.ك. اسفنديار كوچه بيوكى؛

گودرز، شهادت؛ ماستر خدابخش

همچنين ر.ك. امتحان

شهربانو ۱۳۶

شهربانو مهربان ۳۴۷

شهربار ۸۱

شهربار ۱۰۰

شهربار (پدر گشتاسب) ۴۱۹

شهربار اردشير ۶۶، ۱۶۰

شهربار اردشير ۳۱۴

شهربار بهمرد مهرگان (بهمردى) ۱۹۶، ۳۲۰،

۴۴۰، ۴۶۴-۴۶۵

شهربار تيرانداز ۱۲۷

شهربار خدابخش ۲۸۱

شهربار خداداد ۱۳۶-۱۳۸

شهربار خدامراد ۳۸۵

شهربار خسرو ۲۵۴

شهربار خورسند ۲۹۶، ۳۰۷

شهربار سروش ۳۴۷

شهربار وفادار (بهشتى) ۱۸۳، ۲۷۷، ۳۰۵، ۳۸۱

شهربارى ۱۲۲، ۴۳۴، ۴۶۵؛ همچنين ر.ك.

سلطنت

شهيد، حضرت ر.ك. ابن اصدق (ايدى امرالله)

شيراز ۲۵۰، ۳۸۷، ۴۶۹

شيرمرد (جوانمرد) ر.ك. جوانمرد

شيرمرد تيرانداز ۱۲۷

شيرين ۲۲۳

شيرين ۳۷۵

شيرين (معشوقه خسرو پرويز) ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۹۵

شيرين جمشيد ۴۱۱

شيرين خداداد ۳۱۷-۳۱۸

- شیرین کیقباد ۴۴۲  
 شیرین گشتاسب ۴۰۸  
 شیرین مهربان (جیوه) ۱۳۶، ۱۴۸  
 اشعار ۱۴۵، ۳۶۵  
 شیرین نمیر ۴۸۰  
 شیرین نمیر (قرینہ بہمرد مہرگان) ۱۸۳، ۴۶۵  
 شیرینی ۱۸۳-۱۸۴، ۳۱۸  
 شیرینی سبب امراض ۱۸۳  
 شیعہ، حزب ۵۰، ۵۴  
 صاحب ر.ک. مانکجی  
 صاحب یگانہ ر.ک. مانکجی  
 صباغ ر.ک. علی صباغ، استاد  
 صحیفہ حمراء ۳۶  
 صداقت ۵۷، ۲۳۵، ۴۷۳  
 صراط، پل ۱۰-۱۱  
 صفا ۳۱  
 صفرا ۱۸۳  
 صلح عمومی ۲۱۷، ۲۴۷  
 صنمبر سلامت ۲۷۷  
 صور ۵۶  
 صیحہ ۵۶  
 طاعون؛ علاج ۱۴۳  
 طاہر ر.ک. محمد طاہر المیری، حاج  
 طبریآ، مدینہ ۳۴۱  
 طبریہ، دریاچہ ۱۷۲  
 طبع آثار مبارکہ ر.ک. آیات مبارکہ  
 طراز الہی (طراز اللہ سمندری) ۱۶۹  
 طرازات، لوح ۴۷۹  
 طرد نفوس ۱۱۴  
 طفل؛ فوت حین بلوغ ۱۶۴  
 تربیت اطفال ر.ک. تربیت  
 طلب، وادی ۴۷۹  
 طور ۱۶، ۵۵، ۱۷۱؛ طور عرفان ۵۳، ۵۹؛ لواء طور  
 ۵۳  
 طوس (اسطورہ ای) ۱۶۱، ۲۷۰، ۴۲۷  
 طهران ۹۳، ۱۴۱، ۲۹۲، ۳۹۹، ۴۴۱، ۴۷۸  
 عالم بعد ر.ک. روح  
 عبادت ۵۷؛ ہمچنین ر.ک. پرستش  
 تربیت کودکان اعظم عبادت ر.ک. تربیت  
 عبد حاضر ۲۸، ۳۳؛ ہمچنین ر.ک. خادم  
 عبدالباقی، آقا میرزا ۱۶۹  
 عبدالباقی، میرزا ۳۴۶

مکافات ۳۷؛ مقام عدل اعطای کلّ ذی

حقّ حقّه ۳۷، ۴۳۲

همچنین ر. ک. بذل

عراق ۱۶۹، ۱۹۴؛ عراق عرب ۳۵۷

عرب ۲۶۷؛ پیر عربی ۲۱۹؛ عشایر عرب ۳۵۸؛

اعراب ۴۳؛ اعراب بادیه ۳۰؛ سپاه اقلیم

مجاور ۱۶۶؛ همچنین ر. ک. تازی

عربی، لسان ۴۳-۴۴، ۲۳۱، ۴۷۹؛ بسط عربی ۴۵

ترجمه آیات مبارکه از عربی به فارسی ر. ک.

آیات مبارکه

همچنین ر. ک. تازی، لسان

عرفان ر. ک. معرفت الله

عصر اوّل و ثانی بهاء الله ۱۵۵

عصمت کبری ۳۵-۳۶

عفور ر. ک. مغفرت

عقل ۴۱-۴۲؛ عقل کامل ۳۱؛ عقل کلی الهی ۳۲؛

عقل جزوی ۳۲؛ مراتب عقول ۳۱؛

عقلاء ۳۴

همچنین ر. ک. خرد

عکّا ۵۶

علماء ۳۰؛ علمای سوء ۲۴۷

همچنین ر. ک. پیشوایان

عبدالبهاء، حضرت ۸۰، ۲۰۶، ۲۱۶، ۳۴۳، ۳۷۲،

۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۵۶-۴۵۷

برادر هیکل مبارک ۲۴۰

سفر به غرب ۱۳۶، ۱۵۵، ۲۷۹، ۲۸۹، ۳۳۹

سفر به هندوستان ۴۰۴

عکس برداری در پاریس ۴۴۷

محبت هیکل مبارک به اجّاء ۷۹-۸۰، ۱۱۴،

۱۸۱، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۶۰، ۲۷۵، ۳۳۲،

۳۷۹، ۴۳۰-۴۳۱، ۴۳۹

مشغولیت هیکل مبارک ۲۲۳، ۲۳۶، ۲۸۲،

۳۲۱، ۳۳۲، ۳۳۹، ۴۲۸-۴۲۹

مظلومیت هیکل مبارک ۱۳۵، ۱۶۱، ۲۴۰

مقام مبارک ۴۰۳-۴۰۴

عبدالحسین، میرزا ۳۰۷

عبدالغفار، حاجی ۱۴۱

عبدالغنی اردکانی، ملا ۴۴۵

عبودیت ۸۰-۸۱، ۲۳۰-۲۳۱، ۳۷۲؛ همچنین ر.

ک. بندگی

عبه مقدسه ۲۷۷؛ مطاف ملا اعلیٰ ۲۹۱، ۴۶۰

عجم ر. ک. ایران

عدسیه ۱۶۸، ۳۴۱، ۴۶۲؛ پارسیان عدسیه ۴۶۵

عدل؛ طراز سلاطین ۲۸؛ منوط به مجازات و

- ۱۳۵، ۱۹۵، ۳۳۰، ۳۶۸-۳۶۹
- همچنین ر. ک. نقض
- عید ر. ک. اعیاد
- عیسی، حضرت ۲۵، ۱۰۴؛ اختر عیویان ۲۶۱؛
- همچنین ر. ک. مسیح، حضرت
- عیسی، مذهب ۳۷-۳۸، ۴۰؛ تبلیغ مذهب هدف
- مدارس و کنائس عیسوی ۳۸-۳۹
- همچنین ر. ک. مسیح، مذهب
- عین یقین ۲۵۴، ۲۷۹
- غرب؛ ممالک غرب ۳۳۹
- انجذاب اهل غرب ۱۵۰
- یاران (لندن و پاریس) ۲۸۴-۲۸۵؛ احتیای
- ۴۰۲؛ گروه باختر (احتیای غرب) ۳۰۲؛
- عزم سفر بعضی از مؤمنات امریک و
- اوروپ به هندوستان ر. ک. هند
- فساد اخلاق غریبان ۴۰۲
- همچنین ر. ک. فرنگستان؛ اروپا؛ امریکا
- غفلت عالم ۲۸۳، ۳۳۳
- غول ۱۲۸
- فارسی، لسان ر. ک. پارسی، لسان
- علی، حاجی (پسر محمد رضا) ۲۵۰
- علی آباد ۱۴۹
- علی اشرف لاهیجانی، آقا میرزا ر. ک. عندلیب،
- حضرت
- علی اصغر، آقا شیخ ۱۷۰
- علی اکبر، آقا سید ۱۴۹
- علی اکبر محمد منشادی ۱۳۶
- علی اکبر مشکئیاف، آقا ۸۱
- علی اکبر یزدی، آقا میرزا ۱۲۷
- علی بمان ۴۱۲
- علی حسین آبادی، حاجی ۱۳۶، ۱۴۹
- علی صباغ، حرم استاد ۱۷۰
- علی عسکر ۵۴
- علی محمد، حاجی ۱۳۶
- عمل ۳۳۰؛ اعمال خیریه ۳۳۰-۳۳۱
- عمل پاک ثمر شجر ایمان ۳۳۰
- عمل با عرفان کامل ۳۳۰
- عندلیب، حضرت (آقا میرزا علی اشرف
- لاهیجانی) ۱۸۳، ۲۵۰، ۳۷۰
- عنقا ۳۶
- عهد عتیق ر. ک. تورات
- عهد و میثاق ۵۳، ۸۸-۸۹، ۱۰۸، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۲،

فال و رمل ۳۳۰	فارسیان ۲۴، ۵۵، ۶۷، ۸۲، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۳،
فرامرز ۳۸۹	۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۶،
فرامرز (اسطوره‌ای) ۲۱۵، ۴۶۱	۱۹۲، ۲۲۷، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۷، ۳۰۷،
فرامرز گشتاسب ۴۰۹	۳۸۲-۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۱،
فرامورز اریا ۴۲۲	۴۰۲، ۴۰۵، ۴۴۳؛ فارسیان قدیم ۲۲۸؛
فرخ (زمرد) اردشیر ۳۳۸، ۴۲۹، ۴۸۴	فارسیان هندوستان ۱۵۰؛ فارسیان قدیم
فرخ برزو وفادار ۶۹	هندوستان ۱۹۲؛ احبای فارسی ۱۸۹،
فرخ تیرانداز (فرخزادی) ۱۲۷	۳۲۱، ۳۹۴؛ امت فارسی ۲۲۷؛ برادران
فرخزادی، فرخ ر. ک. فرخ تیرانداز (فرخزادی)	فارسی ۳۰۶؛ طائفه فارسی ۱۴۴؛ یاران
فردوس، باغ ر. ک. باغ فردوس	فارسی ۹۱، ۱۹۲، ۲۴۳، ۳۹۵؛ احبای
فردوس اعلی ر. ک. بهشت	فارسیان ۱۷۷؛ برادران فارسیان ۱۹۰؛
فردوسی ۳۸۰	جوانان فارسیان ۱۰۳؛ گروه فارسیان
فرس، اهل ر. ک. ایرانیان	۱۸۱؛ یاران فارسیان ۱۶۴، ۳۱۳
فرس قدیم ۴۳؛ همچنین ر. ک. پارسی، لسان	پایان ذلت هزار (و سیصد) ساله ۱۰۵-۱۰۶،
فرستادگان ر. ک. انبیاء	۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۸۳، ۱۹۱-۱۹۲،
فرشته آسمانی ۹۵، ۳۵۳	۲۲۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۸، ۳۶۱، ۳۹۱،
فرقان ۲۵، ۴۲-۴۳؛ فرمان خداوند ۴۸؛ بواطن	۳۹۹
فرقان ۴۳-۴۴	پریشانی اوضاع در نیمه دوم عهد میثاق ۶۷،
همچنین ر. ک. قرآن	۹۴، ۱۴۱
فرنگستان ۱۹۴، ۲۸۹؛ اقلیم فرنگ ۲۷۹؛ بلاد	دبستان ۴۷۷
فرنگ ۳۲۴؛ همچنین ر. ک. غرب	اقتران با سائر طوائف ۴۷۲
فرنگیز مهربان ۲۷۷	همچنین ر. ک. ایرانیان؛ پارسیان؛ زردشتیان

- فرنگیز وفادار ۳۴۷  
 فرود (اسطوره‌ای) ۲۷۰، ۴۲۷؛ فرود سیاوش ۱۶۱  
 فرود رستم ۱۶۰  
 فرود رستم ۴۲۶  
 فرود گشتاسب سروش قاسم آبادی ۱۶۱-۱۶۲،  
 ۲۴۸، ۳۷۷  
 فروع ر.ک. اصول و فروع  
 فربرز کیخسرو اسفندیار (روزبهران) ۴۷۷-۴۷۸  
 فریدانی، فریدون ر.ک. فریدون گشتاسب  
 فریدون (فریدانی)  
 فریدون ۵۶-۵۷  
 فریدون ۱۳۶  
 فریدون ۱۵۵  
 فریدون ۲۳۵  
 فریدون ۲۷۰  
 فریدون (اسطوره‌ای) ۸۷، ۱۱۷؛ فرّ فریدونی ۲۹۸  
 فریدون اردشیر ۱۷۸  
 فریدون اردشیر ۳۴۵  
 فریدون اسفندیار ۴۰۹  
 فریدون برزو ۱۱۳  
 فریدون برزو ۱۲۷  
 فریدون برزو وفادار ۱۱۷  
 فریدون خداداد ۶۶، ۴۰۹  
 فریدون خسرو ۱۲۷  
 فریدون رستم جوانمرد ۴۰۱  
 فریدون گشتاسب فریدون (فریدانی) ۱۲۰  
 فصاحت و بلاغت ۱۹۷، ۲۳۱  
 فصل ر.ک. امرالله  
 فقه ۲۹  
 فکر؛ حصر در یک امر ۱۷۳  
 فلسطین ۴۰۴  
 فور و تراخی ۳۰  
 فولاد خدا مراد ۴۰۹  
 فیروز اردشیر ۲۷۷  
 فیروز تیرانداز (فیروزمند) ۱۲۷  
 فیروز جوانمرد ۳۹۳  
 فیروز خداداد ۳۱۶  
 فیروز سروش ۴۳۴  
 فیروزمند، فیروز ر.ک. فیروز تیرانداز (فیروزمند)  
 فیروزه ۱۵۵  
 فیروزه ۱۸۴-۱۸۵  
 فیروزه ۳۸۹  
 فیروزه ۴۱۳  
 فیروزه (سنگ) ۱۸۴، ۲۸۴



- فیروزه اسفندیار گشتاسب قاسم آبادی (هزاری) ۷۷  
 قمر ۲۶۷؛ منازل ۲۶۷، ۳۰۱؛ مثال مقام نبوت ۲۶۶-۲۶۷  
 فیروزه حکیم ۳۸۳  
 قوس صعود ۲۵۲  
 فیروزه خسرو ۲۵۴  
 قوس نزول ۲۵۲  
 فیروزه دختر سلامت ۳۱۶  
 قیام ۵۶؛ همچنین ر.ک. رستخیز ۳۴۷  
 فیروزه وفادار ۳۴۷  
 کاشان، احبای ۲۴۹  
 قاسم آباد ۱۴۵  
 کامرانی ۳۳۹  
 احبای ۲۴۸-۲۴۹  
 کاوس (اسطوره‌ای) ۱۶۱  
 تربیت دوشیزگان در مزرعه ۱۴۵  
 کتاب اقدس ۴۷۲، ۴۷۹  
 قاف؛ سیمرغ قاف حقیقت ۲۳۸  
 کتاب ایقان ۴۰، ۲۰۷  
 قبرستان ۲۸۰؛ همچنین ر.ک. گلستان  
 کتاب عهد ۱۷۱  
 قد ظهر سر التَّنْکِیس ۱۴۹  
 کتب آسمانی ۱۲۸؛ کتب و صحائف پیغمبران  
 قدم ۴۱؛ قدم ذاتی مخصوص حق ۴۱  
 ۲۶۴؛ کتب پارسیان ۲۴۸  
 قرآن ۴۳، ۲۰۷، ۲۶۶-۲۶۷، ۳۵۷-۳۵۸  
 همچنین ر.ک. نامه‌های آسمانی  
 ذکر نام بیست و هشت پیغمبر به ظاهر در  
 کرمان ۷۶، ۴۴۱  
 کرمل، کوه ۳۷۹  
 ۲۶۶-۲۶۷  
 کسب و تجارت ۱۰۲؛ تجارت و کسب ۱۴۶  
 همچنین ر.ک. فرقان  
 کشمیر؛ سرو آزاد کشمیر یزدانی ۱۸۰  
 قزوین ۱۶۹، ۴۴۱  
 کفن ر.ک. تکفین  
 قلم اعلیٰ ۲۷، ۳۱-۳۲، ۳۶-۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۴  
 کلمات فردوس، لوح ۴۰۴؛ کلمات ۴۷۹  
 کلمات مکنونه ۱۳۵، ۱۴۹؛ اسرار مکنونه ۱۳۴  
 ۵۳-۵۴، ۵۷، ۴۰۱، ۴۷۹  
 قم ۳۹۹

- معنی فقرات: "هیکل بقا در عقبه زمردی  
 وفا... ۱۳۴-۱۳۵؛ "پر و شانه" ۱۳۵؛  
 "عنقریب صرافان وجود... ۳۲۹-۳۳۰؛  
 "صبح صادق روشن... ۱۴۹؛ "مجالست  
 اشار... ۱۳۴  
 کلیم ۵۱؛ همچین ر. ک. موسی، حضرت  
 کواکب ۲۶؛ سعد و نحس ۳۳۹-۳۴۰؛ همچین ر.  
 ک. نجوم، علم  
 کوچه بیوک، احبای ۲۴۹  
 کور بهانی ۳۵۱؛ کودک شیرخوار کور اعظم حکم  
 شخص بزرگوار دارد ۴۲۶  
 کیاست، روح انگیز ر. ک. روح انگیز رستم خسرو  
 (کیاست)  
 کیان، نژاد ۲۲۳  
 کیانیان ۱۲۲، ۲۲۰، ۲۵۹  
 کیخسرو ۵۲  
 کیخسرو ۸۳  
 کیخسرو ۱۷۵  
 کیخسرو ۳۳۵  
 کیخسرو ۴۰۰  
 کیخسرو (اسطوره‌ای) ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۴، ۲۲۰  
 کیخسرو اسفندیار ۱۲۷
- کیخسرو اسفندیار (پدر فریبرز روزبهان) ۲۰۵،  
 ۲۰۶، ۴۷۴  
 کیخسرو پادشاه ر. ک. کیخسرو (اسطوره‌ای)  
 کیخسرو خداداد ۱۳۷-۱۳۸، ۳۴۵، ۴۶۸  
 کیخسرو خداداد کرمانی ۶۶، ۱۲۷  
 کیخسرو خدامراد ۲۹۳  
 کیخسرو سهراب ۱۳۰  
 کیخسرو منوچهر ر. ک. منوچهر (کیخسرو  
 منوچهر)  
 کیخسرو وفادار ۱۱۱، ۴۰۸  
 کیش آوران ر. ک. انبیاء  
 کیقباد (اسطوره‌ای) ۳۷۰، ۳۸۶  
 کیقباد (پدر سروش) ۱۹۳  
 کیومرث ۵۰  
 کیومرث (اسطوره‌ای) ۸۳، ۸۷، ۳۸۰، ۴۳۳  
 کیومرث بهمن ۲۷۷  
 گجراتی ۴۲۲  
 گرفتاری ناگهان ۱۴  
 گشتاسب ۳۰۲  
 گشتاسب ۴۳۴  
 گشتاسب (کیانی) ۹۷، ۱۵۹، ۲۴۰، ۳۲۲، ۴۶۳

۳۹-۴۰؛ گوشت خوک ۳۴؛ گوشت گاو

۳۴

گوهر ۲۳۹

گوهر ۲۵۴

گوهر ۳۰۰

گوهر ۳۳۲

گوهر خداداد ۳۱۶

گوهر رشید ۴۳۰

گوهر ماندگار (حکیمیان) ۲۳۳

گوهر مهربان ۳۱۹

گیو (اسطوره‌ای) ۲۲۰

لاهای، انجمن ۴۱۵

لطف‌الله صحاف، آقا میرزا ۱۲۷

لعل ۴۱۲

لعل (قرینه رستم سهراب) ۳۴۷

لعل (مادر خورشید) ۳۴۰

لعل تیرانداز (قرینه بهرام روزبه) ۴۷۶

لعل هر مزدیار مهربان (هزاری) ۴۶۶

لقاء ۱-۲؛ همچنین ر.ک. دیدار

لندن ۲۸۵؛ لندره ۱۳۴

لهراسب (اسطوره‌ای) ۳۲۲، ۴۶۳

سمند شاه گشتاسب ۱۵۳

چهار خواهش حضرت گشتاسب ۱۵۳

گشتاسب (پدر مهربان (جوانمرد)) ۴۲۹

گشتاسب اردشیر (استاد) (قرین خواهر گشتاسب

فریدون (فریدانی) - غیربھائی) ۱۲۱

گشتاسب رستم ۲۵۴

گشتاسب رشید ۱۹۹

گشتاسب سروش قاسم آبادی ۲۰۳

گشتاسب شهریار ۴۱۹

گل جمشید ۴۰۸، ۳۷۰

گل کیقباد ۲۵۳

گل بانو اردشیر ۲۸۱

گل بانو فولاد ۴۳۳، ۳۴۷

گلستان ۱۸۶؛ همچنین ر.ک. قبرستان؛ شرکت

گلستان

گمنامی ۲۰۳؛ همچنین ر.ک. نامداری

گودرز ۲۱۵

گودرز ۲۱۹

گودرز (اسطوره‌ای) ۲۱۵، ۲۲۰

گودرز، شهادت ۴۴۱

گودرز مهربان ۲۹۷

گوشت، مباحیت خوردن ۱۲۹؛ گوشت خور

مجدوب، پری ر. ک. پری بهمن (مجدوب)	لوح محفوظ ۲۰۷
مجدوب، هرمزدیار ر. ک. هرمزدیار مهربان (مجدوب)	ماستر خدا بخش؛ شهادت ۲۲۶، ۲۲۹-۲۳۰؛ مرثیه در شهادت ۲۵۵
مجوس، مله ر. ک. زردشتیان	ماندگار حکیم ۳۲۲
محبّت ۲۳۴، ۴۴۵؛ محبّت الله ۱۱۱، ۲۳۳، ۳۰۰	مانکجی ۲۹؛ صاحب ۲۶، ۴۲، ۴۵؛ صاحب یگانه
همچنین ر. ک. مهربانی	۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۸، ۴۴
محرم اصفهانی، میرزا ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۲۳	ماه قمری ۳۰۱
محرّمات مذهبی ۳۳۴؛ همچنین ر. ک. احکام	ماه بانو (مه بانو) ۱۵۸
محل روحانی ۳۳۵	ماه بانو حکیم ۴۵۵
محل روحانی (بمبئی) ۱۷۱، ۲۴۸، ۳۴۲، ۳۹۰؛	ماهیار خدا بخش ۳۷۸
همچنین ر. ک. بمبئی	میردات ۱۴۳
محل روحانی (رحمت آباد یزد) ۳۷۴	متّحده، اعضای ۱۷۰
محمد، حضرت ر. ک. رسول، حضرت	متّحده، میرزا یعقوب ر. ک. یعقوب متّحده، میرزا
محمد، مذهب ر. ک. رسول، مذهب حضرت	متصاعدین؛ عدم حزن برای عروج ۱۸۸-۱۸۹
محمد ابراهیم، حاجی ۱۴۱	مجازات و مکافات ۱۰، ۳۲، ۳۷؛ جزا و مکافات
محمد تقی، آقا ۸۱	۲۶۵
محمد تقی، حاجی میرزا ۳۴۶	مجتهدان ۴۷۳
محمد جعفر، آقا ۸۱	مجد الاطباء، آقا سید احمد ر. ک. احمد
محمد حسین عطار، آقا ۸۱	مجد الاطباء، آقا سید
محمد خان نیریزی، آقا میرزا ۱۲۷	مجدوب، اسفندیار ر. ک. اسفندیار هرمزدیار
محمد رضا ۲۵۰	مهربان (مجدوب)
محمد شاه ۱۰۷	

- محمد طاهر مالگیری، حاج ۱۱۰  
 محمد علاقه‌بند، حاجی آقا ۱۲۹  
 محمد علی، میرزا (برادر حضرت عبدالبهاء) ر.  
 ک. عبدالبهاء، حضرت  
 محمد قوموشانی، آقا ۱۱۱  
 محمود زرقانی، میرزا ۳۹۰، ۴۲۱، ۴۵۸  
 اختلاف با جمشید خداداد حکیم ۳۵۸؛ حل  
 اختلاف ۳۳۷-۳۳۸، ۳۹۰؛ همچنین ر.  
 ک. بمبئی  
 مخمل بهرام ۳۰۸  
 مرّة اخری ۳۰۱؛ همچنین ر. ک. بهاء‌الله، حضرت  
 مرض ر. ک. امراض  
 مروارید ۱۳۶  
 مروارید ۲۰۱  
 مروارید ۳۷۵  
 مروارید (قرینه جوانمرد گشتاسب) ۴۲۰  
 مروارید اردشیر ۴۲۳  
 مروارید بهرام ۳۱۷، ۳۳۴  
 مروارید بهرام (جیوه) ۱۴۹  
 مروارید رشید ۴۳۰  
 مروارید گشتاسب ۴۷۰  
 مروه ۳۱  
 مریم آباد؛ اجبای ۲۴۹  
 مساجد ۳۰  
 مستر خدابخش ر. ک. ماستر خدابخش  
 مسلمانان ر. ک. رسول، حضرت  
 مسیح، حضرت ۳۹؛ دار مسیح ۱۴۰  
 همچنین ر. ک. عیسی، حضرت  
 مسیح، مذهب ۳۹؛ مبشرین ۳۸  
 همچنین ر. ک. عیسی، مذهب  
 مشرق الاذکار (یزد) ۲۵۱-۲۵۲، ۲۸۰  
 مشرق الاذکار (هندوستان) ۳۳۸  
 مصر ۱۷۶؛ نبات مصر جلیل اکبر ۱۸۷  
 مظاهر مقدسه ۲۶۳  
 دو مقام توحید و تحدید ۲۶۶  
 مقصود از ظهور تربیت نفوس ۴۷۹  
 همچنین ر. ک. انبیاء  
 معرفت الله ۲۹-۳۰، ۲۳۳، ۳۰۰؛ معرفت مبدأ ۳۲  
 خداشناسی نتیجه موهبت الهی نه قابلیت  
 انسانی ۱۶۳  
 عمل با عرفان کامل ر. ک. عمل  
 همچنین ر. ک. شناسائی؛ هدایت  
 مغفرت ۱۵۶-۱۵۷  
 طلب عفو پسر از برای پدر ۲۳۳؛ طلب

- مغفرت جهت ابوبین ۱۰۳  
 مقام اعلیٰ ر.ک. اعلیٰ، حضرت  
 مکافات ر.ک. مجازات و مکافات  
 مکلم طور ۱۶، ۲۷، ۵۰، ۵۲، ۴۶۹؛ مجلی طور  
 ۳۵۴؛ همچین ر.ک. بهاء الله، حضرت  
 ملا اعلیٰ ۵۹، ۱۵۳؛ مطاف ملا اعلیٰ ر.ک. عتبه  
 مقدسه  
 ملکی ۴۶۸  
 ملوک طوائف ۳۵۵  
 منابر ۵۴  
 منجذبه خانم ۱۶۹  
 منشادی، جناب ۴۷۸  
 منوچهر (اسطوره‌ای) ۸۷، ۲۹۸  
 منوچهر (پدر کیخسرو) ۲۹۸  
 منوچهر (کیخسرو منوچهر) ۲۹۷  
 منوچهر مهربان ۲۷۷، ۳۴۵  
 مودی، دکتر سوزان ۲۴۹  
 موسی، حضرت ۲۵، ۱۰۴، ۱۶۴، ۳۵۶-۳۵۷؛ مهتر  
 اسرائیلیان ۲۶۱؛ همچین ر.ک. کلیم  
 موسی، مذهب ۳۷، ۴۰  
 مولوی، جلال الدین ر.ک. رومی، ملای  
 مؤید، حبیب ر.ک. حبیب الله خدابخش (مؤید)
- مه آباد ۴۱؛ مه آباد کیهان دانائی ۲۲۶  
 مه آباد، حضرت ۲۶۶-۲۶۷  
 مه آبادی، و خشوران ۲۴  
 مه آبادیان، مذهب ۲۹، ۳۶، ۳۹  
 مه بانو ر.ک. ماه بانو  
 مهدی، حاجی ۱۶۹  
 مهدی اخوان صفا، آقا میرزا ۲۸۰  
 مهدی آباد ۱۴۹؛ احتیای ۲۴۹  
 مهر آباد ۱۴۹  
 مهربان ۵۱  
 مهربان ۱۰۹  
 مهربان ۱۷۶  
 مهربان ۲۰۱  
 مهربان ۲۱۷  
 مهربان ۴۰۰  
 مهربان ۴۱۲  
 مهربان ۴۴۲  
 مهربان ۴۴۷  
 مهربان، مستر ۴۱۵  
 مهربان آذر ۴۳۶  
 مهربان اردشیر ۴۱۲  
 مهربان اردشیر (بنائی) ۱۲۱

- مهریان برخوردار ۶۶  
 مهریان بمان مری آبادی ۱۵۵، ۳۴۵، ۴۱۱  
 مهریان بهرام ۲۷۷  
 مهریان بهرام ۳۳۵  
 مهریان بهرام ۳۷۰، ۳۵۱  
 مهریان بهرام ۳۸۶  
 مهریان بهرام ۴۳۴  
 مهریان بهرام بمان ۳۸۰  
 مهریان بهمن ۱۲۷، ۶۶  
 مهریان بهمن ۴۴۵  
 مهریان جمشید ۱۸۱  
 مهریان جمشید ۳۴۶  
 مهریان خدابخش ۱۵۶  
 مهریان خدابخش ۱۷۵  
 مهریان خدابخش ۲۷۶  
 مهریان خدابخش (بهجت) ۳۶۴  
 مهریان خداداد ۱۶۵  
 مهریان خداداد ۲۲۷  
 مهریان خداداد ۳۴۵  
 مهریان خداداد ۳۷۲  
 مهریان خسرو بمان (ثابت) ۲۸۶  
 مهریان رستم ۱۱۴
- مهریان رستم ۱۷۱  
 مهریان رستم ۲۵۴  
 مهریان رستم ۴۰۸  
 مهریان رستم (بلبلان) ۱۷  
 مهریان شهریار ۱۲۷  
 مهریان فرود ۲۷۰  
 مهریان کیخسرو ۹۹  
 مهریان کیقباد ۳۸۶  
 مهریان کیومرث بهمن ۳۸۰  
 مهریان گودرز ۲۲۰  
 مهریان مهریان ۳۴۶  
 مهریانی ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۵۱؛ همچنین ر.ک.  
 محبت  
 مهرزادی، اردشیر ر.ک. اردشیر مهریان (مهرزادی)  
 مهر علی ۱۷۱  
 میثاق ر.ک. عهد و میثاق  
 میثاق، اهل محفل ۱۳۶  
 میثاقیه، عبدالمیثاق ر.ک. الیاس، میرزا  
 میزان ۱۰-۱۱  
 مینو (اسطوره‌ای) ۲۹۸  
 نار.ک. دوزخ

- ناصرالدین شاه، مکتوب ۱۰۷؛ خط ۲۴۶  
 ناصری، انجمن ر.ک. انجمن (ناصری)  
 ناقضین ر.ک. نقض  
 نامدار ۲۷۰  
 نامدار خداداد ۴۰۹  
 نامداری ۲۳۲؛ نامداران ۲۷۰، ۳۱۵  
 همچین ر.ک. گمنامی  
 نامه‌های آسمانی ۱، ۱۱، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۷۱، ۸۴  
 ۲۹۹؛ نامه‌ها ۱۰؛ نامه‌های نخستین ۸۴  
 همچین ر.ک. زردشت، مذهب؛ انجیل؛  
 تورات؛ قرآن؛ کتب آسمانی  
 نبأ عظیم ۴۵۶؛ همچین ر.ک. خبر بزرگ؛ بهاءالله،  
 حضرت  
 نجاح و فلاح؛ سبب ۱۵۷  
 همچین ر.ک. رستگاری  
 نجف اشرف ۳۰  
 نجوم، علم ۱۲۸  
 استنباط اخبار آتیه از اوضاع نجوم اوهام  
 محتوم ۱۲۸  
 همچین ر.ک. کواکب  
 نجوم ولایت ۱۶۳؛ دوازده امام ۳۰۱  
 همچین ر.ک. خامس از آل
- نریمان (اسطوره‌ای) ۱۷۶، ۱۹۷  
 نصرآباد؛ احبای ۲۴۹  
 نفس ۴۵۳؛ نفس اماره ۴۵۳؛ همچین ر.ک. روح  
 نقض ۸۸-۱۱۹-۱۲۰؛ نعیب ۴۲۱؛ نعیق ۴۲۱  
 ناقضین ۸۸-۹۰، ۱۳۳؛ ناقضان ۳۲۱؛ ناقضان  
 پیمان ۳۶۵؛ ناکثان ۳۲۱؛ ناعقین ۵۹  
 اهریمن سست‌عنصران ۱۹۵؛ اهل فتور  
 ۱۲۲، ۱۶۱؛ بی‌وفایان ۱۳۵؛ پیمان‌شکن  
 اهریمنان ۲۲۴؛ پیمان‌شکنان ۲۱۶  
 ناقض اکبر (برادر حضرت عبدالبهاء) ر.ک.  
 عبدالبهاء، حضرت  
 همچین ر.ک. عهد و میثاق  
 نقطه اولی، حضرت ر.ک. اعلی، حضرت  
 نواصی ر.ک. تفأل و تشأم  
 نورالله، میرزا ۳۰۵  
 نوروز (یوم ظهور) ۲۶۷، ۲۶۹  
 نوروزجی، مستر ۴۱۵  
 نوش (نوشیروان) گشتاسب سروش قاسم‌آبادی  
 ۱۸۹-۱۹۱، ۱۹۴-۱۹۹، ۲۰۱-۲۰۳،  
 ۴۵۵-۴۵۶  
 اشعار ۱۹۶-۱۹۷، ۴۵۵-۴۵۷  
 نوشیروان ۱۷۵



- نوشیروان ۳۹۲  
 نوشیروان (پادشاه) ۱۱۷، ۱۷۵، ۱۹۵، ۴۳۲  
 نوشیروان (قرین مهربانو بهمن (شهبزادی)) ۴۰۰  
 نوشیروان بهرام شاه ۳۴۷  
 نوشیروان حسین آبادی، ملاً ۱۹۵  
 نوشیروان شهریار ۴۳۱  
 نوشیروان کیقباد ۴۳۲  
 نوشیروان مهربان ۲۷۳  
 نوشیروان مهربان ۲۷۷، ۳۴۵  
 نوکری ۱۴۶  
 نیاز، حاجی ۱۷۶-۱۷۷  
 نیریز ۳۸۷؛ بقعه نوره ۳۸۷  
 شهادت اجتاه در ۳۸۷  
 نیک اختر ۴۰۷  
 واجب الوجود ۲۶  
 واحد، عدد ۳۰۱  
 وادی ایمن ۱۷۱  
 واعظ، میرزا حسن ۱۶۹  
 والدین ر.ک. ابوین  
 وحدت عالم انسانی ۲۵۹، ۴۰۴؛ وحدت انسانی  
 ۲۸۵؛ همچنین ر.ک. یگانگی
- وخشور و خشوران ر.ک. زردشت، حضرت  
 و خشوران ایران ر.ک. ایران  
 و خشوران مه آبادی ر.ک. مه آبادی، و خشوران  
 ورقه علیا، حضرت ۴۲۵  
 وستانی، رستم ر.ک. رستم خسرو (وستانی)  
 وصایت بلا فصل ۵۰  
 وضو ۳۱  
 وفا ۴۰۲، ۴۱۶  
 وفادار (پدر برزو) ۱۱۶  
 وفادار جوانمرد ۴۰۹  
 ولایت، نجوم ر.ک. نجوم ولایت  
 هاتف ۲۴۳؛ هاتف غیب ۴۲۶  
 هامان ۳۵۷  
 هدایت ۲۳۱، ۲۸۹  
 هدایت به فضل است نه به استحقاق ۱۳۹،  
 ۳۶۱-۳۶۲  
 قدر در عالم بعد معلوم ۱۷۰  
 همچنین ر.ک. معرفت الله  
 هرمز ۲۰۸  
 هرمز ۴۰۰  
 هرمز (پدر اسفندیار) ر.ک. هرمزدیار مهربان

هفت وادی ۴۷۸-۴۷۹؛ رساله سلوک ۴۷۸-۴۷۹

همایون ۱۵۵

همایون خسرو ۴۷۵

همدان ۱۶۹؛ احبای ۱۶۹

هند ۱۰۹، ۱۷۷، ۲۸۵، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۶۵؛

هندوستان ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۹،

۱۷۰، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۳۰، ۲۶۰، ۲۷۲

۲۷۳-۲۷۴، ۲۸۴، ۳۱۴، ۳۴۰، ۳۴۵،

۳۵۳، ۳۷۲، ۳۹۵، ۴۰۴، ۴۴۸، ۴۵۹،

۴۸۱؛ طوطی هند الهی ۱۸۷

عزم سفر بعضی از مؤمنات امریک و اوروپ

به ۳۷۲

هندو ۳۹-۴۰؛ ملت هندو ۳۸؛ هندوان ۴۰-۴۱؛

هندیان ۴۳

هندو، مذهب ۲۹، ۳۷؛ مذهب هندوان ۳۶؛

کیش آوران هندو ۲۴

هندوستان ر.ک. هند

هوشنگ ۶۰

هوشنگ (اسطوره‌ای) ۸۷

هوشنگ مهربان ۲۷۷، ۳۴۵

هوشیدر ۲۱۳، ۳۱۳، ۳۷۵

هوشیدر مه‌بامی حضرت اعلیٰ ۴۰۳

(مجنوب)

هرمز خدابخش ر.ک. هرزدیار خدابخش

خسرو (حق پڑوه)

هرزدیار ۶۶

هرزدیار ۱۰۹

هرزدیار ۲۳۸

هرزدیار ۴۷۵

هرزدیار، خاندان ۴۰۱

هرزدیار تفتی ۴۷۷

هرزدیار تیرانداز (پیمان) ۱۲۷، ۲۸۹

هرزدیار خدابخش خسرو (حق پڑوه) ۱۲۷،

۱۴۹، ۱۸۰، ۴۶۶

هرزدیار رستم ر.ک. ارمزدیار رستم

هرزدیار فولاد ۴۳۳

هرزدیار مهربان (مجنوب) ۴۶۶

هزاری، اردشیر ر.ک. اردشیر جمشید قاسم آبادی

(هزاری)

هزاری، رشید ر.ک. رشید جمشید قاسم آبادی

(هزاری)

هزاری، فیروزه ر.ک. فیروزه اسفندیار گشتاسب

قاسم آبادی (هزاری)

هزاری، لعل ر.ک. لعل هرزدیار مهربان (هزاری)

همچنین ر.ک. اشیدر ما

یموتی ما ۹۴

یوسف حقیقی ۷۱

یوسف شت ۴۵۰

یوم الله ۲۹؛ ایام الله ۵۷

یوم تناد ۶۰

یوم ینفخ فی الصّور ۱۲۵

یهود ۳۵۷؛ همچنین ر.ک. اسرائیل، حزب؛ موسی،

حضرت

یاء، ارض ر.ک. یزد

یاران پارسی ر.ک. پارسیان

یاران دیرین ر.ک. پارسیان

یاران فارسی ر.ک. فارسیان

یزد ۹۳، ۱۰۹، ۲۴۸، ۳۸۰؛ ارض یاء ۹۱

احبای ۲۴۸، ۲۹۳؛ اماء الرّحمن در ۲۴۸

شهادت احبّاء در ۹۱، ۱۱۴، ۴۸۳

شهیدان ۲۸۷؛ شهیدان یزد و اصفهان ۱۰۰

اهداء زمین در کنار مدفن شهداء ۹۱-۹۲؛

تعمیر مدفن شهداء ۱۱۸-۱۱۹

بازماندگان شهداء ۳۷۳-۳۷۴؛ اعانه به جهت

۳۰۷؛ تهیه دفتر از اسامی ۳۷۴

محفل نوزده روزه ۲۴۸

یعقوب، حاجی ۱۶۹

یعقوب متّحده، میرزا ۱۷۰؛ خاندان ۱۷۰

یگانگی ۲۲، ۳۲۴، ۳۷۱

یگانگی احبّاء ۲۳۶، ۳۰۹؛ یگانگی احباب

۴۱۸، ۴۲۱؛ اتحاد و اتفاق احبّاء ۳۳۸

یگانگی اساس تعالیم جمال مبارک ۱۱۲

همچنین ر.ک. وحدت عالم انسانی

## فهرست آیات قرآن

٢٥	الم الله لا اله الا هو الحي القيوم...
١٣٩	ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً
٤٣-٤٢	انا لله وانا اليه راجعون
٢٦٦	تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض
٤٢	قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون
٣٥	كلوا واشربوا
٢٦٦	لا نفرق بين احد من رسله
٣٢	ما جعلنا القبلة التي كنت عليها...
٨١	والله يضاعف لمن يشاء
٤٥٣، ٢٤٨، ٢٣٦	وان جندنا لهم الغالبون
٢٠٥-٢٠٤، ١٨٤، ١٣٩	يختص برحمته من يشاء
٤١٩	يدخلون في دين الله افواجا
١٢٥	يوم ينفخ في الصور

## فهرست اشعار

- ۴۶۱ اقتلونی اقتلونی یا ثقات...
- ۴۵۵ این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست...
- ۳۳۸ جان‌گرگان و سگان از هم جداست...
- ۴۳۸ چاره اکنون آب روغن کردنی است
- ۸۴ دانه چون اندر زمین پنهان شود...
- ۳۲۵ ذات نایافته از هستی بخش...
- ۱۶۹ شکرشکن شوند همه طوطیان هند...
- ۲۷۵ می‌بینمت عیان و سلامی فرستمت
- ۳۸۰ نخستین خدیوی که کشور گشود...
- ۲۹۳-۲۹۲ ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار...
- ۳۵۴ یاد یاران یار را میمون بود...

© Bahá'í-Verlag GmbH, Eppsteiner Straße 89, D-65719 Hofheim  
Tel.: 0049-6192-22921, Fax: 0049-6192-992999  
email: Verlag@bahai.de, Internet: <http://www.Bahai.de/verlag>  
1st Edition, in the original language of revelation (Persian/Arabic)  
1998-155 B.E.  
ISBN 3-87037-969-3  
(431-721)

# YÁRÁN-I-PÁRSÍ

Tablets of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá  
to the Bahá'ís of Zoroastrian Background